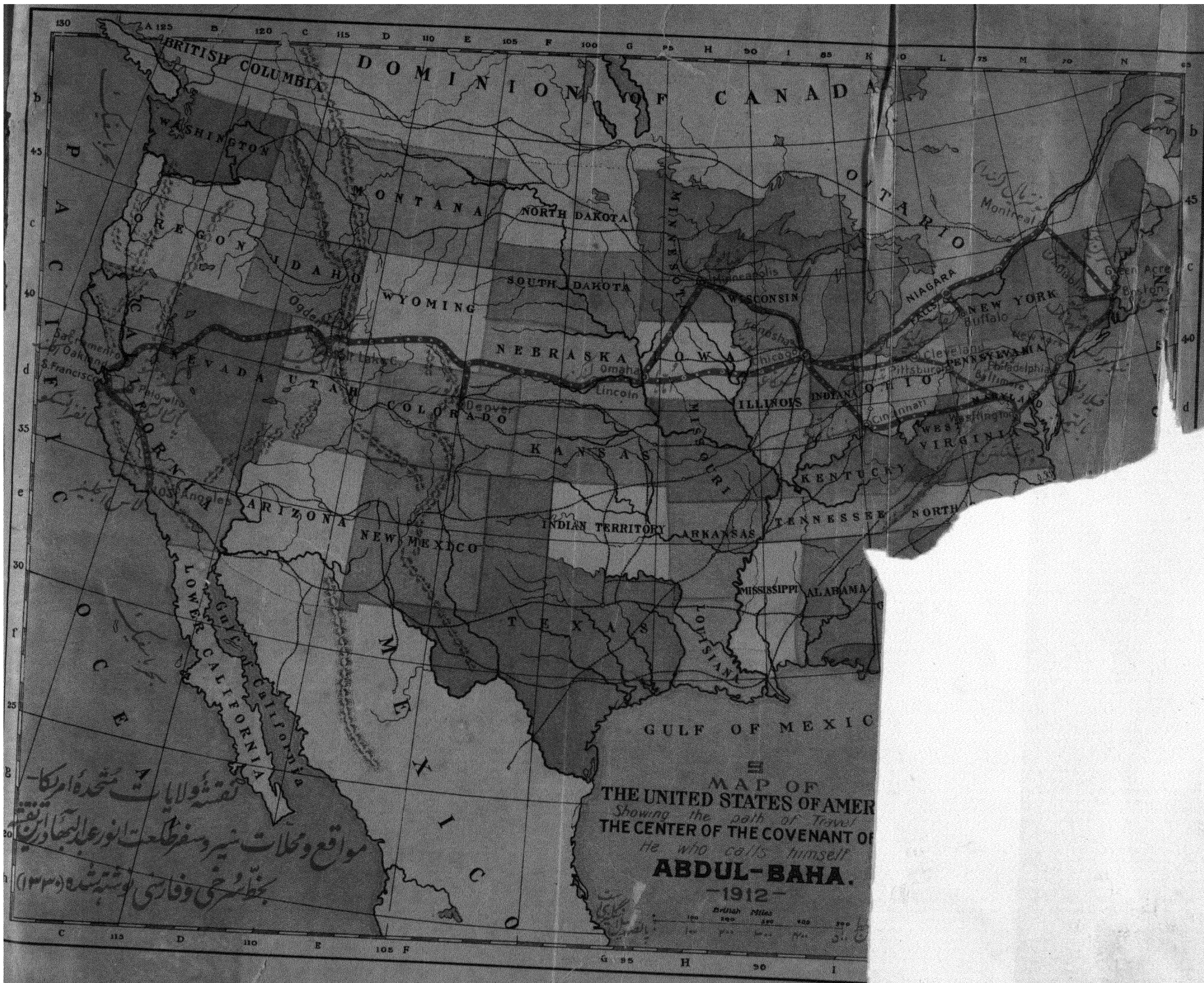
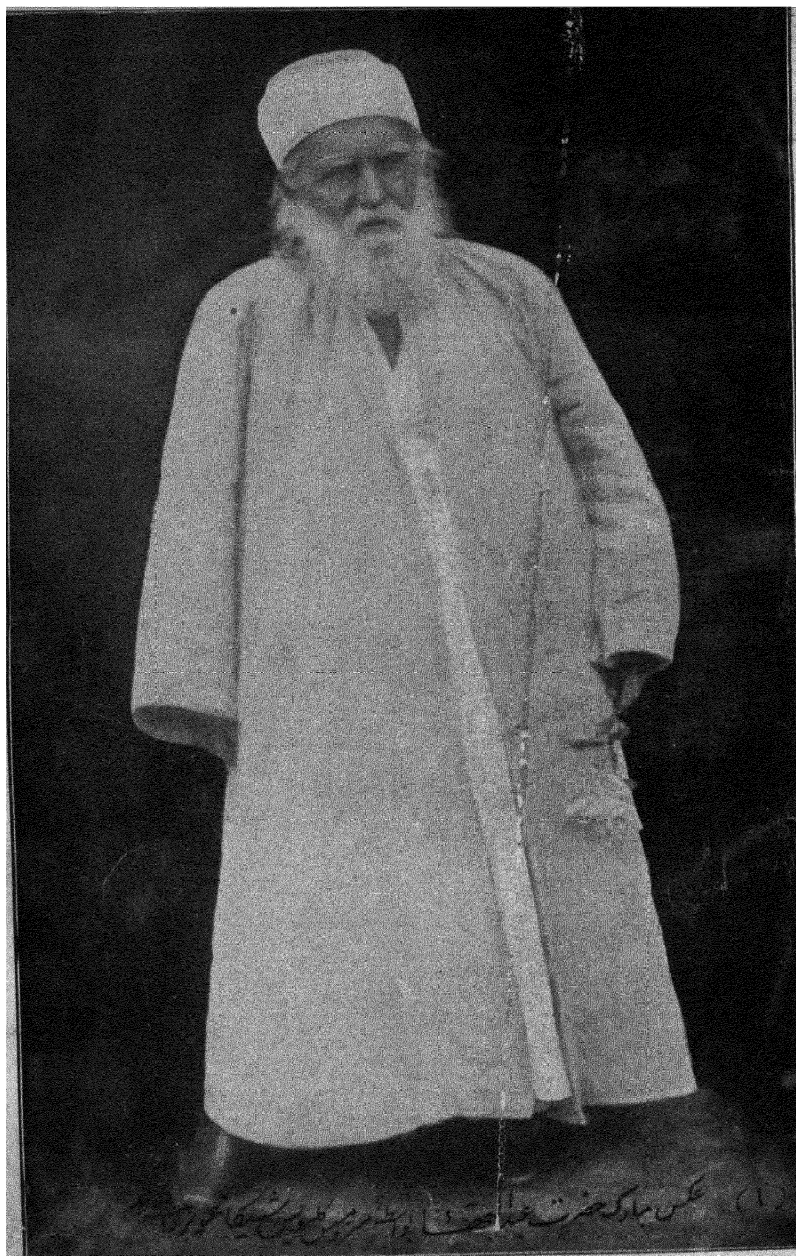


UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228617

UNIVERSAL
LIBRARY





Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America by Mr. A. C. Killins of Spokane.



Abdul Baha's Photograph taken during his
first visit to London.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تِلْكَ

سِيَرَةُ الْأَنْبِيَاءِ

في
أسفار مولى الأخبار
إلى الممالك الغرب
بالعزّة والأقدار
جلد اول

مطبوعه اليكسندر فوولتيرس سانسكل اسطرياسبي

٣٢ ١٣٥٥ هـ حقوق طبع محفوظة ١٩١٤ م

فہرست کتاب بدائع الآثار

Checked

۲۹	شرفیابی کیے از وقایع نگاران نیویورک	۷	مقدمہ کتاب تاصفہ
۳۰	محل اجاوت شرف بعضی از قسٹہا	۸	حرکت موکب مبارک از رملہ ہکندریہ
۳۲	اول کلیسانی کہ در امریکا بقدم مبارک شرف	۱۱	پیام مبارک بجماعت محبتین امریکا
۳۵	تشریف رئیس اساتفہ (بشب)	۱۳	تشریف بعضی از کتاب در کشتی
۳۶	محل اجای سیاہ و سفید و مجمع نقری نیویورک	۱۵	ورود موکب قدس بناپولی (ایتالیا)
۳۸	تشریف فرائی بارلفنون نیویورک	۱۶	حرکت موکب مبارک از نابولی
۳۹	مسافرت مبارک از نیویورک بشنگلتن	۱۸	بی تاثیر و اثر گردیدن ادیان سابقہ
۴۰	محل سالانہ انجمن ارتباط شرق و غرب	۱۹	بیان حال رؤسای ادیان و یادای امرئ
۴۱	خطابہ مبارکہ دکلیسا یونیورسٹ و شنگلتن	۲۰	عبور مرکب مبارک از جبل طارق
۴۲	انجمن بہائیان در واشنگلتن	۲۱	بیان سفر امریکا و ذکر کلبوس
۴۷	دارلفنون سیامان (ہوار دیونیورسٹی)	۲۳	ذکر ایام ظہور و ایام بطون
۴۹	مجمع علمی در منزل ستر بل فخرج تلیفون	۲۴	وصول تلگرافات بی سیم در تبریک سفر مبارک
۵۰	گفتگوی گنگ و شنیدن کر۔	۲۶	ورود موکب قدس ہکلمہ امریکا (نیویورک)
۵۱	تشریف تیا سفہا و ضیافت سفیر عثمانی	۲۷	تشریف روزنامہ نویہا در کشتی بحضو مبارک
۵۲	نطق مبارک در منزل سفیر مذکور	۲۸	ورود و نزول قدم مبارک بنیویورک

۸۳	خطا به مبارکه د کلیسای گرنت متودیت	۵۴	کلیسای آل سولز انجمن زمان حقوق طلب
۹۲	ورود مبارک بمجلس عظیم صلح در نیویورک	۵۶	در سبشن دعوت مس پرنسز از هکلفوس
۹۴	کانفرانس صلح در "لنک مہانگ"	۵۷	حرکت موکب قدس از واشنگتن
۹۷	نزول قدم مبارک بکلیسای اتوت نیویورک	۵۹	ورود مرکب مبارک بشیکاگو
۹۸	تشریف فرمائی بکلیسای اتوت در نیوجرسی	۶۰	نطق مبارک در جواب یکی از وقایع نگاران
۹۹	مسافرت مبارک از نیویورک بسبتن	۶۳	محل بیان در زمین مشرق الاذکار
۱۰۰	کانفرانس موحسین در شهر بیتن	۶۵	ذکر اتحاد نفوس معاشرت با تناسخ بدخلق
۱۰۱	انجمن فقرا ی سوریه و یونان	۶۶	تشریف جماعت بند و ستاینها
۱۰۲	تشریف فرمائی بدار نفون شهر وستر	۶۸	تشریف فرمائی بکاگر گیشن در شیکاگو
۱۰۳	عید مبعث حضرت علی و مولود مبارک	۷۰	در عالم هستی و وجود شتریت
۱۰۴	کانفرانس آزادی سبتن و استغنائی مبارک	۷۱	مجلس وداع و وصایای مبارکه اجسا
۱۰۶	مجمع حلقه الذببیه و الهی سوریه	۷۳	عزیمت مبارک از شیکاگو بکیولند
۱۰۷	مراجعت بنیویورک و کلیسای تپس	۷۴	مخاض نشر ذکر الله در کیولند
۱۰۸	مجمع متروپلین تپل و مقالات خطیها	۷۵	ورود موکب قدس متسیرغ و تشریف نفوس
۱۱۰	انجمن تیا سیفها و کلیه نیویورک	۷۷	مسافرت مبارک از پتسبرغ بواشنگتن
۱۱۲	مجمع عظیم در کلیسای اسینشن	۷۹	مراجعت موکب قدس از واشنگتن بنیویورک
۱۱۳	دعوت کی از حلقه نفوس در یلیاق میلگرد	۸۰	تشریف فرمائی بکلیسای متحدین در ونشنگر

۱۱۵	روز جشن طلب مدرکس و کوب یونیتی	۱۲۲	ضیافت جنرال تونسول ایران
۱۱۶	ضیافت و نفر از اجاب در بر و کین	۱۲۵	جشن آزادی امریکاییها و نهم سالانه آنها
۱۱۷	دعوت رؤسای کنسشن در فیلا و فیلا	۱۵۰	تحریر است یکی از معتزین مصری
۱۲۰	سوال از آشیر خواب و جواب آن	۱۵۲	معنی الواح زجربدی در کلمات مکنونه
۱۲۱	انقطاع قلب و صورت اشتغال کلب و صنعت	۱۵۴	فرمایشات مبارکه در کاسه کین راه
۱۲۲	بیان حدیث اجماع سبعة و عشرین حرفا	۱۵۸	کلیسای یونیسیرن در نیویورک
۱۲۳	عاقبت مال مفتشین و معاندین در عکا	۱۵۸	محفل عقد و نفر از بهائیان امریک
۱۲۴	تشریف فرمائی بکلیسای بر و کین	۱۵۹	وضع نطق و بیان مبارک و مجمع غرب
۱۲۶	محفل حب در بر و کین و عیس متحرک	۱۶۱	دعوت جناب جنرال تونسول عثمانی
۱۲۸	ما محفل و فاراد و دست داریم	۱۶۲	سوال از عمر طولانی در ایام قدیم
۱۲۹	سرور مغایت و حفظ صحت دارد	۱۶۳	تشریف پیرس محمد علی پاشا براد حضرت خدیو
۱۳۰	سوال از بلایای وارده و عواید ناگهانی	۱۶۴	مسافرت مبارک از نیویورک بپلین و بلین
۱۳۱	ذکر بحیاینها و توفیق حضرت علی و مژگلر	۱۶۶	نزول قدم طهر بدین دنیو بمشار
۱۳۲	مسافرت جمعی از نیویورک بگوگلر حضرت شرف	۱۶۹	ذکر ایران و تیا سیفهای غرب
۱۳۵	بیان آیه فی الزاریات نجیل	۱۷۳	مدرس تباستانی در صحرای دبلین
۱۳۶	مشی و بیان مبارک در باغ مونگلر	۱۷۴	اعمال خیریهی سبب تغنای از دیانت نه
۱۳۹	ضیافت نوزده روز در انگل و وود	۱۷۵	حکایتی از ایام بغداد و سلیمانیه

۱۷۹	مسئله بقای روح و نطق مبارک در جوف نفوس	۲۱۱	سیر مبارک سواره در شهر مونتر یال
۱۸۳	ذکر مقام و تربیت بین بشر و بیان وجود و حجب	۲۱۳	سطوع نیز جمال بر کلیسای موحدین مونتر یال
۱۸۴	انچه در عالم وجود است خیر است و شر عدم آن	۲۱۴	خطابه مبارکه در کلیسای موحدین مونتر یال
۱۸۵	مزاج طلعت مجبور با ملازمان حضور	۲۲۰	مجمع عمومی شب در منزل مبارک
۱۸۷	انجذاب شور طالین در کلیسای موحدین بدین	۲۲۲	تذکر در غمت و الهیه هنگام سختی و تنگی
۱۸۹	روح مبارک در مسئله قصادی و دفع توپها و شترکی	۲۲۵	انقلاب نفوس از خطابه مبارکه در مجمع شترکیون
۱۹۳	مسافرت مبارک از دلبین گرین عتکا	۲۲۷	بیان طلعت بیشال بالای کوه مونتر یال
۱۹۴	سطوت قیام و نطق مبارک در تالار آرمین	۲۲۸	تشریف فرمائی بکلیسای متودیت
۱۹۷	بیان مبارک یکی از دوستان مسافر	۲۳۱	ربیع روحانی و وحدت ادیان الهی
۱۹۸	مدرسۀ تابستانی در گرین عتکا -	۲۳۴	حرکت از کندا و بیان نزول مسیح بن راه
۲۰۰	فرمایشات مبارک بحاضرین محضر اطهر	۲۳۵	ورود مبارک ببقاعه و آبشارهای نیاکارا
۲۰۲	محل تقابلای کوه من و سلوا	۲۳۹	قیام طلعت نور در کلیسای سیحاد بقاله
۲۰۴	حرکت موکب اقدس گرین عتکا بالندن و لندن	۲۴۰	مسافرت مبارک بسمت شیکاگو
۲۰۵	انجمن افکار جدید در شهر لیستن -	۲۴۱	ورود و شیکاگو و بیان مبارک بدوست جاپان
۲۰۷	جلال مشرق عبدالله در انجمن تیاسیفها	۲۴۴	بیانات مبارکه در لغت نفوس سیاه و سفید
۲۰۸	محل مبارک در منزل اسس موری در لادن	۲۴۵	فدائی در امر الله و حکایت میر بهر جاپانیا
۲۰۹	مسافرت مبارک بمونتر یال کندا	۲۴۶	مشی و سخن دلربا در مجمع تیاسیفها -

۲۴۷	مسافرت مبارک از شیکاگو بکنوشه	۲۷۰	حکایت از شهر و مدینه آسمانی
۲۴۸	محصل خجای کنوشه و حکایت بدری پاشا	۲۷۲	مجمع عمومی در تالار بول شربی
۲۴۹	مراجعت بشیکاگو و سرود اجا در بزم نقا	۲۷۳	غزیت مسافرت مبارک بطرف غربیکا
۲۵۱	ذکر اشترکتیون و جامعیت دیانت الهیه	۲۷۴	حمام گرم معدنی در گلینو و داسپرنیگ
۲۵۳	مسافرت مبارک از شیکاگو بنیاپولیس	۲۷۶	عبور از کوههای "کراود"، و دیدن صرت دلمر لوجو
۲۵۴	تشرف حاخام اسرائیلی بحضور انور	۲۷۷	تشرف یکی از وقائع نگاران در سات لکانتی
۲۵۵	کلوب تجاری و معبد اسرائیلیان نیاپولیس	۲۷۸	گردش ویر مبارک در نمایش گاه زرعی
۲۵۶	نگارخانه و آثار قدیمه در نیاپولیس	۲۷۹	حرکت از سات لکانتی و بیان تربیت و تحقیق
۲۵۷	مجمع بهسائیان در شهر سنت پول	۲۸۰	ذکر حضرت وحید و نزول قدم طهر بستان خربا
۲۵۸	بیانات مبارکه با جابهانگام حرکت و وداع	۲۸۱	نزول موکب قدس بشهر سانفرانسسکو و کیفورنیا
۲۶۰	فرمایشات صبحگاه بخندام حضور و شهر "اتانا"	۲۸۶	تشرف بسین الفنون و تشرف دو وقایع نگاران
۲۶۲	مسافرت مبارک از اتانا بشهر "لنکن"	۲۸۷	بیانات مبارکه بعضی از دوستان جاپانی
۲۶۴	نزول و ورود و قدوم اهلر بشهر دنور -	۲۸۸	شرفیابی بعضی از کشیشها و پروفیسرها -
۲۶۵	در حدیث بود که شهر با هم نزدیک خواهد شد	۲۹۰	کنائس سانفرانسسکو و کند و قول قیسین در معنی یکدیگر
۲۶۶	فرمایشات مبارک در منزل مس کلارک	۲۹۱	تشرف حاکم بر کله (کیلفورنیا)
۲۶۷	بیانات مبارکه و مخابره بدون مذاکره -	۲۹۳	تشرف فرمائی بار الفنون و تشرف دو (فالناتو)
۲۶۸	ندای عهد یزدانی در کلیسای علم آبی	۲۹۴	ذکر خلافت سیمیان و کلوب جاپانیان

۲۹۵	ای هکول در بر کجی و کونج بیخه یان در سافر نسکو	۳۳۱	مسافرت مبارک از سافر نسکو در کونج بیخه
۲۹۶	شر فیابی بنده و ستاینها و انجمن تیا سیفها	۳۳۲	حرکت موکب قدس از شهر سکر و فتو
۲۹۸	قیام طلعت پیمان در معبد عظیم اسر ایلیان	۳۳۴	وضع نطق و بیان مبارک با سافرین قطار راه
۲۹۹	صورت خطابه مبارک که در گنبد اسر ایلیان (دسافر نسکو)	۳۳۸	تفاوت نمایش کشیش کار دنیال بار و شمش
۳۰۹	دعوت سس برت در پلزن تون -	۳۳۹	حرکت مرکب مبارک از دوبرست شیکاگو
۳۱۰	چرا آمال بعضی در عالم بحر می شود و بعضی نمی شود	۳۴۰	سوال شخص صوفی که همه از خدا هستند و جواب
۳۱۳	مرحبت موکب مبارک با سافر نسکو	۳۴۱	مرحبت موکب قدس از کلیفویا بشیکاگو
۳۱۵	همانی نوزده روزه در منزل مس گودال	۳۴۲	بیانات مبارک که بچند نفر از بنده سین
۳۱۷	سوال یکی از فلاسفه از کیفیت روح و ماده -	۳۴۳	فرمایشات مبارک با جابا و کی از رویاها
۳۱۸	مسافرت هیگل قدس بلاس انجلیز	۳۴۶	ذکر اشتر اکیون و زنان آزادی طلب
۳۱۹	دیدار مزار حضرت مستر چپس	۳۴۹	وظائف محافل روحانی اجبای الهی
۳۲۱	بنی صیدی شاعری نور از فضل و فیض حضور	۳۵۰	کنائس نگل و دود و کانگوشن در شیکاگو
۳۲۲	وصایای مبارک بدوستان لاس انجلیز	۳۵۱	خطاب و پیام مبارک بعالم انسانی
۳۲۵	مرحبت یار مره روز لاس انجلیز با سافر نسکو	۳۵۲	ضیافت نوزده روزه در منزل مس ویس
۳۲۶	حکایت در اسلام و ذکر غیبت جمال الهی	۳۵۳	مسافرت مبارک بشهر سیناتی
۳۲۸	بیان مبارک با جابا درباره تبلیغ امر الله	۳۵۴	مخمل اجبای الهی در سیناتے
۳۳۰	مخمل وداع و رفت قلوب اجبا و ولیا	۳۵۶	بیانات مبارک برین راه سیناتی و دشمنگتن

۳۵۸	تشریف فرمائی مبارک بکلیای انبوت در	۳۵۸	بیان مبارک و خصوص صلح عمومی
۳۵۹	سطوت بیان مبارک دینسید و دیوان و انگلتن	۳۵۹	نطق مبارک در مجمع اجنای نیویورک
۳۶۰	در جشن محفل جشن یناق و شهر و انگلتن	۳۶۰	فرایشات مبارک در مجمع منزل مس کردک
۳۶۱	محل دوستان سیاه و سفید در منزل سترین	۳۶۱	محل اجبا و منزل سترکنی و تشریف مقام هرایی
۳۶۲	عبور کرب مبارک از بلیمور و فیلا و لفیلا	۳۶۲	خطابه مبارک در مجمع تیا سفیهای نیویورک
۳۶۳	ورود و نزول قدوم اطهر شهر نیویورک	۳۶۳	روز و دوح اجنای مرکی خطابه مبارک کشتی ملینک
۳۶۴	محل بیسایان در منزل سس کردک	۳۶۴	قصیده حمد و ثناء در آزادی حضرت
۳۶۵	فرایشات صبحگاهی بعضی از اجنای الہی	۳۶۵	من اراده اللہ از سخن عکاک
۳۶۶	محل علم الہی (در نیویورک)	۳۶۶	قصیده تبریک و تبشیر در مسافرت طلعت نظیر
۳۶۷	بیانات صبحگاهی مبارک بملا زمان حضور	۳۶۷	خاتمه کتاب قصیده عید ضیوان و ثنای حال جان
۳۶۸	سؤال و جواب کشیشی در محضر مبارک		
۳۶۹	در جشن محفل جشن یناق در نیویورک		
۳۷۰	تشریف اطفال (دشگردان) مدر		
۳۷۱	مسئلت کشیشی در مرقا و بہت صحت و شفا		
۳۷۲	بعضی از فرایشات مبارک چنای نیویورک		
۳۷۳	یکی از فیوضات دیانت الیہ		
۳۷۴	بیان نطق مبارک در قدیم آیہ حساب		



Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America
by Mr. A. C. Killius of Spokane.

the Colour Blocks by The Bombay Photo Engraving Co.

Printed at The Bombay Art Printing Works, Fort.

سفر مولى الاخبار الى الممالك الغريبة بواسطة الاقطار جلد اول

مطبوعه ليكنيت فوٹولتھوپريس سانكلي اسٹریٹ ممبئی

۳۳ ۳۴ حقوق طبع محفوظہ ۱۹۱۳ء

حمد و ثنا مالک ملکوت صفات و هم را سر است که بطور سیم غمطش اساس آسایش امم محکم نهاد و بنیان
سعادت و نجات اهل عالم را بر زمین و متین ساخت بر و سر اگر مش علم صلح عمومی بلند فرمود و خیمه وحدت
عالم انسانی بر افراشت اهل بهار از ظلمت تعصب و تقلید نجات داد و بانوار معرفت و توحید منور داشت
از او اهل مملکتی و اختلاف حفاظت فرمود و از شبهات نقص و اعتساف مصون و محفوظ ساخت
تا در ظل علم یناقش ظل مختلفه متحد شدند و بهام قوی بر شرف انوار محبت و وفاق برخاستند و وحدت
اساس ادیان ترویج کردند و اسرار الفت و اتحاد را آشکار نمودند و محبت نفع بگششتند و مروج
صلح و صلاح عالم انسانی شدند پرده او اهل تعقیبات دینی و مذهبی و تعقیبات سیاسی جنسی و وطنی
بسوزند و بجدست بیا بشرد که کل اهل کویون یک عالم اند بجان و دل پر خستند بمضرات
عالم طبیعت پی بردند و محال شرف و منقبت عالم انسانی را بهزیت الهیه و تعالیم آسمانی گفستند
بقدرت الهی و قوه یناق ربانی حرکتی خارق العاده نمودند و در این عصر نورانی سبب تبدیل افکار
گردید و باعث تحسین اخلاق شدند زاهدان و کمالا و قدره و جلالات و نصرهم بجنود من ملاء
الاعلی و حیویش من ملکوت الالهی ان لهو المقعد علی مایشاء انور و البهاء و البقلوة و اثناء علی مشارق
امر بهین خلقه و مطالع فیوضاته لبریه الذین بهم ظهرت سلطه الله فی العالم و تمت حجتہ علی الامم سیمیا
من نشرت بقیامه آیات العزّه و الجلال و ارتفعت رایات العظمه و الاقدار غصن الله الاعظم و ترو
الاقدم من اراده الله الذی نشعب من اهل التقدیم و ختمه الله علی امره فی هذا القرن المبین و جعله حرّاً

للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین جلّ الله طائیفین جلال ارا دیت تمسکین بجل و لا یقشبین
بذیل عطاء و ثابتن علی عهده و میثاقه انه لھو لموید لموفق العظیم الحکیم

و بعد بنیغیب فانی (محمود زرقانی) چون من دون استحقاق مورد عنایت کبری و موبیت
عظمی شد و در مسافرت طلعت من طاف حولہ الأسماء مشرق فضل و عطا حضرت مولی الوری عبد الباقی
فدیت بروحی اجبایہ الثابتین علی میثاقہ الاولی فی در ملک امریکا و اروپا و جزایر خدم حضور منظم رکاب
مبارک بود لہذا اشارت قیام و قدر تشرف در جمیع و کائنات عظمی بہمت و کستان شرق میںوشت
و از وقایع نفوذ امرئہ و سطوت عہدہ اللہ در ملک اروپا و امریکا اجبای مشرق را نوید میداد
و در ساحت فضل و عطا بجوم نفوس محترّمہ رجال نبی و خضوع و خشوع قیسمہا و محامد و اوصاف فیلسوفہا
چون جلوہ خارق اعادہ در نظر داشت لہذا ان و قلم بی اختیار بذر تحریر و قیام و اخبار و لو بہتصارف
حرکتی شوق انگیزی نمود و محمل از تفصیل غفلت و جلال مرکز عہدہ اللہ و قوت و ہمینہ کلمہ اللہ در محافل
و مجالس خارج و داخل بر شتہ تحریر میآورد تا این اوقات کہ بیکل اکرم و تر اللہ الاعظم باہجت و سرور
اکمل و اتم مراجعت بہو تسعید فرمودند و باز افاق شرق بانوار مل و لغار روشن شد و قلوب اجبای
مشرق زمین از سرت و نشاط نمونہ فردوس برین گردید پس بعضی اجبای آلمی علی الخصوص حضرت حیدر قبل علی
لخضوعہ الفداء عند ساحتہ الکبریاء بنیغیب فانی فرمودند کہ خطابہ ای مبارک و آثار و وقایع متعلقہ بسفر
مبارک راجع و مرتب نماید و بہت ہیبت اہل ہا و انتباہ طالبان میل مدی طبع و نشر کنند بناء علی ذلک پس
از حصول اجازه مرکز ہیمنہ انیغیب استان بجمع و ترتیب آن در اوراق مشغول گشت تا خوانندگان از اقتدا
و عظمت این سفر مبارک فی الجملہ اطلاعاتی حاصل نمایند و بالاخص مل شرق را این واقعہ عظمی علم فقار فرارند

و بشکرانه این موهبت الهیه و عزت ابدیه برخیزند که در عصر و قرنی که دول ظل امریکا وار و پا از صنایع
مادیه و ذلت طبعیه بی نهایت مغرور بودند و اهل شرق را بنظر حقارت و در نمنا در بر جوتش
و جهالت می دیدند و دست تظاولشان بر شرقیان دراز بود در چنان وقتی چنین آفتاب عزتی
از افق شرق درخشید و چنین کوکب اقبالی از جهت خاور دید که آن نفوس متهدن مغرور را خاضع
و خاشع نمود و ساجد نو مشرق زمین فرمود

و اول امریکه از خواندن این اوراق بنظر مطالعه کنندگان می رسد همین سلسله است که شخص جلیل
و وجود مبارکی از شرق عمان غزیت را بطرف غرب معطوف دارد و هزاران نفوس جلیله از رجال و
نساء محترمه و قتیسهها و فیلسوفهای مشهور امریک و اروپا ساجد او شوند و در محافل نطق و بیان
نخل خاضع و خاشع گردند و در کنائس و مجامع کبری باوصاف و محامدش بر خیزند و دوم وضع حکمت
و کمال و نطق دیان مبارک است چه در جواب سؤالات افراد نفوس چه در مجامع عموم طرزیان
و مینه بران و سطوت خطابش چنان بود که هر نفسی قانع میشد و برای احدی ادنی اعتراضی باقی نماند
سوم انقلاب قلوب و انجذاب نفوس از تاثیر و نفوذ بیانات مبارکه اوست که در هر یک از محافل
خصوصی و عمومی همچنان عظیمی مبری گردید و دلوله غریبی در دلهای میافتا و چشمها که از شدت شوق
گریان میشد و چه لبها که از کمال سرور و ذوق خندان و شکرگو و شادخوان می گشت چهارم افتخار و سرو
قتیسهها و رؤسای مجامع است از تشریف فرمائی و وجود مبارک بکنائس و مجامعشان که بی نهایت اظهار تضرع و
مینمودند و بنتها درجه تعظیم و تجید بر میخواستند و شهادت بر گوشه آنان و همت تعالیم مبارکه میدادند پنجم شهرت
عظمت و جلال امرالله و صیت رفعت و کمال مطلع عهدالله است که در جراند و مجلات و کتب و مقالات

عقلا و علما و فلاسفه امریکا و اروپا منتشر و موجود است و چون ترجمه آنها خود کتابی میشود لهذا جداگانه
 طبع و نشر می گردد و هشتم کمال شجاعت و شهامت و اقتدار بیان و قوت بران مبارکت در ثبات
 و ایستادگی مسیحیه در مقابل سیهائیان و ثبوت حقیقت اسلام در کنائش مسیحیان و اقامه بر این قاطعه
 در ثبات الوهیت و بقای روح بحیث مادیت و حل مشکلات مسائل اقتصادی و مجامع اشره کنیون
 و ابلاغ امر بدیع و بشارت ظهور موعود و احاطه امر رب بجهود در عالم وجود این خطابه های مبارک نیز
 کتابی حسیم میشود و در همین ایام تدیج از لحاظ انور گذرانیده و جمع و طبع می گردد و هفتم بذل رحمت
 و آسایش و صحت مبارک در شرف تعالیم الهیه است چه شبها که از شدت خشکی و تب رحمت نمجند
 و چه روز که از هجوم نفوس و کثرت مشاغل و مذاکره در امر الله و طی صرا و یا آبی مجال سایش نغمه نمود
 بلکه هر روز مضنی بریکل نور مستولی میشد و تبی و اردی گشت و همیشه عبودیت آستان جلال الهی را بر
 رخت و خط و صحت خود مقدم می نمودند و چنان سرور و نشاطی داشتند که مایه عبرت بود و حیر
 بقوه الهیه تمنع و محال هشتم ترقی مجامع و از دایا و نفوس بهائیان امریک و اروپا و بهط مساوت
 مبارکت و حصول شدت طلب و آگاهی و رغبت انانی که استقلال امر الله مسلم بن عموم گردید
 و در نظر نفوس خیره اهمیت فوق العاده پیدا نمود و هم استغنا و تقطاع وجود مبارک و بذل
 نفیقا و اعانت ضغای آن مدن و دیار است که این قضیه مدام در نظار همت عجبی داشت
 و سبب حیرت کل بود و قبل از مسافرت مکرر بخدا حضور و تفریقین رکاب مبارک میفرمودند که در این
 سفر بفرموده حضرت مسیح عمل بنمایم که فرمود از هر شهری عبورینمائید چنان منقطع باشید که
 غباری از آن شهر بدین شما نشیند، و چون قبول مسافرت با امریک و اجابت دعوتها

نگره های صلح و احوت فرمودند اجابهم از جمیع شهرها و مجامع بهائیان امریکا تدارک مصایف سفر مبارک را دیده و وجه کاملی مبلغ شانزده هزار دلار جمع کردند و در دو برات تقدیم حضور اطهر نمودند و چون برات اول سباحه نور رسید فوراً پس فرستادند و از رطبه اسکندریه بحباب میرزا احمد سهراب که در واشنگتن بودند بتاکیده مبارک صادر که این وجه را برودی بصاحبانش رد کنید زیرا تهیه مصایف سفر موجود است اگر موجود نبود قبول میشد و الواحی موکد در این خصوص صادر و ارسال امریک گردید و این سلسله خشی در تحاریر و تقاریر غیر بهائیان در بر صر شهرت یافت و اغیار نسبت به یک تلقی شهادت بر تعفف و استغناء دادند از این قبیل بسیار امور مهمه و نتائج عظیمه از مسافرت مبارک ظاهر و مشهود که تذکر و تنبه در این امور باندک ذوق انصافی برای ناظرین حصول یابد و دیگر محض اختصار و عدم تطویل کلام آنجسته مطالب جزئیة و کرات یومیه (هر چند لطف و حلاوتی دیگر در مذاق اجاب دارد) صرف نظر می شود و جمیع وقایع سفر مبارک روز بروز مرقوم به حسب منقسم میگردد یکی در وقایع سفر امریکا و یک در وقایع مسافرت اروپا و اسئل الله تعالی ان یخفی عن الیه و انشیان و یؤید فی علی یسقی لعلوا و الا اعظم و عظمه عهده الاقوم انه لیهو المؤید الکریم الرؤف الرحیم

اتاسب مسافرت مبارک زبایدت مشروطه عثمانی و آزادی یکیل اکر از سخن عظم ۱۹۰۹ مسیحی عرضی از اجابای امریکا بساحت اقدس اعلی میرسد که پی در پی رجای مسافرت مبارک مینموند چنانچه بهائیان ممالک متحده امریک عرضیه و کتابی که رقم و مضای فرمود اجانبخط و آنها در آن موجود تقدیم نمودند و استعدای مسافرت حضرت مولی الوری بیلا د امریکا کردند و از طرف دیگر

چون رؤسای مجامع و کنائس آنجا از این مُسَلّت بمائیان آگاه شدند آنان نیز دعوتنامه‌ای عیدیه
 بخصو انور فرستادند و موجود مبارک را بکنگه باجی صلح و کنائس و محافل خهری دعوت نمودند ولی
 کسالت و ضعف مزاج اقدس بر وجه بود که بعد از انقضای یازده ماه بختگی و زحمت از حیف مسافت
 بپورتسید فرمودند و بیش از یازده ماه نیز پورتسید و رمله اسکندریه و زیون مصر موطی قسدم
 جمال مین گردید و بنیه مبارک را اندک تقوی حاصل شد با وجود این باز وعده صریح و مخصوص
 مسافت بامریک نفرمودند بل عزم سفر مختصری تا سویسرا بجهت نشر نجات الله و ضمانت بدل آب
 و هوا نمودند و از آنجا با تاسل اجنایای چند در پاریس و لندن اقامت فرمودند و چهار ماه در
 صفحات اروپا بصیت امر الله را گوش زد و عزم کردند و در کنائس و مجامع کبری ندای یا هیهات الله
 برآوردند و چون اجنای امریک از مسافت مبارک بارو پا آگاه شدند یقین نمودند که حضرت
 مولی الوری از اروپا بصیت امریکا عزیمت خواهند فرمود اندا جمعی با کمال سرعت و مسرت خود
 در لندن بمحض انور رسانیدند ولی هر قدر استدعای مسافت مبارک بامریک نمودند
 در آنوقت استدعای ایشان قبول ننموده و جهت تبرمصرف نمودند و در مدت پنجاه اقامت دیگر
 در رمله اسکندریه باز هفتة از اطراف امریکا دعوتنامه‌های عیدیه بمحضر اطره میرسید تا آنکه
 بشارت قبول این مسافت از فم اطره صادر گردید و این نوید روحی جدید بآن میاکل شتاق
 دید و چون عزم مبارک بر حرکت مسافت جزم شد مکرر میفرمودند که این سفر طولانی است جسم
 من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا نمائیم شکل است بنیه من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر
 نجات الله است لندامتو کلاً علی الله و قطعاً عا سواه حرکت نیمائیم یعنی از اجاب بعضی نمودند

اگر وجود مبارک تاحد و دبریطانیا از راه کلی مسافرت فرماید متعارن حرکت کشتی
 تیانیک که اول کشتی مخم انگلیز است ورود و نزول با سکه انگلستان خواهند فرمود و در آن
 نشی پخیزه با کمال آسایش و راحت بنویورک نزول اجلال خواهند نمود و این رأی و نظر
 اکثر دوستان صواب بود ولی پس از آنکه تا ملی فرمودند «خیر کیر می رویم و توکل بر عون مومن
 جمال مبارک می کنیم» و حافظ حسیقی و حارس منویست، «و چون بعد خبر غرق شدن کشتی تیانیک
 در همان سفر سبع دوستان رسید شکر بگرداند که وجود مبارک قبول مسافرت از آن راه فرمود
 حرکت موکب اقدس از رمله اسکندریه

و قتیکه در رمله اسکندریه با اجا و ورقات سدره مبارکه و داع فرمودند علاوه از آن و این
 اهل سراق غت و عصمت و ناله اصحاب و اجاب کسالت مزاج و بیماری در قد مبارکه حضرت و حا
 خاتم در نهایت شدت بود و در وجود مبارک تأثیر شدیده مشهود و چنین حالتی صبح و شب نشستم
 بر یخ نباتی ۱۳۳۰ (مطابق ۲۵ پوچ ۱۹۱۲ م مسیحی) از رمله اسکندریه حرکت فرمودند با آنکه
 حین حرکت با اجا و مسافین معافه نموده کل را مخص نمودند ولی باز تنهای بی تاب توان دوستان
 تا داخل کشتی لازم حضور اقدس بودند و از دوری جمال مبین جمیع نگین و دلها همه پراه و این
 بعد از گردش در کشتی تعیین طاق مبارک در سالون جهاز جلوس فرمودند و یک یک اجا
 و نشین را نوازش می نمودند و تسلی می دادند تا پس از ساعتی که گریان و نالان مخص شدند و جهات
 سدریک از کپانی «وایت استار لین» حامل بیکل اقدس شد و از قفا رغبطه بخش من فی التوت
 و الارض گردید و با جوش و خروش از اسکندریه حرکت نمود ملزمین موکب اقدس شش نفر بودند

حضرت مستطاب شوقی افندی جناب سید اسد الله دکتور فرسید جناب میرزا میرزین
جناب خسرو (سادسہم کلم) عبدالقانی محمود زرقانی بعد از حرکت کشتی در صالون غوراک
درجہ اول برای ناما سرسبز جالس شده خدام آستان را هم اجازه جلوس فرمودند زیرا
اوطاقهای خدمت در درجہ ثانی بود ولی قرار گرفته شان در درجہ اول در حضور مبارک
و از جمله بیانات مبارکه سرسبز این بود کہ "دکتور این جہاز ایتالیائیست چون اینها با ترکہا ہر بارند
ما ہم ترک تصور نموده میخواہد با ما ہجا کند میگوید چشم خسرو غلتی دارد کہ ممنوع دخول میگوید
خواہد بود و خواست چشم سائرین را ہم معاینہ کند دکتور فرید مانع شد (بخسرو فرمودند) مضطرب
مباش تا ممکن است نمی گذارم مرحت کنی با حق جان خود را فدای یکدیگر بنماییم. بعد با وطاق مبارک
در طبقہ فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند چای عصر را سرسبز میل فرمودند
و از کثرت اکل اروپائیہا صحبت می نمودند کہ "دو ساعت نیت ما را خورده اند حالا باز باغنائی
منفصل میخورند بعد ذکر ایتالیائیہا می فرمودند کہ (در زمان رومان مشہور بسلام و خلاق بودند
ولی حالا مانند یونانیہا در نہایت سوء اخلاق مشاہدہ میشوند و همچنین اہالی بر مصر و اواسر
آیام اقامت در بر مصر بجهت تعمیر قبر حاجی ابوالقاسم بطنطا و از انجا بمنصورہ رفیم و طنطا کی از
رؤسای انگلیز با ما آشنا بود خیلی احترام کردند و بمنہ جا مارا مقدم می داشت اہالی چون این
وضع را میدیدند بایش از ان شخص تعظیم و تکریم می کردند ہمہ از بزرگ و کوچک حتی پلیس ہا سلام
میدادند و چون بجد نہا منصورہ رفیم و بطنا ہر اسباب تعجبی نمیدیدند چنان توجہی نہ داشتند
این طور اہالی طاہرین و متعلقند. شب سرسبز تشریف نیاوردند پیش خدمت جہاز شام را

با وطاق مبارک بُرد پس از صرف شام بیرون قدری روی کرسی رحمتی تشریف داشتند و بعد استراحت فرمودند صبح ۷ ربیع الثانی (۲۶۱ هـ) فانی نزدیک وطاق مبارک بود که بیرون تشریف آوردند فرمودند "دیشب راحت بودم مدتی بود استخوانهای من درد میکرد براحتی نمیخوابیدم حالا بخلی رفع شده (عرض شد سفر آخر رطبه بواسطه رطوبت هوای اینجا بوجود مبارک ساخت فرمودند) بلی هوای اینجا بهتر است زیرا رطوبت دریا متضاد میشود و مضر نیست اما رطوبت زمینی که نزدیک دریاست بیشتر است و مضر است و دیگر از حرکت و توجع آب یکقوه که باینجا احداث میشود که برای صحت خیلی مفید است اگر چه در قدری موج دارد و هوا جزئی منقلب اما جاز بزرگ و کم حرکت است لرزش جاز بواسطه قوه بخار و حرکت ماشین بیش از حرکتی محسوس میشود" و چون خدام حضور همواره حاضر و مشرف شدند آقای شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند پس از مناجات سرسبز برای صرف چای تشریف بردند بعضی از بیانات مبارک که این بود که "این باطنیهست بظاہر هم بسیار مجمل است ناصرالدین شاه چنین باطنی نداشت الحمد لله تأییدات الهی شامل است نفوسیکه مغضول دنیا بودند حال چنین باطنی جاسند باید قدر دانست یکی از خدام عرض کرد چنانسان وقت نعمت قدر نمیدانند فرمودند (این غفلت است و الا انان با) و تسبیح غریق بجز نعمت است قدر بدانند و متذکر باشد (بعد فرمودند) چند ماه است خام زفته ام لهذا بلازم جاز سپرده شد که خام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین بنه متیا کرد پس از خام فرمودند "خیلی راحت شدم مدتی بود فرصت خام نمینمودم جناب میسر زانیر

عرض کرد که یکی از سافیرین عرب ذکر نخت و غفلت خسته شده میگرد فرمودند بیچاره گم نام شد
 و در ملک و ملکوت ذیل گردید چه غرق داشت ولی چون قدرند است بباد رفت میخواست
 رئیس امریکا باشد صریحاً بن نوشت و از جمله عبارتی که در جواب و نوشته ششم این بود که دَع
 ذکر رئیس و المونس و التانس و المسوس الی آخر سید اسد الله عرض کرد ریاست هم در
 تحت طاعت ام مبارک بود فرمودند اگر آن خود را در امر الله ذلیل و حقیر دانست نزد قل
 عزیز نشود بالعکس بجز خیال بزرگی ذلیل و ساقط میگردد در آن میان خانم محترمه بحضور نور مشرف
 و بواسطه متبرحم عرض نمودن اهل نیویورک هستم از تعالیم حضرت بهشتا چیزی شنیده بودم
 چون میدانستم وجود مبارک در مصر شریف دارند در جهاز وقتی از دویسکل انور ایدیم فوراً
 بقلعهم الهام شد که شما حضرت عبدالبهاستید فرمودند "قلب چون فارغ و صاف باشد البته
 ملهم میشود و معلومت که روح اعلی روحانی در میان قلوب صافیه هست که شما باین سرعت منتقل شدید
 (عرض کرد) من از جماعت متوحسینم رجاء دارم پیاپی بجهت جماعت متوحسین از سان
 مبارک صادر شود که من با آنها برسانم فرمودند "اھم مقاصد شریعت محبت الله و الفت و اتحاد
 بین نفوس است نیست امتیاز انسان از حیوان پس بجماعت خود در امریکا بگو "ابشارت
 ابشارت که آفتاب محبت طلوع نمود ابشارت ابشارت که بساط الفت گسترده گشت
 مرده مرده که علم ملکوت بلند شد مرده مرده بهار الهی ظاهر گردید مرده مرده ابر رحمت ببارید
 مرده مرده انبیا حقیقه انسانی سبز خستم شد و مرده مرده منادی ملکوت ندا کرد انتہی خانم
 محترم بسیار منجذب شد بطوریکه هر روز شرف حاصل نمیدود و با سافیرین کشتی از امر الله

صحبت می داشت وقت نماز یک ساعت بعد از طهر بود که سر نیز در سالون بزرگ نماز را تناول فرموده بهر یک از خدام آستان نهایت عنایت می فرمودند عصر باز خام مشار الیهام شرف و شرفی مفصل از قوه ماوراء الطبیعه عالم انسانی فرمودند که غالب بر عالم مادی و خارق عادات و قوانین طبیعت است چای عصر را در اوطاق مبارک میل فرمودند و شب چون قدری حرکت جهاز بیشتر بود میل بطعام نفرمودند

صبح ۸ ربیع الثانی ۱۲۷۱ هجری ۲ وجود طهر خود با وطاقهای مکررین رکاب تشریف فرما شدند در وقتی که بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند در هر اوطاقی دقیقهائی گذشت فرموده اطول پرسی و اظهار عنایت نمودند و چون خدام حضور بالا در سالون شرف شدند جناب شوقی افندی را امر تلاوت مناجات فرمودند جنین تلاوت مناجات بعضی از اهل جهاز خیلی بآداب استاده وضع جلوس مبارک و خدام حضور و تلاوت آیات آن حضوع را مشاهده نمودند و ظهراً خشوع می کردند همیشه وضع قیام و جلوس و نطق و بیان مبارک جلب قلوب می نمود و جمیع نظام متوجه جلال و جمال طلعت میثاق بود وقت نماز سر نیز تشریف فرما شده فرمودند "اوطاقهای شما پائین خوب جائی نیست باید بالا بیایید" عرض شد اوطاقهای بهتر در درجه ثانی خالی است ولی اینها تا بتوانند تعدادی می کنند علی الخصوص بر شرقیها چه که معتقد بخدا و جزئینند فرمودند (اگر بعضی بظاهر بامانت و راستی رفتار کنند محض عتبار شخصی و شهرت و خوش میت نه ترویج انسانیت و راستی و خشیت الله و حقیقت پرستی) بعد قنول روی مشرف و در مسائل تصوف صحبت می فرمودند و اینکه حکمای اشراق معتقد اوارک حقائق اشیا بوط

الهام بودند اما مشائین می گفتند ادراک حقایق اشیا بسته به تعلیم و تدریس است و شری
 و خصوص متصوفین فرمودند که عالم وجود را دریا و کائنات را امواج گفتند و چون قونول
 مذکور از روح سؤال نمود شری در این خصوص از فم اهل صا در منجمه مخدرات بحواس ظاهره
 ادراک نشود و پنجمین عالم مادیون درک عالم مافوق نماید پس بیان آثار و ثبوت نورپرداختند
 شخص مذکور بی نهایت منجذب و مسرور شد و چون در نابولی پیاده می شد خدا حافظی نموده بکمال
 خلوص مرض گردید عصر شخصی امریکائی مشرف شد و حکایت آیام سیاحت خود را عرض رسانید
 فرمودند: سیاحت ملک کردی حال مهید و ارم سیر عالم ملکوت نمائی و در تسلیم روحانی سائر
 شوی (عرض کرد) آری امریهائی مصدق انجیل است فرمودند: این امر مصدق جمیع کتب
 و مظاهر الهیه است و تعالیم آسمانی دارای دو قسم از حکاست قسمی صرف روحانیات و کمالات
 و فضائل عالم انسانیست که ابد تغییر و تبدیل ندارد و هر یک از کتب ریل مروج این اصول بوده
 و اساس جمیع ادیان بر این اصول است لهذا اساس ادیان الهیه کی است قسم دیگر فروعات
 جسمانی و راجع به معاملات که مقتضای هر عصری تغییر می کند چنانچه در زمان مسیح فروعات
 تورات تغییر نمود از نسخا پرسید فرمودند: پنجانست که مردم نمیده اند بلکه مقصود و حجت
 صفات و کمالات قدیم در صورت جدید است و دیگر اینکه ارواح در جمیع عوالم رو بر قبست
 مثل روح جادی که با عالم نبات و روح نباتی با عالم حیوان و روح حیوانی با عالم انسان صعود و
 انتقال مینماید همین قسم روح انسانی صعود به عوالم الهی و مراتب عالیه می کند و اتمی وقت دیگر
 همان شخص مشرف شد و بتان چین و ژاپان را برای تماشا تقدیم نمود فرمودند: چه قدر

تفاوتست بین نفوس شخصی چنان خود را پست می‌سناید که پرستش جاد و صورتی جان و کمال
بی شعور میکند و حال آنکه خدا او را ادراک داده و خلعت منقبت انسانی بخشیده و شخص
دیگر نفرت را بوج کمال میرسد که آیت الهی و مربی عالم انسانی میشود بین تفاوت را از کجاست
تا کجاست با آنکه مراد بود او را که شناختن خدا و وحد بود و بوحیدانیت الهی دعوت نموند حال
پیران آنها بصورتها مثل تشبیه و معتقدانتهی و درین صحبت چند نفر دیگر شرف شند
و از بیانات مبارکه بسیار شاد و شعوف گردیدند از بعضی از حضور مبارک اجازه گرفت
تهیه مجلس مفصلی بجهت استماع خطابه مبارکه دیدند و بر در فیس جاز بلسان انگریزی اعلان
کردند که شب حضرت عباس (ع) در اوقات بزرگ درجه اول خصوص امر بهائی خطاب
ادوا خواهند نمود لذا حالت شوق و طلب در اکثر رکاب شستی از رجال بنساست مشهود بود
و شب بعد از صرف شام در صالون مذکور که متجاوز از پانصد نفر کرسی نشین حاضر خطابه
مفصل ادا نمودند اول شرحی در جامعیت انسان و کمال استعداد و شرف عالم انسانی فرمود
که با وجود این هنوز عالم بمقام بلوغ نرسیده و ضلالت از این مواهب الهیه منصرف و بخیریه
و جدال افتخار می‌سنایند و بعد شرحی از ظهور ربیع و تعالیم قلم اعلی و نفوذ جمال الهی بل ذکره
بیان فرموده خطابه مبارک ختم شد و از جمیع وجوه آثار بشارت و بشارت ظاهر بهم
دست میدادند و در محضر انوار اظهار سرور نمودند مگر چند نفر که شیشها و بعضی ایتالیاییها متعصب
از آن معبد بشیر نفوس راغب و زیادتر بحضور مبارک شرف می‌شدند و در محفل خصوصی
عمومی همیشه بیانات مبارکه جمله بجملا انگریزی ترجمه میشد عصر شستی نزدیک بنجامین رسید

و کوه آتش فشان بنایان شد فرمودند در حقیقت کوههای آتش فشان که در مدین و بلاد رازی و غیره
 میکند این جهازات جنگیت و عربی خوب است و ارد آن را در میگویند یعنی زیر و کبر سرند
 و اقعا محربت بنیان انسانی است کی میشود این جهازات ازین بارگران خارج شوند و مرکب
 نفوس که دند و چون شهر سینا در دامن کوه نمودار شد از دو جلوه خوبی داشت زیرا
 از روشنی چراغ آن قطعه زمین مانند پیری مزین کجواکب و پروین بود و خیلی باشکوه
 و نورانی علی الخصوص که منظر نظر انور گردید

صبح ۹ ربیع الثانی (۲۸ پاج) ارد و رسوادمینه ناپولی که از شهرهای بزرگ ایتالیا است
 بنظر مبارک رسید در آنجا کشتی متصل بخکی ایستاد و چون ایام محاربین عثمانی و ایتالیابو
 و عداوتشان یکدیگر بدرجه که اگر هر یک از آنها یکی از قوم مخالف خود را در بلد خویش میدید
 بدون سوال جواب تعرض نمینمود لهذا اجتماع را از حضور انور بجا نموده بودند که وجود طهره قزاقین
 رکاب مبارک چون در لباس شرقی هستند در ناپولی پیاده نشوند چه تعرض الی بسا فین
 شرقی و انگی بامولوی وینه عثمانی مسلم بود آن بود که نظر بر جای جت بایرون تشریف
 فرمائند ارد اخل کشتی بعضی از خیا بانها و عمارت های شهر بنظر مبارک رسید ارد و چند مرتبه
 از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این حمالمای زغال کش چه قدر تحمل زحمت مینمایند
 چه قدر محتاج فقیرند خیلی لازمست صاحبان کمپانی و اعضا کارخانه با محبت مزدور را و وجوب
 باشد در شرکت سهمی متین نمایند تا سبب رفاهیت آنها و مانع اعتصابان نشود

صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۹ پاج) چند نفر از جنای امریکا که در نجب منتظر

موبک اقدس بودند مشرف شدند از انجمله متر و سس و دگاک اهل گندا و متر و سس
 آشتن اهل دوز و سس متواز و دوستان لندن از ناپولی تانیو یورک ملترزم رکاب مبارک بودند
 و از روز و کراین بود که یمنی از طباطبائی معاینه چشمهای مسافین از ناپولی کشتی خواهند آمد
 و ذکر علت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند و همه چشمهای معاینه
 نمودند گفتند چشم آقا ی شوقی افندی و آقا میرزا غیر هم علت دارد و باید مر حجت کنند هر قدر
 وجود مبارک و خدام و دوستان امریکائی کوشیدند با اراده طنسیه و تقدیر الهی موافق
 نیامد و گفتند اگر تانیو یورک هم بروند آنها را مر حجت خواهند داد لهذا امر مبارک به عودت
 هر سه نفر صادر
 صبح ۱۱ ربیع الثانی (۳۰) مایح با عنایات

و لطافت و ملاطفت بهر یک بر سه را مخلص فرمودند و با نهایت تأثر و ملال پیاده شدند
 قلب اهل بسیار مکرر گردید و ملترزم رکاب مبارک بی نهایت محزون ولی فرمودند در این
 قضیه حکمتی است بعد معلوم خواهد شد اوقات مبارک از دزبشتر در این قضیه صرف شد
 تا عصر که مرکب مبارک از ناپولی حرکت نمود و یکسره عازم نیویورک گردید ملترزم رکاب اقدس
 از ناپولی سه نفر خدام ایرانی بودند آقای سید اسد الله دکتور فرید و یمنعبد و از تجای
 امریکائی شیش نفر متر و دگاک با خانم دختر شش متر آشتن و دخترش و سس میتو در نهایت
 بنساط و بساط قرب و تقاضا مشرف و متعزز بودند و از انجا جمیع خدام ایرانی و حبسای غربی
 در درجه اول در جواریت منزل داشتند عصر جمیع را بهجت چای در اوطاق مبارک انحصار
 فرمودند و شب شام را در صالون بزرگ سر میز تناول نموده فرمودند امشب محض خاطر شما

سر میز آدم غذا هم خیلی خوردم بعد سه مودند این ایالتها گمان کردند ما ترک هستیم را پورت
دادند و سه نفر از ما را مانع شدند یکی کاتب بود و دیگری طباطبائی آنها را منع نمودند چندان
مسئله نبود ولی این طفل (شوقی افندی) ناتوان بود چه ابرو افتد سخت گیری کردند آنها
این نحو تعدی میکنند و لکن جماعت آنها را همیشه من عانت کرده و میکنم چه در اسکندریه چه در حفا
و همیشه چنین بوده که اولیا احق را زحمت میدادند و اریان حضرت مسیح را در کشتی چه قدر اذیت
کردند و پشیمانی برومان سفر نمودند انتی آنتی شب جلوس مبارک سر میز خدام و جفا
عظمتی عجیب داشت و اجتماع الفت نفوس شرقی و غربی جلب انظار کل مینمود

صبح ۱۲ ربیع الثانی (۳۱ پاریس) با وطاق ملازمان آستان شریف آورده احوال پرسی
فرمودند چای را در او طاق مبارک میل فرموده بعد در بیرون فی اجبای امریکائی عرض
نمودند امر و کیش نبیه است و هر صبح یکشنبه صالون چهار را کھیا نموده نماز میخوانند فرمودند
شاهم بروید همراهی کنید لھذا اجنایز برای خواندن دعا حاضر شدند بعد بناستی ذکر مسرت
نمودند که چون نپسندید لیره برای تعمیر راه مقام علی داده بود من بازی آن انگشتر گرنجی که بخشش
طبیعی مزین بود بقیقت نازلی خبریده بودم برای او فرستادم و چون اهل ثروت بود معین
گمان نمودند اعانتی باین امر نمود با لکن بیش از آنچه داد و با و طاق شد آرزو ما را در او طاق
مبارک تناول فرمودند پس از استراحت کمی اجنای امریکائی را احضار و شرمی از مهاجرت
مبارک از طهران تا بغداد و سرمای را و عدم اسباب میفرمودند که بدرجه برف سرد بود
که با بای مرا برف زد و هنوز در رنستان گشته بای پای من متاثر میشود در همان روز شرمی

از یحیایها و القات بستر برون فرمودند که تاریخ حاجی میسر اجانی را کم و زیاد نموده کتابخانه
پاریس و لندن فرستادند و او را (با فستریاتی) تحریک بر ترجمه و طبع نمودند و او هم محض تریج
غرض خود بطبع و نشر آن کتاب پرداخت "عصر آج را جمیعاً حضارفه موه چای در
اوطاق مبارک صرف نمودند و بواسطه ملگراف بی سیم نوید صحت مبارک را بر لبه فرستادند
و از ورقه مبارکه احوال پرسی فرمودند اما شب سر میز شام بعضی از بیانات مبارکه این بود که
جمیع موجودات در تحت تغییر و تبدیلند هر جوانی پسر و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کهنه
متلاشی میگردد و ادیان عالم نیز هر یک در عصری سبب ترقی بود ولی حال مانند درختهای
کهن گشته و بی ثمر مانده اند مل موجوده متوقفند که این درختها باز شکوفه و زخمی حاصل نمایند
و این محالست مثل سینه که بنود و بدست توقع ترقی زمان گوتم و برهما را دارند ایتی صبح ۱۳ ربیع الثانی
(اول اپریل ۱۹۱۱) یکی از کشیشهای متعصب مشرف شد بیانات مبارکه با او بمناسبت صحبت
از مسائل بدیست و احتجاب مل سائره مفصل بود و کوشش مذکور با نهایت خضوع و رخص شد
اما تحت بیکل تقدس روز بروز بهتر بود و در یاساکن ترو و هو موافق تر و خدام و اجنا
در ساحت فضل و عطا دائم باشند و مفتخر عصر بیرون اوطاق مبارک مشی میفرمودند
متر استن و خافش مشته شدند شرحی از معتمد و مدیر مدرسه رومان بحضور مبارک
عرض کردند که غلب شاگردان آن مدرسه یتیمانی هستند که گمان آنها در زلزله شهر سینا
تلف شده اند و بنوعی آن مدرسه را آن مدیر (ماداسرها) نظم و ترتیب داده که اکثر مدراس
امریکا و اروپا تازه از روی آن مدرسه ترتیب و انتظام یافته فرمودند که تا تو لیکها هر قدر

تعصب نمودند ذلیل تر گشتند تا حال که بترتیب جدید راضی شدند و الا این پنج متعصب
 ترین مذاهب عالمند الآن در پاریس و هر محله پاپا ز فقط بجبت ادا رسومات جزئیة
 مذہبی است که رسماً بامور کفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابد اخسله
 ندارند خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هر چه بکنند روز بروز ذلیل تر میشوند همیشه خرابی
 ملت و بد اخلاقی هست از رؤسای دین بوده انتہی صبح ۴ ربیع الثانی (۲۰ اپریل) ذکر غمخیز
 و امراض رؤسای ادیان میفرمودند یکی از خدام در باره رؤسا و یادی امر پرسید نموده بجا
 ریشه او بزم رکنند ایادی امر در اینطور باسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس متقدّمه
 هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بجن
 اخلاق و نیت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد نفوس خود شیفته اخلاق
 ممدوحه و صفات مرضیه آنها شود و جود خود متوجه شیم و آثار باهرا ایشان گردد یعنی
 است که بجه که خواهند بدینند نه مسندیت که بر که بخواهد وارث شود ایادی امر
 دستهای خند پس هر که ناصر و خادم کلمه الله است او دست حقست مراد انیمعی است
 نه لفظ و عبارت هر کس فانی تر است در امر الله مؤید تر است و هر کس خاضع تر متقی تر است
 تا بار را در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر اجابوا ماء امر یکاٹے رادر بجن (اوطاق تحریر)
 احضار فرمودند چای و شیرینی بهمہ عنایت کردند تفصیلی در خصوص سواری کشتی و ترن
 و کالسکه و امثال ذلک فرمودند که اینها برای طنی مراحل و مساحت های بعیده و الا برای
 تفنن و تفریح بهتر از جمیع سواری براسب در مزایع و چمنزار چشمه سار بنبر و غم فضل بهارا

آن کیفیت دیگر دارد ذکر با بون و طیاره را بعرض مبارک رسانیدند فرمودند آنچه درین
 اسباب حل و فصل آلات و اسباب حرب و قتال ساخته اند در هوائی سبز چنان خوب بود
 امور و اسبابی میان خواهد آمد که اسباب گذشته مانند ملاعب صبیان دیده شود و شب
 سر میز شام از جمله بیانات مبارک که در جواب مترود کاک فرق بین نفس و روح بود که نفس وسطه
 مابین روح و جسم است فیوضات و کمالات را از روح گرفته مجسم میدهند مثلاً نیکه آنچه را توس
 ظاهری بینند بخواس باطنه میدهند تا در حافظه ماند و آن آن را از قوه بفعل آورد
 سبوح و اربع الشانی (۳۱ اپریل) آثار جیل طارق که مرکز نظم سیاسی دول اروپا است
 و مرکب مبارک وارد بلغار گشت باد و درین بین وی را ملا خط میفرمودند و شرحی
 در ذکر جیل طارق و کج بنزیره و اسپانیا و فتوحات سلین و سرداران مخلص درین
 میفرمودند که خداوند است آنچه تنی بمسلمین داد و انتها چه ذلتی برای خود پسندیدند آرزو
 اجای امریکائی بجهت تبدیل لباس بعضی از خدایان حضور مبارک اجازه خواستند
 که باقتضای وقت و مکان غیسه از نگاه و عیای ایرانی بعضی از لباسها مثل بنج و قبا را تبدیل
 نمایند فرمودند چه عیب دارد من آنچه را مهم نیست و ضرری برای امر ندارد چندان
 اعتنائی کنم اینها جزئیست بعد شروعی و عیسی (چنانچه عادت مبارک در صبح و عصر بود)
 نمود و میفرمودند "سابق طی بحره محیط باین سهولت ممکن نبود و تاکنون این نحو سافر هم
 از ایران با مریکا نرفته بعضی رفته اند ولی برای منافع شخصی و امور حربه نمیتوان
 گفت این اول سفر شرفیان است با مریکا امید شدید بتائیدات المیه است

که از هر جهت ابواب نصر و فتوح مفتوح گردد زیرا امر و جمیع مل عالم مغلوبند و غلبه
 و عزت طائف حول بندگان جلال مبارکست جمیع مقاصد محو شود مگر این مقصد حل
 لهذا مشقت و ذلت در این سبیل عین راحت و عزتست و زحمت نفس رحمت "صبح
 ۱۷ ربیع الثانی (۱۴ اپریل) جسزئے کساتی بوجود قدس عارض آب معدن میل فرمود
 امروز بعضی از بیانات مبارکه درباره کلبوس بود که خیال رفتن به بند دریا را بمقتضای
 طی کرد چون باصل رسید قطع امر یکا را دید و اتفاقاً چه قدر مردم برای امور نظا بهره
 زحمت میکشند محض شهرت و برای کشف قطب شمالی چه نفوس تلف شدند و بعد
 حکایتی فرمودند که یکی از اروپائیان در انقلاب و طوفان بدریا افتاد و دیگران و رانجا
 دادند ولی او خود افسوس میخورد که چه اس غرق نشدم تا در روزنامه مانبویند
 و در جمیع ممالک اسم من شهرت نماید این نفوس برای امور جسزئے ملاکت خود را می
 ولی در سبیل امر الله قدمی برنمیدارند انتی بعد ذکر حضرت نبیل زرنی فرمودند که
 قدر اینگونه نفوس بعد معلوم میشود و شرمی از یوفائے اهل نقض و نفاق بیان کردند
 عصر الواحی بفضل در حق افان نیرد نازل و صادر شد و بجهت غذای مبارک نا بار و شام
 قدری شور با مخصوص طبخ نموده سرسینه حضور مبارک آن واردند بعد از شام حال مبارک خیلی
 بهتر بود و تا دیر وقت بیرون جالس بودند و ناله و نغمه موزیک هم هر صبح و عصر
 پس از نا بار و شام بلند آن شب یکی از غنائات آن را بسیار تحمید فرمودند و چهار لیز
 هم بموزیکانچی با نغم غنایت نمودند صبح ۱۷ ربیع الثانی (۱۵ اپریل) بسیار زود بعضی از نا بار

احضار و اظهار خستگی نمودند و پس از تمام و صرف چای از خستگی بیرون آمدند و بسیار خوب و دریا خیلی آرام بود و جز اثر آتلانتیک از دور نمایان باد و بین ملاحظه میفرمود و شش میگرداند اما نام را را آن روز مرغی که مخصوص طبع نشده بود در اوطاق مبارک میل فرمود و عصر جمعی از اغیار و اجاب در سالون شرف از جمله شخص محترمی صاحب مطبع امریکا که بود که اول با او در خصوص ایران صحبت کردند بعد سؤال از مسافرت مبارک نمودند و من بر حسب دعوت های محافل مسلح با امریکا میروم زیرا اساس این امر بر صلح عمومیست و هدف عالم انسانی مساوات بین بشر چون این عصر عصر انوار است و قرن اسرار را بدین مقصد جلیل عالمگیر شود و این امر اعظم محیط شرق و غرب گردد انتی ائین قبل بیانات مبارک که مشروح بود و قلوب منشج و بسوط علی الخصوص شخص مذکور که نهایت خضوع و محض شد و میخواست دست مبارک را بوسه دهد منع فرمودند و تسبیح مبارک را با و عنایت کردند هر روز خضوع ال جبار و صاحب منصبان کشتی در حضور مبارک زیاده تر میشد و همیشه جمیع عبودیت عظیم نمیدادند و کلاه از سر بر میداشتند و آن شب پس از شام خیلی جاس شدند و در خصوص زبان عمومی بیانات مفصله فرمودند صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۰ اپریل) در اوطاق مبارک بنگام صرف چای دستور لعل و رو و دنیو پورک میفرمودند که چند روز دیگر میسریم باید همه جا منزل را خودمان در هوش بگیریم مزاحم اقبال شویم اما لاجس اگر در منزل اجبا باشد عیب ندارد و بعد فرمودند بروید سر میز نشاستا بخورید و خود مشغول تحریر الواح گشته تا وقت ناما که سر میز تشریف آوردند و ذکر غذای بیط

و مختصر میفرمودند و دوستان غرب عرض کردند در خصوص غذا با تجاری امریکا
دستور العمل عنایت شود فرمودند ما در خسله در طعام جهانی آنهایی کنیم بد خسله ما
در طعام روحانی است اما عصر حبس و اما غریب را احضار و شرمی از تاریخ امر و بلیت
ایام مبارک فرمودند و از جمله الواحیکه انروز صادر شد یکی مناجات مفصلی در زیارت
حضرت افغان حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله بود و دیگر لومی بخط مبارک صادر که فرمودند
بیا ئید نیسله مقرر از بدن سپارید شخصی از طهران نوشته که مشیت کلیت همیشه بر عرش
ظهور مستویست یعنی همیشه حق باس خلق است من مؤکده اجواب نوشتم بشاهم میگوم
آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطونست بر چند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس
خود غروب و افول نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروب است آنجا صیکه
در ایام بطون و فقرت حق را لباس خلق ظاهر میگوند که هر لحظه شکلی بت عیار بر آمد
آنها سبب اختلاف امر و فسرده خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه
خود را مرکز آثار گویند لهذا باید آنچه در الواح و آثار منصوص است بظاهر تنگ نمود
و سر موئے تجاوز جائز نه انتی و عصر در جلوعمارت جواز میگردانند و میفرمودند هر روز
روز دوازدهم از سفر است ربع کره ارض را سیر کردیم و شش ساعت ریاضی را طی نمودیم
حال اینجا عصر است اما در بر مصر ظهر است شب چون کیشان در خصوص شهادت مسیح
مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای
رفع گناهان قربان نمود اما معانی آن را نفهمیده اند در اینجا مخصوص بعد از محفل آنها

مفضل صحبت فرمودند که رفگانان بعل بو صایای آن حضرت است و شهادت مسیح
 برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بود الی آخر بیانہ الاصلی صبح ۱۹ ربیع الثانی ۷۰
 اپریل قبل از صرف چای امر بتلاوت مناجات فرمودند پس شکرانه صون و عون طال
 ابھی سان کشودند و چون خدام ایرانی و دوستان امریکائے سر نیز برای ناشتا حاضر
 بیش از هر روز متذکر بودند و شکر موابہب الہیت میگفتند و برکت از بودن در رکات
 مبارک اظهار افتخار میکرد و میگفت اینکہ می بینم بیداریت یا رب یا بخواب
 و عصر جمعی از دوستان غرب و چند نفر از مسافین جہاز مشرف و از تعالیم وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی و ارفاع خیمہ اخوت و یگانگی مشروح و مفصل صحبت فرمودند
 و بیش از پیش نفوس مغذب و قلوب منشخ و سرور گردید صبح ۲۰ ربیع الثانی
 (۸) اپریل با حال خستگی از سفر دریا تجسیر الواحی با فقہار اجنبی طهران مشغول بودند
 تا وقت نامبارکہ سر نیز تشریف آوردند ولی جسہ قدری شیر چیزی دیگر میل نفرمودند
 و انروز تلکرافات بی سیم از اجنبای کلیفورنیا و شیکاگو در تبریک سفر مبارک میرسد
 کہ دلالت بر نہایت ولہ و انجذاب آنها میکرد و بعضی نفوس چون مشرف شدند
 اطفال خود را نیز بحضور مبارک آوردند و افتدربان اطفال اطہار عنایت فرمودند
 کہ از شدت انس از حضور مبارک جدا نمیشدند و اکثر اوقات در ساحت انور بودند
 میفرمودند حال مبارک ما را دوستدار اطفال فرمودہ و محبت جمیع نوع بشر کردہ
 بیانات مبارکہ انروز در خصوص نتائج و فوائد محبت و یگانگی بین نوع انسانی و مضرات

تعصب و تقلید و بیگانگی بود صبح ۲۱ ربیع الثانی (۹۰) اپریل وقتیکه چای میل میفرمودند
 بیان مبارک این بود که فردای دیگر مسافر دریا هستیم و اقامتگاه نجارچین نجیبی است
 اگر این قوه نبود بحسب محیط را چگونگی نمیدادند خدا چه اسبابی فراهم نموده جلال مبارک
 چه تأییدی فرموده والا ما کجا و اینجا کجا چه نسبت است برندی صلاح و تقوی! چون
 پست را حاضر نمودند که از نیویورک با افتخار دوستان شرق ارسال فرمایند تلگرافی
 بی سیم باز از اتجای نیویورک در تبریک مسافرت طلعت انور رسید و بعد دکتر وی
 از اهل امریکا حاضر محضر طهر شده قریب یک ساعت در تاریخ امر و مصائب حال قدم
 و مدت سخن اعظم و مسائل لایت و تعالیم بدیع صحبت فرمودند وقت نامبارک سر میز
 جلوس نموده فرمودند فقط قدری آب گوشت میخورم میل بغذای کشتی ندارم عصری
 اجابا و آما غبار تشرف در بزم وصل و لقاشور و انجذابی دیگر حاصل نموده که از نفوذ
 امر اعظم در الفت و اتحاد امم از قسم اظهار بیاناتی همین شنیدند و چون دکتور ایالتی
 سابق الکر کشتی هر روز انجذاب نفوس و تشرف و انبساط انوار در بساتین مبارک
 میدید اظهار خضوعش بیشتر میشد و عبور اسلام و عظیم و اظهار میل تشرف نمینمود
 آخر آتشبانه نهایت خضوع بحضور مبارک آمد چون ذکر حضرت شوقی افندی جناب
 میرزا نسیر و آقا خسر و فرمودند عرض کرد من ابداً از آقای شوقی افندی خبر
 نداشتم فقط چشم خسر را دیدم این قصور از بیست دکتورهای ناپولی بود و از حضور
 اطر عذرخواهی نمود و آن شب قونسول ایالتی ایالتی و اکثر کتاب کشتی دست و دست

میشدند و از تعالیم مبارکه اظهار سرت و میس واری می نمودند که در امر یکا این مقام
و تعالیم خیلی پیشرفت خواهد کرد و بعضی اظهار اقبال می کردند و از محل و منزل مبارک
در نیویورک می پرسیدند چون شب آخر سفر دریا بود یک یک خدا حافظی نموده مخس
میشدند تا ساعت نه که از دور چراغهای شهر نیویورک در شان گردید و در نزدیکی
بنافز کشتی سنگر انداخت که فردا صبح کنار رود

و رود موبک تقدس نیویورک صبح ۲۲ ربیع الثانی (۱۰) اپریل پس از صرف
چای تلکرافاتی حساب الامر در بشارت ورود مبارک صادر که پس از ورود و نیویورک
بجافل شرق و غرب ارسال شود میفرمودند وقت حرکت از رطبه احدی گمان
نمی کرد که این سفر دریا باینطور خوش بگذرد و محیط اعظم باین آسانی طی شود و صحت من
اینگونه مساعده نماید عرض شد تا نئیدات ملکوت ابھی مدام حامی یتاق بوده و اهل
کشتی همه میگویند هیچ وقت بحیر محیط باین آرامی نبوده و چون نامار را سر میز میل فرمود
باز تلکرافات بی سیم از مجامع بهائیان امریکا در تبریک و ورود مبارک بمحضر طهر
رسید و بعد مجتمه آزادی که در میان آب نصب بود بسیار باشکوه از نظر انور گذشت
و ام بجای فرمودن اسباب فرمودند تا کشتی نزدیک کنار رسید و از جمله عمارات عظیمه
دو عمارت بسیار مرتفع چهل و پنج و سی و پنج طبقه نیز از نظر مبارک گذشت اجبای
نیویورک و اطراف جمع کثیری در صیغ صف بسته از دور با کلاه و دستمال اظهار
شعف و سرت می نمودند ولی وجود مبارک از اوطاق بیرون تشهیف نیاورد



۲۵۰ فوت
۲۲۵ برج

بعضی استادان کشتی چند نفر از روزنامه نویسیها بنحضور انور مشرف و سؤال از مقاصد
 مبارک نمودند و فرمودند مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری
 در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح با مریکا آمده ام امیدم چنان است
 انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند سؤال (چگونه صلح عمومی حاصل شود) حصولش بواسطه
 جلب افکار عمومیست و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است (سؤال از درد نمود فرمودند)
 از جمله در دما و ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزمخت تحصیل میکنند
 دول بزرگ گرفته صرف مصاریف باهظه حرب میشوند و روز بروز بزرگین مصاریف
 میافزایند و بار رعایا گران تر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک در عظیم است
 امروز در ممالک ایتالیا و ترکی میبینید چه قدر اضطراب است پدر با خبر مرگ پسر با میثوند
 و پسر با خبر مرگ پدر با پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد
 میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش کلی (سؤال آیا میشود
 صلح اسباب زحمت و جنگ مایه ترقی شود) خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگست
 اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی بمبدل براحت شود
 و این نمیشود مگر بسبب ترقی عقول و تربیت نفوس الی آخر از این قبیل بیانات مفصله
 فرمودند تا آنکه رجای گرفتن عکس مبارک بجهت روزنامجات کردند این رجائینس بطرا
 قبول فائز بعد چون اجبادر کنار صف کشیده برای زیارت جمال انور بصره و قسراً
 بودند فرمودند جمیع جت با بروند بمنزل مستر کنی من در آنجا عصری آنها را ملاقات خواهم نمود

لهذا مشرف نشده مراجعت کردند مگر چند نفری از اجا که در کشتی شرف حاصل نمود
 و پس از انعام و عنایت با جزای چهار بیرون تشریف فرما شدند و کشور امریک
 بنزول قدم سرور تاجیک افتخار ابدی جست و موطنی اقدام طلعت عهد الهی
 گردید آن اوقات انجمن منظومه در تبریک سفر مبارک عرض نمود
 که چند بندش اینست دلبر شرق و سرور تاجیک
 کرد طی محیط آلائی که بر دم از شوق باد و صد تبریک یزد این نغمه کشتی سدریک
 که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 مکرش چون کشید در آغوش ارض شد غبطه سما و سرش فلک زد طعن بر فلک زخروش
 بحر این نغمه دائم اندر جوش که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 شد چه ده روز از مه پریل ۱۹۱۲ و ارد آن لب جمیل جلیل بنیوورک گشت باجمیل
 داد این فرده صور اسرافیل که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 اول مجلس شرف اجا بلقای انور عبد الحمید، روحی لاجبائلف آه عصر از نوزل
 مستر کنی بود که چون کشتی پایده شده به قول انوینا زول اجلا انسر مودند پس از
 صرف چای از انجا تشریف فرمای مجلس شدند چه مجلسی که در دیوار از شوق و شغف
 اجا در رقص و نوا بود از کثرت جمعیت جای ایستادن برای اکثری نبود پس از تعظیم
 و ولوله اجا نطقی مفصل در شکرتائیدات جلال مبارک و انجذاب قلوب و الفت و
 ارتباط شرق و غرب از نفوذ کلمه علیا فرمودند و بواسطه کثرت نفوس و شدت



THE ANSONIA, Broadway and 73d Street
Most Superbly Equipped House in the World.
NEW YORK, N. Y.

گرم از و در مراجعت کردند و هنگام حرکت یک یک اجتا خود را بحضور مبارک رسانیده
 الله اُجهی میگفتند دست میدادند دامن مبارک میگرفتند و استدعای تائید
 مینمودند و تا وقت سوار شدن طائف حول مبارک بودند چون طلعت انور بهوتل جمرات
 فرمودند شکر تائیدات جلال مبارک می نمودند و حمد و نعت ملکوت
 اُجهی میگفتند اما بهوتل انسونیاکی از عمارات معتبره نیویورک بشمار میرفت و هفده
 طبقه داشت و اپارتمان منزل مبارک در طبقه هفتم دارای دو اوطاق خواب
 هر اوطاقی دوسریر و تالار ششمن و سفره خانه و مطبخ و حمام و جیمع اثاث بیت لوازم
 بود و در هر طبقه ۷۰ چندین اپارتمان علاوه از اوطاقهای مختصر موجود و کرایه اپارتمان
 منزل مبارک روزی چهار لیره فقط برای منزل و بل آن بدون خوراک بود صبح
 ۲۳ ربیع الثانی (۱۱) اپریل پس از تشریف جمعی اجبار و زنامه نویسی در محضر انور مشرف
 از مقاصد مبارک پرسید شرحی فرمودند که برای سیاحت و ملاقات انجمنهای
 صلح آمده ام زیرا اساس صلح عمومی و ترویج اصول ادیان البیت و ان حقیقت
 است و یکی است اما اختلاف ادیان و مذاهب از سوء تفاهم و تقلید است اگرین
 تقالید از میان برخیزند جمیع متحد شوند از این قبیل مفصل اجوبه وافی در جواب
 سؤالاتش فرمودند و بیانات مبارکه منتهی بحقوق است و عدم تعدد زوجات
 و امثال ذلک شد و چون وجود مبارک را پیغمبر شرق نامید فرمودند «من
 پیغمبر نیستم بنده خدا هستم و نام عبد بهت است» با وجود این باز در زنامه

که حاکی از اذکار و اوصاف مبارک بود اسم مبارک را پیغمبر شرق و بنی صلح می‌نوشتند
 پس از صد و چند لوحی با فخر بعضی از مجامع امریکا و بیان شغابی جت در ترتیب
 مجالس آنجا - چند نفر روزنامه نویس دیگر بواسطه تلفون اجازه خواسته مشرف شدند
 بیانات مفصله در وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و مذیت الهی و ترقی و تربیت
 انسان از فم اظهر صادر که جمیع را نوشته بواسطه روزنامجات طبع و نشر نمودند و مکرر
 هم عکس مبارک را صاحبان جبهه اند گرفته نشر دادند لهذا از اطراف بجهت تشریف
 در محافل خصوصی و عمومی پی در پی تلفون می نمودند و اجاباهم غیر از اوقات تشریف دائماً
 با تلفون احوال پرسی از صحت و سر و مبارک میکردند و تبریک میگفتند عصر آنروز محفل
 عمومی در منزل سترکنات و شب منزل ستر فلبس بود و نطق مبارک در اظهار
 سر و بملاقات اجابا و تأکید در علل و صایای جمال الهی و ممتاز بودن اهل بهیسا
 بر مل و امم دنیا - جمعیت در هر محفل قسری بیک نفر بودند که چن و رو و مبارک همه
 بر میخاستند و الله ابھی میگفتند و پس از خطاب مبارک بهنگام حرکت یک یک
 دست میدادند و بانهایت ولذ و بجزاب رجای تأیید میکردند و چون
 از مجلس بیرون تشریف میآوردند تا حین سوار شدن جمعیت دور کالسکه
 مبارک حلقه میزدند صبح ۲۴ ربیع الثانی (۱۲) اپریل دسته دسته اجبای
 نیویورک و اطراف مشرف میشدند و بسیاری از بقیه با منجذب بزم وصل
 و لقاء بودند آنروز بعضی از قسینهای محترم تشریف حاصل نمودند و نطقی مشروح بجهت آنها

فرمودند که "مادیات و روحانیات همیشه همغان بوده ولی حال مادیات غلبه نموده
و اساس الهی فساد موش شده و در عهد تأخیر افتاده از جمله اسباب تأخیر
آنکه رؤسای دیانت دین را مخالف علم و عقل گفتند و ترویج تقالید نمودند پس
شما باید مسائل الهیه را مطابق با علم نمائید (بعد فرمودند) بطور مظاهر الهیه
مانند بهار است لابد بهار دامن باقی نماند حال میسر داریم باز بریغ الهی
سبب طراوت حدیقه عالم وجود شود انتی و آخر شرمی در تحذیر از عرب و جدال
و تشویق بر صلح و صلاح فرمودند نوعی حضرات متقلب شدند که همه یک زبان عرض
نمودند ما سالها آرزوی اینگونه تعلیم می نمودیم که روحانیت را باین عنوانات
شیرین و تعلیم و دلائل مبین ترویج نمایم پس بجای تشریف فرمای بکناس و اداء
خطابه مبارکه نمودند فرمودند بعضی وعده داده ام و حال بیش از یک هفته دینجا
نمی مانم شاید بعد از مراجعت از شیکاگو ممکن شود عصری مجمع عمومی منسل
مس مور تون بود ولی آفت در صحبت فرموده بودند که چون بان منزل تشریف
فرما شد هیچ حالت گفتگو نداشتند قبل از مجلس در طبقه فوقانی قدری رفع
خستگی نمود چون پائین تشریف آوردند بالای پله مقابل جمعیت ایستاده لفظی
بیخ و فصیح در خصوص تحسید بریغ الهی فرمودند در آن مجلس هم علاوه از اجبا
قریب صد نفر مبتدی بودند که آنها نیز یک یک دست داده اظهار انجذاب
می نمودند و چون بالا تشریف بردند باز نفوس بجای تشریف دقیقه میگرد

و دسته و دسته مشرف و با جذب تمام مخص میشدند و بعضی از اجت
 اطفال خود را تبرک می ساختند و یکیل انور بی نهایت باطفال انس و غایت داشتند
 بعض دیگر الواح صادره بافتخار خود را نشان میدادند و فخر میکردند که از پیش مورد
 انگونه عنایات شده اند انسان در آن محافل متعیر میشد و از نفوذ امر الله
 و قدرت عهد الله تعجب می نمود که چگونه الهی امریکه منجذب و مستون
 جمال پیاوند و چه طور کلمه مبارک که نافذ و مطاع در مراجعت بعضی از کوجه دارا
 طی نموده اتومیل مبارک از وسط باغ تلی عبور میکرد میفرمودند و آیینده هم یکا
 ترقی سریع نماید ولی از این عمارت های بسیار بلند و کثرت نفوس قلم میگیرد و بر
 صحت خلق خوب نیست " صبح ۲۵ ربیع الثانی (۱۳) اپریل از جمله نفوس جلیله
 که مشرف شدند کی رئیس کنگره صلح نیویورک بود دیگری رئیس اختراع آلات
 حرب اتفاقاً این هر دو در یک مجلس مشرف شدند خیلی تماشا داشت که در جماع
 این دو ضد بجه قوه غالبه در خدمت بعالم انسانی و فوائد عمومی نطق میفرمودند
 و بجه انجذاب و خضوعی از حضور مبارک مخص شدند اما مجلس عمومی عصر
 از روز در منزل ستر میلز بود در آن مجلس جمعی از قیستها و پروفیسرها و اغره تازه برای
 تشریف حاضر شده بودند اول نطق عمومی در قوه خارق عساده عالم انسانی
 فرمودند بعد در اوطاق دیگر از لزوم قوه عظمی که دین را بر ادیات غلبه دهد
 برای قیستها نطق فرمودند که آن قوه حضرت بهستار الله است اما انقوه را

بکار بردیم و در این امر عظیم متوفی گشتیم، از آن محل و خضوع و انجذاب آن رؤسا
 قلب مبارک خلی سرور شد چنانچه در مراجعت در اتومبیل میفرمودند که من از
 تعالیم جلال مبارک در اینجا یکی را موضوع صحبت قرار داده ام، هنوز مسائل مهمت
 . میمان نیامده ام ولی چون ملاحظه نبض نفوس و اقصای وقت میشود نیست که
 تأییدات جلال مبارک پی در پی میسرند و مراد میفرماید این تأثیرات فقط
 از صحبت نیست بلکه تأییدات جلال مبارک است همه میگویند صلح خوبست
 ولی قوه تأثیر و تأیید لازم است جلال مبارک چنان حامی و مؤید من است که اگر
 فی اشل کلمه جنگ را موضوع صحبت قرار بدهم باز همین تأثیرات ظاهر میشود
 این تأییدات جلال مبارکت والا ما شریقهها کجا و خضوع اینگونه نفوس
 کجا و امروز در حالتیکه جمعی از خدام ایرانی و احتیای غربی در حضور مبارک
 بودند و بهوتل شریف میردند عکاسی دستگاه عکس متحرک را حاضر داشت
 پس از حصول اجازه فوراً عکس مبارک را با جمعیت برداشت در همان روز خبر عرق
 شدن کشتی تیانیکت رسید و اجناس کمرهها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت
 آن راه را نفرمودند روز ۲ ربیع الثانی (۱۳۴۱) اپریل صبح کلیسای سنشن
 تشریف بردند و آن اول کلیسائی بود که در امریکا بعد از دوم اهل مشرف و مفتخر شد
 و از پیشین بیکل انور بان معبد عظیم ندعو و موعود حین ورود اول باو طاق کلیسا
 از دو مخصوص شریف فراگشتند و قدری جاس شد هتیهها بسیار اظهار

تشکر و ممنونیت کردند و چون نماز نزدیک باخسر رسید از درب بالا بصحنه
 کلیسا تشریف برده بر حسب رجا و خواست قیسی بر کرسی بزرگ که در صدر مخصوص
 قیسی عظم بود جلوس فرمودند و بعد از اتمام نماز کشیش در تاریخ و تعالیم امر مبارک
 نطقی کرده اوصاف و لغوی دهمستر فی حضرت عبدالبهاء بیان نمود که اهل بقاء
 بی نهایت شادمان گردیدند بعد وجود مبارک از روی کرسی برخاسته شروع بخطابه
 فصیح و لطیفی در خصوص منیت الهیه و تعالیم بدعیه و ظهور اسم اعظم و تحت دایم فرمودند
 و اهل کلیسا چون حسه با حیران روی رخشان شدند علی الخصوص آخسر خطابه مبارک
 که بمن جزین و آهنگ لطیفی مناجات کردند و آن مناجات بی نهایت در قلوب
 نفوس مؤثر واقع و چون از کلیسا بیرون تشریف میآوردند دسته دسته برای
 زیارت مبارک مردم هجوم میکردند بتهائیان نعم الله ابھی لبسند منمود و طالبان
 طلب تائیس و برکت می کردند در آئینان ناله و حنین خامی بلند شد که مثل ابرهه
 گریه میکرد و دامن مبارک را گرفت هر چه میخواست صحبت کند نمیتوانست بسیار
 او را نوازش فرمودند و تسلی و نوید تائیس دادند یوم عظیمی بود و محفل جلیلی که
 در دوهزار جمعیت کلیسا نفسی نبود که اظهار سرور و محبت ننماید و خندان و شادان
 نباشد عصر آنروز در آنجمن افکار جدید نطقی عجیب در وحدت فیض الهی و وحدت
 عالم انسانی و لزوم استعداد در استفاضه فیوضات ربانی فرمودند که چون از
 مجلس بیرون تشریف آوردند جمعی کشیر در اطراف حلقه زده عرض میکردند چه نسیم

تا مصداق بیان مبارک شویم که هر فردی عبارت از نکل باشیم چون مورد دعایا
 مبارک گشتند بآداب و خضوعی زائد الوصف مرتخص شدند و اجازه تشریف
 ثانی جستند روز ۲۷ ربیع الثانی (۱۵) اپریل چند روز نامه تقدیم حضور انور گردید
 که شهرت جمال و جلال عهد الهی و شت و شرح مجالس یوم قبل در آنها مندرج آوازه
 عظمت و نفوذ امر الله چنان بود که کشیش متعصبی بر تئیس کلیسای اسنشن (دکتور گرند)
 اعتراض نموده بود که در کرسی محراب کلیسا و انگلی روز یکشنبه وقت نماز جنس نایب
 مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما (حضرت) عبدالبها را در آنجا جای دادید؟
 مقصود این است که وقتی هم متعصبی خواست اعتراض نماید جز این بهانه نمی یافت
 و این اعتراض را هم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند و در جواب دادند عدم
 تہذیب آن معترض را نشانه نمودند تا آنکه خود او مقاله دیگر نوشت که من در فضائل
 و اہمیت تعالیم حضرت عبدالبھا شبہ ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون
 کلیسا بود و از وزیر رئیس اساقفہ (بشپ) بواسطہ مترمیلز شرف شد اول
 اظهار افتخار کرد از اینکہ کلیسای اسنشن بقدم مبارک مزین گشته بعد عرض
 کرد "من از تعالیم این امر خیلی مہید وارم و شما اول مسافر جلیلی ہستید کہ با چنین خبر عظیمی
 از شرق بغرب آمدہ اید تا حال گمان غیرت از شرق امری متعنادیدہ و شنیدہ
 گردد و این مسافرت مبارک جای شکر و ستایش است" و چون بیانات مبارک در مصرت
 تعالید و تعصبات و وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و تطبیق مسائل دنیہ با قواعد

علیه و مدنیته الهیه و امثال ذلک شنیدنی نهایت خاضع شد و بحال فکر و منقبت
مرخص گردید اما وقتی که شخص مذکور در محضر انوار عرض مینمود که شما اول مسافر
جلیلی هستید که با چنین نبأ عظیمی از شرق بغرب تشریف آورده اید فاینرا این بیان
مبارک بخاطر آمد که در کشتی روز (۳) اپریل سفر نمودند که بعضی امریکاییان رفتند ولی
میتوان گفت این اول سفر شرقیان است با امریکا ۱۷ روز ۲۸ ربیع الثانی (۱۶) اپریل
از صبح تا عصر متصل تشریف اجابت میدادند که پی در پی اجازه خواسته تشریف میدادند
همیشه جمعی در سیر و نشسته منظر نوبت بودند و اگر بنحیه تشریف خصوصی حاصل
می نمودند و مورد خطاب مخصوص میگشتند خیلی فخر مینمودند از روز مجمع عمومی منزل ستر
و ارج بود بعد از آنکه تا بمیل سفر نمودند نطق مبارک در اجتماع ملل مختلفه در ظل قوه
الهیة بود و نفوذ کلمه حضرت بجا آلوده و احاطه امر اعلی و چون جمعیت زیاد بود در هر
مجلسی از یک طرف نفوس میآمدند دست بدست مبارک داده در جای تائید و تبرک
می کردند و از طرف دیگر مرخص میشدند بعضی در حالت گریه بودند و بعضی با تبسم و خنده
یکی شکر از تشریف می نمود و دیگری استعدای توفیق در خدمت میکرد در جمیع محافل
عمومی حال نفوس چنین بود که اگر تفصیل بتمامها تحریر شود کتابها باید مرقوم گردد روز ۲۹
ربیع الثانی (۱۷) اپریل از جمله نفوس محتسره مدعی که تازه تشریف شدند چند نفر از
قسیتهای نیویورک بودند که استعدای تشریف فرمائے بکناس و آداب خطای مبارک
نمودند جواب سفر نمودند که همین دور و فعا از شی کاغذ بستم لهذا حال ممکن نیست

و دیگر چون ممالک امریکا در میان جنب سفید و سیاه چنان تعصب و فخرتی بود که محال و متمنع بود سفیدها در منازل و محافل خود سیاهها را راه بدهند لهذا نهایت تمایک در الفت و معاشرت از زبان لهر جاری و آنروز مجلس مهمی در منزل مستر کنی بود که از اجاب و اغیار از دحام غریبی و از سیاه و سفید الفت عجیبی داشتند و خطابه مبارک که در اینخصوص بود که همیشه شرق مطلع انوار بوده و مشرق اشراف اما استفاضه سیاه و سفید در ظل فیض شمس حقیقت نماند اجتماع گلهای رنگارنگ است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفاست و سبب از دیاد جسد آنها و آن شب وجود مبارک و جوه اجبار ادعوت فرمودند و بدست مبارک برای آنها طبع نمودند و در ریگانگی و صفای ناتی دلربا فرموده رسم بندگی آستان جل ابعی تعلیم دادند و اقعاً شب مبارکی بود و دلبسته عنایت بهر یک در کمال شفقت و حرمت روز اول جمادی الاولی ۱۳۳۰ (۱۸۸۱) اپریل غیر از شرف نفوس مخصوص در منزل مبارک و مجلس عمومی بود یکی در منزل سس امری که خطابه و نطق مبارک شرح ایام حیات حضرت بهاء الله جل ذکره و بلیات و شدائد عظمی و اتفیع نداء الله در حبس عهد بود که چشمها را گریان نمود و نفوس را ابتداء و تذکر حاصل آمد و نهایت رقت رجای حصول تائید در خدمت می نمودند و مجلس دیگر شب در تالار باروک مشن محض اعانت فقرا و رعایت ضعفا تشریف بردند اول نطق و خطابه در مرتب فقر و تسلی فقر ادا فرمودند و چنان اثر و تأثیر می نمود که غنیان رشک می بردند

وحسرت مقام فقر در دل میگرفتند چنانچه تفصیل آن مجلس نیندر روزنامه
 شهرت زیادهافت پس از ختام خطابه فرمودند منخواهم جزئی خدمتی بفقر
 نمایم لهذا رئیس مجلس اعلان نمود که حضرت عبداله بیست نزدیک در میایستند فقرا
 از یکطرف خدمت ایشان آمده از طرف دیگر بگذرند وضع مؤثری بود که یک یک فقرا
 نوازش میفرمودند و بهر یک وجهی غایت میکردند و چون چهارصد نفر بودند
 سایرین زحرم می کردند که پول حضرت عبداله تمام میشود و کفایت نمیکند ولی
 آخر دیدند زیاد آمد و بفقرای بیرون عمارت و بعضی از اطفال هم اکرام فرمودند
 روز ۲ جمادی الاولی (۱۹) اپریل که روز آخر اقامت مبارک در نیویورک بود
 از صبح تا ظهر و بولمجان و شرف نفوس طالبه در منزل مبارک حیرت انگیز بود
 عصر مجلس جمعی در دار الفنون نیویورک بجهت خطابه مبارکه تاسیس شده در تالار
 بزرگ انجا علاوه از طلاب و پرفسرها و رؤسا جمعیت کشیری از اجاب
 و اغیار حاضر و از استماع خطابه مبارک جمیع بسیجان و اهتزاز آمدند و مضمون
 خطابه مبارکه متسیاز قوه ما و آراء الطبیعه عالم انسانی و شرح نتائج علم و بسط
 احکام صلح و امثال ذلک بود و بعد از ختام در اوطاق دیگر نفوسیکه سابق مشرف
 شده بودند سائر دوستان خود را بحضور مبارک آورده معترفی نمودند و شکر
 تعالیم مبارکه میکردند چندان طول کشید که شب شد و پرفسرها میخواستند در
 بعضی از عمارات دار الفنون وجود مبارک را اگر دش بدیند ممکن نشد و در این مجامع

شنید و شد که نفوس اجابو مستدیهامی گفتند ای کاش این مجلس ختم نمید زیرا
مانجو همیم از حضور مبارک دور شویم و آتش چون شب آخر بود بسیاری
از اجابیش از شبهای دیگر شرف بودند و هر یک مجنون حال عهد الهی و مجذب
بنفحات ربانی و تا دیر وقت آمد و شد اجابو شرف آنها بود و بوعده مراجعت
بنیویورک جمیع رانسی میدادند تا مسافرت مبارک از نیویورک بوشنگتن

روز ۳ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح پس از اوراد و اذکار و صرف چای و شرف
اجبا از هتل انسویا بایستگاه راه آهن تشریف بردند جمع کیشری بشایعت
آمده هر یک بزبانی اظهار خضوع و بختاب در محضر انور می نمود و اول قدری
در عمارت استیشن گردش نمودند و بسیار تعریف فرمودند از قمارند کور
اول استیشن دنیا است و شش بیون دلار (تومان) مصارف آن عمارت شده
و چون حرکت فرمودند تا چند میل زیر نهر کنار شهر ترن حرکت میکرد و علاوه از خدم
حضور و نفر دیگر از اجبای امریکا نیز ملزم رکاب مبارک بودند یکی ستر چون بوش
از اجبای کلیفورنیا که محض شرف از غرب امریکا بنیویورک آمده بود و در جای اسمی
فارسی از قم المهر کرده اسم (نورانی) با و عنایت شد و دیگر دکتور گسترنگر صدر
و التماس نمود که جز خدمت حضور باشد و چون اغلب ترنهای راهسها
امریکا یکدجه دارد و جبهه نخل خواب متیازی نه لند اهمه در یک اطاق
حضور مبارک بودند تا پس از پنج ساعت موکب اقدس بوشنگتن وارد و آن مدینه

بقدم اطهر فائز و مفتخر گردید و از پیش امر مبارک تلگرافاً فاصدا در که محلی را
 غیر از منزل اجباراً ایہ نمایند و ہر قدر س پارنر رجا نموده بود قبول فرمودہ بود
 کہ بخانہ ایشان وارد شوند ولی در استیشن جبٹا یک زبان عرض نمودند کہ این
 خانہ را س پارنر محض شریف فرمائے مبارک ساختہ و منتظر چہین روزی بود
 اگر شریف بہرند تہین است سبب افسردگی و حزن شدید او میشود لہذا
 قبول فرمودند کہ خود با یک نفر مترجم در آن خانہ شریف داشتہ باشند
 و سائر خدمت ام در منزلی کہ برای ورود مبارک کرایہ شدہ بود بمانند در
 امریکا آن ول خانہ ٹے بود کہ چند روزی محل اقامت مبارک شد وہاں شب
 در انجمن سالانہ ارتباط شرق و غرب کہ در تالار کتا بخانہ ملی بود شریف فرما
 شدند از دھام عام بود و از ورود طلعت بیان ہر سجان عظیمی در جمعیت افتاد
 کہ ہمہ برخاستند و در نظر مردم خیلی مایہ تعجب بود کہ بفتہ عموم خلق با آنکہ اغلب
 بہائے نبودند برخاستند اما خطابہ مبارک کہ در ارتباط شرق و غرب و اتحاد ام
 و ظہور اسم اعظم چنان جلب انظار و قلوب نمود کہ پس از ختام ہر کسی میخواست مشرف
 شود چون جمعیت زیاد بود و وجود مبارک خستہ لہذا دو حرکت نمودہ منزل حجت
 فرمودند روز جمعہ ۱۷ جمادی الاولی (۲۱) اپریل مجلس مہم و اجتماع عظیمی در کلیسای یونیورسٹی
 بود کہ بعد از بیان مفصلی از لسان کشیش در لوازم حتم ام و اعزاز حضرت عبداللہ
 و تمجید زیاد آنگاہ ہیکل انور قیام نمود و خطابہ ٹے در تعاون و تعاضد عالم ہستی

و یگانگی و صلح عمومی ادنسه نمودند از جمله مطالبی که در آن خطابه مبارکه با نهایت
سطوت میفرمودند این بود که حضرت مسیح می فرماید امور بسیاری است
که حال شما استعداد شنیدن آن را ندارند آما چون آن روح حق بایده تمام را بیان
نوهسد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر و آشکار نمود
و عین آن خطابه مبارکه که این است

(هوش)

انچه قیس فرمودند دلیل بر حسن اخلاق و خدمت به عالم انسانی است شایان
تالش است و سزاوار تحمین زیرا مخالف تعصبات طلبتبعیه است که شش
هزار سال است این تعصبات عالم انسانی را زیر و زبر نموده چه قدر محاربات
واقع شده چه قدر منازعات و وقوع یافته چه عداوتها که میان بشر پیدا شده
این عصر چون عصر ظهور حقیقت است الحمد لله افکار متوجه حقیقت است و نفوس
مستعد وحدت عالم انسانی دریای حقیقت در موج است و سربا تقلید
روز بروز در ضحکلال ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده و آن
اساس حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی نوع انسانست
لکن بعد از هر یک از مظاهر المتیهم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات
اولم و تقلید بیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز بروز عداوت
شدید شد تا بدرجئه رسید که هر ملتی دشمن ملت دیگر شد بشنیکه اگر موانع سیاسی

بنود هم دیگر را بقلی معدوم و مضمحل میگرداند حالا دیگر بس است باید تحسری
 حقیقت کنیم از این او بام بگذریم الحمد لله کل بنندگان یک خداوندیم
 جمیع در ظل عنایت او هستیم مشمول الطاف اوئیم خدا بجمع مهربان است
 ما چرا مهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم نهایت
 بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه
 نمود علیل را نباید مغضوب شد طفل را نباید بدگفت باید در چاره و علاج کوشید
 جمیع انبیاء بجهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالغه را ببلوغ رسانند و الفت
 و محبت بین جنس بشه اندازند نه بغض و عداوت زیرا خدا از برای بندگانش
 خیر خواسته نه شر هر کس برای بنندگان او شر خواهد مخالفت خدا است
 و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطان است چه که صفت الهی رحمت است
 و صفت شیطان صفت نفقت هر کس با بنندگان مهربان باشد متابعت
 خدا نموده و هر شخص با بنندگان نامهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا
 رحمت محض است محبت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف
 پس بدانیید که در هر محفلی محبت است آن محفل محفل رحمن است و هر جا عداوت است
 و سوء شیطان است انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظاہر رحمن
 باشند و در قلوب محبت و وداد اندازند چه که حیوان اسیر طبیعت است
 و بقضای طبیعت حرکت مینماید و ملاحظه خیر و شر ندارند اما انبیاء بجهت

تعلیم خیر آموختن نشانه تانفوس بمقتضای عدل و انصاف حرکت کنند نه
 بمقتضای طبیعت هر امری که موافق عدل و عقل است مجبوری دارند و لو مخالف
 طبیعت باشد و آنچه منافق عقل و انصاف است متروک شمارند و لو موافق طبیعت
 باشد پس انسان باید متابعت رحمانیت الهی کند اما تانفوس ناقصه تابع
 طبیعتند هر قسم میل طبیعت باشد مجبوری ندارند اسیر جبهاتیاند
 از فیوضات روحانیت خبر ندارند زیرا در انسان دو جنبه است جنبه رحمانی
 و جنبه حیوانی جنبه رحمانی صلح و صفاست محبت و وفا اما جنبه حیوانی نزاع
 و جدال است و حرب و قتال اگر در انسان جنبه حیوانی غلبه کند اضل
 از حیوان است اگر جنبه الهی غالب شود ملائکه یزدان است تعالیم انبیا
 بجهت این بوده که جنبه حیوانی مغلوب شود تا نفوسی که اسیر طبیعت نجات یابند
 و جنبه آسمانی غلبه نماید و آن جنبه الهی عبارت از فیض روح القدس است
 عبارت از توحید ثانی است هر کس دارای آن جنبه باشد خیر خواه عموم است
 بجمیع خلق همدردان است با هیچ مذنبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تیرنیز
 نکند زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بان اساس رجوع نمائیم متحد
 شویم اما اگر بتقالید رجوع کنیم مختلف شویم زیرا تقالید مختلف است
 و اساس ادیان الهی واحد تعالید سبب اختلاف و کلفت است و اساس
 ادیان الهی باعث اتحاد و الفت باری حضرت مسیح میفرماید وقتی که آن روح حق

میاید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفرماید امور بسیاری هست که حال شما
 استعداد شنیدن آنها را ندارید اما چون آن روح حق آید از برای شما تمام را
 بیان خواهد کرد حال قسمی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر
 نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از او نام بر ماند تا بنیاد جهل و عداوت
 بر باد شود و اساس محبت تأسیس یابد ما باید بجان و دل بکوشیم تا این
 عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قتال بکلی زایل گردد نصیحت روح القدس
 اینست که بر قدم مسیح مشی و سلوک نمائیم انجیل را بخوانیم به پیغمبر که حضرت مسیح
 محبت محض بود حتی در باره قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدا یا از اینها
 در گذر زیرا منمیدانم که اگر می دانستند چنین نمی کردند به بنیید مظاهر
 الهیه چه قدر هوسر باشند که بر صلیب طلب مغفرت قاتلان میفرمایند پس
 ما باید متابعت مظاهر الهیه کنیم بر سلوک انبیا مشی و سلوک نمائیم و از ظلمت
 تعالید بگذریم از شما سؤال میکنم آیا خدا را برای محبت آفریده یا برای عداوت
 یقین است بجهت الفت و محبت خلق فرموده پس ما باید لطفت باشیم زیرا
 نفوس را منافع شخصی و امیدارد که از حق چشم پوشند آنها غیر از مقصد شخصی
 نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت
 مسیح ظاهر شد چه قدر ناملایمات دید با وجود این عاقبت اقوام مختلفه و احزاب
 متنوعه را جمع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان

هم در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفثات روح القدس جمیع
متحد فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف بر طرف شد نزاع و جدال
از میان رفت در ظل مسیح کل در نهایت صلح زندگانی نمودند آیا این که اطاعت
مسیح کردند بهتر بود یا اگر اطاعت شیطان و عداوت و طغیان می نمودند حال مهیست
که مل و ام شرق و غرب در این قرن مبارک حضرت بهاء الله بنفثات روح القدس زنده شوند
و جمیع متحد گردند کل متابعت اسرار این الهی کنند و آن حقیقت احدیت اختلاف تعدد قبول نمایند
و قتی که کل تحتی حقیقت کنند متحد شوند وحدت عالم انسانی جلوه نماید
صلح کبیر ظاهر شود باری در حق شما دعا می کنم که ای پروردگار این جمیع
مخلص محبت باین محفل آید و با کمال حب و وفاق حاضر شدند خدایار و یهیار
متنور کن ارواح رهبر اوقات کبری مستبشر فرما و چشمه ابرامشاده آیات بدی
روشن کن و کوشمار با استماع ندای اعلی ملت دنیا پروردگار خطاکاریم تو مغفرت
کن گناه گاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بغفران خود کامل کن این
نفوس را از عالم اودام برهان و بحقیقت دلالت نماید تا تحتی حقیقت کنند
از عالم ناسوت دور شوند و بعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان ظلمانی بفضای نورانی
در آیند از ظلمات امکان برهان با نور لامکان متنور فرما مظاہر انوار کن
و مطلع آثار ما از غیر خود بیزار فرما و مطلع بر اسرار کن ای پروردگار تو
آمرزگاری و دانا تو بخشنده و توانا و توانی قادر و مینا با وجود این خطای عظیم

و بشارت صریح بعد از ختم بیان مبارک کشیش ایاده پس از آداء شکرانه گفت
 اگر میخواهید بحضرت عبدالبهاء دست دهید از یک طرف بپای دست بیدید
 و از طرف دیگر بروید لهذا وجود مبارک نزدیک محراب استاده جمعیت کلیسا
 با نهایت افتخار و تعظیم دست میدادند و اظهار خضوع می نمودند همان روز میفرمودند
 از بس مردان کلیسا دست مرا فشار دادند دستم در دیکند علاوه از اینگونه
 مجامع از صبح تا عصر دایم در منزل مبارک هر قسم نفوس مشرف میشدند روز
 ۵ جمادی الاولی (۲۲) اپریل مجلس عمومی در انجمن بهائیان بود و حین ورود مبارک
 جمیع احتجابیک لحن و یک صوت بخواندن اشعار و اوصاف مبارک مشغول شدند
 و چون خطابه دلی مسافت بعیده و اجتماع اهل شرق و غرب و عظمت این قرن
 اعظم و ظهور اقوام با مناجات بسیار مؤثری ادا فرمودند و ختم بیان نمودند
 احتجاجم نموده یکی دامن مبارک را میگرفت دیگری دست میداد یکی از شدت
 شوق میگریست و دیگری از کمال سرور و ذوق می خندید و چون حرکت فرمودند
 احتجاج از دو طرف صف بسته بمیکل انور در آئینان عبور فرمودند تا پای اتوبیل
 تشریف آوردند باز احتجاجه دیدند و چون پروانه طائف حول شمع پیمان
 بودند عصر نطق مبارک بر مجمع دباره غرق شدن کشتی تیانیک و طلب مغفرت رکاب
 آن بود و تسلی عنسداران و شب بس پارنر با سم مبارک از وجود احتجاج
 معافی نمود و از جمله بیانات مبارکه شب سرمیز این بود که ملاحظه تائیدات جل

مبارک نمائید که چه کرده مارا یکجا در خانه چه شخصی آورده که باین محبت باسم من
 چنین مهمانی فراهم آورده قدرت نفوذ کلمه الله چگونه شوق و غلبه را ربط داد
 چنان فیض الهی شامست و فضل رحمانی کامل ، روز جمادی الاولی (۲۳) اپریل صبح
 بدار الفنون سیامان (هوار دیو نیورستی) تشریف فرما شدند چنان جماعت
 سیامان و سایر دوستان (سفید) تدارک دیده بودند که محض ورود مبارک
 موزیک تبریک شروع شد و تقدیر دست زدند و غلغلہ انداختند که بوصف
 نیاید تا آنکه رئیس در معرفی حضرت عبداللہا، باسم پیغمبر صلح و مبشر الفت و نجات
 لفظی بسیار ملیح نمود پس میکمل انور قیام فرمودند و خطابہء در الفت و اتحاد
 سیاه و سفید و وحدت عالم انسانی ادا نمودند مکرر جمعیت کف برکف زدند
 و اظهار ذوق کردند در آخر رئیس مجلس باز از قبل عموم بسیار اظهار تشکر و ممنونیت نمود
 و چون بیرون تشریف آورده سوار شدند جمعیت ہند فوج موج میزد و از
 دو طرف جمیع صف کشیدہ تعظیم می نمودند و با کلاہ و دستمال خدا حافظی میکردند
 نامہارا از روز منزل جناب علی قلیخان تناول فرمودند و سر میز جمعی از خدام حضور و اجابا
 در محضر انور مشرف و مرزوق و عصر باز محفل عمومی در ہان منزل منعقد کہ اکثر
 جمعیت از خانہمای اعیان شہر بودند لهذا نطق مبارک در آن محفل در خصوص تعلیم
 و ترقی ناسا و ترویج صلح و یگانگی در عالم انسانی بود بعد از مجلس نفوس دیگر کہ تازہ
 آمدند تا مدتی در محضر طہر مشرف و مفتخر بودند و میل جدائی نداشتند خلاصہ

بیها چون وقت خواب وجود مبارک تنها می شدند با شدت خشکی زبان شکر و
 ثنا بدرگاه جمال بھی می کشودند می فرمودند "جمال مبارک را باید شکر نمود زیرا
 تأییدات و مست که متیج نفوس است توفیقات جمال بھی است که مقلب قلوبت
 مدد ملکوت بھی است که قطره را دریا نماید نصرت اقی علی است که پشه را غفک کند
 موری سیمانی نماید ذیلی مصدر عزت ابدی گردد انتهی و مجلس ثالث باز آتش
 در کلیسای سیاهها بود در آن مجمع منیر همه با نهایت تعظیم و تکریم تعلیم بدیعه و خطباء
 مبارک را سبب عزت و سعادت خویش میگفتند و چنانچه در جمیع کنائس وقت
 جمع اعانه مبلغی از حضور مبارک عنایت میشد آن شب هم چند جینه رحمت فرمود
 روز ۷ جمادی الاولی (۲۴۱) اپریل طرف صبح بانجمن اطفال بهائیان تشریف برد
 در حالتیکه حین ورود مبارک جمیع اطفال هم آواز بودند و ثنا ی عبدالبهارا
 نظماً بزبان انگریزی با پایا نو میخواندند چون نظر انور باطفال افتاد فرمودند ما شاء الله
 طفلها مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت و لطافتند پس از لطف
 و دعای دربارۀ اطفال یک یک را بوسیده در آغوش میگرفتند و شیرینی
 عنایت می کردند و شدت محبت وجود مبارک باطفال دیدنی بود مجلس ثانی شب
 منزل مستروس من از اجای سیاه و سفید بود بالغت و شستعالی دیده شدند
 که حتی وجود اقدس فرمودند قبل از ورود مجلس چندان حال و خیال صحبت بنداشتم
 ولی محض شاهده الفت و انجذاب اجای سیاه و سفیدمیل و رغبت آدم و باکمال

محبت صمیمی محبت داشتم و اتحاد الوان مختلفه اخبار ابعقلالی و یا قوت تشبیه نمودم
 پس از نطق مبارک و نهایت عنایت بهر یک سوار تو بیل شده برای مجلس ثالث تشریف
 می بردند از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه عابری
 صوت مبارک را میشنیدند می فرمودند ای بهاء الله چه کرده ای بهاء الله بقرابت
 ای بهاء الله بقدایت ایام را بچه مشقت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمل فرمودی
 آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم بینی بلند نمودی با این حالت کالسکه برق سیر از سرعت
 میرید تا بمنزل مستر بل رسید آن شخص جلیل مختص تلیفون و رئیس هیئت علمیه بود
 و پیره مرد بسیار خلیق ظریفی که یوم قبل بمنزل مبارک آمده مشرف شد و رجا نمود که بجمع
 علمی آنها تشریف فرما شوند و آن هیئت را ممنون و سرفراز فرمایند وقتی وجود
 مبارک در و در فرمودند همه برخاستند یک یک دست دادند و نفوسیکه
 از پیش مشرف شده بودند وجود مبارک را با کمال شرف و افتخار بساژین معرفی کردند
 و آن نحو احترام در بد و مجلس نهایت خضوع انهار اظا هر میاخت بعد از جلوس مبارک
 بذکرات علمیه پرداختند و هر یک در فن خود تجربه خویش را بیان می نمود و در آن
 بحث می کردند پس از گفتگوی یکد نفوس مستر بل خویش بیان مقدمه در تاریخ این امر
 از جناب علیقلی خان سفیر ایران نمود پس از آن رجای نطق مبارک کرد و از تشریف فرما
 مبارک شکر و ستایش نمود و همد از لسان اهلر مقدمه در ذکر حسن اخلاق و آداب
 حضرت و بعد شرحی در فضائل و نتائج علم و عظمت این عصر و ارتباط نوع انسانی ذکر

ظهور بدیع صادر و جاری مسترزل بی نهایت شادمان شد و برخواست و اظهار ممنونیت
 و شکر از بیانات صادره از فم عنایت نمود و تأثیر نطق مبارک در قلوب حاضرین
 چنان بود که چندی یکی از اعضا و دیگران بمن نوبت صحبت رسید آن شخص محترم برخاسته گفت
 باین نطق سرور جلیل شرع دیگر من بایسان کلیل چه گویم و نشست بدین منوال
 چند نفری صحبت مختصری نمودند تا مجلس برخاست و مسترزل بحضور مبارک و سایرین
 اشاره رفتن بتالار دیگر نمود چون قریب نصف شب بود بر حسب عادت اهل غرب
 که آخر شب قبل از خواب هم چیزی (شب چره) میخورند سفره و میز از نان و گوشت
 و کباب و آجیل و میوه و شربت آراسته و مزین بود با وجودیکه وجود آنرا آنوقت
 شام میل نموده بودند باز مشغول صحبت شدند و بواسطه مسترزل با حرم و دخترش
 گفتگویی فرمودند خام محترمه ایشان گنگ و کر بود ولی بواسطه اشارات حرکت
 دست و فشار انگشتها با او صحبت میکردند و این علم را بدرجه تکمیل کرده اند که نهایت
 آسانی با کران و گنگان گفتگو مینمایند مثل علم خط و نقطه و آتئی و سرعت حرکت در لنگر
 از قمارند که مسترزل در بدو اختراع تلیفون مقصودش اختراع آلتی برای مکالمه با کران
 و گنگان بوده از بس تعلق خاطر بحرم محترمه اش داشته شب و روز در این فکر میکوشید
 و نتیجه آن اختراع تلیفون میشود ولی از آن اختراع بمقصد اول نائل نمیگردد و بنا سبب این
 صحبت بایسان مبارک باین بیان ناطق که اکثر صنایع همه از همین راه اختراع شده مانند
 طلب کیمیا که سبب ظهور هزار طراد و تیه مفیده گشته و یا بجهت عبور بخط مستقیم از اروپا

بهند کشف قطعۀ امر یکا شده و قس علیٰ هذا ۱۱ روز جمادی الاولی ۲۵، ۲۶ اپریل صبح
 منزل مبارک مجلسی مخصوص تیا فیها بود و نطق مبارک در مهتیا ز قوه انسانی از سائر
 کائنات و مجلی از مراتب روح و وحدت ذات الهی لزوم ترقیات روحانی و مذیت
 آسمانی و چون جمعیت آنها زیاد بود بعد از نطق مبارک باز یک یک در اطلاق
 دیگر چند دقیقه مشرف و در سائل خصوصی سبوال و جواب مفتخر گشتند و مجلس ثانی عصر
 انروز در بیت مبارک محفل یومیه بود که مانند سایر عصرها هجوم عموم می شد و تا لار
 طبقه اول عمارت از جمعیت ملومی گردید و خطابه مبارکه آن مجلس امنیت و لزوم تعالیم الهیه
 و تجدید آن در هر عصری و شیع بعضی از او امر بطور اعظم بود و بعد از ختم خطابه باز آمدن
 در اطلاق علی حده اجازه خواسته نفوس مشرف می شدند و اکثر در اوقات غرضخواهی
 می کردند که میسر انیم وجود مبارک خسته اند ولی موهبت شرف هم برای
 ما غنیمت است و تعالیم و بیانات مبارکه سبب عزت و سعادت انز و ربیس پائیز
 می فرمودند این نحو مسافر و همان خیلی زحمت دارد باید خانه را بگذاری و فرار کنی
 هر همان و مسافری در هر شهری بانفوس محدوده در اوقات معینه معاشر هست
 اما شما باید از صبح تا عصر همانرا عموم باشید آن شب سفیر عثمانی حضرت ضیا پاشا
 از حضور مبارک دعوت نموده بود اکثر خدام حضور و جمعی از اعیان نیز مدعو بودند
 ضیافت ملوکانی بود و مہمانها همه بالیا سہای رسمی حاضر و در ان مجمع و نطق مختصر فرمود
 اول نطق مبارک با کمال جلال و جمال در تائیس کلام منظر اہرام الله و قوه عظیمہ فائزہ

انبیا بود و بعد سر نیز جناب سفیر ^{صلی الله علیه و آله} که در تبریک و تحمید مبارک بُرکی نوشته بود
 خوانده تقدیم نمودند که ترجمه آن نیست هو انوار فضل و کمالات حضرتش
 در ارض بدیع و عالم جدیدی ابتداء زمانه را محصور در ارشاد و نور نیت مینماید و بجیت
 انتشار محاسن اخلاق بشریة هزاران زحمات و فداکاری را تحمل فرموده اند
 و محض حصول سعادت حضور مبارکشان جمعیت ما را شرف بخشیده حضرت عبدالبهاء
 فرید عصر که نزد ما بسیار معزز و مبارکند دعای از یاد عمر و عافیت ایشان را
 از حضرت رب العالمین خدای لم یزل سائل و آلم و ورود مبارکشان را تبریک میگویم
 (ضیا پاشا) چون حضرت سفیر نطق خود را تمام نمود وجود مبارک فرمود (هو الله)
 امشب شب مبارکی است ثانیان نهایت سرور و ستایش است بهمانی چند
 اولاً الحمد لله در مملکتی هستیم که در نهایت مموریّت و آزادی است ثانیاً در خانیه
 هستیم که منسوب بدولت علیّه عثمانی است ثالثاً همان حضرت سفیر می هستیم که در عالم
 اخلاق مثل شمس مشرق است رابعاً این مجلس الفت و اتحاد شرق و غرب را محبّم
 می کند زیرا از امانت شرق حضرت سفیر عثمانی و مخدوم محترمشان حاضرند
 و قرینۀ محترمۀ شان امریکائے و سفیر ایران از غزۀ مشرقیان و خانم محترمۀ ایشان نیز
 امریکائے این دلیل بر آنست که شرق و غرب الفت و اتحاد حاصل نمایند نفوسیکه
 اهل حل عقود و فکرو وسیع و عقل سلیم دارند هیچ شبهه نیست که انتها آرزو شان
 محبت بین بشر است و نهایت آماشان الفت و یگانگی بین نوع انسان هر چند

در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم ترقی
عالم انسانی بعون عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریّه مرتبطند
و جمیع از یک عائله و اهل یک وطن و یک کره عصر وحدت عالم انسانی است و زوال
او با هم قرون ماضیه هر دانشمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتحاد
است و تعصبات و هیته روز و زوال لهذا امید داریم سوء تفاهم بین ملل بجای از
میان برخیزد تا بدانند که اساس جهانی وحدت عالم انسانی است و مقصود
اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری ادیان الهی سبب اختلاف نیست و مورش عداوت
و بغضانه زیرا اساس جمیع ادیان حقیقت است و حقیقت یکیت تعدد ندارد
و این اختلافات از تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف
و جدالت این ظلمات تقالید آفتاب حقیقت را پنهان نموده حال آنکه الله
روز بروز این ظلمات روز و زوال و شستیت است و غفرب تمامها زایل گردد و شمس
حقیقت درخشنده و تابان علم وحدت عالم انسانی و خیمه صلح عمومی بلند شود و عالم
عالم دیگر گردد از رحمت حضرت سفیر خلی منونم و شکرمی کنم که سبب الفت و اجتماع
ملل مختلفه در این مجلس و داد شدند و البته اینگونه مجالس شایان شکر و ستایش است
انتهی در ختم مجلس باز حضرت سفیر برخاستند و اظهار شکر و ممنونیت کردند و هنگام
حرکت تادم کال که مبارک آمده نهایت خضوع را ابراز نمودند آن ایام نفوس بسیار
بجلل شرف حاصل می نمودند حتی متر و زولت رئیس جمهور مخصوص مشرف به نهایت

خضوع موقی شد روز ۹ جمادی الاولی (۲۷) اپریل علاوه از اجتماع و شتر نفوس
 در منزل مبارک اندوز سه مجلس عمومی بود صبح در کلیسای یونین (آل سُلز) از خطاً
 مبارکه در بیان قسم نور و سطوح شمس حقیقت بذاته لذاته و استفاضه قلوب مستعدّه
 که بمنزل مرایا صافیه اند دیده و دلها روشن و نورانی گردید خضوع جمیعت و انجذاب
 نفوس بر رُجّه بود که در آن ایام مضمون یکی از نگارهای مبارک بشرق این بود که امروز
 سه هزار نفر با کمال محبت ملاقات شدند و در جمیع مجالس بهائی و غیر بهائی کاتب
 متعده و حاضر و فوراً با انگلیزی خطابه های مبارکه منتشر می شد اما بفارسی چون عین بیانات
 مبارکه را خدایم حضور ثبت می نمودند لهذا در موارد سهو و نسیان بملاحظه حفظ از
 زیاده و نقصان میخواستند از لحاظ انور بگذرانند و بسبب عدم مجال و کثرت مشاغل
 بیگل اکرم ترقی تعویق میافاد تا منتشر میشد و بعضی هم فوری انتشار می یافت و عصر آنروز
 در منزل مبارک مجلس عمومی و خطابه مبارکه تفسیر آیه تورات و صورت مثال الهی در عالم
 انسانی بود و در آخر وداع کردند و وعده مراجعت از شنبه کاغذ پوشنگتن فرمودند
 پس جمیعت یکت یکت بخضوع خلوص تمام حضور مبارک آمده دست میدادند و خود را
 بر اجعت وجود اظهر دل داری و تسلی میدادند بعد از مجلس بیک گردش در باغ بزرگ
 و اشنگتن رفیع خستگی فرمودند و شب بمجلس ثالث در عمارت و بنا عظیم زنان و دختران
 حقوق طلب امریکاتش رفیع بودند تا آنوقت کمتر تالار خطابه بان وسعت و جلال دیده شده
 و عنوان خطابه مبارکه این بود که از جمله تعالیم بهار الله تعالی و حق و جلال و سائر است

وقتی این بیان را حضرت بهاء الله در شرق فرمود مردم بسیار استغراب می نمود
 الی آخر بیهانه الاحلی و از جمله علامت ترقی بنا را تعمیر چنان بنا و تشکیل چنان محفل بیان
 نمودند و شرحی مفصل در مساوات حقوق و تربیت نساء مانند رجال فرمودند و جمعی
 قبل و بعد از خطابه مبارک بانفسه و پیانوادا، شکرانه نمودند و رئیس و میزبان
 مستر هور اهل نیویورک بود که حین ورود مبارک چون همه برخاستند و بعد باشاره
 مبارک نشستند اول او در معرفی وجود مبارک داد سخن داد و چون بکل انور برای
 اداء خطابه قیام فرمود جمیع کف زنان بودند و چنان صد آواز عظیم چید
 که از سطوت قیام مبارک دلهای بطیید و قلوب دوستان از قیود آلام بر میداشت
 قیام و نطق مرکز عهد الهی در آن گونه مجامع سزاوار بود که چرخ دوار سرخوش رفقاری
 داشت و بجای ستمکاری بر منظر فیض یزدانی اسباب کامرانی و علو امر رحمانی
 بتیامی ساخت آری نغمه طلعت یشاق را در آنگونه بارگاه در دایق شنیدن
 ذوقی عجیب داشت و علم افتخار ابدی می افراشت جای دوستان شرق بسیار
 خالی و نمایان بود و دیگر کیفیت شرف و خضوع نفوس بعد از آن مجلس در تالار
 علی حده مفصل است روز ۱۰ جمادی الاولی (۲۷) اپریل صبح مسس پارسز مبلغی تقدیم
 نمودند این مبلغ را باید بفقرا انفاق نمائید هر قدر اصرار کرد مقبول نیفاد و فرمودند
 اگر مصارف سفر موجود نبود قبول میشد تا بار را نظر وزیر مالیه حضور مبارک صرف نمود
 و حین مرضی از شدت شوق تبسم و خندان بود پس از آن چون تشریف فرمای منزل

یکی از افسران برای خدمت حافلی شدند اولدی الور و میکیل انور را در اغوش گرفته
از ذوق گریان و نالان گردید خدام آستانی که خنده آن وزیر کریم این افسر شهیر دیدند
این مصراع را خوانند "خنده و گریه عشاق ز جای دیگر است" از روز ذکر مجامع اجای
رحمن و اوصاف دلبر پیمان چنان شهره شهر و بازار شده بود که بعضی از کثیثهای متعجب
در بعضی کنائس ناله خنده و حد بلند کردند و آتش چون شب آخر بود س پارنتر ضیافتی
مجلس نمود و اعیان و اعزّه شهر را دعوت (بر سبش) کرد دستگای با سمنجن ارتباط
شرق و غرب در احترامات فائده حضرت عبدالبها بر پا ساخت چون سیصد نفر از
از بزرگان همه بالباسهای رسمی حاضر شدند و در اوطاقهای وسیع مزین با انواع زمینها و
گلها منتظر قدم مبارک بودند و جود اظهر از بالاشریف آوردند یک یک از رجال
و نسا بکمال ادب حضور مبارک آمده دست میدادند و یکدیگر را میسر فی منموذ و انجھا
خلوص و خضوع میکردند تا آنکه بصالون بزرگ برای خوراک تشریف بردند و جمعیت
پس از صرف خوراک و شربت و شیرینی و چای و بستنی بطبقه پائین در تالار موزیک
رفتند و جود مبارک در اوطاقی جالس که دسته دسته نفوس شرف می شد
و سؤال و جواب و استماع بیان مبارک نهایت خوشنودی و ممنونیت اظهار میکردند
از جمله یکی از قاضیهایی و اشیکستن بوباومی فرمودند که "چنانکه در میان ایالات متحد
امریکا اتحاد حاصل است ممکن است میان دول عالم باشد" بچند نفر از دکتورهای فرمود
"میدارم شما اعظم صلح عمومی را بلند کنید" بهنند سی میفرمودند که "چنانچه در یک مزر

بنفوس مختلفہ ہندسہ تعلیم میدہی میدوارم و معلجائے الہی اہم متنوعہ را از حقیقت
 و اساس ادیان الہیتہ آگاہ نمائے میراد میرال پری کا شفت قطب شمالی فرمود "میدوارم
 مجهولات عالم ملکوت را معلوم کنی" برئیس اساتذہ فرمودند "امید چنانست تعالید مضرہ
 را دور و حقیقت تعالیم سچی را ترویج نمائے و رسوائی را کہ منافعی علم و مخالف حقیقت است
 زائل کنی" بوزیر خوار سوزند شہرچی از ایام اقامت مبارک در سویل فرمود با کسان
 رئیس جمہور از مذمت الہیتہ سخن میراندند و یکی از اعضا پارلمان می فرمودند کہ چنانچہ
 در خیر امر یکا سوسی مینمائی باید خیر خواہ عموم مل و ممالک عالم باشی ہمینطور برئیس کشتافا
 و جزال قونسلہا و رؤسای محافل صلح و نفوس محترمہ دیگر بایان فی فضل فرمودند تا آخر
 مجلس کہ یک یک با نہایت تعظیم مخض شدند آتش ہم کی از شہای خلی مبارک
 بود و آن مجلس کی از مجالس عظیمہ مہتمہ

روز ۱۱ جمادی الاولی (۲۸) اپریل میل اقدس مصمم حرکت بشیکاگو بودند از جملہ
 سفرائے کہ منزل مبارک آمدند سفیر انگلز بود و در ساحت اقدس بی نہایت خاضع و مجتہن
 نفوس سائرہ از اجابا و مبتدہا تا عصر ساعت پنج و نیم وقت حرکت بس پارنر
 می فرمودند فضل بہار بود و در منزل شما جماع خوبی داشتیم من بہ وقت نہ اوٹوٹس نکیم
 ہیشہ از برای شما تائیدات الہیتہ می طلبم کہ از جہت مادیات و روحانیات ہر دو تائید
 یابی عالم مادی ظاہری دارد و باطنی زیر موجودات مانند سلسلہ ہم مربوط است
 تا بروحانیات میرسد و آخر نتیجتاً بقائمی مجتہدہ میشود میدواریم این وابطار جاس

روز بروز محکم تر گردد و این مخابره قلبی که آن را بالهام تعبیر نمایند مستمر ماند چون این
 رابط حاصل است لهذا بعد ظاهری مکی ندارد و بقیام از عالم الفاظ مقدس و مبرست
 و بعضی دیگر میفرمودند) مهیست این ملاقاتهای مانع باقیه بخش و عظم فائد و حد
 عالم انسانی صلیح عمومیت انتهی و چون بایستگاه خط آهن شریف فرما شدند تا وقت حرکت
 ترن جمیع اجناس بسته ناظر روی چون ماه بودند و در نهایت شور و انقلاب چند نفر
 رجاء نمودند که در کاب مبارک باشند از جمله سس ماس محرر نطقهای مبارک با انگیزی بوی
 که رجای سبی نمود نام او را مرضیه خانم فرمودند چون از استیشن جکشن دهر پو تاک عبور
 فرمودند نزدیک بغروب قطار راه آهن بایالت و رینا رسید ازوشنگتن تا اینجا
 دو طرف راه در نهایت خرمی و صفا بود علی الخصوص آنحد و دکه میفرمودند بسیار باصفا
 ولی از چهره مبارک آثار حزن نمودار بود پس از چند دقیقه فرمودند اینگونه مناظر را که نمی‌بینم
 محزون می‌شوم و بخاطر می‌آید که جمال مبارک مواقع سبز خسترم را خیلی دوست میداشتند
 خدا خیر بآن نفوس نهد (داد) که جمال مبارک را در چه محلی حبس نمودند بعد از وضع
 خوابگاه و نفاقت و طاقهای راه آهن و چسب اغهای برق تعریف میفرمودند ولی چون
 حرکت ترن سیریل بود شب چندان استراحت نفرمودند روز ۱۲ جمادی الاولی
 (۲۹) اپریل باز صبح در ترن از معموری اطراف و خرمی نواحی تعریف مینمودند فی الحقیقه
 قطعه زمینی لم یزرع دیده شد ناما را سر میزد و اطاق خوراک میل فرمودند و آنروز
 در ترن اکثر سرگذشت ایام جمال مبارک می‌فرمودند و دائماً بفر و ذکر آن روی انور

بودند تا اول شب که موکب مبارک وارد شیکاغو گردید روشنی شهر و جلوه چراغها
 برق چنان بود که گویا تمام کوچه و بازار را روشن کرده بودند اما من در و مبارک
 در ایستگاه راه آهن اجبا و لوله و لوله غریبی داشتند نفره الله یحیی ناله یا بعد لیسنا
 بفلاک تاثیر میرسد تا حرکت بهوتل پزا فرمودند پس از نزول جلال و استقامت چون
 بعضی از اجبا مشرف شدند از جمله بیانات مبارک که بایشان این بود که "خوب شهری دید
 ندای آملی اول در این شهر بلند شد امید دارم که در شیکاغو امر الله نهایت نفوذ
 حاصل نماید چنانچه بنور الکتریک روشن است امید است با نور ملکوتی الهی منور گردد
 در و اشتگتن مجامع هزار دهنه از نور بود شب و روز من آرام نداشتم میان سفید
 و سیاهها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنها بی هم که مؤمن نبودند بسیار نزدیک
 آمدند با وجود این من از شیکاغو زیاد تر خوشم نیامد چه که اول ندای بهاء الله در این
 شهر بلند شد امید دارم بخدمت عظیمه موفق شوید و با هم در نهایت الفت و محبت
 باشید و اجبار جای حفظ از امتحانات المینه نمودند فرمودند امتحانات شصت و نه در
 ایران بود که اموال را غارت و اجاب ما شهید می نمودند و آنی منیت نبود باری خدای شتیاق
 بملاقات شما دیشتم اگر این اشتیاق نبود عنایت جمال مبارک شامل حال نمیشد با آنکه
 وقتی من از اسکندریه سوار شتی شدم هیچ عالم خوب نبود انتهی بعضی از صاحبان جزا
 با تلیفون اجازه تشریف خواستند فرمودند فردا صبح و بعد از شام مقابل باغ عباس شدند
 چون از دربار و طاق نظر انور بیرون افتاد فرمودند "این عمارت منظر خوبی دارد و غلب

باغبان و کوچه ما و چراغهای شهر نمایانست. روز ۳ جمادی الاولی (۲۰) پیران جمعیت
اجتبا و بستدیها در پارتمان منزل مبارک جمع و یک یک دود و بامترجم در اوطاق
مبارک مشرف می شدند و هر یک از شدت شوق حال پرواز داشت چون چند نفر
از روزنامه نویسیها مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه در جواب آنها این بود
(هوش)

ما بھاء اللہ را اول مرتبی عالم انسانی میدانیم در زمانی که شرق و ظلمت اختلاف احاطه
نموده بود و ملل مشرق زمین در نهایت عداوت و بغضا بودند و مذہب با یکدیگر
در نهایت اجتناب و یکدیگر را نجس میدانستند و همیشه مشغول جنگ و جدال در چنان
وقتی حضرت بھاء اللہ چون شمس از افق مشرق طالع شد و جمیع را بحجت و معاشرت
دعوت فرمود و نصیحت و تربیت آنها پرداخت از هر وقت و مذہبی هدایت کرد
ملل و مذہب مختلفه را استیام داد و بنهایت اتحاد و اتفاق رسانید بدرجہی که
چون در جماع آنها داخل میشوی نمیدانی کدام هرایی است کدام مسلمان است کدام فارسی
است و کدام مسیحی پادشاه مستبد ایران با جمیع علماء برخلاف قیام نمودند و بنہایت
اذیت پرداختند حضرت بھاء اللہ را جس کردند تا بعین ایشان را کشتند
بدرجہ اذیت می نمودند کہ نفسی اطاعت حضرت بھاء اللہ میکرد جان و مالش
بدر میرفت ولی آخر مقاومت و رانخواستند و تعالیش انتشار یافت لھذا از ایران
حضرت بھاء اللہ را ببغداد و از بغداد بروسی و از آنجا بسج عکا فرستادند و در سخن

عکاصعود منمودند منسم در آن حبس بودم تا اعلان عریت از طرف جمعیت اتحاد و ترقی شد جمیع مجوسین را آزاد کردند و من هم بیرون آمدم اما از تعالیم حضرت بهاء الله اول تحریری حقیقت است اساس جمیع انبیا حقیقت است و حقیقت یکی است حضرت بارهیم منادی حقیقت بود حضرت موسی خادم حقیقت بود حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد مروج حقیقت بود حضرت علی بشیر حقیقت بود و حضرت بهاء الله نور حقیقت حقیقت ادیان الهی یکیت و حقیقت اختلاف نیست اما تقالید چون مختلف است سبب اختلاف وجدال گشته اگر تحریری حقیقت و ترک تقالید شود جمیع مل متحد گردند زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تقالید است ثانی تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم نهانست که فرمود جمیع بندگان خداوندند کل را او خلق کرده رزق میدهد میپروراند جمیع در بحر رحمت او مستغرقند و خدا بهمه مهربان ماچرا بیکدیگر نامهربان باشیم ما باید اطاعت سیاست الهی نماییم آیا ما از سیاست الهی سیاسی بهتر میدانیم ثالث فرمود دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است اگر دین مخالف حقیقت باشد و هم است و هر سئله دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه پس تقالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود راجع دین باید سبب اتحاد باشد قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد حضرت مسیح و نبیای الهی بجهت الفت و اتحاد آمدند پس اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجع است خاص تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی سبب جدال است و مدام بنیان

انسانی باید جمیع این تعصبات را ترک نمود ساکس صلح اکبر است عالم بشر باید
 در صلح اکبر باشد تا نور این صلح بر دول و ملل عالم تابد عالم انسانی آسایش نیابد بآنج
 مساوات حقوق رجال نسا، است باید نسا، تربیت و تقسیم یابد تا ترقی کنند و
 بدرجه رجال رسند از این قبیل تعالیم بسیار آهتی غیر از تشریف نفوس در همتی آرزو
 و شب سه مجلس عظیم منعقد که قریب سه هزار نفر زیارت لغای نور مشرف شدند
 مجلس اول در مال هوس جماع نفوس سیاه و سفید بود و نطق مبارک در خصوص اتحاد و وحدت
 نوع انسان که خدا بجمیع یکسان عواصم و قوا داده و اختلاف الوان نوع انسان مانند
 الوان مختلفه گلها یکی گلشن و گلستان است که سبب زیاده صفا و جلوه و زینت آنهاست از بیانات
 و تشبیهات خطابه مبارکه چنان تأثیری در نفوس افتاد که بولوله درآمدند زیرا اجتماع
 و عداوت بین سیاهان و سفیدان در امر یکا بستنی بود که در مجالس و محافل حتی در اکثر
 عمارات و مهوتلها آمیزش بسیار اجازت نمیدانستند در همان اوقات جناب
 دکتور ضیاء الدینی ستر گریوری را که از جای سیاه است بمنزل خود دعوت نمود
 صاحب عمارت چون مطلع شد گفت ختما شما باید خانه مرا خالی کنید چه که همان سیاهی
 دعوت بخانه نموده ثید با این شدت تعصب نفوذ امر الله و قدرت محمد الله بدرجه
 بود که در اکثر شهرهای امریکا صدها بیانیان سفید و سیاه مانند خورشید در برادران بهم
 محصور و مأثوف بودند و مجلس دیگر باز مخصوص الفت و جماع سفید و سیاه همان شب
 دهندل بل بود و خطابه مبارک در شرح آیه تورات که انسان صورت و مثال الهی است

بصفات و کمالات انسانی نه رنگ سیاهی و سفیدی بعد از تخم تحمل و حیجان و انجذاب
 نفوس از انجا بجلوس بهائیان که با سم مشرق الاذکار داشتند تشریف بردند و حین
 ورود مبارک در تالار وسیع جمعیت قریب دو هزار نفر با آنکه همه بهائی نبودند فوراً
 جمیع برخاستند و احباش و شورش عظیم در محفل انداختند و ندای الله ابی فضای تالار را
 پر نمود بعد از سرود و احباده و نعت و ثنا، یکل اقدس خطا پئے و خصوص مقصود از معبد
 و اتحاد و اجتماع نفوس مختلفه در ظل کلمه واحده مشروح فرمودند و پس از مناجاتی فارسی
 بجن حزین مؤثری حرکت نمودند بعضی از اجله شهر بیرون مجلس شرف شدند و هم اجازه
 تشریف در منزل مبارک بهجت وقت دیگر گرفتند و جمعیت تاحین سوار شدن و حرکت
 کالسه مبارک در اطراف حلقه زده بودند روز جمعه اجمادی الاولی (اول ماه میو)
 صبح در حالتیکه سواد بعضی از عمارات شهر و فضای باغ مقابل را از درب بالاخانه ملاحظه
 می نمودند شرحی از ایام اوّل سخن عظم و مصائب جمال قدم بیان می نمودند تا آنکه آمدند
 احباش شروع شد و تکرافات بشارت و نصرت جمال الهی بجامع مشرق از فم اطهر صدور فیات
 پس گفتگو و اظهار عنایت با احباب پرداختند و ساعتی بعد بزین مشرق الاذکار بیرون شهر
 که برای این بنا عظیم خریداری شده بود عازم شدند و از روز احباب جمیع در انجا مجتمع بودند
 و خیمه برای محفل تعارف احباده بودند اول سواره دور آفرین گردشی فرمودند
 و حدود را ملاحظه نموده بعد زیر خیمه ایستادند و جمعیت احباب همه حلقه زده طائف و متوجه
 وجه افرو بودند در آن حالت نطقی فصیح در قوه خارق العاده ام حضرت بهاء الله و جمیع نفوس

شرق و غرب در ظل کلمه الله و ذکر مشرق الاذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد بحل
 سنگ بنا تشریف بردند دامت الله مس طهر التي از طلامه بجهت انروز از پیش ساخته بود تقدیم
 نمود که آن آلت اول بدست مبارک جای سنگ بنا را کنند بعد تر بین کاب مبارک
 یک یک بجز زمین مشغول مفتخر گشتند آنگاه و کلاهی جماع امریکا را حسب الامر صلوا زدند
 و هر یک پیشه زد و خاک پاکی برداشت بعد از قبل مل خجای شرق نفوس انیابت غایت
 فرمودند که هر یک بانسیاب از جمعی خدمت مفتخر آمد منجمله مهتراد شیر بهرام سرش از قبل
 اجبای پاریسیان جناب سید الله از قبل دوستان فرقانیان جناب گتور ضیا
 بانسیاب از دوستان غرب دامت الله قدسیه خانم اشرفیایانی از قبل آما و الله شرق
 هر یک بجز مشغول چون نیابت کل با تمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذارند
 پس از آن یک یک اجبار انوارش فرموده حرکت کردند ولی اکثر اجاب آنروز در انجا ماند
 و نامار را در زیر خیمه صرف نمودند تا عصر در تالار هوتل پلنر مخفی از اجبای آریسته و طبق
 مبارک در خصوص کمالات روح و ذیبت الهی بود و قبل و بعد مجلس هم متصل اجاب و اغیار
 مشرف می شدند و در اوطاق مبارک بسؤال و جواب مشغول و مشغوف بودند روز
 ۵ اجمادی الاولی (۲۵ می) صبح تا ظهر تشریف نفوس متواتر بود اول در اوطاق مبارک
 مشرف می شدند بعد چون جمعیت زیاد شد در بیرونی تشریف آورد و نطقی در خصوص
 الفت و اتحاد و پرهیز از بغض و عناد فرمودند و استدای ان ذکر سفر مبارک بود که مقصد
 از نطقی این مضافات و تحمل صعوبت سطوع نورانیت در عالم غرب بوده زیرا در ممالک



This Photograph is taken when the first stone of the Mashrak-el-Azkar in Chicago was planted by Abdul Baha.

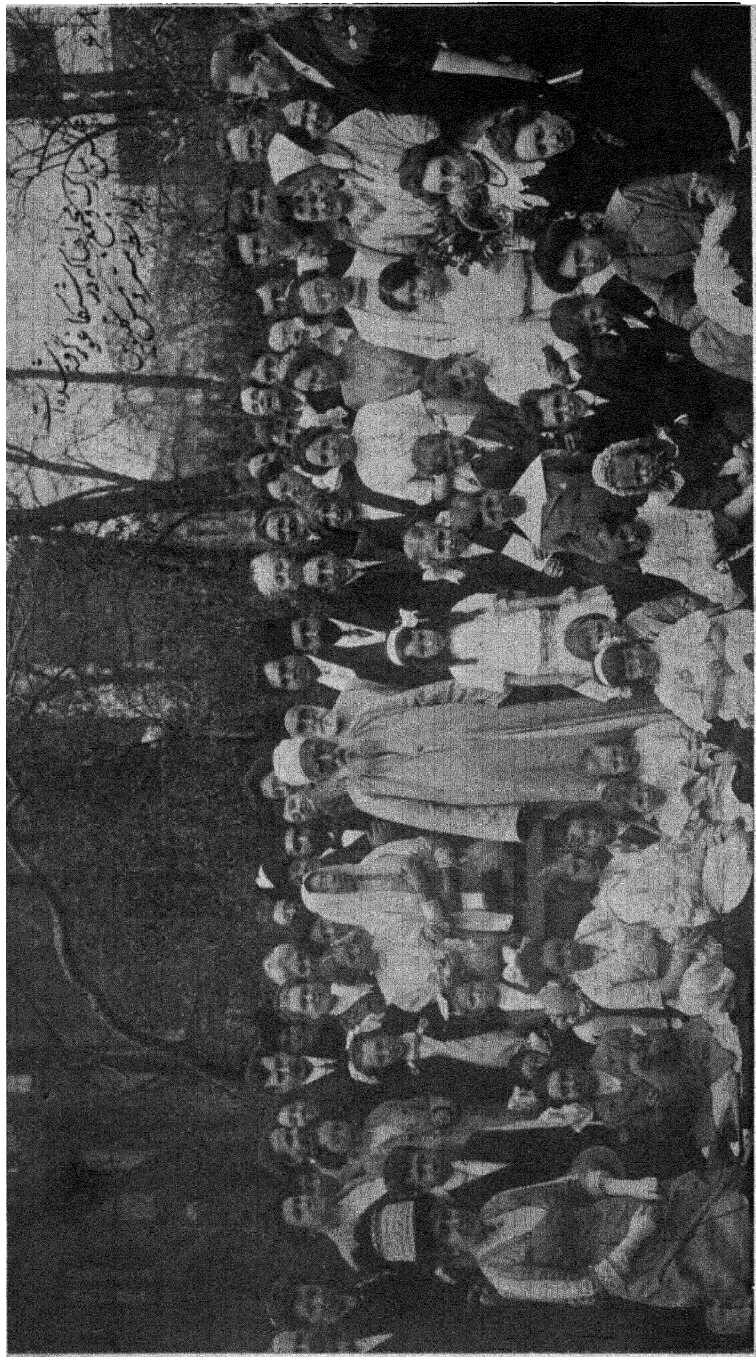


غرب استعداد زیاد است الهی کمتر سیرتقالید و او باماند افکار عالیله زود نشانی
 و امر و عظم افکار خدمت بوحثت عالم انسانی صلح عمومیت الی آخر بیا نه الاصلی و عصر نوز
 و مجلس عمومی بود یکی در کلوب اتحاد زمان و یکی محل موحدین که هر دو در لاسل مهول منعقد
 و خطابه های مبارکه یکی در تربیت و حقوق است و دیگری در خصوص قوا و عظیمه انسانی و دلیل
 از دلائل ثبوت واجب الوجود که از اشتیاق قلوب و انجذاب نفوس همه بهایان شرق
 و غرب شکر تاییدات ملکوت ابھی می گفتند و مانند گل شکفته و خندان بودند و چون صحبت
 از آن مجالس فرمودند باز قطعی در منزل مبارک در جواب و سوال نفوس در خصوص تفاوت
 استعدادات اشخاص فرمودند که نفوس دارای دو استعداد اند یکی بصرف قوا و طبیعی و
 دیگری تربیت معلّم انسانی حاصل شود و استعداد طبیعی نیز ظهور و بروزش کمالاً بسته
 تربیت است و معلق بکوشش خود انسان یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت و کوشش انسانی
 کمالاً ظاهر نشود و کمال آن منوط بسعی و تربیت است (سؤال از چگونگی معاشرت اشخاص
 بدعل کردند فرمودند) آن نیز دو قسم است قسمی ضرر شس بخود صاحب عل رجعت و متعده
 نیست البته باید بجلکت شخص بدعل را آگاه و تربیت نمود مریض است باید اور شفا
 داد اما قسمی است که ضرر شس بدیگران میرسد و معاشرت باچنان شخص سبب سوء خلاق
 می شود در این صورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر
 و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحمیل اطوار گردند و الا حفظ هیئت
 اجتماعیه از مضرات اعمال انگونه اشخاص راجع بمرکز عدل و داد است نیست که در الواح

جمال مبارک هم حکم معاشرت با دیان و وحدت عالم انسان است و بهم منع الفت
 باشد از لزوم احترام از اهل نفی و انکار انتهی و همچنین از جمعیت از صاحبان علوم و هندیان
 و حبس از حکومت تشرف حاصل نمودند و شرحی از لوازم محفل مشورت و تکالیف و کلاهی
 ملت از قم اطهر صادر روز عجمادی الاولی (۳۰ مای) از صبح زود دسته دسته
 نفوس بشرف لقامشرف احباب و اغیار همه در نهایت شوق و شغف شاکر عنایات
 مبارکه بودند از جمله جماعت هندوستانی ما که در اکثر محافل عطا حاضر و مشرف میشدند
 از روز همه جمعا وارد پس از اجازه تبریک نامه که بساحت قدس عرض نموده بودند
 خوانده تقدیم کردند و ترجمه آن که از انگریزی بفارسی نوشته شده انیت "از انجمن
 هندوستانیان شیکاگو ۳ مای ۱۹۱۲ حضور مبارک حضرت عبدالجبار عباس
 هوشد حضرت اما که اعضای انجمن هندوستانیان شیکاگو هستیم زول قدم مبارک
 شمارا باین تسلیم تهنیت و تبریک میگوئیم و امری که سبب تشریف فرمائے انحضرت باین
 مملکت شده مایه نهایت قدردانی و امتنان ماست آسیا پیوسته محل بروز ادیان
 بوده تولید محمد و مسیح و بودا و کانفوسیوس در انقطعه شاسعه گردیده و با برستی
 معتقد بر آنیم که آسیا در این اوان اسبابا تیلاف خواهد شد و مانند امر بود امر بخیا
 بملت اتحاد و تعالیم تمام بزرگان و پدران ما خواهد گشت اگر چه آسیا در حال تدنی
 است لکن ما خود را تسلی میدهم باین افکار که هر چند مادیات در حالت ضعیف اما در روحانیت
 سبب سرفرازی جهانیان لهذا نهایت مسرت را از این داریم که اسباب کسب علوم

و تحصیل فنون مشرقیان را در ممالک غرب فراهم فرمایند که جوانان ایران در این ممالک
تبدیل افکار و تحصیل معلومات مادی نموده انماث و ذکوریات ترقی ممالک شرق گردند
و دیگر ماکه امالی هندوستانیم میدانیم که منافع زیاد از مسافرت آنحضرت بوطن ما عاید
خواهد شد زیرا عدم اتحاد هندو و مسلمان آنها را بنهایت جدال وادار نموده اما
تعالیم شما که جمیع مانند اصول تعالیم بزرگان است میتواند آنها را متفق نماید و مهم متبانی
متحد سازد و یقین داریم که مثل این پذیرا و احترام امریکاییها در هند هم نسبت بانحضرت
مجرى خواهد شد خداوند طول عمری بوجود مبارک بد بد تا پیام خود را ابلاغ بکافه نوع
انسان فرمایند ای آقای عزیزایم اخلاصندان شما اعضا و انجمن هندوستانیان
شیخ کاغذ و دیگر چون جمعی زیاد مجتمع شدند در قبول لفظی عمومی در خصوص تحلیل قوا مادی
و نتیجه وجود انسان بدیته الهیه و تربیت روحانیته فرمودند که کل داله و حیران گشتند و پرسید
تعالیم مبارکه را انتخاب درجه سعادت عالم انسان دانستند چنانچه تحریر و شهادت اهل هند
و نفوس آخری برای طالبان و نضعان خود نمونه اشتعال و بیجان دیگر است و لقطه
تدل علی البحر آخر شب محفل مشورت بهائیان بود اول خدام حضور را فرستادند و بعد نظر
بر رعایت اعضا محفل خود تشریف بردند و مختصر بیاناتی فرموده حرکت کردند ولی در امور
مشرق الاذکار فرمودند من مذاکره نمیکنم راجع بمحفل شورهست وقت دیگر فرمودند اگرین
در امور مشرق الاذکار مذاکره می نمودم بایستی فوراً ساخته شود اما اول شب خطابه بسیار
بهین و موثر در انجمن تبا سفیها داد فرمودند که جمیع حضار علی الخصوص اعضا و انجمن شهنشسته

و شیفته خطابه مبارکه گردیدند و در همان روز بود که بعضی از تجار جای گرفتن عکس مبارک را نمودند لهذا در باغ مقابل هتل چند صفحه عکس مبارک بواسطه متر و سس کلیوس که از اجتماع خیلی مجذب بودند برداشته شد و در دست مبارک گلی بود ایستاده در یک صفحه خادم ایرانی در ساعت قدس بودند و در دو صفحه عموم انجائے که حاضر بودند در محضر انور عکس انداختند هر چند در سایر بلاد نیز مکرر عکس مبارک را برداشته اند ولی در آن چند صفحه عکس مبارک خیلی بهتر و شبیه تر گرفته شده روز ۷ اجمادی الاولی (۱۳۰۵) چون آخر آیام اقامت مبارک بود مجالس عدیده و محافل مهمه منعقد گردید صبح بعضی از شیوهای در منزل مبارک مشرف شدند و مجمع یومیه نیز در هتل هتیا و لطق مبارک شجره در خصوص موالید ثلاثه و لزوم تربیت کلیه بود بعد از آن روانه کلیسای کانگرگشن گردیدند کلیسائی منظم و باشکوه و کوشش آن موسوم بدکتوریس برن که مکرر مشرف شده بود در نهایت انجذاب بعد از فراغ نماز در معرفی طلعت میثاق عنوان بیانش این بود که تعالیم و اوصاف حضرت عبدالهبار را بواسطه یکی از دوستان شنیده و عازم عکا بودم بعد شنیدم که وجود مبارک خود عزم سفر امریکا فرموده اند حال خدا بر امانت گذارد که ایشان بنزول قدم مبارک را اسر فرار فرموده اند پس از آن در تاریخ و تعالیم هر بمفضل گفتگو کرد و آخر وجود مبارک را با ستم بشر صلح و فرزند خدا عباس افندی معرفی نمود چون طلعت عهد الله قیام فرمود بهیئت کلیسا برخاست با آنکه در کلیسا بودند همه گفت بر کف زدند و اظهار بشارت کردند تا بشاره مبارک جمیع ساکت و مستعد استماع



Abdul Baha and a group of the Bahais in Chicago.

خطابه غزا گشتند که موضوع آن ظهور مرکز انوار و طلوع شمس حقیقت بود در هر موسمی از برجی
و شرعی در تجدید ادیان و وحدت انبیا و اساس کتب الهیه و امثال ذلک نتهی بمساجد
فارسی بلجن لیج جان بخش گردید و تضرع نفوس و انقلاب قلوب چنان محسوس که فضای
کلیسا ملو از روح اقدس شده بود و از محراب تا باب کلیسا بصعوب عبور فرمودند
زیرا دسته دسته نفوس هجوم می کردند دست می دادند و طلب تایید و برکت
می نمودند و در انگونه کنائس و مجامع تعجب در این بود که اغلب نفوس با آنکه بهائے نبوت
و تان وقت بعضی ذکر می از تعالیم این امر شنیده بودند آن قسم خضوع و انجذاب
حاصل نمی نمودند و بعضی از روز و شب چنان بی اختیار شده بودند که در اتوبیل خود سوار
شدند و مجلس مجلس عقب سر مبارک می رفتند تا مار را از روز منزل دکتور فورویل فرمودند
و پس از نشرف جمعی از انجا برای هوئل حرکت نمودند و سه نمودند قدری پیاده میرویم
و بعد ترا موای میگیریم بعضی از خدام با میزبان عرض نمودند راه دور است باصرار انها
سوار اتوبیل شدند و مرتبه در راه بر بر اتوبیل پاره و معطل شد آخرین راه در ترا موای
سوار شده چون بهوئل رسیدند جمعی که منتظر قدم مبارک بودند مشرف شدند و در جواب
سؤالات خویش بیانات مبارکه شنیدند که ان شکر و ثنا کشوند از جمله شخصی از
عواقب امور ممالک آسیا و بلاد شرق پرسید خلاصه بیانات مفصله در جواب این
بود که جز بقوه معنوی و امر الهی ترقی ننماید هر یک از مظاہر الهیه در ملت و مملکتی مبعوث
شد که بظاہر هیچ اسباب نجات و ترقی برای آنها نبود ولی چون دظلمت اشرار شدند

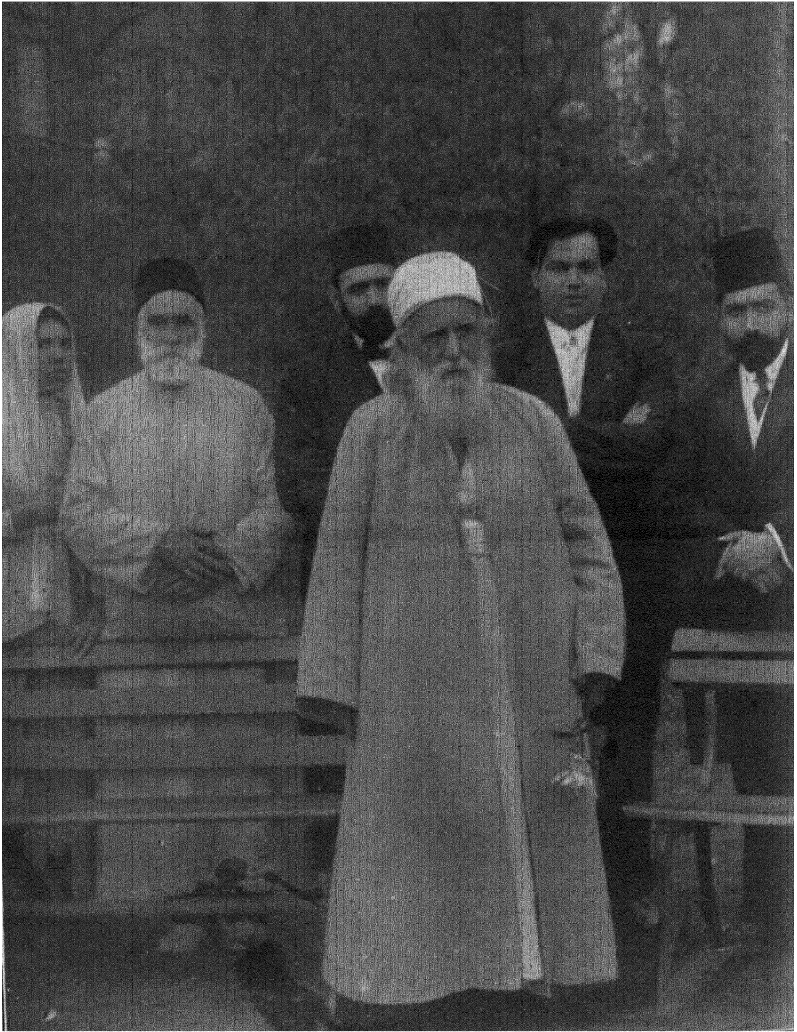
بر جمیع ممالک متمدنه تقدم جستند امروز هر ملت و ملکتی که علم وحدت عالم انسانی بلند نماید
و دظلم این توهه الهیت وارد شود در آخر مقداى عالم گردد (سؤال از فرق امر بهائى
با سایر ادیان کردند شمسجی در جواب فرمودند که) اساس جمیع ادیان از حیث اصول
یکست و جمیع مبنی بر حقیقت اینست که بین منظر امر و ادیان آبی تفاوتی نیست اما از حیث
فروع است یعنی احکامی که راجع بمعاملات و جزئیات است چون این فروع است اجماع بمقتضیات
وقت و زمان است لهذا در هر عصری تعدیل میشود (از این قبیل بیانات شروح
و مفصل فرمودند) (سؤال از شر و صفات ضمیمه کردند فرمودند) در وجود و هستی
شر نیست بلکه شر عدم خیر است چنانچه ظلمت عدم نور است (و شرحی از مقتضیات
عالم خلقت مادی فرمودند که) لازمه آن تغییر و تبدیل است چه اگر تغییر و تبدیل نباشد
ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغییر و تبدیل و تشیت و ترکیب لازم آید
اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدی نیست چنانکه در عالم شمس ظلمتی نیست و شرق
و غربی نه اما از مقتضیات این عالم شب و روز نور و ظلمت است انهی چون در
مسئله اجوبه مفصله صادر و نفوس حاد و شاکر با مس شرو و جمعی از اجبا
و خدام حضور برای فاتحه خوانی بفرستادن شی کاغوش رفیع بردند و اول شب
تشریف فرمای کلیسای آل سُلزگشتند در آنجا نیز بیجان عظیمی در نفوس مشهود
و خطابه مبارکه در بیان مقصود منظر الهیه و صلح و اتحاد نوع انسان بود و شرحی
بمبوط از ظهور اعظم ابھی و نفوذ کلمه علیا پس از آنکه اکثر مردم دست دادند و اظهار شکر و

Abdul Baha with the Bahai Children of Chicago.



بیان ممنونیت و اخلاص خویش بحضور انور کردند از انجا کاسکه مبارک یکبر منزل
 دکتور میلبرن کشیش کلیسای کانگرتش وارد چون نزول اجلال فرمودند دمنزل کشیش
 مذکور نیز لطفی فصیح و بلیغ و بیانی مؤثر و طبع در فوائد صلح و صلاح و مضرات جنگ و جدال
 و لوازم آسایش عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند چون شب آخر بود تاثر نفوس
 و رقت قلوب بدرجۀ رسید که تجرید و وصف نیاید روز ۸ جمادی الاولی (دهای)
 روز حرکت موبک اقدس بود و در ا پارتمان منزل مبارک شور و ولوله اُجاب بسیار بعد
 در تالار هتول مجلسی مفصل از اجاب و جمعیت طفاشان منعقد اول اطفال ایشفت
 و رافتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند آنها را بوسیدند و بهر یک
 شیرینی گل غایت کرده فرمودند شما با بفرموده حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش
 حضرت بهاء الله شمعهای عالم انسانی زیر اقلوتبان در نهایت صفات ارواحنا
 در نهایت تقدیس آلوده باین عالم نیستید و مانند آئینه دلهای شما پاک و صاف
 است پدران و مادران شما باید شمارا کمال رافت پرورش دهند بنهایت
 آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان بفضائل عالم انسانی متصف شوند
 و در جمیع مراتب ترقی نمایند تحصیل علوم و صنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه
 شوید و علت ترقیات کلیه گردید (بعد خطاب بایرا جانه فرمودند) من میروم
 لکن شما باید بر خدمت کلمه الله برخیزید قلبستان پاک باشد نیتستان خالص شود
 تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید ملاحظه نمائید که هر چند آفتاب بر جمیع اشیا

یکسان می‌تابد ولی در آئینه صاف جلوه شدید نماید نه در رنگ سیاه شدت
 جلوه و حرارت آن در زجاج و بتور بحیث لطافت آنست اگر لطافت و صفان باشد
 این تأثیرات ظاهر نشود همچنین باران اگر بر زمین شوره زار بار دابد اثری از آن نپهوه
 نرسد اما اگر بر زمین پاک و لطیب بار دسب و خرم شود و بار و ثمر آرد امر و زور و زیست
 که قلوب صافیه از فیوضات بادیه بهره گیرند نفوس زکیه از تجلیات باقیه روشن متولد
 گردد شما احمد بنده مؤمن باشید و موقن بکلمات الله و متوجه بملکوت الله هستید پس
 الهی را شنیدید قلوبتان بنسائم جنت ابی هتیز گردید نیت خیر دارید مقصدها را می‌خواهید
 الهی است مرادتان خدمت بملکوت رحمانی است پس کمال قوت بر خیزید و با یکدیگر
 در نهایت اتحاد باشید ابداً از یکدیگر مکرده نشوید نظرتان بملکوت حق باشد نه عالم خلق
 خلق را از برای خدادوست دارید نه برای خود چون برای خدادوست می‌دارید بچوخت
 مکرده نمی‌شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر بنفوس نماند
 همیشه مکرده می‌شود اما اگر نظر بخدا نماند چون عالم حق عالم کمال است حجت ضررت
 لذا برای او همه را دوست میدارید همه مهربانی میکنند پس بقصو کس نظر نماند
 جمیع را بنظر عفو ببینید زیر چشم خطا بین نظر بخطا کند اما نظر خطا پوشش بخالق
 نفوس نگردد چه که جمیع را او خلق کرده کل را او می‌پرورد و رزق می‌دهد جمیع را روح
 و روان مبذول می‌فرماید چشم و گوش عطای کسند لهذا اهل آیات قدرت و هستند
 باید جمیع را دوست داشت بجمیع مهربانی کرد فقر را رعایت نمود ضعف را حمایت کرد



This Photograph is taken at Lincoln Park in Chicago
by Mr. A. C. Killins of Spokane.

مریضان را شفا بخشد نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امید دارم که اتحاد
 و اتفاق اجزای شیکاگو بسبب اتحاد جمیع اجزای امریکا شود جمیع خلق از خلقشان
 استفاضه نمایند یعنی مقداری کُل شوند اوقات تأییدات ملوکات ابهی و فیوضات
 شمس حقیقت احاطه نماید انتهى غنیمت و حرکت مبارک ارشیکاگو
 روز ۹ جمادی الاولی (دعای صبح ارشیکاگو برای کلیولند حرکت فرمودند
 حین حرکت اجاب و غیار پروانه وار طائف حول محال نور بودند دلهادر نهایت حترق
 و دیده دگر یان از بهر دسراق طلعت میثاق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند
 وارد جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن برای استقبال قدوم مبارک حاضر
 و چند نفر هم از روزنامه نویسها خبر ورود مبارک را شنیده بایستگاه عکاسی
 مختصری آمده بودند محض نزول و ورود قدوم اظهار فوراً عکس مبارک و ملتزمین
 رکاب را برداشتند و اجازه تشریف خواستند و پس از استقرار بیکل قدس
 در مهوتل او کلد مشرف شده شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک از نسیم مهر صادر و ثبت
 نمودند از جمله یکی از آنها سوال نمود که پیام مبارک چیست ؟ فرمودند " پیام
 من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینی با علوم صحیح و
 حقوق عمومی و دفع تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الهی
 و منع تقلید و اوهمات مذهبی و تربیت انسانا با درجه یک که حقوقشان با رجال
 مساوی شود و تعدیل معیشت انسانا بشر که اگر امیر بر سر ریخت جالس است

فقیه هم خانه و حصیری داشته باشد و همچنین تپیس مدیت روحانیه و تعدیل خلاق
 عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الهی که اگر ارم عالم بی بحقیقت ادیان برند چون حقیقت
 یکیت متحد شوند اما بسبب تعالید در اختلاف و جدال مانند چه که تعالید مختلف
 است الی اخر بیانہ الاصلی بعد از ساعتی از مهول او کلد مجلس بهائیان در منزل دکتور نوگل
 تشریف فرما شدند پس از صرف چای در اوطاق علی حده آنگاه مجلس ابنور لقا
 منور ساخته لفظی در باره خصوص آبادی مالک امریکا و اکمال مدیت جهانی بدیت آسانی
 و اشراق شمس حقیقت و ارتفاع ندای الهی و انتشار تعالیم ربانی فرموده اجبای حیران
 و والہ حظ وافر بردند و از نعمت وصل و لقاءات بدی جستند و قبل از مجلس هم یک صفحه
 عکس مبارک و خدام حضور بعضی از دوستان را گرفتند اما شب مجلس مفصل در تالار
 مهول متجا و از زاپا نصدفر بهائے و غیر بهائی جمیع مفتون اطوار و منجذب گفزار مبارک
 گردیدند و قبل و بعد از خطابه مبارکه سرود و نغمه تبریک و تهنیت سرودند و از مضامین
 کلمات و بیانات مبارکه در لزوم دیانت و آگاهی از مضرات حرب و عداوت
 و منافع صلح و یگانگی و الفت کل اظهار شکر می نمودند و نهایت افتخار از تشریف سالت
 اقدس و استماع مسائل الهیه میکردند روز ۲۰ جمادی الاولی (۷ مای علی الصباح
 چند روز نامه بساحت نور رسید که کیفیت ورود قدوم اظهر و بیانات مبارکه
 و مجالس بهائیان و خضوع طالبان را تماماً با نهایت تمجید نوشته مزین بعکس مبارک
 و خدام آستان پیمان بود و چون مصمم حرکت شدند از شخص محترمی عریضه بخصو

مبارک رسید که من از خواندن جسر اُند و طُلاع از تعالیم مبارک پی بعظمت و بهمت این
 امر برده حال اقبال خود را با نهایت خلوص بحضور تقدیم می نمایم مختصر ساعت هشت صبح
 از کلیولند حرکت نموده ساعت دوازده ظهر تپسبرغ نزول اجلال فرموده اجتناباً
 انجاء هم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در استگاه راه آهن منتظر قدم مبارک
 بودند و چون موکب اقدس وارد با نهایت سرور و نشاط در حضور انور به قول بخیلی
 آمدند پس از تشریف اجابت و اندک استراحتی نفوس کثیره بواسطه دوستان از
 ورود مبارک مطلع و بحضور او مشرف گردیدند بعضی از آنها از روسای بنی اسرائیل
 بودند و مکرراً بحضور مبارک استماع نمودند که در کنائس آنها نطق فرمایند ولی
 چون در مجامع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لهذا قبول نفرمودند و به سرعت
 حرکت میفرمودند آنشب در تالار به قول محفل عظیم بواسطه اجتناب تپسبرغ منعقد و خطابه
 مبارکه در شرح تعالیم حضرت بهاء الله بود و منتهی باین بیان گردید که "باید شرق
 از غرب مدینت مادیه کسب نماید و غرب از شرق مدینت الهیه بیاموزد" جمیع نفوس
 محترمه اظهار حیرت از اہمیت و عظمت تعالیم مبارکه می نمودند و با نهایت خضوع
 دست میسازدند و اظهار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفه و دکتورها و صاحبان
 جرات مشرف شدند و بیانات مفصل از ترکیب و تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند که اگر
 مدخل امراض را بدانند و جهت ابدال عناصر را میزان گیرند در هر عنصری که نقصان حاصل
 شود بواسطه خوراک که آن عنصر را زیاد نماید معالجه امراض کنند دیگر محتاج بادویه

و مشکلات سارّه نشوند چون همیشه را مشروحاً بیان فرمودند از حضرت سؤالی کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات با آنکه فن طب را نمیدانند بالطبع از آنچه برای آنها مضر است اجتناب نمایند و با آنچه مفید است رغبت کنند اما انسان بالعکس قحط بیمار است با آنچه مضر است بیشتر ایل شود حضرات جوابی نگفتند و عرض نمودند که وجود مبارک خود بهتر میداند لهذا شرحی از قوه خارق العاده عالم انسانی و تجاویز آن انسان از قوانین طبیعت و مثال ذالک فرمودند که چون انسان توجهش محصور بجهتی نه لهذا بیشتر غفلت نماید چنانکه در تحقق و حصر توجه احاطه اش از جمیع بیشتر است و همچنین مقالات مفصله برای صاحبان جبرائید بیان نموده جمیع را شاکر عنایات و حیران کلمات و بیانات بدیعه فرمودند روز ۲ جمادی الاولی (۸ مای) صبحگاه چون جای میل فرموه در شرف حرکت بودند روز نامحاتی بحضر طهر رسید که مقالات عدیده در خصوص سفر مبارک و نفوذ امر الله در آن مدینه نوشته بودند در یکروز صوری از امر الله در انجا دمیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند و از آن بعد اخبار نهباه و بیداری الهی کلیولند و پیسرخ کتر رباحت قدس میرسید ولی چون وقت مجالس صلح قریب طلعت طهر در آن محافل موعود لذایه میل انور چون برق در سیر حرکت بود و در هر جلوه هزاران پرده پندار را خرق مینمود و با وقت قلیل کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا در هر شهری یکروز مجالس عدیده منعقد و هزاران نفوس در محافل وصل و لقائ متقلب خلاصه

ساعت نه صبح از پیشبرغ حرکت فرمودند و ساعت نه شب اجای و شنگتن در بیگاه
 راه آهن دیده بقدم مبارک نهادند و در تعطیش هر قدی سرو آسا در چمدن بالین
 بود و حکایت از قدرت بهار الهی و قزقی و طراوت حدیقه عالم انسانی می نمودند و طری
 آن راه در ترن بعد از ناما بر برای خواب و استراحت بیکل اقدس بعضی از قزمنین رکاب
 مبارک جسات و التماس نمودند که ادعای مخصوص بکرایه گیرند فرمودند من بعض
 مصارف ر محض اعانت نفوس و خدمت امر الله بنیایم و الا از بدایت عمر بهیچوقت تمیاز
 را دوست نداشته ام و در انخصوص بیاناتی استباه انگیز در منع امتیازات
 شخصی فرمودند و پس از ورود بوشنگتن هم بخانه که مخصوص کرایه نموده بودند در میان
 عم الا کوچه مار وارد نزدیک منزل مس پارسر تشریف فرما شدند و در آن سفر
 از شیکاگو جناب دکتر رضیا ابن حضرت محمد مصطفی بغدادی و از و شنگتن جناب
 میرزا احمد هراب هم در رکاب مبارک با خدام حضور بودند و ترجمه و تفسیر مشغول
 و مفتخر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب
 نه انستن آنگونه معانی همیشه مل از مظاهر فیوضات علت لعل محبت می گشتند با آنکه
 در کتب الهیه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر این ارض بود مع هذا باز علامات
 را بظاهری معنی مینمودند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می ماندند بعد
 منزل مس پارسر تشریف بردند شرحی از تعالیم الهیه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند
 و اجابا همه از تشرف بقا و استماع بیانات و ندای حلی چنان پر شوق و ذوق بودند

که در پشت نمیکنیدند روز ۲۳ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر دائم عبور و تشریف
 اجاء و بستید بهادر منزل مبارک بود تا باراد منزل مس پارنر میل فرمودند و عصر
 نفوس کثیره در آن مجلس نفیضات باقیه فائز تا شب که مجلس عمومی خیلی مکمل بود و نطق مبارک
 مفصل در نشر تعالیم الهیه و بی استثنائی بمعرضین زیر بعضی از کیشیهای متعصب چون
 دیدند صوت امرالله و صیت عبدالمصطفی ارکان وجود را احاطه نموده و نفوس ایهیجان
 و اهتزاز عجیب آورده از حقد بصداد آمده بودند پس از مجلس مفیره مودند من خیلی عایت
 نفوس میکنم که فرار ننمایند و ادنی استرضی نتوانند با وجود این کیشیهای و آشنگتن
 مارا تکفیر نمودند وقت دیگری فرمودند اعتراض رؤسای مذاهبن دلیل بر قوت عظمت
 امر است زیرا امر غیر مهم را کسی استنمائید آنروز بعضی رجای شریف فرمائی مبارک
 بکنائس و آدای خطابه نمودند فرمودند حال مجبور بعبادت در حرکت و باز بوشنگتن
 خواهم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله بابت طهر
 مشرف پس از تشریف خصوصی و سوال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدیمات این قرن
 اعظم و زوال تقالید امم فرمودند و عصر چون مجمع است محترم بود خطابیه در خصوص
 حقوق و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره بیابان و از آنجا بمجلس فقره که بهت مس
 بهکم (بارنی) ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در مجمع از نفوذ امرالله و قدرت
 حضرت بهادر الله و نصائح شفق باجاء الله بود و شام را در منزل مس بهکم و مسو و مادام
 در نفوس بارنی موعود بودند و جمعی از خدام حضور و اجبای طلعت مجبور نیز در محضر انور

تأدیری از شب سامع نصاب مشفق و غرق بخور سرور و جوهر گردیدند روز ۲۴
 جمادی الاولی ۱۱۱۱ مای طلعت انور عازم نیویورک بودند علی اصباح نفوس محترمی که سابق
 مشرف شده بودند بحضور انور رسیدند و شرحی مفصل از کیفیت سفر خود و نشر صلح عمومی
 که یکی از حکام حضرت بهار الله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و اجتاد در استیگاه راه آهن
 تا صحن حرکت ترن پر شور و غلغله بودند و بسیار محزون و مکدر در پیشان از بهر آن طلعت
 بیان و دائمی راجی فضل و احسان و چون بنیویورک نزول جلال فرمودند جمعی از جهت
 باستقبال قدم مبارک آمده تا عمارت بتسن در ریوساید که منزل مبارک بود در حضور
 بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که بشی کاغذ و واشنگتن رفتم و مراجعت نمودیم
 بسیار خوش گذشت زیرا الهی امر یک همه جذبند و طالب فهمیدن یل ترقی قسیمی که
 انسان دختی را رو بنش و نامی بسیند باید میداد و باشد که لابد شکوفه خواهد نمود
 و بار و ثمر خواهد داد نفوس سؤالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند محب دله
 نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد اظهار قناعت می کردند جمیع نفوس که
 سؤالات همه می نمودند از استماع جواب اظهار سرت می کردند علمای سائر ممالک چنین
 نیستند زیرا همیشه میجوهند مجادله نمایند در شی کاغذ و کشیهای خوبی ملاقات
 شدند چند نفرشان مار ابلکسا دعوت نمودند صحبتهای مفصل داشتیم حتی یکی از آنها دکتور
 میلبرن شب بخانه خویش دعوت کرد مقصود آنست که فنی جز قبول و قناعت چیزی بر آن
 ننمود و در هر نسیم با جمیع محترمی و بعضی از قاضیهایی و یکی از رفقای روز ولت (رئیس جمهور)

دروشنگتن صحبت شد چون قضیه جهت جامعه اریان و الفت مل مختلفه بیان آمد آن
 رفیق گفت مسیح مایه اختلاف بود بعد چون من الفت و اتحاد مل و امم متنوعه را در ظل کلمه حضرت
 مسیح برای او شرح دادم خندید و قبول کرد و سائرین نیز همه اظهار سرور کردند آخر از او
 پرسیدم که دیگر سؤال و ایرادی داری گفت خیر ابتدا گفتم این مطالب با قبول کردی گفت
 "آل رایت" (بکلی صحیح است) زنتی چون باگیریزی این کلمه "آل رایت"، را فرمودند
 چنانخی خندیدند و بعد شرحی از الفت سیالمان و سفیدان و مطالب آخری فرمودند
 اما شب جمعی از اتحاد منزل مبارک بود و نطقی در خصوص نعماء الهیه که باهل بها عنایت
 شده نمودند و به تشویق بر شکر این موهب و عطا یا پرداخته اخبار امت ذکر و تنبیه
 ساختند روزه ۲ جمادی الاولی (۱۲ مای) صبح بعد از اذان و اذان
 و صرف چای فرمودند هنوز از شنگلی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بمونسنگر برویم
 و در کلیسای موحدین صحبت کنیم لهذا با ملتزمین رکاب مبارک حرکت فرمودند از شنگلی
 بنیوجرزی و از آنجا با خط آهن یک ساعت راه را طی کرده بمنزل مستراصل که قنیس کلیسای آنجا
 بواسطه ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بود تشرف فرما شدند پس از تشریف
 چند نفر از جماعه بیکل اکرم حرکت سمت کلیسا فرمودند چنان و در مبارک قنیس (دکتور ادگار یونین)
 که بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود با نهایت تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا
 برد خستد ام حضور را نیز در بالای سکو محراب کرسی داد و پس از فرغت از رسوم
 عبادت در معرفی سترانه الاکرم نطق قنیس محترم این بود که "امروز بجای تورات از انجیل جدید"

یعنی بیانات حضرت بهاء الله میخوانیم (از ترجمه الواح منتخبه صفا تلاوت نمود و گفت)
چند سال قبل محبتی در شهر جنادر ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت
شخص پرستان بود که کاتولیکها اورا محض تعصب مذہبی کشته بودند و روی آن محبت
این کلمه حکیمانہ منقوش که "عظم نتیجہ قرون خیبر رفع تعصب مذہبی و توسعه افکار بشری"
حال من میگویم که این کلام تاکنون تحقق نام نیافته بود و تا یکدرجه تعصب باقی و امروز
بی نظیری که دافع این تعصبات است تعالیم جدیدہ بهائے است که عالم ادیان با حرکت
آورده و بیت هزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدائوده همیشه تولید ادیان الهیہ
از مشرق بوده و آن سرزمین ام لادیا است و مغرب زمین بواسطه کثرت حروبات
و ادوات جنگی برای چنین صلعی در نہایت احتیاج و این امر بهائی اگر چه تازه از مشرق
بغرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطہ خواهد نمود و اکنون در حضور
مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیہ مستحض خواهد شد و آب را از سر چشمہ
خواہید نوشید این نہایت خوشبختی نوع ماست کہ این نفس نفیس اطراف و اکناف
عالم در عبور و مرور است و باین کنیہ تشریف آورده نبی اعظم صلح را گوشزد
حضار میفرماید نہایت افتخار من آنست کہ حضرت عبدالہیہ عباس را در این موقع معرفی
نمایم و بگویم این شخص بزرگوار از نہایی ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت
پروردگار است "چون بعد از نطق تیس مہل تقدیس قیام فرمود اہل کلیسا کمر تہ
برخواستند تا باشارہ دست مبارک اذن جلوس غایت شد و سان طبع بخطا

یلغ و فصیح منقوج گردید و در وحدانیت الهیه و وحدت و اتحاد مظاہر مقدسه مسائل همه
 ابلاغ فرمودند که بطالع شمس حقیقت در سر کوری از برجی منتهی شد و بعد ختم مجلس را
 بمناجاتی بسیار مؤثر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطابه های مبارکه دیدنی
 بود تخریر نیاید و چون از کلیسای بیرون تشریف آوردند همه مردم در وکیل انوح سلفه زدند
 و دست دادند هر یک بانجذابی و قلبی باشوق و اشتیاقی و چهره جمی باسرت و التجائے
 بوجه مبارک انور متوجه و توفیقات ملکوتیه را سائل و آمل سری نبود که پر شور نباشد و قلبی
 نه که غریق بحر سرور نگردد تا بمنزل ستراد سل مراجعت فرمودند جمعی از اجابا و مبتدیها بمنجمله
 بهمان کشیش نیک اندیش و خاتم محترمه اش برای نامار موعود بودند و در محضر اطهر متنعیم
 و مرزوق طلعت میثاق را انروز جویری بی نظیر بود و از انبساط آن بساط زمین طعنه
 بفلك اشیر نمیزد پس از صرف نامار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشریف حاضر و در آن
 منزل باز محفل پر جذب و شور و هیئا لهذا وجود مبارک لفظی بهیج در شوق دوستان و هدا
 طالبان فرمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسای قیس مذکور تقدیم حضور نمود و جای صد و
 مناجاتی از تسلیم انور کرد فوراً بخط مبارک این مناجات صادر ہو شد پروردگار
 پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیود گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین قلم
 رسیدیم و در یکشور نام و نشان تو بر زبان رانیدم حتی در این کلیسا مانند ایلیا ندا
 بملکوت تو نمودیم خداوند اهل این کلیسا را منجذب جمال خویش کن و در پناه خود محفوظ
 و مصون بدار و مبارک فرما ع باری انقدر خوش گذشت که وجود قدس

و عده سفر دیگر با تجای مونتکر دادند و از انجاد برفضل و عظام راجعت نموده شب در کلیسای گریث متودیت نیویورک نزول اجلال فرمودند و در آن کلیسا که مجلس صلح عمومی مبنی بود خطاب به مفصل در مقاصد بسیاری الهی صلح و اتحاد عالم انسانی و ظهور حضرت بهار الله برای تأسیس و ترویج این تعالیم الهیه ادا فرمودند و آتش شوقی در دلها افروختند که کل چون پروانه بال و پر سوختند در آن محفل جلیل هم حین ورود مبارک جمعیت کلیسایی اختیار برخاستند و در نظر این قضیه خارق العاده جلوه نمود و آن یکی از محافل عظیمه صلح در نیویورک بود و صورت خطابه مبارکه در محفل است (هوا شد)

چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه مینماییم که از اول عالم الی زمانها بدین بر سه جنگ و جدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اسیسم و جمع نهیها از جهل بین بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت نبعث و اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه بسیاری الهی بحیث اتحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان بجهت حفاظت و جمع گوسفندان است نه برای تفریق آنها بر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و بایکدیگر الفت داد و بارض مقدس بُرد بعد از تفریق آنها را جمع نمود و بایکدیگر ایتام داد و بسبب ترقی ایشان گردید لهذا ایشان بعزت تبدیل شد

و فقرشان بنفا و رزائل اخلاشان بفضل مبدل گشت بدرجه‌ای که سلطنت
 سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزتشان بشرق و غرب رسید پس معلوم شد
 موسی شبان جعفی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و باهم تسیام داد و چون
 حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سبب الفت و جماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه
 اسرائیل را با اغنام مشتتة یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع
 فرمود این اقوام باهم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را می‌ریختند و مانند
 حیوانات درنده یکدیگر را می‌دیدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود
 و جمیع را ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد که ادیان
 الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال
 گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب مات شود البته
 معدوم و خست و بیدینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض
 شود البته عدم علاج خست‌تر است و همچنین قتی که عشا ئر عرب در نهایت عداوت
 و جدال بودند خون یکدیگر را می‌ریختند و اموال را تاراج می نمودند و این طفلان را ایسر
 می کردند و در جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله‌ای آرام
 نداشت در چنان وقتی محمد ظاهر شد و آنها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد
 و با یکدیگر متحد و متفق نمود ابدًا قتال و جدال نماند عرب بدرجه ترقی کرد که سلطنت
 اندلس و خلافت کبری تأسیس نمود از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی کیست و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط
 است ولی این نزاعها باعث از تقالید است که بعد پیدا شد اصل دین کیست
 و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید
 است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع
 ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمیع متفق
 شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت کیست تعدد قبول
 ننماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی و هم محض است زیرا نوع بشر
 یکیت کل یکچند و جمیع سلاله یک شخص همه ما کن یک کرده اند اختلاف جنس
 در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را
 فرس و ایرانی و امریکائی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه
 جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان
 در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع آنها امتیازی نیست گوسفندان شرق
 و غرب با هم میچرند پنج گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرند که اینها
 قوم دیگرند بلکه با هم در نهایت اسیام و الفت در چراگاه میچرند نزاع نوعی و ملی در میان
 آنها نیست و همچنین طيور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت و
 ارتباطند ابد امتیازات میم در میان آنها نیست این امور در بین حیوانات
 که عاری از دانشند سبب اولیام نمی شود آیا سزاوار است انسان تابع اینگونه

او نام کند و حال آنکه عاقل است و منظر و دیعه الهیه است قوه مدرکه دارد قوه متفکره
 دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع اینگونه او نام کند یکی گوید من آلمانی هستم
 یکی گوید من فرسای هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم
 و باین او نام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این
 سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین او نام نمی شود چگونه انسان
 راضی میشود با آنکه همسم است و محض تصور اما محاربات و اختلافات و طان
 که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این
 جائز است لا والله این نیز او نام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعاً
 و حده است و وطن واحد لهذا نباید بشتر متکبر باین او نام شود حال
 آنکه شد چون من از شرق باینجا آدمی بسیم این مملکت بی نهایت معمور است
 هوادر کمال لطافت است الهی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف
 آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار اعتنا و عنایت نه این نهایت
 تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید یقین است
 که جمیع بشر نوع واحدند و کره ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر گونه
 حرب و قتال صرف او نام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید
 ببینید از هجوم غیر مشروع ایتالیائے چه می شود چه قدر بیچاره با در خون خویش
 می غلطند روزی هزاران نفوس از دوطرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که از مرگ پسر زندان ناله و فغان مینمایند
 آخر چه ثمری حاصل خواهد شد هیچ نه ثمری نه نتیجه بی انصاف نیست که انسان انقدر
 غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند جدال ندارند
 هزاران گوسفند را با هم میچسبند هزاران جوق کبوتران میپسند و ابداً نزاع نکنند
 لکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان
 محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت نام این خونباریخته میشود بزرگان
 بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان
 حرب میرانند و هر روز زالت جدیدی که مادم بنیان بشر است ایجاد میکنند
 ابداً بحال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت
 محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشتند
 چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند
 آيا سزاوار است این مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش
 را در میدان حرب پاره پاره نمایند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت
 و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدهند ولی گرگ
 روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف دیگر و ز صد هزار نفر را آغشته
 خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنان شجاعتی ابراز نمودم که
 روزی صد هزار نفس را بلاك کردم و ملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت

و غفلت انسان بدرجه نیست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص
نمایند او را بکشند یا جسد ابدی نمایند اما اگر انسانی صد هزار نفر را در سرور
هلاک کند او را جنس اول گویند و اول شجاع و هرنامند اگر شخصی از مال
دیگری یک ریال بدزد او را خائن و ظالم گویند اما اگر شخصی ملکیتی را غارت کند
او را جهانگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران
در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغضا بود و همچنین در سایر ممالک
آسیا و ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر می ریختند اجناس و قبائل
در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند و هیچوقت نمی دانستند که نهایت فخر و نیت
که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت می کرد و بی نهایت فخر مینمود
در هیچوقت حضرت بهاء الله در ایران ظاهر نشد و تاسیس وحدت عالم انسانی
کرد و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خدا فرمود که خالق کل خداست
و رازق کل خدا و بجمیع هربانست ما چرا نامهربان باشیم او بپسندگان خود
رؤف و رحیم است ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام خداوند کل
را رزق میدهد و تربیت میفرماید بجمیع هربان ما نیز باید کل را دوست هربان باشیم
این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه بنائیم آیا ممکن است بشر
سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت
سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بخت و هربانی معامله می فرماید ما نیز بخت

و مهربان عموم باشیم خلاصه حضرت بهار الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت
 عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و صلاح در شرق منتشر ساخت و در انخصوص
 بجمع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی
 در صلح و صلاحست و این قضیه بدتیش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه
 امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت نمودند زیرا این تعالیم را مانع
 خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس
 شدید وارد ساختند و سرگون بیلا دبعیده کردند آخر در قلعه او را حبس نمودند
 و برضد دوستان او برخاستند برای انیسله یعنی ترک تعالید و همینه و وحدت
 عالم انسانی خون بیت هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه
 نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهار الله ابداً فتور نیاوردند
 و الی الآن بدل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند
 و بالفعل بر این امر خطیر قائمند. جمیع طوائفی که تعالیم بهار الله را قبول نموده اند
 همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع
 بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد
 و سلاله واحد و نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند
 اطفالند باید تعلیم و آداب یابند طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبعوض
 داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اساس

ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن
 دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی
 شود اما هر چیزی مجرد داشتن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن
 قوه اجباریه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین داشتن معبدی بوجود
 نمیآید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد داشتن کفایت نکند
 با جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عظیم اما چون
 این عصر نورانیت و استعداد صلح حاصل لا بد بر این است این افکار منتشر
 شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد و در جمیع
 اقائیم عالم صلح موجود و چون من بامریکا آدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و الهی
 در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری
 است پس من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از امریکا بسایر جهات افتد
 الهی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند اگر انگلیز بر این امر
 برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام
 نماید گویند بجهت محافظه مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند
 گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت و ملت امریکا مسلم است
 که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسعه دائره ملکیت هستند و نه در قصد
 حمله بایرمل و ممالک پس اگر اقدام نکنند مسلم است که منبعث از بهمت

محض وحیّت و غیرت صرفت بیچ مقصدی ندارند باری مقصود من نیست
 که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است
 و فریاد صلح عمومی بلند زیر مردم تنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی
 بر مصارف حبش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا ملو
 از آلات و ادوات شر را گشته است نزدیک است مواد جهنمیه بسیار
 عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است
 اگر سورتفا هم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینماید که جمیع حامی صلحند
 و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است
 و حقیقت تعدد و تجزّی قبول نکنند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت
 مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی
 حقیقت بود جمیع انبیاء و حقیقت بودند حضرت بهاء الله علم حقیقت بلند نمود
 ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آبی آرام
 نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمود
 جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس بنیطور که امر یکا در
 ترقیات مادیّه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل بخت مشهور و معروف
 باید در شر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا مؤید شوند و این امر خطیر
 از اینجا بسا ارجاهت سرایت نماید من عا در حق شما کمی کنم که موفق و مؤید شوید

روز ۲ جمادی الاولی (۱۳۱ مای) تا عصری در پی شرف طالبان و هجوم
دوستان بود عصری طلعت مشهور بمجلس عظیم و مجلس طلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک
بود وارد و بمحضر نزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استرنالک تبریک جمعیت
بلند شد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت
چنان از دحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان و رقار و انجیبدفانی
خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرافرازی
برافراشتیم هر کس را امید از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمک
می نمود تا در جوار غنایت طلعت مجبور سکون و سر در جستم و مشغول تحریر آثار مبارک
گشتم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناطقین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت
عبدالبها بود تا آنکه منس پس از وجود مبارک را با اسم پیغمبر صلح و نبی شرف تجید نمود
دکتور گرند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح اعم حکایت کرد جزال قونسل ایران
طلعت انور را جمال انھی و جلال شرف خواند پر و فرس جکسن که بایران هم رفته معنی سلام
و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پر زنت در معنی عبدالبها شری بیان نمود
انها ز خوش آمد عظیم کرد و نگاه بیکل اقدس برخاست و زلزله عظیمی از بهله و دوله نفوس
آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد
مبارک گرفته بود باز خطابه غرآرا و دهنه بودند اول اظهار شکر و ابراز غنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد از آن اطهر بذكر مسائل صلح و شیع بعضی از آیات
 و احکام قسم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمیع چنان بیجانی داشتند
 که هر انسانی حیران می شد و هر پیشی آن انجمن را درگاه و دربار حشمت و قسدری
 می دید که جمیع اعضا مانند شعرا بمذاهب و مکتب عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق
 بودند اسحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
 نمودند نصرت و حمایت ملکوتی ابھی ز چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
 که هر چه ما میگوئیم بنده خدا عجب البهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر و نبی میخوانند
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک
 از جماعت هندوستانها و چند نفر جاپانی بود نطقی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان
 آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا مدنیست
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه یونان و از آنجا بعرستان و اسپانیا و از
 اسپانیا بقطعات سائر و اروپا انتقال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ
 نرسیده وقتی این مدنیست مادی بامدنیست الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس
 بمنزله ملائکه رسند آنوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانہ الاصلی روز ۲۷
 جمادی الاولی (۱۴۰۱) چون بیکل سرفرویم بکافرانس عظیم صلح لکٹ مہانگ موعود بودند
 لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کافرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن مجلس جلیل تدعو و موعود

روز ۲ جمادی الاولی (۱۳۱ مای) تا عصر بی در پی شرفت طالبان و هجوم
دوستان بود عصری طلعت مشهور بمجلس عظیم و مجلس طلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک
بود وارد و بمحضر نزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استرنالک تبریک جمعیت
بلند شد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت
چنان ازدحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان و رقار و انجیبد فانی
خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرافرازی
برافراشتیم هر کس را امید از بندگان آستان پیمان میداشت و در عبور کمک
می نمود تا در جوار غایت طلعت مجبور سکون و سر و جستم و مشغول تحریر آثار مبارک
گشتم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناظرین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت
عبدالبها بود تا آنکه منس پس ز وجود مبارک را با اسم بغیر صلح و نبی شرف تجید نمود
دکتور گرند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح اعم حکایت کرد جزال قونسل ایران
طلعت انور را جمال انھی و جلال شرف خواند پر و فرس جسن که بایران هم رفته معنی سلام
و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پر زنت در معنی عبدالبها شری بیان نمود
انها خوش آمد عظیم کرد و نگاه بیکل اقدس برخاست و زلزله عظیمی از هله و دلوله نفوس
آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد
مبارک گرفته بود باز خطابه غرآرا دادند و اول اظهار شکر و ابراز غایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد از آن اطهر بزرگ مسائل صلح و شریح بعضی از آیات
 و احکام قسم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمیعت چنان بیجانی داشتند
 که هر انسانی حیران می شد و هر چیزی آن انجمن را درگاه و دربار حشمت و قسدری
 می دید که جمیع اعضا مانند شعرا بدهی میکل عبودیت عظمی با حسن عبارات معانی ناطق
 بودند اسحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
 نمودند نصرت و حمایت ملکوت ابھی ز چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
 که هر چه ما میگوئیم بنده خدا عبد البهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر و نبی میخوانند
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک
 از جماعت هند و ستانیها و چند نفر جاپانی بود لطفی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان
 آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا بدینیت
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه بیونان و از آنجا به عربستان و اسپانیا و از
 اسپانیا بقطعات سائر و اروپا انتقال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ
 نرسیده وقتی این مدنیت مادی باندنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس
 بمنزله ملائکه رسند آنوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانہ الاصلی روز ۲۷
 جمادی الاولی (۱۳۰۱) چون میل ستر قویم بکافرانس عظیم صلح لکٹ مہانگ موعود بودند
 لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کافرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل تدعو و موعود

چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه کت هانگ بود و از آنجا در یکی از کاسک های دوا سبه که مخصوص همانهای کانفرانس حاضر سوار شده شریف فرما
 به هتل کت هانگ گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا
 قریب یک ساعت کاسک مبارک در میان تنهای سبز و کوچه های شجر و جنگلهای رودخانه
 و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود تا ام اجلس کانفرانس سه روز بود و هر روز
 در مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع به هتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته
 بودند منعقد می شد شب اول در پروگرام مجلس اسم مبارک در اول ثبت بود
 جمیع اعیان و اعزّه منتظر خطابه مبارک که چون پس از تعظیم و تجید و معرفی رئیس وجود
 اقدس قیام فرمودند و آن قدرت گشودند روح و جانی دیگر در بیت محفل مسدود
 شد و بیجانی شدید دیده گشت زیرا از هر جمیع اعضا از مادیات دم میزدند و نهایت
 احبشان پرواز در فضای اتحاد ممالک داخله و بحث در مسائل و مشکلات ایالات متحده
 امریکا بود تا شب چون در اتفاق امم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بحجت وحدت عالم
 انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابه بیع و بلوغ از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند
 تا پس از بیت دقیقه که بر حسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد
 غریبست حضار مدتی کف بر کف زدند و لهله نمودند بلکه باز سهیل پان نطق فرمایند
 ولی چون خسته بودند عذرخواستند و با اشاره دست مبارک بکل اظهار رعایت کردند
 یک یک از بزرگان و نماینده های ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند

و بعضی میکمل مبارک داد بغل گرفت اظهار شکر کردند مخصوص رئیس مجلس که خضوع تمام دوباره
استاده از بهتیت تعالیم مبارک صحبت نمود اظهار شکر کرد و از قبل عموم وجود اقدس
را تجید و ثنا گفت حتی خانم اوسس سیمایی بعد از ختام خطابه مبارک که حتی که مناسب و مصلح
سینه بود تقدیم نمود و اظهار ممنونیت و مسرت زیاد کرد روز ۸ جمادی الاولی (ده آگ)
در آنجا اقامت فرمودند و بسیاری از نفوس باحت نور مشرف و بهر یک نوعی
ابلاغ امر الله و مسائل الهیه می نمودند اما در خصوص کانفرانسهای صلح برای جمعی حکایت
می فرمودند که من وقتی جهتای ایران نوشتم که اعضای کانفرانسهای صلح اگر اجرا
انچه میگویند توفیق نیابند مثل آنها مثل می فرمودند و شایسته که در حرمت و مضرت
شراب انجمنی همیا و مذاکرات مؤکده نمایند اما چون از انجمن بیرون روند باز بی فروشی
مشغول شوند و کمافی السابق بکار خود پروازند پس قوه اجری و تاثیر باید تا مانند
روح در جسد عالم نفوذ نماید باری خطابه مبارک که متعلق بآن کانفرانس دو بود یکی حرب
خواهش رئیس مسائل البیة مشروح و مفصل مرقوم فرموده بودند که قبل از انعقاد کانفرانس
در کتاب طبع و نشر شود و ثانی خطابه مبارک که در مجمع شب اول کانفرانس بود که بواسطه
خدام حضور مرقوم مسطور گردید روز ۹ جمادی الاولی (دعا می) عکس مبارک
را با خدام حضور برداشتند و پس از آنکه نفوس محترمه مشرف شدند و بسیار
منجذب و متعل بودند اراده حرکت فرمودند متر سیمایی رئیس کانفرانس فی تحقیقه
احترامات فائقه مجری داشت در ضمنی حرکت مبارک نمی شد فرمودند چون ملاقات

نفوس کثیره و جماع عدیده در پیش دارم لذا باید حرکت نمایم و تا وقت حرکت مبارک
 رئیس مذکور بانهایت خضوع و محضراظهر حاضر بود و یک تنخه از قالیچه های ممتاز ایرانی
 هم بایشان عنایت شد و بی نهایت شاکر گردید و چون مراجعت بنیویورک فرمودند
 جمعی از اجامشرف و از استماع اخبار انجذاب و توجه نفوس در کانفرانس بسیار
 مسرور بودند و چند روز بعد در حال ذکر خطابه های مبارکه در مجالس صلح بانهایت
 عظمت منتشر و مشهور گردید و زیاد تر سبب گاهی بخیران شد روز ۳۰ جمادی الاول
 ۱۷۰۵ ایس از شرف بعضی از اجاب چون جمعیت زیاد شد و شرفیابی یک یک
 غیر ممکن بود لکن در بر روی مجمع اجاب شریف فرما شدند و نطق مفصل که عنوانش
 ذکر کانفرانس لک نهانگ بود فرمودند و از دم نفوذ و جباری صلح و اتحاد بین مل
 رابقوه روح القدس شرح دادند و آن ایام اغلب عصر با چون خسته می شدند تنهائی باغ
 کنار نهر دیو رساید تشریف میبردند می فرمودند روی علفها می خوابم و خستگی برون
 می آیم و نسکرم آسوده میشود اما اگر تنهائی باشم لابد صحبت می کنم عرق می آید رفع
 خستگی و آسایش فکر حاصل نمیشود زیرا شب و روز متصل نفوس در عبور و مرور بود
 و جمیع مشتاق شرف و سان مبارک دائما ناطق و دقیقه آسایش غیر ممکن
 آنکه تنهائی از منزل بیرون تشریف می بردند روز اول جمادی الاخره ۱۷۰۵
 ۱۸۰۵ ایس از جمله نفوسیکه شرف تقاضا شرف شدند چند نفر از کشیشهای نیویورک بودند
 یکی از آنها دکتور ندل بود که وقتی در غیاب موبک تقدس در کلیسا بعد از نماز موضوع



Abdul Baha Walking on the River Side in New York.

نطق و وعظ خود را حیات و تعالیم عبدالبهار قرار میداد و مرادش گرفتن سر
 مشق از سلوک و شی مبارک بوده چنان آن نطق و وعظ مؤثر میشود که بعضی گریه یافتند
 لذائش مذکور با نهایت خضوع رجا نمودند که در کلیسای او خطایچه ادا نمایند فرمودند
 چون این هفت بجای بستن موعودم لذا موقوف بر اجتناب است از روز صبح جمال و جلال
 و لبر بیهان در کلیسای ابوت الهیه در لربای عموم بود اول تیس آن کلیسا دکتور مال
 با نهایت خلوص شری مفصل از ظهور حضرت باب و حضرت بهار الله بیان نمود
 و تفصیل خلافت الهیه و بیان عهد الهی و معنی عبدالبهار را تفهیم نفوس کرد و اتحاد مذہب
 و مل مختلفه و نطق از حضرت بهار الله شرح داد که این امر همان حقیقت ادیان الهیه است
 و سبب اخوت و یگانگی و صلح عمومی پس یکدل انور قیام نمودند و در وحدت ادیان
 و تعالیم ظهور بدیع خطابه ای داد کردند که جانهار را منجذب بفحات الهیه فرمودند و در
 ختام خطابه مبارک که جمیعت کلیسا همه سئلت نمودند که از یکطرف بحضور مبارک آمده دست
 میدادند و از طرف دیگر مرتضی میشدند با وجود این باز وقت حرکت بیرون کلیسا
 جمیعت آنقدر دور کاسکه مبارک حلقه زده بودند که راه عبور نبود روز ۲
 جمادی الآخر (۱۴۱۵ م) چون صاحب عمارت هتسن از کثرت آمد و شد و عبور نفوس
 شکایت کرده بود لهذا تشرف و اجتماع احباب را منزل ستر و سس کنی قرار فرمودند
 از جمله نفوسیکه از روز تازه مشرف شدند بعضی از حاخاها و اسرائیلی بودند و آن شب
 کلیسای اخوت در نیوجرسی بقدم مبارک تشرف و افتخار ابدی یافت در بدایت

محفل شیش محترم آن کلیسا دکتور آیوز که در ساحت قدس مقبول بود و از تئیسهای مخلصین
 بشمار میرفت محامدی در معرفی طلعت پیمان بیان کرد و مطلبی که مکرر و مکرر بنفوس کلیسا
 ذکر نمود این بود که این معلم جلیل متبشر امر الهی از بدایت و رو و مبارکشان بامریکا بهوتل
 انسانوینا از جسدی قبول خدمتی نفس مودند جمیع مصارف را خود تحمل شده اند و علاوه
 در محافل فقرا و کنائس امریکا همیشه اعانت کلی کرده اند چون از هر جهت در فضائل امر شده
 و عظمت عهد الله داد سخن داد و انگاهیکل قدس قائم و در اخوت روحانی و وحدت
 عالم انسانی خطاب بے اداسه مودند که انجذاب و اشتیاق قلوب افزوده گشت
 چنانکه پس از دست دادن توظیم و عبور یک یک از حضور مبارک چون با و طاق کلیسا
 تشریف بُردند باز جمعیت زیادی اجازه خواسته مشرف شدند و در جواب سؤال
 از استماع بیانات مبارکه چون گل خندان و جمیع شکرگو و شناسان بودند روز ۳
 جمادی الاخر (۲۰ مای) در منزل مسکنی از جمله نفوسیکه بشرف حضور مشرف گردیدند بعضی
 از تئیسهای متعصب مسیحی بودند و نطق مبارک در جواب آنها در خصوص سوء تفاهم
 بین مسیحیان در باره اسلام بود با آنکه امروز با نهایت تأکید و شدت در اثبات
 حقیقت اسلام نطق فرمودند معذک از سطوت بیان و غلبه بر زبان با سوء و خضوعی
 فوق العاده کیشها مخص شدند و اقول شب مجلس پُرشوری بواسطه خانهای حقوق طلب
 محض خطاب مبارکه هتیا چون سواره در اتوبیل ستر میلز تشریف می بردند می فرمودند
 قد این اتوبیل را بدینید که بعد ما خواهند گفت که این مرکب بندگان جلال مبارک بوده

و چون مجلس مذکور نزول اجلال فرمودند جمعیت همه برخاستند و اطهار شعت
و سرت کردند اول نطق رئیس مجلس در بلایا و سخن وجود مبارک معنی عبد البها بود بعد
هیکل انور خطابه فی مفصل درباره حقوق و تربیت نساء فرمودند که در میان آنها از شوق
همجانی عظیم نمودار شد مانند سایر مجامع جمیع بغلغه افتادند و تا مین حرکت رجال نساء
دست میدادند و از حضور مبارک رجای تائید میکردند روز جمادی الاخر ۲۱
(۲۱ مای صبح و عصر دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی از وصایا و نصایح جمال بھی
بابل بها و دیگری وداع با اجا و ذکر سفر بهستن و وعده سرعت مراجعت می فرمودند از روز
عصر طفل اجا جمعی شرف شدند که با کمال شفقت و عنایت آنها را در آغوش گرفته و از
می فرمودند و اجا را مکتوباً امر بر بیت بهائی و روحانیت آن نو نهالان حدیقه حیات
می کردند و آن محافل را دیدن ذوق داشت که با نهایت جذبه و شوق صغیر و کبیر نهانند
بر وانه طائف حول جمال میرو بودند روز جمادی الاخر ۲۲ مای صبح ساعت ده
از نیویورک عازم بهستن شدند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بهستن در مهتل چارس
گشت "نزول اجلال فرمودند در حالتیکه جمعی از نمایندگان محافل و مجامع دستبسته
راه آهن پیشوا از قدوم انور آمده و در رکاب مبارک مراجعت نمودند همچنین جمعی از اجا
منزلی را مزین با انواع گلها نموده و هر نوع اسباب پذیرائی جنیا کرده بودند آتشب اول
مجمع بهستن ساعت ده کفرانس موحیدین در معبد ترامونت که بزرگترین معابد انجا بود منعقد
در رئیس جمهور نیز از اعضا و آن انجمن مهم و از کنائس موحیدین امریکا و کند تقریباً هشتصد

تفکیش در آن کنفرانس حاضر و جمیعت سائرین نیز بدو هزار نفر میرسید صدر آن
 انجمن و میر آن مجلس نائب الحکومه بستن بود و در معرفی طلعت عهدشاهین بیانات مطلق (که)
 اشب ما در این محفل عظیم احترامات فائقه و استنای قلبی اظهار میدادیم نسبت باین
 شخص محترم جلیل صلح و دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی
 و صلح عمومی را ترویج فرمایند فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگست که این وجود مبارک
 در مجمع ما حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من نیست که حضرت عبدالبهار البشامعنی نمایم
 چون حضرت مولی الوری قیام فرمودند آن جمیعت بی اختیار برخاستند و بسیار
 دست زدند هر چند در سایر مجامع انپیش نیز گزین و رودیا قیام یکل انو جمیعت برپا شدند
 ولی این مجلس اہمیت دیگر داشت چه که اعضا از نتجین و روسای محافل و ممالک بودند که
 باین درجه احترامات عظیمه مجری داشتند و نطق مبارک در آن محفل در خصوص تجدد
 و ترقی کائنات بود و چنان در قلوب و نفوس مؤثر و نافذ که حضار کفها برکف زدند و
 ولوله آشکار کردند روز عجمادی الاخر (۲۳ مای ۱۹۲۱) در منزل مبارک دسته
 دسته اجاب و غیار شرف و صد و رعنایات بہر یک چون نزول مطار محبب نفوس
 و مفرح قلوب بود از انجمله یکی از ارباب جرائد در پنج دقیقه بیانات مبارک چنان اورا منقلب
 و منجذب کرد که فوراً اذعان باقبال نمود و تجریر نشر مقالات ہمتہ پرداخت جن فحشی
 بر قدم مبارک گریان و نالان افتاد و بجای تائید در وقف و حصراوقات خویش
 برخدات امرتہ نمود وقت ظہر وجود مبارک بنیس ہوس انجمن اعانت فقرای سوتیر

و یونان شریف بردند عضای آن نجمن با کمال شوق تدارک نالار دیده لدی لور و ذخلم
 محترمه که رئیس آن نجمن بود پذیرائی در ودمبارک مشغول و در یکی از او طاقهای بزرگ
 سر نیز و سفره ئی که با انواع طعمه شرقی مزین بود حضرت مولی الوری را در طرف دست رست
 چنانکه از رسومات اعزاز چشمه ام فوق العاده اهل غسبت نشاندند جمعی از اعضا و نجمن
 نیز در حضور مبارک سر نیز حاضر و مشرف از جمله بیانات مبارک که سر سفره این بود که خوشا بحال
 شما که بخدمت فقر مشغولید بزرگترین سعادت من نیست که از فقر محسوب شوم بعد از
 صرف نالایم جمع شریف بردند و نظمی فصیح فرمودند که از تاثیر بیانات فقر و فاقا آثار
 بشارت عظمی از وجود ظاهر و انظار منونیت کبری و در زبان اصاغ و اکابر بود و حین
 حرکت ده لیره برای اغانت فقر اغنایت فرموده در اتومیل پر و فرس بلکس سوار شدند
 و جمعیت دو مرکب مبارک هم جمع بودند و بهر یک طعمه اغنایت می فرمودند
 و پر و فرس نکور در رکاب مبارک تا بشهر و ستر که بفاصله پنجاه میل از بن در است
 تشریف فرما شدند چون آن را خیلی خوش هوا و از هر طرف سبز و خرم دلی نهایت صفا
 بود بیانات محزنه غلب در ذکر و یاد جمال قدم و اسم عظم از فم اطهر صادر که "کاش جمال
 مبارک باین صفحات شریف آورده بودند از بس جمال مبارک اینگونه مناظر را دوست
 میداشتند غلب در سفر هر جای که سبزی بیشتر و صحرای خرم تر بود امر بتوقف میفرمود
 وقتی از کنار دریاچه ای مرکب مبارک میگذاشت چنان آن سبزی صحرا و صفای را و لطافت
 هوا در نظر مبارک مقبول افتاد که تا چند ساعت مکث فرمودند در لذت سیکل جمیع قافله استاده

و منظر حرکت بودند و هیچکس جرئت جسارت در تأخیر حرکت نداشت. اخلاصه نوعی
 بذکر جمال مبارک ناطق و تقبی با آه و افسوس نکر می فرمودند که رقت غریبی
 برای تشریف من رکاب اقدس روی داد تا آنکه پس از دو ساعت بشهر وستر وارد و
 نظر بر جای پرفسر مذکور مختصر استراحتی در منزل افسر موده بعد از صرف چای مجمع
 دار لفنون که مخصوص شرف حضور مبارک منعقد تشریف بردند متجاوز از هزار نفر
 معلّین و طلاب علم و سایر نفوس حاضر اول پرفسر بالخیلی اظهار شکر و ممنونیت از نزول
 قدوم اظهر نمود پس بکل مبارک قائم و موضوع نطق حلی قدر و مقام علم بود و نوعی
 قلوب منجذب و نفوس مشتعل که پرواز با وج علم میخواستند و بیانات و نشین برادر صفحہ
 قلب چون نقش نگین جای میدادند پس از ختم آن مجمع در ضیافتی مکمل و مجلل که از پیش
 تهیه دیده بودند نفوس از محترمین و طالبین بحضور انور شرف گشتند و چون رئیس
 را سا خود از حضور مبارک دعوت کرده بود لهذا نهایت پذیرائی خدمت و خضوع
 را در ساحت مبارک سجا آورد و جمعی از جوانان جا پانی و چینی و عثمانی که مشغول تحصیل بودند
 نیز بمحض اظهر شرف و مستفیض گردیدند تا هنگام حرکت که دستهای رئیس در دست
 مبارک بود می فرمودند من از شما بسیار رضی هستم و از دار لفنون شما خیلی خوشنود
 فی الحقیقه خدمت بعالم انسانی مینائی و بنوع بشر جانفشانی و من از هر چیزی بهتر خیر
 ملکوت را برای تو میخواهم میدم چنانست که سبب انتشار علوم و فنون گردی و در
 حق تو دعا می نمایم که خدا ترا علم بدی فرماید و محبت الهی در قلبت جلوه نماید من از شما

و معلین و متعلین بسیار محبت و و داد دیدم و این ملاقات را فراموش نخواهم نمود و همیشه
 ذکر خدمات شمارا خواهم کرد انتهی پس از آن در تو میل مخصوص که رئیس برای سواری بارک
 حاضر کرده بود در محبت بیستن فرمودند و یکبر منزل اتم الله مس آسن برید شریف
 فرما شدند چون در آن شب عید مبعث حضرت علی و مولود من طاف حولہ الا سماء بود
 حضرات بهائیان در نهایت سرور جشنی باشکوه برپا نموده بودند پس از ورود میکمل
 اقدس فدای استرحت فرموده بعد مجمع آجا و آما و رحم را با نور فضل و عطا منور خستند
 و کل با وجود ناضره مستبشره بوجه باقی نظم گفتگی رویها و نصارت و خرمی اشجار وجود
 در آن بزم چون گلشن صفا دلیل و بر بانی متین بود که شجره امر الله در ارض امریکاریش محکم
 نموده و اوراق و ازباری در نهایت درجه لطافت و طراوت دارد و مختصر لفظی در خصوص
 خرمی و سبزی اطراف و زیبائی بسن و حکایت دار الفنون فرموده بعد شرحی در باب
 حیات حضرت علی روحی له الفند بیان نمودند که خیلی سبب تشریح صدور و تهباج نفوس
 گردید آنگاه در اوطاق دیگر جمیع در حضور مبارک جای و شربت و شیرینی صرف نمودند
 و اتم الله مس آسن برید نامان شیرینی که شصت و هشت شمع مطابق عدد سالهای مبارک
 بر آن منسوب بود بحضور انوار آورده اول شمع بر جای ایشان بدست مبارک روشن
 فرمودند و سایر شمعها را هر یک یکی از اجا برافروخت و چون پروانه عشق بسوخت
 تا آنکه یک یک حصه از آن بان برای تهرک بردند و خانم مشارالیه با حقیقه شمع
 بمقت و خدمتی آنشب برافروخت و مورد عنایت ساحت نور گردید روز ۶

جمادی الاخر (۲۴ مای) یار و اغیار دسته دسته مشرف میشدند و در آن میان از
 ارباب جرائد سوالات عدیده نمودند و اجوبه مفصله شنیدند تا بعد از ظهر که بیکل
 مبارک موعود کفر انس آزادی مذاهب بودند لهذا فوراً حرکت فرمودند و مجمع مذکور
 در فروال شریف بردند جمعیت متجاوز از هزار بود و موضوع نطق مبارک وحدت
 اساس نبی و اتحاد ادیان الهی و چون قبل از ورود مبارک یکی از خطیب های آن
 محل برضد ادیان نطق نموده بود لذا این خطابه مبارکه خارق العاده در انظار جلوه نمود
 و تأثیری عظیم داشت و از طرف دیگر گشایش متعصبی اعلان داده بود که مسیح باطلی با بریکا
 آمده که منکر مسیح ماست و چون بیان مبارک را در حقیقت انبیا بالاخص حضرت مسیح
 شنیدند خیلی متعجب و مجذب شدند و دیگر استغفای وجود مبارک در وقت حرکت
 بیشتر سبب جلب قلوب شد چه که امنای آن انجمن و انجمن موحدین از حضور انور و عذر
 خواهی نموده بودند که جمیع مصارف سفر را تقدیم نمایند ولی ابد قبول نفرمودند
 خلاصه وقت حرکت دست رئیس در دست مبارک بود و حضار همه کف برکف میزدند
 و رئیس مذکور اظهار مننویت و عبودیت می نمود و منتهای عنایت نیز در باره ایشان
 از نسیم طهر سار و مبدول از انجا نظر بر جای امه الله مسرعت است خواهر ادم حکیمون
 بشهر بورکین شریف بردند و در آن قصر عالی که بالای تل مرتفع مقابل دریاچه بزرگی بود
 و گلکاری آن باغ و زیبائی آن عمارت از وصف خارج بزم تقارب باشد و جمع کثیری
 بساحت قدس مشرف بسیار از آن محفل و منزل اظهار سرت فرمودند و پس از نطقی

صلح و انجذاب و توجه نفوس با توجه صبیح چون شب در بستن موعود بودند حرکت فرمودند
 و با تو میل مخصوص کیاست راه را طی کرده به قول مراجعت فرمودند بعد از آنکه سترحتی
 مسن نگش تو میل برای سواری مبارک فرستاد و بمنزل آن محترمه تشریف بردند جمعی
 از فضلا و اُدبا و فلاسفه که در انجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند پس از سؤالات
 بهمه اجوبه کافیه و افیه شنیدند و بسیار خاضع شدند تقریباً دو ساعت در محضر انور
 سؤال و جواب طول کشید و در خصوص صلح بین مل و سادی حقوق رجال و ارباب و تربیت
 بنات و امثال ذلک کلمات مبارکه مقلب قلوب بود تا بعد از صرف شربت و شیرینی
 آن محفل با انجذاب و وحالی ختم شد روز هجادی الاخر ۲۵ می صبح از جمله
 نفوسیکه بفیض لقا فائز جمعی از کشیشهای موحسین بودند که بعد از سؤالات مختلفه
 از سان اطهر اجوبه بهمه شنیدند و بخضوع تمام مرتخص شدند شخصی دیگر خاخام فلاجر
 رئیس اسرائیلیان بود که متجاوز از یک ساعت در ساحت انور عرض سؤال و اصغار خطاب
 فائز و مقطر و چنان شاکر و منجذب که انجذاب او را شرح و وصف نتوان نمود و دیگر
 مدیر یکی از جمله های بمبئ لندن موسوم بکتور جک جواب سؤالات خویش را در نهایت
 شوق و ذوق ثبت نمود که در مجله خود درج نماید و علاوه از تشریف انگونه نفوس
 تبش و تضرع و ولوله احتیاج محفل صل و تقادائی بود تا بعد از ظهر که مجلسی از فلاسفه و علماء
 بستن در منزل مبارک منعقد یکی از اینها سؤال از بقای روح کرد در ان خصوص نطقی بی نظیر
 فرمودند که کل داله و حیران ماندند و آن سلسله های علم و عرفان در حلقه محبت طلعت

بیان درآمدند و آن نطق مبارک چنان بود که جن ملاحظه بآن خود در بریناق میفرمودند تا بحال در بقای روح چنین بیانی نشده. و این از قوت و قدرت بیان مبارک بود چه که قبل از ورود بان مجمع اراده چنین نطقی نفس نموده بودند ولی بعد از سوال بلا تأمل جواب عنایت شد پس از آن محفل سواره بیابان شریف بردند و شب در تالار متینک تون چمبر، بهائیان محفل عظیمی که قریب هزار نفر جمعیت بود برای وداع تشکیل نمودند و حضرت مولی اوری خطابه مخصوص آیات و ترقیات قرن سیم ادا نموده در آخر مناجاتی با حالت سکون و قبل نفس نمودند که کل رارقت عظیم دست داد و بانهایت جلال و وقار مجلس ختم گردید روز ۹ جمادی الاخر (۲۷ مای) روز حرکت مبارک از بستن بود صبح، مجمع حلقه الذمیه که بزرگترین مجامع اهل سوره در امریکا بود تشریف فرما شدند یکی از فصحاء و کتور جوی نام وجود مبارک را معرفی نمود و باحسن عبارات معانی ستایش کرد دیگری از شعرای عرب قصیده در وصف امرالله و مدح من طاف حوله الاسماء انشا کرده بانهایت آداب قرائت نمود بعد طلعت من اراده الله قیام نموده نطقی فصیح ادا نمودند که منتهای شور و جذبه از املی سوره مشاهده شد و هرگز از آن نفوس امید چنین خضوع و انجذاب نبود و چون از صدر انجمن آن آرام جان و تنخوئل فرمودند همه بجهت تقبیل دید مبارک هجوم آوردند زین عربی دیده شد که بزحمت تمام از میان جمعیت خود را بر قدم مبارک انداخت و عرض نمود "اتی اعترف بان فیک روح الله و نفس مسیح" مجالس بن خلی منظر غنایت واقع علی الخصوص آن مجلس

الهی سورتی که تا چند روز طلعت مجبور تمام شد و ذکر آن را می فرمودند که چه انجمنی بود
 چگونه تأییدات جمال مبارک نفوس را منقلب کرد و آن آخر مجلس سبت بود که از اینجا
 به قول شریف آورده ساعت ۱۲ ظهر حرکت فرمودند و ساعت (۶) اول شب
 بنیویورک مرکب مبارک وارد و بدون اندک استراحتی کیمز از منزل سترگنی بکلیسای
 مونت موریش بتپس شریف بردند و با نهایت خشکی راه و ضعف در محراب کلیسای قیام
 و بند رستون کیمز نهاده ناطق شدند و خطابه مبارک در ذکر تعید ولزوم استعداد
 نفوس بجهت قبول نفات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی در نهایت تأثیر
 و نفوذ آتش مظلومیت و روحانیت مسیح را کل پنجم سر دیدند و تأثیرات روح القدس
 را عموماً مشاهده نمودند و این نه محض عبارت نویسی است بلکه اسان و احساسات
 نفوس همه گواهی داد و امریکه ذکر کشش فرض است نیست که در جمیع این مجامع امریکا
 طلعت پیمان را همه اغیار بنظر تغییر دیدند و لوموس نبودند تمام معاملات گفتارشان
 نسبت بوجود اقدس مثل آن بود که در باره رسول و پیشوای خود محسوس میباشند
 هر نفسی محض اظهار میرسد بر این منبج دیده میشد چنانکه وجود مبارک را همه در تحسیر
 و تقسیر خویش بنی صلح و پیغمبر شرق مینامیدند بشانیکه بعضی از متعصبین کیشدار
 نارحمق بدوشتند و منصفین قسماً جمیع کثیری در بر شهریه نهایت ادب تعظیم برخاستند
 از جمله ترجمه عین عبارات بعضی از نفوس که در ذکر مبارک ناطق شده اند و حاکی از
 کیفیت سایر مجامع و محافل طلعت عهد اقدم و دلیل عظمت قدرت قیام غنص الله اعظم

است از سرار ذیل است روز آجادی الاخر (۲۷ مای عصر در نیویورک در
 متروپلیتن تپل محیی آراسته محض استماع خطابه مبارکه متجا وزا هسزار نفر حاضر بودند
 اول دکتور مال کیکی از قیسیهای محترم بود و ذکر ایشان از قبل گذشت برخاست
 و گفت "در این موقع ما مفتخریم بوجو دهبان محترمی که نماینده صلح عمومیست و شهرش شرق
 و غرب را فرا گرفته عالم بشر را از تعالیش فوائد عظیمه برده البته برای چنین امر و چنین
 شخص جلیلی همچو مجلس عظیمی لایق است درازنه سابقه استعداد و اقتضای تأسیس مل بود
 ولی حال زمان استعداد اتحاد مل حاصل نموده و من مفتخرم که موسس و مرجع این اتحاد صلح
 عمومی را معرفی نمایم" بعد از آن ستر فردریک پنچ مؤلف کتاب صلح بین مل که شخص
 فعالی از محترمین اعضا صلح بود برخاست و گفت "از یوم ورو و حضرت عبداللها بامریکا
 من با نهایت طلب خطابه و نطقهای ایشان را در جبرائله خوانده ام در نهایت اخبار
 عرض میکنم که تا حال چند مرتبه بحضورشان مشرف شده ام خیلی طالبم که اثر عظیمی
 از تعالیشان در اینجا مشاهده نمایم و آیات زاهره این بنمیر را نافذتر بنیم من در سخن
 صلح لک هانگ نیز حاضر بودم و خطابه و نطقشان را بهترین خطابه های آن کنفرانس
 دیدم چه که اساس تعلیماتشان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و ادایانست
 و در نطقشان این روح محسوس و نافذ در قلوب است من خوش آمد میگویی این شخص
 عزیز را که حضورشان سبب انجذاب قلوب الهی امریکه شده چه لهم بنفقات روح
 الهی هستند و روح ایشان بسیط و غیر محدود و جاذب نفوس است من بی نهایت

مردم که در این موقع عظیم مدعو بودم که این شهادت قلبی خود را در حضور شما اعلان نمایم
 بعد بیکل مبارک قائم و نطق در ابوت الهیه و وحدت بشر فرمودند پس از تمام
 خطابه مبارکه عظم دلیل بر قدرت و قوت عبدالله نطق حاخام موسوم بسیلورمن بود
 که قبلاً نسبت باین امر اعتراض و احتجاج می نموده و چون ساعت مبارک شتراف شد
 بی نهایت خاضع گشت در آن کنیه چون او برخاست گفت "امروز انوار زکچشم
 خود دیدم همیشه انوار را مابالای سرمی بینیم که از شرق طالع است ولی چون نمیکند
 عادت شده چندان بنظر نیاید همیشه از شرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج
 این انوار است و ما نیز محتاج این انوار مبدء حیات است و مبدء این انوار هر دو برابر
 مانطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف قلوب الهی امریکه را جذب
 کرده و جمیع را و اله و شیدای خود فرموده و تعلیمات و محبت و در دنیا باشد تا فذ
 و مؤثر ظهور اریان است و قشرب است اما تعلیمات محبت و اتحاد بمنزله مغز قشر را
 لازم داریم زیرا سبب حفاظت مغز است ای مردمان معسر و پوست حقیقت و مجاز
 را از هم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج تمیز داد"

روز ۱۱ جمادی الاخره (۲۸ می) در مجمع بهائیان حکایت مسافرت بستن و استعداد انقوس
 و لزوم تربیت الهی میفرمودند و علاوه از مجمع و محفل عمومی دایما انقوس طالبین و مشتاقین
 آمد و شد می نمودند و در اوطاق مبارک بشرف تمام شتراف می گشتند و امروز
 از عمارت مقابل رودپس بمنزل سترگنی نقل مکان نمودند و امر بر این کردن خانه فرمودند

زیرا در مهلتها و اپارتها بنا چون چند روز توقف میشد صاحبان محل کثرت آمد و شد
نفوس مختلفه را امر غیر عادی می گفتند و زحمات و تحملات خود را فوق العاده می شمردند
که دسته دسته از صبح تا عصر مردم عبور نمایند و متصل در جواب و سؤال باشند
ولی همیشه پس از تشریف بردن از محلی چو کسان آن محل در آخر کثرت احسان و شفقت
بی پایان می دیدند شرمند میشدند و بهر قدر جای اقامت مبارک باردیگر میکردند
قبول نمی فرمودند روز ۲۲ جمادی الاخره (۲۹ مای) محفل عمومی در انجمن تیا سیفها
بود و نطق مبارک در مسائل روح و طی مراتب عالم وجود و تأثیرات بیانات مبارکه
چنان بود که حتی رئیس آن انجمن در محضر آنور مجرب رض رسانید که منتهای آمال اتحاد ما بمن
تیا سیفها و اهل بهاست آن بود که هر روز سر و قلب اهلر از مشاهدۀ نفوذ امر الله
زیاد تر میشد و هر وقت صحبت مبارک استفسار میگشت با کمال سر و میفرمودند
صحت و سترت من در پیش رفت امر الله است امور سائرۀ قابل توجّه نه این سر و
سرور ابدیست و این حیات حیات سرمدی " روز ۲۳ جمادی الاخره

(۳۰ مای) پس از نوازش اشاجا و تشریف جمعی از مستدیها بتالار یونیورسیتی
(کلیه نیویورک) تشریف فرما شدند و در مسائل علمیه و فلسفۀ الهی خطابه ای دادند و فرمودند
که جالب قلوب و جاذب نفوس جلیله بود و بهر شخصی منقلب و آشفته و اهل بهاست مشاهدۀ
نفوذ امر الله در انگونه محافل عظمی شکر گوشتناخواه این تأییدات ملکوتی و آن
ایام اکثر اوقات وجود اقدس بصدر الواح قدسیه در جواب غرایض همه اجابای

شرق و غرب مشغول و هم از روز شری در مجمع اجبا از ایام حیات حضرت و رقا
 و حضرت روح الله روحی لشهادت هافدا بر بیان نمودند و بسیار اظهار غایت
 بیا دگاران شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیز الله خان و میرزا ولی الله خان فرمود
 و در ضمن اخبار از بعض مسائل امریه استبانه بخشیدند و در همان اوقات بود که مرکز میفرمود
 من مبتین آیات جمال مبارکم و منصوص قلم علی کل باید اطاعت نمایند جمیع اموریستین منصوص
 راجع و انما بعد رجوع کل بیت عدل آهست“ (روز جمادی الاخره ۱۳۰۵ مای)
 نظر بر جای “متر مور” بنف و دوشه لیف بردند و در منزل ایشان از روز علا و تشریف
 اجبا و محفل لقاصح و عصر برای امالی انجامه عقد و هتیا که در هر محفل ابلاغ کلمه الله و علان
 تعالیم حال ابھی فرمودند و نفوس محترمه منجذب نداء الله گردیدند قرئ فن و دو چون
 محل یاستانی بود و دشت و صحرائے سبز و خرم داشت خیلی بنظر نور خوش آمد ولی
 هر قدر رجا نمودند که گرما شدید است و هوای نیویورک غلیظ ایامی چند در این محل
 اقامت فرمایند فرمودند “مجال تفنن و هوا خوری نداریم باید مشغول خدمت بستان
 احدیت گردیم” خدمت و صداقت متر مور و اهل بیتان در محضر اهل بسیار مقبول
 و مکرر در راحت اقدس مذکور گردید (روز ۵ جمادی الاخره اول ماه جون ۱۹۱۲)
 جمعی از اجبا و دوستان با نهایت اشتعال و خضوع تا ایستگاه راه آهن بشایت قدوم
 مبارک آمده وقت حرکت موکب اقدس در کمال تضرع و اقبال بودند چون از فن
 و دود نیویورک مراجعت فرمودند در مضرات مکررات و حکایات تاریخی شری

مفضل در مجمع دوستان از سان اظهر جاری و عصر از اجاب و مستدیهایی بعد دیگری
 در اوطاق مبارک مشرف می شدند از جمله شخصی از اشترکیتون بود و بعضی از بیانات
 مبارک را و اینکه "باشترکیتون بگو اشترک در اموال وارضی به عالم فانی سبب نزاع
 و جدال است اما اشترک و وراثت ملکوت سبب یگانگی و دوداد شما بجای این که
 در اشترک ملکی میکوشید اگر در مسائل ملکوت کوشش نمائید نشاط و سرور ابدی جوید
 زیرا ملکوت الهی وسیع است آنچه نخواهید بشنایید و هیچ نزاع و جدالی نیاند آیا این
 بهتر و خوشتر نیست؟ انتهی از این قبیل هر نفسی بخطابی مخاطب میشد و با حال انجذاب
 و اشتعالی مرخص می گشت روز آ جمادی الاخره ۲ جون محفل مفضل جمعیتی
 مجمل و کلیسای انشون بود و نفوس کثیره از خطابات و بیانات یارستر و عن فیوضات
 باقیه جستند و توجه بملکوت یلک ذولهن نمودند و آن مرتبه ثانی بود که آن کلیسا
 بقدم من طاف حوله الاسما مشرف شد می فرمودند "اول صین در و کلیسا حالت
 صحبت نداشتیم اما چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را تملوا و روح
 القدس یافتم لذا حالت نشاط و بساط غریبی دست داد انتهی اما عنوان خطاب مبارکه
 این بود که کلیسا را بیه نامیده اند به صلاح کتب مقدسه یعنی محل تجاع نفوس و جناس
 مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعه الهی باشد چون شرحی جهت
 جامع امر الله و ظهور بسیار و طلوع حضرت بهاء الله فرمودند اهل کلیسا بواسطه کشیش
 و کتورگرند با نهایت طلب و اشتیاق اذن خواستند که بعضی سؤالات عرض کنند

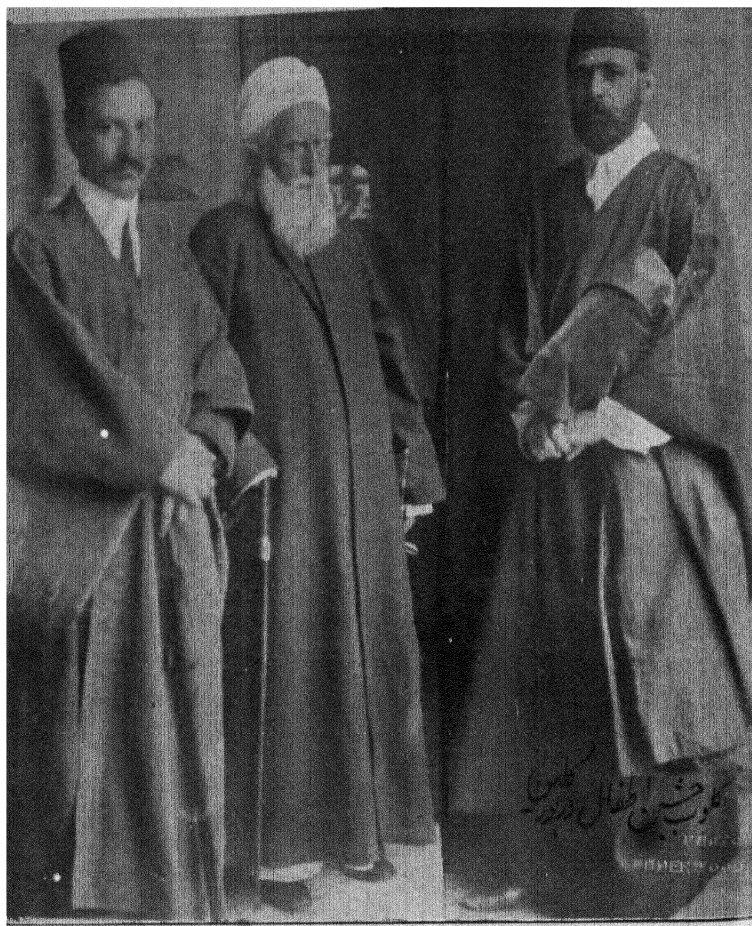
مقبول واقع شد هر سئوالی داشت تحریر میکرد خادم کلیسا تقدیم نمود و بواسطه
 مترجم سئوال و جواب ترجمه و در آخر خطابه مبارکه ثبت می شد جای دوستان شرق
 در انگلونه کناس و مجامع عظیمه غرب خالی بود که جلال و جمال مولای خود را چشم سر مشاهده
 کنند و ذوق نمایند و درک کیفیت و حالتی کنند که برشته تحریر نیاید و تفسیر
 نمکنند روز ۱۷ جمادی الاخر (۳ جون) چون حرب دعوت مسترین شویکی از
 وزراء کابینه دولت جمهوری امریکا به سیلاق میلفر دتشریف بردند نفوسی از جمله
 امریکایکشان روز در آنجا حالتی دل دوز یافتند و از مشاهده روی جهان فسر و
 شوق عشقی جانسوز جستند آنچه از بیانات مبارکه در یک مجلس اول حبابه اگانه نوشته شده
 و در مسائل عدیده احویه شایسته فم مظهر صادر گردیده خود جز بوی مفصل است و نمونه
 از بیانات سائر مسائل مفصله در یک شب و روز از آنجمله چون یکی از حرب عمومی
 بین دول سوال نمود فسر مودند لابد خواهد شد اما امریکا داخل نمیشود این جنگ در
 اروپا می شود شمایک گوشه را گرفته اید که کاری بکاری دیگری ندارید نه بفکر گرفتن
 قطعات اروپا هستید نه کسی طمع آن دارد که زمین شمارا بگیرد راحت بستید زیرا برای
 شما محیط آلمانیک یک قلعه طبیعی بسیار محکم است اروپا و سایر جهات مجبور خواهند شد
 که تربیات شمارا اجری نمایند در جمع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهند نمود و مرکزیت
 حکومت عظیمه با استقلال ولایات داخله منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف
 نیست که ممالک واسعه بواسطه یک نقطه واحد حکومت شود زیرا هر قدر عدالت و کفایت

وکیاست اعضا و آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازم هر بلد محلی طسلاع تام
 ندارند و در ترقی جمیع اطراف و نواحی منصفانه نمی کوشند مثلاً حالای جمیع المانیای برلین را
 خدمت می کنند و جمیع فرانسه پاریس اخدت مینماید جمیع ممالک مستعمره یک پایتخت
 عظیمی را زینت میدهند اما حکومت شهاب ترقیاتی دارد ادلی افریانه الاحلی

روزه ۱۸ جمادی الاخره ۱۲۰۶ چون از میلاد عزم حرکت فرمودند علاوه از تأثیرات
 بیانات مبارکه چه قدر متواتر واقع شد احسان و انعام وجود مبارک بنوکران و کینزان ان
 خاندان که جمیع را احضار و پس از اظهار عنایت بهر یک یک دوا شرفی مرحمت فرمودند
 و در حالتیکه قلوب منجذب و اعناق خاضع و وجود بوجه لایع متوجه بانهایت قدس
 حرکت فرمودند و در مراجعت خرمی و صفای اطراف را ملاحظه فرمودند که نبسته اشک
 از دیده های مبارک سر زیر شد بعد معلوم گردید که در یاد و فکر جمال مبارک بودند
 و از بلایای طلعت قدم بشدت مخزون و کدر آن شب دنیویورک در خانه مسن چسپنی
 سمت رودخانه هستن که حساب الامر بکرایه گرفته شده بود نزول و ورود فرمودند و مجمع
 شرعی در ترقی امریکا از حیث مدارس و زراعت و تجارت و نجات دولت و ملت آنها
 فرمودند و که این مدنیت مادی بمنزله زجاجی است بسیار شفاف و لطیف اما مدنیت
 الهیه مانند سراجی است روشن و غیر چون این دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد
 و زوحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تساوی حقوق و اخلاق الهی از این بلاد سهیت
 بسائر جهات کند و عالم را روشن نماید دشخصی سؤال کرد که آیا ممکن است با اکثریت مشغولیت

جسمانی چنین روحانیتی حاصل شود به فرمودند) هر قدر نفوس در مادیات ترقی نمایند
 و باعتبار رفتار کنند استعداد روحانیت بیشتر یابند جسم هر قدر سالم تر باشد
 جلوه و ظهور روح بیشتر شود بلی چنین که منافی روحانیت است رسومات و تعالیدی است
 که مخالف علم صحیح و عقل سلیم است انتهی روز ۱۹ اجمادی الآخر (۵ جون) صبح
 مجال بنیال بقلوب یونیتی جشن اطفال مدارس بر کلین با بعضی خیرند ام حضور شریف
 بردند جمعیت ان مجلس همه از اعیان و صاحب منصبان و جبراهای ان مملکت بودند
 چون در تالار شرفیات وجود اقدس را زیارت نمودند بصالون غذاخوری تشریف
 فرما گشتند و آن عمارت وصالون را آئین بسته و میسر بار با انواع گلهای زینت داده بودند
 و اطعمه متنوعه یکی بعد دیگری حاضر شدند که غلبه آنها را و جو مبارک حتی دست نزدند
 و در وقت خوراک بعضی از مشاهیر رجال شروع بصحبت و نطق نمودند از جمله سترادیرال
 پری که شخص شهریهی است و کاشف قطب شمالی شرحی از کیفیت و وضع سفر خود بصحبت
 کشف قطب شمالی ذکر کرد و بعد باوصاف طلعت مشهود و شرف خویش حضور انور
 و اہمیت تعالیم مبارک که پرداخته آخر جای نطق مختصری از محضر اطهر نمود با آنکه سبیل اقدس
 اراده صحبت نداشتند معین در حالت جلوس مقدمه های درمکمل و غیر منظم بودن
 کائنات و تنظیم و ترتیب عالم بواسطه تربیت که نتیجہ نتائج عظیمه است فرمودند بعد
 اہمیت تربیت اطفال را بیان کردند با آنکه نفوس عدیده نطق نموده بودند ولی
 میجان و اہتر از شنید و توجه انظار و بشارت وجود فقط اذان نطق مبارک

مشاهده گردید و صین حرکت مبارک بعضی رجا و اصرار نمود و عکس مبارک و خدام حضور را برداشتند اما شب مجلس خوبی در انجمن اتحاد آ بود جمع کثیری از رجال نیز موجود لفظی در تربیت عالم نوان و عبودیت و انسانیت و ترک شئون نفس و هوا فرمودند که تأثیر شدید در قلوب حضار محسوس و عقول و ارواح با وج تقدیس در پروردار و صعود بود روز ۲۰ جمادی الاخر (عجون) صبح بجمع عمومی که در بیت مبارک مجتمع و بهم نقای انور را منتظر بودند تشریف فرما شده ذکر کلوب جشن اطفال و تربیت انهار فرمودند و شرجی در تربیت الهی و اخلاق رحمانی بیان نمودند بعد از آن ببر و کلین تشریف بردند و خدام حضور نیز در محضر اطهر برای نامار در منزل مس نیوتن و مس یورز موعود و انروز همان تازه های که از شرق محض تشریف بساحت قدس رسید جناب میرزا علی کبر سرنجانی بود که سرسین از ایشان استفسار از حالات شرق می فرمودند و لفظی مختصر که در آن مجمع فرمودند این بود (هو الله) در عالم وجود امری عظیم از اینگونه محافل نیست که محض محبت الله انعقاد گشته ملاحظه نمایند قومی از مشرق قومی از مغرب چگونه در نهایت الفت در یک بساط جاسیم اینگونه الفت و اتحاد تسخیل بود قوه حضرت بهاء الله این قلوب را الفت داده و این نفوس را در ظل کلمه واحده در آورده هرگز یک خاندان باین درجه از محبت جمع نمی شوند و باین فرح و سرور بایکدیگر معاشرت نمی کنند این تقوه الهیه است و نفوذ کلمه الله که باین بشارت و بهجت مجتیم توجیه بلکوت ابھی داریم و مانند نهالها که کشن گلستان از نسائم عنایت و احسان در آهنگاریم امروز روزیست که فراموش نخواهد شد



Abdul Baha's photograph taken when he visited the Unity Club
in Brooklyn.

زیرا در ظل جلال مبارکیم قلوب مستبشر به بشارات است مشام معطر به نجات ملکوت است
 کوشش مالمند بندای الهی و روح مازنده بقبوضات رحمانی یقین است چنین روزی فرمودش
 نخواهد شد انتهی عصر پس از گردش سواره از باغ بزرگ بروکلین چون بنویورک مراجعت
 فرمودند در خانه مبارک جمعیت بودند سرمودند میخواستیم قدری تنها باشیم لهذا باغچه
 نزدیک منزل کناره شهر شریف بردند و پس از چند دقیقه مراجعت و برای اجابت نطقی
 از اینک ملکوتی و ارغنون الهی سرمودند روز ۲۱ جمادی الآخر (۷ جون)
 از یکی از ملازمان حضور غفلت و جسارت عظیمی بطهور رسید که بسیار سبب حزن قلب الطهر
 و بندگان آستان اقدس گردید ولی نظر باغراض دست مبارک خدام حضور تاکنون از حرکت
 او که اکثر ایام سبب که ورت سبیل انور بود ابد چیسری نگاشته اند باری انروز بحجبت
 اجابت دعوت رؤسای کنائس فیلا دلفیا و رجای حبسای ان شهر از نیویورک حرکت
 فرمودند در حالتیکه وجود الطهر در نهایت ضعف و خستگی بودند و بسیار متأثر با وجود این
 در محافل اجبای فیلا دلفیا انروز و شب مکرر نطق در ثبوت اجبا و خدمت و صداقت را برآورد
 و بلا یای فی سبیل الله می سرمودند که مقصد از ظهور اعظم الهی و تحمل بلا یا و مصائب عظمی و شهادت
 نفوس مقدسه و زحمات همیائل قدسیه تزکیه نفوس بود و نقطه طاع قلوب و بشارات
 ارواح و نورانیت و روحانیت اجبا و نظر بنده ت ضعف و خستگی از بعض محافل تم عذر خواستند
 و شریف نبردند اما اجبا از شود و ولوله در محافل وصل و لقاء گاهی چون پروانه جان باخت بود
 و گاهی مانند بلبل شنید در حمد و ثنائی و گویا آبی آرام نداشتند و دمی تدار و سکون

میخواستند روز ۲۲ جمادی الاخر (۸ جون) دو مجمع عظیم در دو کلیسا بنیاد صبح در کلیسای یوتیرین فیلا دلفیا خطاباً به مفصل و حقیقت الوهیت معنی قول حضرت مسیح که من مودالاب فی الابن) و نوید ظهور اسم اعظم و تشریح بعضی از تعالیم بدیع من مودند و مجلس را بمناسبت فارسی ختم کردند و جمیع چنان منقلب گشتند که همه بجهت تشریف دقیقه تقرب میخواستند ولی برای هر کس ممکن نبود مجلس ثانی شب در کلیسای پتس بود که چون تنیس شهیران کلیسا چندی پیش اعلان تشریف فرمائے و خطاب حضرت عبدالبها بهت از و زخموده و از بزرگان و وزراء و اشنگلتن و اطراف نفوس کثیره را دعوت کرده بود لهذا آن مجلس بسیار مهم و خطاب مبارکه مفصل در خصوص طریق فلسفه طبیعی و طریق دینت الهی و شرح تعالیم مسلم علی بود که تأثیرات بیانات صادره از من اظهار جمیع را منجذب نمود چنانکه نفوس محترمه در ساحت انور نهایت خلوص و خضوع اظهار می نمودند و تشریف افتخار می کردند و قلب مبارک از آن مجامع بسیار سرور شد بدرجهائی که مکرر ذکر محافل و کنائس فیلا دلفیامی من مودند روز ۲۳ جمادی الاخر

(۹ جون) صبح چون فیلا دلفیا غم مرجهت بنیویو رک من مودند جمع کثیری از دوستان و احباب حضرت و افسوس از دوری آن روی منور بودند و بسیار محزون و مکدر و تاب سگاه خط آبن همه در تبیل و کبیر و رچی عون و عنایت طلعت غیر صحبت مبارک ان روز در مجمع حبای بنیویو رک حکایت از سفر فیلا دلفیا بود و با کمال تأثر مقصود مبارک را از سفر خویش بیان می کردند و از مقامات روحانی و مراتب معنوی که نتیجه حیات انسانی است

لفظی مفصل فرمودند و انروز الواح عیدیه از نسیم الطهر صادر و نازل منجمه با قناریه
 و نیروس این لوح منیع بود. هوائه ای یا مهبران چند و زبیب دعوت
 و کوشش و رجای آتشی بغیلا و لغیار نسیم و مجلس مفصل در دو کلیسا شد و بقدر عجز
 خود صحبتی دیشتم لکن تأییدات ملکوت ابھی اعطاء کرد مثل آفتاب نمایان بود هر چند ضعیفیم
 ولی اوقویست هر چند فقیریم ولی اغنی باری آیه مبارکه و نصر من قام علی نصره امری بخنود
 من الملأ الاعلی قبیل من الملأ که المقربین واضح و آشکار گردید امیدوارم تو با اتمه البها درین
 سفر بخدتی نمایان موفق گردید و سبب علاء کلمه الله شود تحت محترمانه مرا بامه البها برسان
 از حق اورا تأیید و توفیق طلبم و علیک البها الاهی ع ع در آن ایام هم هر روز شب
 جمعی از جناب علاوه از خدام حضور سر میز ناهار و شام و محضر طلعت مجبور بودند و انشب بیانات
 مبارکه در ذکر ایام غیب ادا بود و اینکه جمال مبارک بعد از دارالاسلام و ادراک در محفل عمومی لفظ
 نفرمودند و طرز نطق و بیان مبارک عجیب بود ولی نظیر و عدیل ولی من حشر انما نوحی هم بیان
 طرز نطق نمایم " روز ع ۲ جمادی الاخر (۱۰ جون) صبح پس از اواراد و اذکار خدام
 حضور را حضار و ام تلاء و مناجات فرمودند بقدر شیت بعضی امور مشغول اما لفظ مبارک
 و جمیع اخبار و روز و خدافات داخله ادیان بعد از صعود مطلق فیض یزدان بود و اینکه
 جمال مبارک سدا و اب انگونه اختلافات فرمودند و امور رابع بیت العدل اعظم کردند
 که انچه او حکم کند کل اطاعت نمایند حتی فرمودند که اگر از بهائیان و مشرک شوند
 و هر یک بیت عدلی بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قبل از

بیت احمدل مرکز میثاقی را تعیین و تأیید فرمود که آنچه او می کند صحیح است و عهد او را
 بقلم مبارک گرفت الی آخر باینه الاحلی آن ایام غلب در محافل اهل بیها با تأثر شدیدی نطق
 فرمودند و نصائح مشفقانه و افسوس زلسان اهل جاری و حال مبارک حزن انگیز بود عصر
 بمنزل قونسل ایران ستر توپاکیان تشریف بردند چون مرجع بمنزل مبارک فرمودند
 یکی از دوستان دمج از تأثیرات خواب سؤال نمود که مکرر واقع شده و نفر در محل و
 از یکدیگر در آن وجه یکدیگر را صد می کنند و سخن یکدیگر را می شنوند و می شناسند فرمود
 معلومت باین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی
 آنچه در خواب می بینند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب
 فارغست اموری بخاطر می گذرد که بعد صورت خارجی پیدا می کند پس بین ذهن
 انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانیت و روح دارای قوه کاشفه است
 چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود با وجود این مزه اینجاست که مادیون
 در حالتیکه انکار قوه روحانیه می کنند خود مشغول کشف طبقات ارضند و غرق قوه
 روحانیه و تدبیری آگاهی از اوضاع آتیه ازین قبیل مذاکرات در محضر انور مفضل و مکرر
 بود روز ۲۵ جمادی الاخره ۱۱ جون صبح بعد از نماز و نیاز آمد و شد نفوس
 شروع شد نفوسیکه عرائض مخصوص داشتند یا بستدی بودند در اوقات مبارک
 مشرف میشدند و بعد در بیرونی مجمع تشریف فرما شده نطقی در خصوص ایمان و استرا
 تقلیدی از خواب وادیان و تبیین مقاصد نبی و نفوذ امر حضرت بهار الله فرمودند

در آخر مجلس شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح التیة نازل چگونه است که هر نفسی کسب صنعتی فرض شده آیا این دو ضدیت؟ فرمودند در هر بهار الله بر نفسی اشتغال بصنعت و کسی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیت است اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقید و تعلقی با این دنیا نداشته باشد و از حوادث متاثر نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این محال نیست و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر و چون انسان انتهی دیگری عرض نمود چون وجود مبارک تشریف می برد بعضی از خدمت لابد خود را مقدم خواهند گفت چگونه ما آنها را بشناسیم فرمودند «در اینخصوص من صحبت داشته‌ام ولی شما بفرموده مسیح آنها را از اعمالشان بشناسید کسانیکه بن منسوبند از اعمال شناخته میشوند الی آخر بیا نه الاصلی روز ۲ جمادی الاخری (۱۲ جون) چون جمعیت کثیر دایم می‌آمدند و هر روز هر یک مستعدی تشریف مخصوص بودند و این منافی با حالت خستگی و قلت مجال حال بمثال بود لذا از روز صبح فرمودند که هر کس از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات فسرده غیر ممکن و محال لهند البعد از تشریف جمعی از مبتدیان و رسیدگی با موراخیا پائین تشریف برده در بیرونی نطقی عمومی در اینخصوص فرمودند که یکی از فضائل حکام حضرت بهاء الله که در دوره های سابق بنود مسخر

ولمن وطلب مغفرت بجهت دشمنان است. عصر جمعی دیگر مشرف و از جمله بیانات مبارکه
اهمیت نسبت روحانی و انجذاب و جدانی و تعلقات قلبی بود که هر چند مل و قبائل
با یکدیگر قرابت جسمانی دارند لکن در عالم جان و دل از یکدیگر متفرزند اما نفوسیکه نسبت
روحانی دارند و تعلقات و جدانی همیشه جان شاریکد گیر نمایند و بولبطا بنسب نباشند
(بعدین سببی ذکر تقدم این عصر نورانی فرمودند که) در حدیث شیعیان در خصوص ظهور
موعود مذکور که علم بیت و هفت حرفست آنچه از بد و تا ختم مظاهر البتیه ظاهر شدند و حرف
ان را ظاهر کردند اما چون قائم موعود آید با تمام بیت و هفت حرف ظاهر شود گذشته
از معانی حقیقی در عالم امر که غلبه و قدرت امر الله و ظهور آیات و بنیات و توضیح مسائل
البتیه و برهه را سرار کتب مقدسه و احاطه علمیه در این ظهور عظم صد چند است بظاہر هم
جمع عقلای این عصر مقررند که علوم و فنون و صنایع بدایع این قرن مقابل پنجاه قرن است
بلکه اعظم از آن انتهی روز ۲۷ جمادی الاخره (۱۳۵۰) صبح و عصر چند نفر
از کشیشهای مشهور مشرف شدند و وجود اقدس را بکلیسای خود دعوت نمودند و
از مشرف بقا و شاهده فیوضات و مواهب کبری بی نهایت خاضع و خوار شدند
و پس از تخریص آنها چند مرتبه از روز بجهت اجتناب مستدیها از اقتدار جمال مبارک بیان میفرمود
و وقتی با سطوت و همینه عظیم حکایت او خسر ایام عبد الحمید و مغربات مخالفین
و معاندین می نمودند که با وجود این ظلمها و بلاها امر الله غالب و عهد الله نافذ گردید حتی بیعت
و اعضا تقیض که در عکا هر ساعتی طلعی شدید و فتنه عظیم مجری داشتند چون با مخالفین

و معاندین در عکابجیت محو و اضمحلال ما هم صلاح گشتند و رجوع با سلا مبول نمودند هنوز بین راه بودند که قهر الهی آنها را گرفت امر تغیر کرد و همه غالمین ذلیل شدند بعضی از آن بخت کشته و مقتول و بعضی فراری گشتند آخر کی از آنها در بر مصر نزد اجاب رفت و بجهت وقت لایموت سؤال نمود عصر در مجمع ایجاد و مرتبه نطق فرمودند اول در باب اختلاف بین اجاب که حضرت بهاء الله فرموده اند که هرگاه اهل بها اختلاف کنند ولو در باره خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطلند و کل را بر رجوع بجهت عدل امر کردند و قبل از آن امور را بر مرکز یشاق راجع و کل را امر با طاعت فرمودند انتهی پس از آنکه استراحتی جمعیّت دیگر تشریف فرمادند و در باب الهیستیا از عالم انسانی نطقی فرمودند که عنوان آن این بود (هو الله) خسته بودم قدری خوابیدم در خواب میدیدم که با شما با صحبت میدارم ولی بصوت جلی که از صدای خودم بیدار شدم یک کلمه از آن صحبت در خواب عبارت استیا ز بود لهذا خوبست از کلمه استیا ز گفتگو کنیم

الی آخر بیانہ الاصلی روز ۲۸ جمادی الاخر (۴ جون) جمیع خدام را احضار و بدست مبارک چای عنایت و اظهار شفقت می فرمودند و سر و پیکل اظهار نزد خلی بهتر بود پس از تلاوت مناجات حکایت از انقطاع و عبودیت و صدق و امانت بعضی از فدای اجاب می نمودند و بسیار اظهار عنایت بحضرت متصاعد بملکوت بھی ستیذقی نشادی روحی لترتبه افسد آرمی فرمودند که قدر و مقام او بعد معلوم خواهد شد عصر در محفل عمومی نطق مبارک در تفسیر کلمه و آیه استیذای بخیل بود و بیان

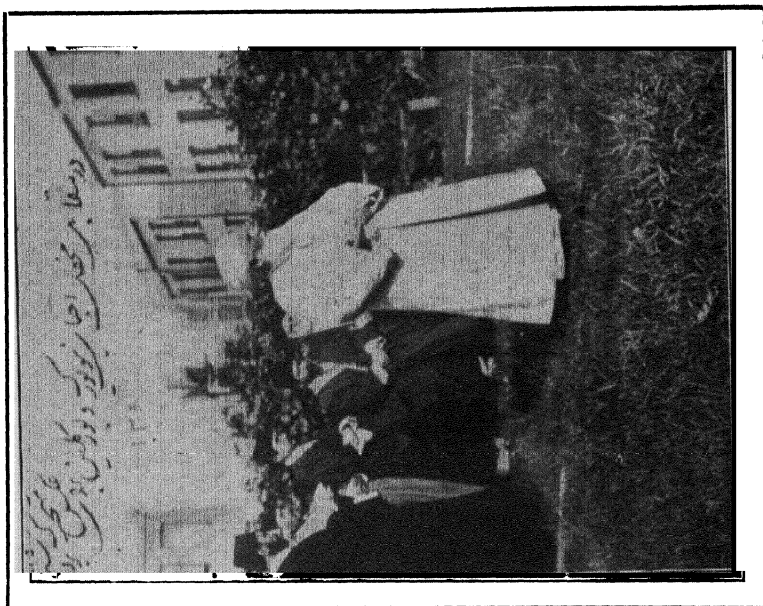
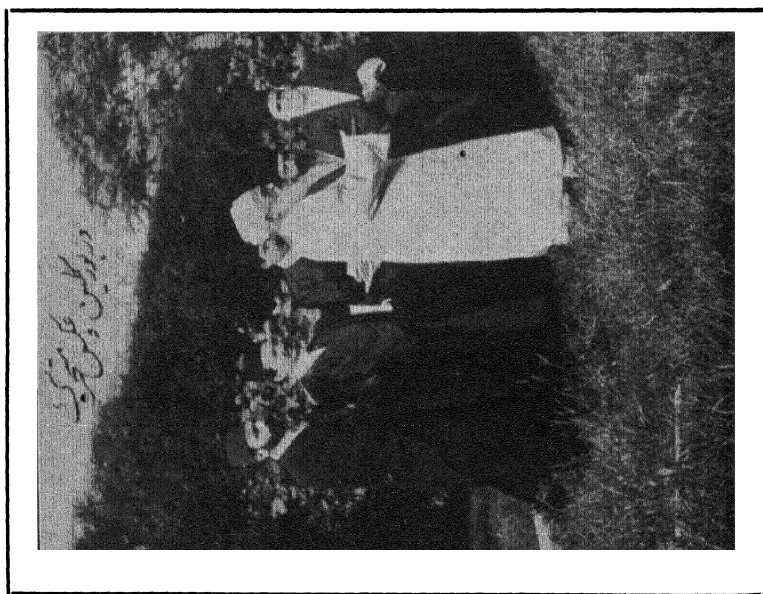
حقیقت مظاہر الہیہ و انوار شمس احذیہ و شب شرمی بفضل باسطوت و اقتدار از عظمت
ایام جلال مبارک و فرمودند کہ باوجود آنکہ در حبس بودند خیمہ مبارک بالای جبل کرمل در نہایت
جلال مرتفع و بطاہر ظاہر قدرت و اقتدار بدرجہ ۷۷ بود کہ متصرف عکا پنج سال میخواست
بساحت اقدس مشرف شود قبول فرمودند و ابداعت نام نمودند و بعد تفصیلی
از نقطہای مبارک در کنائس و مجامع امریکا فرمودند کہ بر حسب استعداد نفوس و مقتضیات
وقت است بہر طفلک آن پدرتی تی کنند گرچہ عقلش ہندسہ گیتی کند و ہم محل ایشا حضرت
علی و الواح جلال بھی روحی لعباد ہما عباد و مقتضیات ایام و اوقات فرمودند

روز ۲۹ جمادی الآخر (۵ جون) جلال مبین در دو کلیسای بزرگ بروکلین مدعو و موعود بودند
لہذا ساعت دہ قبل از ظہر از نیویورک حرکت فرمودند و جمعی خدمت امرانی و اجنبی
امریکا ۷۷ ہم ملزم رکاب اقدس بودند ساعت یازدہ کلیسای یونیورسٹی بقدوم ظہر
مشرف و تیکہ مرکب مبارک نزدیک رسید اعلانی بخط جلی بیرون کلیسا دیدہ شد
کہ ترجمہ آن اینست کہ ”پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالہہار در روز ۵ جون ساعت یازدہ
قبل از ظہر در این کلیسا نطق خواهند فرمود“ و این اعلان خیلی بنظر ملزمین رکاب مبارک
عجب آمد کہ قیس اعلان پیغمبری حضرت عبدالہہار بر دو کلیسا نصب نماید و محض ورود
مبارک قیس مذکور بیرون آمدہ از دم در بانہایت افتخار و تعظیم بازوی مبارک
را گرفتہ تا محراب کلیسا بر خطابہ مبارک در آن کلیسا در مراتب وحدت و توحید بود و در آخر
مناجاتی بلسان عربی فصیح و لحن ملیح در حالتیکہ دستہای مبارک مرتفع بود و جملہ

بجمله ترجمه میشد پس از ختام و تعظیم و خضوع اهل کلیسا نظر بر جای کشیش بدین اطفال
متعلق بهمان کنیسه تشریف بردند و بعد از سرود و تعظیم اطفال نطقی در تربیت و تقوی
آنها فرموده حرکت نمودند نامار را در بر و کلین منزل مترکنا تشریف داشتند
در اینجا هم مجمعی از حبا و مستدیها در اول شب بود که در وصایا و نصائح و شکرانه
عطایا و مواهب الهی نطقی مفصل نموده از اینجا کلیسای کانزگیشن بر و کلین تشریف فرمادند
جمع و محفل آن کنیسه در آن شب بسیار باشکوه و جلال بود و روحانیت محسوس عموم و
طلعت عهد یزدانی در تبلیغ امر الهی خیر فی سر و گذار نفرمودند و نطق و بیانی مفصل در
آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و احتجاب اعم و حقیقت اسلام در نهایت اقدار
و جلال فرموده منتهی بنظور اسم اعظم و تعالیم قلم قدم نمودند با وجود چنان خطابه
همین و بیان حقیقت اسلام جمیع بحضور مبارک آمده اظهار تشکر و ممنونیت می نمودند
چشمش چه پر نور چغنی چه فقیر چه رجال چه نساء علی الخصوص روزنامه نویسها همه
برح و ثنا مشغول بودند و نفسی ادنی اعتراضی ننمود بلکه فستین آن کلیسا چنان سرگرم
محبت جمال مبین بود که تا حین حرکت مکرر در رکاب مبارک رجا نمود که وقت دیگر را وعده
تشریف فرمائے بان کلیسا و اداء خطابه دیگر فرمایند ولی از عدم مجال و کثرت
اشغال قبول نفرمودند و سر دای از روز عین خطابه مبارکه و وضع محفل آن کنیسه در
روزنامه بر و کلین اگل شایع و تشریف گردید. روز اول ماه رجب (۱۳۰۶) صبح
ذکر محفل گذشته در کلیسای بر و کلین می فرمودند که ما اینطور اثبات حقیقت اسلام

درکنائس و معابد عظیمه می نمایم و مسلمانان در باره ما چه میگویند بعد شرحی مفصل
از تعالیم بدیعه بهجت یکی از مصنفین مشهور امریکا فرمود و شخص مذکور از تحسیر ریثت
و اجازه طبع و نشر از حضور او حاصل نمود و اما عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی امروز
این بود که "عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است"
و آن آیام اکثر اخبار امر تبلیغ و مسافرت با طراف می نمودند و می نمودند بایدا
نهایت خضوع و تبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضع شما
هم باید چنین باشید و شرحی در مراتب عبودیت از فم اهلر صادر گردید که در آیام حال
مبارک من ابد اایل به تحسیر نبودم بدرجه ئی که از اطراف اجابگه می کردند و تحسیر
در جواب پنجاب و رقانوشتم که با وجود صریح علم علی تحسیر دیگر چه لزوم اما دیگران
در یوم طلوع نیز عظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیان الاحلی روز
دوم جب (۱۷ جون) نظر بهر جای اجاب برای گرفتن عکس متحرک ببر و کین منزل مقرر
مکات تشریف بردند اول عکس و رود مبارک با سرعت و سیر تو بمیل و عظیم و تکرم
اجا و استقبال انها بود ثانی عکس مشی خسر ام طلعت مجبور و فرایشات بلازمین
حضور که می نمودند "ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم عظم نماید که ما را با اهل
امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه
قلوب منجذب گردد و اما در چنین محفل باین محبت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست
داریم ببنسید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبت یکدیگر

درکنائس و معابد عظیمه می نمایم و مسلمانان در باره ما چه میگویند بعد شرحی مفصل از تعالیم بدیع بهجت یکی از مصنفین مشهور امریکا فرمود و شخص مذکور از آن تحسیر ثبوت و اجازه طبع و نشر از حضور اقدس حاصل نمود و اما عنوان لفظ مبارک در مجمع عمومی امروز این بود که "عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است" و آن آیام اکثر اخبار امر تبلیغ و مسافرت با طراف می نمودند و می فرمودند باید نهایت خضوع تبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضع شما هم باید چنین باشم و شرحی در مراتب عبودیت از فم اظهر صادر گردید که در آیام جمال مبارک من ابد اایل به تحسیر نبودم بدرجه ای که از اطراف اجالگه می کردند و تحسیر در جواب پنجاب و رقانوشتم که با وجود صریح علم علی تحسیر دیگر چه لزوم اما دیگران در یوم طلوع نیز عظم خود را شمس الله اکبر نوشتند الی آخر بیان الاحلی روز دوم رجب (۱۷ جون) نظر بر جای اجاب برای گرفتن عکس متحرک بر وکلین منزل مقرر گشت تشریف بردند اول عکس ورود مبارک با سرعت و سیرا تو بمیل و تعظیم و تکریم اجاب و استقبال آنها بود ثانی عکس مشی خسته ام طلعت مجبور و فریاشات بلازمین حضور که می فرمودند "ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم عظم نمایم که ما را با اهل امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه قلوب منجذب گردد و ما با چنین محفل باین محبت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست داریم پسینید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبت یکدیگر



Moving picture by Sncial Event Film Co. of New York City.

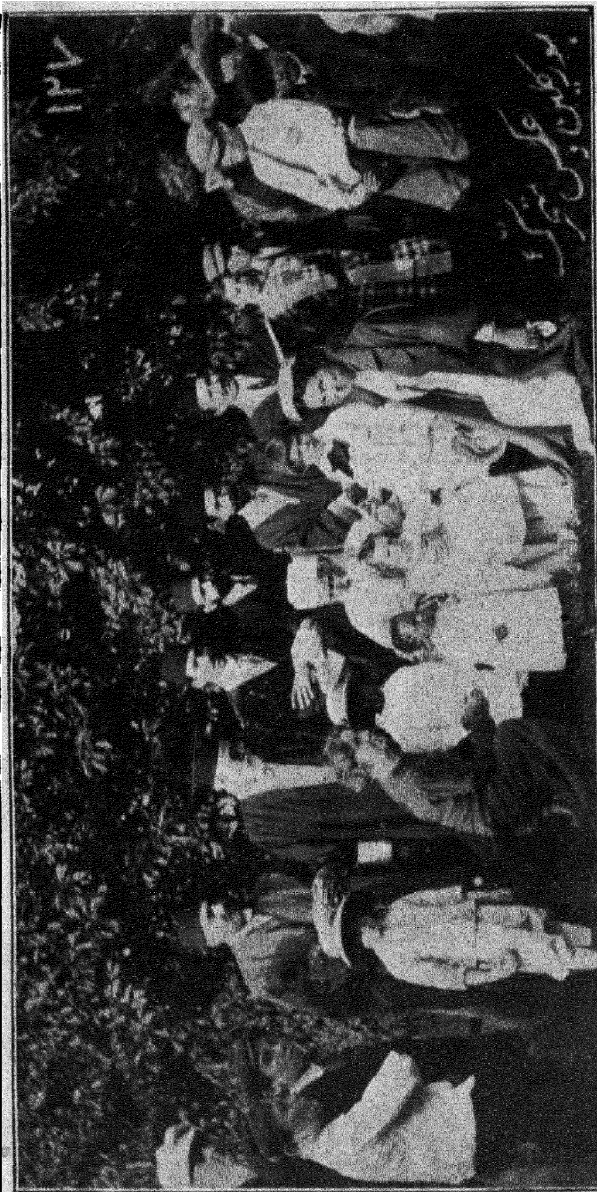
ساخته اگر قدرت او نبود شکل این محفل غیر ممکن بود احمد شهبه جمیع متحد و متفق و یک قلب
 و یک روح هستیم انتهی ثالث عکس مشی مبارک تنها در حالت محن و نطقی طبع بود که میفرمود
 آیات او با هر است قدرت او کامل است الطاف او شامل است رحمت او دافر است
 رابع عکس جلوس مبارک با اطفال سیاهان و سفیدان امریکائے بود و قیام خدام
 ایرانی در ظل عنایت پنجم عکس مجمع عمومی و شرف اتجا در حال مشی - و نطق مبارک
 و دست دادن و مرقص شدن دوستان از محضر اقدس آن روز اوقات مبارک
 صرف آن محفل جلیل شد و اخبار دران بساط انبساطی عجیب بود تا بیانات مبارکه
 در آن مجمع تشرف اتجا که جمله بجملة ترجمه میشد این بود (هو الله) خروار خروار باد که شمس
 حقیقت طلوع نمود خروار باد خروار باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد خروار باد
 خروار باد که بشارت الهی ظاهر گشت خروار باد خروار باد که اسرار کتب مقدسه
 اکمال گردید خروار باد خروار باد که کوم کبر آشکار شد خروار باد خروار باد که علم
 و حدت عالم انسانی بلند گردید خروار باد خروار باد که خیمه عمومی مرتفع گشت خروار باد
 خروار باد که سراج الهی روشن شد خروار باد خروار باد که نسیم رحانی وزید خروار باد
 خروار باد که بشارت و نبوات انبیا ظاهر و هوید گشت خروار باد خروار باد که
 بهاء کرل بر آفاق تجلی نمود خروار باد خروار باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر
 شدند خروار باد خروار باد که آسیاد امریکایانند و مشتاق دست بیکدیگر دادند انتهی
 و بعد از آن مجلس بدین یکی از اجنای مایه کلیمی بر اکوت پنج چهل میل راه تشریف



Abdul Baha in Brooklyn.

افق الوفا و باری یک رجا از اجای حضرت بهای نمایم و آن نیست که در استان مقنن
 سرسجده نهند و از برای عبد البهائم خطا کاس فدا طلبند تا در عبودیت استان
 به با بقطره ئی از بحر وفا کام شیرین نماید الی آخر باینه الاحلی روز و رجب
 (۱۹ جون) با اجاود و عفره نمودند که فردا عازم نوشهر گردند و از روز و جمع منطقی و نصیحت
 و تشویق جبا و امر با ملت و اتحاد و تمهید را از تفریق و اختلاف مفصل فرمودند بعد با تلس
 و اصرار امتدائمس جولیت تا من بمنزل عکاس شریف بردند و چند قسم عکس مبارک را
 برداشتند و مشارالیه با چون خود نقاش و رسم بود در آن چند روز شمایل مبارک را پرست
 خود کشید و عصر از قبیل نفوس شرف بودند اول کبشی و آسایش شرب و وحدت
 عالم انسانی صحبت فرمودند بعد مسنمت که از خانهای مجله فیلا و لیا و تانیه تصدیق
 نموده بود رجا ای همی فارسی نمود و بایشان نام تانیه عنایت شد و در معالجه
 صدراع و ادویه بی بیان کرد بعد فرمودند تو باید همیشه سرور باشی و با ابل و نباط و
 سرور محشور و با خلاق رحمانی متخلق نمیرا سرور و غنیت و حفظ صحت دارد و از کدورت
 تولید امراض شود آنچه مایه سرور دلی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که
 حزنی در پی ندارد اما سرور جهانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیلی است آیا شنیده اید؟
 حکایت آن امپراطوری را که در آینه نگاه می کرد و اظهار رزن و اندوه می نمود و می گفت
 آه چه جسم لطیف پر طراوتی داشتم حال چه پژمرده گشته چه صورت زیبائی داشتم
 چگونه زشت شده چه قامت رعنائی داشتم چه طور خمیده گردیده یک یک حالات

جوانی را شرح میداد و اظهار کرد ورت می نمود این است نتیجه سر و جسمانی یکی از دوستان
 دیگر از بلای وارده و حوادث ناگهانی سوال نمودند سرمودند سلسله موجودات بیک
 قانون عمومی و نظام الهی مربوط است و جمیع کائنات بحسب مرتب نمیشود حلقه ای از ان بهم
 خورد مگر آنکه مربوط بان ارتباط و نظام عمومیت و آنچه واقع می شود از مقتضیات است
 و مبنی بر حکمت بالغه زیرا این تقادیر الهیه است که هر گاهی بر وید آخر پرموده می شود و هر
 زرعیت سبز خوشه می خشک می گردد و هر جمعی پریشانی و هر ترکیبی شتیت میابد اینها همه
 از مقتضیات آن نظام عمومی و رابط کلیه ای است که بقدر الهی تعبیر شده انتهی از بنگونه
 حکم مسائل مفصله در هر محلی از آن اظهار نازل و قلوب از فیوضات ابدیه ستفیض می گشت
 . روزه رجب (۲۰ جون) حرکت موشکلم نمودند و بخانه ای که حسب الامر از پیش کرایه
 شده بود نزول جهال سرمودند زیرا آن آیام هوای نیورک خیلی گرم و غلیظ بود و دوستان
 موشکلمه تی پیش باز مسافرت مبارک را بان سرد زمین سائل و مستعدی بودند و از شب
 اول سترادسل و خویشتن ایشان بی نهایت شادمان شدند و از شریف فرمائی مبارک
 شکرگو و ثناخوان و اینغید بدوستان شوق فروده داد که امید است وجود مبارک
 در انجا قدری از خشکی سفر آسوده گردند و تلافی کثرت مشقات و زحمات گذشته شود
 اگر بگذارند باری آتش شمع از آیام اقامت جمال مبارک در بغداد و قیام طلعت قیوم
 و علاء امر و تربیت عباد سرمودند . روزه رجب (۲۱ جون) صبح حبای
 موشکلمه با جمعی از بستیدیه با محضر طهر شرف شدند و لطفی در فرق و امتیاز سلطنت

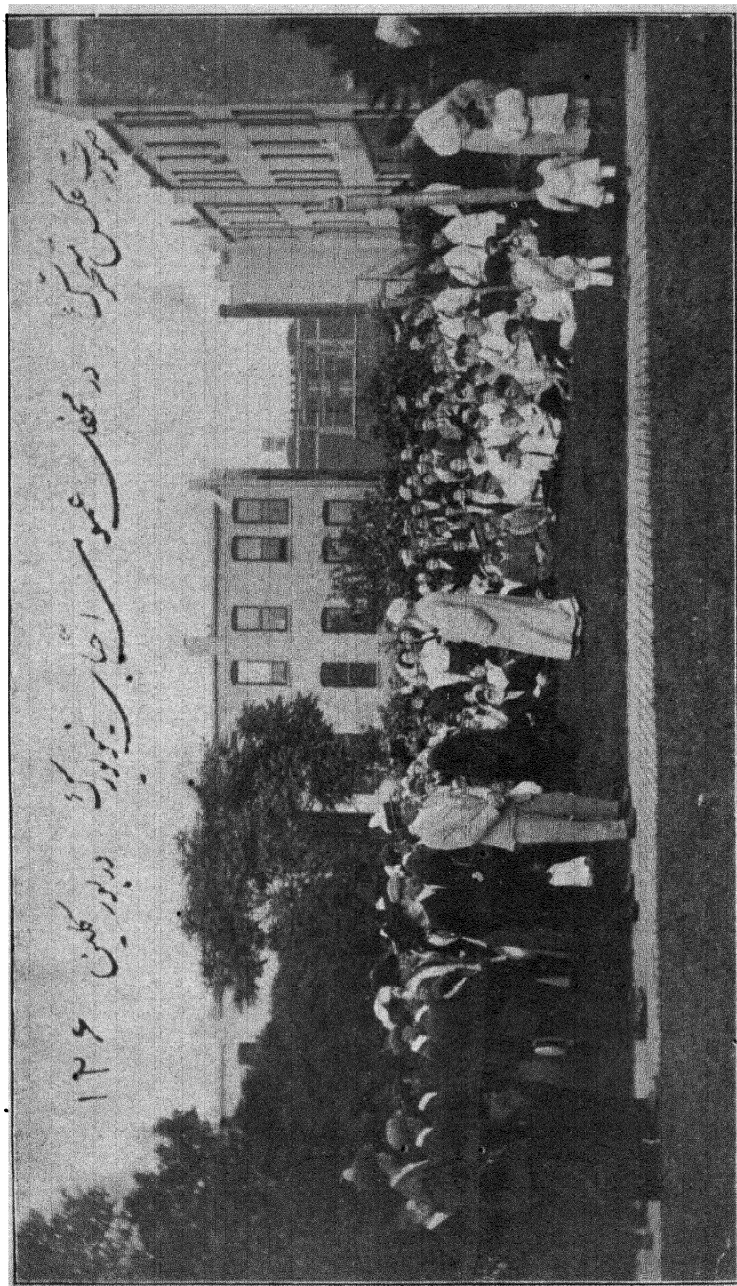


Moving picture of Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مظاهر الهیه باسلطنت ملکی نموده و عصر جمعی از احباب اطراف بشرفلغات و منفذ
 شرحی از مسائل الهیه بیان نموده و اینکه اهل بهامتنوع مدخله در امور سیاسی هستند
 و در هر کشوری مطیع حکومت و قانون و نظام آن مملکت بعد چند نفر از احباب کبیش
 کلیسای موحدین مشرف شدند و مسلت کردند که در رکاب مبارک سواره گردشی
 نمایند و مورد فضل عنایت گردند از روز قاصدی باعریضه و دعوتنامه مخصوص از طرف
 انجمن جشن سالانه امریکاییها بحضور مبارک شرف و وعده خواهی نمود ولی وعده صریح
 ننمودند و موکول بجال و فرغت بالنموده روز ۷ رجب (۲۲ جون) صبح
 مطالبی در خصوص بخیائیهامی نموده که چگونه بپوشیده میگویند در اول توفیق
 حضرت علی یحیی این عبارتست "من الله عز وجل محبوب الی الله عز وجل محبوب"
 و حال آنکه این عبارت در بدایت توفیق بحضرت دیان و سایرین نیز مسطور است و در
 احوال جمال مبارک هم از این قبیل عبارات بسیار و مراد از نفس مبارک بنفس مبارکست بن
 چه دخلی یحیی دارد با آنکه بخط خود یحیی توفیق با و موجود است که می نماید اراده الله را از سید
 حسین کاتب سوال کن از این قبیل از توهمات و فسادهای آنها در امور روحانی و
 مسائل سیاسی ایران و صداقت و امانت بهائیان در خاور و باختر جهان بیاناتی
 مفضل نموده و بیان مبارک منتهی با و نام رؤسای ادیان گردید که چون علم مخالف
 دین دانستند مردم را با و نام انداختند عصر از روز و مجمع اجتامین این بیان حضرت
 مسیح رمی نموده که هر کس میخواهد با من بیاید باید صلیب خود را بدوشش خویش بردارد

پس ذکر شهیدای این ظهور عظم فرمودند تا بشهادت آقامیرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند
 که چون از مجلس طهران عزیمت قربانگاه یزدان نمود اول در زندان سرب قدم حال مبارک
 نهاد و بوسه داد بعد بایک یک از دوستان مصافحه نمود و چون ازین فضا فاریغ
 شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید و بیان ندای مبارک صین
 صحبت چنان همین بود که زلزله بر ارکان نفوس انداخت و چون بذكر رقص و بشکن نمودن
 رسیدند خود بحالت آن شهید درآمدند بشکن و نعره زدند که آن کیفیت را مجسم
 نمودند بعد از مجلس میفرمودند استقامت کیفیت شهیدای این ظهور را نسبت به حجاب
 میخ ملاحظه کنید مقام امر و زکما و مقام آن نفوس کجا به بین تفاوت ره از کجاست تا کجا
 شب باز جمعی در محضر انوار از حجاب و بستیدها بیتا و نطق مبارک در جواب سؤالات
 پدر زن مستر ادل بسیار مؤثر و مفصل بود روز ۸ رجب (۲۳ جون) صبح
 پس از او را دواذکار با بعض خدام بازار شریف بردند برای خرید لوازم طبخ-
 و خود وجود اقدس رسیدگی با مورطین می فرمودند و در این سفر غلبه اوقات چنین
 بود علی الخصوص اوقاتی که همان مخصوص داشتند خود بطبخ می پرداختند و اتفاقاً
 گاهی که کسی همان نبود رضی برحمت خدام و طبخ مخصوص نمی شدند و بجزئی نان و پنیر
 قناعت می نمودند با اینحال سطوت جلالتش اعناق را خاضع می نمود فی الحقیقه
 کمتر وقتی بود که جمیع کثیری سر میز شام و ناهار در حضور مبارک مشرف و منتظر بنایشند
 و چون از بازار مراجعت نمودند و از امور طبخ فراغت جستند در خصوص ترقیات اروپا



A moving picture of Abdul Baha and the Bahais of New York taken in Brooklyn.

می‌فرمود که ترقیات ماذیه را و پائین‌تقیف می‌رسد هر امریکه تجدیق رسید لا بد ترقی نماید مهید و اریم که ترقیات روحانیه شامل حال آنها شود و صیانت نماید اما هر امریکه مانند نهال در نشو و نماست معلومست که رو برقیست آیا میکه از طهران بغداد فتریم مکنیز از اجاب بین را و نبود ولی چون نهال امرالله در نشو و نما بود مشهود بود که امرالله محیط شرق و غرب خواهد گردید استقلال ناصرالدین شاه نخواهد ماند حال ملاحظه کنید که آن استقلال کجاست و ما کجایم انتهی از در عصر از کثرت جمعیت ایوان عمارت پر بود بسیار در اوطاقهای اطراف ایستاده و سامع بودند و عنوان نطق مبارک این بود که نظر بکام نیست بلکه بوجه و قلوب نورانیه اجاست در بغداد اوطاقی کوچک مثلثین اوطاق نبود و در آن جمعی از اجاب منزل داشتند اما در ظل غایت جمال مبارک بی نهایت مسرور بودند " روز ۹ رجب (۲۴ جون) صبح بجهت خدام آستان صحبت میفرمودند که من بعد از صعود مبارک امری مانند مگر آنکه در اعلام کلامه الله بان تثبت نمودم بوسائل روحانیه و عبودیت آستان حضرت احذیه چنان میزانی گرفتم که امرالله آفاق را احاطه کند اما تحریرات من بدرجۀ بود که چون نوشجات زنی از اجاب امریکا را بعد از فوت او دیدند شصت و هفت مکتوب از من داشت دیگر ببینید چه خبر است " و در مجمع اجاب چون از صحت مبارک پرسیدند شری از صحت روحانی فرمود که "صحت جسمانی اهمیت ندارد و اهمیت و صحت روحانیت که تأثیر ولذت ابدی دارد جسم را هر چه بیشتر بانی میشود بدتر است پس عدم اعتنا بهتر است امر و من یک پالیه

شیر خوردم خیلی رحمت ترم چه لزوم دارد انسان بجهت خوردن اینهمه نخل زحمت و تعب نماید اما عصر مطالبی مفصل سؤال و جواب در سائل و اجد بگرین عکا و نطقی در تقالید اعم و تعصبات آنها فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۵ جون) ما را در منزل ستر اذل موعود بودند چون از اینجا منزل مراجعت فرمودند ملاحظه نمودند که جمعی از جناب که از نیویورک برای تشریف آرد بودند جمیع انگشتان پهن نموده مشغول خدمات منزل مبارکند خانهای بسیار محترمه یکی طرف می شست یکی جاروب می کرد یکی میز و کرسی پاک می نمود یکی نشرش و سریر ترتیب میداد بشوق و ذوق و دلی که بوصف نیاید فرمودند ببینید قدرت جمال مبارک چه کار میکند این چه قدرت و نفوذ است و چه فضل و عنایتی که اینگونه نفوس را با این درجه از خلوص و محبت بخدمت مشغول نموده ظرف میشوند جاروب می کنند و بجان و دل خدمت می کنند بعد یکی از آنها را که خانم مجله ای بود احضار و بسیار اظهار عنایت می فرمودند و از دکتور گروک شوهر او که یکی از دکتورهای معتبر نیویورک است احوال پرسید فرمودند عرض کرد از وقتی که بخدمت مبارک مشرف شده ترک اعتراض کرده بلکه مراد خدمات امریه مدد هم میداد بعد حکایت فتوحات اسلام در ایران و منع شراب و نواهی منزله در قرآن فرمودند که وقتی مسلمین رئیس مؤبدان را بسبب خوردن شراب بتازیانه بستند در زیر تازیانه نعره میزد و می گفت ای محمد عربی چه کرده ای چه نفوذی ظاهر نموده ای باید بگویند ای سباه اند چه کرده ای چه قدرتی سرکشان را بر محبت فرموده ای و شرق و غرب الهفت داده ای زهی عصر از روز بیتی مبارک محفل محفل نطق مبارک و سؤال و جواب مفصل بود از جمله منع ریاضات شاقه و امر ب حفظ صحت و تقویت جسم و جسمی فرمودند که هر قدر جسم ترقی کند

استعداد ترقیات روحانی بیشتر حاصل نماید اما شب در طبقه پائین عمارت ایوان و اوطاقها همه مملو از جمعیت بود اول چون اجتناب نفعوت و سحر و دُشوارا با پایا نوسرودند لهذا نطق مبارک در بیان نغمه و صوت روحانی و اهتر از و جسدانی و قوای غیر مادی بود

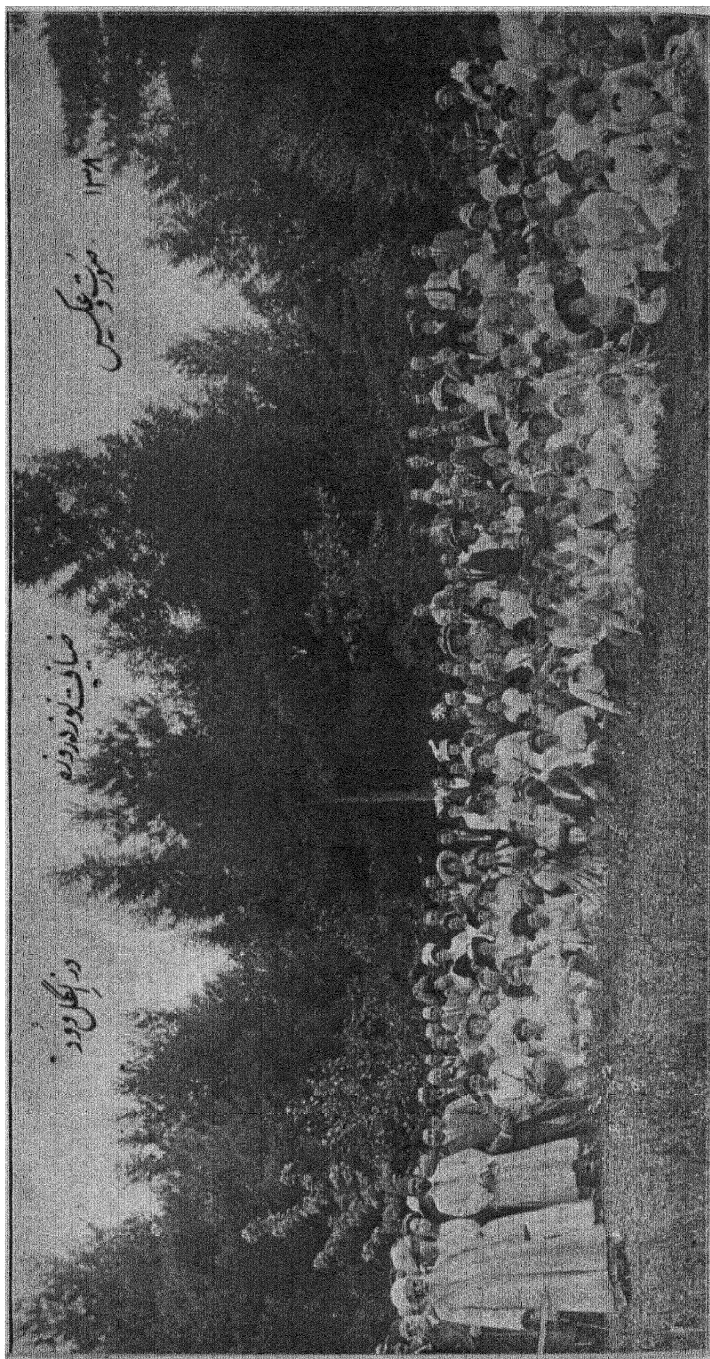
روز ۱۱ رجب (۲۷ جون) بجهت بعضی که تازه مشرف شدند بیان این مطلب را فرمودند که مسیح بحوارین من مودود انچه را شما در زمین باز نمانید در آسمان گشوده خواهد شد لکن مسیحیان معنی آن را نفهمیدند و گمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطه رؤسائی مسیحیت است و حال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط و فسخ حکام را بحواریان داد زیرا خود آنحضرت جبریهت و طلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نه فهمیدند بلکه وقتی الهی یونان و رومان مسیحی شدند از عبده صنام رسوماتی با آنها سرایت نمود مثل زینت معبد بتها ویر و ریاضت و پر هیز و وضع لباسهای بعضی از اساقفه و بردن شمع در کنیسه و صلا و زنگ عبادت بر بام کلیسا و امثال اینها همه از عبده صنام مأخوذ انتهی جمعی دیگر چون بحضر انور رسیدند از مسائل تصوف و تسبیح پرسیدند و از اجوبه و بیانات مبارکه بی نهایت خرم و خورسند گردیدند و عصر نزدیکی مونظر در نیوارک منزل سس کری محبتی از اجبای قدیم و جدید بود و نطقی و خصوص حیات روحانی و نتیجه عالم انسانی فرموده اهل محفل را بنا محبت الله مشتعل کردند از انجا چون بباغچه (طبری پارک) که بهترین نقاط آن شهر است تشریف فرمابند مشی خوشه ام مبارک عظمت و جلوه غریبی داشت جمعی از ملازمان ایرانی با کلاه و لباس شرقی و رجال نوبت امریکا با نهایت ادب و خضوع و حضور مبارک بودند و جمیع عیون و نظار بحال

و جلال و شکی و وقار بیک طهر با آن جمعیت و هیئت شرفی و غنی متوجه و ناظر از آنجا بمنزل
 مستر هریس تشریف بردند و قبل از شام محیی از دوستان بنیاد بود و نطق مبارک در نصلح
 با جبا و تشویق بر اتحاد و یگانگی با جمیع اعم و ملل عالم چون بعد از شام وقت دیر بود در راه سیما
 دور لند او در همانجا استراحت فرمودند روز ۱۲ رجب (۲۷ جون) بمؤخر مریحیت
 نمودند انروز طلعت مجبور در کمال صحت و سرور از صبح تا عصر بتوضیح مسائل الهیه و بشارت
 بنظر عظم و تشریح احکامات اعم مشغول و نفوس دسته دسته بشرف حضور مشرف
 و با نهایت خلوص و خضوع مرتضی میشدند عصر نظر بملت مترادس و دوستان دیگر
 رفع خستگی را به تشریف فرمائے باغ نمودند چون از ترن پیاده و بخیا بان باغ داخل شدند
 در حالت میثی می فرمودند "چه انقلابات پیش آمد و چه موهباز د تا ما را اینجا رسانید و هنوز
 تا چه موهبا پیش آید" در وسط چمن اوطاقی چوبی مرتفع و کرسی دار بود بالاتشرف برده جلس
 شدند و مترادس و دامادش مع سایر ارباب و خدمت را هم اذن جلوس داد و نشستند
 جمعیت اتحاد و ترقی در اسلامبول خوبند ولی مفیدین خارج و داخل میگویند چون من
 بارض اندس رسم دوباره مریحون نمایند (عرض شد اقامت مبارک در تبر مصر
 بهتر است فرمودند) مبدء و مآب من آستان مقدس است آنچه داریم ازان در گاه
 و عودمان با و اگر عون و عنایت و بنود این نفوس که دیرین و یارشان نشسته اند کجا
 بن و شما هستنای نمودند باید انصاف و او را است گفت ما کجا و این عنایات کجا ایران
 کجا و امریک کجا (پس ازان شرحی در خصوص آیات قرآنی فرمودند که) فی حقیقه این آیات

دلیل جلیل بر غنا و بزرگواری عظمت رسول الله است که با آن غلبه و قدرت بخطاب ماکنت بدر
 ما لکتاب ولا لایمان و لولا ان شبنک لقد کت ترکن لیهیم ثم لا تخدوک
 خلیلا مخاطب شدند این آیات همه دلیل بر صدق و عظمت آنحضرت است چه که شخص
 غیر صادق در حال قهت در اظهار عجز و نادانی نکند ولی اهل غرض اینگونه آیات را نوع
 دیگر تعبیر نمودند (و دیگر فرمودند) وقتی من بجناب قاضی زاهد محمد قلی لقمه یاد داری در بغداد
 پانزده پاره داشتیم تمام برویم حال باید قدر این عنایات جمال مبارک بدانیم و بشکرانه
 قیام بر عبادیت نماییم که در ملک و ملکوت نصرت و حمایت فرمود و هدایت و اعانت
 نمود انتهی و بعد ذکر بغداد و آیات غیبی است جمال قدم و اسم عظم و گرفتن ذکر یا الله استغاث
 و خبر وصیت آقا ابوالقاسم بهدانی و پی بردن موطی قسم جمال رحمانی در سمد و سلیمانیه
 و ارسال و تقدیم عیضه بحضور جمال مبارک مفضلاً بیان فرموده و برخاستند و از میان
 باغچه رو به قبل باغ تشریف بردند وقتی داخل بهوتل میشدند در ایوان دو خانم از متولین
 بودند که برای تغییر آب و هوا با آنجا آمد و منزل داشتند چون از دور چشمتان بقات مبارک
 افتاد پیام فرستادند و رجای تشریف نمودند لهذا چون بیرون تشریف آوردند نزد
 آنها جالس شدند از مقاصد مبارک سؤال کردند شرجی در تاریخ امر و بحسب حکا و نشر
 نفعات الله در جواب فرمودند عرض کردند وجود مبارک خیلی غنی و صاحب ثروت
 کلی دید و میشوند فرمودند غنای من ملکوتی است نه مکی عرض کردند اما غنا مشهود است
 فرمودند در حالی که هیچ ندارم از همه عالم غنی ترم بعد از حق مفضل از نصوص انجیل و غنائ

حقیقی وزوال شون ملکی بیان می فرمودند دران بین دوفرزن و شوهر محترم
 و مجمل عبور می نمودند چون سخن و صوت مبارک را شنیدند ایستاده گوش میدادند مختصر
 ان دو خانم جالس و این مرد وزن قائم همست و مبسوت و آشفته و شیدا شدند
 بسمیکه از انقلاب آنها اجاب نیز منقلب گردیدند تا آخر نشانه و آدرس خود را بستر ادل
 دادند که با اجاب ملاقات مفصل نمایند و با ایل بها مشغور شوند چه عرض شود هر صبح و شام
 از جلوس و قیام و لبر بمان دلها شیدا بود و جانها متوجه ملکوت ابھی با وجودیکه از جهات
 اسباب راحت و آسایش فکر تن برای آن یا در پرتلن موجودند چنانچه می فرمودند
 اگر سرور و روحانیت من چنانکه باید دست دهد و فکر من آسوده باشد ان وقت
 می بینید چگونه قلوب مجذب می شوند و نفوس مشعل خلاصه چون راحت فرمودند
 جمعیت در منزل مبارک بیش از اوقات دیگر بود از نیویورک و نیوآرک و منوئیکلر
 اجاب قدیم جدید زیاد بودند چون شب آخر توقف مبارک در انجا بود قلوب جذب
 دیگر داشت و تنهارا شوری دیگر در سر و نطق مبارک آتش در خصوص احتیاج
 عالم مادیات بنفحات روح القدس و اکمال تربیت نوع انسانی بقوه رحمانه
 بود روز ۱۳ رجب (۲۸ جون) چون حضرت مولی لوری تجای نیویورک را از یک هفته
 پیش برای انروز با اسم همانی نوزده روز دعوت فرموده بودند و محل ضیافت و سبط
 خوان عنایت در انگل و وود بود و صبح از منوئیکلر عزیمت فرمودند با آنکه ایل بریکا
 غلب بعد از طلوع آفتاب از خواب بر میخیزند انروز چند نفر از اجاب با اطفال کیاعت

A feast given by Abdul Baha in Inglewood (New York.)



قبل از طلوع آفتاب در ب خانه مبارک نشسته منتظر زیارت و شرف بودند که طفل
 خود را شرف و تبرک سازند و چون جمعی دیگر با ساحت قدس شرف و عنایات بدیعه فائز
 شدند ساعت بهشت و نیم حرکت فرمودند و از راه نیویورک عبور نموده چهارم به تری
 تبدیل شد و دوم به تریه نهر را طی فرمودند و بسیار خسته شدند و از راه هوا هم خیلی
 گرم بود و از صبح تا ظهر وجود مبارک در حرکت ولی چون بانگل و در رسیدند در منزل
 مستر ویلم اندکی استراحت فرمودند تا احباب از اطراف در آن سه زمین جمع شدند در محلی
 که بیرون عمارت در میان درختان انبیش تهیه دید و بودند مجتمع گشتند و آن بزم و محفل
 میدانی دایره شکل بود در وسط اشجار و در اطراف از تخته میز ساخته و در طرف میزها
 کرسی چیده غیر از اجائے کماظم بر خدمت بودند متجا و از دو بیت نفر هر میز حاضر
 و جالس و ششم و مرزوق و پرشتاد و سه و بودند در جائے که درختها پر سایه صحرا
 پر گل زمینها سبز و غرم خیا با نهاد مرتب و منظم گلهای طبیعی چنان زمین را پوشانیده که حکم
 یکپارچه نفس منقش یافته و هر نقشی رمزی از قدرت عجلال تمام ظاهر ساخته میشی
 و خرام مولی الانام در آن سبزه و گلزار با رقت نسیم و لطافت هوا و لطافت و جلوه صحرا
 و غلغل و شور و خبا کینیتی داشت که منتهی آرزوی سرور صفیا بود اقل چون در حلقه
 عاشقان در آمدند نطقی مفصل و بیخ و غلط امر بدیع و نفوذ کلمه الله و بهیئت محافل حبیب
 تشویق بر اتحاد اولیا و امر بصدق و وفا فرمودند انگاه در خارج محفل در خیابان قدری میشی
 نمودند اجازت جای گرفتن عکس مبارک کردند لذا در مجلس عکس برداشتند یکی در حالت سبکه

در خیابان جاس بودند و خدام ایرانی در حضور مبارک ایستاده و دیگر مجلس عمو
 اجبا ایستاده نوشته و بیکل طهر در حال قیام پک شیش و شخص متجرب حات انور
 مشرف ایشا نزا با خود برداشته بخانه مستر ولیلم شریف بردند و بصحبت و عنایت
 با مشغول تا وقتی که سفره چیده و طعام آماده میشد باز شریف آورده طرف
 مجلس سیر می فرمودند و در بین طعام طعام شیشه های عطر را گرفته یک یک حباب الله
 و آمار حرم را معطر و تبرک و مسح می نمودند کل مسیح بزم عبودیت شدند و روح بندگی
 در گاه احدیت یافتند چه که فیوضات روح اقدس نازل و موهب الهی کل شامل
 بود بعد در وسط محفل شتا قان ایستاده نطقی مکرر شیرین تر از شهد و شکر فرمودند
 و بمنزل مستر ولیلم شریف بردند دیگر معلومست که از روز اجاب چه سروری داشتند
 که همان در شان دبر میثاق مجمع شان محفل حب و وفاق صحرا سبز و خرم اشجار و ازهار
 معطر هواشکین و پلوار ایرانی بسیار لذت شربت و شیرین فراوان و دلها بغیض لقا
 سرور و شادمان چنانچه فرمودند این محفل سبب حصول فیض جدید است روز و
 جدید است ساعت ساعت جدید است مجامع امروز ذکرش الی الابد باقی است
 و آثارش دائم و برتر از در جمیع عوالم الهی الی آخر بانه الاحلی در آن عصر و شب
 باز در محفل پرست در انگل و دوبر پا چه که بعضی از اجبا مانند بادوستان و بتیان
 انجا در مقابل خانه مستر ولیلم روی چمن صف در صف پر کرسیها نشسته و طلعت مشهود
 پس از سیر و گردش در مقابل جمعیت جاس اول امر تلبات و مناجات فرمودند

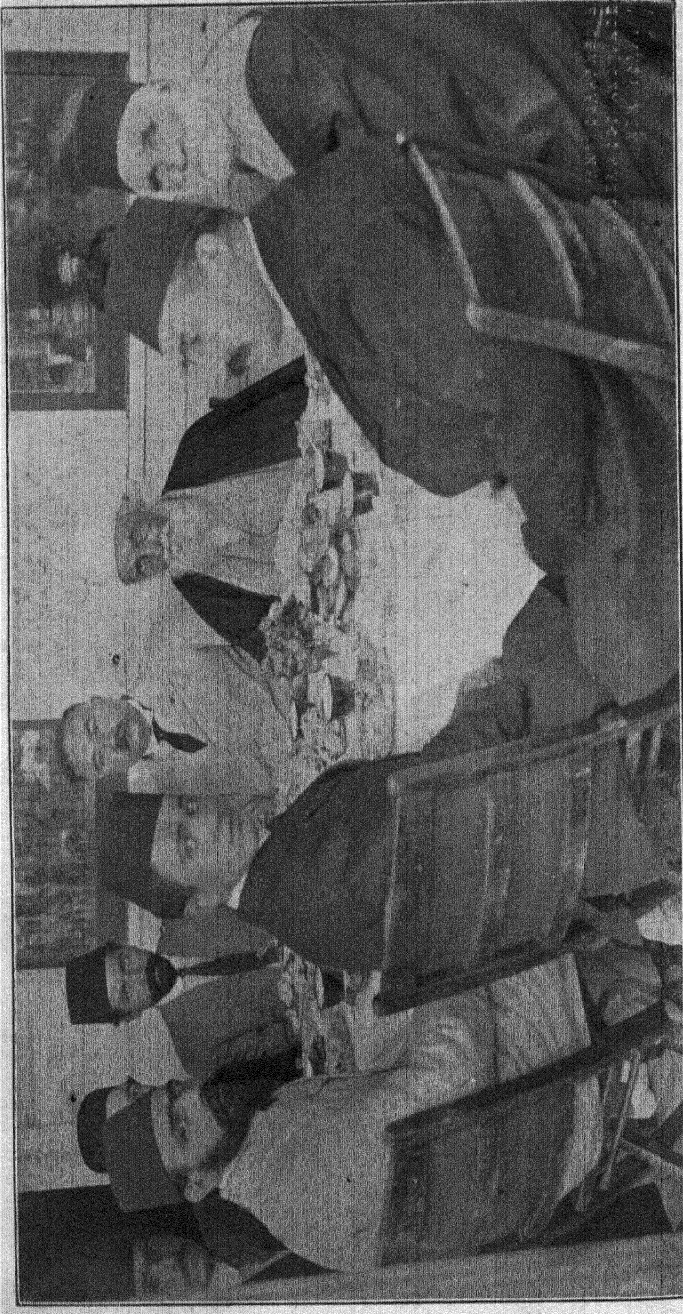


The memorable Feast in Inglewood.

بعد نطقی فصیح در تشویق بر نشر نعمات الله بنوہ چون برخاستند یکی از مستدہا سوال
 نمود کہ تعلیم تازہ لے کہ در این امر است و میچیکٹ از رؤسای مذہب ندارند چیست؟
 بجز در این سوال وجود مبارک استاودہ در وسط خیابان جمیع را صلہ زدند در حالتیکہ
 جمیعت از دو طرف صف بستہ بودند مثنی می نمودند و جواب می فرمودند نطق
 و بیان مبارک بدرجہ لے مہین بود کہ کل مہوت و حیران شدند و در آن بین دو
 اتوبیل و کال سکہ عبور می نمودند چون بصف جلال رسیدند و نور جمال دیدند پیادہ
 شدہ انہا نیز سامع بیانات جلگشتند و منجذب تعالیم الہیہ گردیدند خلاصہ تعالیم
 ظہور مبارک را یک یک بیان و توضیح می فرمودند از وحدت عالم انسانی و صلح
 عمومی و معاشرت با جمیع ادیان و مغفرت دشمنان و حرمت سب و لعن مؤذنان و تساوی
 حقوق رجال و نسا و تشکیل بیت بعدل و محکمہ عظمی و امر اجباری در تربیت و تعلیم پسران
 و دختران و رفع و منع حرب دول و مل و مضرات تعصبات جنسی و دینی و مذہبی و ملی و سیاسی
 و امثال ذلک مشروح و مفصل مطلق فرمودہ و در آخر ہر سکہ لے می پرسیدند کہ آیا
 این مسائل در کتب و تعالیم سابقہ بود عرض می کردند خیر بجائی رسید کہ سائل خود کف
 بر کف میزد و اظهار ذوق می نمود و شکر می کرد و چون شب ہفتاب و در راہ بود آن خطاب
 مبارکہ نوشتہ نشد ولی انگونہ مسائل در خطابہ ہای دیگر ہم موجود بعد از مجلس سفیر نمودند
 اگر باین نفوس گفتہ شود کہ حضرت مسیح چہ تعلیم تازہ لے جز تبدیل حکم سبت و طلاق آوردن
 و حیران می شوند باری آتش را در انگل و در شریف داشتند

رجب (۲۹ جون) بهیكل اقدس و بندگان آستان مقدس منزل خبزال قونسل ایران
 مستر توپاکیان موعود اول درنگل و دود صبح بمنزل کشیشی که یوم قبل مشرف شده بود تشریف
 بردند و او چون از دویسکل انور را دید از اوطاق بیرون دوید و با تمام خضوع و شوق اظهار
 شکر از تشریف فرمائی مبارک نمود و از تشریف و استماع بیانات مشفقه و مبهم بحالت
 خضوعش میافزود پس از انجام سوار اتومبیل شده از راه جنگل کبیر بمنزل حضرت قونسل
 بوریش تون که بهترین نقاط اخمد و دست تشریف بردند متسیا زیکه آن محل به صفا بر
 سایر مواقع دشت یک رودخانه جاری طبیعی بود که از دو طرف تها همه شجر و اطراف
 خرم و اخضر بود و این در مقابل عمارت جناب قونسل واقع و منظر نگار جان و دل گردید
 بعد از نزول قدم مبارک و تعظیم قونسل و کان او جمعی از محترمین که محض تشریف حضور
 مدعو بودند در محضر طهر با چند روز نامه نویس سوال و جواب و استماع خطاب شمعوف
 و مفتخر گردیدند تا وقت ناهار عکاس مخصوص حاضر و دو صفحه عکس مبارک را قبل از شروع
 بنا بار و یکی سر نیز در حالت جلوس برداشت مختصر قونسل محترم در حضور مبارک در کمال
 ادب و خضوع بود بدرجه شایسته که هیچگاه بی اجازه نشست و نطق مبارک و صورت
 آن محفل را چنان ضبط نمود که در روز نامه باعلمان نماید و بهماننداری افتخار کنند و بعد از
 استراحت و گذر کثرت عصر باز در عمارت روز نامه نویسی مشرف و شجره در مطالب
 امریه از زبان اظهار استماع و تحسیر نمود تا وقت حرکت که با کمال عز و جلال طلعت یشال
 عزیمت بنیویورک فرمودند چون بمنزل مبارک رسیدند اجازه تبیہ شام نفرمودند

صیانت خیرالقوم نسل ایران دیو حوزی



Reception in honor of Abdul Dada given by the Counsel-General of Persia (New York)

قدری نان دهند و آنکه موجود بود میل فرموده استراحت نمودند روز ۱۵ رجب ۳۰۶
 چون پس از نماز و نیاز بدرگاه ملک بی نیاز خدام حضور را احضار فرموده دست مبارک
 جای عنایت می نمودند و بذکر تائیدات و مواهب جمال قدم اسم اعظم مشغول و ناطق که
 این محون و عنایت از قدرت او و این تائیدات بصرف جود و فضل اوست ورنه ماجر
 بنده بکس ضعیف نیستیم ما مانند نیم این همه آوازه از ما ازاوست ما مویم این حشمت
 سلیمانی ازاوست ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از و پس باید دائم بکفر عنایتش
 پرداخت و جان و دل را بجهنمائش هدم ساخت انتهی از انروز در منزل مبارک نفوس
 متواتر بزم وصل و لقاء حاضر ولی حتی الامکان مجامع خارج و دعوت غیار را قبول نمی فرمودند
 اما دبیریت مبارک محافل عمومی را شب و شرف خصوصی و امور سائر را راجع رسیدگی
 می نمودند انشب نطق مبارک در خصوص اقامت طولانی در نیویورک بود که چون
 اهلکة شرق و غربت میخواستیم مرکز آثار باشد و اتحاد در روحانیت ترقی و تقدم حاصل
 نمایند و علاوه از مجامع و محافل مشی و خدام مبارک در هر راه و گداز جلب نظر میکرد
 و طرف عنایت صیاد آهوان بر طلب و بصیرت می نمود چنانچه عصر روز عا رجب (اول ماه
 جولای ۱۹۱۲) در باغچه نزدیک منزل مبارک مشی می نمودند شخصی از امانی یونان چون یکیل
 پیمان را دید شرف و منجذب شد و فوراً جمعی از رفقا و یاران خود را که در آن باغ بودند
 صلوا و بزم نقاشی اند در آن سبزه و چمن آن یاران سخن نطقی در باره حکمای یونان و ترقیات
 وطن آنان در قدیم الانیام نمودند و تشویق تحصیل فضائل عالم انبی کردند جذبه جمال چنان

ایشان را منجذب ساخت که شب در انجمن بهائیان درآمدند و در جلسه عجمان داخل شدند
و هر شب پس از تشریف عمومی جمعی از بستیدها در اوقات مبارک حضار میشدند و از استماع
مسائل الهیه و بر این قاطعه و جواب سؤالات و حل مشکلات هر دلی منجذب بملکوت الله میشد
و هر قلبی متوجه باقی ای می گشت با آنکه در تابستان و شدت گرما بود هر روز شنبی جمعی
تازه ساعت افراتوجهی نمود روز ۱۷ رجب (۲ جولای) صبح کمافی استابق
طلعت عبودیت وکیل رقیه پس از اورداد و اذکار بدار طلیک مختار خدام آستان
را احضار فرمودند و بذکر عون و صون حال قدم و شکر و ثنای اسم عظیم لب گشودند بعد
تا ظهر بیکل استرس مشغول گفتگوی با بستیدها و تشریف اجابا بودند تا مارا قدری شیر با نان
میل فرموده استراحت نمودند تا سائر مجتین و خادین جمعی سرفره مبارک مجمع و آبها
سرور و جهور مستنعم و مرزوق طرف عصر شخص محترمی رجاء نمود بهوتل پلازی نیویورک که
ممتازترین عمارتهای انجا بود و مخصوص رؤسا و بزرگان امریکا تشریف بردند چون
وارد شدند و وضع عمارت را مشاهده فرمودند در کوچکترین اوطاقهای آن لباس
شدند و هر قدر مدیر رجاء نمود و وجود مبارک را بسیر و گردش دلالت کرد قبول نمودند
بعد با جابا فرمودند که چون عمارات عالیله و مناظر باصفای بینم بیا دجن و بلایای
جمال قدم می افتم قلب منقلب میشود و از رغبت سیر و گردش منصرف آنشب نطق
مبارک در باره الوهیت و کیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق
بود خلق هم داشته روز ۱۸ رجب (۳ جولای) روز جشن سالانہ امریکائیان

و آذایشان از حکومت انگیز بود و در هر گوشه و کنار بزم عیشی مبتیا از محفل عظیمی که حاکم نیز حضور داشت مکرر وجود مبارک را دعوت نموده بودند و علاوه از اعراض قاصدی مخصوص بنو تنکبر فرستادند جواب فرمودند اگر مجال یابم خواهیم آمد چون بزم روحانی نبود و مقصد مبارک هم همراهی بود لذا خود شریف نبردند بلکه ملازمین حضور را با کلاه و بجای ایرانی فرستادند قبل از ورود حاکم ما را با اسم مبارک حترام نموده در سمتی که محل جلوس حاکم بود خیلی نزدیک کرسی دادند ولی سایر طبقات حبیبی و جاپانی ترک و هندی و عساکر و افواج و هناف امریکائے هر یک با تهیه تعظیم و تبریک و خیر و علم و خیل چشم میآمدند و از حضور حاکم میگذاشتند و دسته های مردانه و زنانه و سپران و دختران با حسن صورت و اشکال و نغم و هوات عبور می کردند و با هر یک حاکم در نهایت رافت و خضوع معامله و مکالمه می نمود پس از آن نوبت بشعر و خطیبه رسید چون مجلس ختم گردید بحضور طهر مراجعت شد و تفصیل معروض آمد خوب شد که شریف نداشتند زیرا اشتد گراما و از دحام عام منافی صحت مبارک بود و اگر چه هرگاه موافق مصالح امری می بود هر تعبی را تحمل می فرمودند چه که اکثر ایام در این سفر با حال ضعف و جنگی طی منازل بعیده و سیر محافل عدیده در یک روز فرمودند و از صبح تا شام دلت ناطق چنانکه پیچ صاحب بنیه های را آن تاب و توان نبود خلاصه عصر آن روز نظر باستدعای بعضی جناسوار تو بمیل شده در شهر گردش نمودند و شب در بیت مبارک نطقی مفصل در شب رات ظهور موعود فرمودند روز ۱۹ رجب (۱۴ جولای) صبح جمعی دست

اظهر مشرف بودند بیان مبارک در خصوص علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات بدست
 و نتیجه وجود انسانی از جمله جوان سیاهی مشرف شد و او را ستر مبارک نام عنایت فرمودند
 و خانم سیاهی را بنحشش قدم مخاطب و موسوم ساختند و شرحی در التیام بین سیاهی
 و سفیدان امریکا و محافل و نطقهای مبارک در انخصوص بیان فرمودند مس کاف من
 از تاثیر سیارات سوال نمودند فرمودند قول مخمین اکثر اشتباه و غیر معتبر است ولی جمیع
 کائنات بهم مرتبط مثل اعضا و مکیل انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پاناموی بر جمیع مربوط
 بیکدیگرند سلسله کائنات نیز مانند سلسله زنجیر هم مرتبط و لابد تاثیرات عظیمه و در
 منظم و مرتب دارد و دیگری از تعلق روح بجد پرسید فرمودند مثل تعلق آفتاب بر آتش
 و موت عبارت از انفطاع این ارتباط (بعضی عرض کردند ادعیه و مواعید مبارک در حق
 استجاب و کامل شده فرمودند) من همیشه با کمال تضرع دعا می کنم و از ملکوت الهی
 با نهایت اقبال تائب میطلبم (از تاثیر گراما صحت مبارک پرسیدند فرمودند) فکرم چنان
 مشغولست که توجهی بگراما و سرماندارم هر چه هست خوبست از روزیم در اکثر اوقات
 بصد و خطابات بافتخار اجبای شرق اشتغال داشتند و با وجود مشاغل عظیمه اُلُف
 همه را فوراً جواب عنایت می فرمودند شب و مجلس جمعیت زیاد بود و نطق مبارک
 در خصوص مراتب خلقت و کمالات عالم وجود پس از محفل هم نفوس محترمه از مبتدیان
 در اوطاق مبارک مشرف و اوجوبه بعد از سوالات انها در مقامات الوهیت و سیر و کون
 در طریق معرفت و عبودیت فرمودند چنانکه جمیع مبسوط و خوشنود و دمنانوت و درود

حضرت معبود گردیدند روز ۲۰ رجب (۵ جولای) الواجی بافتخار دوستان کلیفونیا
و تسلی آنها در دوری طلعت دلر با صادر و عنایت شد زیرا آن ایام اراده مبارکه از ساقی
بأنصغیات منصرف بود و لهذا دوستان غرب امریکا چون اکثر شرف حاصل نمودند بسیار
متأثر و نالان شدند و هر روز بوسائل تلگرافات و بعضی استدعا و التماس مسافرت
مبارک با نحمد و مدی نمودند و انروز محض رجای مس جولیت تاسن میوزم (آنتیکه
خانه) نزدیک منزل مبارک شریف بردند و طبقه اول که آنجا مجموعه های انواع حیوانات
و بعضی از آثار و حجار قدیمه امریکا بود از نظر انوری گذشت و می فرمودند ازین آثار معلوم
که امریکا در ایام قدیم دارای تمدن بوده اما شب دوستان و مستدیان و مجلس بشین از
پیش بودند و بی نهایت از نطق مبارک در فضای شئون جهانی و حیات روحانی متجذب
و مشغوف روز ۲۱ رجب (۶ جولای) صبح پس از تلاوت مناجات و شرف
جمعی از یار و غیار بیرون شریف برخیلی مشی فرمودند و این عادت و سبک مبارک بود
که همیشه قبل از شام و نماز قدری بیرون مشی می فرمودند و انروز یکی از یو نانیها رجا
نمود که دوستان او در باغ بزرگ خارج شهر جمع و متوقع شرفند لهذا حرکت بست آن
باغ فرمودند از راه خط آهن زیر زمین عبور میکردند و می فرمودند و طبیعت انسان
باید طلب صعود باشد نه نزول هوای زیر زمین حبس است رفتن از راه بالا بهتر بود
جمال مبارک می فرمودند که حتی جسد مرده انسان حیث است زیر زمین باشد خلاصه
چون بیاغ رسیدند روی چینی جاس شدند و چند نفری که طالب و مشتاق بودند آمده

مشرف شدند و زیاد تر اوقات مبارک با سماع ترجمه مقاله مفصل گذشت که امروز
 مخصوص طلعت پیمان و نطق و بیان مبارک در کلیسا بواسطه روزنامه سن طبع و نشر شده بود و
 در محضر اظهر بسیار مقبول واقع چه که در کلیسا هنگام نطق مبارک روزنامه نویس خود حاضر و
 عین ترجمه بیانات و خطابه مبارکه را با مختصر و قیال و برج نموده بود و حکایت از قدرت بیان
 طلعت پیمان در اثبات ظهور مظاہر البتیه بالأخص دیانت اسلام و این امر عظمی نمود آن
 روزنامه هم بمجمیع جمیع مشرق ارسال شد تا قتل از نفوذ امر الله و سطوت طلعت پیمان آگاه
 گردند گذشته از اینگونه مقالات و جرائد چه بسیار ابیات و قصائد در هر شهری یا و غیره
 تقدیم کردند که همه در اوصاف طلعت محمد الهی بود و حاکی از نفوذ کلمه مبارکه در قلوب غریب
 حتی در باره مزاج مبارک و کلمه نمودن آن بجهله های مختصر انگیزی ابیات بسیار طبع نوشتند
 مخصوص مترکسوی که در ایام اقامت مبارک در نیویورک دفتری منظومه در کمال فصاحت
 و ملاحظه از محامد طلعت عبودیت مرتب نمود و در صد و طبع و نشر آن بود باری آتش
 نطق مبارک در مجمع و مخصوص متسیارات عالم انسانی بحیات روحانی بود و دیگر آن وقتا
 محترمت لو اسس گشت سگر امر مراجعت بکلیفورنیا فرمودند و او پس از تأخیر در حرکت بیمار
 شد چون علاج و دکتور مانیتج بکنش بخشید لهذا قدری رُت انار با یکدانه سیب با و عنایت
 شد و از خوردن آن بهبودی حاصل روز ۲۲ رجب (۷ جولای) است و او را امر
 بحکمت فرمودند و بیانات مبارکه با و بسیار مؤکد و شدید از جمله این عبارات بود
 جمال مبارک این محمد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت و این را من محض حفظ امر الله

و اتحاد اجبای گویم اگر بجهت سدا و امام و دفع خلاف بود اظهار این که من مرکز مینامم
 نمی نمودم ما باید بسندگی جمال مبارک نمایم عنایات و وصایای او فراموش نکنیم و آلا
 اگر نعمه و اثری از وجود در ما باشد فوراً محذوم می شویم اجبا باید بیدار باشند هر کسی کلمه
 بدون نص بگوید اختلاف بین احباب بیندازد جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفته
 یعنی حسدی از خود کلمه نگویید اجتهاد ننمایید و آلا هر کسی بانی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری
 کند چون کی گوید من توه روح القدس دارم خوب میفهمم فوراً هر کسی گوید من هم دارای روح القدس
 حتی این پیره زنها با آنکه توه قدسیه صدر جمال مبارکست بیانش با من و سلام نیطو که باشد دیگر خلاف نشود
 ماهمه باید دگر تبلیغ امر باشیم هر کس فکر دیگر دارد بداند که سبب اختلاف خواهد شد انتهی مختصر او را
 باس رستن که از اجبای جدید کلیفورنیا و مقبول ساحت عهد کبریا بود حرکت انداختند و یک
 تخمه قالیچه ممتاز ایرانی نیز از حضور مبارک بلیدی رستن عنایت شد و شب پس از خطابه
 در مجمع عمومی که عنوانش بیان حقد کشی شهابی کا تو لیک از نفوذ امر الله بود بعضی از دوستداران
 احضار و بیان کید در لغت و اتحاد منمودند روز ۲۳ رجب (۸ جولای)

پس از مناجات بارگاه سلطان هما و صفات جمع کثیری از اجبای جدید و قدیم که
 منظر شرف بودند و هر یک رجا و سلتی داشتند بتدریج مشرف شدند و هر کدام
 استفاضه از فیض ابدی نمودند و ظهر خانوادۀ مستر هورنا را در محضر مبارک مدعو بودند
 با آنکه گرما شدید بود و بیگلر اهلر از کثرت اشتغال مجال استراحت نیافتند تا عصر که بانچه
 نزدیک منزل شریف بردند و آن محل کن رنهر بود و هر روز بعد از محضر مبارک فرین میشد

چنانچه مترکسوی شی و خرام یا پیمان را در آن بوستان خوب پرشته نظم در آورده جمعی از دوستان هم در حضور مبارک از و عصر مشرف که ذکر متر برکت الله بھندی شد فرمودند این شخص تعلیم امرتیرا از کتب بهائیان گرفته با اسم اسلام نشر مید بد بطبع سینکه بیت و ہی بنا کند و از طرف مسلمین فوایدی عائد او شود ولی آخر چرخساران بمبین نتیجه نخواهد یافت انتہی و بر جمع آن شب عنوان نطق مبارک این بود کہ انسان دو جنبہ دارد و حصول کمالات و مراتب انسانی معلق بعلبہ جنبہ روحانی بر جنبہ حیوانیت

روز ۲ رجب ۹ جولای، وقتی جمعی از دوستان در محفل تعامشرف بودند ورقه‌ای از طرف حضرت ابوالفضل در دست مبارک بود و پرسندگان آستان عنایت فرمودند کہ "برید بخونید خیلی با مزہ است" چون خوانده شد شرحی در خصوص اعتراضات سید عبد الله نامی بود از عدا کہ بیش از اوصاف اجبا آن اعتراضات دلیل بر عظمت مرکز میثاق الله است و عین عبارات آن معترض در ورقہ حضرت ابوالفضل مرقوم بود و بانکہ سید مذکور انہار میل بدیانت مسیحی نموده و قہقہہ ز رفته در عبارتش از سایر ملل حتی مجوس و یہود و مجتہ مخالفات بهائیان استمداد جسته و آن رسالہ را در مطبعہ انگلیزیہ بلاق مصر در ماه نیسان ۱۲۹۰ طبع نموده و سبب علل این امر مبارک را در آن رسالہ کمالات و فضائل غالبہ محیطہ مرکز عہد و پایان نوشته و از جملہ عبارات او نیست فی فضل انسانی و اذا تا ملنا با دارۃ و ادارۃ والہد نری یونا عظیماً بینہا نکات الاساس الذی وضعہ بہاء اللہ لم یرفع الی فوق الأرض الا قلیلاً حتی لا نکاد نراہ الاعین من الخاب و اما ما بناہ



Abdul Baha, outside his residence near River Side in New York.

عباس علیه قرن مده و فاته والده التي لاتجا وزعتدين قدر ترى من ابعاد شاسعه مقاطعات
امريكا واراضى قفقاسيا وروسيا وبريطانيا وسوجل الهند ودفليتها واجتذب الملايين
من اديان وطلوالف ولفات مختلفه كاسلام ومسيحيين ووثنيين وپوزاوبرهه (وفي فضل الخاس)
مع ذكاه مفرط ودله مدبش وغنا تام وتعفف مجرب مكن عباس افندي عن جذب الكثيرين
من الطوائف والافات لمختلفه حتى في هذا شهر وردت عليه من امريكائات من اكتب يدعو
المؤمنون به الى تشييعهم بشا هدم مع الهى جينه لينفقها في اشرف اجاب عليهم كما وعدهم في السنة
الماضيه ولكن رد الهى جينه شاكر ابرهم معتذرا انه ليس له عادة ان يقبل مثل ذاك نظر اثره
الخطيه كما حدثني بذلك احد شيعته وذكرتها بعض بهرائد مصرية فانظر الى هذا التعفف لموجب
ليل والحقه كما قال جدهنا صاحب الشريعة الاسلاميه ازدهباني ايدى الناس بكن اناس
وقت نامار سرميز باتسم اين ورقه را در دست مبارك گرفته ميخواندند عرض شد بنقض
قرآن منكرين دور قبل به پيغير خدا انك لمجون گي گفتند ولي حال بنقض معترضين ذكاه مفرط
ودله مدبش وغنا تام وتعفف مجرب مكن عظيم مركز عهد الله بسبب جلب قلوب گفته ميشود
واستيا زورجان امر در نيز ظهور مبارك حتى بقول مخالفين ثابت است از وكرر ذكر خدمات
حضرت ابوالفضائل در ساحت انور مذکور آمد روز ۲۵ رجب ۱۰۷۰ جلاي اشرف نفوس از
هر قيل پي در پي بيشتر از هر روز بود وسان مبارك دمي ذكر تفلافا مذهب شيعه ميفرمود
گاهي در مراتب توحيد بسط سخن ميدادند و قبي ظلمت خودت مادي وحتيلاج عالم بقوه
التيه بر اين فاطمه ثابت مي نمودند وگهي از بلاياي طلعت قدم واهم عظم و غلبه امر الله بر جميع قواء

عالم حکایت می کردند و ساعی از تجابات ام در احیان ظهور مظاہر فیض قدم بیان می فرمودند
 و از جمله مطالبی که اجاب سؤال کردند معنی الواح زبرجدی در کلمات مکتوبه بود فرمودند "مرا دوجی
 از الواح مبارکست و کنایه از اینست که الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانیه نقش نمود
 اما اصطلاحات شریعت است که لون بیضار امشیت و حمر ارقضا و شهادت و خضرا را
 بمقام تقدیر و صفرا را باجرای امور تعبیر نمایند انتهی انروز از باران و هوای نیویوک
 هندی آیام برسات هندی بود ولی شب گرا تخفیف یافت و باران ایستاد جمعیت زیادی
 از بیگانگان و آشنا متصرف و نطق مبارک در خصوص نزول باران رحمت و فیض الهی بود و عدم
 جوار تعطیل در فیض فیاض حقیقی در همان روز ذکر مرسوم کلا رک بحضور مبارک مذکور که عزم
 تشریف دارند و با اجازه مبارک میخوانند عازم ایران و تبریز شوند اول جماعتی اولی خان
 ورقا فرمودند که بنویس صبر کنند ولی چون با اشتیاق و عجله بنیویوک آمدند و اصرار در
 صدور اجازه نمودند که از تبریز هم مارا خواسته اند لهذا اذن روانگی آنها بایران عنایت
 شد روز ۲۰ رجب دایجلای پس از ورود و اذکار جمال نور بنوازش ابرار و
 بنیان مشغول و اظهار عنایت فوق العاده بس گو دال و مس کوپر و سایر دوستان کلیغورنیا
 می فرمودند و بشارت تایید و نصرت میدادند و با وجود آنکه بانفوس بصدور جواب
 عرض آنها چنانیز اشتغال داشتند و از نفوس محترمه که تشریف حاصل نمودند و کتور گزند
 نشیش کلیسای اسنشن و کتور آیوز تسین کلیسای اخوت نیوجرسی بودند که اکثر اوقات
 خاضعا خاشعا بنفوز لقا فائز می شدند عصری مجمع اجناس منزل مس جولیت تاسن بود و بیانات

مبارک تاکید در کثرت انعقاد محافل و مهمانی نوزده روز که بعدیگر را وعده خواهی کنید بمنزل
یکدیگر بروید تا سبب ازدیاد الفت و سترت شود پس از بیانات مکتوبه و صرف شربت
و شیرینی حرکت فرمودند شب در مجمع بیت مبارک نطقی در خصوص مدارج و مراتب خلقت
و بلوغ عالم و عصر حال قدم فرمودند و مجلس طول کشید تا سر نیز شریف فرمادند و جمعی
از اجای امریکارا برای صرف شام حاضر فرمودند آن وقت سؤال خانمی بحضور مبارک
عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا از فی مبعوث نشده همه منظار الهیه رجال
بوده اند فرمودند هر چند آ، با رجال در استعداد و قوا، شکر کنید ولی شبه نیست
که رجال قدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال
آنان هم این استیاز مشهود است روز ۲۷ رجب (۱۲ جولای) چون از صبح تاظهر
بصدور الواح و شرف اصحاب و گفتگوی با اجاب با وجود گرمی هوا مشغول بودند و کل اظهر
خسته عرض شد خام در منزل مبارک موجود و روز خاتم شریف بردند فرمودند
«مانند شکر و سربازیم نباید عادت و عتنا چیزی داشته باشیم وقت دیگر از حضور
مبارک پرسیدند که انبیه امریکا چگونه بنظر مبارک آمد فرمودند «انبیه غالیه و مواقع تمهید
ندیده ام من همیشه بایل مشاهده انبیه محبت الله در ممالک قلوب هستم رغبت بسیر دیگر
ندارم» وقت عصر در مجلس از خصائص تعالیم الهیه در این ظهور عظم بیان می فرمودند
منجمله خد بعد متین کتاب بود و بسته ابواب اختلافات شدید که در قرون
ماضیه در او اثل امر واقع و معاشرت با ادیان و متعین و طعن حسرت و آمر بمعفرت

دشمنان و وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی و اخذ و اعطاء دلازدواج بابرقتی و امر باجاء
تعلیم اولاد از ذکور و اناث و تساوی حقوق نساء و رجال و تأسیس بیت عدل عظیم
و مرجع بودن آن و ترک تعصبات مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی از این قبیل بیانات
مبارکه مشروح مفصل بود و شب دربر و کلین وجود اقدس موعود و ملازمین حضور نیز در
رکاب مبارک بودند درین راه ذکر کثرت جمعیت و اشتغال الهامی نیویورک می فرمودند
که این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی می داشت
و رو بترقی می گذاشت از هر جهت نسبتی باین مملکت نداشت از حیث اخلاق و محبت و مهربانی
نوازی و ذکات و وفراست اهل ایران چه نسبتی دارند بعد ذکر انیم اقامت جل مبارک
در اسلامبول و جلال و استغنائی طلعت قیوم و شهادت میرزا حسین خان می فرمودند
که در طهران گفت فقط بخت داشته شخصی بودند که در خارج سبب فخر ایران و سرفرازی ایرانیان
گردیدند و در اسلامبول با حدی استنانه نمودند مختصر متجا و از یک ساعت کاسکه مبارک
در سیر و حرکت بود تا بمنزل مس نیوتن و مس ریورز رسید بعد از رفع خسته گی سرنیز شام
تشریف فرما شدند پس از صرف طعام و اظهار عنایت بهمانداران و لطفی مختصر در جمع یاران
مراجعت نمودند و بین راه شرجی در تفاوتی اقی ممالک شرق و غرب می فرمودند
که حالای اینجا تقریباً نصف شب است ولی در ممالک شرق ظهر و بعض جاها بعد از ظهر است
الهامی اینجا حال در صد و خواب و استراحت نند و در شرق سرگرم کار و زحمت اند
با آنکه کاسکه مبارک در حرکت و متوجع بود سبب تخفیف گرا بود باز دوری او و شدت گرمی

بوجود اظهر صدمه زد تا نه بن نیویورک و بروکلین را طی نمودند و طول شهر را که از کثرت
 چراغهای گاز و برق و اعلانات سرخ و سبز و زرد و صور و اشکال مختلفه که بر در دیوار هر کوچه
 و بازار مزین بود و دلالت بر عظمت این قسطنطنیه عظمی می نمود عبور کرده مرکب مبارک بمنزل
 رسید روز ۲۸ رجب (۱۳ جولای) روز فیر و زی بود و طلعت عبد البهاء
 در کلیسای یونانی نیویورک موعود از چند روز پیش کشیش اعلان تشریف فرمائ مبارک
 را بانگینیه در روزنامه نموده و در بیرون کلیسا نیز در مواقع عیدیه اعلان زده بود که پیغمبر
 جلیل ایرانی روز ۱۳ جولای ساعت یازده در این کلیسا نطق خواهد نمود چون کلیسای عظمی بود
 از دحام غریبی شد محض نزول قدم مبارک کشیش استقبال نموده و بعد مبارک با و طاق
 کلیسا برد چون شروع شد بکلیسا تشریف فرما شدند پس از ادای سهرودتین
 شرحی در تاریخ امر الله تا سخن عکا و محامد و معرفی طلعت عبد البهاء بیان کرد بعد قامت دلربا
 قیام نمود و نطق مفصل و شروع در وحدت عالم انسانی و هلول ادیان الهی اد نمود
 که کل را بصیرتی تازه بخشید و انجذاب و شور عظیمی در دلها انداخت و آخر با لحنی شمع و
 بدیع سان بمناجات گشودند و جانها را در ثنائ و تملک الوهیت الهی بی صبر و تسرار نمودند
 بقسمی که بعد از ختام نظر گریبا و کثرت جمعیت مانند سایر مجامع ملاقات و تشریف یک
 یک را نخواستند و با و طاق کینه تشریف بردند ولی بآر کشیش عرض کرد جمعیت کلیسا
 منتظرند که از حضور مبارک بگذرند دست بپسند و اظهار خلوص نمایند لابد باز نزدیک
 سکوی محراب تشریف برده جمعیت از یک طرف میآمدند و با خضوع و کسارت تمام از طرف

دیگر مدّخص میشدند و نفوسیکه از پیش مطلع نبودند نام نشان منزل مبارک را این نوشتند که بعد مشرف شوند در مراجعت از کلیسا مرکب مبارک چون در خیابانهای وسیع شهر تاخت و تاز می نمودند عالمی داشت که از شهان باج می گرفت و فقیران را تحت و تاج میداد عصر انروز بیاناتی مفصل در تعدیل اموال و معیشت و دفع بعضی از توهمات اشتراکات می فرمودند و شب بانگل و دو شریف بُردند اول در منزل مستر و ملیم جمعی مبتدی پس از استماع تعالیم الهیه عرض نمودند که ما سالهاست در آرزو و فکر اینگونه تعالیم بوده ایم و بعد شام را در منزل مستر برجوا میل فرمودند (روز ۲۹ جب ۱۴ جولای) صبح بنیویورک مراجعت فرمودند و کیسه بخانه مس سگر بدین مادرش شریف بُردند که بواسطه علت پاجا جز افتاده آرزوی تشریف می نمود و خیال آن داشت که بنحوی خود را بحضور مبارک برساند چون بسمع الطهر رسید فرمودند من باید بدین و بروم انروز ان علیل از تشریف بقاء چنان واله و شیدا شد که ثمره عمر خود یافت و حیات تازه جست چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند تا وقت ما با نفوسیکه مشرف می شدند زیادتر مستعدی بودند و عصر جمعی از خانهای شخصیّه در منزل مس کروک مشرف شدند پس از لطفی در تربیت و آداب عالم نسوان و سؤال و جواب چند مراجعت نمودند و در منزل مبارک آنشب خطاب به ادهم فرمودند در خصوص دفع قهّاد یون و آهیون و کیفیت قوه الهیه که در نفوس بشریه در هر عصری چه تأثیراتی ظاهر نموده و پس از مجلس از مستدیها حضار شدند طوی کشید تا مدّخص گردیدند و وجود مبارک با حالت ضعف

خوشگوشی شام میل نموده استراحت نمودند روز اول شعبان^{۱۲} (۵ جولای) سواد
خطابه مبارکه در کلیسای پسر فیلاولفیا در دست مبارک بود می فرمودند "من مطالب
مسائلی بیان می کنم که حسی انگار و اعتراض نتواند تم بین اهل دانش و علم باشد"
بعد پائین تشریف برده جمعی که منتظر تشریف بودند بغیض تقار رسیدند بعضی اجابای کلیفوزیا
بودند و بیانات مؤکده می با نهامی فرمودند که جمیع امور باید با جازه و مضای من
باشد تا در اتحاد و الفت اخبار خدائی حاصل نشود عصر و شب در منزل مستر کمنا در
بروکلین محفل پر روح و ریحانی بود اعظم موهبت و تأیید در آن مجلس عظیم ظهور الفت
و اتحاد اجبا و وحدت و یگانگی انهادن تسل و آیمشاق الله بود و طلعت عبدی نهایت
مسرور و عموم احباب در ولوله و شور بودند در آن بزم جانفزا دلبر عبودیت عظمی مکرر نطق
فرمودند چون شرحی از مسائل الهیه بیان می فرمودند بیرون خانه تشریف می بردند
قدری شمی فرموده باز مراجعت و شروع نطق و بیان می نمودند وقتی در شوق برخدات
و دمی ببطمعانی علائم و بروز بنیات گهی اظهار مستر و ابراز عنایت از مشاهد اجتماع
و اتحاد اجبا زیرا از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات عظیمه ظاهر و الفت و اتحاد
اجبا کامل گشت روز ۲ شعبان (۵ جولای) از بروکلین نیویورک مراجعت فرمودند
در حالتیکه جمعی در خانه مبارک حاضر و قدم مبارک را منتظر بودند روی انور چون
شمع در انجم برافروخت و پرده اوام بسوخت خانی محرمه که دکتور بود سوال نمود که سبب
این آفات و بلیات در عالم خلقت چیست؟ فرمودند "دو قسم آفات یکی را

سبب اعمال و اخلاق غیر مدوّمه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها
 بسته عمل بد نتیجه سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلی الهی و روابط
 عمومیت که باید باشد مثل تغییر و تبدل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشک
 نشود و حیات فتهی بمات نگردد و انتهی و بعد در جواب سؤالات حضار بیانات مفصل در
 تقدیس ذات باری از حلول و دخول و دفع توهمات فلاسفه و مرتاضین فرمودند و آن
 محفل و بیانات مبارکه طول کشید تا بانتهی رسید اما شب مجلس غریبی بود زیر محفل عقد
 و نفر از احباب متراد برپوش ربات بود و غیر از اجاب مستدیان سیاهی از مرد و زن هم
 حاضر و مشرف و تئیس مخلص نیز موجود و امر مبارک صادر که بر حسب قانون مسیحیان
 کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه و عقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و
 مناجاتی در باره ازدواج آن دو نفر مؤمن مخلص فرموده برخاستند بعد همه تبریک گفتند
 و از وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند
 دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورش محبت بود که عقد و ازدواج اهل بهاد در مجلس
 بقانون سیاهی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاد بر بند این رسومات جزئیّه
 نیستند و رعایت هر قوم فتنی را دارند از هر تعصبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت
 صلح و سرور (بعد فرمودند) در جماع گفتگوهای من همه منی بر اساس و موضوعی است
 که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیه یکی است
 جمیع آنها مطالع حقیقت بسته کسی نمی تواند بگوید اساس انبیا و حقیقت تعالیم آنها مختلف

بوده پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بکار الله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است
 منع لمن وطن است معاشرت با دیانت وحدت وطن و وحدت جنس و سیاست
 و امثال ذلک است آیا هیچیک از اینها در کتب و ادیان سابقه بود؟ و در آفرینان
 می شود که شریاع و ادیان الهیه منقسم بدو قسم بود و قسمی صرف روحانیت است که این اصول
 و احکام روحانیه و جمیع شریاع الهیه یکی بود و قسم دیگر فروعات احکام است که مقتضای
 هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در تور است که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بکنند
 اگر چشم کسی را بکند یا چشمش را بکوبند برای یک دالر دست بریده شود حال آیا اینها
 جائز است و عمل با اینها در غیر ممکن؛ البته نمیتواند بگوید جائز است در این صورت
 جمیع مسائل مهمه بلای شده واحدی هم انکار و اعراض نه نموده " روز شعبان
 (۱۸ جولای) بیانات مبارک از بلایای جمال قدم و گرفتاری شدید و غلبه امر الله مع
 سطوت اعدا بود و چون اشاره بحرکت از نیویورک به سمت یلین فرمودند حال انقلاب
 و انجذاب غریبی در اجاب قدیم و جدید مشهود شد بعد فرمودند که ضعف مزاج و
 کثرت اشتغال مانع است و الا ممکن بود نفوس خارق العاده در میان این اجاب مبعوث
 شوند و تا آن گونه نفوس مبعوث نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود حال قدری بیان و سعه
 در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس مبعوثه اشخاص دیگرند و بعد ذکر تلاحض لواعبد لطیف
 فرمودند که در ماندن از قبل مجتهد انجما بحضور جمال مبارک مشرف شدند و کینونت آنها
 بقسمی مبعوث و خلق جدید شد که شب در و زانی آرام بختند تا آنکه ملاعبه لطیف بعد از

خدمات و بیات در مشهد فدا جان بداد و بملکوت ابھی شافت و همچنین شیخی ہندی اعلیٰ
 کہ بعد از فوز بلاق درازند ران شب تا صبح برقص و نوا مشغول اینگونه باید نفوس در امر
 معیشت شوند اینگونه نفوس قابل میدان خدمت و جانفشانی ہستند اما شب نطق
 مبارک دریافت و استیام احباب و ترکیب و تثیت عناصر و حیات و موات اشیا بود
 روزہ شعبان (۱۹ جولای عریضہ ۷۱۰۰) بارمس پارنر از ولین نیوہمپشا رجسور
 انور عرض است دعائی شریف فرمائے مبارک بدین بہت شرف طالبان و تبدیل آب ہوا
 نمودہ بود و میکمل الہر با وجود ضعف مزاج تا عصر بنوازش صاحب و صد و خطاب مشغول
 و چون شب جمع عمومی منعقد از شہدایانی فرمودہ آنوقت ابن حضرت وقاء شہید
 جناب میہز اولی اللہ خان را بحضور مبارک طلبیدند و اظہار عنایات فرمودند و شہر
 از شہادت حضرت وقاء و حضرت روح اللہ در نہایت تاثیر و تاثر از ان مبارک
 صادر و مستہامی و فائزیت بان بندگان صادق جمال بھی ظاہر بعد فرمودند شب آخر
 است و من شما را با ہفت و یک گانگی و صیتینمایم چون نطق مبارک بانہی رسید حالت
 شور و شوقی دیگر بہت دوستان و مشتاقان دست داد روزہ شعبان
 (۲۰ جولای) طلعت عہد یزدانی را جناب جنرال قونسل عثمانی وعدہ خواہی نمودہ بود و لهذا
 بعد از شرف انجاب و اظہار سرت از انجذاب اتحاد دوستان حرکت فرمودند
 چون قدری از تلامذہ کرام اعلیٰ فرمودند آرکشی سوار ترن شدند تا بمنزل جنرال قونسل
 نزول اجلال فرمودند پس از ورود مبارک معلوم شد کہ حضرت قونسل از راہ دیگر

باستقبال قدم اظهر رفته حرم محترمه و کان ایشان بنهایت ادب و خدمتگاری مشغول
 تا خود قونول مراجعت نمود و جمعی از بزرگان و اعیان و محترمین با جنرال قونول ایران نیز
 حاضر و مشرف اقل چون برای رفع خشکی در اوطاقی تنها تشریف بردند قونول ایران
 شرحی مفصل از اوصاف و محامد مبارک برای آن جمع بیان نمود آنگاه سر نیز تشریف آورد
 و نطق مبارک بناسبتی در مضرت مشروبات و سكرات و شرعی از مسائل فلسفه و جواب
 حرم حضرت قونول درباره اعمال سیئه و نتائج سوء اخلاق بود و بسیار سب و ستم و ممنوعیت
 ایشان گردید بشانیکه هنگام حرکت خام مشارالیها دستهای مبارک را بوسید و بعد
 یکت یک عذرخواهی از قصور در خدمات کردند و برادر زن جنرال قونول پس از اجازه
 عکس مبارک را تنها برداشته مرکب مبارک حرکت نمود و با منع طلعت مشهود باز حضرت
 قونول تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک بشایعت آمد و بی نهایت اظهار خلوص
 و عبودیت می نمود انشب و مجلس ارمانه نطقی بسیار بهین و متین در کمالات عالم انسانی
 و شهادت و شجاعت روحانی فرمودند ولی چون خدام حضور دیر رسیدند آن نطق
 مبارک تحریر شد روز ۲ شعبان (۲۱ جولای) از دوستان محترم پاریس
 در پیوس مشرف شدند و در مجمع تجا از جمله بیانات مبارکه در خصوص امور و اعمال نافعه بعالم
 انسانی بود که بر امر عمومی اهمیت و بر امر خصوصی بشری و اینکه آفتاب حقیقت همیشه از شرق
 طلوع شده و لکن سطوعش در مغرب بیشتر بوده "مستزاد من عرض نمود که در خصوص سفر مبارک
 جرائد قبل از شرف خواندم از زبان وقت دانستم که همچنانکه وجود اظهر در شرقی سبب

ترقی و تربیت است در غرب هم چنین است بعد سؤال نمود که آیا عزت قدیمه شرق باز
 عودت خواهد کرد؟ فرمودند بهتر از پیشتر خواهد شد پس شرحی از عزت و حیات ابدی
 فرمودند که چه قدر بزرگان در دنیا آمدند چه قدر صاحبان ثروت بودند چه ملوک بر سریر
 جلال و جثمت جلوس نمودند چه صاحبان حسن و جمالی در بزم عالم جلوه گر شدند آخر چه شد
 عزت و حیات و سترت و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب
 و عزت و حیات و سترت و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب و شتاب
 شرق و غرب سر میر در حضور مبارک بصری شام مفتخر و مسرور و با بعضی از دوستان محترم
 غربی رجا نمودند که سر میر بستماده خدمت نمایند و رجای ایشان بطراز قبول فائز شد
 . روزه شعبان (۲۲ جولای) صبح در محفل دوستان کی سؤال از عمر طولانی در ایام
 قدیم نمودند فرمودند بعضی معتقدند که حرکت ثبات کرده ارض سبب طول و قصر عمر است که این
 حرکت غیر از حرکت شبانه روز و حرکت سنویتی و سبب تغییر حال و کیفیت کرده ارض
 ولی آنچه در خصوص عمرهای طولانی در بعض کتب و حکایات با اصطلاح و قواعد دیگر بگوید
 مثل اینکه طول سلسله و عالمه را با ستم شخص و حدیث می نوشتند ولی بعد دوم
 دوام عالمه را طول عمر شخصی می فهمیدند از روز موبل قدس در شرف حرکت از
 نیویورک بسمت بستان و بلین بود ولی بجهت شرف برادر حضرت خدیو مصر میر
 جلیل پرنس محمد علی پاشا در حرکت ممانعت مبارک تأخیر واقع و در مرتبه دید و بازدید
 فرمودند در هر مرتبه آن شخص جلیل با قلب غیر نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود

چنانچه بعد از مراجعت بمصر امیر مذکور در سفر نامه خود که آنرا بطبع رسانیده و بحال در جمیع
 بلاد بر مصر و غیره موجود است حکایت تشرف خویش را بحضور مبارک چنین مینویسد
 (در صفحه ۱۴) فی صبح یوم الاثنين ۲۲ یولیه اُخبرت ان فضیله العالم اشرقی اجلیل
 عباس افندی زعیم البهائیین یرید مقابلتی فضربت له موعداً فی اساعة الثالثة بعد ظہر
 هذا الیوم حضر بعد ذلک عباس افندی فقابلته مرتجاً به معظاله ولم تؤثر شیخوخة
 ذکائه لمفرط فانه کث می نحو ساعه من الزمن وهو یحدثنی فی موضوعات شتی مفیده جدّاً
 دلت علی سعة طلماعه وکثرة خنت باره فحوذا راجل اعلم عظیم من عظماء اشرق
 فزینا بعد ذلک لرد الزیارة لعباس افندی فوجدنا منزله صغیراً وکنته جامع لكل سباب
 الراحة ونظام وقد کانت حاشیة مؤلفه من عشرة اشخاص وعلی رؤسهم تعلق المقارسی
 فعرفت من هذا الترتیب ان هذا الشیخ المحترم وقف علی موضع ضعف الامرکیتین فاستعصب
 معه هذا العدد الکبیر لیلقت نظامهم الیه ولم ارد بذلک ان احط قدر الرجل فان صنعه
 بذایل علی ذکائه ومعرفته الطریق الذی بها یؤثر فی نفوس القوم فیتقاد بهم الی اما
 خطابات الکیفیه الموثرة فانها اخذت دوراً عظیماً فی امریکاً وقد کانت اذ ذاک حدیث بجزائ
 یشتر ونها ویعلقون علیها ارساء علمائهم الدینیین و بالجملة قد توصل باقدا ره الی بلوغ الدرجه
 اتی یحید علیها احساسون فقد کثت معه زمناً احادته و یجادثن فی طری بنی بلذیذ کلامه ثم
 انصرف من عنده وانا اخفظ له فی قلبی لموده والاحترام انتهی از تحاریر و عبارات انگونه
 نفوس جلیله اهل بصیرت میبایند که با وجودیکه بهائے نبوده اند باجالات قدر چگونہ در

در سبک بقای روح فرمودند چون مجلس ختم شد جمعیت تا پائین عمارت دویده دست بدست
 مبارک می دادند و اظهار شرف و انجذاب می نمودند علی الخصوص بعضی نفوس که از
 شرف حال پرواز داشتند روز اشعبان (۲۵ جولای) چون غم حرکت بدین
 فرمودند جمیع اجاب مستدیهادر مهول شرف و نطق مبارک در شوق و تعلیم اخذ تاج
 حسنه از حیات انسانی بود و غلبه بر شئون نفسانی و نظر بر جای سترگنی و عده سفر
 مختصری بگرن عکا فرمودند و چون بیرون تشریف بردند و نفر از مستدیهایی
 عرب خود را بر قدم مبارک انداخته زار زار گریه می نمودند و یا رسول الله می گفتند
 آنهارا بدست مبارک بلند نمودند فرمودند من عبد اللهها هاشم عصر ساعت چهار بود
 که از سبق حرکت فرمودند و اول شب ساعت هفت باغ و بستانهای بلین بزول
 قدم مبارک غبطه فردوس برین شد و موطن قدم یارنا زمین گشت در یکی از
 دو خانه مس پارسی که تپه هماننداری دیده و از هر قبیل اسباب سایش فراهم کرده بود
 نزول جلال فرمودند ولی پس از ورود فرمودند باید مصارف ما بخودمان
 باشد بعد عرض شد مس پارسی میلش نیست که تا چند روز با حدی طلوع داد و نشود
 بلکه وجود اظهر قدری در اینجا راحت شوند فرمودند ما برای کار و خدمت آیدیم نه
 برای هواخوری باید بیبودیت آستان جمال مبارک پرداخت چنین بندگی رهیب
 راحت و ستر جان و دل ساخت نهایت چون اینجا یلاق است و نفوس خیلی
 محترم موجود لذا تا خود طالب نشوند ابد اجاب بنفسی اظهار نمایند و باید با کمال

ساعت انور منقلب و منجذب شدند چنانکه لسان و قلمشان بدکاء منفرط و عظمت لقا
و تاثیر بیانات و نفوذ خطابات و حد حاسدین و جلال و استقلال طلعت مبین
در ترویج تعالیم الهیه شهادت دادند و طبع و نشر نموده اند روز ۹ شعبان (۲۳
جولای) صبح ساعت هشت مرکب مبارک از نیویورک بسمت بستان و بدین حرکت
نمود و ساعت سه و نیم عصر جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن پروانه وار حول
طلعت انور در حرکت پرواز بودند و چون اراده مبارک پیش از دشب اقامت بستان
نبود و لهند اخیر از یک مترجم و یک کاتب سائر ملزمین رکاب را امر فرمودند که
یکسره بدین بروند و خود شریف فرمای هتل و کتور یا گشتند و مجمع عمومی شباعت
شش و دو هتل بود که جمعی از احباب و اغیار و چند نفر روزنامه نویس باحت انور شرف
از مقصد مبارک در سفر بامریکا سوال نمودند و فرمودند برای مجالس صلح آدم فی الحقیقه
مجالس امریکا خوبست ولی باید محض قول نباشد امید چنانست تا نیدی یابند
که این مملکت مرکز اجراء مسائل صلح شود و اما خطایه مبارک در مسائل اقتصادی بود
و شب منزل منس برید موعود بودند چون از هتل حرکت فرمودند جمعیت از دو
طرف صف بسته و خود مبارک از آن میان عبور نمودند و نطق مبارک آن شب از
صدات و بیانات منظر الهیه و تألیف قلوب و غلبه امر بدیع بود پس از صرف
شام مصافت بعیده طی نموده با حال خستگی به هتل مراجعت فرمودند
روز ۱۰ شعبان (۲۴ جولای) صبح ساعت هشت تاظهر متصل یار و اغیار در محضر طهر

مشرف وسان مبارک ناطق و بعضی حسب ائدباحت از تقدیم شد که صورت مجلس
 یوم قبل و سوال و جواب و نطق مبارک درج و نشر شده بود چون قریب بنظر شد
 نطقی عمومی فرمودند و مخصوص عل بوخائف انسانیه که سبب ظهور جمال و کمال عالم
 وجود است عصر مبکلی اقدس بمجم حلقات ذمبیه موعود بودند سوال از سان عربی
 نمودند که آیا ممکن است زبان عمومی شود و فرمودند خیر و مخصوص زبان اسپرانتو
 پرسیدند فرمودند چند هفته پیش نامه ای از نیویورک یکی از رؤسای اسپرانتو
 نوشتم که اگر جمعی از وکلای اجناس ملوک فراهم کنند و این سان را در تحت مذاکره
 و ترویج گذارند آنوقت عمومیت پیدا می کند بعد در مجمع خطاب مبارکه و مخصوص ارتباط
 بین بشر از احم شرق و غرب بود علاوه از شور و انجذاب عموم وقت حرکت مبارک
 رئیس و اعضا انجمن نوعی متقلب که نهایت انجذاب و ممنونیت را در محضر انوار اظهار
 نمودند و در حضور مبارک خاضع و ساجد بودند و بعضی از انها یک ساعت و نیم در تومیل
 از بیانات مبارکه مستفیض و مرکب مبارک از راه باغبان و صحراهای سبز و خرم
 که از بهرست منظر نشین و فضائی نازنین و جلوه های بهشت آئین داشت سیر و گردش
 کرده چون به هتل مراجعت نمودند جمعی در اینجا حاضر و منتظر شرف بودند پس از نوازش
 امنای انجمن و عنایت بان جمع مشغول گفتگوئی مفصل و اظهار عنایات گشتند تا عصر
 که رئیس تیا سفیهای بستن شرفیاب شده در جای شریف فرمائی بانجمن تیا سفی نمود
 آنشب با وجود خستگی چون آن انجمن نزدیک بود فوراً تشریف بردند و خطاب به نطقی مشروح

غزو و قاربا آنها سلوک کنند (بعد فرمودند) ما کجا و دلیلی امریکا کجا باید بشکرانه
 نصرت و حمایت جمال ابھی برخاست بلکه بتوانیم نفسی در عبودیت برابریم انتهی پس شرعی
 از حاجی ابوالقاسم نیل فروش و تعمیر قبر ایشان فرمودند که "او یکی از بندگان جمال مبارک
 بود من اول در سفر مصر بمسکرم تعمیر قبر او اقدام" همچنین ذکر حسن نیت و صداقت جناب
 آقا محمد تقی اصفهانی ساکن مصر فرمودند و شب با کمال صحت و سرور شام میل فرموده
 استراحت نمودند روز ۲ اشعبان (۲ جولای) علی الصبح هنگام صرف چای
 ذکر توفیق حضرت علی بن ناصر الدین شاه در ایام ولیعهدی او و جواب علمای فرمودند که
 بالوح سلطان اثر قلم علی مقابل شود تا بی انصافی بیخیاها معلوم گردد عصر ذکر خیر حضرت
 افغان حاجی وکیل الدوله میفرمودند و عنایاتی در باره بعضی از اقبای امریکایی نمودند بمغله
 نسبت بمسکرم که می فرمودند "این را هم در حاشیه کتاب بنویسید که وقتی خواهد آمد
 که آن خانواده با سم مسکرم که و ایمانش فخر نمایند حالا شوهرش قدری دور
 و غافل است وقتی میاید که ایمان مسکرم که و منفذ گردد اتی آری مالاترون زود است
 که جمیع انخاندان ایمان آن زن را تاج راس افتخار نمایند" و شب بنا نسبت حکایت ایام
 جمال مبارک عنایاتی در باره حضرت شیخ سلمان و تحسین صداقت و استقامت آن پیک
 رحمن می فرمودند و شش روزی ایام حیات آن متصاعد ملکوت سبحان از فم اظهر صادر
 و آن یوم مبارک نیز در نهایت سرور و جهور گذشت روز ۳ اشعبان
 ۲۷ جولای صبح از اوطاق مبارک بسطح پیش بام شریف آورده در حالتیکه از طرفی

جبل میل و از ستمی تا شازده میل باغ و صحرا و تل و کوه‌های سبز و خرم در زیر نظر مبارک بود میفرمود
 اگر انصاف باشد ثابت میشود که برای اجبای الهی من چه کرده‌ام و همه اینها بون و عنایت
 جل مبارک بوده و الا ما اشخاص ایرانی با الهی امریکا در دلمین بالای تل و کوه بظاہر چه
 مناسبتی داریم الی آخر بیا نه الاصلی بعد عکسی که یکی از آلمانی با با سیم جناب طاہرہ طبع نموده بود
 بحضور مبارک تقدیم شد فرمودند ایداً اصل ندارد باین مناسبت شرعی از ایام حیات
 حضرت طاہرہ فرمودند ما بار را در منزل دیگر مس پارنر جرب ریای ایشان میل فرمود
 و بعد از ظهر جمعی از دوستانشان بحضور انور مشرف و از اصناف خطاب بی نهایت منجذب
 گشتند از آرزو بنای آمد و شد و اطلاع و انجذاب نفوس شد و عصر متر پانز کا سک
 حاضر نموده رجای گردش سواره کرد لھذا تا دریاچه دلمین تشریف بردند و در کنار آن
 دریاچه با اہل کلوب بیان مبارک در خصوص ظهور و حایت و ترقی این عصر حمید بود بعد از
 مراجعت بشارت تلگرافی بجامع شرق حب الامر نوشته و فرستاده شد شب
 متر بار من کہ از رؤسای تیاسیفها بود از بستن بحضور مبارک مشرف گشت و بیانات
 مبارک از مذیت اللیہ و نفوذ کلمۃ اللہ در این ظهور اعظم ابھی بود و اینکہ از شہدای
 این امر یکی در وقت شہادت گفت کہ حضرت مسیح فرمود کہ جب از شہادت خائف
 است تا روح مسرور ولی حال من می گویم کہ جسم و روح ہر دو مسرور است و دیگر
 آن شب بیاناتی در خصوص سرائت مذیت از شرق بغرب می فرمود و اینکہ خدا چه
 نعمتی بایرانیان عنایت فرمود و لکن قدرند انستند اگر کفران ننمودہ بودند و لت

ایران اول دولت میشد من محمد علی میرزا نوشتم که اگر قصاص خون اجبا کند
و بعد حکم نماید تا یید میرسد و الا یفعل الله بایشا ولی نشیند باز ایران نوشتم
که تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آینه نگردد و نجات و فلاح محال است ایران و ایران
شود و عاقبت امر منجر به داخل دول متجاوره گردد انتهی روز جمعه شعبان
(۲۸ جولای) پس از سجود و قنوت بدرگاه رب ملکوت بصد و خطابات و نزول
عنایات پر خستند از جلوه‌ی مفضل بافتخار حضرت میرزا ابوالفضل روحی له العفو بود
و عنایات مبارکه در باره حضرتشان بدرجه‌ای که روزی مسترکناات عکس ایشان را
بمحضور اطهر تقدیم نمود فوراً گرفته بوسیدند بشفقت و وفا و عنایتی که کل شک برآید
بعد وجود مبارک در ایوان عمارت عباس و خطاب مبارک بستر بار من در تقدیس
ذات باری از نزول و حلول و ظهور انوار صفاتش در مایه قلوب و نظایر مقدسه
مفضل بود و همچنین بیاناتی در معانی کتب مقدسه و معنی کل شیئی فی کل شیئی یعنی انتقال
ذره‌ای از کائنات در صورت نامتناهی کائنات منتهی بودند که هر جزو لای تجزئی انتقال
بجمیع صور کائنات می‌کند و هر شیئی در کل شیئی سیر نمایند (و همچنین می‌نمودند)
تیا سیفها طفلی را در مدرسه را و پاتربیت می‌کنند تا او موعود کل مل شود چه قدر
بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند
خود روشن شود اما سراج الهی همیشه روشن است مر بای خلق همیشه محتاج خلق است
چگونه عنای ابدی بخشد مثل این است که کسی از روغن و فتیله خوابدش بسازد

(شخصی از وضع عثمانی پرسید فرمودند) فتنه و قوعات خوش از آن شطر نباشید ولی
 ما را با امور سیاسی کاری نه کار ما روحانیت و معرفت الهی است که کتاب فیوضات معنویست
 انتہی و عصر در منزل مس پارسه جمعیتی از نفوس محترمه برای تشرف حاضر نطق مبارک
 و سؤال و جواب در خصوص مکالمه بزبان قلب و بقای روح و مسائل اخری بود و آن
 نفوس چنان منجذب که در هر مجلسی حاضر و تشرف حاصل می نمودند و هر روز بعد از
 مجلس ستر و مس پارسه کالسه مخصوص حاضر نموده جای گردش و سیری سواره می نمود
 امروز فرمودند میل بگردش پیاده دارم لهذا بعضی از خدام حضور را سواره بگردش
 فرستادند آن شب در ساحت انور ستر با من کتاب خود را که در تیان سفی مسائل
 بدیست نهشته بود آورده از مطالب و نقوش آن عرض می رسانید که
 حقیقت را دایره و مبداء را مرکز و عالم وجود را هفت زاویه و مثال ذلک
 نقشهای مختلف کشیده بود و وجود انور در نهایت شفقت با او گفتگو و ضمن دفع
 توهمات و با اصطلاحات عرفا و فلاسفه چنان می فرمودند که شخص مذکور خود
 مبہوت میشد حتی مراتب سبعه را چنان تعبیر و تبیین فرمودند که او عرض
 کرد از بیانات مبارکه ابواب جدیدی بوجه من مفتوح شد فرمودند
 من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بکتاب صبیان زرفته ام و این حضرات میدانند
 عرض کرد من حساس میکنم که آنچه می فرمایید از علم الهی است روز ۱۵
 شعبان (۲۹ جولای) صبح در حالتیکه بر فرش جالس پس از او را دو مناجات



Abdul Baha walking in front of the home of Mrs. Parsons
in Dublin, (America.)

ذکر متر بار من می فرمودند که مردم چه قدر اسیر او مانند محض شهرت و نام چه چمتها
 می کنند این او نام چه انجامی خواهد داشت جمیع شئون خود فانی و نابود گان کمین شیان
 مذکور خواهد بود مانند کشت در رشوه زار است انسان باید در ارض طیب تبسم
 پاک افشاند نه اراضی غیر طیب به انتهی بعد شخص مذکور را حضار فرمودند و بیانات
 مبارکه با او مفصل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهید اوراق و تهیه پست بود
 عصر بمنزل مس پارس تر شریف می بردند در بین راه سوال از آب و هوا و صحت مبارک
 نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا سرور
 بعبودیت آستان مقدس ما نیامدیم برای هوا خوری بلکه برای بندگی آستان
 جمال مبارک هر جا موفق باین عبودیت شویم اینجا خوبست تا جریکه متاعش و حبست
 سرور است هر جا می خواهد باشد انتهی چون بان منزل رسیدند در اوطاق چوین
 بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدت غیبت و کربت جمال مبارک در ایام
 بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلا یا انقدر سرور بودیم که بوصف نیاید زیرا
 و ظل مبارک بودیم و نعمت وصال مژوق به داخل تشریف بردند تا لامعارت
 پراز نفوس از رجال و نسائ محترمه بود و لفظ مبارک و سوال و جواب در سائل
 روحانیه و مادیه و مطالب همه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهمات اشتراکیه
 بود جمعیت بی نهایت مشغوف و خورشید بودند و هر روزی در محفل فضل و عطا شوری
 برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوستان و سیلاق گان غیرت چنین ببا

پیرنباطی در شرف نجات الله برپا شود و این همه بصرف قدرت و جذبت طلعت یتاق
 بود هر کجا باشد شمه مار باط هست جنت گرد بود ستم انجیاط روز عاشعبان
 (۳۰ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی اکبر بنحو انی ذکر است از نفوس در محافل دلبین
 عرض مینمود که انقلاب این نفوس فقط بقدرت عهد و اثر کلمه مبارک می شود بقوه
 دیگر ممکن نیست فرمودند "قوه من هم نیست بلکه قوه پدر من است این کار کاراوست"
 از روز جمعی از دوستان شرق و غرب شرف فرمودند همه باید همان من باشند
 بعضی در بیت مبارک و جمعی را در هتل منزل معین فرمودند و چون هوا گاهی خیلی سرد میشد
 لهذا بعضی از شبها محل استراحت را در هتل باین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند
 اکثر اجاءها فرین هر روز صبح در هتل شرف می شدند و عصرها مجمع عمومی در
 منزل ستر و سس پارسه منعقد و جمعیت مجلس که همه از انزه و اعیان بودند اشفته
 روی و خوی دلبر پیمان می گشتند و علاوه نفوسی به کل اظهر را بمنزلهای خود دعوت مینمودند
 از روز عصر از جمله بیانات مبارکه در منزل سس پارسه این بود که "تائید غیر از استعداد
 و علم و عقل است چه بسیار نفوس غیر مهتمه که امور مهمه را کشف نمودند چه قدر نفوس که
 سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی اما ستراد میرال پری رسید ولی کشف
 نقطه مقصوده باید نمود کلمبوس چون تائید پیدا کرد زحمت جزئی امر یکا را کشف کرد
 حواریان حضرت مسیح با آنکه بظاہر ذلیل بودند کاری کردند که تا پلینون نکرد دیت عالم را
 منقلب کردند از این ثابت میشود که امور بتائید الهی است الی آخر

روز ۷ شعبان (۳۱ جولای) صبح مدرسه تاستانی که مترسندرسن از بیت سال پیش
تاسیس نموده بود و موعود بودند و آن مدرسه بیت پنج میل دور از آبادی دلمین بود
و در فضای بسیار با صفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتوبیل مبارک بآن
مدرسه رسید شاگردان که همه در سن دوازده ساله تا سجد سالگی بودند و دیده دو
مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند اما لباسهای آنها همه یک پیراهن و زیر
جامه تنگ نامرئی و زانو بود و در نهایت چاکلی و نظافت و آداب رئیس مدرسه
وجود اقدس را اول با و طاق پذیرائے دلالت نمود و در اینجا استاد نطقی فرمودند
و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوطاقهای چادری طلباب یک یک
گردش میفرمودند و اغلب شاگردان با کودکهای عکاسی با اجازه عکس مبارک را می گرفتند
دکتر سندهرسن عرض نمود بیت سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا
از مدرسه تاستانی خبری نبود حالاً صد مآد رس صحرائے درامزیکا هست فرمودند
هر چیز مدوجی زد نشه میشود ولی اطفال را باید اول تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند
پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگردان بنای مشق
و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در اینجا طولانی بود و چون عزم
مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار از اظهار شکر و ممنونیت نمودند اما عصر در منزل
مترسوس پارس نطقی مفصل در مجمع عمومی در خصوص کیفیت و ترقی روحانی و سرور ادبی
فرمودند روز ۸ شعبان (اول ماه اگست ۱۹۱۲) حکایت می فرمودند که صد

سال پیش در بغداد مدرسه تائبستانی بود ولی مخصوص اطفال اعیان اهل غلب
 خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند و همچنین می فرمودند اعمال خیریه چون
 ممدوحیت پیدا کرده اند نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحمین خلق عمل خیر می کنند
 اما این سبب استغنا از تعالیم نبیانشود زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و ترقی
 ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و آفرینش عبودیت
 و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت (بعد ذکر اقامت مهدی امیر قفقازی فرمودند که)
 قبل از ایمان بدرجه بی باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از
 ایمان بقسمی خلق جدید شد که کلوله بر او انداختند ابداً دست بدفاع نگشود و ظل ایمان
 نفوس سنیگونه تربیت میشوند و همچنین بهایمان و عشق آباد از قاتل خود شفاعت نمودند اتمی
 و در مجمع انروز عصر نطق مبارک در ساری حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی
 کیفیت خلقت رحانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرف شدند و یکی از آنها که کشیش کلیسای
 موحدین دبلین بود بهیکل نور را وعده خواهی نمود روز ۱۹ شعبان (۲۰ اگست)

مجلسی بحبت سیاهان در نزدیکی دریاچه دبلین منعقد در آن محل نطقی بسیار ملج و دلفت و تسلیم
 ایشان با سفیدان فرمودند چون ذکر از دواج مس میو دختر سفیدی با مستر گریوری جان
 سیاهی از اجاب فرمودند که این ایام درواشنگتن واقع میشود خیلی سفیدان از نفوذ
 امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شوق اقرار از این قضیه آسان تر بنظر
 مردم امریکایا آمد آن محل نیز محفل پرشوری بود و حضار را از وجد و طرب جذبه و جوری

فوق العاده دست داد و چون از آنجا بمنزل ستر موس پارس تشریف آوردند و ولوله جمعیت
 در آن مجلس کیفیت دیگر داشت و کلمه طلعت یشاق را نفوذی شدید تر بود در وحدت حقایق و
 اصول ادیان الهیه و حقیقت مظاهر ربانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند انگاه سوال
 از محمد رسول الله نمودند در جواب سطوت برهان و قوت بیان و لبر آفاق هر افسرده را
 بهیجان و اهتزاز آورد نفسی غیر خاضع دیده نشد کمال شهادت بر قوت برهان و عظمت
 این امر میدادند ولی در خصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاهد می شدند
 و لوزبان چیزی نمی گفتند روز ۲۰ شعبان (۳ اگست) بعضی از خدام
 آستان در سطوت و نفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارک که چه
 سهل و مستمع است و دلائل چه قدر لامع و قاطع فرمودند بیان باید بشرب
 حضار و اقصای وقت باشد حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات
 لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در حکام میرزا محمد علی بیاناتی را که از من می شنید
 بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی تلفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازمست نه تنها
 گفتن در ایام غدا و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که حال مبارک کردار را باین
 وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بچهار شیخ
 مذکور رفت و کتاب فتوحات کتیه را پیدا و عبارات آن را حفظ نموده در هر جا ذکر
 کرد دید بچکس گوش نمیداد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند حال مبارک
 فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات کتیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیة را القای کنیم فصوص

شیخ را میگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم انتهی عصر در مجمع خطابه مبارکه در خصوص
تغییر فروع احکام دیانت در بر عصری باقتضای الوقت بود و بیان مضرت طبیعت
و فوائد دیانت و آخر مجلس بسوال و جواب و خلوص و اشتغال نفوس ختم شد
روز ۲ شعبان (ع ۸ گشت) چون مشرق فیوضات زصد و خطابات و نزول عنایا
در جواب عرائض همه دوستان شرق و غرب فرغتی حاصل نمودند تا ما را منزل کس
کبات میل فرمودند و جمعی از دوستان دبستان مشارالیه در اینجا منجذب
بیانات و مفتون رفتار و گفتار مبارک گشتند و عصر چون در ایوان عمارت منزل
مستقر و سوار بر سوار خوس نمودند از قدرت امر حال قدم و نضرت و تائید اسم اعظم
ناطق و ذاکر بودند جناب میرزا علی اکبر عرض نمود در آیام سختی در عکاسکار آقامی فرمودند
که غنچه یاب امور عظیمه شے واقع میشود که حال نمیتوان گفت مثل این خواهد بود که این لامپا
با آسمان برود و باز بچل خود برگردد حالا این بیان مبارک معلوم میشود که حرکت و سیر
طلعت انور و مراجعت بارض اقدس است فرمودند که تائیدات حال مبارک امور خارق
العاده ظاهر می کنند هر شانی از شیئونات حال مبارک در مقام خود و حتی باغت در یکی
از نوشتجات سابق نوشتیم که نزد اهل بصیرت بیچای انشئون حق مثل ندارد مثلاً اگر
جلل مبارک احوال کسی را میسر سیدند و لولبطا هر این کلمه عادی بود ولی در آن موقع شخص
بصیر میتواند بفهمد که چه حکم و اسرار در آن کلمه موجود است این است که حق بجمیع
آثار در جمیع احوال از غیر خود ممتاز است چنانکه از شخص عاقل در جمیع حالاتش آثار عقل نمودار است

انتهی چون بجلّ شریف فرماشند و دفر از خانه های محترمه که ثقلت سمع داشتند اجازه
 خواستند که بآلت استماع صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکه را بشنوند فرمودند
 بلی هر چه نزدیکتر بیاید کلمه الهیه را بهتر می شنوند ندای حق را بشنوند هر نحو و با هر آلتی
 می خواهد باشد باری از دز نطق مبارک و خصوص بقای روح چنان سبب بنشاط نفوس
 و اشراج صدور بود که در اکثر محافل مکرر مسلت می نمودند که بیانات مبارکه را در مسله
 بقای روح و مسله اقتصاد می تکرار فرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی
 چمن مقابل صحرا و تلهای سبز و خرم ایستاده می فرمودند چه قدر آراست هیچ سر و صدائی
 نیست انسان چون باین مردوسیم باین درختان نگاه می کند اهتر از اوراق را می بیند
 و ضیف اشجار را می شنود مثل نیست که همه تبسّیح و تهلیل مشغولند عصر در بدایت محفل
 عمومی خانمی با نهایت انجذاب عرض می نمود که یکی از دوستان من چون دانست
 بحضور مبارک می آیم بشدت مرا منع کرد که مبادا انجا بروی که بدام می افتی فرمودند همیشه
 این دأب غافلین بوده که مخلصین را از امر الله منع می نمودند اما دام اسحق شد با شصت
 سال است در این دام خوشیم و ابد فکر فراری نداریم این دامی است که نفوس را از
 قید او نام و تعصبات آزاد نسیماید و از حبس نفس و هوی نجات میدهد ولی اسیر
 محبت الله و خدمت بوحده عالم انسانی می کند انتهی در اکثر مجامع دلمین علی الخصوص
 از روز پس از بیان تعلیم و پیام الهی ذکر فلاسفه را بمنزاج می فرمودند که میگویند اگر عالم
 روحانی یا ملکوتی می بود ما احساس مینمودیم با وجودیکه عدم احساس شانی نیست هر گاه

عدم احساس کمالی باشد باید گوئیم که فیلسوف عظمی است که بدون زحمت درس
 و تحصیل ابداً احساس غیر عالم حیوانی ندارد این بیان و مزج مبارک که گاه فیلسوف عظمت
 بسیار بب خنده و مذاکره بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و سائر محترمه
 رجاء نموده در اتومبیل آنها برگردش تشریف بردند از قضا در حین سرعت مرکب مبارک در
 یکی از خیابانهای کنگه گاه از دور نمایان و چون نزدیک اتومبیل میشوند همه رَم و فرَا
 می کنند فوراً خانه اعضاء می نمایند آقا جماعت فلاسفه را بمینید که چه طور از اتومبیل
 فرامی کنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکاییها اینگونه
 مزاح خیلی دوست میدارند لهذا این قضیه ضرب المثل شد روز ۳ شعبان
 دعا گشت صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها بر امر تمی را میخوانند
 یادداشت کنند می گویند این را هم در جزمیت و نهم بنویسد حالا اصطلاح ایرانیها این را
 هم در جزمیت و نهم در کتاب خود بنویسد که هر چه در قع شود سبب علو کلمه الله و نصرة
 امر الله است و بوی ظاهر کمال زحمت و ذلت باشد دیگر ذلت و یأس و بلائی بدتر
 از آنوقت نمی شود که جمال مبارک را از طهران بنجای فرستادند دل تنگ میگذاخت
 جمیع خویشان نالان پریشان و بکلی بایوس بودند اما آن هجرت سبب اعلا اند و علو
 کلمه الله و بر وزبشارت بسیار و هدایت اتم دنیا شد اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر
 نمی شد و این وقایع عظیم و عظیمیک تحقیق نمی یافت ملاحظه نمایند اگر حضرت بر اہم هجرت
 نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحاقی مبعوث نمی شد

حسن یوسفی مشهور آفاق نجی گشت و عزیز مصرنی گردید موسائے ظهور نیمود و محمد رسول الهی
مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مہاجرت بود حال ہم چنین است انتہی بعد ذکر مضرات
عظیمہ اختلاف می فرمودند از جملہ تفریق امپراطوری شرق و غرب و اختلاف کنائس
مشرق و مغرب در دیانت سیحیہ خیلی سبب ضعف شد با وجود این هنوز نفوس محبت نگزیدند
اما عصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان و کل بموجب آن مفضل بود

روز ۴ شعبان (۷ اگست) تحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود کہ عصر از روز در مجمع عمومی
منزل مستر موسس پارسن از صفاء این خطابہ مبارک حالت توجہ و اخلاص عجیبی برای آن جمعیت
محرّم روی نمود و صورت آن نطق مبارک جواب سؤال حاضرین و خصوص نقای روح این بؤ
(ہو شد)

اول باید ثابت کنیم کہ از برای وجود فناء نیست زیرا فاعبارت از تفریق اجزاء مرکبہ
است مثلاً جمیع این کائناتی را کہ می بینیم مرکب از عناصر زمینی عناصر مفردہ و ترکیب
یافتہ و صور نامستقیمہ تشکیل شدہ و از ہر ترکیبی کائناتی پدید گشتہ مثل انیکہ از ترکیب عناصر
این گل پیدا شدہ و اما فاعبارت تحلیل این ترکیب است نہ لغو ام عناصر مفردہ و اجزاء
اصلیہ زیرا آن عناصر باقی است و از میان نیرود پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن
ترکیب تحلیل یافت اما آن عناصر اصلیہ باقی است ولی ترکیب ہم خوردہ بمن طور انسان از
ترکیب عناصر مفردہ پیدا شدہ پس موت او عبارت از تفریق این عناصر است اما عناصر
باقی است از میان نیرود در این صورت حیات عبارت از ترکیب است و موت عبارت

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بجالی است چنانکه انتقال نبات با علم حیوان موت نباتی است و قس علی هذا همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تفسیر بق عناصر موت انسانی است پس بدانکه از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بجالی است زیرا روح انسانی مرکب نه و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بود می گفتیم مرد نا چون ترکیب نیست لهذا تحلیل ندارد و این وضاحت که حتی در اجزاء عناصر مفرد هم چون ترکیب نیست تحلیل نه و در این شبهه نیست و ثانی از انتقال جسد از حالی بجالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست مثلاً جسم انسان جوانست پیر شود اما روح بر حال واحد است جسم ضعیف میشود اما روح ضعیف نمیشود جسم ناقص یا فالج میگردد اما برای روح تغییری نیست بسایش و عضوی از اعضای انسان قطع میشود اما روح بر حال واحد است هیچ تغییری نمینماید پس این تغییر جسم برای روح تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی کند باقیست زیرا امدار فانی غیر و تبدیل است ثالث انسان در عالم خواب جسمش معطل و قواش مختل است چشم نمی بیند گوش نمیشنود و جسم حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب مینماید پس معلوم شد که از مردن جسد روح فانی نمیشود برون جسم روح نمی میرد و بخوابیدن جسم روح نمینماید بلکه ادراک دارد کشفات دارد و در پر واز مینماید و سیر می کند را بجا جسم در اینجا است لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترتیب امور شرق میدهد در شرق کشف امور غرب مینماید امور جهته ممالک را مرتب و منظم می کند جسد در مکان واحد است روح سائر اقطار و اقالم مختلفه در اسپانیا است اما کشف امریکا مینماید پس روح تصرف

و نفوذی دارد که جبهه ندارد جبهه نمی بینند اما روح می بینند و کشف دارد
لذا حیالتش منوط بجبهه نیست خامسا اثر بی مؤثر نمی شود ممکن نیست مؤثر معدوم باشد
شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد و حرارت محسوس نور معدوم و حساب
نورانیة مشهود عقل معدوم و اوراکات موجود باشد خلاصه اثر بی مؤثر نمی شود مادام
اثر موجود لابد مؤثری هست پس با وجودی که حضرت مسیح هزار و نهصد و دوازده سال
پیش ظاهر بود اما روز انارش باقی است و لطفتش ظاهر و نفوذش باهر آید میشود
آن روح الهی فانی باشد و این آثار عظیمه باقی ؟ پس ثابت شد که مؤثر این آثار
آن مبدء انوار باقیه و فیوضات ابدیه است سادسا هر کائنی صورت واحد دارد
یا مثلث است یا مربع است یا مخمس است نمی شود کائنی در آن واحد صور مختلف داشته
باشد مثلاً این سجادہ مربع مستطیل است آیا میشود بشکل دائره هم در آید نمیشود مگر آنکه این
شکل را ترک کند و مدور گردد پس در حالتیکه ممکن نیست کائنی از کائنات در آن
واحد اشکال مختلف داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال را داراست و در آن
واحد صور مختلف را دارد دیگر محتاج بتغییر و انتقال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را
ترک کند تا شکل و صورت دیگر گیرد چون مستغنی از تغیرات و اشکال است لهذا غیر ماد
و غیر فانی است سابعاً انسان چون بکائنات نظری کند دو چیزی می بیند محسوسات
و معقولات کائنات محسوسه مثل جمادات نباتات و حیوانات انچه بحواس محسوس
شود یعنی چشم دیده شود یا بگوشش شنیده گردد یا مشوم شود یا بلموس گردد یا بذبذبه

در آید قابل تغییر است اما معقولات باین حواس حساس نشود مانند عقل و علم حقیقت معقوله است و حقیقت معقوله هیچ تغییر و تبدیلی ندارد چشم او را نمی بیند و گوش نمیشنود و ممکن نیست علم که حقیقت معقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق معقوله است لهذا تغییر و فنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است و روحانی است می یابد که روح انسانی فنا نمی داشته و ندارد و احساس میکند که جمیع اشیا با او و در ظل او بوده و خود را باقی و برقرار و ثابت و بی زوال و مستغرق در انوار خداوند ذوالجلال می بیند زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محد و بقواعد عقلیه و احساسات بشریه است اما انسانیکه بی بصیرت و وجدانست همیشه خود را پیرمرده و مرده می بیند هر وقت احساس موت می کند می ترسد و خود را فانی می سازد ولی نفوس مبارکه چنین نیستند احساس بینایند که باقی و نورانیند ابداً فانی ندارند مثل حواریین حضرت مسیح نیست که در وقت شهادت و موت بهائیان در نهایت سرورند زیرا می دانند که موت و فانی ندارند منتهای نیست که جسد متلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی و ابدیت انهی چون نفوس ارشئین این خطایه مبارکه بجنب و شور آمدند هر یک در محضر انوار اظهار قناعت و اطمینان مینمود و مفتون جمال و جلال طلعت پیمان یزدانی بود

روز ۲۵ شعبان (۸ اگست) یکی از نفوس منجذبه در راحت طهر از حقایق ناقصه و بقای آنها سوال نمود منمودند "جمیع حقایق و ارواح باقی است حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه اما نسبت با ارواح متدینین و نفوس قدسیه حکم و شأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد الی آخر بیانہ الاصل
 عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل در مسائل عدیدہ و تعالیم الہیہ فرمودند کہ بدایت آن از
 محبت و اخلاص عالم انسانی و حتیاج نوع بشر بارتباط و تعاون و تعاضد یکدیگر بود
 و بعد از نطق مبارک از جملہ اجوبہائے کہ در سوالات نفوس محترمہ از فہم اہلہ صادر شد
 مفصل در خصوص انتقام بود کہ بشر حق انتقام ندارد ولی حفظ جان و مال و عز نفوس
 راجع بہئیت اجتماعیہ است (و ہمچنین می فرمودند کہ) ہر چہ تربیت ظاہری بیشتر شود سابقہ
 در تعذبات زیاد تر می شود اما تربیت روحانی سبب سابقہ در اعمال خیرہ و کمالات
 انسانیہ است امید داریم کہ ازین تعذبات کاستہ و در وزیر کمالات روحانیہ
 افزودہ شود انتہی چون با و طاق دیگر تشریف بردند باز جوانی بسیار موقو و محترم شرف
 شد و عرض نمود کہ وجود مبارک در چہ مدرسہائے تحصیل فلسفہ نمودہ اند فرمودند "در
 مدرسہائے کہ حضرت مسیح تحصیل نمود" عرض کرد طبیعت چہ بستی بخدا دارد آیا خدا در صورت
 یا قوہائے خارجہ طبیعت خلق اوست فرمودند "بعضی از فلاسفہ را عقیدہ نیست کہ او
 حقیقت فائقہ است کہ در ہر انسانی شرارہ بے اذن قوہ فائقہ موجود و او خود در
 نہایت قوت است و جمیع کائنات ہر یک بحسب استعداد و خویش منظریت اورا دارند
 لهذا آن وجود واجب مغل بصورت نامتناہیہ شدہ نمیشد افلاطون است لکن بایمان
 مینمایم کہ وجود مفہومی ذہنی کہ ما اورا ادراک نمی کنیم می فہمیم او عارض بر اشیا است
 اشیا بمنزلہ جوہر و ادب بمنزلہ عرض است جسد انسان جوہر است و وجود قائم بآن

و همچنین این جسد بمنزله ماده است آنوجود بمنزله قوه‌ای که عارض بر ماده است اما وجود واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذات است نه وجود مفهومی ذهنی وجودی است که اشیا با تحقق یابد اشیا بمنزله فعل است و جمیع کائنات قائم با و اما در تعبیر بوجودی کنیم زیر احتیاج تبیینی هستیم نه آنکه آن وجود با دراک ما بگنجد و مقصد از تبیین یا تحقق به الاشیاء است و تحقق اشیا در قسم است ظهوری و صدوری اما ظهوری مثل این است که این گل از این درخت بیرون آمده این تحقق ظهوری است ولی مقصد ما تحقق صدور است مثل اینکه اشعه از آفتاب صدور یافته همچنین کائنات از انوجود حقیقی صادر شده پس کائنات از اوست نه اوست انتهی از این بیانات مبارکه که نه تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت تشکر و منجذب گردیدند روز ۲ شعبان (۹ اگست) در منزل مبارک جمعی از احباب قدیم و جدید شرف و از جمله سؤالاتشان این بود که آیا وجود شتر از خداست؟ فرمودند "در وجود شتر نیست شر عدم است و آنچه در وجود است خیر است چهل شتر است و آن عدم علم است وجود خارجی ندارد پس شر عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل و نقص عدم کمال است جمیع این ضدات راجع بعد است نه وجود انتهی اما نطق مبارک در مجمع عمومی عصر منغ از تعالید بود و امتیاز انسان بحقیقت و تحقیق در امور و ذکر ظهور حضرت بهاد الله و شرح بعضی از تعالیم قلم علی مفصل و مشروح پس از دست دادن و خضوع و خشوع نفوس چون در اوطاق دیگر جلوس فرمودند با خدام حضور بنای اظهار عنایت و مزاج گذارند که بیا بیاید بنشینید

چای و شربت و شیرینی و چند زنگ میوه را اس پار سفر برای شما حاضر نموده بنوشید
و بخورید بد بگذرانید خدا بفریادتان برسد خیلی رحمت است این شوگردان در چنین
عمارتی بسر بردن در چنین هوا و فضای سیر کردن با چنین خدام و دوستان محرمه
بودن و اتفاقاً خیلی بشما بد میگردد خدا بفریادتان برسد (بعد فرمودند) از مزاج گذشته
بهینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآمدند
و بعضی با نها خدمت میکردند ولی این پوشش عموم و کوشش اجازت دل و جان برای هیچکس
ممکن نه این نفوس جلیله که شمار خدمت می کنند از دل و جان شما را دوست دارند
و بدون بیم و امید و خوف و طمع تا غم برخیزند این صحیح است که شاعری سیه چیز را نایاب
گفته انمول و العنقاء و الخ لونی مانند غول و عقاد و دوست صادق با و فانا یا بخت مگر
در ظل کلمه الله که جمال مبارک بحجت شما با چنین دوستانی هتیا فرموده انتهی

روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای اجاود دوستانی که محض شرف از اطراف ساحت
اقدس رسیده بودند شریح و تبیین آنرا قلم ابھی و مسائل الهیه می فرمودند و بیانات
مبارک منتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است
و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و بسبب آسایش نوع انسان
گشته با آنکه شکر سبب از دیاد نعمت است ولی کمال شکر با نفاق است و مقام انفاق
اعظم مقامات نیست که میفرماید لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تجبون (بعد حکایت فرمودند که)
یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقر را می نمود می گفت کاش من فقیر بودم

که اولاً ظلم ننمودم و ثانیاً دم آخر حرقی نداشتم فقیری شنید و گفت احمدشکه ملوک
 وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی با فقر وقت مردن هیچ آرزوی اینکه
 کاش پادشاه بودیم نمیکنیم ازین قبیل بیانات مبارکه مولانی شد اما نطق مبارک
 عصر شیخ تعالیم این ظهور اعظم و بیان صلح و اتحاد اعم بود پس از مجلس یکی از حضار عرض
 نمود که بهائیان اعتقادشخص ندارند بلکه خلاصه تعالیم انبیاء و ادیان معتقدند و مقصدش
 این بود که ایمان شخصینی منظر اهرام و جامعیت و کمال مظاہر الیه آیتی ندارد ولی بیان
 مبارک را در جواب او ملاحظه نمایند که فرمودند "بلای اصول ادیان یکی است و شمس حقیقت
 واحد و لکن در هر یومی از مطلعی نمودار پس بهائیان معتقد با اصول ادیان و متوجه شمس
 حقیقتند از هرافتی طلوع نماید توجه بان دارند چنانچه یومی از افق موسوی ظاهر شد
 روزی از افق مسیحی وقتی از افق محمدی اما اگر فقط بمطلع ناظر باشند چون شمس حقیقت
 از مطلع دیگر طالع شود مانند یهود از او محجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند نه
 مطلع لهذا از هرافتی که طالع شود توجه با و نمایند و شما خوب فهمیدید که بهائیان اعتقادشخص
 ندارند بلکه بحقیقت ساطعه از مطلع الیه معتقدند انتهی
 روز ۲۸ شعبان (۱۱)
 اگست مجمع پر عظمت و جلالتی در کلیسای موحدین دبلین بود قبل از ظهر ساعت یازده طلعت
 عهد الهی بان کنیه شریف بردند بعضی ورود بنته جمیت کلیسا برخاستند و از قناتیس
 آن کلیسا حتی در دعای نماز سرودی مناسب شناسا و مقام مرکز میناقیزدان بسرود چون
 بعد از آواز فله ائض در نهایت ادب و جود اقدس را معرفی نمود انگاد قامت دلربا

قیام فرمودند و خطاب بے مفصل در لزوم تربیت روحانیه و قوت معنویه و ظهور اسم اعظم
 و تعالیم جمال قدم ادا نمودند و در آخر مناجات و سخن جان بخش زیاد تر تأثیر در نفوس
 و انجذاب در قلوب انداخت که گویا از در و دیوار حالت خضوع دیده و ندای قبول شنید
 میشد نفوس جلیله بے که سابق تشرف حاصل نموده بودند از آن بعد تشرف شدند
 بانجذاب و اقبالی که فرمودند و دیگر اینجاندای الهی بلند شده و کار تمام است نامارا
 منزل متروسس پوسلی موعود بودند در آن مجمع بآنکه سوال از تعالیم امر الله و مسائل خری
 نمودند و نطق مبارک در جواب سوالات حضار بود معذک چنن تصور نمودند که از
 پیش آن نطق راهنیا نموده و بدین مترجم هم سپرده بودند و رنه باین مناسبت و هلاست
 ممکن نبود بالبداهه تکلم فرمایند گفته شد بر سرض صدق این تصور احاطه علیت است
 مقصود نیست که نطق و بیان مبارک در مجامع عظیمه بگونه خارق العاده در انتظار جلوه
 مینمود و تأییدات غیبی بھمی مطلع عبد الله را مدد و نصرت میکرد بعد از آن جوشش نفوس
 زیاد تر و دلوله مردم شدید تر شد چنانچه عصر آنروز در منزل متروسس پارسنر جو غم بی
 از نفوس محترمه مشهود و خطاب مبارک در باره آمل در کلمات تفکر در آثار و تحسینی
 حقیقت و ضبط مسائل الهیه بود و اینکه از عدم فهم اهل ادیان محض تعالید و او اہم آمان
 مطالبی مخالف علم و عقل بیان آمد که سبب بیدینی اهل دانش و علم گردید و اختلافات
 و منازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده و مخفی ماند روز و شعبان
 ۱۲۸۲ گشت جمعی از اهل انجاء زم سوری در تفرج و تفریح کنار دریا چہ دبلین داشتند

و از حضور مبارک و مظهرین رکاب تقدس نیز دعوت نموده بودند محض همراهی شریف بزرگ
 پس از چند دقیقه جلوس و تماشاگر دشتی در باغ فرموده آخر سر میز کمی نان شیرین و شربت
 با جمیعت میل نموده در کمال عز و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع تفنن و سادگی و گرمی
 و خضوع نفوس قلب انور سرور بود عصر امروز باز جمیعت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند
 و انبساط چوری فوق العاده بستند پس از مجلس چنان جمیعت در وجد و طرب بودند که
 با نهایت خضوع و اظهار عبودیت یک یک دست داده مرتضی میشدند و لذت بیانات
 مبارکه در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارکه
 در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعالیم بدیهه می نمودند و در هر محلی علاوه از بیانات
 سابقه بر این جدید از نسیم مظهر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت

روز ۳ شعبان (۱۳ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساحت انور شرف بودند اطلاع
 و مهارت در فن موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله
 اینکه لغات عبارت از نت و جات هوایی است که از آن پرده های کوشش متاثر میشود و نغمه
 و صوت ملح عادی هر چند جهانیست لکن تاثیر در روح دارد مانند لطافت و لطافت هوا
 و محل و فضا و منظر خوش و روئح طبع که سبب حصول سرور و روحانیت و فراغت
 قلب میشود با آنکه این شئون جهانی است اما تاثیرات کلیه در ارواح دارد پس شرحی
 از معلمان فن موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار او را در حرکت دادن امیر نصیر
 سامانی از بهرات بنجار خواندند که بوی جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی ریگ

آمو و در شتیه های آن پای مار پر نیان آید همی الی آخر و بیان مبارک منتهی بنجمله ملکوتی
 و سر و آسمانی و مطرب الهی گشت و این ابیات از سان اطهر جاری کین مطرب از
 کجاست که برگفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود
 ز پیام دیار یار جان رقص می کند بسامع کلام دوست منتهی و عصر نطق مبارک در شرح
 تعالیم ظهوریدیع و مسئله بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوسی بسیار اظهار اشتیاق
 نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شماست دقتی بعضی از حواریان بر میلی
 رفقه گفتند ما خیلی اشتیاق ملاقات شما داشتیم که از او ریشیم تا اینجا آیدیم حال پدید
 من چه قدر اشتیاق داشته ام که از شرق بغرب برای دیدن شما آمده ام منتهی
 روز اول ماه رمضان ۱۳۱۴ گشت چون دوستان قدیم و جدید شنیدند که
 وجود مبارک بزودی عزیمت بگرین عکامیفرمایند و اوقات اخیر است لهذا
 از وزیر حقه خطابه و نطق مبارک برب رجای نفوس در مسائل اقتصادی و دفع
 توهمات اشتراکیه بود و بدرجته بیانات مبارکه در قلوب مؤثر که پس از حرکت مبارک
 در پنج صحن ای رفیع شبهاتی بواسطه مس پارنر بجای صدور روح مبارکی نمودند که صورت
 آن انیت دبلین امه الله مس پارنر هو الله علیها بخت الله الا بحج
 ای دختر ملکوتی من در راه آهن روبا نفرانسیکو میرویم بیا دعوی تو اقامد و بیاد
 روی ستر جبری کوچک لهذا فورا بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سر و
 من دقتی است که آن دختر عزیز را به نیم گزشته و سودا و مشهور بشید ائمه و مفتون

حال اطمینان و منجذب بنفحات جنت ابھی و مشعل بنار محبت اللہ است چون شمع بسوزد
 و بگدازد و لکن بجمع نور بخشد و امیدم چنانست کہ چنین کردی در خصوص سلسلہ اقتصادی
 کہ بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شدہ بود بیان چنان نبود
 ولی روایت چنان گشتہ لہذا اساس سلسلہ را از برای شما بیان می کنم تا واضح و مبہین
 شود کہ این سلسلہ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تمام نیابد بلکہ مستغنی و محال آن
 نیست کہ این سلسلہ اقتصاد را باید از دہقان ابتدا نمود تا مفتی با صنایع دیگر گردد و زیر اعد
 دہقان بر جمیع اصناف ضعیف مضاعف است لہذا سزاوار چنانست کہ از دہقان
 ابتدا شود و دہقان اول عامل بہت دہیئت اجتماعیہ باری در ہر قریہ باشد کہ از
 عقلاء آن قریہ انجمنی تشکیل شود کہ قریہ در زیر ادارہ آن انجمن باشد و ہمچنین یک مخزن
 عمومی تاسیس شود و کتابی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات
 عموم مقادیری معین بہجت آن مخزن گرفته شود این مخزن ہفت واردات دارد
 واردات عشرتہ رسوم حیوانات مال بی وارث لقمہ یعنی چیزیکہ یافتہ شود و صاحب
 نداشته باشد دقینہ اگر پیدا شود ثلث رابع باین مخزن است معادن ثلثش رابع
 باین مخزن است و تبرأت خلاصہ ہفت مصرف دارد اول مصارف معتدلہ عمومی
 باند مصارف مخزن و ادارہ صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم
 حیوانات بحکومت رابع ادارہ اتمام خاص ادارہ اعاشہ عجزہ سادس ادارہ
 مکتب سابع اكمال معیشت ضروریہ فقرا اول واردات عشرت و آن باید چنین

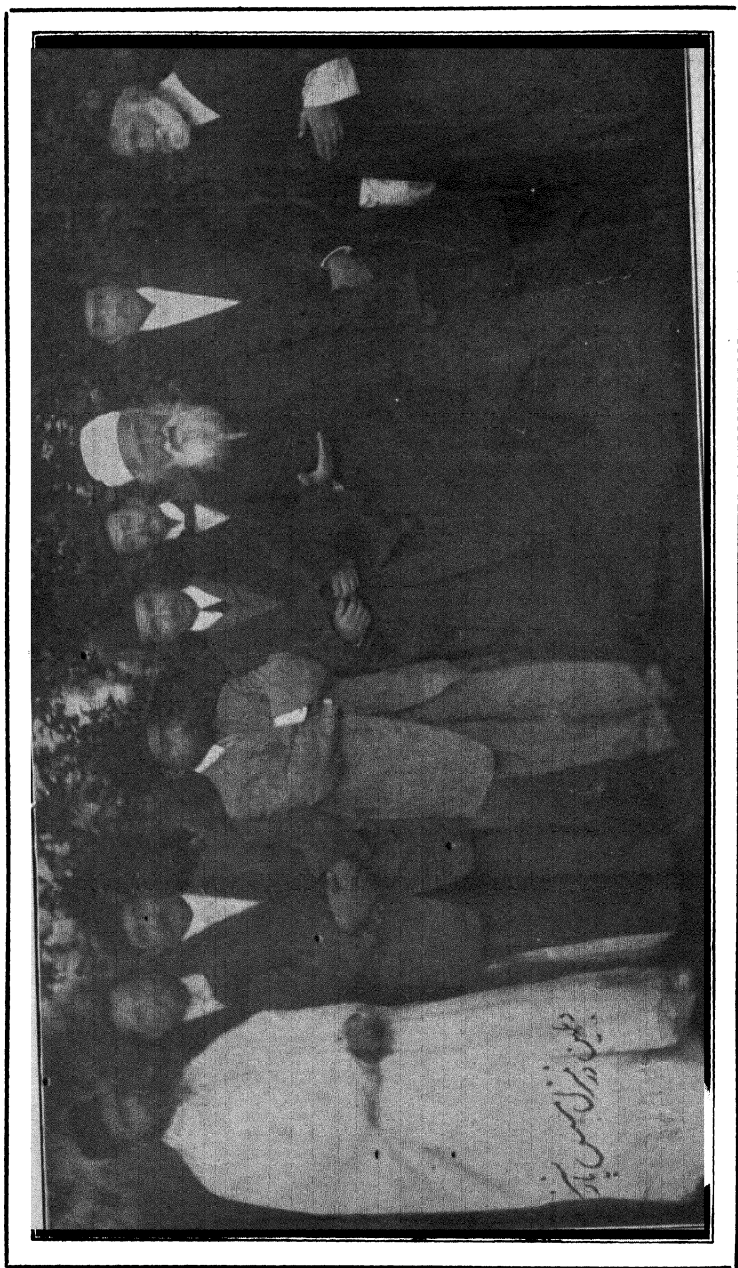
گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومی اش پانصد دلار است و مصارف ضروری اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نمی شود شخصی دیگر مصارف اش پانصد دلار است ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات ضروریه دارد اگر عشر بدهد معیشتش خللی دارد و اگر دیگری مصارف او هزار و او را شش چهار از او یک عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازم اش هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار از او د و عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر دارد شخصی دیگر مصارف ضروری اش چهار یا پنج هزار دلار است ولی وارداتش صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دلار است ولی احتیاجات ضروری اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد قصوری نموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و راحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجز ده باید مقداری تخصیص داد از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود از برای اداره معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل بصدوق عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سُرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مرتب

ابدأ خلی واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضرورتیه هیئت اجتماعی است هیئت اجتماعی
مانند اردوئی است در اردو و مارشال لازم خزال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم
و غیر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فرد
از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید و همچنین شهر را دالی
لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم و زراع لازمست البته
این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد بجناب متر پارس نیز نهایت شتیاق
و محبت ابللاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی
از جرائد نشر نمایند زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند
و بقدرستیه تکبیر ابداع ابھی ابللاغ دارید و علیک البهات الله ع ع
روز ۲ رمضان ۱۳۵۵ اگست چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود
بنده اس پارس نیز از در مجلس سروری بنیاد و چند نفر از مشایخ علمای فن موسیقی را دعوت
کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز و آواز بودند و وجود مبارک در اوطاق
دیگر جالس و استماع می فرمودند اما جمیعت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با آنکه
کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود و چون تشریف فرمای آن محفل
بشدند نطق و دواع مبارک فهرست خطابه های مبارکه در دبلین بود که می فرمودند
هم طلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشنا ابللاغ نمودم اسرار کتب الهیه را بیان کردم
بقای ارواح و حقایق مجرده را مبرهن داشتم مسائل اقتصادی و تعالیم الهی را شرح و بسط

و ادم مختصر چون بیان و دواعی و ختم خطاب فرمودند اهل مجلس با حالت خضوع تمام
 یک یک دست میدادند و اظهار شکر و ثناء از عنایات مبارکه مینمودند و مرتضی میشدند
 سپس پارسه عرض نمود که جمیعت هر روز شوق و سروری عظیم داشتند امروز از خبر
 تشریف بردن مبارک خیلی غمگین هستند و آرزو دارند که چندی باز در دلبین اقامت
 فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش ازین داشتم لکن لابد باید بگرین عسکرا
 و نقاط اخری هم بروم همه جانهای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده
 لهذا باید در هر بوم و در عبور کنم فریاد برآرم و بشارت ملکوت ابی و هم انتمی آرزو صبح
 و عصر مشغول باز دید و خدا حافظی با نفوس محترمه بودند و عصر بعد از مجلس سبکبات
 که از اجبای خیلی بنجذب بود اجازه گرفته چند صفحه عکس مبارک و خدا م حضور را برداشت
 و بعد حسابا وعده اتو میل حاضر و حضرت مولی الوری بنزل مشارالیهات تشریف بردند
 در انجا هم محبمی آراسته بودند نفوس در نهایت انجذاب و ابتهاال قلوب در غایت
 رقت و محبت و داد و بعد از نطق مبارک و بیان چند حکایت مراجعت فرمودند

روز ۳ رمضان دعا اگست سحرگاهندای جمعی در بستر راحت بگوش بندگان آستان
 رسید پس در بزم قنار دست ساقی عطا کاؤس چای بدو آمد و مانند غمباقی نشسته
 ابدی بخشید امر بجمع اسباب فرمودند و دو ساعت بظهور مانده در اتو میل مخصوصیکه
 از گرین عسکرا مترنت آورده بود حرکت فرمودند تا بار را بر این راه درنا شو میل نمود
 بعد از اندک استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارک بگرین عسکرا رسید متجاوز

از پانصد نفر منتظر تشریف بقای انور بودند و از دو طرف راه فانوسهای لوان بسته
تدارک چراغانی جشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار و احترا
بتالار بهوتل تشریف فرما شد و نطق مختصر در تحری حقیقت فرمودند و از انجا بدین
مس فار مرئوس بنجمن گرین عکا تشریف بردند و خانم مشارالیه از تشریف بقا حیات
تازه جست و باحالت بیماری در رکاب مبارک تا بهوتل آمد و شب در تالار بهوتل خطاطی
عرا در خصوص محبت الله بقای روح و تعالیم الهیه در جواب سؤالات نفوس از فم اطهر
صادر و مقبل قلوب گردید روز ۷ رمضان (۱۷) اگست محبت و سرور مبارک بهتر
از پیشتر بیانات مبارکه از موافقت آب و هوای گرین عکا بود تا آنکه پس از تشریف جمعی از
یار و اغیار بیرون تشریف بردند و در حالت مشی جمعی دیگر از بیانات اعلی سماع و مجذب
تا بمنزل ستریمی رسیدند جام آبی را ستریمی تقدیم و عرض نمود سالها آرزوی این بودم
که وجود اطهر را همانی کنم الحمد لله تقدیم جام آبی امروز منقش شد فرمودند این منزل ساده
مختصر است از بس مردم اسیر زوائد مدیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک تهیه
کامل ببیند هر چه می کوشد باز می بیند ناقص است و اسباب تازه پییدند
مردم خیلی خود را در رحمت انداخته اند پس از ان بمنزل سترکی تشریف بردند در آنجا
بیانات مبارکه درباره ترقیات مادی و افتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود
که این شأن حیوانست و همچنین می فرمودند که این جا باید مرکز تحری حقیقت باشد
نه اینکه هر کس بخواهد افکار خود را ترویج نماید حقیقت ساطعه که در روح عالم است



Abdul Baha in the garden of Mrs. Parson's bungalow in Dublin (America.)

یکی است تعدد ندارد "مکرر از این قبیل بیانات موكده در مواقع عید هفتم فرمودند زیرا
 اشخاصی فال گیر روح پرس و مراض چون شنیدند در گرن عکا جماع آزادی مذہب
 و تبلیغ او یان است هر سال برای ترویج این او نام بانجام فرستند لهذا آن اوقات
 نطق و قیام طلعت پیمان بیت او نام را خراب و دیران نمود بدرجئے که حتی بعضی از رؤسا
 حقود که لفظشان در سنوات سابقه مخالف امر الله بود چنان در ساحت قدس خاضع
 شدند که اظهار انابه نمودند بعضی عرض کردند رجای شفا داریم زیرا تا بحال بسیار را
 شفا عنایت فرموده اید فرمودند "ما دعای کنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادعایستیم
 اهل بیانیم جمیع منادی بامر بهار الله هستیم من عبد البهاستم و حضرت بهار الله مطلع
 تقدیس است از او سوال کن من مروج و منادیم اصل بهار الله است که این عالم ظلمات
 را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول مجنونه را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی
 فرمود مرده را زنده ساخت و کور را بینا کرد" و شب نطقی مفصل در تالار آریزن (شرقی)
 در اتحاد عالم انسانی فرمودند بعد از مراجعت به هتل برای حضار مزاجائے که دارای
 مطالب مهمه بودی فرمودند من جمله بعضی مبتدیان که گوشش بر تاعین داده که چیز
 میخورند شیرینی عنایت می کردند و دفع توهمات آنها می نمودند که خوراک دخیل بایمان
 ندارد بلکه شما باید چیز بخورید تا قوت بگیرید و کسب روحانیات کنید .

روزه رمضان (۱۸) گشت بابران بود تا ظهر نصاب و مواظبت اجتناف مشغول بودند و
 و تا گید در عدم مداخله و کمیته گرن عکا و حصر اوقات در نشر نجات الله میفرمودند

نام را رستر کنی حاضر نمود فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذای متفرقه
 را بیا می کنند عصر سطوت و رعب قیام نطق مبارک در تالار آیین در تجمد کلام و وحدت
 منظر الهیه با سخن دلربا دران بزم با صفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کائنات
 منقلب شد و گونه بار آباب دیده شست و سان اظهار مباحثات مطلق بود که خانمی تحریر
 استاده بود بنتم بهوش افتاد بعد از افاقه گفت بهمنیه محفل چنان بنظر من جلوه نمود که
 گویا این جمع در آسمان راه می روند در مراجعت ازان محفل بچند نفر که همیشه مشغول بنغمه و ساز
 بودند فرمودند که ما همیشه بوسیقی ناسوتی شما گوش می دهیم خوبت شما هم بوسیقی
 لاهوتی ما گوش دهید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از اجبا و اماء رحمن
 که از راههای دور مخصوص شتر ف آمده بودند مشرف شدند و بعضی از دوستان دیگر
 دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور سلت می نمودند و بهر یک عنایات
 مخصوصه اظهار می فرمودند و چون مسادنی ماک کنی که نقطه های مبارک را در گریین
 عکا با انگیزی مینوشت مشرف شد با و فرمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقرر می من برای
 تو عون و صون ملکوتی می خواهم و بمناسبتی اظهار عنایات فوق العاده در باره شس
 پارسه نو سس گودال و سس کرد و پرس کرد و مس جولیت تا من و ذکر خدمات شان
 فرمودند با آنکه آنها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرف بود که او را قدری نصیحت
 فرمودند زیرا در آزادی زمان خیلی بلند پروازی می خواست روز عرمضان
 (۱۹) گشت دخیل دوستان خانمی از بر و کلین مشرف بود که اجازه مسافرت بشهر

ایتا کا با وعنایت نموده فرمودند: توکل بحال مبارک ما البته بهر امر مهمی انسان
 قیام نماید بدو مشکلاتی پیش آید و باید در نهایت مسانت مقاومت کند پس ما که
 میخواستیم چنین اساس عظیمی را بلند نماییم باید بسیار شجاع باشیم مانند سربازهای
 دلیر که همیشه میخواستند قلعه و حصارهای خیلی محکم و متین را فتح نمایند: بعد باین تشریف
 آورده مثنوی میفرمودند تا بنجانه مس تیل رسیدند و در ایوان جلوس فرمود
 از هوا و فضای اطراف تعریف میفرمودند که اینجا در شب متاب که ماه تابنده است
 و ستاره ها درخشنده هوا لطیف است و نسیم در در و در چنان وقتی بدرگاه باری
 مناجات و زاری لذت دارد چون از اینجا حرکت فرمودند بعضی از زنها
 فالگیر برخوردند که بعضی خطوط دست میدیدند و برخی خواب بین بودند هر یک چون
 مشرف می شدند عرض می نمودند که وجود مبارک روح الهی و قدرت آسمانی را دار است
 و با هر کدام نوعی مدارا و مهربانی میفرمودند تا مراجعت بهوتل فرمودند و مطالبی
 از ریاضات و موهومات بنده را بیان کردند از روز بنجانه که موسوم باسم جمعه است
 بود تشریف بردند و ازان بسیار توصیف نمودند که خوب بود ما اینجا منزل مینمودیم
 پس ازان دستور لعل مهبانی روز بعد را که نوبت ضیافت نوزده روزه بود عنایت
 نموده فرمودند که مهبانی فردا با من است و عصر بدرسه تالستانی و نقران و صحر
 گرین عکا موعود بودند ساعت چهار در با تو بیل سس قیم تشریف بردند سخت در کنا
 رودخانه روی علف با جالس شدند تا شاگرد با خیمه را برابر پاکر ده مشغول مشق گردیدند

و معلم و معلمه کیفیت مدرسه و مطالب متعلقه بان را بسمع مبارک میرسانند بعد در زیر
 درختی که محل خطابه بوجهیت جمع شده رئیس با کمال تعظیم و تکریم وجود مبارک امر می نمود
 آنگاه قامت زیبا برخاست و از شرح و بیان تربیت روحانی و جسمانی شور و ولهی در
 دلها انداخت پس رئیس و رئیس هر یک شکر عنایات مبارک نموده آهسته شاگردان
 سرودعت عبدلههارا چنان سرودند که از شوق لرزه باندام اهل محفل افتاد و غلب
 نفوس گریه شوق مینمودند و حین حرکت دور مرکب مبارک حلقه زده دست میدادند
 و اظهار خلوص می کردند اما شب نطق مبارک از ادبیت سلطنت الیه و مظاهر مقتدره بود
 و بعد از ختم خطابه باز هر نفسی سؤالی می نمود و جوابی کافی می شنید روز ۷ رمضان
 (۲۰) گشت از جمله اجائے که از اطراف بساحت اظهر مشرف شدند متر فورد مورتن
 سن جوانی بود که قبل از ایمان شیرترین نفوس بود و بعد از ایمان بی نهایت سلیم
 و محبوب گشته بود چون از تشریف بردن وجود مبارک بغرب مایوس میشود لذا
 از دنیا پوس تا گرین عکام صافه عبیده راه آهن را با عدم استطاعت باین نحو طی می کند
 که خود را در زیر اوطاق ترن روی میله های آهن انداخته با این حالت بشیکاغو و از آنجا
 بگرین عکام حضور مبارک مشرف میشود و شرح حال را عرض میدارد با و فرمودند
 تو بملن من هستی هر روز از او دلجوئی می نمودند و پس از چندی مصارف با و عنایت
 فرموده با کمال رفاهیت او را مخصر کردند از این قبیل مصایف سریه بسیار بود
 که هیچ اشارتی یافت یکی دیگر را اینجسد ذکر می نماید و باقی را صرف نظری کند و آن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک اورا مأمور فرمودند
 و سفر بشیکا و اطراف رفت و در هر سفر با آنکه آن شخص دارای ثروت بود مصارف
 و افر با و عنایت فرمودند و علاوه بفقرا و کنائس هر شهری مبالغ کثلی اعانت می فرمودند
 باری بعد از عنایت با حبا و گفتگوی با آنها بمنزل سس فارمر تشریف بردند و چون
 آن خانم عزیز روی هموی عشق انگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن
 برقت میآید پس از عنایات و اظهار تلی و اطمینان با و و بیمارهای دیگر نظر خواہش
 دکتور لرایی در مواقع و محلات ہمتہ تارخیہ گردش فرمودہ تا مرکب مبارک بقطرے رسید
 کہ گشتیہای جلی میاخذند و ز نظر مبارک مقبول نیامد اما بیانات مبارکہ مین راہ این
 بود کہ "ما دام مظاہر البیہ بین خلق ہستند مردم قدر نمی دانند شتم و لعن می بینانند
 ولی بعد از صعودشان انہار ایپرستند و مثل این خمیہ شینان بیرون گرین عکا
 پیدا میشود حتی کلبوس و بعضی حکمای سابق مثل سقراط را اذیت می کردند ولی مدتی
 بعد بتایش آنان افتخار مینمودند "عصر ساعت چهار زیر درختهای سرو و صنوبر ایران
 بزم لقای جانفرائی بود و سیصد نفر جمعیت در آن فضای رحیب بہ استماع خطابہ مبارکہ
 و خصوص مقامات معنوی و لذائذ روحانی مشاہدہ حیات ابدی نمودند و ذائقہ روح
 را لذت یافتند و بعد سجائہ بہائی کہ از روز ہمہ جہان وجود مبارک بودند تشریف بردند
 پس از صرف طعام و شیرینی در ایوان جلوس عمارت گردش و طوق میفرمودند و جمعیت
 حتی در طرف کوچہ ایستادہ استماع خطابہ مبارکہ می نمودند و در خصوص ارتباط شرق و غرب

چنان نطقی منصرف بودند که عابرین نیز متحیر ایستاده سامع و منجذب بودند و شب در تالار
 هوئل بعضی محفل رقص و نواداشتند فرمودند اکنون محافل و عوائد بسبب فساد اخلاق
 است و دیگر آتش از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکار مشغول این سفر است بامو
 دیگر نمیتوان پرداخت از بس نتایج این سفر عظیم است تا حال در امر جمال مبارک امری
 باین غفلت واقع نشده " روزه رمضان (۲۱) اگست جمعی از اغیار و احباب
 مشرف بودند که دختری بحضور آورده عرض کرد تائید مبارک را میخواهم بفرمایند
 لایق چه کار و شغلی هستم تا آن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بلی
 فرمودند بهائی کاملی باش با بهائیان محشور شو تعالیم حضرت بهاء الله را تحصیل نما وقت
 بهر کاری مشغول شوی مؤید خواهی بود عرض کرد من یهودی خوبی هستم فرمودند یهودی
 خوب هم بهائے میشود حقیقت امر حضرت موسی و ام حضرت بهاء الله یکی است توجه
 بهاء الله کن سکون و تسرا خواهی یافت نغمه ملکوتی خواهی شنید نفوس را بهتر
 خواهی آورد و باعلی درجه کمال خواهی رسید مطمئن باش چون این بیانات مبارکه را
 شنید چنان منجذب شد که بر قدم مبارک افتاد و گریست بعد بجهت کشیش کلیسای
 پورت اسموت از فلسفه و تعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی از این
 تعالیم من در جزوهای خود نوشتم مردم خیلی بر من سخت گرفتند فرمودند در هر امری
 از استقامت نتیجه حاصل میشود دمسن تیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم
 فرمودند این علامت ترقی است آن کس که از خود راضی است منظر شیطانست و آنکه

راضی نیت منظر حسن خود پرست ترقی نمی کند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صد کمال خویش بر می آید و ترقی می کند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنهارا نبیند بلکه در صد و دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده برمت آن یک شکاف میگرداند و علاوه برای انسان کمال مطلق محالت پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بعضی آنکه آن نقطه نظر نمود از خود راضی نشود نیت که شخصی بحضرت میسج عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیکو کیمیت و آن خداست خانم ناطقه عیض عرض کرد که من در امریکا در اخوت و اتحاد عمومی نطق می کنم و از شرف فرهای مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر این تعالیم غریب امریکا میروم مسرودند ما ما باید نهایت سعی را بنهائیم تا بغض و عناد از میان بر خیزد و نفوس از قیود اوام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی عالم بشه شوی انتهی از این قبیل با هر یک بیاناتی می فرمودند در انجاء کتور و بس مور که همیشه مخالف امر الله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضر اطهر با نهایت خضوع عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب انگونه نفوس از امور مهمه و سبب حصول نتایج عظیمه بود عصر بمنزل سترایوزت شریف میبردند و را تو بیل پهلوی اتو بیل جی که محل ملازمان بود جالس شدند و پس از تشریف جمعی از انجا کسیر کوبه من و سلوات شریف بر د تقریباً چهار صد نفر همه صین و رود مبارک بیک لحن سرود شنا خوانند و در آن

محفل عظیم خطاب به در خصوص لزوم بنای مدرسه تحقیق ادیان که مسافر قبل از بیماری
خیال تأسیس در آن کوه داشت ادا فرمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند
با دوربینی که هنگام برداشتن عکس در میزد و گردش می کرد و طول صفحه آن تقریباً نیم
زیر می شود در آن جمع نیز ولوله و شور نفوس عظیم بود و انجذاب قلوب شدید و از نو
یکی از روزهای بزرگ و مبارک پس از آن بمنزل مسکنی شریف بردند شب در آنجا
جمعی باستماع خطاب مبارک و صرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند و نطق مبارک
در اثبات ترکیب عناصر بار داده حق و قدرت خالق بود روز ۹ رمضان
(۲۲) اگست قبل از ظهر در منزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند
ملاقات یک یک ممکن نیست طول می کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارک
و نصایح و مواعظ الهیه نطق فرمودند و از جمله بیانات مبارک این بود که امیدوارم این
تخم افشانی خرمنها حاصل شود و برکتی آسمانی یابد پس از مجلس بعضی مبتدیان می فهمم را
اجازه حضور داده و بعد از صحبت با آنها بمنزل بعضی از اجات شریف بردند و از روز خانی که
از کشتی تیانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده ام فرموده بودید که در آن
کشتی نروند فرمودند بل عرض کرد دانستید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب
انسان الهام می کند بعد از مراجعت به هتل و شرف بعضی از محترمین عرض کردند سابق
چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال از بیانات و تعلیمات مبارک که بسیار متذکر
و متشکریم و باز شرحی در این خصوص که مزید انجذاب آن نفوس بود فرمودند جمع دیگر

مشرف شدند و اظهار حزن شدید میکردند از این که وجود اقدس عزم حرکت دارند
 و بسیاری رجای غایت سطرى بخط مبارک مینمودند و اغلب مناجاتهای مختصر از قلم
 بافتارشان صادر میشد عصر مبازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بُردند
 در هر مجموعی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوه دلربا نموده چون بهوتل مراجعت فرمودند
 از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند "حکایت ما همان حکایت شاگرد دم دست
 که استاد باو گفت بمیر و بدم" با این حالت پس از اندک استقرار در حجتی باز بتالای
 خطابه آیین تشریف بُردند و خطابه مبارک که در اتحاد اجناس و دفع تعصبات احم و
 احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلها را بدلا
 آسمانی متوجه می نمود و جانها را باشتیاق روی جانان دلالت می کرد و نهم ظهر صادر
 روز ۱۷ رمضان (۲۳) اگست صبح عزم حرکت فرمودند که مادرینجا کاروان را
 تمام گردیم تخم کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی
 از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیعه بنی میدیدم که بدون اسم و اظهار خود نمائی در رنج
 گذارده بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است در گرین عکابی نهایت قلب انور
 از مشاهدۀ نفوذ کلمۀ الله مسرور بود فی الحقیقه ان سرزمین نمونۀ فردوس برین گردید
 و نزول قدم مبارک طراوت و نصارت بی نهایت یافت بعد حسب الامر اسباب
 جمع بهیام کعب مبارک حاضر و موجود و اجا و مستدیها در کمال تأثر از آتش عشق زها
 برافروخته و بنا بر محبت الله و دلها سوخته دیده اگر یان بود و ناله با متصاعد با آسمان در چنین

حالتی طلعت پیاپی سوار شدند و از دو طرف قنجان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم
مینمودند و در جای تائیدی می کردند تا موکب اندک نمایان بود و از دور ایستاد و دیگر گریستند
و می گریستند بین راه بدیدن محسن فارم شریف بردند آن مؤمنه موقنه باز بر قدم
مبارک افتاد و گریست و مورد عنایات بی منتهی گردید ساعت ده قبل از ظهر از انجا حرکت
فرمودند و ساعت یک بعد از ظهر منزل مسوس که از پیش با لباس اذن و اجازه گرفته
و مالک تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده بود و شریف فرما شدند و تنهارا روحی
دیگر و دلهارا سروری بر ترا احسان فرمودند چون خیلی خسته بودند با امیل نفسرموده
قدری استراحت نمودند عصر و شب جمعی از اجاتا و دوستان انجا از شرف بقا افتخار ابدی
جستند. روز ۱۱ رمضان ۱۲۴۰ گشت وجود اهل مشغول بصدور الواح و عنایات
باقتضای اجای جدید و ملین بودند و همچنین عنایاتی باقتضای دوستان غلب امریکا صدور یافت
بعد نفوس کثیر و از بستن و مالیدن بشرف حضور مشرف از جمله رئیس بنجمن افکار جدید از
بستن بود که وعده خواهی شریف فرمائے مبارک با بنجمن مذکور نمود و همچنین دو نفر از اهل
طهران که بعنوان غفل و کاری با امریکا آمده بودند بابت انور رسیدند و بیانات مبارکه
با انها از این قبیل بود که "ایرانیان بدست خویش خانه خود را خراب کردند با امید ساختن
خانه دیگر ولی حال در صحرا بی لانه و آشیانه مانده اند با آنکه نوشتیم و الفت دولت و ملت
را مانند امتزاج شهب و شیر خواستیم و غیر این را سبب مداخله دول متجاور گفتیم با وجود
این باغرضان ما را متهم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل در خون کینفرایان

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامه فکر رسیدند فرمودند) در آن روزنامه مکتوبی که از نامشتر
 خود گواه است که از هر غرض و فسادی در کناریم و متوکل بار آده پروردگار انتہی عصر جمعی
 دیگر مشرف یکی تئسی از اہل شیکاگو بود و در مسئلہ خطا انسان و غفران منظر رحمن
 بیانات مفصلہ کے کہ ہر دم اور مفتون تر و منجذب ترمی ساخت افسس منظر جاری
 و شہادت داد کہ مغفرت خطایا بل بوسایای نبسیا میشود نہ باقرار و ایمان زبانی
 و دعا و نفس رُوسای مذہبی اما شب اجابہ بستہ یہای مالدن از نطق مبارک در بیایا
 قدرت اسم اعظم و الفت احزاب و امم شور و شعفی بی نہایہ یافتند و ہر روز و شب
 بمذیان دیگر باحت اطہر مشرف ساختند روز ۱۲ رمضان (۲۵) اگست
 رئیس مدرسہ دختران باجمعی از بستن شرف حاصل کردہ رجائی شریف فرمائے بان
 مدرسہ و آداء خطاہ مبارکہ برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر اجائی اطراف بستن
 و گرین عکاشہ شرف تھا فائز و آنہار را برای نامار نگاہ داشتند وقت عصر بانجمن افکار
 جدید تشریف می بردند در بین راہ بمنزل یکی از اجبا کہ خانمش برضدق مبتلا بود تشریف
 بردند پس از بیان تسلی و دلجوئی او بانجمن بدکور چون نزول اجلال فرمودند
 ہمہ برخاستند رئیس انجمن بعد از تمجید و تعریف منجذبانہ بدون سابقہ ذکر کرد کہ حضرت
 عبدالہما در تسخیر ارواح خطاہ ادا خواہند فرمود وجود اطہر ہم محض رعایت و ہمہای
 او سخت تسخیر سلاطین مدن و پار عالم اجسام را پس تسخیر مظاہر الہیہ مالک قلوب
 و ارواح را شرح و بسط دادہ نطق مبارک را انتہی بنفوذ و احاطہ امر جمال قدم اسم اعظم

در نفس آفاق عالم فرمودند مجلس را بنا جانی بیخ و بختی بدیع ختم نمود چون سوار شدند
 جمیعت تا ببردن عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می کردند و نوعی نفوس
 پر شور و دلوله بودند که هسته عای تشریف فرمائی و خطابه مبارکه در روز دیگر نمودند و چون
 مرکب مبارک از بستن و دوشهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر آنور میگشت
 تا بمالیدن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس
 مشهود بود و نطق مبارک تبیین بیت و یک تعلیم از تعالیم ظهور عظم مایحتاج امم بود
 روز ۱۳ رمضان ۱۲۷۶) اگست قبل از ظهر نظر بر جا و اصرار مس برید سوار اتومبیل شده
 خیابان بزرگی را طی فرمودند که در کنار دریای اتلانتیک واقع است و طول آن
 نیمیل و از طرف دریا همه جا پنجره و شبکه آهنی است و در نظافت و صفائی نظیر
 خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از اجای قدیم ثابت بر عهد الله
 و مستقیم در امر الله مشرف شدند بیاناتی در محبت و وفا فرمودند که "این ملاقات دلیل
 بر وفاست که همدیگر را فراموش ننمودیم در عالم وجود امری عظم از وفا نیست که
 طول مدت سبب فراموشی و اختلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس
 مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک رایا نمودند و هیچ ستم و بلائی
 آنها را از وفا منع نکرد و در قربانگه فریاد یا بهاء الاهی از دل و جان بر آوردند نسبت
 شان و فانیتهی شب در مدرسه دختران نطق مبارک در خصوص حقوق نساء و تربیت
 آنان بود پس از ختام همه با خلوص تمام دست داده اظهار تشکر و ممنونیت مینمود و چون

وجود مبارک خسته بودند و راه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند و شب بدون شام در هتول بستن قدری استراحت فرمودند روز چهارم (۲۷) اگست صبح بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات از وزبصد و رواج بافتخار اجای امریکا اشتغال داشتند و در آن میان هم اجاب و مستدیهای یک دود و احضار و مشرف می شدند تا شب که مجمع عظیم و محفل جلیلی در کلوب تیا سیفها بود و آن بزم تقاطع نزول تأییدات ملکوت ابھی رئیس انجمن در مقابل پانصد نفر جمعیت در معرفی طلعت پیمان یزدانی باین عبارات ناطق که "چند ماه قبل در کنگره آزادی ادیان این شهر رفتم نفوسی از ادیان و مذاهب نطق نمودند و هر یک از عقائد مذہبی خود بزرغم خویش توصیفاتی مینمود ولی شخص جلیلی برخاست که بمحض قیام و عنوان بیان ہر نفسی احساس می نمود کہ این شخص روحانی و رحمانیت و بیانش آسمانی از خدا صحبت می کند نفوس را روحانی مینماید ہر کس میفہمید کہ او با خدا است و بشر صلح و محبت تحقیقی تعالیمیکہ می فرماید خود عامل است شعلہ ملکوت است و ہر دلی را روشن می نماید و آن شخص جلیل حضرت عبدالمعز بود من لایق اینکہ ایشا را معرفتی نمایم شستم شاخود ایشان را بہتر از من می شناسید، بعد بیکل انور برخاست و خطابہ فی مفصل در سیر اجزاء و عناصر فردیہ در صور نامتناہیہ عالم ترکیب و وجود و شرحی از تعالیم بدیوہ این ظہور بیان فرمودہ ہنگام خطابہ مبارکہ ہمہ ہوش و گوشش بودند و منجذب پیام سر و شش چنانکہ پس از ختام ہر یک بدگیری نوید روح جدید میداد و ابراز ذوق شدید می کرد ذکر کل احساس فیوضات

روح القدس بود و لزوم این تعالیم الفت و انس
 است رئیس تیا سیفها رجا و استدعای نمود که باز این تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در آن
 انجمن بنفوس القا شود یا اقلاً شخصی از اجناد در آن محل مکرراً از مطالب امریه مذکوره نماید
 فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چند مجلس صحبت بنماید و چون ذکر انجذاب
 نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد فرمودند مجلس خوبی بود نفوس
 همه با مترازه آمده بودند جمال مبارک تأیید نمود و حمایت شدید فرمود ان روز جمعی
 تازه برای شرف و حصول شفا بساحت انور علی مشرف و از مشاهد فضل عطا قلوب
 منشرح و نفوس شاکر و اعناق خاضع تا شب که محفل پر شور و ولهی در منزل سس موری
 در مالدن بود و از نطق مبارک در تعالیم الهیه و نصال مشفق آتش شوقی تازه در دلها
 برافروخت و آخر مجلس سس موری سوال از نتیجه و فائده خلقت و آفرینش نمود اول
 جوابی از کمالات عالم انسانی و قربیت الهی فرمودند که عموم لذتی روحانی از جواب
 مبارک بردند مگر خانم شارلیها که از شدت اشتغال فکر و ذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک
 نمود لذا آخر با مسئله نطق نمودند و التذاذ هر ذات کامل را در نفیس کمال خود عظم نتیجه
 وجود فرمودند و اینکه ذات هستی بخش مغطور در افاضه فیض و هستی و ملتذ از بذل
 فیوضات بادی است روز ۲۹ رمضان ۱۲۹۱ گشت روز آخر اقامت مبارک
 در مالدن بود و علاوه از شرف نفوس در هر دقیقه و ساعتی و بیان و داع و طهارت عنای
 نسبت به هر یک اشتغال مبارک تصبیح اوراق و تهیه پست بود اما شب مجمع پر شور و انجذاب

و منزل مبارک منعقد بیانات صادره از فم اظهر در شوق اجابا و شمع در اعلاء کلمه الله
 مفصل آخر شب بامته الله مس و سن میفرمودند که از وقتی که بامر یکا آمده ام فقط در دو خا
 اجاب منزل گرفته ام در خانه مس پارس و در منزل تو احمد الله تا یئدات الهیه رسید
 موفق بخدمت امر جمال مبارکیده باید قدر این موهبت را بدانید (مس نگل هورن فرمود)
 از خدمات تو خلی مسروم اگر جسمانی بودی اجرت دینی می یافتی اما چون روحانی و رحمان
 هستی اجر تو با حضرت بهاء الله است " روز ۱۷ رمضان (۱۲۰۳) آگست صبح
 طلعت بیشال عازم مونترال (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدام حضور
 جناب میرزا احمد شهاب بود و نعیبید زیرا چون بفرغ امر یکا عزم مبارک
 جزم شد و ناله چنین اجای کلیفورنیا مقام اجابت و مقبولیت فائز فرمودند راه بسیا
 دور است و کمال سرعت میرویم لهذا سایر خدام جناب میرزا ولی الله خان و رقا و
 جناب آقا میرزا علی اکبر نخجانی و آقا سید اسد الله و دکتر گنگر امر بتوقف امر اجبت
 موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بستن رسیدند و بعضی از اجابا و
 عر بهاروی نیکو را دیدند در ولوله و شوق بودند و طائف حول مبارک تا ساعت نه قبل
 از ظهر که موکب اقدس از بستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب مونترال
 نزول اجلال فرمودند اما از حالات و وقایع بین راه کمی تشریف شخصی از اهالی کبند بو
 که بدون سابقه جذب جمال ابر ابسیل رشاد دلالت نمود و لدی الور و در استیشن
 مونترال مستر کمول ازد و پیدا شد فوراً با دو کاسکه طلعت پیمان و طنزین رکاب

مبارک را بمنزل خود بُرد و انجاء جمعی از دوستان بایکی از صاحبان جرائد که قدم مبارک را منتظر بودند سرور و انباطی فوق العاده یافتند سر نیز مسکول عرض کرد اربس امروز مردم با تلفون و مراسلات استفسار از نزول قدم اظهر نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خستگی را از غم آسایش ایام حیات خود میدانم از جمله یکی از کشیشها الآن با تلفون رجاء نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجل شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸ رمضان (۳۱) اگست کشیش کلیسای موقدین صبح با جمعی اشراف حضوفاً بنیانات مبارکه با نهاد و دفع او هام و تعالید مذہبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت ادیان الهی بعد مدیر روزنامه من تشرف حاصل کرد که سؤالاتی از حیات و زندگی مبارک و تاریخ امر نمود شرحی مفصل در اینخصوص از سان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای نامار سر نیز تشریف بُردند مستر مسکول از کمر کمانه رسید و عرض نمود اول صندوقی را که مفتش در کمک باز کرد و عکس مبارک را دید گفت این عکس بغیر این نیست گفتم بلی گفت دیگر تفتیش لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخص کرد آرزو رود و مبارک را در چند جریده با نهایت احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای مستر مسکول برای گردشی در شهر سوار شدند و در کاسکی می فرمودند "هر شهری که در آن ذکر الهی بلند شود آن شهر لهیت عکاشه شهر محتری بود چون مرکز ادکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود و چون بعض

عمارات و مدارس از نظر انور گذشت فرمودند (در اینگونه مدارس چون تنها
 درس مادیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند
 پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی هر دو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقیات
 عظیمه حاصل گردد سبب ترقیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را
 بر دو تعلیم میدادند) (و چون از کلیسای موحدین عبور کردند فرمودند) فرداندای
 الهی را در اینجا بلند خواهیم نمود، تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (تو تر دم)
 رسید و خلوت بود لذا پیاده شده برای تماشا داخل شریف بردند و وسعت و
 زینت اطراف آن کلیسار که محتمه ای زیادی داشت بدقت ملاحظه می نمودند و از بزرگی
 و آرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون درب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطاب
 به ملزمین رکاب اقدس می فرمودند که ببینید یا زه نفر حواری چه کردند چگونه
 جانفشانی نمودند بشما می گویم که بر اثر قدم آنها شتی کنید چون انسان نقطه باشد
 عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاہده کردند
 که تحمل هر گونه مشقتی بنمایند هر مصیبتی را موبهت و بهر شکلی را آسان دهنند هر کسی عیال
 دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد و مجرد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند
 آن بود که چون از کوه پایین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر برگشت نیست که چگونه
 آنها را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعا حواریین جدا از خود گذشتند لفظا
 نیست که جمال مبارک می فرماید یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان

اندر او گوی درمیدان فلکن د چون سوار شدند حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میز زیریچی چون سوار را دید که با بنجر و جلال بر اسب نشسته است با کمال حسرت و ناامیدی گفت (ما کجا بودیم کجا می رویم می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من با و گفتم چون موبهت الهی کامل شود نفوس عظم از این در ظل کلمه الله خاضع گردند حالا میز زیریچی کجاست بیاید ببیند که قوه حضرت بهاء الله گردن این امریکا یهبائی را که آن ترکها بنظرشان مسیح نمیاید چگونه خاضع فرموده که شخصی مثل مستر کسول امریکا بی باین خضوع خدمت «بمیرزا احمد ایرانی» نینماید انتهی شب جمعی در منزل مبارک مشرف نطق مؤثری در ترقیات روحانیه و ظهور کالات الهیه در حقایق انسانیة فرمودند بعد از آن حاضرین هر یک رجای مشرف خصوصی و عرض سوالات می نمود و از جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس اشترکیون دعوت از حضور انور نمود که جمعی شان بقدم مبارک مزین و مشرف شود و بطراز قبول فائز شد و چون طول کشید و باز جمعی منظر مشرف و سوال و جواب بودند لذا عرض شد که وجه دالهر خسته اند باقی نفوس فردا مشرف خواهند فرمود نیز خلافت کار است ملاحظه خستگی را نباید نمود و جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۱۹ رمضان (اول ماه ستمبر ۱۹۱۳) روزی فیروز بود و ندای مسیح عهد از کلیسای موحدین بگوشش دور و نزدیک رسید چون غم تشبیف بردن بآن کینه فرمودند انجیل را در کاسه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن بت فرمودند

بیا همین طرف بنشین من اگر بمیسم کسی جا به طلب و خود خواه است محض تربیت و این ملاحظه
 را دارم و الا چه اهمیتی دارد و هر کس هر جا بنشیند شسته این امور بکلی از اہمیت خارج است
 و چون بکلیسار رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب تعظیم بازوی
 مبارک را گرفته تا محراب کلیسار وی کرسی که مخصوص اسقف بود برد و پس از سرود
 تلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایه ابلیس از تصریح بجهت حضور و بر شرق بود مشغول شد
 و هرفنی با ذوق بود آن آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد در معرفتی
 طلعت پیمان بیان کشیش این بود که ما با امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلی که پیام اوست
 است الهی خداوند او را برای ازاله جنگ و جدال مبعوث فرموده تقاضایش در این
 کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقق امید و دعا های ماست آیت محبت بین ملت است و ترویج
 وحدت و اخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید است و
 ارتفاع علم و حدت انسانی بمیکل رافت و صاحب نبل و عظیم و ملهم از کائنات جدید و متوسس
 سعادت این قرن عظیم است اگر چه سالها زجر و آلم کشیده و بلایا شدیده دیده ولی
 قوه روحانش مانند آب حیات جاری اگر چه شان بار بار صدمه ضلیم دیده ولی
 روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمت سفر صحرا و دریا تحمل فرموده
 تا باین ممالک شریف آورده اند لهذا ما از مصیبت قلب خوش آمد و شکر تعالیم بشپیلان
 رامی گوئیم که سبب انتعاش قلوب است و مایه برکت و سعادت ابدی و حال حضرت
 عبد البهاء بلسان خود با شما صحبت میفرمایند، پس از آن قامت زیبا بالای صحنه کلیسا

میفرماید و نطق می فرمود و صورت آن نطق مبارک این بود

(هو الله)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کُل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده و در ظل یک آسمان قرار داد و جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را پیرور دارند جمیع را حفظ می فرماید جمیع مهربان است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیاء را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط و محبت بین قلوب است - اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت می فرماید آنچه را سبب اتفاق و اتحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتحاد و جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیاء الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند و جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت بوده و حقیقت یکیت اتحد و قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این اسف است که تعالیدی بمیان آمده که ابداً دخلی با اساس تعالیم بسیار ندارد و چون این تعالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر جدال و نزاع حاصل گشته و حرب و قتالی بمیان آمده که بنیان الهی را خراب می کند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبت خلق فسروده بعالم انسانی تجلی محبت کرده سبب اتحاد
 کائنات محبت بوده جمیع انبیاء و فرج محبت بوده اند حالاً انسان مقاومت رضای
 الهی نمی کند با نچه مخالف رضای الهی است عمل می نماید لهذا از بدایت تاریخ
 تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از هر دیگر متنفر بوده
 با نچه مخالف رضای الهی است عامل هر گونه محارباتی واقع و خونریزیهایی که شده
 یا نبعث از تعصب دینی بوده یا نبعث از تعصب جنسی بوده یا نبعث از تعصب
 وطنی بوده یا نبعث از تعصب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است
 در شرق تعصب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصبی که هیچ آرامی نداشت
 ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت
 و نزاع بودند در مجموعی حضرت بهاء الله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی
 فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظل رحمت یزدان خدا جمیع مهربان
 است جمیع را دوست دارد و جمیع انبیاء در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید
 یکدیگر نمایند با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام بشر خلق نکند و نذند
 و جمیع اغنام در ظل یک چوپان و جمیع را در آغوش می کند پس باید گو سفندان الهی
 باید یکدیگر در محال الفت باشند اگر کی جدا شود و را بیاورند و همراه نمایند نهایت
 نیست که یکی نادان است باید دان نمود ناقص است باید کامل کرد عییل است باید
 شفا داد کور است باید بینا نمود نه آنکه بغض و عداوت اظهار کرد ثانیاً حضرت بهاء الله

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایه عداوت شود نتیجه ندارد بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغض آیین بشر است و هر چه سبب عداوت منغوس خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و مدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزله دواست اگر دوا سبب مرض شود البته بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بیدینی بهتر است ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد او با هست زیرا خدا عقل غایت فرموده تا او را که حقایق اشیا کند حقیقت پرستند اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست او با هم است آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینی را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود را با تعصب دینی و تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی با هم میان انسانیت اولاً آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندای حقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت یسح تأسیس حقیقت فرمود و حضرت رسول ترویج حقیقت جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند جمیع مؤسّس حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات ادیان مخالف حقیقت است اما تعصب جنسی جمیع بشر از یک عالمه اند بندگان یک خداوندند از یک جنسند تعدد در اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد اجناس او با هم است نزد خدا انگیزی

نیست فرنی نیست ترکی نیست فرنی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنسند
 این تعلیمات را خدا کرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل هر یک در چشم
 دارد و دو گوش یک سر دارد و دو پا ملاحظه نمایند که در میان حیوانات این
 تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرقی با کبوتر غربی آمیزش
 کند گو سفند آن همه یک جنسند هیچ گو سفندی بدگیری نمی گوید تو گو سفند شرقی هستی
 و من غربی هر جا باشند با هم آمیزش نمایند کبوتر شرقی اگر غربی بیاید با کبوتر
 غربی در نهایت آمیزش است کبوتر غربی نمی گوید تو غربی هستی من شرقی پس
 چیزی که حیوان قبول نمی کند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و اما تعصب وطن همه
 روی زمین یک گره است یک وطن است خدا تقسیم نکرده همه را یکسان خلق
 نموده پیش او از اختلاف حرفی نیست تقسیم را که خدا نکرده چه طور انسان بنماید
 اینها او احم است به بنسید جمیع اروپا یک قطعه است اما آدمیم خطوطی و همی محسین
 کرده ایم و نهی را جدا کرده که این طرف فرسا و آن طرف آلمانیا است
 و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوامی است این چه غفلتی است چیزی که
 خدا خلق نکرده ما آن را بجان سبب نزاع و قتال قرار میدیم پس همه این تعصبات
 باطل است و در نزد خدا مبغوض خسران ایجاد مودت و الفت و محبت منتهی بود
 و از بندگانش الفت و محبت دیگرانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد
 و الفت مقبول خامسا از جمله تعالیم بهاء الله نیست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سوء تفاهمی که در نفوس ملل است برطرف شود زیرا این اختلافات از سوء تفاهم است
 اگر سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و از آن سوء تفاهم از شر معارفست
 لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعی
 باید اعانت نماید تا معارف تعلیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زایل گردد سادات انکسار
 اسیر بودند لهذا حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن
 هر دو بشرند و بندگان یکند و نزد خدا و کور و انانیت نیست هر کس قلبش پاک
 و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی
 که آلمان مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا آنرا مثل رجال تربیت نمی شوند
 اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب تساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع
 قوای مشترک خدا تفاوتی نگذاشته است سائعا وحدت انسان لازم است که سانی
 ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن سان نمایند پس هر نفسی محتاج دو سان است
 یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل
 زایل شود زیرا جمیع یکند و رای هر پستندگی بندگان یکند و اندک سوء تفاهم سبب این
 اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت
 نمایند و شرق و غرب اتحاد و اتفاق حاصل کنند تا ما عالم محتاج صلح عمومی است
 تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لایه دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند
 تا اختلافات را بآن محکمه کبری راجع نمایند و آن محکمه کبری فیصله نماید مانند اختلافاتی که

بین افراد است و محکمۀ فیصل می کند بهین طور اختلافات دول و مل را محکمۀ کبری
 فیصل نماید تا مجالی برای قاتل نماند حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش جمیع ملوک نوشت
 و جمیع این تعالیم در الواح ملوک و سایرین مندرج و چهل سال قبل در هندوستان بطبع و نشر
 شد تا تعصب میان بشر محو گردد لکن آنکه متابعت حضرت بهاء الله نموده اند
 حال در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلس آنها وارد میشوی سببی یهودی زردشتی
 و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکریشان درباره رفع سوء تفاهم است
 باری من چون با مریکا آمدم می بینم مردانش خیلی محترمند حکومت عادل است و ملت
 در نهایت نجابت از خدا میخواهم که این دولت عاقله و ملت محترم بسبب شوند که اعلان
 صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع مل گردند چراغی روشن
 نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن اتحاد و وحدت عالم انسانی است همین دارم
 شما بسبب شنوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکا بسبب شوند
 تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه
 کند پروردگار را محسوس باین جمع توجه بتودارند مناجات بسوی تو نمایند
 با نهایت تضرع و خضوع بملکوت تو بتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدا یا این
 جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تا بان فرما قلوب را منور
 کن نفوس را مستبشر نما جمیع را در ملکوت خود داخل کن و درد و جهان کامران فرما
 خدا یا ذیلم عزیز فرما فقیرم از کثر ملکوت غنی نما علیم شفاعت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خدایا برضای خود دلالت کن و از ششون نفس و هوی مقتدر داری
 خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و جمیع خلق مهربان فرما موفقی خدمت عالم انسانی
 کن تا جمیع بندگانت خدمت نمایم جمیع خلقت را دوست داریم و جمیع بشر مهربان
 باشیم خدایا توئی مقدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطابه مبارک
 در وحدت عالم انسانی و توحید مظهر رحمانی و تعالیم بدیهه بخان میجان و انجذاب فی نفوس
 مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادره از فم اطهر و علا و ده
 از اهل ملی انجاء جمعی ترک و عرب آخر مجلس در کلیسا بجهت اظهار خلوص و خضوع بحضور مبارک
 مشرف شدند از آن بعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و شوری دیگر در جمیع شهر
 بود یکی می گفت دینی که امروز واجب التصدیق است آئین سبائی است دیگری می گفت
 خوب شد مردم این ندارشندیم عصر جمعیت زیادی از اجناس مختلفه با تلفیون
 اجازه خواسته مشرف شدند بعضی از ترکها شب و روز مجذوب جمال و حاضر بزم قرب
 و وصال بودند آن شب از حاکم نفوس زیاده تر شد و انسان مبارک در ترقیات نوع
 انسانی و تمدن و مدنیت آسمانی و تولد ثانی چنان ناطق و جذبه و تسلسل و قدرت بیان
 مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد و موسی شکبوی مانند دلها میشتاقان
 آشفته و پریشان شد بآن حالت باز متجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج
 از میان جمعیت عبور فرمودند و با وطاق مبارک تشریف بردند ولی جمعیت قرار و کون
 نیافت و اشتیاق جانها در عطار راحت نگذاشت باز نظر بر جای نفوس جمیع مشتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح نطقی پرست و فتوح فرموده چون با و طاق
 مبارک تشریف بردند باز بعضی رجای شرف نموده هر یک مسئلتی داشت و رجائی
 می نمود و اظهار خلوص و خضوعی می کرد و مورد غلامت می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل
 کوچک من بآنکه هنوز مشغولیت در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب
 من ای محبوب من بنخواند فرمودند این دلیل بر محبت خود شماست و دیگر آن شب
 فرمودند فردا باید به هتل برویم منزل مسافر باید به هتل باشد هر چه پست و مسکول چنین
 و این نمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان ۲۰ ستمبر (صبح بعد از قیام و فتوح
 و توجه بملیک ملکوت مسکول بساحت اظهار شرف و عرض نمود که انقلاب انجذاب
 نفوس بدرجه ایست که حتی همسایه ماکه سابق را ملاست می نمود حال چون خود مشرف شد
 بی اختیار گشته آن تلیفون کرده و رجای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده چنین
 رجا دارد که هر روز کاسکه او را برای سواری و گردش قبول فرمایند بعد از دیدن توفیق
 همسایه به هتل تشریف برده نه اوطاق را بکرایه گرفتند و در مراجعت بعضی نگهتاری
 قیمتی را برای شش و انعام خرید فرمودند و چون بمنزل رسیدند جمعی که منظر شرف بودند
 از بیانات مبارک قوت و روحانیتی تازه جستند و از جمله کلمات مبارک در منع تقالید
 و دفع عوائد و رسومی که مخالف با اساس دین الهی است این بود که «چون نفوس تربیت
 یافته می بینند که کشیشانان و شراب را در دست گرفته نفسی آن می دهند و می گویند
 این نان و شراب حسد و خون میس است و یا با قرار گناه نزدت سیها عفو خطایای نفوس

میشود البته از مشاهده انگونه امور مردمان باشعور از مذبح بیزاری میجویند و کلی بیدین
 میشوند آلی خربانه الاصلی وقت نامارجمی را سر نیز حضار نموده می فرمودند بیاسید
 در مونتر یال کندا در چنین منزلی طبع آقامیرزا احمد پلویارانی خوردن هم مزه و حکایت
 دارد در چنین می فرمودند (شکر نعماء الهیه هنگام سختی و رحمت لازم زیرا در بحبوه
 نعمت هر نفسی میتواند شاگرد باشد حکایتیست که سلطان محمود غزنوی سابرید و بایان
 داد ایا ز منخورد و اظهار شکر و سرور می نمود آخر چون سلطان خود قدری از ان
 خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایا ز پرسید که خربزه باین تلخی را چگونه خوروی
 و طلال نیارودی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار
 لذت و شیرین خورده بودم لهذا اسرا و از دستم که یک مرتبه تلخی بینم و اظهار طلال کنم
 پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی را حتمی بیند نباید متأثر شود و موجب
 الهیه را فراموش کند انتهی عصر جمعی از پادشاه و کوششها و روزنامه نویسهها
 یکی بعد دیگری مشرف می شدند و در اوقات مبارک سما و در اسباب چای و میوه
 و شیرینی چیده و خدمت ایرانی بالباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک
 و طرز در انظار جلوه غریبی داشت که حتی در روزنامه ها مندرج و مذکور و از جمله
 بیانست مبارک که این بود که «چنانچه بسبب مدنیت مادی صنایع ترقی نموده علوم و فنون
 توسیع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و غوزیری و هدم بنیان انسانی و تحککات
 سیاسی نیز داشته اند حجت پس این مدنیت جهانی بدون قوه معنویه و مدنیت الهیه

سبب راحت تمام وآسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود و شدائد ازدیاد
یابد (و همچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده میلیون دلار برای مصارف
کشتی جنگی مهیا نموده ولایت برایت که قبل از صلح عمومی جنگی عظیم واقع شود از این قبیل
مسائل مفصله از قسم مبارک جاری فائز و اسن جمیع در حضور غیاب بدح و ثنا
ناطق آرزو منزل را بهوتل (وندز) قرار فرمودند شب چون از بهوتل بهجمع دمنزل
متر و مس کسول (تشریف می بردند سوار تراموای شدند عرض شد کالسه
بطلبیم فرمودند "حالا سلمه بی نیت صرفه در نیت تفاوت کرایه یک دلار می
شود" اینطور مصارف شخصی ملاحظه می فرمودند اما چون بمنزل متر کسول رسیدند
بخدمت خانم هر یک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با آنکه درد و تالار که بهم متصل بود
صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان
شرق خیلی خالی و نمایان که به بنید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و کمال
آن تربیت الهی چه شوق و شور می درد لبها و چه جذبه و سروری در سرها افتاد
با آنکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند و مورد عنایت گشتند باز چون
بالا تشریف بردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند
روز ۲۱ رمضان دس سبتمبر صبح هوای باران و مه بود در بهوتل بعضی از
روزنامه هایکه مقالاتی از بیانات مبارکه و شرح مجلس شب گذشته داشت بحضور
مبارک تقدیم گردید از روز دکتور فرید تازه از بستن رسید و بخدمت آستان ملحق شد

و چون نفوس از پرنسها مکشیشها مشرف شدند بیانات مبارکه در روابط نفوس نیت
و صلح عموم و شرح تعصبات مضره بود بالاحض نطق مبارک برای پرنسها در لفنون و خصوص
شخص مذکور ذوق و لذت غریبی داشت که با و پس از شرح مفصلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند
اینست مقصد اهل بها آیا تو میخواهی این کار را کنی تو هم بگویش تا عالم انسانی وحدت
حقیقی یابد از تعصبات فارغ و از جنگ و جدال آسوده شود و کوشش ما برای نیست
حضرت بهار الله باب وسیعی بر وجود مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان و اوطان
و اجناس و ملل مختلفه یکدیگر را کافر و ملعون و مردود میدانستند با اهل عالم چنین خطا
فرمود که ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ میکشید خسار از تهی کشیش کلیسای سیامان
مشرف و وعده خواهی نمود از قلت مجال و عدم فرصت عذر خواستند با آنکه مقصد
مبارک دوسه روزی اقامت در مونتریا بود لکن یک هفته طول کشید و آواز
طلعت بیشال شهره شهر و اطراف گردید روزنامه هاییکه تفصیل مجافل وصل دلقا و اوصاف
رومی دلربا را حاوی بود و بجهت ارسال مجافل شرق خدام حضور طلبید بودند
یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاه بی رجال و نسائ محترمه را باستماع ندای حلی سرور
دل و جان می بخشیدند گاهی پوسته و عرائض شرق و غرب را ملاحظه می فرمودند گاهی
بجواب مسائل مهمه می پرداختند و وقتی بانچه سبب ترقی عالم سنوان و جاذب تائیدات
ملکوت یزدان بودند آن می گشودند چون اکثر مخص شدند و میکشیدند اقدس بسیار
خسته برای گردش و رفع خسته گی تنها بیرون تشریف برده سوار ترمسوا می شوند

یک مرتبه می بینند خیلی از شهر دوش شدند با ترن دیگر مراجعت می فرمایند اتفاقاً آن ترن
هم از راه دیگر از شهر بیرون می رود آخرالامر سوار اتوبیل میشوند هر چه اتوبیل می پرسد
بگدام هتول بروم چون اسم هتول در نظر مبارک نبوده راه راست را نشان میدهند تا آنکه
بقعته هتول می رسید با سوی پریشان و لب خندان حکایت گشتن را در راه را نموده فرمودند
وقتی در ارض اندس آقا فوج راه یکه را گم کرد با و گفتم فسار حیوان را ول کن چون
بحال خود گذشته شد الاغ کبیر بمنزل رفت امروز هم من اتوبیل می رابراه راست
اشارت کردم اتفاقاً میان همین هتولها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب باشوکت
و جلای آسمانی بجمع اشترایتون نزول اجلال فرمودند و صحن ورود مبارک جمعیت از دوطرف
ایستاده میز مجلس که در حالت نطق بود با استقبال آمد با نهایت تعظیم تا صحنه خطابه بازوی
مبارک را گرفته خوش آمد می گفت و از جمله عبارتش در معرفی طلعت انور این بود که حال
حضرت عبداللہا اسس اساس یگانگی و آسایش و علوم ساکنین را بما با تعلیم میدهند
و چون طلعت پیمان مقتضی در مسله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش
جمهور را دفسر نمودند بار با جمیعت بولوله و بلبله درآمد و دست زدند و اظهار شادمانی
نمودند و آخر رئیس پس از اجازه مبارک گفت هر کس از اہل مجلس سؤالی دارد روی
ورقه ئی تحریر و تقدیم نماید ہر سؤال و مسئلہ کے کہ جواب می فرمودند بیجان و بلبلہ جمیعت بیشتر
میشد و صدای دست زدن و بولولہ نفوس عمارت را بر لرزہ میآنداخت چند ان طول
کشید کہ اہل مجلس زیادہ بر آن طول مجلس را مخالف ادب و منافی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمیعت تا وقت سوار شدن باسجود و خضوع از دل و جان طائف حول
 مبارک بودند بارها آن شب لسان مطهر بشکر نصرت و حمایت جمال مبارک ناطق که "محمد شہ
 تائیدات ملکوت ابھی پی در پی میرسد مستر و ود کاک از اجای کند همیشه می گفت مونتر بال
 شہر کا تو لیکہاست و مرکز تعصب حال بیاید بہ بنید چہ خبر است از کا تو لیکہا ابدہ صدائی نیست
 روز ۲۲ رمضان (عسبتمبر) تفصیل مجلس شتر اکنون و شہرت قوت بیان و نفوذ
 برہان طلعت پیمان در جبرائیل و اسن و افواہ عموم بود و نفوس کثیرہ تازہ بحضور اہل مشرف
 می شدند و اجناس اطاسر و سرور خود را از شاہدہ قوت و نفوذ امر اللہ بعرض میرسانند
 و جواب از لسان عنایت می شنیدند کہ "عظمت تعالیم حضرت بہار اللہ وقتی معلوم می شود کہ
 بموقع عمل و اجرا آید ہنوز از صدیکی اجرا نشدہ شما حال باید ہمہ فکر تا ان این باشد کہ این
 تعالیم مبارک را اجرا دارید، چون ترجمہ بعضی از جبرائیل بحضور مبارک عرض شد مکرر
 فرمودند "دیگر تائیدات جمال مبارک است کہ میرسد و الا اگر پادشاہ ایران بانجا میآید
 ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را ہتیا کند، آن روز عصر بہت تغیر حال و رفع خستگی چون
 عزم گردش فرمودند از طبقہ ہفتم با اوطاق کھربائی داسا (سور) پائین تشریف بردہ
 سوار اتوبیل شدند و خستہ ام حضور نیز در رکاب مبارک مشرف بودند تا مرکب مبارک
 بہ امنبہ کوہی خارج شہر رسید کہ آن کوہ اول تفرجگاہ عمومی بود و بوہٹہ و گون کھربائی بالا فیرند
 و نصف راہ تا بالای کوہ مثل دیوار بکلی سرا بالا بود وقتی سوار شدند فرمودند این اوطاق
 مثل بالونی میانند کہ در ہوا پرواز می نمایند، چون انان نظر پائین مینمود و حشت می کرد

و چون پیاده شدند بالای کوه ششی می‌نرسیدند و سواد شهر و نهرا و کوچه و باغها در زیر نظر
 مبارک بود نقشه شهر مثل صفحه و خریطه رنگینی می نمود در آنجا ترجمه بعضی اخبار آمد که تازه
 در اوصاف مبارک و شرح مجامع آن روز عصر نشر شده بود چون بعض مبارک رسید
 بقتۀ فریاد برآوردند که ای بهسار الله بقرانیت ای بهسار الله بقدرت حرفی زده ای
 که منکر ندارد چه اعظمی تاسیس فرموده ای که بر جمعی را قانع نماید هر فرقه ای بر عفتش گواهی
 دهد در کنائس ارواح را با بهتر از آرد تیا سیفهار هیجان دهد روحانیون را روحانیت
 بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتراکیون را راضی و شاکر گرداند مجالس
 صلح را بشاط و طرب آرد، هیچ حزبی جز خضوع مغزی نیابد این معجزه است این اقوی قوا
 عالم وجود است این تائید جلال مبارکست و الا اگر پای لنگ و شلی را شفا بدهد این معجزه
 باشد این کار از قدری مومیایی بر نیاید شان و هنری نیست الی آخر بیانۀ الاحلی از آنجا بمنزل مستر
 و مس کسول تشریف بردند پوسته شرق بحضور او تقدیم شد و عرض اجازت الحضا
 مبارک می گذشت منجمله مطالبی و خصوص عظمت سفر مبارک از تجاری حضرت حیدر قبل علی
 رو حیفده بسمع الطهر رسید فرمودند بلی قدر عظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم
 می شود چون ما مقصدی از این سفر جز عبودیت آستان احدیت نداشته ایم لهذا تا میاید
 رسید و بارقه غایت و توفیق دمید (بعد فرمودند) قتی که حضرت رسول بدین
 هجرت فرمود و صون الهی شامل شد در معیت آنحضرت ابو بکر بود با و فرمودند لا تحزن
 ان الله معنا اینکلمه سبب خلافت او شد که گفتند کلمه معنا شامل حال او نیز بوده و از این

کلمه نفوسى است دلا بهانمودند حال این موهبت نیز قدرش معلوم نیست انتهی و چون دمنزل
مسکول شب مجلس منیاشد در خصوص اخوت روحانیه و مسائل اقتصادى و تعالیم
حضرت بهار الله که سبب نجاح و فلاح و رستگارى اہم است خطابه مبارک را تاثیر و نفوذ
دیگر بود و مجلس آن شب ہم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراک و شربت و شیرینی موعود
که اکثر اہل مجلس از نفوس محترمه امریک و ترک و عرب بالباسہای فاخری بودند و کل
مفتون و مجذب گفوا و رفقا رطلعت عہد یزدانی روز ۲۳ رمضان (۵ ستمبر)
شیش بزرگ مونتریا ل در محضر اہل مشرف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظہور
مسیح و مظاہر مقدسہ بار ما اظہار شکر و ثناء نمود و از محافل و خطابه های مبارک اظہار سرت
کرد فرمودند: «شب ہم در کلیسای متودیت صحبت می کنم اگر میل دارید بیاید» و دیگر محرر جریہ
و مجله تورانتو تازہ مشرف و مقالہ مفصل از تاریخ و تعالیم امر مبارک با نہایت افتخار و شفقت
تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکہ تازہ بشرفلقای انور فائز حاخام بزرگ اسرائیل
بود کہ شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جملہ کلمات مبارک کہ باز
از و زاین بود کہ تا بحال در تاریخ عالم پدید نشدہ کہ این قسم احزاب بر عظمت اللہ شہادت دہند
حتی اشترایتون بگویند کہ این ہمہ فلاسفہ و مسائل اقتصادى کتب تألیف نمودند ولی باز
امر بہائی حل مشکلات بنیاد «شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیت رسید بخا
اعلانی بواسطہ چراغ برق بالای کلیسا زدہ بودند . . کہ ترجمہ آن این بود کہ «پیغمبر شرق
اشب در وصول دین بہائی و سعادت عالم انسانی در این کیمسہ نطق می فرماید» و چون ترجمہ این

اعلان بوض مبارک رسید فرمودند "کم کم مردم ما را با اسم پیغمبری مشهور نمودند
 کاش این اسم را بر میداشتند" آن بود که در بین خطابه مبارکه آتش کُرّ اظهار
 عبودیت نسبت باستان احدیت فرمودند اول در اوطاق کلیسا جمعی از قتیسه‌ها
 بادب و خضوعی مشرف شدند که واقعا دیدنی بود بعد در صحنه خطابه جلوس فرمودند
 نشیش اظهار خوش آمد را بر خاستن جمعیت نمود فوراً همه ایستاده اشارت تعظیم
 و احترام نمودند بعد از نطق قیس در متروک ماندن احکام انجیل و حسیل غیب با حکام
 صلح و اتحاد و ترغیب نفوس باصفا خطاب و تعالیم بدیعه حضرت عبداللّه انگاه
 طلعت عهد الله قیام خطابه فی در عدم نقطه فیوضات الهیه و قوت و قدرت سلطنت
 ربانیه تعالیم بدیعه ادا فرمودند که عموم را در دیانت الهی انبیا و بیداری بخشیدند
 بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بمستر گیر در (قاضی) که اوصاف مبارک را شنیده و آتش
 اول تشرّف او بحضور مبارک بود بعد از خطابه مبارکه برخاسته گفت "بعضی گمان
 نموده بودند که سلسله انبیا و فیوضات خدا محدود است و منقطع حال ماکمال افتخار را
 داریم که بگوشت خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرقی که جانشین نبیایی الهیت
 و هرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی وحدت عالم انسانی
 و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و سامان
 عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قیاس کلیسا برخاسته گفت)
 این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غرب بحال رسیده و در شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غیب محتاج بآن باشد و حال آنکه حضرت عبدلّه مطالبی میفرمایند که تا حال آن رنشنیده و ادراک ننموده ایم، پس از آن بنا جات مبارک و تشکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطاق کلیسا کثیثها انقدر خاضع و مفتون بودند که نمیدانستند بچه سان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند علی الخصوص ستریک در که مکرراً اظهار اقبال و ایمان مینمود روز ۲۴ رمضان (۸ سبتمبر) صبح چون با و طاق خندان حضور تشریف آوردند چشم مبارک بانبار جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجب کرده فرمودند چه کرده اید این همه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونه ای از قیام و قدرت و نفوذ ام مبارک است آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطه سرما ز کام عارض و صدای مبارک گرفته بود لذا در حرکت مویکبافدس چند روز تاخیر واقع و جز بمنزل ستر موس کمسول جائی تشریف نمی بردند و در خود هوش نفوس مشرف می شدند سس کمسول از روز عرض می نمود وقتی که در عکا مشرف شدم از اولاد بکلی یاکوسس بودم اسجد شد رجای من و دعای مبارک در روضه مبارکه مستجاب شد خیلی در باره او و طفل او عنایت نموده فرمودند "اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل نیست که چراغ ندارد عرض کرد شوهر من سابق بمن می گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر افتخار دارد که اگر سلاطین بمنزل امیاءند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را در خانه خود تبرک میدادیم و بیکس نمیگذاشتیم
 در این اوطاق ماند و از جمله بیانات مبارکه بمستر کسول و سائرین این بود که شما باید
 با آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تثبیت نمائید یتیمها را نوازش کنید گرسنه ها
 را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
 شوید و از جمله بیاناتی که در الواح مبارکه از قسم اهل آن ایام صادر نیت، حبسای
 شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز وزاری نمودند
 و الحاح شدید کردند لهذا حال مصمم آن شدم که کسفری بکلیفورنیا نمایم انتهى
 روز ۲۵ رمضان (۸ سبتمبر) از جمله بیانات مبارک در مجمع هتول این بود که "چنانچه
 دنیای جهانی فصول اربعه است در عالم دیانت هم بهار الهی و بربیع روحانی است که چون
 فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت بازماند و خودت خزان احاطه کتد مانند
 زمستان گردد نفوس افروده و پریشان شوند و ارضی قلوب پر خار و خاشاک
 نه گلی سنبلی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز بربیع الهی خمیه برافرازد
 حدائق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یا بدگهای حقایق
 بشگفتد و اشجار وجود انمار باقیه آرد این است سنت الهیه و مقتضای عالم خلقت
 و نیت سبب تعدد و ظهور منظره هر مقدسه و تجسید آئین و تجسد احکام دیانت الی
 آخر بیا نه الاصلی و اما عصر بیانات مبارکه در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
 و اختلاف او هام و عقائد ملل متنوعه بود که "اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد اعم

و مذاهب عالم مقصد واحد زیر اجماع معتقد بوحدهائیت الهی هستند و واسطه‌ئی را
 بین خلق و خالق لازم میدانند نهایت نیست که اسرائیلیان اخروا سطره حضرت
 موسی می‌گویند و سیحان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول الله و فارسیان
 حضرت زردشت ولی اختلافان بر سر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع
 می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در عصر و زمان خود کامل
 و تجسد آئین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمن در هر کوری لازم و واجب نیست که
 اهل حقیقت معنی پی با سر الهی بروند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را
 مختار و فیوضات او را غیر محدود و ابواب رحمت را غیر محدود دانستند بجمیع انبیا
 مؤمن شدند و لافسرق بین حد من رسله گفتند اما اهل صورت و مجاز بقالید
 ننگ جبنند و با ولام افتادند و تشابهات آیات را وسیله انکار امر رب
 البتینات نمودند پس شما شکر کنید خدا را که پی بحقیقت بروید ندای الهی را بلی
 گفتید ترک تعالید نمودید و بر توحید آگاه شدید شکر کنید خدا را شکر کنید خدا
 را انتهی روز ۲۰ رمضان ده ستمبر کلمات و بیانات مبارکه همه در صایا
 و نصایح و موعظ الهیه و وواع با اجرا بود که من تمنی افشاندم شما باید آن را بباری کنید
 نفوس را با آداب الهی تربیت نمائید روحانی کنید بوحدهات عالم انسانی و خدمت
 بصلح عمومی دلالت نمائید آن روز عصر شری از آیات من مبارک می‌فرمودند
 و ذکر مرجهت بارض اقدس می‌نمودند بعضی عرض کردند که مرجهت بگناشاید سبب

زحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند "خیر آن دستگاه
 پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن آیام سخت بود که همیقین داشتند که
 چون هیئت تفتیش مراجعت باسلامبول نمایند عبدالکهارابی نام و نشان خواهند نمود
 دلی خند نخواهد است اما چون بحیث امرالمهی جس بودیم نه امور سیاسی لطفادر
 جس ابداً دل تنگ نبودیم و مضطربانی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزادی
 من در میان اعراب علم استقلال بلند می کنم و آنهارا با خود متحد می نمایم ببینید این
 چه قدر نادانیت انتهی و چون آن روز آخر اقامت مبارک در مونترال بود جتای
 قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثر می نمودند و از رسان عنایت بیانات تسلی
 آمیزی شنیدند و بقریب مغنوی و تائید و فیض آسمانی بشارت و نوید می یافتند
 روز ۲۷ رمضان ۹ سبتمبر صبح چون حساب مصاريف یک هفته اقامت
 در هتل نمودند هفتصد دلار (دومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حین حرکت جانپذایی
 مبارک را به بنده می سپردند و آن روز هم امر بنقل و محافظت فرمودند ولی اینعبه
 غفلت نمود و ملازمین هتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیاء از راه دیگر
 پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند
 باوجود این همه تاکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در آنها اسناد و امانات
 بسیار مهمتی است که من میخواهم بکتابخانه لندن و پاریس بیاورم این بود که
 من اینقدر تاکید نمودم و الا چیز دیگر ابد آبیش من مهیت ندارد" اما در این دستگاه

خط آهن چون ملکت کند ادر تحت حکومت انگیز بود لهذا هنگام دخول و خروج بایستی اسباب
مسافین و مال التجاره همه از مکرم بگذرد لهذا آن روز باز بعض مبارک رسانیدند
که مدیر و ملازم مکرم گفته اند که اسبابیکه متعلق بابل بهاست دیدن لازم ندارد و کمال
اطمینان حاصل است لهذا وجه مبارک چون گل شکفته شمری از مراتب صدق امانت
که مایه اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند و دیگر شرح شوق و شور
جفا که چون پروانه طائف حول مبارک بودند بجزیر نیاید تا ساعت نه که ترن حرکت
نمود همه دوستان مالان از هجران روی تابان بودند و انسان متحیر که وجود مبارک
آنی آسایش نمیجوست و قبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمه مقالات
و جرائد و بعض جفا از حضور انور گذشت بصدور جواب و عنایات پرداختند و بعضی
الواح بخط مبارک صادر گشت و چون خیلی خسته شدند بناستی شرعی و خصوص نزول
مسیح از سما تقدیس فرمودند که بصبح بخیل در ظهور اول هم با آنکه آن حضرت از مریم متولد
شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علو امر و رفعت عظمت
منظر الهی است که بصرف قوه ملکوتی و قدرت ربانی امر الله را جاری می فرماید بیشنون
ملکی انتهی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف میافاد و رودخانه ها و دریاچه ها
بین راه از نظر اظهر میگذاشت بفریاد جمال مبارک می پرداختند و وقت ما را فرمودند
شما ما را بخورید من تا خوب گرسم نه شوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد
و از شدت سرعت ترن با وجود سد ابواب گرد و غبار زیاد گشت و بهیكل از خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر نرسید و ترن تبدیل شد قدری می نمودند و اظهار تنگی
 می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده خسته شده ایم چگونه این طول مسافت راه کلیفورنیا
 را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صدمات را عنایات دهنست و زحمت را
 اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بقاله نزول جلال فرمودند لھذا حسب الامر باجاء اطلاق
 داده نشد روز ۲۸ رمضان (۱۰ ستمبر) آجا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
 باستان عنایت دیدند و بشوق و دلوله افتادند شکر ما کردند که آن مدینه بقدم مبارک
 مشرف شد و تبرک و منفعت گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و بمحور و سروری
 مرضی می گشتند که تحیر عقول بود و همان روز بواسطه نشر مقالات امرتیه در جرائد شهر نقوس
 کثیره باحتاط رسیدند و تعالیم الهیه روز اول جلب قلوب الهی نمود قسمی که چون عصر میل
 انور بیرون تشریف بردند همه خلق بجهت مشاهد وجه انور بیکدیگر می گفتند که ایشانند پیغمبر صلح
 و نبی شرق و چون در شهر گردش مخفی نمودند بعد نظر بجای بعضی از مقلزمین رکاب مبارک
 سوار ترا موای شده عزم تشریف فرمائی آبشارهای نیاگارا فرمودند زیرا از زینگاهای آن
 ترتیب آبشارهای آن ارتفاع کمتر دیده و شنیده و شده بود و گرایه هر یک منفرد فتن و برگشتن
 نیم دو لار بود و راه بسیار دور اما خیلی باصفا چه که رودخانه بزرگی که در هر کنار آن دریاچه
 دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهسار می گذشت و در بعض مواقع آب آن رودخانه عظیم
 از بالای سنگ با ارتفاع صد ذرع پائین میریخت و از شدت ضرب آب و ارتفاع زیاد ترشت
 مانند غبار یا گرد باد عظیمی بنظر می آمد و در پائین آن دریاچه بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سواکشیتهای و قایق باشد سیر و تفریح می نمودند چون کنار آن آبشار تشریف بُردند خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر آیام جلال مبارک می نمودند که در مازندران بعضی آبشارها کوچک بود که جلال مبارک از بس دوست میداشتند در آنجا خیمه زده چند روز اقامت می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری قوه برق گرفته شود که تمام شهر را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است در کنار نهر قدری جالس و چند دانه گللابی و انگور تناول فرموده حرکت نمودند و در بانچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم مکث نیست ما وقت تفریح و تفریح نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط بانچه روی نیکت جلوس نمود و فرمودند "سرمه با آب گرم بی صابون شسته ام خیلی پاک تر و دیرتر چرک میشود بیایید ببینید چه قدر پاک و نرم شده" چون دست گیسوی شکبوی رسید مانند حریر در نهایت لطافت و نطافت و نرمی لموس و مشهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقه بسیار شوق و ذوق داشت و جای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در ترن بعضی مار و زنامه تازه فی نشان دادند که از نزول قدم مبارک بفرمانده نوشته بودند و ترجمه آن اینکه "و عجب لعل پیغمبر صلح بفرمانده و رود فرمودند بهائیان بسیار سرورند که عهده آنها در خانه های ایشان تشریف فرمایند و از انتظار زیادی که بهجت و رودین پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد چون به قول مراجعت فرمودند جمعی در تالار با بعضی از نویسندگان جراند حاضر و تقای انور را منظر بودند آتش

از نطق مبارک در خصوص تجماد و یگانگی اتم شرق و غرب و بیان مراتب محبت که سبب
ایجاد موجودات شور و غشی عجیب در یار و غیار نمودار گردید جمیعت دَوَیْمِکَلِ مبارک
حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون با و طاق دیگر تشریف
برُوند باز صاحبان جسد ائمه مشرف و مقالات مفضله ائسم اظهار صادقت مثبت مینمودند
آخر شب با خدام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیزیت کوچه
و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیار و قهوه خانه های مزین از دور از نظر
مبارک میگذشت تا بمحلی رسیدند که جمعی از فقرای بنظر انور آمدند بهر یک وجهی عنایت
فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمیعت زیادی بانهایت ادب
و حضور مبارک صف کشیدند و جمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک
با خدام ایرانی و لباسهای شرقی جلوه غریبی در نظر داشت و هر کس میگفت این همان پیغمبر
صلی است که جرائد باوصافش مزین است اما شام قدری نان و پنیر میل فرموده بهترحت
نمودند روز ۲۹ رمضان (۱۱ سبتمبر) از هر قبیل شخص خاص خاضعا دست و دست
بشرف تلقا فائز و مشرف می گشتند که کُلک چند نفر از اهل اسپکن و مستر کونلر از اکتابا
عرض نمود که در وطن ما و هزار نفر احباب بستند و معتقد باین قرن طلایی و مسیحت عبد الهی
و جمیع آرزوی شرف دارند بسیار با و اظهار عنایت شد و بالوحی مخصوص اَلْکَرَةُ الْاَلْنَا
بوطن مألوف فرستادند و از روز تازه اسمی که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بود
شاهزاده شرق بود که در حضور مبارک ناپسند آمد و از جمله بیانات مبارک که در جواب یکی

از صاحبان جبر اند شری و مخصوص است و از تهای خلق بود که اگر گوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل منیت که از برای خدا اول و آخری معقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نباشد آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه و آیات مبارکه
باجا از جمله این بود و خیلی مسرورم که شما با برادران ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی لغزند بلکه بر طراوت بیفزایند یکشیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از اجابای
مریض شریف بُردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خیلی با دلبستگی می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک پرسیدند و جای برای
انها صحبت می کردند بجهت عنایت باطفال پنج دولا رحمت فرمودند که خورده نموده وقت
بیرون آمدن با آنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بُردند منزل متر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف عصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصح مشفقه اجابیه پر جو شوق و خروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائید می نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون سُلُک کُل باجابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تضرع و قتل همه دست داد رجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و ساجد و جبه میر بودند و سائل

عنایات و تائیدات مبارک در غیاب تقای انور اما حین ورود کلیسای مسیحاقیتس اندم
 تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع نمود و رساله
 کلیسار که هر هفته مطالب راجعه بکینسه بواسطه آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکیش فرمودند شاید دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که مشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کیشها بلسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند فرمودند من بشما کز گفته ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
 تائیدات اوست که پی در پی میرسد طوکی کشید تا در محراب کلیسای و ابروی دلربا
 منظر حضارش و قبله ابرار و خیار گشت اول کیش در معرفتی جمال انور چنین نطق
 نمود که در اینموقع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
 چون در ورقه فی که مشب همه داد و شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسکنه صلح
 بین ملل نظرها فرمودند و درواشنگستن نیز در کینسه که متعلق بحرب است خطابی عظیم ادا کرده
 مبادی این امر با اصول یابی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهار را بشما معرفی نمایم پس از خطابه مبارک در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد هم مختلفه
 چنان نفوس منجذب شدند که میکل آقدس هر قدر خواستند از کلیسای خود حرکت فرمایند

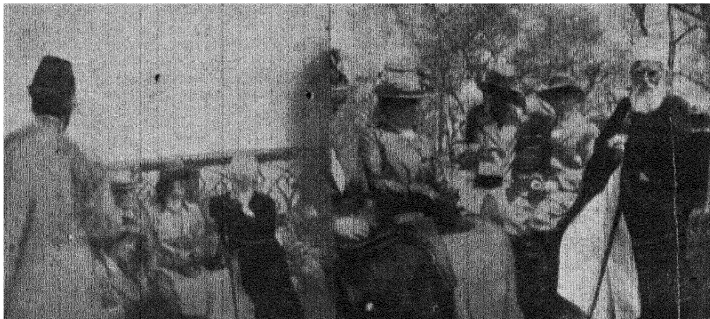
از صاحبان جبرائیل شری و مخصوص است و از تهای خلق بود که اگر گوییم برای خلق اول
و آخری است مثل منیت که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه و آیات مبارکه
باجا از جمله این بود خیلی مسرورم که شما بامر الله ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی لغزند بلکه بر طراوت میفرزایند و کیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از اجابای
مریض شریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خیلی با دلبستگی می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک پی رسیدند و خجای
انها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دولا رحمت فرمودند که خورده نموده وقت
بیرون آمدن بآنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بردند بمنزل متر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف و عصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصح مشفقته اجابهم پر جو شاد و خوش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائیدی نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون سئلت کل با جوابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تضرع و قبل همه دست داد رجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و ساجد و جبه میر بودند و سائل

عنایات و تائیدات مبارک در غیاب تعالی انور اما حین ورود کلیسای مسیحاقیتس اندوم
 تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رساله
 کلیسا را که هر هفته مطالب راجعه بکلیسه بواسطه آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکشیش فرمودند شما دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که مشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کشیش با لسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند فرمودند من شما را نگفتم ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
 تائیدات است که پی در پی میرسد طوکی کشید تا در محراب کلیسا روی و ابروی دلربا
 منظر حضارش و قبله ابرار و خیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
 نمود که در اینموقع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشناختم فی نمایم
 چون در ورقه فی که مشب همه داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در سلسله صلح
 بین ملل نقطه فرمودند و در او اشنگستن نیز دیکشیه که متعلق بحزب است خطابی عظیم ادا کرده
 مبادی این امر با اصول یاکلی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهار را بشناختم فی نمایم پس از خطابه مبارک در تعالیم البتیه و یگانگی و اتحاد مومنان
 چنان نفوس منجذب شدند که هیچکس اقدس هر قدر خواستند از کلیسا زدود حرکت فرمایند

مکن نشد و جمیعت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض
 فرع اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس شیش مردم را بر رفتن
 بجمع بهائی تشویق می نمود و تحسینی و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که کمر آن
 شب باز آن مبارک بشکر تائیدات جمال قدم و ذکر اهیت این سفر عظیم مطلقاً است
 و از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اول ماه شوال ۱۳۳۱ (۱۲ سبتمبر)
 قبل از طلوع فجر خدام را صد نفر نمودند و تسبیح جانپناه های مبارک را خود بسته حاضر
 فرموده بودند ملزمین رکاب مبارک هم برخاسته متبعا گردیدند حسین حرکت چون خادم
 اوطاق مبارک حاضر نبود یکدولار نعام او را بمنبر عنایت فرمودند ولی چون به تئگاه
 خط آهن ورود فرمودند اتوبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو اعتنا ننمودند فرمودند
 «ايشان هزار دولار می بخشند نقلی نیست اما یکدولار تقدی کسی را قبول نمی کنند زیرا
 اینکه تقدی منافی عدل و نظم عالم است» و در ترن چون روزنامه های بفاله ترجمه بحضور
 مبارک عرض میشد باز شکر نصرت و حمایت ملکوت ابھی میفرمودند که تائید و نصرت
 ملکوت ابھی انظرین انشس است پیچ چشم و گوشش تا حال چنین تائیدی نه دیده و نشنیده حضرت
 مسیح در معبد یهود وارد ولی از تعلیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری در بیت المقدس بیا
 تاکنون آن راهبیت میدهند و بزم سرور برپا می نمایند اما امروز بتائیدات جمال ابھی
 در ممالک غرب و در جمیع و کنائس غلطی امر الله بنهایت وضوح ابلاغ میشود و چون مرکب
 مبارک از آبشار های کند او قریه با و کارخانه های گذشت صحرا و دره های سبز و خرم

نمایان میشد و لکن در هر محطه‌ای مسافر بیشتر و گراما شدید ترمی گشت و مهیکل انور بسیار خسته می‌فرمودند بجای امریکا همه توقع دارند من از بلاد آنها عبور کنم چگونه این ممکن است از صبح تا عصر هر روز نمی‌شود در ترن نشستن بنیه اقتضای نمی‌کند و انروز از چند ایالت عبور نمودند تا اول شب ساعت هشت از دو چراغهای شکیکا غوا مانند ستارها صبح درخشید و مرکب مبارک آن مدینه رسید طلعت پیمان بتائی بعد از همه مسافین پیاده شدند محض نزول قدم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه پر از جمعیت حبسای حال همین است و ولوله دلها شدیدی که بهیچ دست دادن میدید یکی در آرزوی ذیل الطهر گرفتن یکی بادیسته گل ایستاده وقت تقدیم کردن میجست و دیگری شکر و ثنائی نعمت وصل و تقاضای میسر میسر ان میسر ان عاشقان بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسرود احباب از دو طرف صف بسته مهیکل اقدس جنت و جلال میخرامید و بهر یک اظهار رافت و عنایت میفرمود تا سوار اتومبیل شده بمنزل ائمه الله مسرترو خادمه مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند در انجا یکی از دوستان جاپانی بر قدم مبارک افتاد و مورد عنایت کبری شد پس از اندک استراحتی یار پیمان باروی تا بان در مجمع دوستان میخرامید تا نظر انور بستر فیوجیتای جاپانی افتاد فرمودند احوال افندی جاپانی ما چه طور است این آیام تازه سلطنت جاپان تبدیل شده امپراطور جدید گذشته سلطنت میکا دو تمام شد جمیع بهامو و عراده بانتهی رسید یک مشت خاک اورا پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود

این بود سلطنت میکا و همچنین است حال جمیع ملوک لکن چون تو مؤمن باشی سلطنتی دار
 که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که
 اعظم از سلطنت میکا دوست بنا پارت اول شخص شهر و جزایر عظیم بود اغلب ممالک اروپا
 را فتح نمود امپراطور فرانسه شد بر جمیع اروپا حکم کرد عاقبت چیز جزئی سلطنتش را محو نمود
 و در نهایت ذلت اسیر شد و در جزیره سنت هلنا ناله کرد تا عمرش با خمر رسید ستاره
 سعادتش چنان غروب نمود که اورا طلوعی در پی نه روزی با جزایرهایش صحبت میدشت
 گفتند مسیح هم مثل ناپلیون شخصی بود عاقل خود او در جواب گفت چنین نیست شما خطا کرده اید
 در میان خیالی فرق است باری ناپلیون بتجدد در دشمنی سلطنتش تمام شد لکن سلطنت مسیح ابدی است
 او بشیر و غویریزی تأسیس سلطنت فانی نمود اما مسیح نبضات حیات بخش روح الهی است
 تأسیس سلطنت الهی نموده ناپلیون بقره جبریه تأسیس نمود مسیح بقره محبت الهیه
 لهذا سلطنت صد هزار سال ناپلیون محو میشود اما سلطنت مسیح باقیست چنین است سلطنت
 الهیه انتهی روز دوم شوال ۱۳۱۳ (۲۳ اکتبر) زودتر از نهمه سس و چای حاضر کرد
 عرض شد چای بهتر از این است هتایمی کنیم نموده اند این خیلی خوب است زیرا در نهایت
 محبت این چای را ترتیب داده بعد بیا ناتی از قبض و بسط در مصاریف و دستن موقع
 خرج فرمودند که من وقتی ولو هزار دلار موجود باشد من میخشم اما وقت دیگر که دلار
 هم صرف نمیکشم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من میگویم میخواهم اجتناب از غلیظت
 جال ابی ربانی شوند رحمانی گردند زیرا بواسطه تعالیم و عنایات جمال مبارک هر روز وفلای



Abdul Baha in Lincoln Park of Chicago.

۸

حاصل میشود اگر تأییدات و عنایات و نبود و الله الذی لا اله الا هو که چون ما از ساحل
 شرق با آمریکا داخل و از غرب خارج میشدیم بما ابد کسی اعتنائی نمود اینها همه
 تأییدات جلال مبارکست که این ابواب را مفتوح فرمود و بقوه ایمان صعود بمسارج
 عالیہ حاصل می کنیم و در ملکوت ابھی عزیز می شویم و این نفوس جلیلہ باین صداقت و محبت
 با خدا مت می کنند انتہی بعد از ان اجاب و غیار بنای تشریف گذاردند بجای طہران
 استعدای مسافرت مبارک ببلان خود می نمودند ولی نظر بقلّت وقت و غنیمت بغرب
 آمریکا قبول مسافرت بجهات آخری نمی فرمودند روزنامه نویسها مشرف و مقالات عدیده
 در مسائل امریہ از سان مبارک صفا و تحریری نمودند اما در مجمع نطق مبارک در تأسیس
 مذہبت روحانیہ بقوه حضرت بہاء الله و محتاج عالم بتعالیم الہیہ بود کہ بدون مذہبت الہیہ
 اسرار ملکوت ظاہر نگردد فیوضات روحانیہ تحقق بخود حکمت و قوه ماوراء الطبیعہ
 جلوه ننماید عقول بشریہ بلوغ نیابد عالم انسانی آئینہ عالم بالا نگردد و قوه روحانی بر قوا
 حیوانی غلبہ نکند جمیع این کمالات بہذہبت الہیہ حصول یابد و عالم انسانی بآن محتاج بعد از
 جملہ دوستانیکہ بشرف حضور مشرف شد مستر حکمن از شهر کنوشہ بود و اشتیاق اجبا و
 بتدبیرها و وعدہ نطق مبارک دیکہ از کنائس انجالا برض میرسانید ہر روز صبح چون اجازه
 تشریف عمومی بود انقد جمعیت میشد کہ حتی در پلہ ماراہ عبور نبود و ہر وقت حالت خشکی
 روی می داد بیرون قدری مشی فرمودہ را حجت می کردند انروز صبح جمعی دیگر بعضی بجای
 سیاہ در ساحت نور مشرف بودند و از جملہ بیانات مبارک اینکہ اگر انسانی صورت

و مثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرب است بعضی بمن اعتراض نموده
 که چرا الفت میان سفید و سیاه میخوابی با آنکه این اعتراض چه قدر خطاست آن نفوس
 را می بینید که چه قدر سگ خود را دوست میدارند چرا بجهت فای که محافظه صاحبش
 نماید پس اگر صفت نیک سگ را عزیز می کنند چرا انسان را عزیز نکنند چرا
 با انسان نیک سیرت الفت جائز نباشد در حالتیکه با حیوان شب و روز
 هم آغوشند چرا با انسان با هموش معاشرت نمایند امیدوارم شما از تعالیه
 پاک و آزاد باشید فکر و عقولتان وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید بندگان
 خدا را دوست بدارید و سبب وحدت عالم انسانی شوید انتهی ان روز یکی از شایه
 فلاسفه باریس رنجران و اشترکتیون از بیانات مبارکه در اثبات لوتیت دیان
 قوانین الهیه اظهار خضوع قلبی و خلوص صمیمی در ساحت الطهری نمودند چنانکه از تشرف و خضوع
 آنها قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود شب در سه اوطاق بزرگ طبقه
 اول منزل مس تر جمعیت انعقد آمدند که اغلب نفوس حتی در راه عبور ایستاده بودند
 و هیکل نور در آن جمع می نشست بودند و از ظهور نصرت جمال الهی و علاء امراتة نفوس و کلمه
 در کائنات و جمیع کبری بیان می نمودند و عنوان خطاب مبارکه این بود "در جمیع تواریخ
 عالم نظر کنید ببینید هیچ چنین حکایتی هست که شخصی شرقی در ممالک غرب و آنجایی امریکا
 حاضر شود و در جمیع کائنات و جمیع ایالات متحده فریاد برآرد در هر شهری از شهرهای
 بزرگ امریکا ندای الهی را بلند نماید جمیع را بملکوت الهی بخواند و ابداً انفسی اعتراض ننماید



These Photographs are taken in Lincoln Park of Chicago.

بلکه حاضرین محافل بنهایت دقت و مسرت استماع بیان او نمایند این نیست گرتبایت
 ملکوت ابی الی آخر بیانہ الاعلی روز سه شوال (۷ اکتبر) از جمله بیانات مبارکه
 این بود که اگر جمال مبارک قیام و امر الله را بلند نمی فرمودند امر حضرت نقطه اولی بکلی
 محو شده بود همین طور بعد از صعود جمال قدم اگر قوه یشاق نبود معلوم میشد که چه
 می کردند چگونه مانند یکی اوقات را حصر در تعداد زوج و ششون نفس و هوی بنمودند
 و میزان الهی را از کف میگذاشتند؛ و چون شرحی از حالات خیر الله بی خیر فرمودند
 ذکر کتاب مبارک اشراقات که بلسان آلمانی ترجمه و طبع شده بحضور انور مذکور آمد
 فرمودند جمیع امور و اوضاع عالم خادم امر الله است چه خوب بود مرا از ایالات متحده
 بیرون می کردند یا از اول راه نمیدادند در حالتیکه منع مروج امر الله است دیگر امداد چه
 خواهد کرد؛ بعد فرمودند: تا جمیعت نیامده قدری بیرون راه برویم تا کنار دریای مشی
 فرمودند و از جانفشانی امیر البحر جاپانی حکایت می فرمودند که از اینگونه فدائی با کار را
 از پیش بردند ولی این راهم بد نیست که اگر زنده بود برای دولت و ملت او بهتر بود
 ملاحظه نمایند یک جنرال خود و اولاد خویش را در راه امپراطور فدا نمود باین درجه
 مشهور بصدق و وفا شد دیگر معلومت که مادر سبیل حال بھی چه باید بنائیم نصا
 دهید و بد نیست که بزار یک این الطافی را که جمال مبارک در باره ما فرموده بپیر طور
 جاپان بان امیر البحر نمونه؛ در مراجعت بمنزل جمعی از اهل شیکاگو و اطراف یاروغیا
 بحضور انور مشرف و از استماع تعالیم مسائل الهیه کل خاضع و خاشع و شاکر و حامد گردیدند

تا عصر که مجمع تیا فیها موعود بودند و از قیام و نطق مبارک در نفوس غلغلہائی عظیم
مشہود اول رئیس انجمن با نہایت تعظیم و ادب در معرفی طلعت پیمان گفت "حضرات؟
امروز بجهت ما این فیض عظیم و افتخار بزرگی است کہ خود را در محضر شخصی می بینیم کہ بزرگتر
پیغمبر صلح و سلام است من بدون شک احساس میکنم و از قبل جمیع می گویم کہ تا حال
چنین شہر فی نصیب مانده کہ بیان حیات بخش را از سان پیغمبر می شنویم لهذا
با نہایت افتخار و سرور حضرت عبدالبہاء پیغمبر صلح و مروج اخوت عمومی را معرفی مینمایم"
پس طلعت عہد قیام فرمودند در ہستی ازین حقایق ملکوتیہ و نفوس حیوانیہ و ظہور کمال
انسانی و صورت و مثال الہی و توضیح تعالیم ظہور بدیع سان فصیح گشتند چنانکہ از دست
زدن و شوہر و ہلہ جمعیت تا لاریزلہ درآمد بعد از خطابہ مبارکہ رئیس انجمن باز برخاستہ
اظہار شکر از تعالیم و بیانات مبارکہ نمود و شہادت بر عظمت و حقیت حضرت عبدالبہاء
داد و اہل مجلس ہم بجهت اقرار و تصدیق قول رئیس ہمہ دفعہ برخاستند و در محفل
شور و نوائی انداختند کہ آن انقلاب بنیت مجلس عظم دلیل بر قوہ خارق العادہ طلعت
پیمان یزدان بود لهذا بجمال بی مثال دوبارہ قائم و باین عبارات ناطق گردیدند "من
بی نہایت ازین احساسات و نہایت شہادہ و رمحہ دار کہ در امریکا چنین جمعی
ہست کہ مبنی بر نہایت و قدرت دانی و توحیدی حقیقت است من ازین انجمن بسیار تشکر
و ممنونم و امید دارم احساسات جبہ ایتہ بیشتر احاطہ کند و فیوضات الہیہ
شامل تر گردد الی آخر بیانہ الاصلی چون با و طاق دیگر تشریف بردند نفوس بحوم

آورده غلب می گفتند می خواهیم متشف شده اقرار بحقیقت این امر مبارک نمایم ابداً
 بتصور نمایم که باین درجه انقلاب در هیچ مجمع عظیمی نیست و چنین ملکیتی بهیچ قیامتی
 برپا نشود روز ۲۷ شوال ۱۵۱۱ (۱۵۱۱) صبح شرح حالات خیر الله را بحجت رفیق
 او دکتورنات می فرمودند بهیمنه ای که رعب و سطوت صوت و کلمات مبارکه
 سامع و مترجم را بارتعاش انداخته بود آخر فرمودند او میخواهد من در عقیب خبرستم
 و او را بنحوا هم و حال آنکه من مسافر و دارم هشتم عالی و ادانی از امانی این ملک
 بدیدن من می آیند اگر مقصد خیر دارد او هم باید با نهایت صدق بیاید الی آخر
 بعد از صحبت وجود مبارک خیلی خسته بودند و به تشریف بردن بکنوشه موعود دکتورنات
 مذکور هم بالمازمان حضو و یکی از اجای جاپانی مآذون و ملزم رکاب تقدس بود
 بعد از دو محطه ترن تبدیل شد و با عجله دوستان بترن دیگر نرسیدند چنان
 خیلی متأثر شدند فرمودند هیچ عیب ندارد در این حکمتی است و چون بعد با قطار دیگر
 حرکت فرمودند بین راه بان قطار اول رسیده دیدیم کسسته افتاده و بعضی از
 مسافری آن هم مجروح شده اند معلوم شد تصادم واقع شده فرمودند این هم
 حفظ و حمایت جلال مبارک بود و حکایت عزیمت مبارک از اسکندریه بامریکا
 فرمودند که بعضی بجهت صلاح دانستند که ما از راه لندن با کشتی تیتانیک که در همان
 سفر غرق شد بیایم ولی جلال مبارک چنین دلالت نمود که کیسر آیدیم خلاصه محض
 ورود مبارک بعضی اجناد محطه بانو میل حاضر چون تبالا بزرگ مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند

در انجا بزم حبشی الهی بود و نفوس مانند ملائکه آسمانی بانهایت تأثیر در سیح و تقدیس
 سخت در صحنه خطابه جلوس نموده در قوه غالبه و نفوذ امثال قدم و هم غظم لفظی مختصر
 و مؤثر فرمودند آنگاه سر میز تشریف بردند و آن نیز بطول تالار گذارشته و بانواع گلها
 مزین بود چون شروع بنا نمودند جوانهای اجاب اجازه خواسته بانغمه و پیانو
 بنحوت آن روی نیکو پرداختند تا آنکه باز آن مظهر باطوق و شری از بلایای طلعت
 قدم و ایام سخن عظم و انقلاب و تبدیل امور بقیام جمهور فرمودند که خدای جمیع موانع را برداشته
 و همه اسباب را جهت ساختن تا عید البهنا یا انجارسید و بلاقات شماسرور گردید
 بعد احتیاج یک یک اطفال خود را بحضور مبارک آورده تبرک میساختند هر یک را
 در آغوش غایت میگردانند و گل و میوه و شیرینی غایت می فرمودند و تبرک میساختند
 هر وقت در انجا ضیافت عمومی اجاب بود همیشه درد و طرف این میزد و کسی یکی را با اسم حضرت
 بهاء الله و یکی را بیا و طلعت عبدالبهاء خالی میگذاردیم و اما آرزوی چنین روزی نبودیم
 حال چگونه شکر نماییم که بتهنای آرزوی خود رسیدیم و دیدیم که ارباب بقای نور منور یافتیم
 شخصی دیگر عرض نمود که چون شیشها از تشریف فرمائی مبارک مسبق بودند و جمیع کنایس
 ذکر مبارک را نمودند که مشب و پیغمبر شرق و کلیسای کاتولیکش کنوشت خطابه داد و خواهند فرمود
 بعد از ما از مشرق الاذکار بمنزل مس گویا تشریف بردند تا عصر در انجا جمیع اجابها و اهل
 از اصفا و نداء اعلی آشفته و شید بود از جمله بیانات مبارکه انیکه "امرا الله همیشه از شرق
 ظاهر شده اما آثارش در غرب شدید تر بوده وقتی بدری پاشا و محبمی گفت که حضرات؟

هر چه ماداشتم اهل غلبه از ما گرفتند علوم و صنایع و قوانین جمیع را از مشرق بردند حال
 میرسیم امر حضرت بهائیه را هم از ما بگیرند این قول اوست ولی حضرت بهاء الله شرفی است
 نه غربی نه جنوبی نه شمالی مقدس از جنات است آسانی است در بانی الی آخر یا الله اعلم
 انما شب در کلیسای کانگرگن خطاب مبارکه در خصوص وحدت منظر هر حسیه و اختلاف
 اعم بواسطه تقالید باطله و بسط تعالیم و مسائل الهیه بود که بصیرت و حیاتی جدید نفوس نشید
 و بعد از نطق مبارک از قبیل نفوس در محضر نور بانها رخلوص و خضوع موقوف

روزه شوال (۷ ستمبر) صبح وقتی همگی اظهر عازم شیکاگو بودند و اجابا باوش ناظر
 آن روی منور می فرمودند "به بنیید قوت و نفوذ امر بهاء الله چه کرده جاپانی کجا امریکا
 کجا و ایرانی کجا چگونه جمیع را در ظل کلمه وحده محبت یکدیگر نموده و در راه شرفی از اجناساری
 و استقامت اجای شرق می فرمودند و چون بشیکاگو تشریف فرما شدند تاشب پی
 در پی عبور و تشریف نفوس بود بعضی از اجبا و جو بی تقدیم نمودند ولی هر قدر رجا کردند
 مقبول نیفتاد و امر بانفاق فقر فرمودند بعضی از روزنامه نویسیها مقالاتی در جبرائیل درج
 و نشر نمود که بسیار مورد لطافت مبارکه گردیدند اینروز عصر در مجمع حبس انقوتی را از اشعار
 مسدودیت که نام شهنشاه خاتم باو عنایت شده بود جمعی از دوستان حاضر کرده بودند و چون
 نزول قدم مبارک از طبقه بالا بمحل اجبا بانغمه و پیانو چنان خواندند و عبور و شیطاعت مجبور
 در میان دوستان چنان بود که همه بحالت رقت آمدند و صبر و قناعت از دست دادند و آله
 شوق و گریه اشتیاق نمودند در آن میان کیشی پیش آمد و رجا نموده گفت که پیغمبر خدا

عبداللہا در بارہ من دعا بفرماید و خلی مور و عنایت شد اما نطق مبارک در مرتب
یگانگی و محبت بیشتر اش بجا نہازد و شور در دلہا افکند بعد از آن خصل بس تر و
فرمودند کہ نظر بخوابش و اصرار شما باین خانہ آیدیم ولی حال دیگر باید بہوتل برویم
و آنشب در نصیاح و تشویق اجابہ در شرفعات اللہ و اعلا و کلمۃ اللہ و اطہار عنایت
با ولیا لفظی طیح و بیانی فصیح فرمودند و بعد از محاسبہ ہم اکثر نفوس بتشریف مخصوص
فائز و مفتخر چون شام میل نمودند امر بمرکت و نقل بہوتل فرمودند در بین راہ دالوئیل
انہار تا اثر شدید فرمودند کہ این صدقات سفر و حضر را برای این تحمل مینمایم
کہ بلکہ امر اللہ از بعضی رخنہ با محفوظ ماند زیرا ہنوز من مطمئن از بعد خود نیستم
اگر مطمئن بودم در گوشہ راحت میشدم ابدًا از ارض مقدسہ و جوار روضہ مبارکہ
بیرون نمیآدم یکدفعہ امر اللہ بعد از شہادت حضرت اعلیٰ در حکایت سحی و چارہ طبعہ شدید
مرتبہ دیگر پس از صعود بحال مبارک صدقہ عظیم دیدم ترسم باز نفوس خود خواہ اخلال
و الفت و اتحاد با شما نمایند اگر وقت مقتضی بود و تا سیس بیت عدل میشد بیت عدل
محافظة می نمود انتہی (بعد شہر محمّدی بفضل از بدایت اختلاف در کور اسلام فرمودند کہ)
بواسطہ نفوسی کہ ترویج اغراض شخصیت می نمودند و خود را خیر خواہ دین می شمردند بکلی اساس
اسلام پایمال شد «بیانات مبارکہ از این قبیل بود ولی نہایت مخزن و مؤثر تا بہوتل رسید
روز ع شوال (۷ اکتوبر) با اجابہ و دوستان وداع می فرمودند و وعدہ حجت
از کلیفورنیا بشیکاعومی دادند و بعضی از بیانات مبارکہ با جابان بود کہ از عنایات جمال

مبارک شمارا نمایند و توفیق میطلبم در هر جا و محل باشم همیشه بپادشاه ستم هیچکس را
 فراموش ننمایم و از خدا میخواهم که روز بروز روشن تر شوید منقطع تر گردید و روزگار
 تر شوید شغل تر گردید خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند
 بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند و بر ترقی و علو است ولی بعضی آنکه خود را
 خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دود حاصل نماید (چون جمع دیگر مشرف شدند
 در مسائل اشتراکیتون بیاناتی می فرمودند که) اعظم از اساس اشتراکیتون در ادیان الهی
 موجود مثلاً در حکم آبی و یوترون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة است میفرماید که از خصائص
 و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت نهایت
 روحانیت اما اشتراکیتون میخواهند اشتراک مساوات برود جاری نمایند با آنکه
 موااسات که حکم الله است مشکله است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند
 این جاری میشود و سبب آسایش خلق و موید نظم عالم است زیرا مواکول بر غبت و رفاه
 متفق است ولی اشتراک مساوات با آنکه سهلتر است و صاحب نعمت با دیگران مساویست
 نه مؤخر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوبست زیرا منوط بغف و جبر است ولی
 در الواح حضرت بهاء الله است که اگر صاحب ثروتی در تربیت اولادش کوتاهی نماید
 محفل عدل باید او را مجبور بر اعانت و تربیت کند ولی این راجع بخاندان ان غنی و تحت
 نظام انجمن عدل است مقصد آن بود که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است
 و نفوس را در راه الله مانند سلطان الشهدا بودند که در ایام سختی جمیع اموال خود را صرف

فقر و ضعف می نمودند در ایران بدرجه بی نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بهائیان همان بهائی دیگر بود چون حکومت آن بهان بهائی را خواست دستگیر نماید همانرا خود را با اسم همان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و فدای همان و برادر خویش گردید.
 دبصاحب روزنامه پوپیس میفرمودند که "روزنامه باید اول وسیله الفت بین نفوس باشد این اعظم وظائف صاحبان جبرائند است که سوختن این ادیان و اجناس و اوطان را زایل نمایند و وحدت عالم انسانی را ترویج کنند" انروز جناب قاضی میرزا علی اکبر خجانی که اجازه خواسته بودند در مسافرت کلیفورنیا ایشانم ملترزم رکاب مبارک باشند از مالند آمده با متر فیوجیتا دوست جا پانی بخدام و ملازمان حضور ملحق شدند ساعت مرکب مبارک انرشیکانغور حرکت کرد و جمع کثیری از اتباع در ایستگاه راه آهن طائف حول طلعت نور بودند و استدعای برکت و تائید الهی و توفیق بر خدمت امر رحانی می نمودند انروز بانکه هوا خنک و ترن بسیار لطیف و بدون غبار بود بار خستگی و ضعف بریکل اظهار ستولی گردید طرف عصر حالت عجیبی مشاهده شد که روی کرسی در حالتیکه وجود مبارک تکیه داده بودند صدای این مبارک بگوشتها رسید چون نزدیکتر شدیم چشمهای چون زگرس شهبلا باز بود و بیاناتی بطرز مناجات با کلمات بسیار حزین می فرمودند هر چه نزدیکتر رفتیم اتفاقات و نگاهی نفرمودند مثل حالت خواب بود بانکه بیدار بودند ولی هر چه خواستیم نفهمیم که چه می فرمایند ممکن نشد در آن بین ترن در محطی ایستاد یکی از خدام جبارت و عرض نمود که میل مبارک هست پائین تشریف برده قدری شمی بفرمایند

و فتنه از آن حالت منصرف شده فرمودند خیر بیرون نیرودیم: آن ایام وجود اظهر خلی محزون
و مکدر بود و وقتی می فرمودند که دیشب من پیچ نخوابیدم امروز کشتی امرالله را طوفانها
شدید از هر جهت احاطه نموده ولی تأییدات جمال قدم باماست: باری ساعت شنب بود
که چند محطه بمینا پولیس مانده چند نفر از اجابا از جمله مستر مال که باستقبال قدم مبارک آمده بودند
در ترن مشرف شدند و چون بمینا پولیس نزول اجلال فرمودند جمعی از اجابای دیگر بعضی
از روزنامه نویسها از مشاهد روی دلربا فیض باقی بردند بعد فرمودند حالا من بسیار
خسته ام در خصوص مقالات و جواب و سوالات فردا شمار الماقات خواهم نمود
چون بهوتل بزرگ که در مقابل آن باغ و دریاچه ای بسیار باصفا بود تشریف فرما شدند بعضی
از اجابا عرض نمودند از جماع و کنائس عظیمه این شهر نفوس محترمه از وجود اقدس دعوت
نموده اند فرمودند بهیچ وجه مجال اقامت نیست نهایت دوروزی ما نیمه میانییم در هر شهر
و لوله می اندازیم و میرویم همین قدر تخمی میافشانیم مردم را متذکر می کنیم و از بنا عظیم خبر
میدیم و حرکت می کنیم علی العجاله کار ما اعلان امرالله است و الحمد لله که نتایجش روز
بروز ظاهر است و تأیید شدید شامل. روز شوال ۸۰ بهتبر) تالار بهوتل
بزم وصل و تقاشد اول اجابا با شور و شوق و شغف تمام سامع این خطاب مبارک شدند
(هو) الحمد لله خداوند ملکتی آبا و اجدادش شهر ما معمور است تجارها در ترقی و ثناء عمران
در نهایت جمال و کمال ولی جمیع اینها نسبت بنایات الهیه پیچ است تمام روی زمین
بپیرتوی از انوار شمس حقیقت مقابلی نمی کند نیست که در انجیل میفرماید شیطان حضرت مسیح

را بالای کوه مرقعی بردم به دنیا را باو نشان داد و گفتم اگر متابعت من نمائی جمیع اینها
 را بتو میدهم حضرت قبول نفرمود: «بعد بحجت جمعی که از مسائل بیشتر اکتیون سؤال نمودند شری
 از قسم مطهر صادر و برای روزنامه نویسیها از لزوم مذمت روحانیه و نفقات روح القدس
 و تعالیم و تاریخ ظهور عظم مقالاتی اکل و اتم فرمودند حاخام اسرائیلی مشرف و رجای نطق
 و خطای مبارکه در کینسه اسرائیلیان نمود و از جمله بیانات مبارکه با و در بدایت این بود
 که من از وطن صلی شما اورشلیم میآیم چهل و پنج سال در فلسطین زندگانی کردم اما محبوس بودم
 (عرض کرد در این عالم با همه محبوسیم فرمودند) ولی من در دو حبس بودم عرض کرد یک حبس
 کفایت است فرمودند من اوقت هم رضی بودم نهایت سرور و ممنونیت دادم (عرض
 نمود همیشه پیغمبران خدا مسجون بوده اند حال هم حضرت عبدالبها برگزیده خدا محبوس شده اند
 فرمودند) من بنده خدا هستم ولی قاعده مردم چنین است که همیشه خواه انبیا خواه
 نفوس مقدسه را اذیت می نمودند اما بعد باسم آنها ساجد میشدند: «آخر چون حاخام
 اظهار نهایت اخلاص و انجذاب نمود و اذن خضی خواست او را در نبل گرفته فرمودند:
 من میخواهم جمیع اذیان با هم برادر باشند همه گیر را دوست بدانند با یکدیگر مصافحه
 و معافه نمایند و بزرگان یکدیگر را عزت و احترام نمایند: «از در قبل از ظهر کلوب تجاری
 موعود بودند چون از پارکها و خیابانهای شهر عبوری نمودند میفرمودند: «مشب از برای
 یهو در معبد آنها اثبات حقیقت حضرت روح الله خواهیم نمود و این باراده جمال مبارک
 و تائید دوست مثل اینکه آلان جمال الهی در قصر عکاش رفیع دارند اگر بحضور مبارک نشین

شوم و عرض نمایم منجوا هم در کینه اسرائیلیان صحبت بدارم البته می بینم که میل مبارک اثبات
 حقانیت حضرت مسیح است: «تا آنکه کاسکه مبارک بکلوب رسید ابتدا چند نفر و زنا نویس
 سوال از اساس امر مبارک نمودند شجر می جواب از سان انور صادر که مسائل و
 احکام دین الله برد و قسم است قسمی اساس صلی احکام روحانیه و اصول سعادت
 بشریه تخمین خلاق و تحصیل فضائل و کمالات انسانی است و این ابد تغییر و تبدیل ندارد
 قسمی دیگر فروع و احکام جهانی است که راجع بمعاملات و مقتضیات عصر و زمان است
 و این باقتضای وقت تبدیل میشود چون شجر مبسوط در نیسکه فرمودند رؤسا و اعضا
 کلوب که همه از اعزّه بودند مجتمع شدند و از استماع خطابه مبارک که در موازین اربعه حس
 عقل نقل و الهام و قوه غالبه امر ملک علام حالت سرور و خضوع قلبی یافتند و در ساحت
 اظهر خلوص صمیمی اظهار نمودند علی الخصوص بعد از نطق مبارک که هر یک نهایت ممنونیت
 از عنایات مبارکه حاصل نمود و از روز هم اعلانی در اینجا نصب نموده بودند که ترجمه آن
 این بود که نعبه البهائیه غیر محترم شرق زعیم بهائیان امروز ظهر در اینجا صحبت خواهند فرمود
 تا شب در معبد یهود در حقیقت حضرت مسیح و حقیقت امر رسول الله خطابه ای ادا فرمودند
 که حجت قاطع بود و برهان لامع و تأثیر عجیبی در نفوس داشت چنانکه غلب نفوس محترمه
 یهود و رجال و سائر آخر مجلس در محضر انور بی نهایت خاضع و شاکر بودند و یکی از آنها
 بر ملا می گفت که من دیگر بعد از این یهودی نیستم روزه شوال ۱۹ ستمبر ۱۲۸۵
 مبارک رسید که تفصیل مجلس و شب در برابر امروزی طبع و نشر شده و فرمودند

با وجود این باز نصاری و مسلمین از اراضی نیستند و حال آنکه آنها در خانه خود سرگرم رحمت
 و عشرتند و مادرانگونه معا بد عظیمه در اثبات مظاہر الهیة ناطق و سماعی و همچنین اهل تقی و تقی
 را ملاحظه کنید چگونه بنحو مشغول و در فکر اغراض شخصیة خویشند و من در بلاد امریکا
 بتبلغ امرالله چنان مشغول که آنی راحت ندارم انتہی بعد از شرف جمعی از احباب غیا
 بنگار خانه شریف بردند نقش و آثار قدیمه بسیار از نظر مبارک گذشت بمنجمله شیشہ
 کوچکی که در ایام قدیم بعضی الملک فنیکیان بوده و مردم در عزای عزیزان خود ششکهای
 چشمان را در آن شیشہ با اجساد مرده با دفن می کرده اند فرمودند به منید این شیشہ
 در زیر خاک بیش از اجساد میان دوام نموده (بعد فرمودند) باز اهل غرب چون ثروت
 و مالشان زیاد می شود آثار عتیقه جمع می کنند که خدمتی بعالم صنایع نمایند ولی ایرنہا
 چون ثروتشان زیاد شود در سطرطولیہ خود صدر اسس ہب نگاہ میدارند و بخند
 و خشم می پردازند و بہوی و ہوس مشغول میشوند تا نسبت بخدمات امرالله این ہر دو
 بی نتیجہ است مثلاً این زحماتی کہ در جمع آوری این آشیا کشیدہ اند لیونہا خرج و ضرر
 کردہ اند اگر در سبیل الہی بود الی الابد ستارہ سعادتشان از افق دو جهان میبرد
 اگر در این شہر سبب تبلیغ شدہ نفر می شدند تسلسل پیدا مینمود سبب عزت و سرور ابدی
 می گشت و مایہ حیات سرمدی بود انتہی در مراجعت بہ قول بشارت تگلرانی بجامع شرق
 صادر و ارسال شد پس علاوہ از اجناسی از فلاسفہ و کشیشہا حاضر محضر اطہر گردیدند
 و از سان مبارک در وحدت عالم انسانی و اتوت عمومی و تبیین تعالیم الہی تفاصیلی جاری

هر يك با خلوص و مودت تمام مرقص شدند و اجبا اظهار شغف از نفوذ کلمه مبارکه و بجای
 اقامت طولانی مهمل اكرم نمودند فرمودند "مجال كم است ما بايد بهر جابر ديم و فرياد كنيم
 و رانجا فريادمان را از ديم حال بايد بيلاد ديگر شتابيم تا بگليفور نيا برسيم" وقت عصر
 محفل مجلسي در منزل ستر هر يك بود جمعي از فلاسف و پروفيسر ها و كشيدها و خانهاى محترمه
 مشرف و از خطاب و بيان مبارك در وحدت و اتحاد نوع انساني دستعداد اين
 قرن نوراني شور و بيجاني عظيم حاصل نمودند و پس از نطق عمومي غلب و محضرات و بشرف خصوصي
 افتخار جستند پس از ان ستر ولسن اتومبيل حاضر نمود و برب وعده به شهرنت پل كه ه ايل
 از اين پوليس دور است عازم گرديدند و اين مسافت را با نهايت سترت و سرعت طي فرموده
 از صفاي رودسي سيستي، و لها و جنگها و باغباي سبز و خرم بن راه تعريف مي فرمودند
 تا بمنزل دكتور ولسن نزول اجلال فرمودند در انجا بل مجلس از نطق و بيان طلعت بحور
 باسجذاب و شور آمند و در نقص عالم طبيعت و كمال آن تربيت الهى بصيرت و ذوق
 تازه يافتند بعد برون خانه در خيابان مشى مي فرمودند كه اطفالي با وقار و ادب
 بحضور انور آمده از وطن و مقصد مبارك پرسیدند با هر يك اظهار عنايت صحبت
 نموده چون مرجهت بجان فرمودند اطفال هم اجازه خواسته داخل شدند پس هر يك
 وجهي عنايت نموده آنهار انوارش ميكردند كه طفل كوچك ديگر كه در دامن پدرش بود
 نبعته بحضور مبارك دويد و عرض نمود من اول شمارا دوست ميدارم بعد پدرم را اما
 وقت حركت دو اتومبيل درب خانه موجود بود اول سوار اتومبيلي شدند كه مال چند نفر

از خانهای بستدی بسیار مجذب بود ولی چون دکتور و سن عرض نمود که اتوبیلی را که
 من برای مرکب مبارک حاضر کرده ام این یکی دیگر است پایا دو شده سوار اتوبیل
 دیگر شدند و با تمام سرعت بجایی که مخصوص نطق مبارک در دنیا پوس منزل ستر مال
 اول شب منعقد رسیدند اما اتوبیل دیگر نرسید تا بعد از مجلس معلوم شد که در
 راه شکسته و خانهای محترمه اتوبیل را تبدیل نموده آخر خود را رسانیدند و در محضر مبارک
 سر نیز بصرف شام مقفّر و سوار فرار گردیدند روز ۹ شوال (۲۰ ستمبر) صبح پنج
 موکب آقدس از دنیا پولیس در شرف حرکت بود اجابا بستدی بهار پروانه وار طائف
 حول روی یار بودند و باین بیانات مبارکه مخاطب گشتند با یکدیگر خلی محبت داشته باشید
 دیدن همدیگر نمایند غمخوار گل باشید اگر یک نفر در راه شهر منزل دارد محض ملاقات
 او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای الهیه عامل باشید هر هفته مجلس نمائید
 و ضایعاتها جمع کنید در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید انیت
 صفت بهائیان و الاهیاتی بودن بنفط چه فائده دارد دانهی ساعت ۸ پس از بستر
 جرائد و بسته های مرسوله بشرق از پوتل باینگا خط آبن تشریف فرما شدند
 و اجابا از دوری لقای پایان بغایت مخزون و پریشان تاحین حرکت که از دیم شنباک
 قطار راه آبن خطاب بعضی از اجامی فرمودند که من ابد شما را فراموش نمیکنم همیشه
 در یاد و خاطر من بستید به جمع یاران محسّر بانی من ابلاغ دارید من جمیع را دوست
 میدارم و بشان نصیحت بنمایم که بفرامه بان باشید محبت نمائید آنها را دوستگیری

کنید زیرا فقر اذل نگسته اند اگر شما بجهت غنیایان ثاری نمائید گمان می کنند
مجبوریت ولی چون بفقر محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود می شوند
بهذا رعایت فقر واجب است در پناه خدا باشید و چون ترن بشهرنت پل
رسید و کتور و سن برای وداع و رجای تائید بحضور مبارک مشرف و مورد کرم
گردید اما در راه از روز و خصوص تبلیغ امر الله در ممالک امریکای فرمودند که بجهت این
بلا تبلیغ منجذب منقطع و عالم بسیار و جیاست مثل بعضی از مبلغین جانفشان ایران
باید امر الله در این صفحات تکمیل نام حاصل نماید و مبلغین پی در پی از شهری شهر دیگر سفر نمایند
و ندای الهی را بلند کنند انوقت تائیدات ملکوت ابعی احاطه خواهد نمود و قیامتی بر پا
خواهد شد هنوز آن نحو که من میخواهم تحقق نیافته بسته بتائیدات ملکوت همی است
و انفاس پاک اجبا خدا می دهد شاید است که اگر نفسی نفس پاک در حالت انقطاع
بکشد و لو تا هزار سال باشد تاثیرش ظاهر خواهد شد بعد از نیات و حالات
و شرح آیام اقامت مبارک و بعد از حکایاتی مفصل نمودند تا عصر بمناسبتی ذکر متر برون
را نسرودند که من با و نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که بابت
اقدس مشرف شدی این استیاز را از دست مده ولی او فهمید وقتی خسران او
معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق تباید ساعت ۲
بعد از نصف شب مرکب مبارک بشهر آما برسید چون خیلی وجود اظهر خسته بودند
بعض و در و بهوتل شام میل نفرموده استراحت نمودند روز ۱۰ اشوال (۱۲ ستمبر)

صبح وقتی که ملازمان حضور از دست طلعت مجبور چای مینوشیدند و حوادث تازه عثمانی برض مبارک میرسید بعضی از بیانات مبارکه این بود که "جنگ خودمان خوبست که جمیع را مغلوب مینماید و قتی که حضرت مسیح را تاج خار بر سر نهانند همان وقت بچشم خود تاجهای ملوک را در تحت اقدام خویش میدید آلمان من چون نگاه می کنم می بینم جمیع دول مثل شکست خورده و در بیا بیا نهاریخته و پاشیده اند و امر الله غالب و قاهر و همین برکل است جمیع وقوعات آینده در نظر مظهر مقدسه ظاهر و عیانست" بعد تفصیل حضرت خندق تا غلبه اسلام بر خستگان کسری و قیصر فرمودند که چون منافقینی که اول در دل تکذیب وعده های حضرت می نمودند آن فتوحات را دیدند فریاد برآوردند و بنا ما وعدنا الله ورسوله (و چون ترجمه یکی از مقالات انگلیزی در خصوص صلح مبارک رسید فرمودند) اگر دول جمهوری امریکا جمعیت می نمودند در مسئله صلح متحد میشدند و جمیع محضل لامای رجوع می کردند سایر دول اروپا هم بیروی این افکار می نمودند اما از جهت دیگر اگر جنگ عمومی در اروپا واقع شود زودتر صلح بین ملل تحقق یابد و همچنین باید این افکار صلح بین عموم منتشر شود و بعد مالتوان از قرض دادن برای حرب و کمپانیهای راه آهن از حمل و نقل آلات حربیه و افراد شکر از جنگ و خونریزی ابا و استناع نمایند و همچنین حد و معین شود "پس از این بیانات و فرمایشات بجهت دو نفر از روزنامه نویس با شرحی از افکار مضربه سیاستون و مضرات حرب و ممانعت تعالیم الهیه در مسئله صلح اکبر و اتحاد ادیان و الفت و وحدت نوح انسان فرمودند و آن ادیان در لوجی که

از قسم مطهر بافتخاریکی از اهل مازندران صادر این کلمات مبارکه نازل ہوئے انوار بہا اللہ
 چنان بر قطعہ امریکا تابیدہ کہ در ہر شہری جمعی از مومنین موجود ہندای یا بھکر الہی بلند است
 و عبد الہا در کنائس عظمی و جامع کبری نعرہ زنان اثبات حقیقت حضرت رسول حضرت
 اعلی و طلوع شمس بہا اللہ می نماید و اکثر جرأت نہایت ستایش می کنند ایرانیان کجا
 ہستند تا بینند کہ تیر آفاق از افق کویہ اورنگ طلوع نمودہ حال ہر کویہ و صحرای امریکا
 تابیدہ با وجود این ہنوز اہل نور در خوابند و نیدانند کہ چہ موہبتی در حق آن خطہ
 و دیار شدہ الی آخر بیانہ الا علی ناچار رفتی آب گوشت کہ در مطبخ مخصوص
 طبع شدہ بود میل فرمودند ولی خدمت ام حضور حب الامر در سفرہ خانہ ہول غذا خوردند
 بعد از چای عصر برای دیدن مہتر برایان کہ اکنون وزیر امور خارجہ امریکا است و دیدن
 کسان ایشان غم مسافرت بکنکن نمودہ فرمودند سفر آخر باحرصش وقتی بحیفہ آمدند کہ ما
 در عکاک در مخاطرات عظیمہ بودیم و اندہا بہایت عناد ترویج فساد در ایام اخیرہ می نمودند
 ہذا ملاقات نشدند و حال ما بدینشان میرسیم و چون بایستگاہ خط آہن تشریف
 آوردند یکہ قیقہ پیش ترن حرکت کردہ بود لہذا بجهت قطار دیگر در محطہ توقف فرمودند
 چند دقیقہ گذشت کہ شخصی کلاہ و لباس شرقی مارا دیدہ با خجذاب تمام پیش آمد و گفت
 کہ جمعی از اجاب تلگرافی از مینا پولیس داشتیم و تا حال در جستجوی حضرت عبد الہا ہودیم
 و فوراً دوید و سایر دوستان را بشہادت دادہ بحضور انور رسانید و بی نہایت
 شاکر و شادمان بودند از ہنیکہ حرکت مبارک تاخیر افتاد و بقطار اول نرسیدند

با نهاشرحی از حوادث عظیمه در امر آنده فرمودند که تا بحال آنچه در قشده جمع سبب اعلاء
 امر الله بود مهاجرت جمال مبارک از طهران و حرکت از بغداد بارض مقدسه بقدری سخت بود
 که آجا خون از دیده می باریدند حال معلوم میشود که چه حکمتها داشت چه فتوحاتی بود که حتی
 بشارات کتب مقدسه درباره ارض مقدس و ظهور موعود بان سبب تکمیل شد و همچنین
 پر و فری که از بعضی مسائل امریه با خبر بود از تشریف بحضور مبارک بسیار سرور و شاکر شد
 تا ساعت ۲ نصف شب که از آنجا حرکت نمودند و بعد از سه ساعت بشهر لنگر نزل جلال
 فرمودند صبح آشتوال (۲۲ ستمبر) ذکر غناد و عثمان و قصد سو به جمال مبارک جل ذکره
 می فرمودند و بیان مبارک بغداد و غناد اهل نقض رسید که شعل ظلمانی با صبر
 بپدرش نوشته که من در صد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و درباره فلانی
 یعیشت الله علیه من لایر حتمه منظریم تحقیق یابد بعد چون دو نفر از صاحبان جسمه آمد مشرف
 و با نهایت خضوع و محبت تخریبات مبارکه پر خستند آنگاه امر تلیفون و دستفنا
 حال مستر بر ایان و حشر فرمودند دختر و حشر دزلیفون اظهار اشتیاق تشریف
 و رجای شرفیابی حضور آور نموده انفس خوردند از اینکه مستر بر ایان خودش در سفر
 بلند و یک اتوبیل بزرگ که ملزمین رکاب هم در حضور مبارک بودند سوار شده و فضا
 بعید خارج از شهر طی نمودند تا بقصر مستر بر ایان که بهترین نقاط آن صفحات بود و نزل حلال
 فرمودند صین در و دخام محترمه سس بر ایان د ویده با نهایت خضوع اظهار مسترت و
 ممنونیت از غنایات مبارک نمود و همچنین دخترش و پس از استماع تعالیم و مسائل

و مطالب امریه و صرف چای و شیرینی رجای آن نمودند که بعضی از اوطاقهای عمارت
مخصوص کتابخانه و اوطاق تحریر ستر برای آن بقدم مبارک بترک شود و کتابی را هم
از تألیفات ایشان محض یادگار و افتخار تقدیم نمودند و استدعای دعای مبارک
در نصرت ظفر اودر آن سفر کردند زیر بخت ریاست مستر و سن که اکنون رئیس جمهور است
در هر شهری خطاب میداد و قلوب را بحسن کیاست و کفایت ایشان مایل میبخت
لذا حین حرکت مناجاتی در طلب تائیدشان در کتابچه ئی بقلم مبارک صد دریافت
و باز بیاناتی که مزید انجذاب و اطمینان و سرور و افتخار و جوار آنها بود فرموده حرکت نمودند
و تا حین حرکت شاکر لطاف مبارک بودند عصر از جمله نفوسیکه در مهتل شرف حضور انور
رسیدند چند نفر از اعراب بودند که بواسطه مقالات جرائد از نزول قدوم مبارک
خبر یافته و از رفتار و گفتار دلد و رشوق و اشتیاقی جانسوز حاصل نمودند امروز
بعضی از مقالات آن جرائد که در خصوص ورود و تعالیم مبارک نوشته شده بود چون
در محضر اظهر ترجمه شد سبب سر و قلب انور گردید که ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن
شهر انگونه سبب انتشار آثار گشت ساعت ۸ شب قبل از حرکت قدری در صالون مهتل
جلوس فرمودند نفوس کثیره و یک مسائل امریه و محامد مبارک را در جلسه خوانده بودند
یک یک بحضور انور مشرف و از استماع بیانات و تعالیم الهیه اظہار مسرت می نمودند
تا ساعت ۱۱ که از لیکن مرکب مبارک حرکت نمود هر قدر آتش ملتزمین رکاب بجای نمودند
که در ترن محل خوابی بجهت آسایش مهمل اقدس کرایه نمایند اجازه ندادند و فرمودند

ما باید همه با هم باشیم این سفر با محض خدمت امر الله است مقصد دیگر نداریم همه
روی کرسی میخوابیم" دانش روی کرسی تکیه فرموده گاهی خواب و گاهی بیدار بیدار بنوال
اوقات مبارک گذشت روز ۱۲ اشوال (۲۳ ستمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت
انور شهر دُور نزول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مشر و سس نشستن بحضت شرف
بشور و ولوله آمدند و تا مهول ششلی در رکاب مبارک بودند اوقات مبارک و منزل
لما زمان حضور در طبقه ستم در آن عمارت بسیار عالی بود لدی الور و بعضی از روزنامه
نویسها خبر شده در محضر اطهر حاضر گشتند فرمودند و شب راحت نبودم خیلی خسته ام
قدری مرا بهلت دهید لذا ساعت ۵ با دستگاه عکاسی مشرف و گرفتن عکس مبارک و تحریر
سؤال و جواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب بمنزل مس رابرت تشریف
بردند در آنخانه از اجبا و مبتدیان جمعیت انقدر بود که تا درب منزل نفوس
ایستاده بودند نطق مبارک در طی مسافه بعیده باضعف قوا و جسمانیه و اجتماع عباد بزم
محبت الله بقوه ملکوتی و مسأل اخیری بود پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک
اطهار رعایت مخصوص فرموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الهی با نهایت
خضوع و میل اقدس ربکلیسای خود و آواز خطابه مبارک که دعوت نمود و بطراز قبول
فرزین شد و چون جمعیت نوبت تشریف بساحت انور خواستند فرمودند در این
دو سه روزه که در دُور تشریف دارند هر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۱ اجازه
عمومی هست که هر کس بخواهد در مهول مشرف شود اما صحت و سرور مبارک تقبی بود که میفرمودند

"من از طول راه کلیفورنیا در بست دای حرکت متناثر می شدم ولی چون شده محض نشد
 نفحات شه حرکت کردیم لذا حال کالت چندین ساله من بدون معالجه خوب شده و از هر
 جهت تائیدات ملکوت ابھی رسیدہ (بعد فرمودند) در حدیث بود کہ شہر باہم
 نزدیک شود گذشتہ از قرب معنوی و ارتباط مدین قلوب و الفت اہم مختلفہ در یوم
 موعود بظاہر نیزیدن و اقالم چہ قدر بیکدیگر نزدیک شدہ و اتفاقاً اگر نہ این خطا ہن دقوۃ
 بخار بود چگونہ این مسافتہای بعیدہ باین سہولت طی میشد و این کی آیات باہرہ
 این قرن موعود و عصر مشہود است انتہی روز رسوا شوال مہ ہمتبہر تا ظہر در ہوتل
 ہجوم عموم و تشرف نفوس از اجاوبستہا و پروفیسر ہا و کشیشہا و فیلسوفہا بود کہ بہر یک
 در مسائل عدیدہ و سوال و جواب بسیار از بیانات مبارکہ لذت و سرور روحانی و شوق
 و ذوق حبدانی مجببت بعضی آرکشیشہا رجای خطایہ مبارکہ در کنائس خود نمودند
 فرمودند ایام توقف من قلیل است لہذا عذر خواستند و روزنامہ نویسہا کمر از روز عکس
 مبارک و تلمین رکاب را با بیانات مبارکہ در سرائد طبع و نشر نمودند بعد از مجلس چون
 برای مشی بیرون تشریف بردند از بعض باغچہ باوخیابانہا عبور فرمودہ عمارتہای
 حکومتی از نظر انور می گذشت و حکایاتی در ذکر فتوحات امریکائیہا و مجتہدائی کہ یادگار
 ساختہ اند میفرمودند کہ "فتوحات اینہا نسبت بفتوحات اوئل اسلام ہندئی است
 باوجود این مشہور و مایہ افتخار عموم است ولی آن فتوحات عظیمہ کلی قدرش مجهول"
 مشی مبارک و وقار و جلال طلعت نور در حالتیکہ خدام حضور با کلاہ و عبا ی ایرانی

بر اثر قدم مبارک حرکت نمودند خیلی جلب انظار می کرد عرض شد بعضی این هیئت را
اسباب تماشا تصور می کنند فرمودند "این اسباب و تماشای آسمانیت تیارتر
ملکوتی است تماشا خانه عجیبی است" اما اغلب نفوس که روزنامه های امروز را در خصوص
ورود مبارک خوانده بودند شنیده می شد که بیکدیگر می گفتند نیست نبی شرق
و پیغمبر صلح و بعضی جن عبور اسباب عکاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را
بر می داشتند عصر منزل سس کلارک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه می کردند
و بایکدیگر آهسته صحبت می کردند فرمودند باینها بگوئید که "ما نه ترک هستیم نه عرب
نه شرقی و نه غربی بلکه آسمانی هستیم و الهی" عرض کردند این طرز بهتر است و الهی بودن
خوشر چون بنزل آن خانم محترم رسیدند جمعی از دوستان باحت اقدس مشرف
شدند شرمی در تائیدات جمال ابعی و قوت و قدرت کلمه الله فرمودند که "به بینید
چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده و الا چه ارتباطی بین
ما و امریکاییها بود و چه مناسبتی بین این جوان جاپائی و میرزا محمود زرقانی آهسته خانم
مشاور الیها عرض کرد که در خواب دیدیم که این کلبه بقدم مبارک فرزین گشته حال
بسیار ممنون و شاکر کم که تحقق پیوست و تعالیم الیه در قلم استقرار جفت و از خود
پرستی آزاد شدم زیرا بیشتر خود را از هر کس بهتر و بیشتر میدانستم فرمودند شکر کن
خدا را زیرا اول کسی که خود را پسندید شیطان بود انسان نباید خود را برتر از دیگران
داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود دنیا بد

بعضی است که خود را بالا دید پائین میآید یکی از حضار عرض نمود چه کنم تا بنده حقیقی باشم
 فرمودند بموجب تعالیم حضرت بهار الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب
 کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هر چه من گویم منی از بحر علم علی و قطره‌ای
 از بحر ذخر فضل و عطای جمال ابعی نمیشود من تعالیم حضرت بهار الله را باین مملکت داده‌ام
 که بایتحسری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بجهت
 هدایت خلق جانفشانی نمود بجمع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید
 بصفات الهیه متصف باشد و در زمره علیین درآید این تعالیم قطره‌ای از بحر مستوره
 در کلمات مکنونه است ما باید در حق یکدیگر دعا کنیم اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فو الله الذی
 لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نکنیم دای بر حال چنان نفوسیکه بر تعالیم
 بهار الله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و با وجود این
 عمل نکنند بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه
 عمل نماییم نیست عزت ابدی نیست موهبت الهی نیست شرف عالم انسانی نیست
 حیات سرمدی در مخاره قلبی و مذاکره بدون زبان پرسیدند فرمودند واضح است
 اگر حبیبی دست محبوب را بگیرد معلومست چه احساسات حاصل میشود روی باردی مخابر
 می نماید دل بادل مذاکره می کند چنانکه آلاّن این نور با چشم انسان این آفتاب
 بازمین این ابر با خاک این نسیم با شجر مخابر می نماید این در جمیع اشیا جاریست
 شخصی دیگر از محنت و راحت مبارک پرسید فرمودند من بجهت راحت و تفریح نیامده‌ام

بلکه بجبته ندای ملکوت ابھی تانفحات اللہ را منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در
 شرق خلی بهتر ممکن بود حال باید در مدن و بلاد سفر نمایم ندانم مردم را بملکوت الهی بخوانم
 بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه نمر دارد الی آخر باینه الاحلی اول شب چون بهوتل
 مراجعت فرمودند مدیر جریده پست اتوبیل مخصوص فرستاده بکلیسای علم الهی شریف
 بردند در راه می فرمودند "ملاحظه قدرت و تائید جمال مبارک نمائید که کشیش خود
 میآید و تمام خضوع را در دعوت می کند و مدیر جریده اتوبیل برای سواری میفرستد
 تا ما در کلیسای الهی را بلند نمایم فی الحقیقه این تائیدات در هیچ کوری دیده نشده
 و در هیچ قرنی هیچکس از مطاهر امر الله چنین توقیر و تعظیم نموده ولی این امور باید سبب
 محویت و ثناء ما شود نباید چنین گمان کنیم که اینها از لطف ماست یا از فصاحت این چراغها
 که می بینید روشنند اگر دقیقه فیض مبداء از آنها منقطع شود بکلی تاریک و خاموش
 گردند چون مرکب مبارک بکلیسا رسید تا بیرون کلیسا جمعیت ایستاده بودند کشیش
 نیز حاضر و منتظر فوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا بُرد و با نهایت
 ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبا برخواست و در حقیقت کیفیت مطاهر الهیه
 خطابه ای ادا فرمود که بعد از ختام جمعیت بسمت محراب روی نمودند و بوجه باقی توجه کردند
 همه دست میدادند و ذیل عطای گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طواف
 بودند کشیشی دیگر بدرجه ای خضوع می نمود و با تلماس دعوت بکلیسای خود می کرد که
 انسان متحیر می شد و هر سانی خضعت له الأعناق می گفت ولی تمام رفت از کشیش

مذکور بسبب عدم مجال عذرخواستند و وعده مراجعت فرمودند و چون حرکت کردند
 انقدر عرق داشتند که در اتوبیل ملازمان حضور مواعظ حفظ میکردند و با عبا
 و شال و پتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ و حمایت جمال ابھی شامل و یابیدارش
 کامل و جمیع وقایع این سفر مبارک بسبب سرور و آیت قدرت سلطان ظهور بود
 روز ۲۵ شوال ۱۲۵۲ بستمبر از صبح تا ظهر نفوسیکه بمحض اطر مشرف میشدند اکثر از مشاییر
 و اعزّه بودند و بدرجائی از بیانات مبارکه و تعالیم و قوانین الهیه در وحدت عالم انسانی
 و صلح عمومی و تبیین اساس ادیان الهی منقلب و منجذب که انروز اینعبید با حبابی
 شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابدًا اعتنا بشرفیان و انگی ایرانیان نداشتند حالا
 بیایند بر بنید چگونہ دستہ دستہ در آستان مبارک حاضر و منظر ندکه نوبت
 تشریف یابند و مورد عنایت و خطاب عبدالبهادر گردند و آن شرفیابی را مایه فخر
 و مباهات شمرند چه نفوس از فلاسفہ و تعلیم و اساتفه و ناطقین با اعناق خاضعه حاضر
 و بجان و دل خاضع میشوند چه طوایل کناس و مجامع در انجذاب و شوقند و از بیان
 و لقای جان بخش در بهجت و سرور چگونہ عهد حضرت بهاء الله ایرانیان را بزرگی عظمت
 مشهور نماید و تاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در جبرائیلین
 بلا و در باره طلعت یشاق مسطور و بچه آهیتی تعلیم مبارکه در اسن و محافل عقلا و ادبای
 غزب مذکور با وجود این اکثر ایرانیان خوابند و علت بزرگواری و سرافرازی خود را
 ندانند هنوز غفلتند و مشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای می بیرون تشریف

بُردند و قلب انور بسیار مسرور و مشغوف بود و فرمودند: "دیدید چه آتش قلب
 زدم انسان باید اول خود مسرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را متقلب نماید
 اول خود متأثر باشد بعد سائرین را متأثر سازد شما کاری کنید که من مسرور باشم
 آنوقت می بینید چه میشود در مراجعت بهوت نفس دیگر مشرف شدند یکی از آنها
 فرمودند: من بشهر شما آمدم دیدم عمارات عالیه دارد در مذیت مادی ترقی نموده حالا شما
 را بشهر خود دلالت مینمایم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی و توفیقش
 صلح عمومیست قصورش ائمان از انوار ملکوت روشن است مموش همیشه بهار است
 اشجارش بدام سبز و خرم انمارش تروتازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه
 بدلائع انجش بهره درختان و اکوایش در دوران نیت شهرها و بانی این شهر
 بهائیه است ما از سیر این شهر بایر شدیم لهذا شما را بان شهر دلالت مینمایم امید است
 این دعوت را قبول نمایید دیگر می فرمودند: انسان باید از نفس تن پرور و از نماید
 روح محض شود زیر جسم قفسی است که انسان را به مشکلات عظیمه اندازد ای طبعیت کند
 و بهر دردی مبتلایماید اما چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود
 چه که قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوه روحانی این زنجیر را بگسلد بجز
 فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعیه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر
 خوش نماست گوش منجذب نغمات است و قلب متوجه بلذات و شهوات انسان
 ثروت دارد باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

باز هم میطلبید پس باید قوه روحانی غالب گردد تا این قیود آزاد شود و نجات یابد
 مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است
 باغبای با صفا و چمن چشمه ای گوار است نجات نیابد مگر قوه ای یابد که نفس را بشکند و در فضا
 جانفزا پرواز نماید " (حکایتی در مقام نقطه قطع فرمودند) که اجبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر
 می نمودند هر جا خسته می شدند می خوابیدند در سایه هر درختی که میخواستند راحت می کردند
 یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیه ای بآورد بدو باصره ای یک پیرهن را
 با دواد بعد از آن چون در صحن خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید
 از دوسو خیال خواب زلفت و کمر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است آخر الا امر
 برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن تعلیق آن بامن است من راحت
 نیستم پس راحت در ترک آن است چند خوابی پیرهن از بهترین تن را بکن تا نخواهی پیرهن
 انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مس رابر ت منعقد اول بیرون خانه دنیا بان قدری
 مشی فرمودند و اغلب اجبا ایستاده از دور تماشا می نمودند و ذوق می کردند در آیینان
 چند نفر از خانهای و اشکستن چون میل نور را دید بد بخود مبارک دیدند و از تعالیم الهیه
 که در و اشکستن از نعم اظهر شنیده بودند اظهار اقبال و سرور می نمودند خلاصه نطق
 مبارک در مجمع از دو عصر و دو عابجا و تشویق بر نشر نعمات الله و تبیین مسائل خسری بود
 که سبب انجذاب داشته آن جمع شد اما شب خود صاحب هتل شرلی با یکی از اصحابان
 جرأء اعلان داده و مجلس عمومی در تالار بزرگ هتل تدارک دیده بودند و انعقد جمعیت شد

که در خارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تا اثرات خطابه مبارکه و دولوله و پنجه اهل آن مجلس به وقت از خاطر نرود و هر دم بیاید متری فوق العاده دست دهد گاهی حضار بحالت تأثر و حزن میآمدند و از سطوت بیانات مبارکه مبهوت و مات میشدند و گاهی چنان حالت تبسم و سرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب و انقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار تأسف می نمودند از اینکه وجود مبارک اراده حرکت دارند رجال و نساء محترمهائی که در منزل داشتند در روز اول از نماز و نخواست بمانگامی کردند آتش بخت خود را بخت نمود حضور میرسانند و دست و دل از ملاقات برنمیداشتند کل مفتون حشمت و جاه آن آستان بودند و دل داده روی ماه پیمان روزه ثوال (۲۷ ستمبر) چون غم حرکت فرمودند بیانات مبارکه با تاج از این قبیل بود که ایسید وارم در صون حیات الهی باشید و بخدمت نفع انسانی موفقی شوید و همیشه مایه سرور و قلوب گردد پدر زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آورد و خطای نیاز دارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکرر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نماید و قلوب را شادمان کنسید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلای کلمه الله و نشر نجات نماید سوال (از خوردن گوشت نموده فرمودند) خدا جرب ایجاد برای هر ذی روحی رزقی مقین کرده بطور رهنقار داده تا دانه را غذای خود نمایند و حیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان نهند و در خلق کرده تا علف خوار باشند

اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیرانی توانند علف خوا
 باشند گوشت غذای آنهاست و لکن خوراک انسان گوشت نیست چه که
 در ایجاد آلات گوشت خوری با و داده نشده خدا و احسن صور داده و مبارک
 خلق فرموده نه درنده و نه خوارانی آخسر باینه الاحلی باری ساعت ۹ صبح مرکب
 مبارک از آنجا حرکت نمود و در ترن بعضی از خبر اند و نور در محضر انور ترجمه میشد
 و بسم الطهر میرسید و بسبب سر و قلب انوری گشت زیرا از شرفعات الله
 در آن مدینه حکایت می کرد و ترجمه آثار و مقالات مبارک داشت منجم ترجمه این کلمات
 صادره از نسیم الطهر بود (هوا الله) عالم ممکن مانند میکیل انسان است که از عالم جنین
 نشو و نما نیاید تا به عالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدت
 عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغت و عصر ظهور
 عقل عظم و فیض اقدمت تا مذیت الهیه و مذیت مادیه توانم گردد و کمال عالم انسانی
 جلوه نماید الی آخسر باینه الاحلی نصف شب بود که میکیل مبارک از حرکت و سرعت ترن
 بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفورنیا خیلی است بهتر این است اگر
 اراده مبارک تعلیق گیرد باز در راه یکدور و روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از
 نصف شب چون مرکب اقدس بگینو و دپسرننگ که سیلاب بسیار باصفائی بود
 و حمامهای گرم مدنی داشت رسید به هتل "کلرادو" نزول جلال فرمودند و آن
 هتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و اطراف آن همه باغ و چمن و از هر سو

کوه و دمن سرسبز و خرم روز عا شوال ۲۷۱ بمبیر صبح بعد از صرف چای
 از هوتل بیرون تشریف آوردند از دُور سه طرف کوههای باصفای مشجر که
 بانواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزین بود و مانند پرتاو س در هر نظری جلوهائی
 مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متصل به هوتل بود
 مشی فرموده برو دخانه رسیدند و در کنار رودخانه حمامها و حوضها و قناره های آب
 گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پل بسیار بزرگی و طبقه عبور میشد
 آبادی و عمارت های عالی از نظر مبارک گذشت تا با استدعا و صراحت خادم قصد حمام
 فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و سه و را بادی بخشیدند و اوطاقها و حوضخانه حمام
 خیلی عالی بود اما آب گرم مخصوص در سردابی بکل غار طبیعی ولی از شست گرمی بیش از پانزده
 دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از
 خشکی بیرون آمدم در این سفر هر چند جای باصفای فیم ولی چون برای کار بود
 ابد التوجهی بمنظرند اشتیم و دقیقهئی خیال آسایش نبود اما امروز قدری راحت
 شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده باب صاف شفاف که چون مروارید غلطان بود
 و آن کوهها و چمنهای باصفای هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند "خدایا مژده داین
 را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکاس نمودند چه قدر در راحت آقدس بگونه منظر
 مقبول بود وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام" چون
 به هوتل مراجعت نمودند روی چمن بیرون هوتل ایستاده فرمودند غذا خوردن اینجا

خوبست " و آن چمن مقابل حوض آب بر تن مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ
 بزرگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقه فی از عارت‌های هتل مشرف بر آن
 دریاچه و چمن رئیس هتل چون از روزنامه‌های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس
 مبارک و خندام حضور را دیده بود چون مشرف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع
 و خدنگداری نمود لهذا بعضی که فرمودند من میل دارم نامار را روی این چمن صرف
 نمایم فوراً پیشخدمتهار امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار لطیف در وسط چمن گذارد
 نامار حاضر نمودند میکل اطهر جالس و ملازمان حضور را نیز اجازه جلوس غایت فرمودند
 و قبل و بعد نامار پیشخدمتهار را انعام شایان کرم نمودند چون اهل هتل این سطوت و جلال
 را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان و او طاقهای
 هر طبقه فی تماشای جمال و جلال طلعت بشمال می نمودند و اکثر می گفتند که اینگونه اکل طعام
 صفا دارد معلومست که این شخص خیلی جلیل القدر است کم کم زمره عنف و جلال مبارک
 در میان نفوس افتاد و امر آنکه کوشش در املی شد عصر برای شوی اول در باغ
 و بعد باز از شریف بردند وقتی از پل عبور می نمودند قاصد چند تلگراف بحضور
 مبارک تقدیم نمود از جمله تلگراف شدت مرض و خطر مسترجیس در مرض خان لاس انجلز
 بود از این خبر قلب او و رندگان حضور بسیار محزون شد و مکرراً اظهار غایت و ذکر
 ثبوت درباره مسترجیس فرمودند و همچنین می فرمودند که توجه بمشایق اطاعت جمال
 مبارکست و سبب جمع شمل ال بها و وضع گویم سجود اهل اسلام بحجر الاسود محض اطاعت

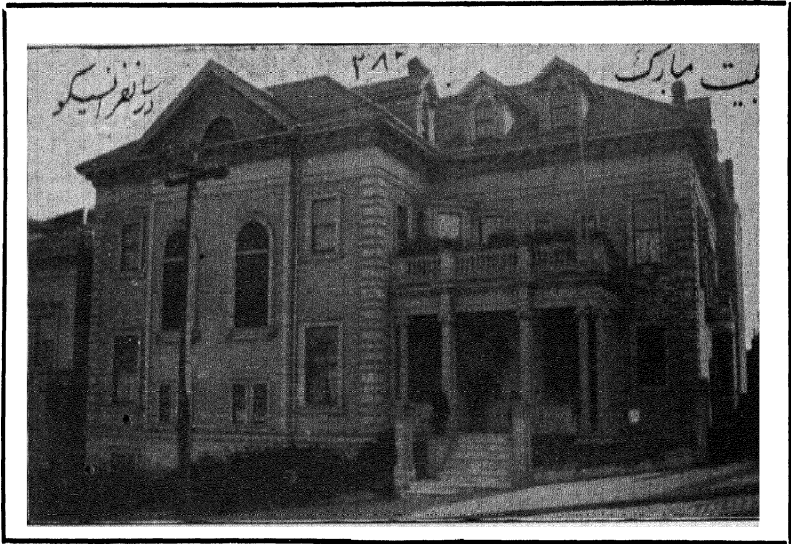
رسول الله و نفوذ امر الله بود حال هم اگر کلمه جمال مبارک نبود ما نیز مثل سائرین بودیم
 ابدًا فرقی نداشتیم الی آخر بیانہ الاصل باری بعد از نصف شب از گلشن و داسپریگت
 مرکب مبارک حرکت کرد روز ۷ اشوال (۸ بهمنبر) از کوہهای کُرد و مرکب مبارک
 عبور می نمود و بعضی کوہها مانند دیوار رست در نزدیکی خط آهن بنظر می آمد که بسیار
 هیسب و همین بود و چون انسان بالا نظر می کرد چنان خوف می نمود که گویا الآن
 کوہ میخوابد سرازیر شود و در آن راه مخصوص چند اطاق سرباز بدون سقف بقطر راه
 آهن متصل نمودند که چون کوہها خیلی نزدیک را بود و در اوطاقهای سر پوشیده دیده
 میشد در آن اوطاقها مسافرین در زمین تماشا می نمودند و بسیار ملاحظه صفائی
 و رود خانه جاری نمایند و چون مرکب مبارک از آنجا گذشت فرمودند "حضرات؟
 الطاف جمال مبارک بوج میزند الآن چون نگاه می کنم می بینم بحر عتاش موحش و میفرماید
 من باشما هستم و اتفاقا اگر این نویدهای مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه میکردم
 یکتا نفرسان و این مشرق و غرب مرکب در این کوہ و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن
 آسان است بتصویری آمد که ما در این کنائس راه بدینند ببینید چه تائید غایتی
 رسید این سفر معجزه است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تائیداتی شامل حال شد
 بعد حکایاتی از آیام حضرت رسول الله و ذکر مناره و کلمه ان الله معا فرمودند "عصر چون
 مرکب مبارک بسالت لنگ نیتی نزدیک شد اراده مبارک بر آن قرار گرفت که شبی
 در آنجا توقف فرماید چون آن مدینه بعد و مرکب مبارک مشرف گردید وقتی بود که بجهت

کنگره زراعی امامی جشن عظیم ملی داشتند و جمیع شهر را این بسته بودند
 روز ۱۸ اکتوال (۲۹ ستمبر) صبح بعضی وقایع نگاران حسه آمدند و مبارک مطلع و محضر
 انور مشرف شدند و هر یک از تاریخ و تعلیم امر الله باسجذاب و استیز آمده
 بیانات مبارکه را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از انهای فرمودند که چون من وارد
 این شهر شدم دیدم همه است پرسیدم چه خبر است گفتند کنگره زراعت تشکیل شد
 گفتم حضرت بهاء الله هم در ایران کنگره ملی تشکیل فرمود فرق نیست که این کنگره شما
 ناسویت اما کنگره حضرت بهاء الله لا هوتی در این کنگره اشخاص محترمه ملی بجهت زراعت
 جمع و محبتشان زمینی است ولی در آن کنگره نفوس مقدسه ملی مجتمعند که ارضی قلوب
 را باب حیات سرمدی آبیاری نمایند و محبتشان آسانی است نمایش این کنگره را
 چراغهای ارضی است نمایش آن کنگره را انوار ملکوتی نعمه این موسیقی ناسویت
 زمزمه آن آهنگ لا هوتی اجتماع این کنگره در کینسه ملی خصوصی است اجتماع آن در خیمه وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی ملکه این خانم محترمه ملی مزین بزینت عالم فانی و ملک آن
 سلطان سریر جاودانی باسلطنت الهی چون این دو کنگره را مطابق نمودم بسیار و شدم
 و دعا کردم که خدا این زراعت شما را برکت غایت فرماید و استعداد حیات ابدی
 و قوه روحانی بخشد «از روز جمعه مبارک در آن کنگره با خدام حضور خیلی جلب انظار
 و جذب افکار نفوس نمود بعضی در منزل دعوت نمودند و رجای توقف وجود طاهر
 کردند ولی نظر بر حرکت و قلت وقت رجای انها مقبول نیفتاد می فرمودند اگر وقت

و مجال می بود در این شهر مخفی افشاده می شد ولی اهل بی حشمت مشغولند و ما عیدیم لیسر صد
 در امریکا آن شهر را شهر مرموز و نهانی می گویند زیرا اهل بی آن طائفه مرموز و نهانی هستند
 که از جمله عقائد و قوانین ایشان طلاق و تعدد زوجات و عصر بیرون شهر محکم مخصوص
 نمایش زراعت ساخته و آئین بسته بودند تشریف بردند اول چون از تراموای نزول
 جلال فرمودند سباب زراعت از قبیل آلات حرث و شخم و حصاد و طومبه های آب را ملا حظ
 نمودند و وضع استعمال و قیمت آنها بعرض مبارک میرسید بعد بمحل سبزی جات و
 از آنجا بدین میوه جات تشریف بردند خیلی از ترقی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
 واقعا از هر قسم سبزی و میوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بودند و شش های انگور و دانه های
 سیب و گلابی و به و نار حتی کلم و کدو بان بزرگی و گلهای مختلف از هر نوع بان آب و رنگ
 و پر برگی تا الوقت دیده نشده بود در آن میان چون رئیس آن محل در بین آن همه جمیع مشی
 و وقار مبارک را دید نزد خدمت و مترجمین حضور آمده خود را عرض نمود که بحضور مبارک معرفی
 شود و در نمایشگاه هر جا در حضور مبارک میآید و از هر جنبی از میوه جات چند دانه تقدیم
 می کرد (با آنکه نگلی در آن نمایشگاه خرید و فروش و صرف آن اجناس ممنوع بود) و کیفیت
 هر نوع زراعتی بعرض میرسانید تا بمحل جوابات و اقمشه و نمایشگاه معادن سیر مبارک منتهی شد
 در آنجا بعضی از بلا و کیف نور نیامی و گلهای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر با بیع دانه و تخم
 آنها بجهت ارض مقدسه و روضه مبارکه فرمودند و دیگر از زمین عبور وضع کار دنیا لیس
 اسافقه که بجهت استیلا کلیسائی تازه بانخت و جمیعت میرفت بنظر اطرید و چون کاننیل

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از میسج کاذب کرده بود لهذا کمر بیدار ماند
 ذکر اوزارسان اطهر صادر روز ۱۹ شوال ۳۰ ستمبر از کنسرتول حرکت فرمودند
 و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لنگ تیتی آهنگ کلیفوریا نمودند اول
 بیان مبارک این بود که "امرا الله نافذ است" جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الان من چون
 بصحرای امریکا نگاه می کنم می بینم ملو از اهل بهاست سابق در شرق ما می گفتم صلح عمومی
 و اتحاد ام لازمست مردم میخیزند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین
 الهی در مان هر ردی است زیر مقتضای حقایق اشیا است علمای قانون درین مسئله
 خیلی بحث کرده اند مشاییر آنها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریه باشد و آن
 بمقتضای حقایق اشیا است لکن مظاهر مقدسه الهیه فرمودند که تشریع چنین قانون از قوه
 بشر خارجست زیرا عقل بشری احاطه بحقایق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط
 ضروریه نیست لهذا قانون الهی لازمست که محیط بحقایق و نافذ در اشیا است انهی
 آن روز صحت و سرور مبارک بسیار خوب بود و با وجود طول راه و کثرت زحمت و مشقت
 سفر همگی انور مسرور و طلعت مجبور چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و سهم غظم نشاط
 و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و تربیت عقلی می فرمودند
 که پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبری بود بدرجه ای که ایام هفته را نمیتوانست نگذارد
 هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی ازان بسته را می خورد چون بسته مفهم مبرید
 می فهمید که روز مفهم است و باید بکینیه برود تا تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید و اتفاقاً وظل کلمه الله چه نفوس مقدسه فی مبعوث میشوند بطرح
دارم و قتی که طفل بودم در طهران در سیرونی پهلوی جناب آقا سید یحیی و جید نشسته بودم
و دیدم میرزا علی سیاح با تاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پرازیگل وار و مشدکی پرسید
از کجا می آئی گفت از قلعه ماکو و حضور حضرت علی قزوینی حضرت و جید خود را روی قدم سیاح
انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلپای پای ایشان میالید که از کوی محبوب رسید
با آنکه حضرت و جید شهیر شخصی حلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می نمود انهی
و از جمله چیزهایی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش و طاقهای چوبین روی خط آهن بود
قریب پنجاه میل راه و دره های عمیق که در رستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال
عبور قطار راه آهن می شده حال بواسطه آن طاقها از این اشکالات بکلی محفوظ و قطارها
بکمال سهولت از انجامی گذرد و آن را بزبان انگلیزی "سینوشد" می گویند و در تاربخ
کلیفوریاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در آنحد و دبر فگیر و لطف شده اند از جمله
جمعی بودند که آنها را "دازر پارتی" می گویند و قصه هلاکت و تلافی شان بسیار مخزن است خلاصه
شب ۲۰ شوال (اول ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساحل بحر باسفیک رسید دکتور دملین که
از جنای بسیار نازنین بود در آن نصف شب تا بجا آمدن راز و دوردید و دید و بر قدم
مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر مانهرنسیکو حکایت
از انتظار حسرت و اشتیاق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت یشاق مینمود و چون بمنزلی که
مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول حلال فرمودند بنه اجائی که منظر زیارت

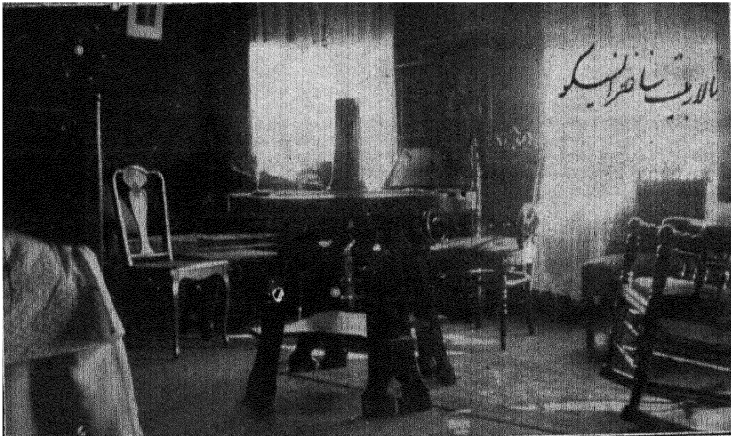
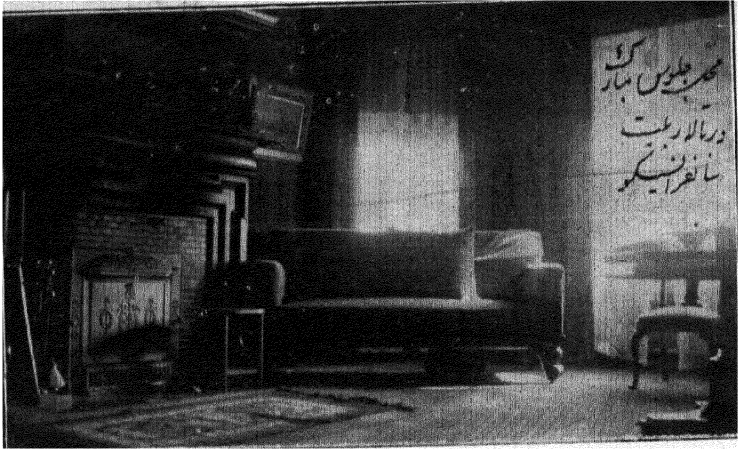


The Residence of Abdul Baha in San Francisco.

جال بمثال بودند و حسب الامر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند بمجمله آمده شد
سیس گوال و سس کوپر و مشر و سس راستن از نفوس حلیله بهایان بودند که شیب
بسر و رو بجهتی زائده اوصف در محضر اهل مشرف و بصرف شام منتظر گردیدند

روز اول از صبح شور و ولول و انجذاب و هلهله اجاعول طلعت انور علی چنان بود که قصه
شمس و سربا و شمع و پروانه آیت نمونه آن بزم قفا و شیدا یان محبت الله دیده می شد
وستان باشوق دل و شغف و جسدان جمیع شاعران و شکرگوی مومبت قرب
و قفا بودند و سان مبارک دائما در حمد تائیدات ملکوت ابھی و قدرت و نفوذ امارت
و شوق و تحسین اخبار اعلای کلمه الله مطلق تاظهر که محض رفع خشکی و مشی قلیل بیرون تشریف
بردند اما وضع و نقشه آن بیت مبارک فی تحقیقه نمونه ای از سایر منازل و بیوت مبارکائی
بود که در بلاد و مدن امریکا بقدر و من طاف حوله الاسماء مشرف گردید و در خیابان بزرگی
موسوم بنجیان کلیفورنیا در بهترین تقاطع شهر و محلی مرتفع واقع که چون طلعت مجبور آن بیت
معمور نزول اجلال فرمودند چند تنه بالاتر شریف بردند در ایوان جلوه در خانه ایستاد
و کوزه های گل و درختهای سبز و غرم که در اطراف ایوان مرتب و منظم چیده بودند ملاحظه فرموده
بعد طرف یسار بدرب خانه توجه نمودند و چون داخل شدند در سمت یمن سه مال
(او طاق بزرگ) با منبل بسیار عالی نرین با انواع گلها از نظر انور گذشت و هر او طاقی مزدو
سمت بد او طاق دیگر درهای سیسی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هر سه
او طاق یک تالار بزرگ بنظر می آمد و هر روز صبح و عصر آن تالار ملو از جمیع اجناس و بستیها

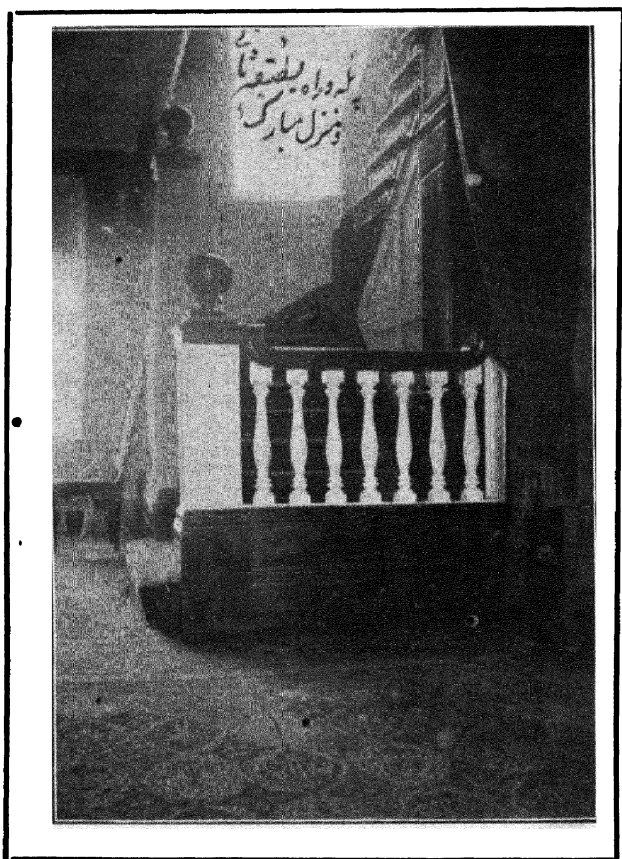
بود بقسمی که جانشین برای بسیاری نه و علاوه از صبح و عصر در سایر اوقات قبل و
 بعد از محل عمومی نفوس بیشتر فصوصی در طبقه ثانی منقح و فائز می گشتند و آن طبقه ثانی
 چون از پله های عمارت که از محل فرخش شده بود بالا میرفت در طرف یمن بعد از دستگاه
 حاتم یک اوطاق بزرگ منزل بعضی از خدام بود و در یسار اوطاقی بزرگتر با قهوه خان
 کوچک و از آن میان عبور نموده روبرو اوطاق مبارک در آخر از جمیع اوطاقها وسیع تر
 و یک دستگاه حاتم و قهوه خانه متصل بآن بود که از بیرون یک حصه بزرگ شهر بنظر انور
 می رسید و شب چراغها مانند کواکب آسمان درخشانند و تابان بود و از صبح تا عصر
 نفوس کثیره از امریکائی و جاپانی و هندوستانی یک یک دود و در انجا بساحت
 انور مشرف میشدند هر کس رجا و سؤالی می نمود و مراد و مقصدی اظهار می داشت و اکثر
 اطفال خود را مشرف می ساختند و رجای برکت الهی و آسماء فارسی بجهت نهان نمود
 حتی یکی از جتای جاپانی در منزل امته الله مس گودال برای دوطرفش رجای اسم نمود
 یکی رحسن و دیگری رحین نام عنایت فرمودند اما طبقه ثالث که محل خدام آستان بود
 نقشه طبقه ثانی را داشت که ملازمین حضور بهر یک در انجا اوطاقی داشت و در جوار عنایت
 علم افتخاری میافرشت و سرداب و سفره خانه و مطبخ و شربت خانه و طبقه تحتانی بود که هر روز
 و شب جمعی از اجناس مزین در محضر مبارک برای شام و ناهار در انجا حضاری شدند و قنار می نمودند
 و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اورداد و اذکار خدام حضور را صمدی فرمودند
 و چون چای حاضر می شد بدست مبارک بلازمان حضور چای عنایت می نمودند و سان



The drawing rooms of Abdul Baha's Residence in San Francisco.

اظهر در آنچه که سبب تذکر در مواهب الهیه و شکرتاییدات صدائیه بود بیانات
 و حکایات مفصله می فرمودند پس وجوه اجاب و بعد سائر دوستان با اجازه و اذن
 در کفیف لقا و حمد فضل و عطای طلعت یشاق جمال الهی می نمودند چون جمعیت زیاد
 می شد پائین تشریف فرماده در مسائل الهیه خطابه مبارکه ادا می فرمودند و قبل
 از نماز و شام همیشه پیاده یا سوار قدری گردش مینمودند و هر روز دو تا و سیس
 گودال موس کو پر موس و متر راستن در ب خانه مبارک برای سواری حاضر بود
 چون بیرون تشریف می آوردند اکثر اجاب از در و پنجره های عمارت ناظر و متوجه
 بودند و تماشای مشی و حرام هیکل اظهری کردند حتی مستدیها شوق و ذوق
 عجیبی داشتند بهر انجمن و مجمع تشریف می بردند حین در و در حضا انجته قیام
 می نمودند و هنگام ورود بکنائش قیسهها بیرون در نظر ایستاده بعضی ورود
 بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا با تعظیم و تکریم تمام همراهی مینمودند و در معرفی
 طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند و با اسم نبی شروق و پیغمبر صلح و سلام
 ذکر می نمودند و شهادت بر عظمت شأن و اہمیت تعالیم مبارکه میدادند چون خطابه
 مبارکه بانتهی میرسید در داخل و خارج مجامع همیشه جمعیت د و تریکل اکرم طائف و
 برکات و تائیدات باقیه رسائل و آمل بودند و چون بنزل مراجعت می فرمودند
 شکرتاییدات جمال الهی می نمودند . روز ۲۱ شوال (۲۰) اکتوبر صبح از جمله
 نفوس مہتممہ که بابت اظهر مشرف شد رئیس دارالفنون استغفر د از پالو

استو بود که مفتون بیان و تعالیم مبارک که گردید و وعده خواهی و رجای آن نمود که
 دارالفنون بقدم مبارک فرین شود و نفوس باصفا و استعاضه خطابه مبارک که فائز و
 منتظر گردند و همچنین بعضی روزنامه نگار با شرف لقاء و تحسیر بر مضبوط مقالات مبارک که
 در تاریخ و تعالیم امرائیه مشرف و موافق گردیدند چون نفوس کثیره بنایات مخصوصه
 نائل شدند در مجمع عمومی در خصوص حیات روحانی لطفى مختصر فرمودند که مادر دنیا عقب
 انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانست و سبب این حیات کمالات
 معنوی و صفات رحمانی است و خدمت بعالم انسانی و استفاضه از فیوضات
 باقیه و اخلاق حسنه و یگانگی و محبت الله و سرزنگی و معرفت الله و آلا اگر مراد
 حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجه ئی ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر
 مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذت جسمانی و صفای منظر و فراغت بال عالم حیوانی حاصل است
 و بهتر از همه طیوری لذت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های درخت بالانه و اشیان
 می کنند بهترین هوای استنشاق فیما بیند جمیع دانه ها و خرمه ها ثروت آنهاست
 و آبهای خوشگوار و سیر صحرا و چمن زکوه و دمن و تماشای باغ و گلها سبب نشاط
 و سرور آنها نه غمی دارند نه آلام و آرزوئی نه جنگ و جدالی و نه حرب قتالی
 اگر مقصد لذت و حیات جسمانی باشد حیوان و انسان یکسانند بلکه مرغان گلشن رحمت
 و لذت دارند نه نفوس پر آلام و محن ابدی عصر در او بگذرد و منزل مسکون و دال و مسکون
 جمعی بسیار روحانی بود و اجبای اکلند و ساقی از فسکو از فیض لقاء انجمنه باقی و جدانی

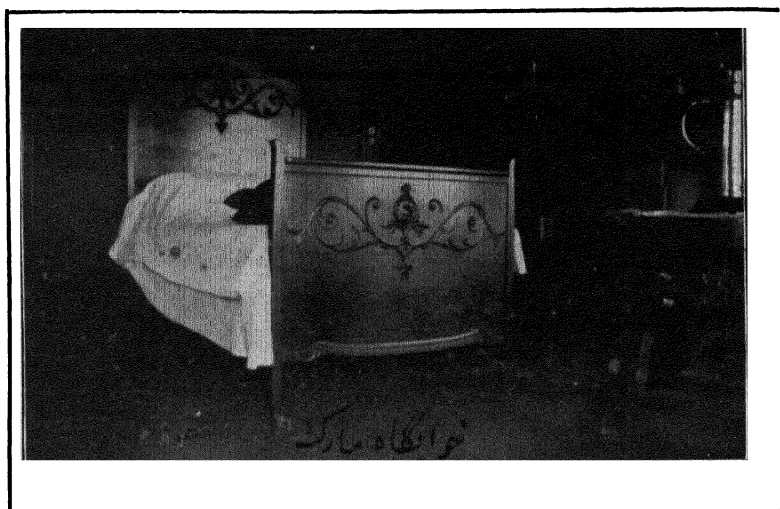


The Staiscare leading to Abdul Baha's room
on the second floor.

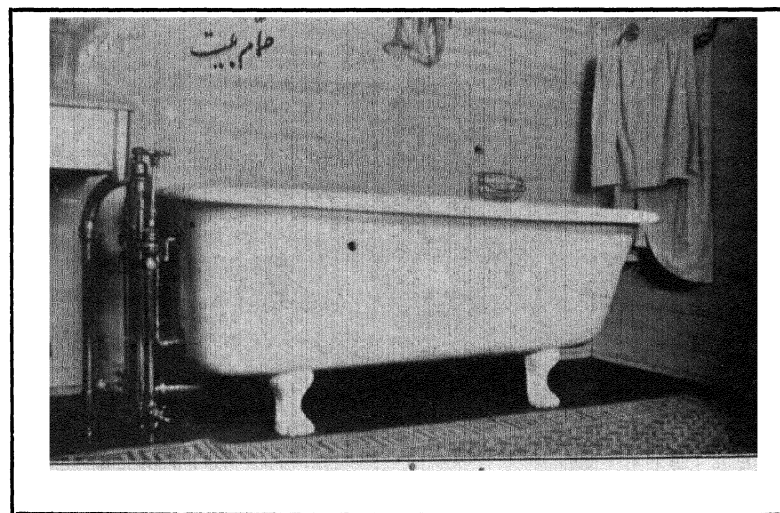
داشتند و بستیدیه از فوز بهدایت کبری بجد و ثنای الهی ناطق بودند چنان جمعی نشد
 له عمارت آن بزرگی ملو بود و قبل و بعد مجلس شخاصی که قبل مشرف نشده بودند دسته
 دسته در طبقه ثانی بشرف حضور و فیض موفور مشرف و شعوف می گشتند و حبای
 اکند اطفال را بجهت تبرک نمودن بحضور اطهر میآوردند اما در مجلس خطابه مبارک در
 خصوص قوت کلمه الله و نفوذ امر عظم علی و ارتباط و الفت امم شرق و غرب عالم بود
 و سامعین را در مبدع بر حالت خضوع و انجذاب میآفرود در مراجعت یا رمره رواز
 اکند بسانفرسیکو که پانزده دقیقه کشتی عبور نماید شب بود و چون اتومیل مبارک
 داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها و جلوه چراغها و روشنی شهر از دوطرف بسیار
 باصفا و خوشنما علی الخصوص بعضی از عمارات و برجها که تمام مزین بچراغهای رنگین اند
 بارگاه مرصع زرین بنظر میآید و در بعضی از خیابانهای سانفرسیکو که روی تل مرتفع واقع
 بود ترتیب چراغها از دوشل عقد ثالی دیده می شد و خیلی آن منظر در نظر انور مقبول افتاد و
 هر وقت از آنجا عبور می نمودند از آن منظر بسیار تعریف می نمودند

روز ۲۲ شوال (۳۱ اکتوبر) دسته دسته اجهای قدیم و جدید بشرف حضور مبارک
 مشرف و از فیوضات باقیه مستفیض میشدند اما در مجمع از جمله بیانات مبارکه این بود که
 «چنانچه در عالم جهانی فصول اربعه هست در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهلای الهی
 منتهی و فیض روحانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت بازماند نمودت و وجودت عالم انسانی
 را احاطه کند نفوس کثلی فاسده و پیرمرد گردند موسم خزان و درستان آید نه گلی

نه سبلی نه سبزی نه خرمی نه ناشای و نه انبساطی لهذا باز بریح معنوی خیمه برافرازد
 حدائق قلوب سرسبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشگفت
 شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الهیه است و مقتضا
 عالم خلقت و اینست سبب تعدد ظهور و مظاهر الهیه انتهی عصر از روز پس از تشریف
 نفوس کثیره و سؤال و جواب بعضی از وقایع نگاران جبرائیل - نظر بر جای آمده الله
 سرس گودال بباغ بزرگ عمومی که در خارج شهر در نهایت صفا و زیبائی بود تشریف برد
 و در بین راه در اتوبیل از عظمت ظهور جمال مبارک بیان می فرمودند که نفسی منکر فضائل
 مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اول شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیف که
 ادعای الوهیت فرمودند حتی در باره من غلبه ای شرق گفتند و نوشتند که فلانی
 و علم و فضل و نطق و بیان منکرند و حیف که مروج آئین تازه ای است توقع آن داشتند
 که ما خادم و مروج عقائد و رسومات قدیمه آنها بشویم دیگر خبرند ازند که باید بعالم انسانی
 خدمت نمود و مروج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک انتهی باین شد که) اگر همه
 چند و خرد و پسر در نزد من هزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی هستند شما دارم انتهی
 در مراجعت چون از تشریف اجاب و عنایت بدوستان فرغت حاصل نمودند تکراراً
 بجامع شرق صادر از جمله صورت تکرار مبارک این بود: «در سافرناسیکو با اجابای
 الهی در نهایت مستقیم فی حقیقه تایید شد بد است و سرور کامل عباس»
 روز ۳۳ سؤال دوم ۱۲ اکتوبر پس از او را و اذکار و تشریف بعضی از اخبار و وفرازا اجاب



Abdul Baha's Bed.



Bath-room.

جاپانی مشرف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سروری نمودند و می فرمودند "این از وقوعات تاریخیه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی بانفوس جاپانی در سانفرانسیسکو یکدگر با ایندو جده از محبت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوه حضرت بهاء الله است و جای شکر و سرور است اگر بگویند حضرت بهاء الله شخصی را از آسمان و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان هر دو ملاقات داده عجب مدعیانید قوه حضرت بهاء الله هر امر مشکل را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم نیاید زیرا با همت و ذکاوتند چون در امری اقدام نمایند از پیش میرند" مکرر دوستان جاپانی رجای مسافرت مبارک بخاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعضی میسرانیدند و همچنین اجازه تحریر مقالات امریه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت شد و بسیار در محضر اظهر مقبول گردید عصر از جمله روزنامه نویسهائی که مشرف شدند مدیر جریده پست بود که بجهت انطقی مفصل فرمودند و ابتهای آن نطق مبارک اینکه در این قرن نورانی جمیع امور تجسید شده علوم تجدد یافته فنون جدید پیداشده صنایع جدید ظاهر گشته افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدید پدید شده اختراعات جدید میان آمده فی الحقیقه عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس دین نیز تجدید یابد (بجهت جریده بولتین فرمودند) خداوند انسان را بصورت و مثال خود خلق کرده ولی حال بالعکس از حیوانات درنده بی رحم ترو بی باک تر است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار مینماید ولی انسان

حیرت روزی صد هزار نفر را برای شهرت و ریاست میداد اگر گرگی گوسفندی را بدرد
آن را می‌کشند اما اگر شخصی صد هزار نفر را بجاک و خون آغشته نماید او را
مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانه‌ئی را
بسوزاند او را قاتل و مجسم خوانند اما اگر او دوتی را بر باد نماید و ملکتی را زیر و زبر کند
او را فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی یکده دلار را بدزدد او را حبس نمایند اما اگر
خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند او را سردار نامند و آفرین
گویند الی آخر بیانہ الأعلیٰ روزه ۲ شوال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از شیشها
و پروفه را در اوطاق مبارک بشه فلقامشرف از جمله بیان مبارک بکیش کلیسای کائیکوش
از اهل اکهد این بود که اگر کسی شیش نباشد و بی تعصب باشد این چندان عجب نیست
اما کیش باشد و بی تعصب چنین کسی سزاوارستایش و تجید است "اما نطق
مبارک در مجمع عمومی در خصوص ترقیات مادی بود که این ممالک در مادیات کمال
ترقی حاصل نموده مانند بیکلی است که در نهایت مصباح و ملاحظت است و لکن
روح لازم دارد جسم بی روح مُرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی
و مدنیته الهی است - بعد از این نطق مبارک اجابای مشتاق با کمال جذب و انقلاب
دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و شکر موبت وصل و لقای گفتند
آن بود که مکرر وجود اظهر می نمودند "الهی امیر کما استعداد روحانیات دارند ولی
در امور جسمانی غرق شده اند مانند ماشینهای میمانند که بی اختیار در حرکتند

حرکت دارند اما بی روحند وقتی بر تبه کمال رسند که روح مذیت الهیه در آنها
 دمیده شود و مذیت مادی بامذیت روحانی توأم گردد و عصر چون بباغ تنه
 تشریف فرما شدند آن باغ بسیار در نظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتیکه
 در کنار دریاچه تشریف می بردند و چون چند عمود مرمز که از زلزله شدید سابق یادگار
 مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند "تغییر اوضاع عالم و غلبه امر بهائی بحسائی
 خواهد رسید که از سایر امور جز منونه بی مانند این عمود باقی نخواهد ماند و بعد از
 جلوس از قوه حساسه نباتات بیان می فرمودند که هر چند نباتات نسبت بعالم
 حیوان حساس گفته نمی شوند ولی در عالم خود روح نباتی و قوه حساسه دارند چنانچه
 اگر شکل مخروطی را سر برزند و بالای آن طح نخا کس و بعد قدری آب بریزند و با ذره
 بین نگاه کنند می بینند چگونه جسم آنرا فردیه آن بطرف مرکز حرکت می کند و محبت
 آن اجزا را ملاحظه می کنند که چه طور رو برو می رود تا آن شکل استوانی را کمال کند
 و شب و جمیع در بیت مبارک نطقی مفصل در خصوص غلبه جنبه نورانی و حیات روحانی عالم
 انسانی فرمودند و اجبای الهی قدیم و جدید بی نهایت مفتون بیانات اعلی و منجذب
 عنایات طلعت فضل و عطا بودند علی الخصوص آخر هر مجلسی چون یک یک از حضور مبارک
 میگذشتند دست دعا برکت و ایامی می نمودند حالت رفتی داشتند که بجزیر
 نیاید روز ۲۵ شوال دعبه اکتوبر طلعت انور در کلیسای یونیرین سانفرانسیسکو
 موعود بودند حین ورود مبارک جمیع کلیسا برخاستند پس از هرود کشیش محترم

نطقی مشروح در معرفت طاعت پیمان نمود و چهل سال سخن اعظم و فدائی بهائیان شرق و آزاد
 بیگل اکرم و مسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم و اقبال و اتحاد مل و موم در نقل
 اسم اعظم و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جمیع را شرح داده انگاه ترجمه کلمات
 مکنونه را تلاوت نمود پس بیگل اکرم قیام فرمودند و خطابه فی مفضل در مرتب محبت
 و اتحاد و صلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم انبیای الهی و حقیقت اسلام
 و بشارت ظهور اعظم ادا نموده بناجائی فارسی بسیار مؤثر ختم بیان فرمودند و بازگشیش
 ایستاده اظهار شکر و ستایش از خطابه مبارکه نمود و چون مجلس ختم شد جمعیت یک
 یک حضور مبارک آمده دست می دادند و اظهار خلوص و ارادت می کردند و اکثری از نفوس
 که تا آنوقت بحضور مبارک مشرف نشده بودند نشان گرفته بحضرت شرف حاصل مینمود
 اما عصر جمعی از احباب و اغیار چون بساعت انور مشرف شدند از جمله بیان مبارک در
 جواب یکی از سئوالات و سئوالات در مسئله تصوف و بیان اقا نیم ثلاثه بود و اینکه حقیقت الوهیت
 منزله از حلول و دخول است ولی مظاهر الهیه حاکی از صفات و کمالات حق سبحانه و تعالی
 هستند مانند مایه در مقابل شمس حقیقتند که اگر بگویند شمس حقیقت در راست صاد و قد ولی
 من حیث انوار و آثار نه ذاته تعالی، و شب چون بکلیسای کانگرگشن در اکلند شریف
 بردند نفوذ امر و سطوت عهده اند چنان محیط بود که گشیش آن کلیسا در معرفت طاعت پیمان
 از جمله عبارتش این بود که "اشب پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میفرماید و شما گوش فرغ و بشنوید
 پس چون خداوند روح و وحدت اصول ایمان و حقیقت اسلام خطابه فی غدا داد و نمودند که زلزله در ارکان

نفوس انداخت و ولوله اشتیاق دلها شدید تر و عظمت امر الله شهرش بیشتر
گشت روزه ۲۷ شوال (۷) اکتوبر صبح وقتی چای میل می نمودند حکایت
شب گذشته را بیان نمودند که "کشیش گفت پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق نماید"
کسی تانه بید قبول نمی کند و این عبارات را ولوبهر کسی بنویسی بازگان عزا می نماید
باور نمی کنند که این بیان حقیقت است "از روز جمله نفوس جلیله ای که مشرف شد حاکم
شهر بر کلی بود چون از مسائل اقتصادی سؤال نمود مسائل مفصله ای در جواب ایشان فرمود
از جمله اینکه "باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قوه عدی در مخصوص
لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در کمال آسایش باشند زیرا
هیئت اجتماعی مانند اردویی است که جزال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء
را لازم دارد نمی شود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازمست و تفاوت
مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خادم و نوکر و ملازم لازم
دارند اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هر یک در مقام خود با کمال احوال و زنگانی
نمایند نه آنکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نباشد
که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظم بهم نخورد و عرض کرد آیا زود این سعادت حاصل
میشود فرمودند (چون مقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج هر امر
را منع و مقاومت می توان نمود مگر مقتضای زمان را حال باید و دل این مسئله را علاج
نمایند در بنجران را راحت کنند و الا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد و منتهی

با انقلاب عظیم شود، بعد شرمی از اتحاد و جان نثاری اجبای شرق و قوانین صحیح
اقتصادی چنانچه در ایام اقامت مبارک در ولین مرقوم شد فرمودند آن شخص خلیل چنان
منقلب و منجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص و خضوع کرد و بجهت مجلس مهمی که شب در
شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون آن مجلس خالی از مقاصد سیاسی بود
عذرخواستند و قبول نفرمودند و آن شب در تالار نجمن بیائیان خطاب مبارکه مخصوص
مدنیت الهیه و استعداد روحانی و قوه روحانی بود و هر قلبی منجذب بفحاشات فیوضات الهی
علی الخصوص اجبای هونولولو و دوستانی که تازه از روزگار اطراف برای تشریف بلقا
آمده بودند و از جمله بیانات مبارکه در خارج محفل بان دوستان این بود که من اجبای
هونولولو را خیلی دوست میدارم و میایم که بان صفحات و جاپان سفر نمایم و بنیم امانی
استعدا دشان در امر الله چگونه است، بعد بواسطه یکی از دوستان گلمی خطاب
باسرائیلیان می فرمودند که روزی آمده و زمانی ظاهر شده که انبسیای الهی بان وعده
داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آن روز آمده که کرل طرب و طراوت
حاصل نماید آن روز آمده که فلسطین بر جمع نمایند و آن سرزمین را معمور یا بسید انتهی
روز ۲۷ شتوال (۸) اکتوبر آن روز یکی از روزهای بزرگ دنیا بود زیرا به سبیل
اتحاد سبب دعوت رئیس دکتور جورج و دان، عزم دارالفنون استغفر و شهبه
فالو آلتو فرمودند و در آن مرکز مهم شرفیحات الله و تبلیغ امر الله بین قوم غیری از
نفوس جلیله گردید علاوه از هزار و هشتصد نفر طلاب و صد و هشتاد نفر معلمین و پرورشهای

دارالفنون جمیعت کثیری از رؤسا و مشاییر اطراف نیز در تالار اعظم دارالفنون حاضر چنانکه
 در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمع کرسیها پر بود و بسیاری هم تابیردن در
 ایستاده بودند چون رئیس برخاست از جمله بیاناتش در معرفی طلعت پیمان این بود
 که "این نهایت خوش نصیبی است که بواسطه لطف و مرحمت دوستان امروز کلام
 یکی از معلمین دینی و پیام یکی از مشاهیر جدید روحانی را استماع مینمایم ایشان مروج امر
 جدیدی هستند که سه ملیون نفوس پیرو قبالع ایشانند هر چند گفته شده که این امر
 جدید است ولی حقیقتاً اساس اساس الفت و اتحاد و اخوت و ارتباط بین اعم و
 ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و
 بعبارة جنسری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیت و نهایت سرو
 و شرف من در نیست که حضرت عبداللہ العباسی را بشما معرفی نمایم" و چون جو دست
 قیام کردند خطابتی در بیان علم و وحدت اشیا و قوه خارق العاده عالم انسانی و
 صلح عمومی و مدنیست آسمانی ادا فرمودند که از شدت ابتزاز و بیجان و دست زدن زلزله
 بر ارکان جمیعت افتاد و جنس رئیس برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیت
 نمود و گفت حضرت عبداللہ را بی نهایت شکر مینمایم که پیام وحدت و اخوت عالم
 انسانی و صلح بین المللی را با البلاغ فرمودند و بهترین علامات قدر دانی و سرور داد
 استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از هر جهتی است که یک مرتبه همه برخیزند
 فوراً جمیعت قیام نمودند و پاکوبان و کف زنان شکرگو و شادمان گشتند تا امارانظر

باستدعای رئیس در منزل ایشان تناول فرمودند و شب در کلیسای موحدین فالوآتو
 خطاب مبارک در مرتب توحید و وحدت الهی بود که نفوس را با سوار ملکوتی آگاه نمود
 و حال تذکر در مسائل الهیه عموم را حاصل گشت از آنجا بمنزل امه الله سیس ایزابل می رفت
 تشریف بردند و جمعی سر نیز شام در محضر نور مشرف و از بیانات مبارکه مجذب بودند
 روز ۲۸ شوال ۱۲۹۵ اکتوبر قبل از حرکت از پالوآتو با جمعی بابت اقدس تشریف حاصل
 نمودند و از بیانات مبارکه شرحی در اختلافات ادیان بالاخص سیمیان بود که بعضی
 مسیح را خدا بعضی کلمه الله بعضی نبی الله گفتند و از اینگونه اختلافات نزاعهایی میان آمد که
 بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی بیگانگی و دلالت افتاد ولی حضرت بهاء الله بواب
 این اختلافات را مسدود فرمودند و تعیین مبین کتاب و تائیس بیت العدل عمومی بعبارة
 اخیری پارلمان ملی و هر بعد مدخله در عقائد و وجدان این رخنه ها را مسدود نمودند
 حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که بدوئیت منجر شود هر دو باطلند و
 از عتبار ساقط انتهی از این قبیل بیانات مفصله از قسم مبارک صادر بعد بسان فرانسکو
 مراجعت فرمودند و آن شب مجمع همی در کلوب جاپانی با مخصوص خطاب مبارکه منعقد و در اول
 محل کی از آنجای فاضل جاپانی برخاسته پس از حصول اجازه مدیحه ای که با انگلیزی در
 اوصاف امرا الله و نفوت حضرت عبدا لبها انشا نموده بود خواند و چون میخیر بس
 در معرفی حضرت مولی اوری اظهار نهایت سرور و افتخار نمود و بنگاه سان اظهار مطلق خطابی
 غرار در مضرات تعصبات و اثبات نبوت انبیا و حقیقت اسلام و حقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیه و تربیت الهیه و شرعی از حکام جلال الهی و آثار مسلم اعظم
فرمودند بآنکه بواسطه و مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می شد یکی از فارسی با انگلیزی و یکی
از انگلیزی بجا پانی ترجمه می نمود معتمد جمیع نفوس حیران سطوت برهان و مشتاق استماع
معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن بعد هر روز جمعی از آنها با نهایت خضوع
بمحضر نور مشرف می شدند و از تعالیم مبارکه شکر و ثنای می نمودند روز ۲۹

شوال (۱۰) اکتوبر علاوه از جماع اجبا و اجتماع دوستان در بیت مبارک مجامعی
که در خارج حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می کرد یکی در های اسکول در شهر
بورگی بود و خطابه مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بینات مظاهرا حدیث حشر و
نشوری در دلها انداخت و ولوله و نشوری در سربها افکند و پس از این نفوس
کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیمه بحضور مبارک مشرف میشدند
و مجلس ثانی در کلوب بیدینان در شهر سانفرانسسکو بود که با وجودیکه اغلب حضار از فلاسفه
و پرفیسرهای شهر بودند معذکات بیان مبارک کل را خاضع نمود و در خصوص فلسفه شرق
و غرب و قوه ماوراء الطبیعه و استقلال و بهت یازداتی جنس انسان از سایر مخلوقات
خطابه فی مفصل از رسم الطهر صادر و منتهی باین بیان صریح شد که اگر عدم جهاس معقولات
در روحانیات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت کا و بر نه
که بدون تحصیل در ادای این کمال است چون بیان مبارک باینجا رسید جمیع خندیدند
زیرا اینگونه مزاح و طرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امر یکا ئنها بود و سبب سرو

و تبهم عموم لذا پس از نطق مبارک چون یکی از فلاسفه بر خاست اکثر اهل مجلس بکمر می گرفتند که حضرت کاو در عدم حساس اقدم است با اینحال جمیع حتی حضرات فلاسفه بر غلطت تعالیم الهیه و نفوذ کلمه مبارکه شهادت می دادند و این خطابه مبارکه فی الحقیقه بحث را بر نوع انبساط کامل و بان نمود روز ۳ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکتورها بفيض لقافا نر و بیانات مبارکه با آنها از جمله در خصوص فن طب و معالجه باغذیه بود و بعد در معالجه روحانی و علاج امراض باطنی اتم و اعز اب بیاناتی مفصل از سان مبارک جاری که امر و عظم علاج عاجل و تریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده و وحدت عالم انسانی و صلح عمومیت و توضیح و تبیین اصول ادیان الهیه و دفع تقلید و رسوایی که منافی علم و عقل است زیرا یک سبب بزرگ بجهت بیدینی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیها می کا تو لیک قدری نان و شراب را دست گرفته نفسی بآن می دهند و می گویند این نان جسد مسیح است و این شراب خون مسیح است بهیچ شخص عاقل قبول او اہم نمی کند و می گوید اگر بنفس کشیش این نان و شراب جسد و خون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالا تر از مسیح باشد لهذا حضرت بهاء الله فرمودند پرسشهایی که مخالف علم و عقل صحیح است و منافی اساس صلی ادیان الهی آن مانع ترقی است و سبب اجتناب و دوری نفوس از زمین یزدانی: عصر مجلس اطفال بهائیان اکلند در خانه امته الله مس گو دال و مس کو پر بود چون نظر مبارک با آنها رسید فرمودند اما شاء الله چه اطفال نورانی هستند و بعد از نطق مختصری در تحمین و تشویق تربیت آنها یک یک را بوسیله و انگلیزی حبسه های

مختصراً آنها صحبت می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و گل و شیرینی بآنها عنایت می کردند
 بعد چون بالا با و طاق دیگر تشریف بردند چند نفر هندوستانی اجازه خواسته تشریف
 شدند و بیانات مبارکه بآنها از این قبیل بود که "انسان باید شجره مبارکه فی را آبپاری
 نماید که اثمار باقیه دارد و سبب حیات من علی الارض است و این شجره طیبه هر چند
 در بهایت پنهان است لکن در اندک زمانی که رطوبت را احاطه کند و اوراق و غصانش
 با فلاك رسد مانند شجره فی که بود اغرس نمود هر چند اول نهال کوچکی بود اما آخر مملکت
 آسپار افرا گرفت تا چون از منزل سبب گودال برای گردش بیرون تشریف بردند
 در رب خانه یکی از همسایه ها ایستادند خانم محترمه فی که صاحب خانه بودند و دیده بجهت
 جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جالس شدند و از خضوع و محبت او خیلی اظهار
 مسرت و عنایت فرمودند اما شب مجلس پر شور و شعفی در آنجن تیا سیفها برای خطابه مبارکه
 منعقد و در مسرتی وجود مبارک رئیس آنجن شری مفضل از ظهور نفوس کامله و مظاہر
 الهیه بیان نمود که هر یک معلم عالم انسانی بود و پیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد
 و مشب مانهایت افتخار را داریم از تشریف فرمانی معلم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی
 عالم انسانی آورده و مشب برای صحبت می فرماید لهذا من بانهایت افتخار حضرت عبدالباقی
 را با آنکه خودشان ایشان را می شناسید معرفی نمایم پس لسان الطهر ناطق و در طالع شمس
 حقیقت از بروج مختلفه و بقای ابرواح و جامعیت اعراب و خطابه فی مفصل و مشروح ادا
 فرمودند که پس از ختام نفوس بی نهایت منجد ببیانات مبارکه و مسائل الهیه گردیدند

و حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبه کافیه شور و انجذابانی
 برتر یافتند روز اول ماه ذی قعدة ۱۲۳۳ (۱۲) اکتوبر در مسجد و کینسه عظیم
 اسرائیلیان از قیام و نطق طلعت پیمان یزدان قیامتی برپا شد و خطابه مبارکه در اثبات
 حقیقت حضرت مسیح و حقیقت ساطعه دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود
 با حضور دوهزار نفر از بزرگان یهود آن مجلس عظیم دلیل بر قوت برهان و قدرت مرکز فیض
 سبحان بود و فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیقت مسیح و
 محمد رسول الله چنان باسلطوت و همینه از نسیم مبارک صادرمی شد که جمیع مبهوت و دلتا
 مانند لاتمع منهنم همسایه بلکه پس از ختام خطابه مبارکه غلب حضور مبارک آمده با کمال خضوع
 اظهار شکر و ممنونیت می کردند مگر چند نفری از متعصبین که سررا پائین انداخته با نهایت تحقار
 بیرون رفتند و از جمله بیانات رئیس مجلس که از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً
 این بود که "این شرف بسیار بزرگی است برای ما که خوش آمد بگوئیم حضرت عبداللہ
 معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دید می شود که قلب مشرق تمام مشتاق دیانت است
 و از انجبت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این قرن اعظم است
 و عصر بلوغ عالم و امر و حضرت عبداللہ یکی از نمایندگان حیات آسمانی بجہت ما
 بنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که آنچه
 می فرمایند منجہ نتیجہ عظمی خواهد بود و ما شکر دنیا کنیم که قبول تشریف فرمائی باین مبدع فرمود
 و اما صورت آن خطابه مبارکه نیست

(ہوا)

اول مہبت الہیہ در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الہی است لہستہ تعالیم الہیہ
بر جمیع تعالیم مقدم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دہد دین خدمت بعالم
اخلاق نماید دین دلالت بعبادت ابدیہ کند دین سبب عزت قدیمہ عالم انسان است
دین سبب ترقی جمیع ملل است بران بران اینکہ چون در ادیان بنظر حقیقت نظر و تخری
نمائیم می بینیم دین سبب ترقی و سعادت ملل بودہ حال تہمتی یاد میکنیم کہ آیا دین سبب
نوریت عالم است یا نہ دین سبب ترقی فوق العادہ عالم انسانیت یا نہ ولی باید بنظر
حقیقت بینیم نہ بتعالید چہ اگر بتعالید باشد ہر یک تعالید خود را مرغ داند و بعضی
گویند کہ دین سبب سعادت نیست و مایہ ذلت است پس اول باید تخری آئین کنیم کہ دین
سبب ترقی است یا تہمتی سبب عزت است یا ذلت تا برای ما شبہائی باقی نہماند
لہذا ذکر نسبیا و وقایع ایام آنہا را می کنیم نہ بروایائی کہ بعضی انکار توانند بلکہ ساینہ
کہ مسلم عمومست منکری ندارد و آن نیست کہ از جملہ انبیاء حضرت ابراہیم بود کہ بجهت آنکہ
منع عبادات اصنام کرد و دعوت بوحدانیت الہیہ نمود اورا از ذیت نمودند و
از بلد حجاز راج کردند لکن ملاحظہ کنید کہ چگونہ دین سبب ترقی است کہ آنحضرت عالمی
تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی کہ از برکت آن انبیاء از آن
عالمہ پیدا شد اشخاصی ہنسند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی
غہور نمود ہرون داود سلیمان و نسبای الہی از ان عالمہ ظاہر شدند ارض مقدسہ

در تصرف آنها آمد مذیت کبری تأسیس گشت بسبب دین الهی که تأسیس شده بود پس
 دین سبب عزت دین سبب سعادت عالم انسانیت اینست که حضرت ابراهیم
 الی الان خاندانش در جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینکه حضرت بنی اسرائیل در
 مصر اسیر بودند در تحت تعدی قبطیان بودند و در نهایت ذلت قوم قبطی چنان ضد
 سبطی و غالب بود که در هر کار پرزحمتی که داشتند سبطی را میگرداشتند بنی اسرائیل
 در نهایت درجه فقر و ذلت و جهالت و خوشت بودند که حضرت موسی مبعوث شد با آنکه
 بنظا هر چو یانی بود لکن بقوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود بتوشت در عالم
 شیوع یافت شریفش مشهور آفاق گردید با آنکه فرید و جسد بود بقوت دین جمیع بنی
 اسرائیل را اله اسیری خلاص نمود و بارض مقدسه برد تأسیس مذیت عالم انسانی نمود
 چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بنهت درجه عزت رسیدند از حیض اسارت
 باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند در مذیت ترقی کردند
 در علوم و فنون ترقی نمودند در حکم و صنایع ترقی کردند با آنکه اختصار ترقی و علو شان در عصر خود
 بدرجه فی رسید که فلاسفه یونان بارض مقدس آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند
 و این بحسب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدس آمد تحصیل حکمت
 از عظمای بنی اسرائیل کرد چون مراجعت یونان نمود تأسیس وحدانیت الهیه
 فرمود و ترویج مسئله بقای روح بعد موت کرد جمیع این حقایق را از بنی اسرائیل
 تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در ارض مقدسه از انبسیای

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند انتشار میدادند
 حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت سلطنت رستای
 و از جهالت بمقام علم و حکمت کشاید و فلاح و نجات داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند
 معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت
 ابدی است اما تقالیدی که بعد پیدایش آن سبب خرابی و محویت ملت و مانع
 ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود بتقالید افتادند غضب
 الهی مستولی شد بحجت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت انصر را مبعوث
 کرد رجال یهود را کشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد بنقاد نیز
 نفر براق اسیر برد و تورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
 عزت و ترقی است و تقالید علت ذلت و حقارت است باین سبب دولت یونان
 و رومان مستولی بر یهود گردید و آنها را در تحت تعدی انداخت طیطوس
 سردار رومان ارض مقدسه را محاصره نمود یهود را آواره کرد جمیع رجال را کشت
 اموال را غارت نمود بیت المقدس را خراب کرد تفرقهائی در بنی اسرائیل افتاد
 که هنوز مشهود است پس اساس دین الهی بواسطه حضرت موسی سبب عزت ابدی
 و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تقالید سبب ذلت و پریشانی آنها
 گردید که بکلی از ارض مقدس خارج و در جمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد از نبشت
 این سیاسعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند

اگر بخوایم به بنیم انبیا معلم بوده اند یا نه باید تحسری حقیقت نمایم اگر نفوس را
 تربیت کرده اند و از اسفل جبل و نادانی باعلی درجه دانش رسانیده اند یقین است
 پیغمبر بحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند
 بلکه اعمال حضرت موسی خود بر بان کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی
 بیغرض باشد و منصف و تحری حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت
 موسی مربی عظیم بود باری بر سر اصل مطلب رویم اما منصفانه گوش دهید تعصبی
 در میان نباشد همه ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین
 بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم
 است قسمی تعلق بعالم اخلاق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفت
 الله و کشف حقایق اشیا است و این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابدًا
 تغییر نمی کند و اساس جمیع ادیان است لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی
 تعلق بمعاملات دارد و آن فرع است و باقتضای زمان تغییر می کند در زمان نوح
 مقتضی بود که انسان حیوانات بجهیه را بخورد در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که
 انسان خواهر خود را نکاح نماید چنانچه هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است
 و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون مجس نبود اسباب نبود باقتضا
 انوقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را
 بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود در یک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحثند که قاتل را نباید کشت پس آن حکام
 تورات همه حق است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالردست دزد بریده میشد
 آیا حالا میشود برای هزار دالردست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر
 دوری تغییر میکند و فرع است اما اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد
 تغییر نمیکند و آن اساس کی است تعدد و تبدل ندارد همان اساس را حضرت
 مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت
 دعوت نمودند مقصود کل کی است و آن ترقی و عزت عالم انسانی بود مکتب آسمانی است
 باری گفتیم دلیل بر نبوت و برهان وحی نفس اعمال آن نبی است اگر اسباب ترقی عالم
 انسانی است شبهه نیست حق است حال بانصاف شهادت دهید در وقتی که ملت
 یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت الله
 از میان رفته بود در همچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اول اعلان نبوت حضرت موسی را فرمود
 که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع برحق بودند نبوت موسی را در
 عالم انتشار داد نام حضرت موسی را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران هند و چین
 و اروپا ذکر از حضرت موسی نبود یک کتاب تورات در آن صفحات یافت نمی شد
 حضرت مسیح سبب شد که تورات بشخصه زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل
 را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن بشدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس
 و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق و می و الهام و از انقیادی

مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوت موسی را انکار نکرد
 بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت ایت آن قسم او امری که
 تعلق بمعالیات داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد اما اساس
 موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی فائق و نفوذ کلمه الله اکثر ملل شرق و غرب ر جمع
 فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خمیه وحدت عالم
 انسانی جمع کرد و تربیت نمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت سیران و ملت
 کلدان و ملت اشوریان و ملت حبشیان کل اتحاد و اتفاق نموده تا مسیس نبوت
 آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه و قوت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی
 وافی بحقیقت حضرت مسیح است ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیس هنوز باقی و برقرار است
 نیست برهان قاطع و دلیل و ضح بازگوشش دهید حضرت محمد اول خطا بیکه بقوم خود
 گرد گفت موسی پیغمبر خدا و تورات کتاب خداست شما باید مؤمن موسی و تورات و
 جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید و مومن بحضرت مسیح و انجیل جلیل گردید هفت مرتبه تاریخ
 موسی را که در جمیع ستایش آنحضرت است مکرری فرماید که حضرت موسی از انبیای
 اولو الحسنم و صاحب شریعت بود در صحرائی طوی خطاب الهی شنید با خدا تکلم نمود
 الواحی بر او نازل شد با آنکه جمیع اقوام و قبائل عرب و هند و ابرخاستند عاقبت
 خدا را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید که حضرت محمد درین
 اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود بطاهر اتمی و بخر از کتب مقدسه الهیه بود

و اقوام عرب در نهایت جهالت و بجای تقسیم که دختران خود را زنده زنده زیر خاک می نمودند
 و این را نهایت محبت و علوفطرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت
 ذلت و اسارت زندگی می کردند در بادیه العرب پراکنده بودند و دائماً با یکدیگر در
 حرب و قتال چون نورمحمدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیه عرب زایل گشت
 آن اقوام متوحشه در اندک زمانی بختی درجه مذلت رسیدند چنانکه از مذلت ایشان
 در اسپانیا و بغداد امالی اروپا استفاده کردند حال چه برای اعظم از ذلت و این
 دلیل وضاحت گر آنکه انسان چشم از انصاف بپوشد و نهایت عتساف بخیزد
 مختصره حضرات مسیحیان مؤمن بموسی هستند که پیغمبر بود مسلمانها مؤمن بموسی هستند و
 نهایت ستایش می کنند آیا از این ستایش مسیحیان و مسلمانان ضرری برای
 آنها حاصل شده نه ابداً بلکه بالعکس از اینکه تصدیق موسی و تثبیت تورات می کنند انصاف
 آنها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش از مسیح و محمد نمایند
 تا این نزاع و قتال و دوازه رساله از میان برخیزد و این اختلافها و فساد زایل شود
 انهایمی گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم بگویند مسیح روح الله و محمد
 رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدائی نه حسد بی و نه قتالی حال من می گویم
 حضرت موسی کلیم الله و نبی الله و صاحب شریعت الهیه بود و مؤسس اساس
 سعادت عالم هستی چه ضرر دارد آیا این ضرری بهائی بودن من دارد نه والله
 بلکه نهایت فائده دارد بلکه حضرت بهاء الله از من راضی میشود و مرا تایید می کند که

خوب انصاف دادی بغیرضانه تحری حقیقت کردی که مومن پیغمبر خدا و کتاب او شدی
 مادام ممکن است باین جسرتی انصاف این حرب و نزاع و قتال را بر داریم تا باین جمیع
 ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی ینمایند
 بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کل ستایش رؤسای یکدیگر کنند
 تا سبب سعادت کبری و وحدت عالم انسانی و عزت ابدیه بشر دیگاری و هفت عموم
 گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده و یکجمله رزق میدهد و جمیع را حفظ میفرماید
 و چنین مهربان است چرا ما نامهربان باشیم و نزاع و جدال نماییم این قرن
 قرن علم است این قرن قرن انکشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت
 بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیا است این قرن قرن وحدت
 عالم انسان است آیا سزاوار است در چنین قرنی باین تعصبات و تعالیه تسک نماییم
 آیا سزاوار است خرافات قدیمه و افکار پوسیده را سبب منازعه و متنازع کنیم و از
 یکدیگر نفرت جوئیم و یکدیگر را لعن کنیم آیا بهتر نیست در نهایت الفت و محبت باشیم آیا بهتر
 نیست یکدیگر را دوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست سرور و عالم انسانی
 را با هتک ملائطی بنان آسمان رسانیم و وحدانیت خدا و تمجید انبسیا را در مجامع
 کبری و محافل عمومی تزیین نماییم تا جهان جنت ابهی شود روز موعودی که کرک و میش
 از یک چشمه نوشند و باز و کبک در یک اشیا نه لانه نمایند شیر و آهو در یک
 چراگاه بچسند آیا معنی اینها چیست نیست که اقوام مختلفه و ادیان متعدد وونی که با یکدیگر

مانند کرک و میش مخاصمه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبت با یکدیگر معاشرت
 نمایند و در نهایت محبت و یگانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا و الا
 هرگز کرک و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمه شیر است
 و گوشت طعمه کرک و دندانه‌های شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانه‌های آهوی
 ندارد و علف و دانه را بریدن تواند و نرم نکند باید گوشت بخورد پس مقصد از این
 بشارات الفت مل و اقوامی است که مانند کرک و میشند و میان شان مثل است
 الفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن متن آمده
 که جمیع مل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح
 عمومی نمایند جمیع اقالیم عالم تسلیم و جسد شود تا نوح بشر تمامه در ظل نحمه وحدت
 عالم انسانی زنده گانی نمایند هب عصر از روز در منزل اما الله مس گودال و مس کوپر
 عنوان نطق مبارک این بود (بواشد) امروز دکنینه موسویان صحبت کردیم شما
 دیدید که چگونه اثبات شد که حضرت مسیح کلمه الله و حضرت محمد رسول الله است از
 اول دیانت مسیحیه و اسلام الی یومنا هذا کسی در معبد یهود و حقیقت مسیح و محمد
 چنین نطقی نکرده که یکپس اعتراض نماید بلکه اکثر ممنون و مسرور شوند این نیست مگر
 تأیید حضرت بهاء الله الی آخر بیان الی الاصل اما تاثیرات ان خطابه مبارک که چنان بود که
 در بین مسیحیان و اسماعیلیان از ان بعد الفت و ارتباط میان آمد حتی بنای
 آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد مل و مذاهب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اظهر و مجمع بهائیان حاضری شدند از مصمیم قلب شاکرین امر اعظم
و تعالیم بدیهه بودند روز ۲ ذی قعدة (۱۳) اکتوبر یکی از دوستان جاپانی
صبح چون با جمعی بشرف حضور مشرف شد بعض مبارک رسانید که اغلب ادیان و مذاهب
را من مطالعه کرده ام، هیچ دینی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام
فرمودند "من امید دارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک
و نه امریکائی الهی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنی ملاحظه نما من بنده ای از
بندگان بهاء الله عاجز و ضعیفم تا چون در ظل تعالیم او بهستم می بینی چه تائیدی می بینی
آن آیات آوازه جلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکام و بزرگان اطراف و
نواحی حاضرینا حاشا در ساحت انور مشرف می شدند و بتشریف افتخار می نمودند قیام و بیان
مبارک در امر الله و بهتر از نفوس و بجان عموم مصداق یوم یقوم الناس لب تعالیم
بود حتی امت الله سس هرت که از اعظم غنیا و متمولین امریکا بشمار میرفت و مدتی
پیش از آن در ارض اقدس مشرف شده و بعد بواسطه نفوس غیر منقطعین و شر
باعتضین فسرده گشته بود بخت نمود استعدای تشریف نمود بعد از درک
فیض حضور وجود اظهر و ملترین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش
از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا از روز عصر باز خود حضور
انور آمده با خدام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا
و سیر خیا بانهای بکند و بورکلی متجاووز از دو ساعت در خیا بانهای باصفاین تلال

و جبال و مزارع و سراسر آن توپیل مبارک در سیر و جولان بود تا بقصر لومکانی آن محترمه رسید و آن قصر خارج از پلزنئون بالای تلی باصفاد و وسط باغها و چمنها و خیابانها پر گل و لاله واقع و جمعی از اعیان و خویشان ایشان نیز در آنجا مهان بودند و چون نفوس مختلفه بودند بلا حظه مقتضیات وقت و مکان بیانات مبارکه خیلی بجلت و اختصار بود و مسائل مهمه مفیده بالفاظ مختصر در مواقعی از قسم اظهار صادر که با تاثیر تمام مرکوز اذهان میگردد و اکثر اوقات خود و نفوس بایکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار بیرونی جلوس فرموده اول بیاناتی در این خصوص از قسم اظهار صادر که هرام عمومی الهی است و هرام خصوصی بشری لهذا خدات و رحمت نفوس اگر مفیده بحال عموم باشد عند الله مقبول و آثارش باقیست و الا زحمات جمع محد و دامت و فانی و بعد از مسلت اذن اجازه بنغمه و پیانو پرداختند و محفل بسر و دسر و عظیم ختم گردید روز ۳ ذی قعدة (۱۴۱۱) اکتوبر از جمله بیانات مبارکه مناسبت ذکر انتخاب رئیس جمهور این بود که باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد فی الحقیقه در خیال شهرت و برتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار و لایق این مقام نمیدانم و طاقت تحمل این ثقل عظیم ندارم اینگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر و فائده عموم مراد است که رئیس باید خیر خواه باشد نه خود خواه و اگر غرض شخصی منظور باشد که این مضرب عالم انسانی و منفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در هر مقامی با نهایت تاثیر بود و چون سر نیز برای ناماثر شریف بردند نظر بر جای خضار قبل از شروع

باکل این مناجات رفسر نمودند (هو الله) ترانا یا الهی مجتمعین علی هذه المائدة شکرین
 لنعمتک ناظرین الی ملکوتک ربنا نزل علینا مائدة من السماء و بركة من لدنک انک انت
 الکریم و انک انت الرحمن الرحیم انتهی بعد بیاناتی مفصل در تاریخ بعضی از مشاییر فرمود
 و عصر اتوبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال و جبال و دنیا با نهایی باصفای مفسر
 آب سیرگردشی فرموده چون مراجعت نمودند بیرون قصر میزد و کرسی مخصوص جلوس
 مبارک حاضر کرده چون جالس شدند به بیانات مفصله فی شرح حیات و تاریخ
 امر جمال مبارک پرداخته آتش سرنیز شام بیانات مبارک و شکر نعمت الهیه و
 رعایت و حمایت ضعیفا و فقرا بود بعد یکی از حضار سوال نمود که چرا آمال بعضی در عالم
 مجری میشود و بعضی نمیشود خلاصه بیان مبارک در جواب این بود که "انچه با تقدیرات
 موافقت نماید تحقق می یابد و علاوه نیت خیر و حسن تدبیر جاذب تأیید است اما
 آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجهائی برسد مافوق دارد لذا همیشه باید در
 حسرت و رحمت باشد و برگزاحت نیابد مگر بسعی و توکل که با وجود کوشش در امور
 قلب انسان فانی و مسرور گردد نه از حصول ثناء و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان
 آن محزون و در مقام بقوه ایمان حاصل شود الی آخره باینه الا علی از اینگونه بیانات
 مبارکه و نصائح مشفقانه در هر محفلی استباه و تذکر آن نفوس جلیله افزوده می شد و هر روز
 در محضر آن حضوعی تازه از آنها دیده می گشت. روز ۴ ذی قعدة (۱۵) اکتوبر
 خانم محترمه سس پرست چون مشرف شد گلهای خوش رنگ و بو بحضور مبارک تقدیم

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گنجانه و باغچه ها گردش بزمایند اول در
 عمارات قصر بعد در گنجانه سیر و گردش نموده بعضی از نگلهای ممتاز چون بنظر انور میرسد
 می فرمودند تخم این نگهارا برای روضه مبارکه و مقام علی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند
 که اصل نگلهای حسدائق قلوب است و ازنا محبت الله که از حرات شمس حقیقت
 تربیت میشود مشام اهل عالم را معطر نماید و هرگز پژمردگی ندارد و در مجمع سرسبز قوت
 ناما رنطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی و حصول فضائل و کمالات
 باقیه بود و آنسره بنوه های سیس بهرست نظر عنایت نموده فرمودند «فی الحقیقه
 اطفال زینت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی لمیخند قلوب اطفال بسیار صاف
 و ساده است انسان باید قلبش نهند قلوب اطفال باشد و از هر آلاشی پاک و
 پاکیزه» و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هو الله) خداوند چگونه ترا شکر
 نمایم نما، تو نامتناهی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود و شکر غیر محدود نماید
 عاجزیم از شکر الطاف تو و کمال عجز تو بجهلکوت تو نمایم و طلب از یاد نعمت و عطا
 تو می کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعده شری از تو این مرغ نموک و آنسره ذکر
 موت اسکندر فرمودند که) چون در شهر زور چسپد این عافیت خواهموشش شد و
 صبح آخرت او بدیدد و انایانی بر جازه او جمع شدند یکی گفت سبحان الله این شخص
 غیور و دیر روز هفت تسلیم گنجایش نبود امروز در شهری از زمین گنجایش یافت
 یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار بیچوقت با چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک عالم عالم
میدانست حال معلوم شد که بعد و ملوکست الی آخر باینه الاصلی بعد از سر میز با طاق
بیرونی تشریف بردند چنان سس هرست و همانان محترم منجذب رفتار و گفتار
مبارک شده بودند که با وجود آنکه آن محترمه نزد خویشان در صحبت از امر مبارک خیلی
ملاحظه حکمت می نمود انشب بی اختیار خود از حضور انور رجایی بیان تعالیم مبارک نمود
آن بود که بیاناتی در خدمت امر الله و سطوع انوار ملکوت و صلح عمومی و وحدت عالم
انسانی فرمودند و پس از توضیح تعالیم مبارک که در خلاف و تفاوت استعداد و تقوی
نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بجه و قلوب سامعین و استعدادات
نفوس را بار بار ضعیف نموده مثل زدند و آخر سس هرست حکایت آیات شرف خود را در تکا
نمود و لذت مناجاتی را که در ارض اقدس صفا نموده بود و عرض رسانید و استعدادهای
تلاوت مناجات عربی کرد لهذا شروع بمناجات عربی فیصح بالحنی بدیع و طبع فرمودند
با آنکه حضار سان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات و سخن مبارک را در خویش
و سبب حصول مثل و تقرب الی الله می گفتند و انشب بعضی از حضار در حضور مبارک
اطهار اقبال می نمودند و عرض می کردند که ما سابق از این امر مطلع و با بعضی از جمعا محصور
بودیم و ولی این طور سائل این ظهور را نمیدانستیم

روزه ذی قعدة (۱۴۱۰)

اکتوبر بعضی از خویشان سس هرست با آنکه متعصب و منجذب بودند بی نهایت خاضع و منقلب
گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب قدس که چون با آنها خدا حافظی نمودند خدام انجا

طلبیدند کینز غلام مہتر و طبایح ہمدومحض نور صف کشیدند بعد از نطقی بیخ در تشویق و تحسین و انہما
 بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظہار سرت از خدماتشان فرمودند "من
 چون بہت پدری نسبت بشما دارم ہند می خواہم یا دگاری بشما بدہم" و بہر یک وجہ
 عنایت فرمودہ سوار شدند در حالتیکہ نفوس جلیلہ و ہمہنہای محترم بانہایت خضوع
 ایستادہ چون عبد ذیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت میثاق
 مبہوت و مات بودند و خود سہرست باصرہ تمام رجا نمودہ تا سافرنہ سیکو
 بدرقہ در رکاب مبارک آمد اما بعضی از بیانات مبارک با و این بود کہ مکرر فرمودند
 "امراشدہ از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جملہ تعالیم الہیہ نفوس امانت
 و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی کہ نظر بہال و طمع در اموال بہس دارد
 بدان کہ او از اہل بہانیت اہل بہاکانی ہستند کہ اگر بوادی ذہب و فضہ زنند
 چون برق در گذرند و ابد اعتنا نہ نمایند" و دیگر کوچک ترین نوہ ہمای اور بشیر مر
 بحفاظت و تربیت فرمودند کہ این طفل جبینی موزون و جہہ فی گشادہ دارد اگر تربیت
 الہی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد" باری بزرگان امریکا و
 آزادگان ہر مدینہ و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار از طلعت عبودیت
 عظمی مشاہدہ نمودند با وجود انکہ ہر یک شخصی شہیر با کلبہ و دبہ بہ بود آخر دیوانہ نوی
 و خلق جان بخش می گردید و شیفہ روی نازنین میشد از نور عصہ مہکل اقدس در کلوب
 بزرگی کہ خانہہای اعیان شہر سافرنہ سیکو و رجال محترمہ شان انجمن داشتند خطابہ

در حقوق تربیت نساء ادا فرمودند که جمیع والد و شید گشتند و قسمی با بهترین و بجهان
آمدند که پس از خطابه مبارکه یکدیگر را در حضور مبارک معرفی می نمودند و از تشریف
افتخاری کردند چون آن محل عیانی بود و عصرانه از هر قبیل مہیا بمجلس سرور قلب آنها
سر میز جالس و قدری شیرینی و چای میل فرموده حرکت نمودند و جمیعت تا بیرون عمارت
با نهایت شوق و محبت در طواف تعظیم بودند بعد از آن مجلس کز می فرمودند که لفظاً
من همه با اقتضای وقت و اندازه استعداد نفوس است بہر طغیانی آن پدرتی قی
کند - گرچه عقلش ہندسہ گیتی کند ،، و شب بجمیت مجلس مہانی نوزده روزہ غم حرکت بکنند
فرمودند بعضی از دوستان و خدام آستان در رکاب مبارک بودند در راه ذکر
تا تراجای سیال می فرمودند کہ بسبب زفتن من با سنجایی متاثر شدہ اند و با وجود
مشغل بی اختیار از راه دور برای ملاقات آمدہ اند اگر تا پوزلند و سیال یکدور و
راہ بود میرفتم ولی راہ دور است بلائیس بجز ہم اگر محض زیارت قبر ستر چس نبود میرفتم
اجابہ توقع دارند اگر بخوابم ہمہ جا بروم سفر طولانی میشود و ممکن نیست والا محبت
اجای الہی در قلبم بدرجہ نیست کہ راضی نشوم غباری برآنها نشیند اگر خدا نخواہد ببنیم
بیک از شما آسب می میرسد فوراً خود را سپری کنم اہل آسمان اعلی چون بمنزل سگ گودال
وسس کو پر رسیدند قبل از مجلس تانار دریا چہ اکلند پیادہ گردش فرمودند و در
مرجعت بعضی از اجابہ مستدہا چون مشرف شدند بعضی از بیانات مبارکہ این بود کہ
دور راہ این محبت را امید آستیم کہ پیچ بخاطر نیامد کہ بکینفونیا بیائیم و این طور با اجابہ ملاقات

کنیم و در محافل عظمی با علاء کلمه الله پردازیم حضرت بهاء الله چه زحمتی کشیدند چه بلایا
و شتاقی تحمل فرمودند نهیب و غارت دیدند و اسیر و سجون گردیدند تا قلوب را
به هم ارتباط بخشند شرق و غرب الفت یابند وحدت عالم انسانی ظاهر شود و صلح
عمومی ترویج گردد انتهی و چون اجتماع و بانغمه و پیانوبسر و دشنامشغول و منتظر
نزول قدم مبارک بودند و آهنگ و تراء نشان از تالار پائین در طبقه بالا بسجده قدس
میرسید در آن هنگام لوحی بسیار بلیغ بافتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنونش
این بود هو الله ای هیم و شرک عبدالهبا در عبودیت استان بهاء شب است
در کلیفورنیا در شهر اکند خانه امه الله مس بن گو دال لانه و آشپخانه این مرغان
آواره است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران با وفا و وفات طیبته نوار
در انجمن تضرع بملکوت ابهی و جمع نهار حاضر و هتیا و سفره بی نهایت مهتا ای جای تو خالی
آهنگ بدیمی در قبل میزنند و بگلها بگ جدید در س مقامات معنوی می گویند و در نهایت
محبت و تضرع ای جای تو خالی ای جای تو خالی ای حسریانه الاصلی و چون
جمع یاران نزول فرمودند نهار بر میزها امر بجلوس نمودند و خود دور دایره
مشتاقان گردش میفرمودند هر یک را معطر می نمودند شیرینی غایت می کردند
و می فرمودند الحمد لله در خانه مس گو دال و س کو پر در نهایت محبت و جمعیم هر
ماده فی موجود و هتیا قلوب در نهایت مودت و صفا چشمها متوجه بملکوت ابهی خوب
مجلسی است دیگر بهتر از این نیستود الآن ملا علی ناظر باین جمعند و فریاد میسنانند که ملکوت

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال بهی طوبی لکم طوبی لکم با این رویهای روشن طوبی لکم
 طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظه نمایند که چه موهبتی حاصل است و چه غنایتی شال که
 عبدالبها در جمع شهادت و رمی گردو شمارا ذکر نمایند و یک یک رتخت و تهنیت می گوید
 از تهی بفرمودند شما مشغول شام خوردن باشید من بالا میروم و باز میآیم چون
 به شام خوردند باز نطقی بسیار شیرین در احساسات و روابط روحانی و اخوت معنوی
 و عشار ربانی اجای الی فرمودند و بمناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند و اجای پر شور
 و انجذاب یک یک دست میدادند و استعدای برکت و توفیق می نمودند و جد و
 طربی در نفوس بود که بهیچوقت آن بزم عطا از خاطر نرود و در روزگار آنا عظیمه ظاهر
 و آشکار نماید شب را در انجا استراحت فرمودند و روز عذی قعه (۱۷) اکتوبر
 صبح از اکلند بس انهرنسیکو مرجهت نمودند و همان اوقات بود که خاتم مبارک گم
 شد و از آن بعد جمیع الواح و آثار را با ثر قلم اهر مزین می فرمودند و چون پوسته شرق
 تقدیم حضور انور گردید فانی مطالب مکتوب حضرت حیدر قبل علی را بعرض رسانیده بهنسیابه
 از ایشان سر بر قدوم اهر نهاد فوراً بدست مبارک فانی را بلند نموده فرمودند من بهم
 ترا بجای حاجی و راغوش میگیرم بهتم و غنایتی که هرگز در عالم دل و جان آن موهبت و
 احسان از یاد نرود و در محفل انروز ذکر شهادت شهیدای جهرم را با نهایت تأثر می فرمودند
 و مکرر شرح ثبات و استقامت اجای ششرق و خدمت و صداقت حضرت ابوالفضل
 از سان مبارک صادر و همچنین حکایات مفصله آیام اخیر و عکا و تعدیات سلطان عبد الحمید

و تفصیل مفتشین می فرمودند که هنوز آن هیئت نقیض و تعدی در مراجعت از عکابین راه
 اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود سلطان عبدالحمید
 معزول شد و مفتشین یکی مقتول دیگری بکاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آن دو
 در تبر مصر بهجت مصارف یومیّه از جاب سؤال نمود، بعد جمعی از فلاسفه و روحانیین و
 رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرف و از مسائل الهیه منجذب و با خلوص تمام مرخص میشدند
 یکی از آنها سؤال از کیفیت روح و ماده نمود فرمودند: دو جواب دارد یکی جواب فلسفی
 و یکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده
 قوتی دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد مثلاً قوه الکتریسیته یا جبارۀ اخری روح آلات
 او ماده است ولی از تغییر ماده فانی آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم مادیات
 است ولی حقایق و ارواح مجرد محفوظ و مصون و قوای صلیبۀ باقی و تغییر جبار و اجسام
 ظهور و بروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخره بیانۀ الاصلی چون این سلسلۀ را
 مشروح و مفصل فرمودند سامعین بی نهایت آشفته و ششید شدند و شهادت بر احاطۀ
 علیّه و قوه بیان و برهان دادند و انروز در منزل مبارک و در مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمود
 یکی در خصوص مزرعۀ حیات که باید پاک و طیب باشد تا سنبلات کمالات انسانیّه
 انبات نماید و برکت الهی یابد و ثانی بعد از گردش نطق مبارک در خصوص حرکت و حرارت
 بود که لازمۀ عالم وجود است روز ۲ ذی قعدۀ (۱۸۸۰) اکتوبر هنگام حرکت بلاس
 بخلیج بهجت اجبای پور تمند و سیائل که استعدای مسافرت بکمال قدس بلبل و خود نموده

می فرمودند «مجت و مهربانی مرا بسایرد و دوستان پورتلند و سیاتل برسانید
 من همیشه با آنها هستم ملاقات جسمانی نیست بر و بطر و عانی چندان اهمیت ندارد بهمت
 در قرب معنویت چون این پیام طلعت میثاق بان یاران مشتاق رسید تلگرافاً
 اظهار اطاعت امر مبارک نمودند و استعدادی از ذن شرف کردند لهذا در او خسر
 ایام اقامت مبارک در سانفرانسیسکو بابت تقدس همه مشرف شدند و در بزم
 وصل و لقاء و اما چشمهائی گریان داشتند و از آتش عشق دلپائی سوزان خلاصه
 چون بایستگاه راه را بهن شریف فرما شدند جمعی از اخبار جانودند که تالاس نخلیز
 در رکاب مبارک باشند از جمله امه الله المنجد به پس گودال بود و در ترن بوجود
 تقدس بسیار خوش گذشت و چون بعضی از اخبار بر آمدند سمع اظهار رسید فرمودند
 این انقلابات ترکی مقدمات مراجعت من است طرف عصر شخصی از ابل لاس نخلیز
 اجازه خواسته در ترن مشرف شد و نهایت خلوص و اقبال موفق گشت اول شب
 بوتل لاس نخلیز موسوم بگلر شیم بنزول قدم مبارک مشرف و جمعی از اخباری آن
 شهر با ولوله و شور بنوعی فائز و همچنین بعضی از رؤسای کناس و محافل چون وعده خوابی
 از میکیل انور نمودند فرمودند «ابداً وقت و مجال ندارم محض زیارت قبر متر چیس
 و ملاقات اجابیکه و روزی اقامت نموده مراجعت خواهم کرد» روز ۸

ذی قعدہ (۱۹) اکتوبر پس از او را واد وادکار غزم دیدار فرما حضرت متر چیس فرمودند
 جمعی از اخبار نیز در رکاب مبارک حرکت نمودند طوکی کشید تا تراموای چند میل دراز شهر

بکنار قبرستان رسید هیکل الطهر پیاپی شدند و بقبر مترجئس با نهایت سکون
 و سکوت مشی می فرمودند و چون بان مزار پرانوار رسیدند بدون سؤال ایستادند
 و از آن محل و سبزی و خرمی اشجار و همین تعریف فرمودند چند دقیقه بدختری که نزدیک
 آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربت آن نفس نفیس ایستاده دسته های گل گرفتند
 و روی آن خاک پاک چیدند بهر محبتی که ناظرین حیران ماندند پس در مقابل آن
 مرقد رو بارض مقدسه ایستاده مشغول تلاوت زیارتنامه جلال اهی شدند و جمیع
 احباب در عقب متوجه و متبل بودند پس از زیارتنامه مبارکه شروع بمناجات عربی
 در طلب مغفرت آن متصاعد الی الله فرمودند و آخر شرح آیام حیات و خدمات
 و نبوت و استقامت آن مؤمن بالله بیان نمودند و حین مراجعت همین برابر آن
 قبر معجزه گذارده بوسیدند بجاالتی که دیده صادقان گریان شد و کرم مجانبان
 تربت پاک خمیده گردید مقبل عشاق شد و هر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود
 چون مراجعت بهوتل فرمودند بنوس کثیره منظر لغای بمیشال بودند و چند نفر وقایع
 نگاران حسبر اند نیز موجود و از جمله بیانات مبارکه یکی از آنها این بود (هو الله)
 در عالم وجود دو مذیت موجود مذیت مادیّه و مذیت الهیه فلاسفۀ مؤسّس مذیت مادی
 بوده اند و انبسیای الهی مؤسّس مذیت آسمانی مثلاً فلاسفۀ یونان بنائیس مذیت
 جسمانی نمودند حضرت مسیح بنائیس مذیت روحانی فرمود مذیت مادیّه سبب سعادت
 دنیویّه است و مذیت الهیه وسیله سعادت سرمدیه اگر مذیت الهیه که جامع است

تأسیس شود مدیت مادیة نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جهانی
 نیز حاصل است اما مدیت جهانیة تنها کفایت نکند و کمال جهانی سبب حصول کمالات
 روحانی نگردد بلکه مزید جنگ و جدال شود و علت حرب و قتال با وجود این عجب است
 که مدیت الهیة بکلی فراموش شده و جمیع درمادیات مستغرقند این است که شب و
 روز آرام ندارند دائماً در حرب و قتالند هر روز خونریزی و ذرابی است و زحمت
 و پریشانی و تدارک حرب عمومی و تباهی عالم انسانی «عصبر حقیقت» نیز بیاناتی مکرر از تعالیم مسلم
 اعلی می فرمودند و حکایت از عظمت امر عظم الهی می نمودند و همچنین میفرمودند اگر «تقرب
 الهی خواهید از جمیع اشیا منقطع شوید و از آلائش دنیای فانی پاک و مقدس گردید
 در بحر محبت الله مستغرق باشید و بزرگ و ثنای او اوقات را حصر نمائید بهیسا الله
 و حدة باید محبوب عالم باشد ملاحظه نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی
 نشدند عالم ازنده نکردند پس باید دائماً بزرگ الهی مشغول باشید و در صد و شتر
 تعالیم حضرت بهاء الله بر آید الی آخر بیانہ الاصلی بعد بعضی از اعیان و لُردا
 مشرف شدند و از جذبه جمال و لذت بزم وصال آشفته و شیدا گشتند و شب
 نطق مبارک در مجمع در باره نتائج باقیه محافل اجاب بود و تشویق بر خدمت امر الله
 و توجیه بملکوت الله آخر شب میل اقدس هتیمی خسته بودند که حالت شام خوردن داشتند
 قدری نان و پنیر در اوطاق مبارک گذاردند که اگر نصف شب گرسنه شدند تناول
 فرمایند طعام و غذای مبارک کثر بر اینوال بود گاهی هم سر میز در سالون هتل شریف

میردند یا از غذای بتول با و طاق مبارک میآوردند روز ۹ ذی قعد ه
 (۲۰) اکتوبر بیش از سایر اوقات و آیام از روز یار و غیار از هر طبقه‌ی مشرف
 می شدند و چون جمعیت زیاد می شد و برای یک یک تشریف مخصوص ممکن نه لهذا
 خطاب مبارک و محفل تعامومی بود مگر بعضی از لردها و نفوس محترمه که گاهی بتشریف
 و خطاب مخصوص فایز و منتخر می گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش
 و ذلت و حقارت ابن نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که بانکه در آن حدود مشغول
 به کمان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازه بهانگیر نیاق شهر دژ بر
 انداخت او هم ذکر حضرت بهاء الله و نسبت عنصر را بر زبان رانده در خفه پویش
 بخيال حبشی افتاد و در مرتبه روزنامه نویسی را تطیع نمود مقاله‌ی شبهه انگیز نوشت
 و نسبت جسمانی را عنوان و راشت مقام صالحین کرد ولی سلطان بیان بی بی عثمانی
 گذراندند و انگونه امور را لایق ذکر نشمرند و پیچ اهمیت ندادند بلکه چون آنروز
 شخصی روزنامه نویس سوال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک کلمه بتومی گویم
 و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سوالی کن و نه من جواب میدهم و آن
 کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدین شما آمده اند فرمودند
 اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شما نیستند ابداً نیست عنصری آنها
 حضرت مسیح اهمیت ندادند با وجود این منزل من چنین است که هر که خواهی گویا و
 هر که گوید و انتهی روزنامه نویس مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه

درج نمود و شهادت داد لهذا این نفی که لاف آن زده بود که نفی در ساحت سلطان
 میثاق زند و اظهار هوس نماید ازان بعد صدائی از او بگوش رسید خواست
 در نظر بخیران عدم خویش را نمایش وجودی دهد آتش مثل خیر الله بنی خیر در
 شیکاگو که سفارش داد که مرا احضار نمایند تا با قاصد مشرف شوم جواب
 او را هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابداً طلب ملاقات احدی
 نکرده ام ولی هر کس باید در نهایت لطف و مدارا با ملاقات می کنم با وجود این
 ان بی انصافان شهادت دادند که طلعت میثاق وعده ملاقات فرمود و خلف نمود
 نفوذ بالله من شر الحاسنین ولی آخر این دسائس نتیجه بعکس بخشید زیرا امید
 شان القاء شبهه در قلب ساده ئی بود آتش بلکه بیشتر سبب استبانه نفس
 گردید باری مکرر فرمودند که این کید و نفرد و باره خود را رسوا نمودند و الا ابداً من اسم
 آنها بر زبان نبر اندم زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر و عتسنا هستند و همچنین
 می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امر الله دارند نباید سجدتی متوفی شوند و بروند
 تبلیغ امر الله نمایند اگر موفقند در کناسس و مجامع کبری فریادها و الا بهی برآند از این
 شبهات چه نتیجه ئی حاصل میشود جز خزان دنیا و آخرت جمال مبارک بصیر عبارت
 و عده فرمودند که بعد از صعودش خادمین و مخلصین که قائم بر اعلا امر الله هستند
 منصور و مظفر گردند حال پسینید چه نفوسی خادم و قائمند و چه اشخاصی مخرب
 و ادم با وجود این کی از شبهاتشان نیست که همیشه حق ذلیل بوه و مظلوم عالم

این چه دخلی بطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت عمل انکار اعم واقع ولی در نهایت
عون و نصرت حق حامی و مخی صاحبین بوده العاقبة للمتقين و العزة لعباد الله
المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الا اضطراب
اذا غاب ملکوت ظهوری و سکت امواج بحر بیانی ان فی ظهوری حکمة و فی غیبتی
حکمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخیر و نزیم من نفی الابهی و منصرف من قام علی
خدمته امری بجنود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین انتهى آن شب در جمع بهائیان
در تالار بزرگی خطاب فی مشروح مفصل جامع مسائل امریه و مصائب و بلاای جمال ابهی
و اطاعت آثار تسلیم اعلی و ثبوت بر میثاق الله و اتحاد اهل بها فرمودند که حبس را
حالت تذکر و نسیبانه بخشیدند و از آنچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آگاه
فرمودند روز ۱۰ ذی قعدة (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در پارتمان منزل
مبارک همه اوطا قبا مآل از جمعیت بود و همچنین بیرون اوطا قبا تا اوطاق اسانور که
مردم را بالا و پائین نقل مینمود از دو حام غریبی بود وکیل اکرم در جمعیت گردش مینمود
گاهی در اوطا قبا گاهی بیرون مشی می نمودند و در تعالیم الهیه و صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی و ترویج فضائل و کمالات ربانی نطق می فرمودند و چون نفوس خورشید
که وجود مبارک غم حرکت دارند همه اظهار هفت و حزن شدید میکردند و باز از
بعضی کنائس و مجامع دعوت نمودند و در جای اقامت مبارک کردند مقبول نیفاد
فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم و الا نهایت محبت و تعلق

خاطر را بهر یک از شما دارم و از روز آجای قدیم و جدید با شوق و ذوقی خیلی
عجیب طفل خود را بحضور مبارک میآوردند و مبرک میساختند و استعدای صون
و برکت می کردند عصر چون مصمم حرکت شدند و آجای لاس بخلیز در حالت تبتل و تضرع
بودند سان عنایت خطاب با نهاناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر
کنید خدا را که با لطافت باقیه فائز شدید و دیده بنیایفتید همه کوزند و شما بنیا
جمع زمین هستید و شما آسمانی اگر چه شما در زمینید لکن در آسمان سائرید امید دارم
روز بروز تا میاید جسدید جوئید و بر اعلا کلمه الله قیام نمائید و هر سالی زیارت قبر
مستر حبس از قبل من بروید زیر نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه
دور بدیدن شما آدم ۱۲ هزار میل راه را طی کردم احمد ته شما را در کمال روح و ریاضت
دیدم نمیدم چنانست که در صون و حمایت الهی باشید و در خدمت امر الله
موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت
طراوت و لطافت باشید کسب فیوضات ملکوت بیشتر نمائید و به هدایت
نفس مشغول شوید تا لاس بخلیز مدینه الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد
اگر آجای الهی بموجب تعالیم بنهار الله عمل نمایند موفق به هدایت اعم گردند خدمت
بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موافق آسمانی بر آنها
نازل شود موفق بمقامی گردند که آرزوی مقدرین و مقربین است انتهی وقتی بهشتگاه
راه آهین تشریف فرمائند معلوم شد که امته الله مسس گودالیت خوابگاه برآ

جمیع گرفته اند بدون اطلاع با وجود آنکه آن شب محل راحت در ترن بنیا بود ولی از
 شدت خشکی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعدة (۲۲) اکتوبر قبل از ورود
 بسانفرانسیکو صبح می فرمودند که دیشب ابدان خواب ز رفتم دائم فکر می کردم و چون
 موکب اقدس دارد جمعی از اجباد در ایستگاه راه آهن با ولوله و انجذاب حاضر
 و مشرف از روز در محافل کمر زدن ثبوت و اشتعال اجای لاس انجلیزمی فرمودند
 و قلب مبارک از استقامت و ثباتشان بسیار سرور بود اجای سانفرانسیکو
 و اطراف دائما در بیت مبارک مجتمع و قبل و بعد از محفل و نطق عمومی دسته دسته در
 اوطاق مبارک مشرف می شدند و سان اطهر اخبار ادالات بر تبلیغ امر الله و نشر
 نعمات الله بناکید میفرمود و مستند بهار بشارت بطلوع صبح هدی و فوید صلح و صلاح
 و الفت و اتحاد مل دنیا میداد و نطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرفی از ایام جمال
 ابهی و سطوح کلمه الله و او هام بجا میآید بود و عصر خطابه مبارک در خصوص تبلیغ امر و خطا با
 قلم اعلی بلوک و سلاطین بسیار همین و چون از گردش مراجعت فرمودند با حبسای
 پرتلند و سیائل که از روز تازه برای تشریف آمده بودند بسیار اطهار عنایت فرمودند
 و از جمله بیان مبارک بانها این بود که ما حال واقع نشده که از شرق شخصی بغرب باید محض
 انجانات و جدانی و ملاقات دوستان الهی و باین درجه بانفوس محترمه الفت و محبت
 صمیمی داشته باشد بدون رده ابط ملکی و مقصد سیاسی و تجارت و سیاحت این
 قضیه مثل ندارد و در هیچ یک از تواریخ نیست و اگر نفوسی هم آمده اند جهت سیاحت

و تجارت و مقاصد دیگر بوده (چون نفوس دیگر مشرف شدند می فرمودند) لابد
 حرب و انقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجهائی که جمیع بشر بر وسای رض قیام
 خواهند نمود و خواهند گفت که شاد و قصرهای خود در کمال سرور می نشینید با نهایت لذت
 میخوید و بانشاط و نشاط میخوید غذای بسیار لذیذ دارید در باغهای خوش
 منظر و با صفا و تفریح می کنید اما برای شهرت و نام خود در عایار ابراج میاندا زید
 خون ما را می ریزید جسمهای ما را پاره پاره می کنید ولی خاری بدست شما نمی نشیند
 و دقیقهائی در آسایش شما فقور حاصل نمیشود انتهی روز ۱۲ اذی قعده (۲۳) اکتوبر
 مجمع عمومی در کلند منزل آقا الله انجذ به سس گودال و سس کوپ بود و بیاناتی عنایت
 آمیز درباره قیام و خدمات ایشان و استقامت و انجذاب جای کلیفونیامی فرمودند
 چون او منسرایام اقامت مبارک بود لهذا هر ساعتی رقت قلوبا حبا و انجذاب و لوله
 انهابا بیشتر میشد شام و نامار را در انجایل فرمودند و شب نطق مبارک و مفصل در خصوص غیبت
 جمال مبارک و پریشانی اجبا و تفصیل حال آقا ابوالقاسم مهدانی بود که چون در راه سوارائی
 که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند او را زخمی کرده اموالش را می برند این شهرت
 و خبر وحشت او که باید اموال و هستی آقا ابوالقاسم را بدرویش محمد برسانید بجا و میرسد
 و بگوشتش اجاب میخورد (فرمودند) از قرآن ما نمیدیم که چون آقا ابوالقاسم مهدانی
 سابق در ساحت اقدس بود و در غیبت جمال ابی او هم مسافر شد لهذا یقین است که
 مراد از درویش محمد جمال مبارکست و باید در حد و وسیله تائید تشریف داشته باشند

آن بود که اجارا با عرض تضرع و ابتهال فرستادیم و درجا وصلت درمرحبت جمال
 قدم بنجد نمودیم الی آخر بیانہ الا علی و چون مجلس با و طاق شریف بُردند بازجا
 مجتمع و مبتدیان درجا و امیر شرف بودند که دومرتبه شریف فرمای مخلص شتاقان
 شدند و عنوان نطق مبارک این بود: (هو الله) ندیت در این صفحہ تمام در هر شهری وارد
 شدم با اجابا و طوائف آخری ملاقات کردم و در جمیع مجامع و غلب کنائس مذابکوت
 ابی نمودم و دعوت بامر جمال مبارک کردم شبها در نهایت تضرع و قبل بودم و مناجات
 و طلب تائیدی نمودم که پرتو شمس حقیقت بر این بلاد تابد و اقطار امریکار روشن نماید
 حیات ابدیہ بخشد ملت امریکانیت آسانی یابند و از تعالیم جمال مبارک بهره و نصیب
 گیرند اسجد شد بموبت جمال مبارک و تائید ملکوت ابی چنین شد در جمیع شهرهای امریکا
 ندرا الله بلند گردید حتی در جبرائیل و صاف عظمت امر متشرالی آخر بیانہ الا علی
 در آن ایام مکرر ذکر تکلن امر در بلاد شرق و استقامت و منانت تجای ایران باسرو
 و جهت تمام می فرمودند و وقتی صبح می و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و بعبارة
 حزن انگیز ذکر ایام سلیمانیه و وحدت و مظلومیت طلعت قدم می فرمودند با آنکه مکرر این
 حکایت را فرموده بودند ولی از روزی نعت حال مبارک منتعلب شده های ای بنای گریه گذارند
 بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت و جمیع خدام بگریه درآمدند و از استماع بلایای جمال
 قدم و رفت قلب مسترا کرم بکورت ماند و شنید روی نمود و آن شب در کهنه سترحت
 فرمودند روز ۱۳ ذی قعدة (۲۴) اکتوبر از اجای اکلند و اطراف باز جمعی بنیا

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میاوردند و با فقهارشان رجای اسم فارسی
 و استدعای برکت و حفظ الهی می نمودند و از شرف بقای من طاف حول الاسماء، فخر
 و مباهات می کردند و از شدت شوق و اشتیاق از دیدگان اشک میرنجیدند اما نطق مبارک
 در خدات و مساعی اجاب بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و حکایت از خطابه
 در معبد یهود و امثال ذلک بود و چون اکلند بسانفسکوم رجعت فرمودند برای جمعی
 از جوانان اجاب که دائم در فکر تبلیغ امر الله و نشر نجات الله بودند می فرمودند شکر کنید
 خدا را که فیض الهی شمارسید و شمس حقیقت بر شما تابیده و آب حیوان و حیات آسمانی
 بجهت شما بقیا گردیده انسان چون از چشمه شیرینی بنوشد باید در نوشتنیدن باثرین
 بگوشد حضرات از من خواسته اند که در تبلیغ امر الله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام باز هم
 می گویم که اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفس در دیگران تاثیر
 نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر چشمش مفتوح گردید
 چشمش بپاگشت و بفتات روح القدس نوید شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت
 دیگران شد البته وقتی انسان نغمه خوشی میخواند اول خود متلذذ و معظوظ میشود و بعد چون
 بنای هدایت ناس نهند و بیان دلائل کند اندامش شیرین تر و قلبش مسرور تر شود و دیگر
 آنکه هر چیزی محو و دست مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل میشود و البتاً
 ربانیه تأیید نماید نیست که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید
 روح القدس شمارا الهام می کند اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویت آسمانی خواهید

تبلیغ کنید تا یسایات الهیه بشامیرسد چرا که تجربه شده است اما نبات و استقامت میوه
 ملاحظه حواریان مسیح نماید که بجهت ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بُردند حتی جان خود
 را فدا نمودند الخ سؤال در اگر نقض زمین و بنای مشرق الاذکار نمودند فرمودند بسیار
 خوبست ولی بهتر نیست که حالا مشرق الاذکار شکیکا غود دهد و بعد سواره برای
 دیدن بعضی مدارس و محلات تشریف بُردند از جمله مدرسه صناعی بود که چون مرسوم
 بتشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای بر او طاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده
 میایستادند و مورد تحمین و غایت می شدند و از اینجا بتالار خطابیه که بطرز مخصوص ساخته
 بودند تشریف بُردند و آن تالار دائره شکل بود و از سه طرف پله و درسیهائی داشت
 مانند منبر و مندر که همه مشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکو و ایوان بسیار بزرگی
 که از قرار مذکور بندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب وناطق در وسط
 ایستاده و نطق می نمود صوت و صدای او بجمع اطراف و اشخاص یکسان میرسد آن
 بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمه و امور جمهور بود و غیر متقف
 خیلی از آن بنا تجید فرمودند عصر باز در مجمع اجبا تا گمید در امر تبلیغ می فرمودند که هر روزی
 امری مؤید است و هر وقتی مقصدی مقتضی امر و تبلیغ امر الله و نشر تعالیم الهیه جاذب
 تأییدات غیبیه است وقت تخم افشاست و آثار کلام الهی و همچنین شب کرم فطریق
 فرمودند از حسن و ابتلای جلال مبارک و قوت و قدرت اسم اعظم حکایت می نمودند و با اجبا
 وداع می فرمودند از روز و شب بیانات مبارکه که بی نهایت مؤثر بود و قلوب دوستان

منقلب چشمه‌گرایان و دلهای پریشان زیر اوقات اخیرۀ اقامت مبارک بود و بوی
 فراق طلعت یشاق بشام شتاقان میرسید روز عید اذی قهده (۲۵) داکتو
 روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت‌مرو و نفوذ عهد^ش
 و احراق قلوب با جباران گونه مجامع مایه عبرت بود که صبح زود آن جمعیت چه حالت
 شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خبر نزول قدوم
 مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در پله‌های عمارت
 دیدند صدای الله‌ا‌هی بلند نمودند و حراوش متوجه روی انور گشتند بحضرت رو
 مبارک در جمع دوستان از مشاهدۀ انقلاب قلوب و شدت انجذاب حجاب
 سیاهی انور تنبیر کرد و حال مبارک منقلب گردید چنانکه باین بیانات سان^{طهر}
 ناطق در حینیکه عطر بهر یک غایت می‌کردند می‌فرمودند: «میخواهم باشما خدا فطری
 نمایم این ملاقات و مجلس خلی مؤثر است آخر الگاس است چه قدر باید شکر جمال
 مبارک نمایم که قلوب را چنین الفتی بخشیده این عطر که بشامید هم نمونه راسخ جنت
 ا‌هی است و عظم روائست خلی از مفارقت شما متأثر می‌نمیدم بچه زبان ذکر نمایم
 ممکن نیست تاثرات وجدانیه را بیان کردن من خلی متأثرم زیرا محبت بهاء الله را از
 شما دیدم نور حضرت بهاء الله را در روجه شما مشاهده کردم از شدت تاثر نمیتوانم صحبت
 کنم لهذا حواله بوجدان شما نمایم ولی هر چند از میان شما می‌روم اما در قلب من جا دارد
 بهیچوقت شما را فراموش نمایم چون بروضه مبارک رسم سر بر استان گذارم صحبت

بر یک از دوستان رجای تاسیّد کنم این ایام ملاقات آیام خوشی بود دیگر بهتر ازین
 نشود هر روز با شما ملاقات نمودم همیشه قلوب را متوجه یافتم و چشمها را بملکوت الهی نظر
 دیدم و دیگر آیامی بهتر از این نمی شود شما فراموش ننمایند من هم فراموش نخواهم نمود
 از خدا خواهم نتایج این نعمتها ظاهر شود سبب روحانیت عالم گردد و باعث هدایت
 من علی الارض امید دارم چنین نتایجی از این اجتماع حاصل گردد مثل جماع ناس نباشد
 که چون متفرق میشوند یکدیگر را فراموش نمایند یقین است که چون این اجتماع انجمن الهی
 بود هرگز فراموش نشود و هر وقت بیا و آید بهتر از جدید حاصل شود نیست آرزوی
 من انتهی در حال تأثر شدید چون حرکت فرمودند جمعی از اجبا استدعای آن نمودند
 که تا شهر دیگر که «سکر و منتو» پای تخت کینفورنیا بود در رکاب مبارک بایشند از انجمله
 مس گودال و مس کپور و دیگر از آمار الله محترمه فی که از دل و جان قائم بر خدمت بود
 مس هو یک بود ساعت ۸ صبح چون دوسه استیشن از سانفرانسیسکو عبور فرمودند
 بجلیجی رسیدند که در اینجا کشتیهایی مخصوص بود و در سطح هر یک کشتی دو خط آهن متصل
 بخط ساحل موجود که قطار راه آهن بدو قسم منقسم شده داخل کشتی می شد آنروز در راه علاوه
 از شتر فاجبا و مذاکره آنها باطلعت محبوب اوقات مبارک با تمام رساله فی در تاریخ
 و تعالیم جمال قدم و اهم عظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مرکب مبارک بشهر سکر و منتورسیو خانم
 مجلله فی که سابقا وعده خوابی نموده بود با التماس و اصرار از محظوظ وجود مبارک و خدمت
 حضور را با التوبیل مخصوص بجانه خود برد مس گودال و مس کپور بخدمت سایر اجبائی که

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه هنوز بخانه نرسیده فرمودند بایستی
 و خصوص آمدن بخانه این خانم با حضرات مشاوره نموده باشیم لهذا محض ورود فوراً امر
 بتلیفون و حضار سس گودال و سس کو پرصار چون حاضر و شرف شدند ملاحظه فرمودند
 که حضرات در تغییر منزل مبارک سرانجامی میل نیستند فرمودند باید بمشورت اجاعل نمود
 صاحب خانه را خواستند و با و پس از اظهار غایت فرمودند شما خیلی میل داشتید که ما
 بخانه شما بیایم آیدیم ما را را هم در اینجا میخویم اما شب را باید در هتل بمانیم زیرا ما در هر
 شهری در هتل منزل داشتیم بانک که بسیاری از اجابا اصرار و التماس مینمودند که بخانه آنها
 برویم قبول نمی کردیم ولی امر وزیر منزل شما آیدیم از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
 راضی شده و از اینجا نقل به هتل سکر و منتو فرمودند و بین راه می فرمودند که من همیشه میخو ا هم
 بمیل و مشورت اجابا رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمی که صلاح امر الله نباشد انوقت لابد بانچه
 برای امر الهی بنفید است متمسک میشوم بعد فرمودند حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
 نیست بعد معلوم میشود آن شب مجلسی در تالار هتل تنیه فیده بودند که جمع کثیری از احباب
 و اغیار منجذب تعالیم و بیانات مبارک گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی و نفوس
 مشهود شد لهذا اجابا اعلان مجلس ثانی فردا صبح ده همان تالار نمودند روز ۵ اذی قعه
 ۱۲۶۱ اکتوبر صبح نطق و خطابه مبارک در تأثیر ظهور مظاہر البینة و تاریخ و تعالیم امر بدیع
 بسیار در نفوس مؤثر واقع چنانکه بعد از مجلس دایوان هتل دسته دسته باز مشرف
 می شدند و اظهار اخلاص و انجذاب مینمودند و روزنامه نویسا کرم مقالاتی از بیانات مبارک

و تعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح و ستایش نمودند تا قبل از حرکت مبارک که مجلس بسیار مجلل بجهت نامار در وسط صالون هتل مہیا و سفرہ بسیار مزین و تمنا بود و متجاوز از پنجاه نفر اجبای الہی در محضر طلعت عہدیزدانی شرف و بشکر و ثنا گوید و آن مجلس چنان باشکوه و جلال بود و اجتماع اجبای شرقی و غربی در ساحت انوار با نهایت الفت و محبت کہ سبب حیرت ناظرین گردید و صوت امرائے وصیت کلمۃ اللہ را بلند تر نمود رئیس هتل با نهایت ادب و تعظیم شرف شد بعد ذکر نمود کہ جلالت قدر این وجود مبارک را من مہین قدر دانستہ ام کہ در این شہر با آنکہ کسی ایشان را نمی شناخت و دیکشہ در روز نیگونہ و لولہ در شہر و انجذاب در قلوب انداخت باری قدرت عہد اللہ و عظمت امرائے خارق العادہ در نظر جلوه نمود بعد از نامار اجبار ایک یک نوازش فرمودہ و بوضایای الہیہ متذکر نمیشود قلوب متضرع و نفوس متذلل و تہجد و تسبیح رب الملکوت مشغول تا هنگام حرکت کہ مرکب مبارک بعد از ظہر بہت دوز روانہ گردید و حین روانگی می فرمودند "عجلۃ اشوبی در این شہر افتاد تا ببینیم خدا چہ میخواند" عصر امروز در ترن اوقات مبارک خیلی بسرور و جوہر گذشت و بالترن رکاب اقدس بسیار مزاح می فرمودند و حکایات سرور آمیز بیان می نمودند و گاہی از درہای داگون نظر مبارک میزدن می افتاد و بسیار از بیزی و خرمی اطراف و لطافت ہوا تعریف می فرمودند بعضی از ملازمین راہ آہن حضور مبارک شرف شدہ عرض کردند وقت تشریف بردن بکلینور نیابہم وجود مبارک در مہین ترن تشریف داشتند فرمودند "بلای مقدربود کہ باز شمار اورا درین راہ ببینیم در این قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ (عرض کردند بحالت وطن خود و حرب با حکومت ترکی میروند فرمودند) خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیت و محبت بندگانش صلح و صفا خواسته امید داریم این تاریکیها زایل شود نورانیت ملکوت احاطه نماید خدا بجمع خلق مهربانست ما هم باید با یکدیگر مهربان باشیم برائی شتی خاک جنگ نهائیم این خاک قبر ابدی است آیا سزاوارست برای قبری این همه نزاع و جدال کنیم با وجودیکه خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده و آیا سزاوارست از چنان عزت ابدی چشم پوشیم و برای خاک نزاع و جدال نماییم دست فروشی انجمنه اسباب فروش پرچهای علم مدرسه داشت فرمودند) با و گوئید اگر علم صلح عمومی دارم بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد و آسایش جوید چون بعضی این بیانات لمی شنیدند از کرسیهای خود حرکت نمود و بحضور مبارک مشرف می شدند و از استماع کلمات مبارکه بهتر از میآمدند از جمله خانی کلیمی باسان اشتیاق و اظهار طلب در ساحت اقدس مشرف با و فرمودند «معلوم است فطرت تو پاک است لکن من میخواهم بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هر یک از منظره مقدسه الهیه جمیع خلق غافل و از حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تحری حقیقت مینمودند و بیانات الهیه را می فهمیدند حال من چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری و طلب و تحری حقیقت مینمائی این قدر بدان که خزانة الهی پر است از همان عطایا و مواهبی که بسال بقین عنایت شد بلا حقیق هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یا بیم با سر کار کتب مقدسه پی بریم

سبب هدایت نفوس شویم و بهار اردو شن کنیم میسر دارم که تو کوشی تا باین موافق
 برسی انتهی در بین گفتگوی مبارک جمیعت دَوِ بِکَل اقدس حلقه زده بودند و با نهایت اشتیاق
 استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اہمیت می دادند و منتقم میدانستند شب با
 آن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخوام چنان مرا تعلیم فرماید که قابل اجرای تعالیم
 مبارکه شوم چون استعداد و قوہ ناطقہ او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شرجی کیفیت
 بطور مطالع فیوضات احدیہ و احتجاجات معترضین و اجوبہ انہا و تبیین احکام و تعالیم فلم علی
 از فهم مطہر صادر شد در آئینان و نفر از اشتراک کنون اجازه خواستہ بشرف شدند و از
 مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادیان و احزاب و رفاهیت عموم تقابلی از فهم اظہر
 شنیدند و بقسمی شادمان گشتند کہ نمیدانستند بچہ سان شکر نمایند آخر چون نزدیک ہیئتگاه
 راہ آہن رسیدند و میخواستند مقصض شوند رجای عنوان عریضہ و آدرس مبارک
 نمودند کہ عریضہ نگار شوند و با جماع جہای امریکا نیز مرسلہ نمایند لہذا آدرس بعضی
 از دوستان امریکا بآہنہا عنایت شد روز عا ذی قعدہ (۲۷ اکتوبر) صبح
 چون از خواہنگاہ ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شدہ
 عرض کرد من شبہہئی در حقیقت این امر ندارم و در قبول تعالیم مبارکہ بی نہایت افتخار بنمایم
 از و بیاناتی در ثبات و جہا لوجود و مسائل خسری از سان مبارک جاری و ہمین
 صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند "من بامریکا آدم
 تا علم صلح عمومی بلند کنم آمدہ ام ترویج وحدت عالم انسانی نمایم مقصدم لغت و محبت

بین ادیان است ولی بعضی در راه از من می پرسند که آیا ملک شما آباد است و درختهای خوب
 دارد میوه های آباد پریدامی شود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب
 بدست میاید اما من از اشجار عالم وجود و انمار کمالات انسانی و شیم و خلاق رحمانی حکایت
 می کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم از این سخن و بیان مبارک و اقوام و مذهب میشوند و بهشت
 محبت و خلوص حاصل مینمودند عصر چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لنگ تیتی
 می گذشت خانم محترمه اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بلیت راه را تبدیل کند و از راه
 د نور و شیکاگو در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار نفوس می خورد
 و از جدائی می نالید و حین خرقی آدرس اجناس بعضی از دوستان گرفت که با بهائیان
 محشور شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بمطالعۀ عرض اجماعی گذشت تا پس
 از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و حجاب نفوس می فرمودند که چه قدر ارا ملامت
 می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را بهر تابان نماید موری را
 حشمت سلیمانی نبخشد ذلیلان را بفرست سردی رساند و جا بمان را از علم لدنی نصیب عطا
 فرماید انتهی شب چون قلمزین رکاب مقدس خواستند خوابگاه بکرایه بگیرند اجازه
 ندادند و فرمودند این کرسی بهارحت است همین طور کمیک کرده میخوانیم روزی از بقعه
 ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند آقا میرزا علی کسبر نخجوانی عرض نمود که وجود قدس
 چون رو بشرق تشریف میبردند سر و مبارک بشیر است فرمودند نهایت سایش
 من در جوار بقعه مبارک است (بعد از شب بک پیرون نظر نموده فرمودند) از این صحرا

خوشم میآید زیر خیلی شبیه صحرای عکا است پس از آن بصدور الواح مبارکه درج و
 عرض مقرر شد بر خشتند عصر شخص خرازی فروشی اسباب برای فروش می گردانید
 بعضی از سنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند در آن بین بعضی از
 اطفال نزدیک آمده خیلی نگاه می کردند آنهارا صد کرده فرمودند چه میخواهید از برای
 شما بخرم بشفت و عنایتی با آنها صحبت می فرمودند که هر بانه را از پدر و مهربان بفرزند عزیز
 خویش مشاهده می شدند بجهت هر یک یکدال اسباب خریدند بعضی دیگر نزدیک آمدند
 فرمودند اینها هم بنظر فقیر میآیند برای هر یک از آنها نیز یک دال اسباب خرید
 فرمودند چون مردم اینحال را دیدند در صد و فخر برآمدند که این شخص جلالت کسیت
 بعضی اجازه تشریف خواسته مشرف شدند و از مقاصد مبارک و تعالیم مسائل الهیه
 مشروح و مفصل آگاه شده و تا دیر وقت جمیعت دور کرسی مبارک نشسته و اینستاده
 سامع ندای حلی و کلمات علیا بودند و این نحو تبلیغ افزائش در راه تا اوقت دیده و شنیده
 نشده بود اختصاص بان سفر مبارک داشت که حتی در میان کوه و صحرا و هنگام طی تلال و انهار
 نیز لسان مبارک ناطق بود و ندای یابها و الاهی مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند
 عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بجای دولت و ملت خود باسلامبول میرویم
 آنها نیز از استماع بیانات مبارکه در صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نهایت خلوص
 و انجذاب آمدند بعد افرمودند که تهیه چای دیده شود چند ظرف چای و آب جوش
 از مطبخ ترن برای آن جماعت عثمانی با و طاق دیگر برده جمیع راجای دادند و همه شاکر

عنایات و مفتون اخلاق مبارک گردیدند و نصف شب بود که طلعت انور بشهر و نور زفل
اجلال فرمودند در نهایت خستگی و بیخوابی بودند لهذا نزدیک استیشتن بهوتل شریف فرما شد
استراحت فرمودند روز ۱۸ ذی قعدة (۲۹) اکتوبر چون انجای شتاق از ورود

هیکل یشاق مطلع شدند با کمال جذب و اشتیاق تشریف حاصل نمودند و دوباره دیده را
بنور جمال منور ساختند چند نفر از وقایع نگاران حسب ائمه بساحت انور رسیدند و بتحریر
مقالات امریه از نسیم اطهر پرداختند آنروز در محفل باز حکایت کار دنیال میفرمودند که
در کلیفورنیا دیدم کار دنیال (رئیس ساقفه) با بتحریر و جلال جمعیتی از عقب با خود میبرد گفتم چه
خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند و امروز کار دنیال این نمایش را بجهت فتح
باب کلیسا بنوده گفتم این نمایش و روش کار دنیال مثل و مانند نمایش و روش
حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب مسافر نمود و کار دنیال فتح باب
کلیسا و جمعیت داشت ولی بابتش قیام داشتند این هم جمعیت دارد اما بابتش
قامند و تاج داشت اما از خار این هم تاج دارد ولی فرین بجوهر آبدار و لباس
داشت اما از پارچه کهنه زبر و سخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زینت
زمان او آیام پر کدورت و جوازمان این اوقات منیت و صفا ماوای او صحرا و بیابان
محل این عمارتی عالی چون قصر شهبان عرش او فراز دارد و آرامگاه این سیر رحمت
و قرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود و زیور محفل این جام و باد زنگین لهذا این
نمایش کار دنیال بر طبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد هر چند

این حکایت را در محافل عیدیه بعبارات مختلفه با مزاج و تبسم می فرمودند ولی بسیار سبب
 تبه و آگاهی نفوس میشد. امروز شب با عدم مجال و حال خستگی در مجلس عمومی نطق
 فرمودند یکی عصر منزل امه الله مس رابرت و یکی شب در کلیسای سیجا و خطای مبارکه
 هر مصلی در وحدت اصول ادیان و تغییر فروعات احکام باقتضای وقت و زمان و مثال
 ذلک چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه و شوق و ذوق بی اندازه دست داد
 و شب چون از کلیسای بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور
 بودند و دواعی منتهی بودند هر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشوق
 مراجعت کنم، لذا محض مراجعت بهotel حساباً امر در کمال سرعت اسباب را جمع نمود
 بوقت خود سوار ترن شدند و اظهار مسترت کرده فرمودند «حال دیگر رو بشرقی میرسیم
 در امریکا دیگر کاری نداریم، آنشب هم در ترن تحت خواب گرفتند و فرمودند هر چه بجا
 را بیکه را دادن نقلی نیست لکن ما میخواهیم تقیدی براحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم
 و سرباز راه حق شویم نه مقید با سایش و آسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای
 امریکا در نهایت پاکیزگی و صفات و مستیازهای جز محل خواب در غلب راهها و ترنهای
 امریکانیت» روز ۱۹ ذی قعدة (۳۰) اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند
 میفرمودند خیلی در این راه خوش گذشت شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور بهشت
 راحت و مسترت یکترندیم ابتدا گمان نمیرفت بنیه من تحمل این زحمت و طول سفر نماید
 امروز نظر بر جای تفرین رکاب قدس جزوه فی مختصر در خصوص مسافرت مبارک با امریکا

خطاب باجای شرق نازل صادر که آن جزوه با جزوه فی دیگر که در تاریخ و تعالیم ابرمال
 مبارک از پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز
 منتشر نگشته و باز آن روز عصر بانفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و گفت
 انداختند چون پس از مقداتی شروع بشیح تعالیم مبارک فرمودند و در ترنندای
 مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی و مذیت الهی حظ وافر بردند و اکثری بمنجذب و شاگرد گشتند از جمله
 شخصی صوفی مشرب وقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفه تعالیم مبارک اندا و نیز
 رجای شرف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرده همه از خدا هستند فرمودند
 صبح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که سجود اتم میشود مانند حضرت مسیح و موسی داعی
 بوحدانیت الهیه و سبب تربیت نعتی می گردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود
 و مورد ماری پرستد آیا این هر دو کیسانند نه بلکه مظاهر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک
 خلقتند اما در عقول چه قدر متفاوتهند که یکی عقل عقلا و مؤسس قوانین راحت و سعادت است
 و دیگری جهل جهلا و مخرب بنیان آرایش و عزت پس نیار مقام دیگر است در محراب
 طور بسیاری عبور نمودند اما ندای الهی را موسی شنید زیرا مظاهر الهیه قوه معنوی دیگر دارند
 اتم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گننام مانند اما شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر معین
 بین چه علمی بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مرتب مختلف است حیوان هم از خداست انسان هم از خداست اما
 برین تفاوت ره از کجاست تا کجا اتنی از جمله کشتی شرف شد و نطق مبارک با او در معنای تعالید و بیان حقیقت تمیید

بود و سایرین هم این بیانات مبارکه را شنیده چنان مجذب و متغلب شدند که
 اغلب درس خواسته که با اجابا محشور شوند و در ترویج تعلیم بهائی کوشند اول شب
 فرمودند «امشب برای همه خوابگاه بگرایید و شب روی کرسی خوابیدیم بس است
 بیشتر ریاضت نمیکشیم خدام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک میگیریم فرمودند «خیر باید
 همه یکسان باشیم» لهذا شش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز
 ۲۰ ذی قعدة (۲۱) اکتوبر صبح زود یک محط دیگر بشیکا خوانده بود که از مخلصین
 آستان پایان متر ویندست مدیر خیم با احترام استقبال قعود آوراده مشرف
 شد و خیلی مورد عنایت گردید آنروز صبح بازمی فرمودند «متجاوزا دو سال است
 که از جوار روضه مبارکه دورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدّر شود سفری بسمت دیگر
 مینمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم با شکلی دیگر با ارتفاع کلمه الله پردازم تا خدا چه خواهد
 حالاکه از کلیفورنیا بشیکا غومیردیم اسحق شد این سفر خوبی گذشت وقت حرکت از حيفا
 چند قسم مرض و کسالت داشتم بهیچوجه بنیه امید قطع دریا و طی صحرا باین آسانی و چنین سفر
 طولانی نبوذ چون موکبا قدس بشیکا غومیرد جمعیت اجابا در ایستگاه راه آهن
 از شرف بلقاي انور شورش و نهوری عظیم در سحر داشتند منزل مبارک
 در هتل سابق موسوم به پلا بود و تا عصر دسته دسته نفوس بخل تقا و ساحت
 فضل و عطا مشرف می شدند جمعی از کشیشها و جودا طهر را دعوت بکنائش خود نمود
 بعضی را قبول فرمودند و بعضی را نظر قبلت ایام اقامت مبارک عذر خواستند

و چند نفر از صاحبان حسرت باستماع و تحریر بیانات مبارکه و مقالات مفصله در تاریخ
و تعالیم ظهور عظم متغیر گشتند و بعضی از بیانات مبارکه با تجا این بود که «بکلیفون زیار فیم
هیجان شدیدی در نفوس افتاد در یونیورسیتی (دار الفنون) و کنائس و مجامع
خلق بحرکت آمدند اعلان امر مبارک شد و لائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک
بیان گردید ابد نفی اعتراض نمود بلکه جمیع تمکین و تجحیدی نمودند حتی کشیدند و بعد چند
نفر از مهندسين شرف شدند با نهامی سرمودند این امر در آفاق منتشر شده بین
مل و احزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسس سعادت نوع بشر است
و از جمله احکامش صلح عمومی بین دول و مل عالم است و وحدت عالم انسانی و
آسایش و اتحاد مذاهب و ادیان در ظل خیمه یگانگی و جهت مستدیهامی سرمودند
قوه نافذه بهاء الله را ملاحظه نمایند که ما را از قضی بلاد شرق آورده و با شما مشغول
نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده و احرام مجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظل
علم صلح و صفا کاشانده چگونه ما را از تعصبات دینی و سیاسی و وطنی و حبسی آزاد
کرده و از ظلمات اوام نجات داده ببینید این چه قوه است اگر جمیع قوای عالم
جمع میشوند نمیتوانست اینگونه قلوب را یکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهاء الله بیک کلمه
جمیع را مرتبط نموده نیست قوه بهاء الله لهذا باید کل ملکوت ابهی متوجه شویم و طلب
تأیید و توفیق نماییم تا عون و غنائش از هر جهت ما را مدد نماید سبب علاء کلمه الله
گردیم باعث نجات و فلاح احم شویم بخد مت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات لطافت

الهیة شامل و عنایات حضرت بهاء الله کامل گردد و برای جمع دیگر از حجاب می فرمودند
 این سفر سوم است که بشیکا غوا آدم حال دیگر نوبت شماست که زیارت روضه مبارکه
 مشرف شوید احمد شد موهبت الهی شمارا احاطه نمود خدا شمارا از میان خلق منتخب فرمود
 و در درگاه الهی مقربید چه قدر کیشها در کلیسا با خداوند اخذ اندا گفتند ولی عاقبت
 در یوم ظهور موعود محجب مانند شما که یکشیش بودید نه راهب بچنین موهبتی فائز
 شدید نیست که حضرت مسیح فرمود مدعوی بسیار اما مختارین قلیلند و بچنین می فرماید
 از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما ابناء ملکوت خارج می گردند حال شما از
 اقصی بلاد عالم با خبر شدید ولی اکثر نزدیکان و هموطنان حضرت بهاء الله محبوب مانند
 شکر کنید خدا را انتهی اما نطق عمومی را در تالار هتل از حج بالغه و آیات قدرت و عظمت
 امر مبارک مفصل فرمودند و نفوس از مسائل الهیه آگاه و منجذب بفتحات الله نمودند
 و شب بعد از شام سس دیت (شهنواز خانم) پس از حصول اجازه منظومه ای که در شناس
 طلعت یشاق نوشته بود با نغمه و پیانو خواند و بسیار مؤثر بود روز ۲۱

ذی قعدہ (اول نومبر ۱۲۹۰) از جمله نفوسیکه تازه بشر فحضور رسید شخصی بود
 که خود را روسی می گفت و او طاق مهارک چون حضار شد شکایت از رو بهامی کرد باو
 فرمودند "از روس بدگو با دشمن و دوست هر دو کنونی کن بگو من با همه یگانم
 بدل خیر خواه عموم بهش از انکار سابقه بگذر و کل را دعا نما با جمع در صلح و صلح باش
 با هیچ نفسی اظهار کره و لال نما اعلان صلح کن و گو که حال من با همگیس دیگر نزاعی ندارم

و همه راستایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بخاطر داشته باش که چون جسد مرده‌ئی را دید که همه اظهار زلفت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دند انهای سفیدی دارد عرض کردند من امروز راه نجات و فلاح خود یافته‌م فرمودند اگر باین تعالیم عمل کنی عظم از این خواهی دید کیشی مشرف شد با او از تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند و چون جمیعت زیاد شد بتالار هتول تشریف فرما شده در مجمع حکایت از صحبت کیشیش مذکور و بیان تنزیه حقیقت الوهیت از شبیه و نظیر مفصل فرموده انگاه نظر بر جای شخص محترمی بمارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه ها و آثار کهنه از قبیل جمع مو مرتب نموده بود تشریف بردند در مراجعت فرمودند شخصی ما را بنزد خود برد برای تماشای صورت و مثال بسیار تعب نمودم که مردم تماشای چنان صورتهاییکه ملاعب ضعیفان است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند چون دستور میلدن کیشیش کلیسای کانگرش با عرض جمعی دیگر نهایت خضوع مشرف شد با و فرمودند من سفر سابق را فراموش نمی کنم که در کلیسای شما بودم و آن نطق شما از نور شبیه نیست که روح القدس الهام نمود و در تاریخ این امر ابدی خواهد بود بعد حکایت از خودش و بیجا نفوس در کلیفورنیا فرمودند خام محرمه کیشیش استمداع نمود که وجود مبارک بجل بایستگاه آنها تشریف ببرند فرمودند ممکن نیست چه که باید زود مراجعت بشرق نمایم چون حال انجذاب و خلاص آنها را ملاحظه نمودند فرمودند و بشی کاغذ استعداد دارد دیدم در ایندین علم وحدت عالم انسانی بلند شود دوستان اینجا متفق گردند گلهای متنوعه

یک حدیقه الهی شوند و سبب زینت عالم انسانی گردند تا نبض ساکنین این مملکت حرکت شدید
یابد و بعد شرحی در تأیید امر الله فرمودند که من ابدانیه سفرند ششم ولی تأیید حال مبارک
مدنود هرامری بتأیید انپیش میرود اگر تأیید نباشد بیچ نشود من از سورتیه بیرون آدم
با حال کسالت و ضعف مزاج عادت سفر هم ندانم همه حیران بودند و حالا در شیکاگو
هستم و سفرهای دیگر در جلودارم شما باید عقب این تعلیم را بگیرید ترویج صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی نمائید بلکه این بلایا و مصائب مانند شدائد بالکان تمام گردد و حرب و جدال
از میان برداشته شود ببینید اطفال است که یتیم می شود خانمانست که دیران میگردد
روز بروز آتش جنگ شعله اش بیشتر است بلکه شایب شوید که این آتش خاموش
شود نورانیت محبت عالم را منور سازد (بجهت بعضی از اشتراکینون فرمودند) حضرت
بهاء الله ما را از بعضی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و
نزاعی و هر که ورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب
وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد
وقتی که این تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این
مقصد عزیز می کوشیم بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت
بجهت رفع این تعصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند این است
عمل و جانفشانی ما که اعم مختلفه را الفت داده و احزاب متوجه را در ظل کلمه واحد در آورده
ولی سائرین فقط حرفی میزنند و یا بعضی بجهت فوائد شخصی و شهرت اسم خود با جور حسن بدادر

۱۱۲
 مینایند انهم اموری که محدود است لکن بیانیان برای فوائد عمومی و خدمت بعالم انسانی
 و عزت سرمدی شب و روز جاهد و ساعیند (مزاخا فرمودند) اگر اشتراک تون غالب شوند
 ثروت دنیا را تصرف و تقسیم نمایند اما بیانیان جان و مال خود را نیز فدا کنند اساس
 انها فوق و مستیاز از این طبقات بردارد و در نظام امور اخلال حاصل نشود اما حضرت
 بهاء الله در اینخصوص اساس عظیمی نهاده که با وجود وحدت عالم انسانی و آسایش عمومی
 باز مراتب محفوظ ماند و هر طبقه ای با دایه و وظیفه خود پرداز و حقوق کیاست و جمیع بندگان
 یکخداوند مهربان هر کس عیالش بهتر مقرب تر و آنکه مساعیش نیک تر مؤید تر است دایتم
 رو بخانهها نموده فرمودند من در امریکا دار و پا گفتم فقط در یک مسئله رأی است که زنان
 نسبت بروان مؤخرند و طلب مساوات مینمایند انهم در کلیفورنیا زنها حق رأی گرفته اند و در
 مسائل و شئون مردان باید طلب مساوات نمایند چه بسیار رجال که در اروپا و امریکا از
 صبح تا عصر بکار مشغولند و آنچه اندوخته مینمایند صرف زینت و زیور و لباس زنگارنگ و نماد
 تازه خانهای آنها می شود که در کمال عیش و عشرت اوقات را بسر می برند و واقعا آن
 مردان بیچاره علمه زنانه شخص محترمی با خاش نزد من مینامند قدری غبار بکفش آن خانم
 محترمه نشسته بود فوراً بشوهرش گفت کفشهای مرا پاک کن آن مرد بیچاره غبار بکفش خانم
 را پاک نمود و بجا می بن کرد من گفتم خانم ؟ آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک می کنی ؟ گفت
 من لباس او را پاک می کنم گفتم نه این مساوات نیست شما هم باید کفش او را پاک نمائید
 باری حالا شما گاهی هم خوبت طرفداری مردان نمائید - وقتی زنی امریکائی بدتها بود بار و بار

رفته بود و براحت مشغول تا مرد بیچاره در امر یکا زحمت می کشید مصایف برای او هتیمی نمود وی فرستاد اغلب اغیاء و متوینین غرب شرح حاشان چنین است و حالانکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند بجان و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجزر و عنف و این مقام جز بقوه ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بفحات الله باشد تا هر نفسی دیگر را بر خود مقدم شمرد نه آنکه خود را مقدم داند یکی از بهائیان فارسی بگو آمد از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومه خود می نمود و ما می های برای آن مرحومه گریه می کرد و میگفت که چهل سال آن زن در خانه من زحمت کشید چون من ثروت ندانم او بهیچوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید الهی باشد حالات جسمانی شأن حیوان است و نورانیت ملکوتی سزاواران است از این قبیل بیانات مفصله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات و کلمات مبارکه غیر از خطابه و نطقهای محافل و مجامع کبری اگر تباها درج شود یک کتاب هر قدر زخیم و جیم باشد کفایت ننماید و با محفل عمومی آئین در خانه امه الله مس سر و منعقد و خطابه مبارکه در سطوت ظهور جان قدم و مقاومت اهل عالم و غلبه امر الله و نفوذ عهد الله مفصل بسیار زمین بود روز ۲۲ ذی قعدة

(۲) نو مبرپی در پی نفوس محترمه برای شرف حضور نور میآیدند نوبت بنوبت در اوطاق مبارک شرف می شدند و اغلب اجاب قدیم و جدید طفلان خود را شرف تبرک

ساخته با نهایت شفقت و رحمت آنها را در اغوش گرفته بدست مبارک معطر و مسح
 می فرمودند و بهر یک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد
 بطبقه پائین در تار همتل شریف برده لطفی در مقصد و مقصود مطالع فیض الهی فرمودند
 که اُدیان البتیه برای الفت و محبت بوده و سبب اتفاق مل و دم مختلفه گشته اما چون ترقی
 گذشت آخر تعالید او اوامی میان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال احمدی
 ابواب ملکوت مفتوح و شمس حقیقت در نهایت اشراق و سطوع ابر رحمت در فیض
 و بحر عنایت پر موج و هیجان پس قدر این موهبت را بدانید چنین آیامی روغنیت شمارید
 نام را را از روز منزل سس بل موعود بودند و جمعی از اجات نیز حاضر محضر فضل وجود از جمله
 خویشان ائمه الاعلی و کتور مودی که بیانات مبارک با نهان بود به بنیید قدرت
 حضرت بهاء الله چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را بهم مربوط ساخته که وقتی
 دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیها هم ابد او را نیشناختند
 بجز دشمنیدن خبر مباحثت او از امر کیا بایران - صد بانفوس محترمه با محبت دل و جان
 با استقبال رفتند و با کمال عزت او را وارد طهران نمودند دوستان جمیعاً با او مثل
 خواهر و برادرند بلکه بهتر و مهربان تر و آلاں در طهران با اسم بهائی مشهور و در خارج و داخل
 معزز و مقبول است انتهی آتش خطابه بی مفصل در مجلس سیما آن که جمع کثیری از سفیدان
 نیز موجود بودند در لطف و اتحاد چنانس از فم طهر صادر و شرجی بنسوط از اسفند یار
 غلام سیاه جمال مبارک و حسن خدمت و کفایت و صداقت او بیان فرمودند که مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش از خطابه مبارکه
 نه تنها سیاهها بلکه سفیدها در نهایت جذب و شور بودند و یک یک بحضور مبارک آمده
 دست میدادند و شکر غنایات مبارکه می کردند از انجا بمنزل مسرت و شریف بُردند
 در آن منزل آن شب محفل روحانی و مجلس شور تجا در محضر انور منعقد از تکالیف محفل شور
 سؤال نمودند فرمودند: «اول وظیفه اعضا الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج
 حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البسته بودن آن بهتر است
 اگر محفل شور مجلس عمومی سبب که ورت گردد باید متروک ماند چه قدر خوش آمد از جناب
 کلیفورنیا که می گفتند ما محفل شور نمیخواهیم زیرا انجیال ریاست و برتری میافیم و سبب
 اختلاف میشود اما حالا الحمد لله بقدر وسع خود خدمت می کنیم و خیالی جز نشر نفعات نمی داریم
 پس چون اتحاد اعضا حاصل شد ثناتی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالات
 تذکر و تنبیه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر و تذکره در تبلیغ امر الله
 به جمیع طراف و اکناف است و تمام قوی باید قیام بر این اعظم نمایند و تعیین و ترویج لازم
 تبلیغ امر الله کنند رابع در فکر و ذکر رعایت فقر و اضعفا و حمایت مرضا باشند خامس
 صلاح و تدبیر امور جناب و مسائل اخری» مختصر بیاناتی دیگر در بعض مطالب نموده محفل بترتیب
 و سرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعدة (۳ نوبر) روز آخر
 اقامت مبارک در شیکاگو بود و در چهار مجمع عظیم یکدل اکرم موعود در هر مجمع و مجلس از خطابه
 مبارکه و قوت بیان و برهان طلعت پیمان انجذاب و ولوله غریب و نفوس افشاد صبح

بدو در تالار مهول اتجا و نفوس طالبه را تحریر بر شدت لفت و دوا نمودند و بیان
 شکر و ستایش تأییدات ملکوت الهی فرمودند از انجا بکلیسای انگل و دوشرف فرما شد
 بدینا کشیش کلیسا شرجی در تجید و تعریف طلعت یناق بیان نمود و بیکل اطر را باسم پیغمبر ابرانی
 و نبی مشرق نام برد و حکایت از چهل سنه حبس و بلا تا آیام آزادی و فلاح و مسافرت
 مبارک بار و پا و امریکا و قیام و خطاب در کنائس و مجامع کبری و مفتنم دانستن ندا و بیان
 احلی را شرح و بسط داد و انگاه طلعت عبدالبها قیام فرمود و لسان بیان حج و بر این قاطعه
 گشود و خطابه مبارکه در کیفیت ظهور مظاهر حسدیه و احتجاجات و اعتراضات ام و خطابات
 قلم علی بلوک و غلبه امرائیه بین ملوک چنان بود که هر بیخبری دیده عبرت بگشود و از مسائل
 یوم ظهور آگهی کماهی حاصل نمود و عصر محفل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرتش مخصوص استماع
 خطابه مبارک هیا کشیش آن کلیسا و کتور "میلبرن"، با نهایت شکر و ثنا اطر افتخار از این نو که
 آن کینه مکرر بنزول قدم طلعت انور شرف و مفتخر گردیده و چون در تعریف و توصیف مبارک
 داد سخن داد انگاه قامت زیبا برخاست و خطابه بی غرار و عظمت و نورانیت این متن
 عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و تبیین تعالیم سلم
 علی با سطوت و هیمنه بی ادا فرمود که ای همه اسم محبت عالم انسانی شد و هر نفسی هواخواه
 صلح و یگانگی و ترک تعصب و بیگانگی گردید چند آنکه پس از خطابه و نطق مبارک جمعیت هجوم
 نموده از محراب تا پای رکاب جمیع طائف حول طلعت اطر بودند و تأیید و برکت روحانی را
 مستدعی و سائل از کلیسا منزل کشیش محترم مذکور شریف فرما شده بعضی از نفوس محترمه

هم در انجا از شرف حضور فیض موفور بستند از جمله مدیر یکی از حزب را مد مشهور استعدای
 صد و پیمای از نسیم اطهر خطاب بعالم انسانی نمودگان پیام مبارک این بود که فرمودند
 (هو الله) الحمد لله قرون ظلمانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار او دام و تقالید
 زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت احقرات تجدید جست علوم و فنون تجدید
 یافت مشروعات تجدید و حاصل نمود اکتشافات تجدید جست جمیع اشیاء تجدید یافت
 قوانین عالم تجدید پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدید یابد حقیقت ادیان
 الهیه تجدید شود زیرا تعالیم الهیه فراموش شده جز تقالیدی در دست مانده بود اساس
 ادیان الهی کیفیت و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم
 انسانی اما تقالید مختلف است و علت اختلاف و عدم بنیان رحمانی پس بشارت با
 که شمس حقیقت تجلی نمود بشارت باد بشارت که نوریت آسمانی آفاق را احاطه کرد
 بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که اینک
 ملا اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفحات روح الهی حیات بخش است
 و عالم انسانی در تجدید ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و احمق هشیار گردید
 هشیار بنیان نزاع و جدال را براندازید از تقلید و تعصب که سبب درنگیست بگذرید
 تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح
 عمومی بلند شود الفت و اتحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد و عالم انسانی
 آسایش جوید و صورت و مثال الهی یابد نیست پیام من انتهی شب از انجا بمنزل مس

دوایس که بهمت دخترانش محفل محفل و جهانی نوزده روزه منظم و مکمل تدارک شده بود تشریف
 بردند اول در بالاخانه نفوس عدیده مشرف شدند بعضی از مهندسين از وضع مشرق الاذکار
 استفسار می نمودند و جواب می فرمودند که در مشرق الاذکار مذکور دایره مکمل است
 ۹ خیابان ۹ باغچه ۹ حوض با فواره های آب ۹ در دوازده در طرف دارد و هر خیابانی
 بتولی می رود مثل محل ایام دار الشفا - مدرسه ابتدائی و کلیه و مثال اینها که از لوازم مشرق
 الاذکار است داخل مشرق الاذکار از غنون و غفات خواهد بود و کرسی خطا بمخصوص مناجات
 و عبادت ولی خطابه هم در اینجا میتوان داد و بعد ذکر بهتیت بیت العدل عظمت حکام
 این ظهور عظم فرمودند که هر یک حاجتی اتم و برائی اقومست برای اتم و اتحاد اهل عالم پس
 در طبقه پایین محفل عمومی تشریف بردند و نطق مبارک و دایع با اجاب و دوستان بود
 و شرحی از فقرات تعالید و اوامر اهل ادیان که این تعالید محراب بنیان سعادت
 عالم انسانی و مخالف ادیان الهی است زینهار گردانگو نه اوامر گردید و دیگر همین
 مرضی اجاب آن تاثرات قلوب و بشارت ارواح و اشواق دلها که تا وقت حرکت
 کاسکه مبارک بسبب رقت و کدورت نفوس از دوری و فرقت دلبستگی بود
 تحریر نیاید روز ۲۴ ذی قعدة (۱۴۰۰) نوبه صبح چون عزم حرکت فرمودند
 نظریه بجای اجبای سینسانی که در بین راه بودند و منتظر زیارت انروی چون ماه
 حسب الامر تلگرافی بانهام شد که کیش محض شرف اجاب در اقامت خواهند فرمود
 اما در ایستگاه راه آهن شیکاگو از قبل و تضرع تحسیر اجاب الله از مردون

هنگامه‌ی برپا بود و اشکالت عظم بران نفوذ امر الله و عظمت عهده الله و سبب عبرت
 اهل عقل و نهی که نفوس مجله امریکا و اشخاص محترمه غریبا چگونه مجذب و لبرشر قند
 پروانه سراج الهمیند و گریان از هجر یا آسمانی و چون موکب اقدس حرکت نمود بعضی
 تا محطه دیگر در رکاب مبارک آمدند و بعضی از بیانات مبارکه باس تر و در خصوص
 مدرسه تربیت طهران بود شب چون شهر سنائی بنزول قدم مبارک مشرف شد
 اجساد ایستگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت تقای مولی الانام پیاده بودند
 امته الله مس فارمر با سایر اجابتیه انجمن عمومی بجهت استماع خطابه مبارکه در تالار هتل
 در همان شب دیده و بعد از محفل عمومی جشن مجلل و جهانی کملی را تدارک نموده بودند و چون
 بگردد هتل نزول حلال فرمودند اول در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزّه شهر نطقی مفصل
 در قدمت سلطنت الهی و عدم انقطاع فیض ربانی و تبیین تعالیم جمال اقدس الهی و آیات
 قلم علی فرمودند و بنفوذ کلمات و مقناطیس آیات بنیات دلبارا ربودند و جانها را اسیر
 روی جانان نمودند پس از آن در سالون هتل سر میز شریف فرما شدند و از روشنی
 و جلوه چراغهای برق و زینت سفره و انواع گلها و رنگارنگ و رخنای افروخته اجبا
 و دلهای مجذب بجهت الله قلب انور بسیار شادمان گردید متجا و از پنجاه نفر سر میز بالاسها
 فاخر و نهایت ادب و وقار در حضور مبارک جاس و در صدر نیز کسی مبارک بود و در دو
 طرف خدام ایرانی و سان اطهر ناطق با سروری الهی و بساطی رحمانی می نشستند و خوب
 سفره میست چه که بجهت بهاء الله مابران مجتمع شده ایم مشب من بسیار سرورم که در مجلس

شما هم باید با نهایت سرور و توجّه باشید زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعقاد
 اینگونه محافل مجال و تمجیل بوده که نفوس از شرق و غرب قصی باین محبت و الفت با شما
 بر سر کفیه حاضر و جاس شوند لکن حضرت بهاء الله بقوه نافذه اشش هل نموده شرق
 و غرب را ارتباط داده کاش دوستان ایران در اینجا حاضر بودند و تماشا میکردند
 انتهی بعد ذکر لاس انجمن و حضرت مسترحس و بزرگوارای او را مفصل فرمودند آنگاه با سخنی
 جان بخش این مناجات از فم مطهر صد دریافت (هوا الله) ای پروردگار مهربان شکر ترا
 که ما را از قصی بلاد شرق باقصی بلاد غرب رساندی بر سر این سفره حاضر کردی سفره
 در نهایت ترین مائده بی بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین علی الخصوص نفوس حاضر که ملکوت
 عطایات متوجهند و باقی غایت ناظر پروردگار این نفوس توجّه بودارند رضای تو خوانند
 شکر نعمات تو گویند و بیل رضای تو پویند خداوند از مائده آسمانی مرزوق نما از عشاء
 ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (سرس فارم) را در ملکوت عزیز فرما حیات بدی بخش مویبت
 سرمدیه کرم فرما چنانچه ازین نعمت ارضیه مرزوق و تنعم فرمودی از مواجد آسمانی نصیب موفور
 عطا فرما لطاف بی پایان شامل کن قوه ای ده تا بشکر و ثنات برخیزیم و بانچه لازم
 چه تو است موفق و مؤید گردیم تویی مقتدر و مجتهد و مهربان انتهی باری با نهایت روح
 و یگان و سنجذاب و سرور دل و جان آن جشن محفل تعابگدشت و قریب چهل نفر از جباب
 ائمه بجان زرقند در همان هتل اوطاق گرفته تا صبح ایجاد شدند

روز ۲۵ ذی قعدة (۵ نوامبر) صبح زود ندای حلی بلند و آن مشتاقان همشمن را بریزم قرب

و قاصلا زدند و اهل غایت و عطای بی شمار فرمودند بعد بعضی از صاحبان برسدند
 اقدس رسیدند و مقالاتی مفصل در تاریخ امر الله و تعالیم جلال الهی از سان مبارک استماع
 و ثبت نمودند و در بر آمد درج و نشر کردند با آنکه صبح غم حرکت فرمودند معذک
 تشریف طالبین و انجذاب مجنبن چنان بود که تا ظهر طول کشید و هم از نور شرعی مفصل
 در خصوص بیت العدل عمومی و حکمه کبری فرمودند که از قبل جمیع پارلمانها اصلاح مشکلات
 ملل نماید مثل قضیه بانکان را اصلاح کند و مانند طبیب حاذق امراض مزمنه امراض را شفا
 بخشد پس شرحی در کیفیت تقلیب و ایمان قسطنطین و ورودش در ظل علم مبین
 حضرت مسیح فرمودند که با آنکه صاحب تخت و تاج بود آخرت باین مریم باج و خراج
 داد و امثال ذلک بیانات مبارکه مفصل بود چون از صحبت بسیار خسته شدند نظر
 بآستد عالی بعضی از اجابا قبل از حرکت سواره گردشی در صحرا و عبور از رودخانه ها و خیابانها
 با صفای انجام داده و ساعت ۱۲ ظهر بهشت و اشنگتن حرکت فرمودند چنان حرکت گاهی
 اجابا ناظر روی زیبا و متذکر مقام و مل و قفا بودند و خندان گهی متوجه حرکت موبک استس
 و هجران روی تابان بودند و گریان در هر قلب و فؤاد این حزن و سوز و مشهود بود
 و این دو ضد چون نار و نور محسوس و موجود چون از سنسنتی حرکت فرمودند پس از چند
 محطه در ترن و دکتوری که نزدیک کرسی مبارک نشسته بود اجازه تشریف خواست و مقصد
 از سفر مبارک را بجایشد فرمودند و مقصود من لفت بین احزاب است و ترک تعصب و ضغینه
 و بغضا تا مل و امم عالم با یکدیگر برادر شوند جمیع خیر خواه جنس بشر گردند نه آنکه بجنگ جدال

پردازند و مصیباتی مثل بالکان پیش آید خونها ریخته شود خانها خراب و ویران گردد
 تا این وقوعات عالم انسانی آسایش نیابد خیمه صلح عمومی بلند نشود وحدت عالم
 انسانی حصول نجوید ما همه غلام الهی هستیم و جمیع نوع انسان و بندگان یزدان و خداوند
 جمیع مهربان و فیوضات او نسبت بهم یکسان شصت سال پیش حضرت بهادر الله در ایران
 اساس چنین تعالیمی نهاد ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود پادشاه ایران
 و سلطان ترکی مار بحس انداختند بیت هزار نفر از نگاشته که شاید این امر محسوس و این
 تعالیم حضرت بهادر الله فراموش گردد ولی با وجود این تفرقات روز بروز امر حضرت
 بهادر الله بلندتر گشت تا امور منقلب و مشروطه برقرار شد و من آزاد گشتم و از سخن عکا
 بمالک افریقا و اروپا و امریکا سفر نمودم و نفوس را باین تعالیم مبارک خواندم و هم و اجزا
 را بوحثت اساس ادیان بزرگ تقصیب و جدال و تقالید و اوام و دعوت نمودم الی آخر باین
 الاصلی چنان شخص مذکور از این بیانات مبارک بوجد و سرور آمد که مانند طیور شکور
 بشکر و ناز بان گشود و اظهار ممنونیت نمود فرمودند: من هم از ملاقات شما خیلی مسرورم
 که من شخصی ایرانی باشم شما وجود محترمی غریبی در کمال لغت و محبت ملاقات نمودم و این ملاقات
 و لغت مانمونه رابطه شرق و غرب است و عصر و اشگلتن بزول قدم مبارک تشریف
 شد در محطه از دور چون آبجای شتاق قامت رعنا و روی زیبارا دیدند سراز پا
 نشناخته و دیدند تا خانه ای که مخصوص منزل مبارک بکرایه گرفته شده بود اکثر در رکاب
 مبارک بودند همچنین شب جمعی کثیر از جای طلعت پیمان پروانه شمع روی تابان - و بیانات

و نطق مبارک حکایت از سفر کیهونیا و شدت نفوذ کلمه الله و انجذاب جباب جلال ابعی
بود روز ۲ ذی قعدة (دعوت) صبح در مجمع اجاشری درباره انتشار امر الله
در شرق و غرب دنیا و ارتباط و الفت مل و فرق مختلفه و نقل کلمه علیا از سان اطهر
صادر و بعد فرمودند: «اول صعود مبارک من چنین نوشتیم که سوف تری رایة الیقاق
تحقق علی آفاق و همچنین شرق منور ما غرب محط نما روح بسطاب و ده نور آفاق بخشش
بعضی از یخچران استهزای نمودند که چگونه شرق و غرب بنور امر الله منور شود و از رائحة
طیبة کلمه الله شام آفاق محط گردد حال ملاحظه نماید که چگونه این ارتباط عظیم حاصل شده
و قلوب اهل شرق و غرب از این نور بین روشن گشته شجره مبارکه در کره زمین ریشه
محکم نموده و آثار غلش آفاق را احاطه کرده پس از ان از بدایت ایام ظهور مظاہر هدیه
شرعی مفصل بیان فرمودند که بطاهر مظاہر مقتضای الهیه در نهایت ذلت و حقارت بودند
و خلق آنها را آخرتیه می کردند ولی در اندک زمانی نفوذ کلمه شان قلوب را احاطه نمود و افتاب
عظمت و جلال شان عالم را روشن کرد، و چون آن ایام تازه اخبار بالکان منتشر شد بود
بنداکر در محافل و مجالس آیات کتاب مبین را تبیین می فرمودند از جمله آنروز عصر در مجمع
عمومی منزل امه الله مس پارنز کتاب مبین در دست مبارک بود و اندازات بعد از غز
و خبر انقلاب مورد تغییر و انتقال ادرنه را شرح میدادند و آن مواعید الهیه را حتی وقوع
می فرمودند و همچنین خبر انقلاب مورد طهران و بیجان جمهور و وقوع آثار و تحقق دعوی دلیل
بر احاطه علیه و نفوذ کلمه مبارکه می گفتند و خطابه مبارکه آفتاب و خصوص غلبه امر الله با وجود

سبحان اعدار و سلطنت کلمه الله مع بلا یای لای تخصی و مصائب عظمی بود که "حضرت بهاء الله بدو
 قوا و ملکوت و شئون ظاهره تائیس عزت ابدیه و ترویج تعالیم الهیه نمود و مع آنکه قوا
 مادیه و احزاب و ادیان متهاجمه مخالف و مانع او بودند بیت هزار نفر اصحاب و راهبید
 کردند با وجود این بقوه الهیه و سطوت ملکوتیه امرش را غالب و کلمه مبارکه اش را
 نافذ فرمود تا حال که مذہب متنوعه از مل و ممالک مختلفه و ظل تعالیم و حکامش اہل
 عیسیمی و اشخاص حقیقی جستند انہی روز ۲۷ ذی قعدہ (۷ نومبر) ہر ساعتی جمعی

و محفل صل و تقا استفاضہ فیوضات باقیہ می نمودند و مسائل و بیانات ششی از مصدر
 فضل و عطا صادر ناما را منزل بہتہ الله سس پارسنر میل فرمودند و سرنیز بشکر تہیید
 و نصرت ملکوت بہی ناطق و عبارات مسرت آمیز از ان مبارک جاری و علاوہ
 از شرف نفوس و دنزل مبارک و بیت سس پارسنر شب محفل عظیمی در کلیسای اخوت
 مخصوص خطایہ مبارکہ منعقد و قیام و بیان مبارک بسیار مہین بود اول کشیش آن کلیسا
 در معرفی حضرت عبدالباقا از قبل عموم اظہار شکر و ثناء نمود و نفوس را شوق و تمسبہ
 و بی نہایت تاکید و در لزوم طلاع از اذیان و ترک تعصب کہ سبب توسیع دائرہ فکار است
 نمود و بیان خود را انتہی بذکر این امر بدین کر کرد کہ چگونه مورد مصائب و بلا یا بوده و چہ نفوس
 مقدسہ بی درین سبیل فدا شدہ اند و بیان قیام و تعالیم مبارک و تلاوت بعضی آیات
 اشعیانطق خود را ختم کرد و جمیعت کلیسا چون این مطالب را از کشیش شنیدند و مستعد
 استماع خطایہ مبارکہ گردیدند انگاہ طلعت عہد نزدانی خطابہ بی بسیار مہین و مؤثر پس از

از مقدمه فی ادا فرمودند و آن مقدمه این بود که « فی الحقیقه در این سفر نهایت انصاف و محبت را از اهل‌المرکب دیدیم و ملاحظه نمودیم که از هر جهت حریت افکار دارند و این سزاوار است ستایش است لهذا از جناب قنیس بسیار خوشنودم و از احساسات محبت پرورانه ایشان شاکر و ممنون رؤسای ادیان باید چنین باشند تا سبب توسیع افکار نفوس گردند بجمع مل مهربان باشند زیرا خدا بجمع مهربانست و محبت الله نامحذود است پس محبت بندگانش نیز باید غیر محدود و عمومی باشد » بعد شروع بخطابه بی در بیان مراتب اخوت و وحدت نوع انسان و شرح بعضی از احکام و تعلیمات ظهور عظم فرمودند بنوعی نفوس بوجد و شغف آمده بودند که مجد کشیدن کور برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و تمجید نمود و افتخار از این کرد که این باز دوم تشریف فرمائی و خطابه مبارک در این کلیسا است و گفت این بیان مبارک سبب سرفرازی و بهترین سعادت عالم انسانی است که فرمودند « ما همه اغنام الهی و برادران یکدیگر میباشیم و خدا شبان و حافظ حقیقی » و آخر نظر بر جای شیش مجلس بناجائی فارسی از قم اظهار خرم گردید و جمیعت کلیسای یک از حضور مبارک میگذشتند و دست میدادند و استدعای تأیید و برکت می کردند و رؤسای کلیسای از اینگونه مجامع در کنائس دین نحو نفوذ و تأثیر بیانات مبارک در بعضی از کیشهای متعصبی که سابقا اظهار شرف نشده بودند یک نحو متحد حسدی احداث نمود که بعضی اوراق اعتراض دندست را هنگام بیرون آمدن از کنائس بردم میدادند

روز ۲۸ ذی قعدة (۸ نومبر) در مجمع

صبح از جمله بیانات مبارکه بااجتاین بود که دامن بسیار از ملاقات شما ماسرورم از لطف
 جمال مبارک امید است که سبب عزت امرالله و انتشار کلمه الله گردید تا این شهر مزین
 بلاد امریکا تقدم یا بد چنانچه این شهر بای تحت امریکا است انشاء الله مرکز انار ایت
 شود چون قیام بر تبلیغ امرالله نمائید در اندک زمانی امر استقرار و نفوذ تام یا بد
 زیرا اینجا استعداد دارد چه که معارض در میان است و بعضی کثیفها معترضند
 و انیسله تجربه شده است که هر وقت فریاد علمای ملت و اعتراض آنها بلند شد
 امرالله قوت گرفت من همیشه از برای شما طلب تایید مینمایم و قلم به شماست
 مطمئن بالطف جمال مبارک باشید که پشته را غرق نماید قطره را دریا کند سنگ
 را الماس نماید و ذره را خورشید جهان آرا پس نظر با استعداد خود نمائید
 بلکه ناظر بنفوضات ملکوت اهی باشید انتهی از روز عصر بعد از مجلس بنیاده در خیابانها
 و اشگلتن مشی مینودند و میسر مودند شهرت و اشگلتن از سایر شهرهای امریکا
 بهتر است و در نظر مبارک طرح و نقشه آن شهر بسیار مقبول بود زیرا در سائر مدن
 عظیمه عمارات بسیار مرتفع و جمیع از دو حامی شمار است اما عمارات و اشگلتن
 اغلب چهار پنج طبقه بیشتر نیست و خیابانهای اشگلتن جمیع مستقیم و موزون و از
 دو طرف مشجر و در جلو خانه ها باغچه های گل و چمنهای سبز و خرم است علی الخصوص در
 فصل بهار که همه شهر مثل گلشن و گلستان با صفائی بنظر میاید و در میان هر چهار راه
 و میدان گذرگاه باغچه های بسیار خوش منظر دیده میشود بعکس در بعضی از خیابانها

نیو یورک و شیکاگو چون حین عبور طول خیابان و عمارت های بسیار مرتفع را از دو
 طرف می بینی مثل مناره یا دره های بسیار عمیق بنظری رسد و رؤس عمارات
 مانند قلل جبال و کثرت جمعیت مانند افواج و بصورت در بعضی از معابر پیاده یا سواره
 عبور میتوان نمود خلاصه آن شب شبی بود که اکثر وسطوت خطابه مبارک که در کنیسه
 یهودیان و اشنگلتن لرزه باند اجهان داشت و از همین بیان و قوت برهان مبارک
 دلها همی طپید اول حین ورود مبارک فرمودند من امشب همان صحبت های در کنیسه
 اسرائیلیان سانفرانسیسکو را مکرر خواهم نمود بلکه مشروط بر اثبات حقیقت مسیح
 و قدرت و صداقت اسلام خواهم پرداخت لهذا مکرر نوشتن لازم نیست قوت
 بیان مبارک چنان بود که بعد از ختم مجلس جمعیت احباب و غیره همی گفتند که یقین
 داشتیم که بعضی بجای قیام خواهند نمود اگر یهودیان ساکت شوند مسیحیان سکوت
 نخواهند کرد حتی در صحنه خطابه یکد نفر یهودیترجم اشاره می نمودند که وقت خیسلی
 گذشته است معذک اعتنا فرموده مشروح و مفصل و مرتب با بلاغ حقیقت دینا
 مسیحی حقیقت اسلام و اقامه دلائل باهره و حجج ماله پرداختند بعد از خطابه مبارک که
 رئیس مجلس که از نفوس هذب و حاخاهای بی تعصب اسرائیلیان بود پس از
 اظهار شکر از نصایح و مواعظ مبارک جمعیت را بسکون و تأمل دلالت نمود که در نباید
 از آنچه مخالف رأی ویل ماست پریشان شویم بلکه در جمیع امور باید با نهایت متانت
 و تعمق تحریر حقیقت کنیم تا بحقیقت هرامری پی بریم مختصر بیردن کنیسه انشب ذکر همه

از شهامت و استقامت حضرت عبداللہ، و ہمینہ وقت بیان مبارک بود
روز ۲۹ ذی قعدہ (۹ نومبر) حاخام مذکور را احضار و با و اظهار عنایت بی شمار
فرمودند و بیانات مبارکہ با ویلی مفصل در صلح و صلاح یہود و نصاری و مسکین و احترام
و توقیر رؤسای یکدیگر بود کہ "ہر گاہ این ام رؤسای یکدیگر را بہ عزت یاد نمایند
جمع دلتہا جسد الہا از میان بر خیزد بجای نفرت لغت و بجای عداوت و یگانگی
محبت و یگانگی حاصل شود مقصد من نیست" از این قبیل بیانات مؤکدہ میفرمود
تا حاخام مذکور بانہایت خضوع و سرور مختص شد در آرزو نفوس جلیلہ شہر شرف فلحا
مشرف شدند و در طبقہ ثانی منزل مس پارنسر با ہر یک در سائل اللیہ و مطالب
مہتمسان مبارک ناطق و فیوضات باقیہ چون غیب باطل بود حدائق قلوب
پر طراوت و نصارت و جہان جانہا پر بشارت و فتوح تاشب کہ جشن یشاق بر پا
شد و زمرہ عشاق در مہمانی و تبریک مخفی محفل و بزخمی کمل آراستند و آن مجمع در یکی از
تالارهای بزرگ شہر بود کہ در وسط تالار میزهای بزرگ را بکل عدد ۹ ترتیب دادہ بودند
و صدر آن کرسی مبارک و دیرین و بسیار خدام حضور و در طراف سایر جای الہی
بودند و دور آن باز میزهای ند و در کوچکتر از سہ طرف چیدہ بودند و میز ہا ہمہ مرتین
با نواع گلہا و زینتہا و در دیوار آئین بستہ و مقرر با لواں پردہ ہا و علمہا و چراغہا
و قطعہ ہا اما قطعہ اسم اعظم فوق جمیع انہا نصب شدہ بود جالسین علاوہ از قائمین
بر خدمت متجاوز این سہ صد نفر بودند کہ ہمہ بالباسہای فاخر در آن بزم جانفرا حاضر

و برجه انور متوجه و ناظر و حین ورود مبارک جمیعاً بیک سخن و یکصوت اشعار
نعت عبدالبها، خوانند و تبریک گفتند و چون میل اقدس جاس شدند مسترری
در وسط مجلس مقابل کرسی مبارک ایستاده ورقه تمجید و تهنیت طلعت انور را با نهایت تعظیم
خواند و تبریک اجبا و اطاعت و انقیاد اولیاء را بسمع اطهر رسانید انگاه جمال بمثال برخاست
و اظهار غایت بکل فرموده قبل از شروع باکل طعام این مناجات از فم مبارک صادر
(هو الله) ای پروردگار در نهایت محبت مجتبی و ملکوت تو متوجه جز تو نخواهیم و غیر رضا
تو نخواهیم ای پروردگار این طعام را ماده آسانی کن این جمع را از اعضا و ملائک علی فرما
تا سبب حیات گردند و باعث نوریت عالم انسانی شوند و به هدایت من علی الارض برخیزند
توئی مقدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان (بعد جمیع را بصرف شام امر نموده فرمودند)
اشب من میخوایم خدمت باجای الهی نمایم لهذا چند مرتبه در جمع مشتاقان دور زدند
و به تبریک گل و شیرینی غایت مینمودند و یک یک را معطر می فرمودند و چون دور باستی
می رسید اجناس و دهنائی دیگر می سرودند و با نغمه و پیانو اوصاف روی نیکو می گفتند
پس از صرف شام باز قاست رخا قائم و نطق دل را در رجحان و هشیا را بنمن و ضیافت
اجبا از سایر محافل دنیا و بقای آثار خدمات بل بها فرمودند که باز هتوق و شور و غم و سرود
اجبا دلبار انشای تازه و جانهار را انبساطی بی انداز بخشیدند و آن یکی از محافل غلیظهئی بود
که حکایت از سلطنت و قدرت دلیبر بیان می نمود و چون طلعت یثاق ربانی از آلا رعموی
با و طاق دیگر تشریف بردند از جمله نفوسی که تشریف خصوصی یافت شخص محترمی بود که

دو پای او در تصادم قطار راه آهن افتاده و قطع شده بود و پاهای مصنوعی داشت با و می فرمودند که آنچه از جسم کاسته شود نقصی بر روح وارد نیاید این یکی از دلائل بقای روح است چه که موت عبارت از تبدیل تشیت اعضا و عناصر جهانی است و چون از تغییر جسم تغییری در روح حاصل نشود معلومست که روح لن تغییر است و محفوظ الی آخر بیا نه الاحلی و چون جنرال قونول عثمانی و جمعی دیگر مشرف شدند شرحی از بیت العدل عمومی فرمودند

روز اول ذی حجه ۱۳۰۳ (۱۰ نوامبر) روز آخر اقامت مبارک در واشنگتن بود در منزل مبارک محفل شورا انگیز طرف صبح منعقد و نطق مبارک بشارت تأیید با تجا و بیان استقامت در امر الله و ذکر رساله حضرت بولفضل در جواب اعتراضات یکی از رؤسای سیحیه بود و پس مجلس باز مشرف اجاب و مبتدیها دائم تاظهر که در منزل مس پار سنز جمعی از اجاب سر سیز در محضر انور بصرف ناما ر موعود و مفتخر و عصر در طبقه ثانی آن منزل محفل خصوصی بجهت نفوسی از عزه و محترمین شهر متهیا و بیانات مبارکه در جواب سؤالات نفوس حاضره در تعبیر رؤیا و ثبوت و استقامت در دین الله و عدم اهیت اعتراضات نفوس و توضیح تعالیم جمال الهی و شرح مسائل اقتصادی و امثالی اینها بود و پس از وداع بطبقه پائین که محفل عمومی مرتب و مهیات شریف فرمادند در وحدت ذات الهی لطفی مخصوص فرمودند و در آخر با همه وداع کردند پس از وداع مبارک حالت رقت بجمع دست داد و با نهایت خضوع و تعظیم از حضور انور می گذشتند و در جای برکت و تأیید می نمودند

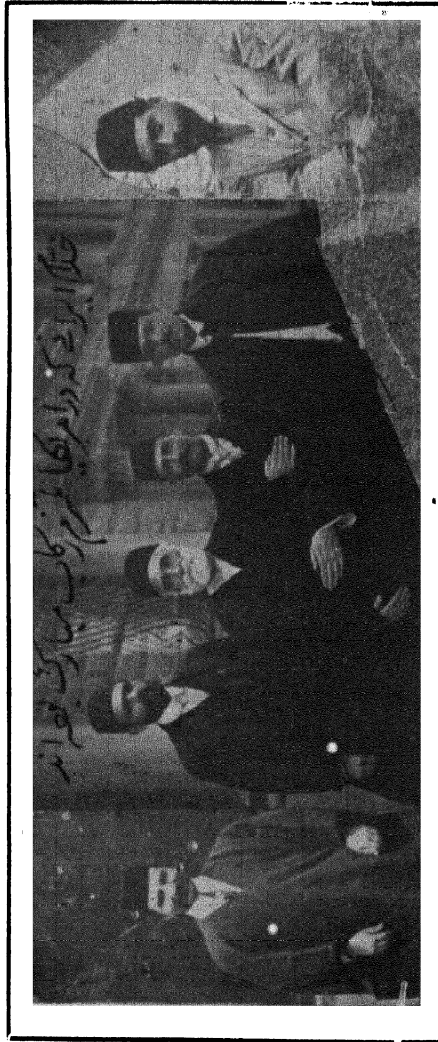
حالتی دله و زداشتند و تش غشقی جانسوز پس از مجلس باز اکثر در اوطاق دیگر ته‌دا
 نموده تشریف خصوصی حاصل می‌نمودند و بسؤال و جواب و عنایت مخصوص مفتخر و مسرور
 می‌شدند و بعضی اطفال خود را مشرف و تبرک می‌ساختند اما شب در منزل مستر و سس منجمی
 در نهایت روح و ریحان از اجاود و دوستان سیاه و سفید بود و چون شب آخر بود
 آن محفل تا نیر دیگر داشت و درد لها شوری بر تر بود حین ورود چون وجود اقدس
 بسیار خسته بودند و حالت ضعف داشتند لهذا در بالا خانه روی کرسی راحتی خواستند
 رفع خستگی نمایند اما اجاوب بسته‌ها بسیار بجهت دقیقه‌ئی تشریف می‌قرار بودند و یک
 رجای آن می‌نمود که فقط روی انور را ببیند و یک دقیقه دامن مبارک را زیارت نماید
 چون استدعای آنها بسمع اظهر رسید لهذا اجازه فرمودند که دسته دسته مشرف
 می‌گشتند دست و دامن مبارک را می‌بوسیدند و رجای تأیید و برکت می‌کردند و هر یک
 اگر چه چون بسیار خستگی وضع داشتند لذا با بهمان حالت که بر کرسی کینه نهاده بودند
 بهر یک اظهار عنایت می‌نمودند و برای هر جمعی بیانی در شکر تأییدات ملکوتی و فوز
 بهدایت عظمی و استقامت بر امر الله و تشکر بحمل اتحاد و الفت می‌فرمودند چون جمیع
 مشرف شدند و از عنایات و لطافت مبارکه شاکر و ممنون گردیدند انوقت بطبقه پائین
 تشریف برده نطقی عمومی در خصوص الفت و آمیزش سیاهان و سفیدان و اظهار سرور
 از مشاهده آن محفل و جود فرمودند و دران بین باز یاد و ذکر خدمت و صداقت
 اسفند یا غلام سیاه جامی مبارک منقصل می‌نمودند پس از مجلس شام برادر همان منزل با تهنات

سر ویل فرمودند و جمعی از اجابت‌سرمیز با انبساط و بهجتی فوق العاده مشرف و متعزیز با بان
محترم ستر و سس بن از شدت وجد و طرب در پوست نمی‌گنجیدند چه که مورد لطافت مخصوصه
بودند و خداشان در ساحت اقدس بسیار مقبول روز ۲ ذی حجه
(۱۱) نوبه از وقت سحر آجای مشتاق بوناق و لبریشاق داخل قلوبشان از فکر فراق
در احراق و هر یک خواهان عون و غیایت مطلع اشراق ساعت ۹ چون پایتگاه
راه آهن تشریف فرما شدند جمیع اجاب طائف حول روی چون ماه بودند چنان پرناله
و آه که آن حالت مایه عبرت ناظرین بود و این قضیه در جمیع بلاد امریکا حین ورود و خروج
طلعت انوشه بود که جمیع خلق تعجب ازین مینمودند که وجود مبارک شرفی با لباس ایرانی چگونه
محل تعظیم و تکریم اغزّه رجال و سآ، امریکا واقع گشته چون موکب اقدس حرکت نمود جمعی
از اجابت‌الیتیمور در رکاب مبارک آمدند اول بهتل عزیز دول فرمودند و نفوس کثیره
در انجا تشریف حاصل نمودند از جمله روزنامه نویسی مقالہ فی مفصل در سلسله صلح عمومی و استعداد
دولت و ملت امریکا در ترویج این سلسله همه از زبان مبارک شنیده فوراً ثبت نمود و
از انجا بکلیسای موقدین بالیتیمور تشریف برده خطابه بی بسیار مؤثر در وحدت عالم
انسانی و اساس ادیان الهی که لم تغییر بوده و تبدیل فروعات احکام مقتضای زمان
اد فرمودند و از کلیسا بنزل ستر و سس استروین تشریف فرما شدند نامار را در انجا
تناول فرمودند و آجای بالیتیمور جمیع حاضر و مابین حرکت موکب اقدس در نهایت
دول و شور بودند و از جمله خطابات مبارک که آن آجای الیتیمور بود که «الحمد لله

شمارا با نهایت مسرت ملاقات کردم از شما خیلی راضی هستم و شمارا فراموش نخواهم کرد
 امید دارم روزی بر نورانی تر شوید و روحانی تر گردید و چون بارض مقدسه رسم سرب
 آستان روضه مبارکه بنم و مویه کنان از برای شما طلب نمایند کنم و موهبت آسمانی
 طلبم و عزت سرمدی و سرور ابدی جویم انتهی و چون غزم حرکت فرمودند در دو اتوبیل
 بیکل اکرم بعضی دوستان و ملازمان حضور بایستگاه راه آهن روانه گشتند در اتوبیل
 بین راه طلعت پیمان چون پدر مهربان مستراستردون را در آغوش گرفتند شفقت و
 عنایتی اظهار مسرت از خدمات ابدی فرمودند که انسان حیران می شد و چون جادو آسمانها
 آجای فیلا دلفیا بعرض انور رسید که فیلا دلفیا سر راه است و آجای انجاد مرید و تظاهراً
 شتر فلفا فرمودند یکمرتبه بانجا رفته ایم دیگر مجال فرصت نه همین قدر تگلراف کنید
 که در ایستگاه راه آهن بایند چند دقیقه ملاقات بینایم ساعت (۷) اول شب
 چون مرکب مبارک بانجا رسید جمیع احباب رجال و نساء حاضر و منظر بودند ماقطاً
 راه آهن ایستاد فوراً هجوم آورده روی قدم مبارک افتادند و زیارت لقای طهر
 کام دل و آرزوی جان یافتند و اکثر سوار شده تا محطه دیگر در اوطاق مبارک مشرف
 بودند و شوق و ذوقی و جسدانی داشتند و استدعای توفیق در خدمت امر الله
 مینمودند تا آنکه با اینهمه و چنین مرقص شدند چون مسافری در ترن آن حالت را دیدند
 که قریب نئی نفر از آجای فیلا دلفیا آبان و لوله طائف حول جان میثالند و از رقت قلوبشان
 کل حیران لذا در صدد فحوص برآمدند و همه دو طلعت عبدالبی حلقه زدند و شیفته

عظمت و جلالت گشتند و از زبان مبارک بیانات مفصله و تعالیم الهیه شنیدند چنان
 منجذب و متغلب گردیدند که هنگام مرضی ادرس اجبا و جماع اهل بهار را گرفتند که در حلقه
 بهائیان درآیند و این نحو تبلیغ امر الله و هدایت نفوس بین راه ذوقی و لذتی داشت که
 جفقی نیاید خلاصه ساعت یک از نصف شب گذشته باز شهر نیویورک به دوم انور
 مشرف و در محلی که قبلاً حسب الامر بکرایه گرفته بودند نزول جلال فرمودند و این بار دوم
 بود که آستانه دربار سلطان بهمان و درگاه فضل و احسان شده بود و صاحب خانه و کسان او
 در زمره مخلصین درآمده و آشفته روی بیکل مبین بودند
 روز ۳ ذی حجه

(۱۲) نوبت صبح مسیحی صاحب خانه و خویشان مشرف و مورد عنایت گشتند و نمیدانستند
 بهرسان اظهار شکر و افتخار نمایند که آن بیت آوی و منزل جلال بیثال و مطاف عاشقان
 جلال ذوالجلال شده و آن محل نزدیک نه تنها موسوم بر یورساید بود و هر صبح و عصر
 باخمیه ای کنار نهر موطنی اقدام طاعت انور و آن اوقات چون ایام حرب بالکان و عثمانیان
 بود و در جمیع جوار مشهور لذا در کوچه و بازار چون خدام آستان و ملزمین رکاب مبارک
 را بالباس ایرانی می دیدند بعضی گمان ترک می کردند و از روی تعصب نگاه می نمودند
 حتی در مهوهای بزرگ اوطاق بکرایه نمیدادند و از ترکه نهایت نفرت داشتند آن بود که
 می فرمودند «به بینید چه قدر تعصبات احداث بغض و عداوت بین قبائل و احزاب نموده
 و سبب چه شقت و عذاب گشته» اما همین نفوس با آن نخوت و نفرت چون از امر الله آگاه
 می شدند و در محضر انور حاضر فوراً ساجد می گشتند و از جان و دل انصوح مینمودند و بتشرف



Abdul Bahas Secretaries and Translators during his tour in America.

افتخاری کردند و همچنین در نیویورک بعضی از نفوس صراحت می‌دادند که شخصی از اغنیا
 نمره اول امریکا اظهار اشتیاق بشرف نموده و استدعای آن کرده که بمنزل او
 تشریف فرما شوند در هر مرتبه‌ای بشدت آنها را منع فرمودند که من با فقرا کار دارم
 و محل فقرایم روم نه اغنیا جمیع را من دوست دارم علی‌الخصوص فقرارا و از هر قبیل
 نفوس اینجا می‌آیند و کل را بجان و دل و محبت صمیمی ملاقات می‌کنم و لکن در صدد
 رفتن بمنزل اغنیا نیستم انتهی پیچ اعتنا نظر نمودند اما وقت دیگر شخص جلیل کاریگی
 چون بجنس و خشوع استدعای تشریف نمود بآنکه از میونز با بود قبول فرمودند
 و آن تشریف در محضر اظهر مقبول و در آن بار مبارکه مذکور آمد عصر آن روز بمنزل هت‌ا‌ش
 مسس کروک مجلس مفهنگی اما الله بسیار روحانی بود و قبل از ورود مبارک مسس
 کروک مناجات مشغول و بعد سان اظهر باین بیانات مبارکه ناطق: (هوشه)
 این انجمن دختران من است در خانه دختر من مسس کروک لهذا از این اجتماع
 بسیار سردرم خوب مجلسی است خیلی نورانیست محفل روحانی است و انجمنی آسمانی
 نظر غایت شامل این محفل است و ملاء اعلیٰ ناظر باین مجلس مناجاتی که خواندید شنیدند
 و از استماع مناجات شماسرورند شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای
 بهاء الله شکر ترا که این کنیزان منجذب تو اند و متوجه ملکوت تو مقصدی جز رضای
 تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نخواهند ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تا یباید
 فرما و این دختران ما سوت را ملکوتی نما این قلوب را الهی کن و این ارواح را

مستبشر فرما ای بپاک الله این تنهارا چون شمع روشن نما و این جانهارا رشک بگردا
 فرما نفوس را با انگشت مشغول کن که ملائطی را بوجد و طرب آرد هر یک راستاره
 درخنده نما تا عالم وجود بنورشان منور شود ای بپاک الله قوت آسمانی ده الهام ملکوتی
 فرما تا یسیرتانی نما تا تمام بخدمت تو پردازند توئی رؤف و مهربان و صاحب فضل و
 احسان انتهی آتاشب در منزل مسترگنی محیی منعقد که بیشتر از سیاهها بودند در آن مجلس
 ایمان مسترد ارج را ایمان بطری فرمودند و نهایت عنایت را بان بنده صادق مخلص
 اظهار نمودند زیر اسرست بزم عهد است بود و پیانیه پیمان در دست داشت و همچنین
 مسترهریس منظور نظر عنایت گردید و در محافل عمومی قبل از خطابه مبارکه مأمور بصحبت می شد
 و نطق مبارک در آن مجمع مقبولیت صحبت مسترهریس و بشارت کتب نبیاء در خصوص
 ظهور عظم علی بود و بیان روح القدس مذکور در انجیل بهیکل موعود و طلعت مقصود
 روز عذی جمعه (۱۳) نوبه بجهت اجازت کسایت سفر کلیفورنیا می فرمودند و ذکر خطابه مبارک
 مبارکه که در دارالفنون و سایر مجامع سانسفر انسبکو که در چون اصطلاحات علمی و براین عقلی بود
 منکری نداشت و هیچ فغنی ادنی اعتراض نمود ابسته در اینگونه محافل مثل آن دارالفنون
 که صد و هشتاد و پرفسر و مصلین مشهور و هزار و هشتصد تلامذه بعلوم و سانسرفوس جلیله
 موجود اگر اصطلاحات دینی و عقائد و تعالید مذہبی که همه منافات علم و عقل است کسی بیان
 مینمود احدی اعتنائی کرد بلکه تسل استنزا و تحزیه می کردند و یکی از اسباب بیزاری
 نفوس از عالم بیانت همین تعالید و اولام رؤسای مذہب است که اشخاص عالم و دانا

چون آن تعالیه و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند و گرفت
 نشدند که اینها اوامر و کوسای ادیان است پیچ و خمی باین الهی ندارد اساس دین الهی
 منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و شنیدن نیست مگر بعضی
 از فروعات و جزئیاتی که باقتضای عصر و زمان بوده البته فروعات احکامیکه مناسب
 زمان حضرت موسی و مفید بحال ملت یهود در آن عصر بود و در این زمان تکلیفی نبود و اثر است
 و بهبوده بنظر میآید اما در آن زمان مناسب و مفید بوده حال الحمد لله حضرت بهشت الله
 این مشکلات را حل فرمود جمیع تعالیم و احکام مبارکه روح این عصر و ما محتاج اعم است
 و اعظم از کل دفع و رفع تعالیه و اوامر مذهبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیه
 و علمیه انتهی از روز عصر منزل مکرر کنی تشریف داشتند چنانچه عادت یومیه مبارک
 بود صبح و عصر در کنار نهر (دیورساید) چمنها و باغچه با محفل مشی و خرام میکل اقدس می گردید
 و اما نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مکرر کنی از مشمولیت اجابا لطاف و عنایات جمال الهی و تاکید
 در ثبوت بر میثاق الله بود بعد از مجلس جمعی دیگر مشرف شدند و اجابا تشویق بقیام بر تبلیغ
 و حصراوقات در نشر نفعات الهیه فرمودند و تحسین بر خدمت عالم انسانی تا نفوس
 مبارکی بن احباب مبعوث شوند که در لایق و اتحاد اعم و ترویج این امر اعظم کمربت محکم بزند
 و چون بعضی رجای ترجمه آیات کتب مقدسه و الواح الهیه با انگیزی نمودند فرمودند یک بهی
 برای ترجمه آثار مبارکه لازم است که چند سال ما بهر باشند جمعی از احباب دیگر با اظهار
 بشر حضور و مشرف بجهای کوچک را در آن خوش گرفته بسیار بهرانی و نوازش میفرمودند

مخصوص دختر کوچک مسترجن که همیشه در مجامع و محافل بی اختیار بحضور مبارک میدوید و پنج وقت میل جدائی نداشت و صین مرضی همیشه محزون و متأثر بود اما نطق مبارک در مجمع شب در مخصوص بود که اجابا باید از ششون نفس و هوای مقدس و از وسوسه نفس خود خواه محفوظ و مبرا گردند و از شناختن بظاهر در لباس ایمان و ثبوتند و در بطن سبب تزلزل نفس برپایزند و شری دثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز یشاق ربانی و اتحاد اجابا و بلا یای غظیمه جلال الهی و شهادت نفس مقدسه اولیا بجهت اتحاد و اتفاق امم دنیا فرمودند در حالتی که دو تالار منزل مستر کنی پرا ز حقیقت بود اول در وسط و تالار برکزی جالس شدند و بعد از شروع بنطق قیام فرمودند و از سطوت بیان و جلال عظمت طلعت پیمان گل داله و حیران بودند روزه ذی حجه ۱۴۰۱ نوامیس از انکه جمعی از اجابا بالادرا و طاق مبارک تشریف حاصل نمودند طلعت یشاق پائین مجمع اجابای مشتاق تشریف فرما شدند و از جمله بیانات مبارکه این بود که "مبارکترین اوقات وقتی است که با اجابای الهی ملاقات نمایم این بهترین اوقات است لهذا من در نهایت سرورم که خود را در میان شما می بینم اسعد شده رویهای شما منور است و قلوب و ارواح مستبشر و نفوس بملکوت الهی متوجه و این نهایت سرور من است و از آستان حضرت بهاء الله می طلبم که جمیع شما را اسرور ابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات سرمدی ببندد و در دما اجابای نیویورک از جمیع ششون برهند و بسبب نورانیت عالم نهانی شوند انیست نهایت آرزوی من و یقین است که حضرت بهاء الله شما را تأیید

میفرماید اتمی مجامع اجابآن آیام زیاد تر شبها منزل سس کنی و روزها منزل سس
 کروک منفعت آما در منزل مبارک شرف نفوس دائمی بود اوقاتی هم که منزل شریف
 نداشتند همیشه جمعی در خانه مبارک منتظر نشسته بودند عصر از روز جمع یاران روحانی
 در منزل سس کروک بود و فطق مبارک در علو مقام اهل بها بفیوضات و تائیدات
 ملکوت ابهی که خاک سیاه را اهل بخشان کند دانه را خرمن نماید ما بگیری را بطرس
 اعظم کند زنی دانی مانند مریم مجدلیه فی را فخر رجال نماید و چون یک یک از حضور انور
 گذشتند و منطوق نظر غایت گشتند پیاده بمنزل مراجعت فرمودند بین راه در باغ
 بزرگ وسط شهر (شترل پارک) شخص محلی چون چشمش بطلعت یشاق افتاد بحضور انور رسید
 و عرض نمود من اوصاف مبارک را خیلی شنیده و مترصد وقت برای شرف بودم
 حال خیلی تشکرم که بقای الهه شرف شدم تا منزل مبارک آمد و منجذب بیانات حسلی
 و تعالیم ظهور ابدع ابهی گردید اما شب یار داغیا را از بیان معانی و اسرار کتب الهیه و اسأل
 مجته صادره از نسیم مطهر بهره و فیض وافر بردند بعضی از نعمات و اصوات در مشرق الاذکار
 پرسیدند فرمودند نعمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و ثرا باید باشد
 ولی در امور غیر منصوص من مداخله نمی کنم هر وقت و هر چه بیت العدل عمومی حکم نماید آن
 میزان است و آخر شب برای خانمی (که برین سیانتست) متعقد بعلم سیمی که در عقیده خود
 بسیار متعصب بود منتظر بیت می نشستند که مراد از اینکه در وجودش ثنیت نیست که
 آنچه از مبدع عالم هستی وجود است مفید است و نیکو ولی بوقع و بجای خود خیرات و ثنیت

مثل اینکه بگوئیم در عالم نفس خلقت نیست زیر خلقت عدم نور است وجود خارجی ندارد
 ظلم عدم عدست چهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت و حدوث عدم کمالات
 نه آنکه این نقائص از مبدا باشد بلکه لازمه عالم مادی جهات و تغییراتی است که سبب تربیت
 اشیاست و ظهور کمالات حقائق و ارواح انہی روزه ذی حجه (۱۵ نومبر)
 صبح متر و بلبل و بعضی دوستان دیگر در محضر اطہر بستمع این بیانات مبارکہ منتظر کہ
 در عالم وجود تعلیم و تربیت اہم امور است بدون معلم در امور مادی ترقی حاصل نشود تاچہ رسید
 در امور روحانی و اخلاق روحانی چگونہ نوع انسان بدون تربیت معلم سایش یا بدو سعادت
 ابدیہ جوید گذشتہ از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمایند جمیع محتاج تربیت مربی
 ہستند بدون تربیت بحال زرسند مثلاً این گل بخودی خود باین کمال نمیرسد و در ارک
 این لطافت و لون و صفائی گردد پس در عالم وجود دو مہبت موجود کی استعداد فطری
 کہ بصرف ایجاد الہی است و دیگری کمالات اکتسابی کہ منوط بہ تربیت معلم و مربی است
 و چون بطبقہ پائین در جمیع اجات شریف فرما شدند عنوان نطق مبارک این بود کہ "جمیع
 عالم بشایہ یکہ میل است و توہ حضرت بہار اللہ مانند رگ شریان در جسد امکان
 الی آخر بیانہ الاعلی از روز بود کہ مترکعات را احضار و از کاغذ پرانی ستری و ارتباط او
 با اہل نقض بسیار شکایت فرمودند و عین مکتوب او را با و نمودند کہ بشیکا غوغا نوشتہ
 و از دکتورنات رفیق خیر اللہ ستایش و اظہار ہماہمی نمودہ و دوسرہ نمودند این خط
 تو است عرض کرد ملی ولی مقصد من چیز دیگر بودہ خواست مقصد خود را نوعی دیگر جلوہ دہد

آمانند آن آیام قلب طهر خلی از او کدر شد و مقصد مبارک تنه و تذکر او بود عصر
 پس از تشریف خیرال قونول ایران مستر توپاکیان و نفوس محترمه دیگر بمجمع علم الهی که
 جمعیتهان بشیر خانهای شهر بودند تشریف بردند رئیس آن مجلس خانم ناطقه سئ
 مدعی علم الهی و الهام ربانی بواسطه حضرت بهاء الله بود جمعی از مردانیکه معتقد بروح پرست
 و فالگیر و کرجن سانیس بودند در انجمن او حاضر میشدند و او درین محبت چشبهای
 خود را بسته مثل اینکه در حالت خواب و الهام است صحبت میداشت و حال جذبه
 و بی اختیار سیاری اظهار می نمود و چون در میان بهائیان معروف بخلوص و محبت بود و
 در امر الله معتقد لهذا با او مدارا نمودند از روز نظر باصرار و التماس او چون بان مجمع
 تشریف بردند شریحی در خصوص مقتضیات اوقات و ازمان و فصول عالم امکان
 و حدودش نطق فرمودند که یوم ظهور منظر هر مقدسه الهیه ریح الهی است و بهار معنوی که
 اشجار نفوس انسانی را سرسبز و خرم نماید حدائق قلوب را طراوت و لطافت تازه بخشد
 و فیوضات بدیه و الهامات جدیده دهد چون از خطابه مبارکه نفوس را منجذب و متوجه
 و اعناق را خاضع و خاشع نمودند بمنزل مرجعت فرمودند و در راه می فرمودند بیسید
 در امر یکا منوز چه اوام و خیالاتی موجود است ، انابیان مبارک در رفع اوام آن
 نفوس ازین قبیل بود که « بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از
 احساسات شخصی و خیال و فهم اوست این برای همه محبت و میزان نیست و سبب
 اطمینان قلوب نه انابیانی است که بر مان دارد تأثیرات و تائید عظیمه می بخشد

مروج مسائل مبتدیست که مایحتاج عالم انسانیت مثل بیان و برهان بهائیان است
 که جمیع را بوحده عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند این بیان بابرهان و تأثیر است
 (بعد حکایت از حاخامهای بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلیم هر چند وقت و اوراق
 مقدسهائی را اظهار مینمایند و تاریخ و موعدهای معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل
 انتشار میدهند و میگویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون بان وعده
 موعود میرسد شبیهائی در آن مینمایند از آن وعده دیگر میدهند و باین طور اسرائیلیان
 را در تحت استنباط و آرای خود نگاه میدارند و از حق ممنوع و محروم مینمایند و حال
 جمیع را بتاریخ حضرت دانیال دسنة هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند؛
 آن شب مجمع عمومی در منزل امته الله مس جولیت تاسن بود و خطابه مبارکه در ذکر
 عظمت این قرن مبین و غلبه امر عظیم و اهیت و نفوذ احکام تعالیم جلال الله پس ای خپان
 بسطوت و بهمنه می فرمودند که عقول حیران و نفوس دل داده عظمت و جلال طلعت
 بیان گردیدند و قبل و بعد از مجلس هم گزین نفوس کثیره در اوطاق علی حدّه بشر فحضور
 فائز و مفتخر گشتند روز ۷ ذی حجه (۷ اومبر) صبح بعد از اورداد و اذکار یک
 مختار ذکر اجبای شرق و اقبال و ثبات و استقامت انهای فرمودند و بسیار
 اظهار عنایت بخانواده حضرت سمندر و بعضی از قدمای احباب ایران می نمودند
 و بعد در مجمع اقبالان اظهار این عبارات ناطق (هو الله) منظر مقدسه تحلل
 بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دم نمودند حضرت مسیح مبتلای

بلایای شدید گردید و رحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجه
 آن صعوبات یازده نفر حواریان بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند نورانی
 شدند آسمانی گشتند و سبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند پس دوام
 شما هم مقامی رسید که گفته شود شما ما نتیجه ظهور بهاء الله هستید گفته شود این
 نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی
 و رحمانند و ملکوتی و آسمانی اگر نفی گوید بهاء الله چه کرده گویند این نفوس مبارکه
 را تربیت فرموده تا بعد شریح از شریح الهیه و ادیان ربانیه فرمودند که در این
 دو قسم از احکام است قسمی احکام روحانیه که اساس ادیان الهیه است لن یغیر ولن
 یتبدل است و قسم دیگر فروع احکامی است که راجع به جسمانیات است و بمقتضا
 بر عصر و زمان تغییر یابد (چون جمع دیگر شرف شدند فرمودند) همان الله بآنکه بچشم
 خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و سبب
 ایمان با حضرت چگونه حیات ابدی جستند و از آن غایت سرمدی و خشنود
 امانت یهود با آن غایت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندان
 محو گردید و لکن ما بگیری بسبب ایمان پطرس که بر شد با آنکه این امور را می بیند
 باز متنبه نمی شوند انتهی اما عصر در مجمع از نطق مبارک در اثبات حقیقت و غلبه
 مظاہر امر الله و جان و انجمن ذی فوق العاده برای اهل مجلس دست داد علی الخصوص
 بجهت بعضی از دوستان نیوجرسی که با متره و پیرس از مجلس بالاد را و طاق مبارک

زیارت تقای انور رسیدند و مورد غایات مخصوصه گردیدند
 روزه ذی حجه (۱۷) صبحگاه بکل اقدس بشکرتائیدات ملکوت بنی نطق میفرمود
 انحمد لله عون و غایت مبارک از جمیع جهات رسید و تائید ملکوت ابدی احاطه
 نمود امر الله گوشه دعووم گردید نفحات الیه فشر در آفاق شد شرق و غرب
 بنور هدایت کبری روشن گشت بنیان امر الله محکم و متین گردید احبای جمال مبارک
 بوقایام نمودند و با علاء کلمه الله مشغول شدند و بنای مشرق الاذکار نهاده شد
 و دیگر من آرزویی ندارم همین قدر بحفا برسم در ارض مقدسه در گوشه‌ای بمانم.....
 دیگر نوبت خدمت شماست که بعبودیت آستان مقدس پردازید شب و روز
 بنشر نفحات الله مشغول شوید زیرا جمیع تائیدات طائف حول نفوس است که
 قائم بر خدمت آستان احدینند هیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤذیت
 اگر بعد از صعود مبارک من قیام بعبودیت ننموده بودم ابد این تائیدات نمیرسید
 (بعد فرمودند) اگر نه این عبودیت و قیام و تائید بود کار بدست نوهوسان میافتا
 بکلی علم امر الله میخواستید امور غیر رفیه میان میآمد بعینه مثل حکایت سحی میشد
 که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازه امر از هم پاشیده بود جز ترویج
 آمال امری مشهود نمیگشت و غیر هواهای نفسانیه چیزی درست نبود مگر الفاظ
 و اصطلاحاتی انتهی از روز ذکر صعود حضرت آقا رضای تقا بهاجر روحی لرتبه افتاد
 و علو مقام ایشان میفرمودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر نورانی اور تعمیر نمایم و زیارت بخوانم، خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقه منزل
 مبارک جمعیت بود و جمیع از فیوضات باقیه بهره و در از محبت الهیه پر جوش و خروش
 بودند و همان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و
 کیفیت ظهور اعظم و مناجات دلربا و سخن جانفزاسر با پر شور و دلهام غرق و جد و سرود
 بود و در آن تالار بسیاری از غیار هم تازه زیارت طلعت بمثال مشرف و از مطلع
 انوار کب فیوضات ابدیه نمودند و تا حین حرکت در رکاب مبارک بخصوع و تعظیم
 افتخار مینمودند روز ۹ ذی حجه (۱۸) نو مبر صبح طلعت انور بصدور

الواح قدسیه در جواب عرض مته اجبا مشغول بعد اجبا و بندیهائی که نهایت
 لزوم داشت احضار و مورد لطف مخصوصه می شدند و چون مجال شرف یک یک
 نبود لهذا باقی جمعا در محفل عمومی منظور نظر فضل و کرم می گشتند و چون وجود اکرم
 از کثرت کار و شدت گراخته می شدند بیانچه های کنار نه تنها شریف میبردند
 و می فرمودند و تنها که هستم صحبت نمی کنم فکر مشغول نمیشود قدری راحت می شوم
 اما تنها که نیستم لابد صحبت می کنم عرق میاید خسته می شوم و آن ایام چون و خیر ایام
 اقامت مبارک در امر یکا بود لهذا ممکن نبود ساعتی در منزل آسوده و راحت باشند
 متصل آمد و شد و شرف نفوس بود عصر در مجمع اجبا بفته این کلمه از قسم طهر صادر
 که میخوانیم معبدی را نظرف آب بنا کنیم و از جمله بیانات مبارکه بازمین بود که وقتی
 این شهر خوب میشود که ناله یا بهار الاهی از این شهر فلک تاثیر رسد اگر اجبا چنانچه باید

قیام کنند بزودی کلمه الله جمیع اینجا ترا احاطه نماید و همچنین می فرمودند که چون امر یکا کنار است و از بعض مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت و ملت میتوانند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند اما شب در منزل مستر و سس ماکسوی شاعر مجلس پرشوری منعقد و مهانداری های مذکور از اجای بسیار منجذب طلعت مجبور بودند و قلم و لسانشان دایما مدح و ثنای جمال پان متحرک و مناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مستر ماکسوی کتابی نظما در اوصاف قیام و قدرت طلعت عهد الهی نوشت و مثنوی خسرو اقامت زیبارا در چین و حدیقه کنار نهر برشته نظم در آورد باری قبل و بعد مجلس سس ماکسوی که در نوختن و خواندن مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه بانگمه و پیانو بسر و دنا مشغول شد اما خطای مبارکه در آن مجلس عنوانش این بود (هو الله) حمد می کنم خدای که بانها قسم با سبب ظاهره و قوه ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شما مغربی هستید و ما شرقی مناسبتی در میان ما نبود نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت تجاری و نه سیاسی بلکه جمیع این نسبتها و تعصبات را حضرت بهاء الله زائل فرمود و جمیع را بجهت الهیه خواند و در ظل کلمه مبارکه کل را الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع نموده و متحد کرده این اعظم وسیله است چه که هر وسیله و الفتی محدود است اما الفتی که بواسطه محبت الله حاصل میشود نامحدود است و ابدی الی آخر باینه لاجلی این نطق مبارک آتش بسیار موثر بود و قلوب بی نهایت منجذب و متقلب

و پس از مجلس جمعی از اجابا خدمت در آن بیت و بزم سرور در محضر اظهر سر میز
 بصرف شام منقح و شاکر بودند و با کمال انجذاب و شور و ذکر روز ۱۰ ذی حجه
 (۱۹ نومبر) در منزل سس کروک تشریف داشتند نامار را با سرور موفور در انجایل
 فرمودند و جمع کثیری از اجابا خدمت حضور نیز از مشاهد سرور قلب انور و نفوذ امر
 و قدرت یشاق الله در کمال وجد و جور تا عصر که در انجامل عمومی بنیا و بشیر اعضا
 آن محل از اعزّه ناب بودند لهذا نطقی پر شور و خصوص حقوق نآ و ترقی و تربیت
 آنها در این امر عظم و کور اکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب
 عالم انسانی نمودند و چون از انجامل منزل سس کئی تشریف بردند فرمودند
 در اول مجلس ستر هریس صحبت کند و دیگر چون زمره تزلزل و نقض درباره ستر مکنات
 بین اجابا افتاده و در نظار حقیر شده بود و مکرر تهاوس در جای آن کرده بود که از
 سان مبارک سفارش اقرار و ثبوت در باره او با جابا شود لهذا ستر نمودند
 علاج تذکره صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقض در محافل عمومی آن بوده که آن شب
 در مجلس اجابا ستر مکنات ایستاد و حکایت خود بشیکاف و ملاقات با خیر الله نمود
 ولی بعضی از اجابا گفتند مبهم حرف زدن صریح لهذا مرتبه ثانی او را داداشتند که
 و انصاف اظهار برت از اهل نقض نماید تا قلوب اجابا مطمئن شود و این ادساخ از او دور
 گردد چون مرتبه ثانی در وضوح ترانها ثبوت و اجتناب از اهل نقض نمود انگاه مکیل قدس
 از طبقه بالا پائین در مجمع اجابا تشریف فرما شدند و اظهار سب و راز نطق ستر هریس

و انا به ستر کلمات فرمودند بعد چون بالا شریف بردند بستر مهر و ستر همیس و ستر
 دارج و سایر دوستان امر بمعانقه و مصافحه بامستر کلمات فرموده انهار کمال لگانگی
 و اتحاد دلالت نصیحت فرمودند و بر اعلا کلمه الله و نشرفات الله تحریص و غریب
 نمودند که جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود و با وجود این قلب مبارک
 دل بعضی اجتنابا آنچه باید از ستر کلمات سرور نبود و او نیز چنانکه شاید در ثبوت و
 خضوع ساعی نه تا آنکه پس از حرکت مبارک از امریکا و بکلیفورنیا و بعضی از بلاد امریکا
 سفر نمود همه جا اجازت او کناره جستند لابد عرض توبه و انا به عرض نمود و مکرر
 نصایح مشفق و ترغیب بر تذکر صمیمی و توبه قلبی از سان اطهر بجهت و صادر

روز ۱۱ ذی قحجه (۲۰ نومبر) باز جمعی از وجوه اجاراء حضار و محبت و الفت بامستر کلمات
 و بردباری و تذکر و آگاهی او امر فرمودند و بعضی بیانات مبارک که این بود که "شما
 باید بالاتفاق بر خدمت امر الله بر خیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ
 امر الله باشید و بدانید که تأییدات حضرت بهار الله شما میرسد امید و ارم
 که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا از جمیع بلاد بخت داشت
 انشاء الله باز چنین شود اطراف ملکوت الهی عظیم است و توجّهات و فیوضات
 جمال مبارک باشماست و جنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمایند میسید
 چه میشود من بنده ای از بندگان او هستم جمیع الهی و حکومت عثمانی بعد از صعود
 جمال مبارک بر من قیام کردند و همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که در خارج جمع بها جم بودند در داخل هم برادران بنجافت قائم مدتی نگذشت که بعدا
خائب و خاسر شدند دشمنان ذلیل گشتند بدرجائی که بعضی گفتند ای کاش
بهاء الله صعود کرده بود زیرا این امر عظیم تر شد و شهرتش بیشتر گشت و تائیدش
شدید تر گردید پس باید قیام بر عبودیت نمود تا تائیدات از جمیع جهات شامل حال
شود یقین است چون قیام بر خدمت و تبلیغ نمایند موفد و موفق گردید مطمئن باشید
انتهی عصر از مجمع اجناد منزل متره ریس بود و از مشاهدۀ لقاء و استماع بیانات
علی هردلی والدۀ و شیدا هنگام تشریف بردن بن راه اطفال کوچک مدرسه
چون چشمشان بقای انور خورد برای زیارت و تشریف بجوم نمودند و از اجاب
پرسیدند این شخص کیت که مثل حضرت مسیح است مس جولیت تاسن از برای
انها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بدین اطفال دراید از مرشد و حیات
حضرت عبدالباها، حکایت کرد گفتند مایخوایم حضور مبارک مشرف شویم و عده روز
یکشنبه حسب الامر بانهاد داده شد که در منزل متر کنی مشرف شوند چه که آن ایام
اکثر در منزل متر و سکنی تشریف داشتند روزها مجالس خصوصی و شبها
محافل عمومی در آنجا بود از طبقه اول تا طبقه سوم عمارت پر از جمعیت می شد حتی در پله ها
مردم ایستاده بودند از آن بعد بین اجناد ثبوت بر عهد الله و اتحاد و وفالات
غریبی پیدا شد سحله بثنای هر حاجابی دادید و قلوب نفوس بنتهاد در جیگانگی و دوداد
نائل گردید و این بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک و بعضی از نفوس

جلیله نیز در ساعت اظهر بخضوع و خلوص موفق آن شب خطابه و نطق مبارک در آن
 مغل غظیم از نفوذ امر رب کریم بود و غلبه کلمه علیا بر قواء مل و ام دنیا
 روز ۱۲ ذی حجه (۲۱ نومبر) صبح هیکل اظهر بصدور الواح و نزول عنایات با جفا مشغول
 تا قریب بظهر که جمیعت زیادی پائین منتظر تشریف بودند چون در مجمع مشتاقان در آمدند
 بیک یک اظهار عنایت و عطا نموده فرمودند و از صبح تا حال مشغول بوده ام
 خیلی خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بروم، پس از صحبت
 مختصری در تشویق بر الفت و یگانگی و قیام بنشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند
 و بطرف خیابان «برادو» مشی می فرمودند تا با باغ وسط شهر رسیدند و از کثرت
 جمیعت و ارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحت نفوس خوب نیست این
 جمیعت باید در دوشهر باشد و عمارات کوتاه تر و خیابانها متبخر مثل واشنگتن انجاچه
 دخلی باینجا دارد «فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود و جمیعت بقدری که علاوه
 از خطوط دیگر سه راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین و یکی بالای
 پل که طول شهر را از آهن پل ساخته اند با ارتفاع و طبقه عمارت و قطار راه آهن رود
 پل میگذرد و در این سه خط آهن قطارهای واگون پی در پی در حرکت و همیشه پر جمیعت
 است و این یک قسم عبور و مرور نفوس است و غیر از این اتوبیل و کاسکه
 و سوار پیاده متصل در هر کوچه و خیابان میگذرد و در بعضی از خیابانهای شهر که کاسکه
 و اتوبیل باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستد تا پلیس نوبت عبور بدهد و اغلب

عمارات هفده پیچده طبقه دارد و هر طبقه بیست تاسی و چهل پارتیمان و در هر پارتیمان
 اوطاقهای خواب بیرونی و سفرخانه و مطبخ و حمام گرم و سرد تمام اسباب راحت
 و آسایش فراهم است باری آن شب مجمع عظیم در منزل مسکنی از اجای قدیم
 و جدید منعقد و نطق مبارک در نصائح باجبا و الفت و اتحاد اولیا و تبلیغ امر الله
 و اعلاء کلمه الله بود و رویها افروخته بنار محبت الله و زبانها ناطق بشکر و ثنای لبر
 بی همتا روز ۱۳ ذی حجه (۲۲) نوامبر صبح تا ظهر در بیت مبارک و عصر
 در منزل مسکن گرد جمع دوستان و دوله مشتاقان بسیار مسترت خیز بود
 از جمله نفوسیکه تازه از روز عصر بشرفلقای انور شرف شد کشتیش بسیار منصفی بود که
 قبل از مجلس در اوطاق علی حده شرف حاصل نمود عرض کرد تعلیم تازه در این امر بیت
 فرمودند «اساس اصلی ادیان الهی کمیت ابداً اختلاف و تغیر ندارد اینست که
 حضرت مسیح فرمود من برای تحو کردن شریعت تورات نیادم بلکه برای ترویج آدم
 (عرض کرد باقی را فهمیدم سوال دیگر من اینست که جمیع اهل ادیان پاک و پاکیزه بودند
 تا بعد آلوده و غافل گشتند فرمودند) اگر تغیر و تبدیل نباشد تجدید حاصل نمیشود تا شب
 نیاید روز بخوابد بود اگر دین موسوی تغیر نمی نمود حضرت مسیح ظاهر نمی شد (عرض کرد
 خوب فهمیدم آیا بعد از دوره بهائی باز دوره دیگر خواهد بود؟ فرمودند) سلطنت خدا
 بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی نهایتی است «فوراً عرض نمود که جمیع شکوک
 من زایل شد دیگر شبهه ندارم و چنان خاضع شد که قلب مبارک خیلی از او خوشنود

گردید فرمودند من میخواستم در جواب هر سوالی مطالب و تفصیلی از برای شما بیان نمایم اما شماردود از مقدمه پی نتیجه برودید انسان باید چنین با ذوق و بغرض باشد و چون مجلس شریف فرما شدند دست کشیش را گرفته بسیار از او تمجید فرمودند و اخبار او صیت اکید کردند که "زنها رزنها رپروی تعصبات و اغراض ننمائید همیشه در امور منصف باشید تحری حقیقت ننمائید الی آخر بیا نه الاعلی و همچنین شب در مجمع عمومی نطق مبارک در مضرات تعصب و بیگانگی و فوائد الفت و یگانگی بود و ترغیب اجتناب بر و توجیه هدایت کبری و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و عموم بندگان خدا

روز ۱۴ ذی حجه (۲۳ نوامبر) اجاد در تهنیه و تدارک جشن میثاق و تبریک مسافرت و لبر آفاق بودند دسته دسته از روز با دسته های گل بساحت انور میر رسیدند اما آن جشن عظیم و بزم جانفزای شب در یکی از هوله های بزرگ نیویورک در گنت نادرن موبل (در تالار عظیمی بنیاد که مانند جشن و جشن گنت آئین بسته تالار را مزین با انواع پرده ها و علمها و قطعه ها نموده قطعه اهم غنم را فوق کل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط تالار و میز مربعی تنظیم و در صدر آن میز دیگر بسیار بزرگ و مزین اطراف میزهای مدور دیگر همه با انواع گلهای رنگین و اقسام حلویات و ظروف تلو و اسباب زینت آراسته بود که از نهنگات چراغهای برق جمیع براق و شفاف و پر جلوه و تملک گشته متجاوز از بیست نفر کرسی نشین بالباسهای فاخر رسمی و محضرا طهر جالس بودند و بعضی از اجابا مخصوص امه الله سس ثلثی لایه در خدمت بزم میثاق کام دل دادند و چون جمال جمیل در آن جشن

جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاسته باروی خندان تعظیم
 کنان اللهی گویان ناظر و متوجه روی ماه پیمان گشتند و جمعیت زیادی در طراف
 تالار ازال هتل تماشای کردند و از عظمت عهد الهی و خضوع و تبتل اجبای رضائی حیران
 بودند و چون جلوس فرمودند مستر مهر بر خاسته تبریک نامه‌ئی از قبل اجبا
 و اظهار اطاعت و ثبوت بر عهد الله و محامد طلعت نورا خوانده بسمع اطهر رسانید آنگاه
 همگی نور برخاستند و خطابه‌ئی جامع مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی ادا
 فرموده بعد در محفل دوستان گردش می فرمودند و بدست مبارک شیشه‌های
 عطر گرفته موی و روی ایران را خوشبو و معطر می نمودند و چون شروع بشام کردند
 باز اجبا با نغمه و پیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه و ساز با زنان
 را از مناطق و از جنگ و جدال امم و حتیایج تعالیم اسم اعظم و شجرح حب بالکان
 و درندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند و کل را دلالت بر اتحاد و یگانگی تحت صمیمی
 اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سیرایران و جناب جنرال قونول مستر توپاکیان
 و بعضی از دوستان در شنا و ستایش همگی اقدس لفظها می نمودند و آن شب
 آن بزم و جشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل هتل پس از مجلس در تالار دیگر مشرف
 شدند و در رصد تحقیق و جستجو برآمدند که این چه باط و پرناساطی بود و چگونه در تبریک
 و تهنیت و تجید شخص شرقی نفوس جلیله امریکائی چنین جشنی گرفتند حقیقتاً جشنی شامانه
 بود و مایه عبرت هر شخص فرزانه دوشینته عکس متناز بواسطه روشنی مخصوص کعکها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگر چه همه جمیعت مجلس در عکس نیفاده ولی آن
 عکس بخوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند روز ۱۵ ذی حجه (۲۴ نوامبر)
 مجلس ضیافت اجبای سیاهها در منزل امه الله مسکنی بود زیرا اجبای نیویورک
 در جشن میثاق آنها را وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هتل شنید که سیاهها
 هم میخوانند در آن محفل شامل شوند بدست استیضاح نمود هر قدر اجازت زیاد تر کوشش
 نمودند و بیشتر ابا و استنعا کرد که اگر مردم بینند یک نفر سیاه به هتل من آمده
 دیگر نفوس محترمه ابد اینجا نخواهند آمد و اسباب شکست کار من میشود باین درجه
 تعصب جنسی بین سیاه و سفید بود چنانچه در سفر شیکاگو و سایر بلاد مذکور آمد چون
 ممکن نشد که اجبای سیاه در آن جشن عظیم شامل شوند لذا از روز مجلس ضیافت آنها را
 فراهم کردند و خانههای مجلله از اجبای سفید بخدمت سیاهها برخاستند و آن ضیافت
 خیلی در ساحت انور مقبول افتاد و کربانها فرمودند که «امروز حکام جال مبارک را فعلاً مجری
 نمودید و تعالیم مسلم علی راجد اعال شدید به بنید کلمه حضرت بهاء الله چه تأثیر و نفوذی
 در قلوب نموده که چنین نفرت و اجتنابی را زایل کرده این تعصب را از میان برده
 و شما را باین درجه بر خدمت یکدیگر گماشته» لفظ مبارک امروز بسیار مؤثر بود و آن
 مجلس غنفت عباد قوم و شدت نفوذ امر اعظم را محسوس می نمود که در میان چنان دو جنس
 ضدی باین درجه یگانگی صمیمی و محبت قلبی مشهود و قد عصر طفلان کو چک مدرسه که
 سابق صین عبو طلعت محبوب را زیارت نموده و اذن تشریف خواسته بودند مشرف شدند

با شفت و محنتی زائد الوصف از آنها احوال پرسی فرمودند اول گل و شیرینی بیک یک
 عنایت نمودند بعد آنها را با عطر خوشبو و معطر ساخته تشویق بر تحصیل آداب و علوم حرم
 اخلاق و صداقت می فرمودند که "من میسر دارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید
 و هر یک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شمارا تایید کند که در درگاه عالم انسانی
 تحصیل علم و عرفان الهی نمایند و من درباره شما دعا می کنم و توفیق میطلبم فی الحقیقه
 قلوب اطفال بسیار پاک است نیست که حضرت مسیح میفرماید کوبوا کالاطفال اسجد لله
 شما اطفال نورانی هستید سبجان من خلق فتوی خدا شمارا انسان خلق کرده تار و ز
 بروز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیته نمایند پدر و مادر را اطاعت کنید
 که از شماراضی باشند تا خدا از شماراضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت
 و مصداق بیان حضرت مسیح انتهی با آنکه اطفال بودند ولی با حالت خضوع و ادب
 و انجذاب می مرقص شدند که انسان حیران میشد اما شب در مجمع اجناس طاق مبارک
 در وحدت اشیا و اتحاد نوع انسان بسیار بلخ و فصیح و جالب قلوب جاد
 نفوس بود و مانند سایر لیلیا جمیعت در ولوله و شور
 روز عا ذی حجه
 (۲۵ نوبه) سحرگاه چند نفر از اجاد ب منزل مبارک وارد و آرزوی آن داشتند
 که در وقت مناجات واذکا بساحت مشرق انوار رسند و شرف آن حین را
 وسیله ترک و برکت سازند و چون بمحض اظهار رسیدند از ذوق و شوق بخود
 می بالیدند بعد گشیشی با نهایت تضرع و زاری مشرف شد و ذیل اظهار گرفت

رجای شقای عیال و اطفال خود نمود بسیار و در انوارش فرمودند و در باره او
 و عالمه اش دعا نمودند و تسلی بخشیدند با آنکه کشیش مذکور بهائی نبود مع هذا
 خضوع و تعظیمی در ساحت انور نمود که انگونه تعظیم و خضوع بین سیمیان مخصوص حضرت
 مسیح بود زیرا بدرجائی آوازه عظمت و تقدیس طلعت عهده یزدانی شهره هر شهر و کشور
 شده بود که هر شخص جلیل در ساحت عرش چون عبد ذلیل بود و هر عالم نحریر و فاضل
 شهیر و جواد قدش را با اسم تبتی شرق و پیغمبر صلح میخواند با آنکه همیشه نفوس را از تقریر
 و تحریر انگونه کلمات و عبارات منع می فرمودند و اظهار عبودیت بعقبه جمال اهی میکردند
 باری چون جمعیت زیاد شد و مایل عبودیت را جمال آن نبود که نفوس دسته
 دسته مشرف شوند لهذا پائین تشریف بردند و غدا از ملاقات و شرف
 فرد خود خواستند و ذکر کثرت مشاغل و هجوم افکار و خستگی بیکر زار فرمودند و جمیع را
 دعا کردند و اظهار رضایت از اجابت و ترغیب و تحریص ایشان بر نشرفات نمودند
 عصر از طلعت مشهود در مجلس موعود بودند مجلس اول در کلوب و انجمن خانهای مجله
 نیویورک بود و لفظ مبارک در تربت و حسن آداب و کمالات نساء و حقوق آنها
 که سبب انجذاب و هیجان عظیم متعار گردید چون همه دست دادند و اظهار خلوص
 و شکر کردند و رجای تائید در مقام عبودیت و انسایت نمودند از انجا تشریف فرمای
 منزل سس کا کرن گشتند در انجا بیشتر ابل محلی مسته ای بودند که تا آنروز بمحضرا طهر
 مشرف نشده بودند و لفظ مبارک در ترک تعصبات مضرة و تحصیل کمالات روحانیه

و مقامات باقیه بقوه معنویه بود که کل را با تیز آرد و جان و بیجانی تازه کرم نمود
روز ۱۷ ذی حجه (۲۷ نوامبر) صبح پس از صد و اوج و شرف بعضی از
اجتاج چون بمجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر
و من از ملاقات شما با کمال سرور حاصل نمایم همیشه این محافل را در خاطر خواهم داشت
ابداً فراموش نخواهم نمود و لکن اگر هر روز یک یک ملاقات نشوید فتوری در محبت
صمیمی حاصل نشود می بینید چه قدر مشغولم بکفایت است از حیفا از همشیره و رقه العلیاء و اهل
بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی
کاغذ دیگر مینمودم در آن میان مکتوب حیفا را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید باین
آدم تا شمار ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فردا نداشتم با وجود این هرگز
کار مهمی دارد چند دقیقه مخصوص او را ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما
باشم نهایت سرور من بملاقات شما است زیرا در وجوه شما اشارات ملکوت
ابهی است و در قلوبان محبت و رابطه روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصور
رود در محبت فتوری حاصل نگردد ان شاء الله جمیع مؤید باشید و در بحر فضل
و عنایت بهاء الله مستغرق و عصر در مجمع اجاباته الله مسرور و رنوده
فرمودند بگوئید «مؤمن بهاء الله کسی است که ثابت بر میثاق است هر کس پیران الهی
ثابت است مؤمن است و خادم اجبای الهی است و ساعی در اتحاد و وحدت بهائی
و مروج یگانگی و الفت یاران رحمانی آید یا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلم کتاب آیا ممکن است موقن بآفتاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس
هر کس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند ما احتیاجی
بمظاہر مقدسه نداریم خود با خدا مریویم و حال آنکه مظاہر مقدسه الهیه اشعه ساطعه شمس
حقیقتند و سبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند و خود را
غیر محتاج گوید مثل نیت که گوید من محتاج ببد نیستم و انکار حقیقت و مبدا نماید
در حالتی که بیع کائنات از مبدا مستفیضند و با و محتاج مانند احتیاج اجسام با رواج
انتهی اما شب نطق سارک در مجمع در انخصوص بود که بعض امور را انسان بقوه دانش
خود پی میرد چه عقل انسان کاشف حقیقت است مثل نیکی عقل میتواند بفهمد که وجود الهیت
است این کائنات عظیمه بی علت نیست این مصنوعات بی صلح نیست و این باغ
آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیانہ الاصلی روزہ ۱۸ ذی حجه (۲۷ نوامبر)
صبح از جمله بیانات مبارکه بجهت بہائیان این بود (ہو اللہ) مقصود مظاہر مقدسه
الہیہ تربیت نفوس مقدسه بوده بعضی چنان گمان نمودند کہ مقصد بنای کنائس و محابدات
یا آنکہ تاسیس قلمی یا شهرت و صیت بزرگواری بجهت این شئون قبول ذلت کبری
فرمودند و ہدف سہام قضا گشتند این اولاست زیرا آن نفوس مقدسه بخوبی
میدانستند کہ وقتی کہ از انہا اثری بنودہ سلطنت الہی بودہ و وقتی کہ از ایشان
اثری نخواہد بود سلطنت حق بچنان خواہد بود در اینصورت نزد آن بواہر وجود نہت و گمنامی
یکسانست و عزت و ذلت مساوی بلکہ منتہی آثارشان عبودیت شدہ استحقاق و محویت

صرفه بود و مقصدشان تربیت نفوس مبارکه که کسینوات مقدسه کی که اساس تربیت الهی و مروج هدایت کبری و موهبت عظمی هستند اهل بهاباید شب و روز در ترویج این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود و نفوس مقدسه سعی و جهد یلغ مبذول دارند ملل و امم عالم را آگاه کنند و از تقلید و رسومات آزاد نمایند از عالم اسبابگذرند و بحقایق و معانی ناظر باشند انتهی از روز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرضی نموده رجای تائید می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد سجواب عصر باز دسته دسته اجابا و مستیدها مشرف میشوند و بیانات مبارکه بعضی در لزوم مذنیت روحانیه و مذنیت جهانیه هر دو بود که بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهری شود که این دو مذنیت توأم گردد و بجهت یکی از رؤسای اشتهر اکنون از سائل قیامادی فرقت عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که والد و حیران شد و بانچه سبب سایش عالم انسانی است آگاهی حاصل نمود و برای جمعی از نسآ و محترمه از تعلیم و تربیت و آداب حقوق عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب و روزی رویها از محبت الهیه افروخته تر بود و از انوار جمال جانهار روشن تر

روز ۱۹ اذی حجه (۲۸) نوبه وقت سحر بعضی از اجابا بدر رب خانه مبارک آره استدعای تشریف نمودند که چنین وقتی شرف حضور و زیارت طلعت محبوب شرافت دیگر دارد و مشاهدۀ جمال انور در حال مناجات و توجه بملیک قدر انتباه و دیگر نخبه بسیار حالت آنها مؤثر بود و بنجداب آنهاشان مایه حیرت میشد که قوه کلمه الله چگونه خرق عادات نموده و ابواب عطایا بگشوده که آن

نفوس مطمئن بر خلاف عادت یک عمری ترک خواب و راحت نموده سحرگاه بیاب عز و جان
 مرکز یشاق الله پناه آورده اند و چون آن اوان او خسرانیم اقامت مبارک بود و غم
 حرکت از امر یکا بسمت انگلند داشتند لهذا هر شام و سحر در محضر اطهر اجا و اولیا قیاس
 و متذکر بودند و بوجه باقی متوجه و مبطلع عبدالهی ناظر و بحال غایتش متمسک و هر ساعتی
 دلوله مستاقان بیشتر میشد و شعله عشق در دلها شدیدتر و وجود اقدس دقیقه فی شب و روز
 آرامند استند یا در محافل و مجامع عمومی یا سؤال و جواب و ملاقات خصوصی دلسا
 لسان اطهر ناطق بر محزون و راسرور و هر نایوسی را امید و ارمی فرمودند آتش بجان
 محمودان میزدند و دلیل سبیل گمراهان می شدند اما نطق عمومی مبارک امروز در ذکر استعداد
 روحانی امر یکا نبیا بود که هر چند بهذیت مادی و ششون جهانیه مشغولند ولی مثل بعض بلاد
 اروپا بکلی از روحانیات غافل نشده اند حالت طلب دارند و تحریری حقیقت خواهند
 طالب صلح و صفا هستند و دوست داری گانگی و محبت نوع انسانی و همچنین شب
 نطق مبارک در اظهار سترت از روحانیت و خدمات اجا بود و قیام آنها بزرگتر نعمات الله
 روز ۲۰ ذی قحده (۲۹۹ زمر) نظر بر جای سس امری چون حرکت و مسافت
 مبارک نزدیک بود از منزل سابق بخانه مشارالیه نقل مکان نمودند و فرمودند امروز
 باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته ام با وجود این اکثر اجا در منزل سس امری و خانه
 سس کنی تشریف حاصل نمودند و بعضی مبهتیدها را با خود بخل قرب و تقادالات
 کردند و از جمله بیان مبارک اینکه یکی از فیوضات دین و ایمان حصول اطمینان قلب

و جان است و سرور روح و مسرت و جودان و این مقام بایمان و عرفان حاصل شود
 اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا
 سرور یابد در زحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید و در حال قدرت غنا
 با عانت و حمایت ضعیف پردازد زیرا نفس مطمئنه مانند شجریت که ریشه محکم دارد از هیچ
 حادثه ای نلرزد و این جز بایمان و عرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای
 جمیع اسباب راحت و آسایش هستند و ائیت و ثروت دارند و هر گونه وسائط
 عیش و عشرت را مهیا تا قلبشان ابد اطمینان ندارد همیشه کدر و مضطربند اگر روزی
 بظاهر مسرورند روز دیگر کمر و محزون اگر آبی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دچار
 زجر و ماتم شوند تا وقت رفتن از این عالم که با کمال حسرت و الم جان سپارند اما
 نفوسی که ایمان بالله دارند عمل بتعالیم الهیه نمایند اگر بقوت لایموت محتاج باشند
 ایام زندگانی را با نهایت سرور و جور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است
 این سرور ابدیت و حیات سرمدی و غنائی حقیقی و بدون این هر ثروتی مایه حسرت است
 و هر قدرت و اقتداری علت زحمت و اذیت پس حمد کنید خدا را که باین دولت
 بیزوال رسیدید و با ینو سبب غلظی فائز شدید انتهی از روز بعضی از اجابا و جوی تقدیم
 نمودند قبول نفرمودند هر قدر التماس کردند فرمودند "از قبل من بفقرا اتفاق نافتد
 مثل نیست که من بانهاده ام اما بجهت من هدیه مقبولتر اتحاد اجابا و خدمت امر الله
 و نشر نفعات الله و عمل بوصایای جلال الهی است" در این مواقع اجابا خیلی متأثر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد با وجود این چون آیام اخیر بود و بیکل نیر در شرف حرکت بودند اجبای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و باسم درقات سدره مبارکه و اهل بیت عصمت خواستند تقدیم نمایند روز ۲۱ ذی حجه (۳۰ نوامبر) جمعی اجبا معهد شدند که در ساحت انور دست بدامن مبارک زده ذیل اطهر را از دست ندهند و از حضور مبارک دور نشوند تا هدایای آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم نمودن چون بانهایت التماس بساحت اطهر رسیدند همه صاحبان هدایا را احضار فرمودند و خطاب بانها در اینخصوص لفظی نمودند که صورت آن نیست (هوالله) من از خدمات شما بسیار ممنوم فی الحقیقه مرا خدمت کردید همان نوازی نمودید شب و روز قائم بر خدمت بودید و ساعی در نشر نجات الله من بهر وقت خدمات شمارا فراموش ننخوام نمود زیرا جبر رضای الهی مقصدی ندارد و غیر از دخول در ملکوت الله معامی نخواهید حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب اما خوب تر از اینها هدایا محبت الله است که در خزائن قلوب محفوظ ماند این هدایا موقتی است و لکن آن هدایا ابد است این جواهر را باید در جعبه و طاقچه گذاشت و آخر متلاشی گردد اما آن جواهر در خزائن قلوب اند والی الأبد در عوالم الهی باقی و دائم باشد لهذا من محبت شمارا که اعظم هدایا است بجهت انهایم برم در خانه مانه بختر الماس استعمال مینمایند و نه یا قوت نگاه می دارند آن بیت از بیگونه زخارف پاک و مبراست حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفروشید و قیمت آنها را

برای شرف الاذکار شیکاگو بنفستید (اجاب خیلی زاری کردند فرمودند) من میخواهم
 از طرف شما هدیه بی ببرم که در جهان ابدی باقی ماند و جواهری که تعلق بخزان قلوب
 داشته باشد این بهترین است انتهی هر قدر اجابا و دوستان این چنین نمودند قبول
 نفرمودند و جمیع راجع بشرف الاذکار شیکاگو کردند و هم چنین در ایام اقامت
 مبارک در نیویورک و انگلستان تا حال کراکر اس گودال و سس کوپراز کلیفوزیا
 عراقی اصحاب است قدس میرسیده که وجود اکرم در این سفر خدمت و هدیه بی
 که سبب برکت و دلیل توفیق باشد قبول نفرمودند لهذا رجای شریک و امید و طید داریم
 که بنوعی موافق شویم که تا وجود اقدس در سفرند بخدمتی مؤید گردیم حتی بعضی از ملزمین رباب
 مبارک نوشتند و راهنمایی خواستند که بوسیله بی در مصارف من مبارک
 خدمت لایقی نمایند بکلی ممنوع شدند خلاصه امروز و شب دو محفل عمومی در منزل سس
 کنی بود و نقطه های مبارک در محبت و وفا و یگانگی و اتحاد اجابا و تاکید در اعلا کلمه الله
 و ترویج صلح عمومی و اخوت نوع انسانی بود و هیجان و ولوله اجابا خارج از حد احصا
 روز ۲۲ ذی حجه (اول ماه دسمبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود و بعضی از دوستان
 در ساعت فضل و عطا با صفای مناجات و آثار تسلیم علی مشرف و فائز و تا عصر در منزل
 مبارک پی در پی نفوس زیارت حال بی مثال منقصر و بشکر موهبت و تائید غنی تعالی ناطق
 و ذاکر فی بحقیقه در امر الله حالت تنبه و تذکر داشتند و از دل و جان متضرع و متبتل بودند
 و از جمله بیانات مبارک که شرمی در خصوص استعداد الهی امریکا بجهت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشه‌ئی آسوده و نسبت بسیار
 قطعات امانی امر یکا هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند
 و دولت و ملت بقوه معنویه برتر و توج تعالیم و اصول الهیه جدا بر خیزند مسلم
 صلح عمومی را از پیش می برند و این مسلم صلح در امر حضرت بهاء الله حکم قطعی و فرضیه
 دینی است نه رأی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معطل باغراض باشد
 یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیه است حتی الوتوعست مثل
 اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم درم
 حضرت بهاء الله چنین است و دیگر هیچ امری بدون جانفشانی نمی شود تا بحال
 بیت هزار نفر در این امر فدا شده اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده اند من
 چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسلم
 مخالف منافع و منافی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر من و زجر
 برخاستند و تمام قوی بر من و ضحلال امر الله قیام کردند و لکن جنس امر حضرت بهاء الله
 غالب و آوازه طهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤید بشدید
 القوی بود و تعالیم مبارکه مقتضای این عصر مؤس سعادت بشر و توج هدیت کبری
 (عصر بجهت جمعی از محکمین دیانت مسیحیه می فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده
 ملاحظه نمایند که مسیح بطرس میفرماید شمشیر خود را غلاف کن بای می فرماید اگر کسی بپین
 شامیلی زند طرف یسار را بگردانید ولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چه قدر

مسیحیان یکدیگر را کشتند رؤسای سیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یکسله
 پرستان و کاتولیک چه خونبار ریخته شد الی آخر بیا نه الا علی و همچنین شب در مجمع
 عمومی منزل مستر کنی شمری در تعصبات و تقلید مل و مذاهب تفصیل و توضیح تعالیم
 جمال الهی از فم اطهر صادر و وقت شام مانند سایر لیالی و ایام آن شب هم جمعی از احب
 را سر میز حضار فرمودند و بجهت صرف شام بر سر خوان عنایت سرور و افتخار ابدی
 بخشیدند و کل از اکل طعام و طبع ایرانی و تبسم مزاج یار رحمانی شوق و معنی و بدانی
 جستند روز ۲۳ ذی حجه (۲۵ شهریور) پس از اذکار و اورد مالک

مبدی و معاد از صبح آمد و شد و تشریف نفوس پی در پی بود تا قریب ظهر که در صالون
 بیت مبارک جمعیت از اجبای قدیم و جدید زیاده پائین تشریف آوردند و لسان
 مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هوا شد) من در نیویورک خیلی در مجامع شما
 بودم اقامت من در سایر شهرها عشرین نبود لکن در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعاً مکرر
 شما را ملاقات نمودم و وصایای حضرت بهار الله را بشما گفتم بشارت الهیه را از
 برای شما بیان کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب
 و تقلید و آلایش بشنون نفسانی تشریح نمودم تعالیم حضرت بهار الله تبیین کردم
 دلائل و مسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکت در تدارک حرکت و سفرم
 در محفل نمیتوانم حاضر شوم لهذا وداع مینمایم و من از شما ناراضی هستم و از خدات
 شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت را از شما دیدم من خیلی مهربانی نمودید از ملکوت

بهاء الله بجهت شما تائید و توفیق می طلبم تا روز بروز مؤید تر شوید حقوق بهاء الله
 را محافظه نماید قلبستان نورانی تر شود اخلاقان رحمانی گردد روحان مستبشر
 باشد و اطوارتان دلیل بر ایمان و یقان در نهایت تقدیس باشید و در منتها
 انجذاب و توجیه ملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات باهره جمال مبارک گردید
 بران حقیقت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید و چون خلق نظر
 باعمال و افعال شما نمایند آثار تقدیس و تقطع بینند نورانیت آسانی مشاهده
 کنند و کل شهادت دهند که حقیقتاً شما بران حقیقت حضرت بهاء الله هستید و گویند
 حاکم بهاء الله شمس حقیقت است و بصرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده
 تا از رفقا و گفارتان انوار الهی بینند آثار محبت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده
 کنند فضائل عالم انسانی جویند هر یک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی
 مانند کوب لامع طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله نیست مقصود جمال
 مبارک از حمل بلایا و قبول سجن عظم جمیع مصائب و متاعب را تحمل فرمود و در حبس
 و زندان ملکوت یزدان صعود نمود تا اقبالیم او عال شویم بانچه مقتضای وفاست
 قیام کنیم بنصایح و وصایای او عمل نماییم نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات
 حقیقت را منتشر سازیم تا بحر عظم موحش باوج رسد عالم ناسوت آئینه ملکوت
 شود این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین حبت ابهی گیرد و پنجهین عصر از جمله
 بیانات مبارکه ایز بود ما مدیم تخمین نشانید امید داریم پر تو آفتاب غایت بر ویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امر یکا استعداد دارد (شب در محفل دوستان می فرمودند) من تضرع و زاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس حقیقت بتابد با آنچه مقصود و مظهر مقدسه الهیه است فائز شوید انیت تضرع من زیرا شما احباب جمال مبارکید و بندگان اسم اعظم این سفر من بدین شما آمدنش آ، الله بعد از این شما بارض مقدسه خواهید آمد در محلی که موطنی اقدام انبیای الهیت باز ملاقات خواهیم کرد انتهی
روز ۲۴ ذی حجه ۱۲۵۲ دسمبر چون دسسه دسسه

احباب قدیم و جدید زیارت جمال انور شرف می شدند با حال انین و آه ناظر وی چون ماه بودند و ساجد و طائف طلعت عبد الله اکثر کریان و نالان بودند و از خبر عزیمت و مسافرت مبارک دلها پر حسرت و حرمان جمیع ذکرشان شکایت از بحر و فراق بیگل میثاق بود و در محضر اطهر عرض و ناله شان اظهار غفلت و قصور در خدمات و فقور در لوازم عبودیت مطلع فیوضات دما راجی عون و عنایت بودند و مستعدی تایید و کرمات از روز شستا قان جل بیثال ناله بانی داشتند که برسنگ تاثیر می نمود قدرت قلبشان هر قلبی را می گد اخت و با آه و ناله بدم میا خت واقعا نوعی در استان مبارک ساجد و راک بودند که سر از پائینداشتند از روز عصر و شب در مجلس عظیم منعقد یکی در منزل امه الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محض فوز بقا خیلی آمده بودند و نطق مبارک در آن مجمع این بود (هو الله) عبد خدا را که مسس کروک سبب اجتماع شما و انعقاد چنین محفلی گردیده که بذکر الهی مشغولید و بیان بر این ناطق

میسم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نور نیت بیشتر یابید ترقیات
 فوق العاده نمایند و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید
 تبلیغ کنید و به هدایت نفوس پردازید و قلوبان چنان منجذب باشند که بجز سؤال
 جواب کافی شافی دهید و روح القدس در سنانان تکلم نماید مطمئن باشید
 و میسر و اربنایات و تأییدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور
 گرداند ذره را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایت او عظیم است
 خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خدای که بدیگران عنایت فرمود
 بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و از برای شما تأییدات
 عظیمه طلبم که زبانان سیف قاطع شود قلوبان محل تجلی انوار شمس حقیقت گردد افکار بیان
 وسیع شود و مقامتان رفیع گردد تا بنشیند نفحات الله پردازید و در عالم انسانی
 ترقیات عظیمه نمایند زیرا تا انسان اول خود کسب کمالات نماید بدیگران آموختن
 نتواند تا خود حیات نیابد دیگر از احیات نه بخشد پس ما باید بگوئیم تا اول
 خود کسب فیوضات ملکوتیه نمایم حیات ابدیه یابیم تا بتوانیم روح با هم عالم دهیم
 جان به جانیا زنجشیم لهذا باید همیشه تضرع بدرگاه احدیت کنیم و طلب فیوضات
 باقیمه نمایم قلبی چون مرآء صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب درود
 عجز و زاری کنیم و طلب تأیید نمایم که خدا یا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا
 فرما خدا یا فقیریم غنی ملکوتی ده خدا یا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدا یا ذلت محضیم

در ملکوت عزیز فرما اگر تأییدات آسمانی شامل شود هر یک از ما ستاره و خنده گردد و آلا از خاک پست تر شود خدایا تأیید کن نصرت فرما ما را غالب بر نفس مهوکن و از عالم طبیعت نجات ده خدایا بنفقات روح القدس زنده فرما تا بنجد مست تو قیام نمایم و عبادت تو مشغول گردیم و با نهایت صدق و صفا بانتشار آثار ملکوت پردازیم توئی مقتدر و توانا توئی بخشنده و مهربان انتهی از انجا بمنزل مسکن کنی تشریف فرما شدند آتش در آن بیت هجوم یار و اغیار از هر شبی بیشتر بود و آتش شوق در دلها شدید تر نطقی مفصل در ترویج مسائل الهیه و تأکید در نشر نفحات الهیه و تبیین تعالیم بدیهه و ذکر امر جلال الهی و وداع با اجناس نمودند و چون ختم بیان فرمودند در مجلس اجناد دور زدند بایک یک از اجباب دوستان خدا حافظی اظهار غایت کرده بالاتشریف بردند

روز ۲ ذی حجه ۱۲۴۰ دسمبر از جمله نفوسیکه تازه بحضور نور مشرف شد یکی از احاطه های بنی اسرائیل بود در مسائل مفصله تورات با صحبت می نمودند که مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحها و الا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود و از این آیهائی که در تورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ما و عرفانست که سبب حیات آسمانی است و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسما و صفات الهیه و الا ذات باری از صور مادی مقدس است و از امثال و شباهه منزّه و میرا از این قبیل چون بیان اصطلاحات و رموز آیات کتب مقدسه را فرمودند

آنگاه معانی علام و بشارات ظهور موعود و مفصل و مشروح بیان نمودند چنانچه حاخام مذکور
بجذب و شور آمد و اصرار با حاطه علیه مطلع فیوضات احدیه نمود بعد جمعی از نفوس محترمه
که بعضی از آنها پرفسر بودند بمحض اظهر مشرف شدند و از جمله مطالبی که بسبح اظهر رساندند
تحریر پرفسر کلمه در قضیه مشرق الاذکار شیکار غوبه که اعانه اجای شرق بجبهت
آن بنار یکی از فهرستهای کتاب غفلت این امر عظم گفته بود بیانات مبارکه در فخل
از تقالید و رسوم قسیهها و اوام کشیشها بود و عصر در مجمع اجتام منزل ستر و سکنش
جمعی تازه از شاگردهای ستر کنی در مجلس و بعد از مجلس مشرف شدند و نطق مبارک در
خصوص ادراک معانی کتاب الهی بود که مقصود از تلاوت و قرأت پی بردن بحقایق
آیات و اسرار کتابست اگر تنها خواندن بود بایستی ملت یهود جمع مؤمن بسبح
شده باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بهره بودند از ایمان بانحضرت
ممنوع گشتند علام و آیات کتاب را بظاهر معنی نمودند و ظهور سیح را مطابق
تقالید و آداب و رسوم ملت خود نیافتند لذا انکار کردند و از حقایق و اسرار الهی
غافل و در کنار شدند «شب محفل عظیم مجلس منتهی در انجمن تیا سیفها نیویورک بود
و خطابه مبارکه از قدمت سلطنت البتیه و عدم انقطاع فیوضات مخصوصه ربانیت که
همیشه حق بوده و خواهد بود و در ظل فیوضات رحمانیه او همیشه خلق مستقیض و موجود و از
انوار مظاہر فضل وجودش ستیز و منور سنده اتی قد خلعت من قبل ولن تجد لسنة
تبدیل ولا تحویلا و صورت خطابه مبارکه در آن مجلس انست

(هواشه)

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبع در کائنات ندارند کشف حقایق نتوانند
و تحریری حقیقت نمایند آن نفوس نظری سطحی دارند چهل مجسمند و تقلید محض آنچه
از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابداً از خود نه دانش و هوش دارند و نه
چشم و گوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و بر حسب افکار جهل و
خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین
اعتقاد دارند که این عالم وجودش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر
خدا خلقی و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نفوذ باشد الوهیت حادث است نه قدیم
و حال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده ستیر هم بوده زیرا بدون
ستیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالق ثبوت نشود الوهیت مقتضی خلق است
رازق باید مرزوق داشته باشد تصور الوهیت بدون مخلوقات و کائنات
مثل نیست که تصور سلطنتی بدون کشور و شکر نمایم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن
است شخصی پادشاه باشد بدون ملک و رعیت ؟ این مستحیل است اگر وقتی بود
که نه شکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد بی خلق
داشته در این صورت چنانچه حقیقت الوهیت اول و آخری ندارد خلق او نیز
اول و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه معی
و معطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیت و ربوبیت معطل بوده باشد ابداً تعطیل

جائز نه این خورشید شعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب
 شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته
 شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مرزوق نداشته باید
 بگوئیم خلایق نبوده و این انکار قدمت و دلیل بر حدوث ربوبیت است این محبت
 که این کائنات نامتناهی این کارخانه قدرت این فضای غیر متناهی و این جہام
 عظیمه شش ہفت ہزار سالیت خیلی قدیم است اما اینکه در تورات ذکر شش ہزار
 سال است این معنی دارد بظاہر نیست زیرا میفرماید خدا در ہفت روز آسمان و زمین
 را خلق فرمود بآنکہ قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته
 چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد انیت کہ سلطنت
 الہیہ قدیم است نہ حادث ہمیشہ خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواہ داشت
 لہذا فیض الہی و تجلیات او ستم است انقطاعی ندارد چنانچہ برای شعاع و حرارت
 آفتاب انقطاعی نیست بچنین مظاهر مقدسہ الہیہ کہ مطالع فیوضات ربانیہ اند ہمیشہ
 بودہ و ہستند و آن مظاهر مقدسہ بہت چہ ظاہر میشوند حکمت و نتیجہ ظہورشان
 انیت کہ در عالم انسانی صورت و مثال الہی ظاہر شود زیرا کہ حقیقت عالم انسانی
 حائز دو صورت است و دارای دو جنبہ یکی صورت و مثال الہی است و ثانی
 جہت جسمانی و جنبہ شیطانی چہ کہ غیر از جسم انسان را حقیقتی است کہ آنرا قالب مثالی
 یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند در حینیکہ انسان می گوید من دیدم من گفتم آن

کیست که می گوید من دیدم واضح است که او غیر از جسم است و تسبیح فکرمی کند
 مثل نیت که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویه است که با او مشورت
 می کند جسم نیت که با آن رأی میدهد که اینکار را بکنم یا نه مضرتش چیست
 و فوائدش چه چه بسیار میشود که انسان در امری اراده قطعی مینماید و بعد
 باندک تأمل و فکر از آن منصرف میشود چرا بجهت نیت که با حقیقت مشورت کرده
 و تلفت مضرت آن امر شده لهذا از آن منصرف گشته از این گذشته در عالم
 رؤیا انسان سیر می کند و حال آنکه جسم اینجا است اما روح سائر در شش و
 و غریب دنیا آنکه سیر می کند کیت حقیقت ثانویه است شخص مُرده است
 جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سؤال و جواب مینماید
 آن کیت که انسان با او سؤال و جواب می کند و حقیقت ثانویه است پس
 در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر هست مثلاً جسد ضعیف میشود اما آن حقیقت بر حالت
 واحد است جسم فریب میشود و حقیقت بر حال جسد ماند جسد ناقص شود و حقیقت
 بر حالت اولیه مشأبه شود جسم انسان در خواب مثل مُرده است ولی آن حقیقت
 در سیر و حرکت است ادراک دارد و گفتگو مینماید و کشف امور می کند آن حقیقت
 قالب مثالی است و بیکل ملکوتی از جسم عنصری کاشف حقایق است و مدرك اشیا
 اکتشاف علوم و فنون و صنایع میکند قوه برقیه و سایر قوای تسخیر مینماید و با شرق و غرب
 عالم در آن جسد مخابره می کند واضح است که این جسم و جسدیت اگر جسد بود

بستی در حیوان هم نمونه این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قوای
 مشترک است پس آن قوه حقیقت ثانویه ای است که کاشف حقایق اشیا است
 محیط بر کائنات است و واقف اسرار است مادی ملکوت است و بهر بل نیست
 آن حقیقت است که انسان را از حیوان متمایز نماید لکن این حقیقت مابین عالم الهی
 و رتبه حیوانی است اگر قوه ملکوتیه غلبه نماید حقیقت انسانیته اشرف مخلوقات شود
 و دارای صورت و مثال الهی گردد و اگر جهت حیوانیه غالب آید از حیوان پست تر
 شود چه که حالات و مشغولات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضرترش
 شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعه بقا جنگ و جدال خدعه و تزویر حرص
 و طمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند ر باد انسان
 بی تربیت مکار است در حیوان حرص است در انسان هم هست در حیوان تعدی
 و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانیته جامع است لذا آنچه
 در حیوان است ظهورش در انسان آشفته است و آن مقتضیات عالم طبیعت
 است و ظلمات نقائص که سبب ذلت کبری است و بلیه عظمی و از جهت دیگر در انسان
 کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت مری است و مایه عزت ابدی
 مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروت محبت و مودت فطرت و معرفت
 که سبب این کمالات انسان احاطه بحقایق اشیا نماید کشف اسرار کند پس
 حقیقت انسانیته بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت صورت ملکوتی صورت

انسانی و صورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایه زحمت و ذلت
و سبب نزاع و جدال و حرب و قتال اما صورت ملکوتی که منتها رتبه عالم انسانیست
نور علی نور است و وسیله حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عز و علا مضاه
مقدس الهیه بحجت این ظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را با نور صفات ملکوتی زایل
فرمایند و نقائص عالم طبیعت را بکمالات الهیه مبدل کنند تا بهجت ملکوتی غالب
آید و صورت و مثال الهی در عالم انسانی جلوه نماید نورانیت الهی و فضائل روحانی ظاهر
شود پس این مطالع مقدسه مرتبی عالم وجودند و معلم عالم انسانی نفوس بشری را
از ظلمات ضلالت و غفلت و نواقص و رزائل عالم طبیعت نجات دهند و بفضل
و خصائص روحانیه دلالت کنند چنانکه عالم گردند چو نهنگ انسان شوند دوزخ
اند فرشته گردند ظالم و متکبرند عادل و خاضع شوند تا انسان زمینی آسمانی شود
تا سوتی ملکوتی گردد و طفل رضيع مقام بلوغ یابد فقیر و ذلیل غنی و عزیز شود خلاصه اگر ظهور
مظاهر مقدسه نبود جمیع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر البسته اگر اطفال بشر
تربیت نشوند در مدارس داخل نگردند بدون مرتبی جاهل و نادان مانند و اگر تامل
و جبال بجال طبیعی گذارده شود جنگل و آجام گردد اثمار آبدار بار نیامد و فواکه
طیبه ندهد اما چون در تحت تربیت باغبان درآید از مار و اثمار لطیفه دهد فیض
و برکت فکیه حاصل نماید پس عالم خلقت بقضای طبیعت جنگل و غار زار است
و مظاهر مقدسه باغبان الهی و مرتبی عالم انسانی که تربیت عالم وجود پودازند تا اشجار

نفوس سرسبز و خرم ماند لطافت و نطافت یابد و آثار طیب میسبب زینت حدائق
حقائق انسانی گردد. لهذا این فیض الهی و تربیت ربانی مستمر است نمی شود که این فیض
عظیم قطع گردد و این جلوه رحمانی تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروب که
آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که او را حیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم
الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع و لا اله
و هو الله شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض انقطاع جوید بلکه فیض
او مستمر است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نیش دام در در
است و الطاف و موهبتش در روز و ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجه
ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور مظاهر مقتدره عالم بشر فیض جمیل اکبر یابد جهان جهان
دیگر شود و عالم امکان غبطه حبت و رضوان گردد و اما ظهور مظاهر الهیه باید با کمال
صورت باشد و با اعظم شئون و کمالات ظاهر شود میسبب باقوتی الهی و نفوذی
آسانی تا ممتاز از سایرین باشد و در جمیع صفات و آثار اولی و اقدم مثل اینکه
آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است بر چند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند
و در لیالی درخشنده اما شمس را تابش دیگر است و تأثیرش بر تراب باید مظهر فیض
الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلم الهی است و مربی عالم انسانی شمس حقیقت
است اعظم تجلی است و اول جلوه آسانی تابش و تأثیرش بذات خود است نه کتاس
از نفوس بشری و الا باید بگوئیم کمالاتش ما خود از سایرین است چگونه میشود شخصی را که

دیگران تربیت کنند او مرتبی عالم انسانی شود مظهر فیض الهی باید مستقل باشد نه مستقل
 مرتبی باشد نه مربوط کامل باشد نه ناقص غنی از اسوا باشد نه محتاج
 تربیت اهل دنیا جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور تا بتواند نوع بشر را
 تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زایل نماید بقوه الهیه عالم را عالم دیگر نماید صلح
 عمومی را ترتیب کند وحدت عالم انسانی را مروج باشد ادیان مختلفه را متحد
 سازد لهذا میسر چنان است که لطاف و مواعب ربانی ظهوری شدید یابد انوار
 شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را نورانی نماید ارجوح را مستبشر سازد
 هم عالمی بخشد و حیات ابدیه دهد تا بنبی رتبه عالم انسانی نائل گردیم من نه ماه است
 در امریکا در غلب شهر با درکناس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحدت
 عالم انسانی متذکر نموده جمیع را با الفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت
 رعایت را از اهل امریکا دیدم احتیقت امریکائیت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد
 و تحریری حقیقت نماید و حال عزم حرکت دارم فردا میروم لذا خدا حافظی می کنم و از برای
 شما تأییدات آسمانی می طلسم و عزت ملکوتی و عیلت ابدی بخوام تا بتهنئه مقامات عالم
 انسانی رسید و نهایت ممنونیت را از شما دارم هیچوقت شما را فراموش نخواهم کرد
 بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و شما را توفیق رحانی و برکت فیض آسمانی جویم
 انتهی اهل آن بنمن از علو کفشار یا سر و علن انجذاب دل و جان جسته و نگام
 حرکت مبارک یک یک نزدیک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و محبت صمیمی مینمودند

و چون خبر عزیمت و مسافرت مبارک را می شنیدند بشدت اظهار خزن و کدورت
 میکردند اما حسرت و احتراق قلوب اجبای مشتاق از فکر هجر و فراق طلعت یشاق بشیرتاریه
 حیرت بود روز ۲ ذی قعد (۵ بهمبر) علاوه از اجبای نیویورک جمعی کثیر از
 دوستان و اجبای اطراف برای مشایعت مبارک در کشتی سلطنت آمدند رقت و خزن
 قلبشان بسیار مؤثر بود و آه، این صغیر و کبیر متصاعد بفلاکاتیر صالون بزرگ در جلاول
 با آنکه تالار بسیار بزرگی بود و گنجایش جمیعت اجباب نداشت بعضی نشسته و اغلب
 تابیر و ن در ایستاده بودند و هیکل اقدس در جمع دوستان با حال نطق و بیان مدثی
 و خرام و بنصائح یاران و وداع با ایشان و تسلی قلوب مشتاقان مشغول محزونان را
 بسرور ابدی دلالت می فرمودند و بتأییدات ملکوت ابهی بشارت میدادند تا وقت
 مرضی جبتا خطابی غرابندای حلی ادا فرمودند که صورت آن نیست (هوالله)
 این روز آخر و ملاقات آخری است حال دیگر سوار و ابورشده میرویم و این
 آخر وصیت من بشاست و بکرات برای شما صحبت داشتم و بوحدت عالم انسانی دعوت
 کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند و خدا بجمیع مهربان کل را رزق میدهد
 و حیات می بخشد در حضرت ربوبیت جمیع بنده اند و فیوضات الهیه یکسان مبذول
 لهذا باید ما هم جمیع مل عالم در نهایت مهربانی باشیم و این تعصبات دینیّه جنسیّه و تعصبات
 وطنیّه و سیاسیّه را فراموش نمائیم جمیع روی زمین یک گره است و جمیع امم یک سلاله اند
 و کل بندگان یک خداوند پس هر نفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گناه کار است

خدا جمیع قلوب را سرور میخوابد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید و از
 اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات جنسی و سیاسی و وطنی بیزار و در کنار گردد
 شما که احمد شهنشاهستان بنیاد و گوشتان شنو اگشت و قلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین
 تعصبات و اختلافات نمائید بلکه باید نظر با لطف الهی کنید که او شبان حقیقی است و جمیع
 انعام خود مهربان با آنکه خدا جمیع مهربانست آیا جائز است ماکه بندگان او هستیم با یکدیگر
 جنک و جدال نماییم لا والله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم و شکرانه الطاف قیمه الفت
 و التیام با یکدیگر است و محبت و مهربانی بعموم خلاصه مباد قلبی آزرده نمائید یا درباره یکدیگر
 غیبت کنید با جمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمرید همیشه مقصدتان این
 باشد که دلی را سرور کنید گرسنه‌ئی را اطعام نمائید برهنه‌ئی را پوشانید دلی را
 عزیز کنید بیچاره را چاره ساز گردید و پریشانی را سر و سامان بخشید انیت رضای الهی
 انیت سعادت ابدی انیت نورانیت عالم انسانی چون من برای شما عزت ابدیه
 میخواهم لذا چنین نصیحت نمایم می‌نماید در بالکان چه خبر است چه خوبهاریخته می‌شود
 چه قدر طفلان تیم میگردد چگونه اموال بغارت میرود چه آتشی شعله ورمست با وجودیکه
 خدا انهار ابهت محبت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزد خدا انهار برای تعاون
 و تعاون یکدیگر آفریده آنها نهیب و غارت همدیگر میشوند بجای اینکه سبب رحمت
 نوع خود شوند مراست یکدیگر نمایم پس شما باید منت را بلند نمائید بدل و جان
 بکشید بلکه نورانیت صلح عمومی بدخشد این ظلمت بیگانگی زایل گردد جمیع بشر یک

خاندان شوند و هر فردی غیر عموم خواهد شرق بغرب معاونت کند غرب بشرق
 اعانت نماید زیرا که ارض یکوطن است و نوع انسان در تحت فیض و حمایت یکیشبان
 ملاحظه نمایند که انبسیای الهی چه صدمات و بلا یائی دیدند بجهت این که نوع بشر محبت
 یکدیگر نزنند و بحبل الفت و اتفاق تثبث نمایند و آن نفوس مقدسه حتی جان خود را فدا
 کردند بمینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ و جدالند و با وجود
 این نصایح باز خون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند و چه قدر در غفلت و ظلمتند خدای باین
 مهربانی دارند که با جمیع کسان معامله میفرماید با وجود این مخالف رضای او حرکت نمایند
 او بجمع رؤف و مهربانست اینها در نهایت عداوت و طغیان او حیات به عوم بخشد
 اینها سبب ممت گردند او مالک را مامور فرماید اینها خاندان یکدیگر را مأمور نماید
 ملاحظه نمایند که چه قدر غافل اند حال تکلیف شما دیگر است چه که مطلع بر سر الامر الهی شدید
 چشم بینا و گوش شنوا دارید لهذا باید با عموم در نهایت مهربانی معامله نمایند هیچ
 عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر و صلاح عموم است نصایح حق را شنید
 و بیانات تعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمع حتی بدشمنان دوستی و محبت نمایند
 بدخواهان را خیر خواه باشید و مخالفان را یار موافق گردید پس بموجب این تعالیم
 عمل نمایند بلکه این ظلمات حرب و جدال زایل شود نورانیت الهیه جلوه نماید شرق
 منور گردد و غرب معطر شود جنوب و شمال دست در آغوش یکدیگر نمایند و اعم عالم در نهایت
 محبت با هم معاشرت و الفت یابند تا باین مقام برسند عالم انسانی را راحت نیابد

سعادت ابدیه حاصل نشود اما اگر بموجب این تعالیم مقدسه عمل نمایند عالم ناسوت آینه ملکوت
 گردد روی زمین جنت ابی و غبطه فردوس برین شود امیدوارم موفق برعل تعالیم
 شوید تا چون شمع بعالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم مکان را بر حرکت آرید
 نیست عزت ابدی نیست صورت و مثال الهی که شمار آبان وصیت مینمایم و امید چنان
 که آبان موفق شوید انتهی - مسافرن و کتاب کشتی از دور و نزدیک چون این خطابه
 مبارکه را شنیدند و آن حالت انجذاب و انقلاب احباب را دیدند انگشت
 حیرت گزیدند و اظهار تعجب نمودند که این چه حکایت است و این چه وجود باقتدار
 و عظمتی که اینهمه رجال و نساء جلیله امریکا صف در صف در حضورش اینگونه خاضع
 و خاشع اند و صغیر و کبیر پروانه حول این جمال جمیل و وجه منیر باری چون یک یک
 دوستان در ساحت انور اعلی دست دادند و ذیل عطا گرفتند و رجا و استعای
 تأیید نموده مرتخص شدند بیرون کشتی در ساحل صف کشیدند و در جلومر کب
 مبارک باناله و آه بودند و ناظر روی چون ماه چون کشتی مبارک حرکت نمود و بجان
 و شوری دیگر از آنها نمودار شد حزن و غمشان جانوز بود و حالت جذب و شوقشان
 دل و زهمه با عناق خاضع در تعظیم بودند و با ایادی مرتفعه و تهلیل و تکبیر و تاجسم کار میکرد
 جمعیت مشتاقان از دور مانند فوج موج میزد و سان مبارک در بطور قدرت
 و قوت اسم عظم ناطق که به بنید چگونہ اقتدار امر الله و لوله دردلبا انداخت و چه
 انقلابی در نفوس افکند چه طور عون و عنایت جمال الهی بی در پی رسید و انوار

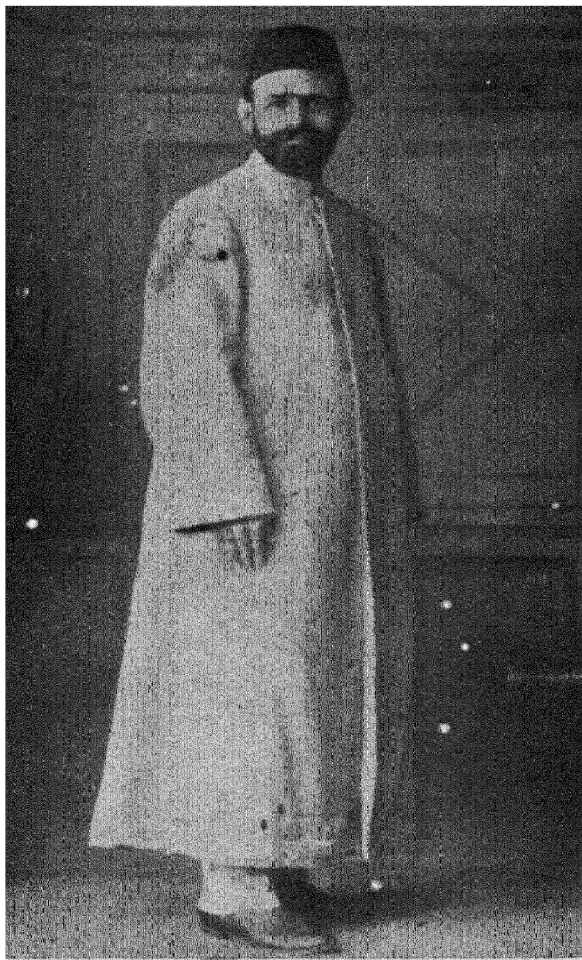
نصرت از افاق علی دمد این از تائیدات موعود و ملکوت الله بود و توفیقات جبروت
غیب بهی چنانچه حال مبارک بصریح عبارت وعده فرمود که نرگم من افق الاهی و نصرت
قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین انہی و دیگر وقایع مسافر
مبارک بلالدار و پاتا مراحت بشرق در جلد ثانی مرقوم و مسطور -

صد ہزار شکر و ثنا تائیدات جمال اقدس الہی و عنایات مطلع عہد او فی
کہ یغید اقل با تمام جلد اول بدائع الآثار مؤید شد و در ۳۲۳ ہجری
او ۱۳۱۳ عیسوی بقلم خود تحریر و بساحت نور حضرت عبد الباقا فدیت
اجاۃ الثابتین علی عہدہ الاولیٰ تقدیم نمود و در او ایل ۱۹۱۴ م موبارفت
ہندوستان و ماڈون بشر و انتشار آن گردید و بنفقہ یاران روحانی جناب جو ہر
گشتا پ و مہتر اسفندیار بہرام در بند ربہی ۱۹۱۴ م مسیحی موفوق بطبع

آن شد

محمد اسماعیل

زر قانع



Mirza Mahmood Zarquani.
The Compiler of the Book.

محمود زرقانی

سُرود محمود

شنای نصرت و حمایت جمال قدم در آزادی کل سرتاسر اکر از سخن عظم که ۳۲۷ مطابقت
 سینه عرض و باحت اقدس تقدیم گردیده

پُروا الله

ای طلمت غیب و ذات ابھی	ای منظر کنز و ستر اخفی	عون تو ز شرق امر علی
چون بدر تمام شد بویدا	آن مدح که مدحت کماهی است	نایسته ذات چون تو شایستی
ای خالق عز و ذات ایزد	دارنده هر ماه و ماه یجد	شاه و ملکوت و ملک سرمد
ذات تو سجد و صف نماید	وصف تو فروزون زهر مغالی	نعت تو برون زهر مثالی
ای گوهر هست و بود بی باک	پاکیزه تر از هتائیک پاک	وصف تو کجا و عالم خاک
آنسان که توئی نیابد ادراک	در مدح تو هر درایت	ز اندازۀ خود کند حکایت
شاهنشاه ملک بیزوالی	تابنده ز مشرق جالی	دارنده قدرت و جلالی
بخشنده رفت و کمالی	نیض تو اساس زندگانی	فضل تو حیات جاودانی
هر جان و تن آیتی ز جودت	هر صوت و سری نشان بود	هر بود بود و نودت
اشیا همه حاکی از وجودت	با حال نهان تو خود عیانی	در عین غیاب زگل نهانی
درویش و شه و گدا و مُنعِم	چرخ و فلک و مدیر و ناظم	هر روز و شب و حیات دُم
کل از تو و تو بخویش و اُم	گر عون و عطای تو نباشد	شیرازۀ کل همس پاشد
از محنت که سحر شد	شام غم عاشقان بهر شد	شش رخ محمد پرده در شد

از سخن و سحاب کین بدر شد	بر شدید قدرت تو از حیب	بدرید حجاب ظلمت و یرب
عدالت همه جا علم برافروخت	باشکر نصرت و ظفر باخت	بنیان غم و ستم برانداخت
کام دل و کار عاشقان خست	بارایت نصرو آیت داد	دادی شمع محمد را تو آمد
فرج فرج و همسم رساندی	گردستم و اطمینانندی	عشاق ز قیام غم ربانندی
تا بارگه کرم کشاندی	در بهجت ایصال دادار	احسان و کرم ترا سزاوار
از بد و ظهور رب اعلی	تا روز بروز عهد او فی	بر پیکل امر و صدر اصفی
بودی همدم بهجوم اعدا	صد شکر که زرم خصم شکست	طوفان و غبار ظلم نبشت
سجن و ستم و بلا و ماتم	باطلعت عهد بود هدم	جز حفظ تو ایصال افتدم
امید دلی نبود یکدم	نصر تو چه کرد یک تجلی	جستی دل عاشقان تنی
در یوم لقایت ایشه جان	عشاق بسی ز عشق نالان	دقت گد و فا غزل خوان
هر روز بخون خویش غلطان	بینده مهر ماه بودند	قربان بلا س شاه بودند
چون پرده فکندی از رخ خویش	ز اعداء ستم روح کیش	اجاب همیشه زار و دلریش
بمواره انیس ناله و نیش	ایندم ز تو قوم ظلم مغلول	گردیده بحال خویش مشغول
حسرت بجهان چه شهره آید	رایات رفیع فتنه افروخت	هر کس که ترا ندید و نشناخت
بزرگت ملامت و ستم باخت	تا آنکه ز جهل و تنگدستی	در زانو و زیان نشستی
اندام تو رستم چرخ عیان کرد	چشم و رخ فتنه خیز عیان کرد	موی و خط مشک میز عیان کرد
عل لب روح بیز عیان کرد	یار از تو غریق نور نعمت	اغیار اسیر نار نعمت

چون غنچه گل چرب گشودی	راز دل عارفان نمودی	صبر از کف عاشقان ربودی
شوق دل و شور گل فرودی	آشفته دلان تو چو بلبل	در کشن وصل پرز غفل
جان باخته گان کوت صفت	بانای و فی و چانه و دوف	جان و سرونگ نام برکف
دادند ز دل ندای مالتف	در محله کله بلاد ویدند	برارض و سها صلا کشیدند
چون چهر تو ای جمال معبود	قصه ملکوت غیب نمود	از طلعت عهد پرده کشود
هم عهد و نوید نصر فرمود	حین کشت سماء امشوق	الرب اتی بوعده الحق
هر چند که روی خویش پنهان	کردی تو ز عاشقان مالان	لیکن ز ره جود و فضل و حنان
بنمودی عیان لقای پیمان	خواندی همه بر بنص قدم	سوی رخ و موی غصن عظم
گردی مه من اراده الله	شاه چشم و سریر و خرگه	خواندی تو همیشه گاه و بگاه
کل را بسجود روی آن شه	تا گشت گان بحر ویت	یابند از اوزنشان کوت
بعد از تو نمود آینه جان	مواز سر بندگی پریشان	از خسر فنا گرفت پیمان
در عشق تو مگو گشت و حیران	و دوار ز نور و نوش زندگی شد	در حلقه و بند بندگی شد
در بزم تو نغمه و لاله زد	خمخانه و ساغ و ملا زد	سر بر سر دار ابله زد
بر عالمیان چنین صلا زد	چو سحر اگر حیات جاوید	زیر علم بهباشتابید
بارج و عنای دور و نزدیک	باسجن و جهای ترک و تابیک	در امر تو کرد کوشش نیک
صوت تو رساند تا بامریک	زان شاه سریر رسن و تدبیر	آوازه ابر شد جهانگیر
بین طلعت بندگی چهار کرد	ایام خشم و جفا و فاکرد	در مشرق و غرب عیان نکارد

هم بقبض امر را بپا کرد	تا نوبت نصر و نصرت آمد	شاد آن رخ پر ز نصرت آمد
شد یوسف عهد و شاه پیمان	در مصر لقا و شهر جانان	آسوده نظم و جور عدوان
فارغ ز جفا و کید خوان	بر عیش جلال کرد تکیه	ساجد بر شش کواکب و مه
بی پرده چسب آن یگانه آمد	دل در طرب و ترانه آمد	بیگانه ز خویش و خانه آمد
فارغ ز غم زمانه آمد	دیوانه عشق روی او شد	هم بسته تا رموی او شد
شد باز جهان جان پر ز نو	سر شد غم بجز لیل و بخور	کامد ز در آن جلال چون حور
زان روی چو حورشیم بدو	شد تازه ز روی او روانها	قربان تنش جهان جانها
از عشق دل عاشقان جان باز	در بزم طرب همه سرافراز	بانای نعوت و نم راز
گشتند جمیع عمر دمان	ای مطرب عشق شاد باشی	نور از رخ پر نشاط پاشی
عشاق خرس که حق پرستند	در محفل عهد می بدستند	مدهوش ز ساغر استند
در بزم وصال او نشستند	شکر تو و ساغر تو ساقی	کردی همه مست خمر باقی
آن دلبر بندگی نبشت	عشاق شدند خاضع و پست	بیامان و خسر عهد در دست
گشتند جمیع سر و خوش و	در محفل عشق بزم اشراق	کل محور رخ نگا میشتاق
آشفته روی آن نگارند	در گلشن نصر و بزم یارند	صحبای تقاضا و میل دارند
از جان همه مغنم شمارند	کین گلبن نصر حق چشیده	بس خون گوی قلب دید
در شکر چنین فوج و هبید	سازند بپالوای توحید	همواره کنند سعی و تهید
در لفت و عز و جاد و تجبید	جسم و تن اگر هزار مالک	جان و دلو فکر و ذکر شان یک

ای دلبر عاشقان بیدل	ای سلم از رخ تو زائل	آسان ز تو عقد های مشکل
هر مقصد و حاجت از تو حاصل	آمد ز درت پیام جهان	شد شاد و لطف تو دل جهان
روح و اثر مداد اعلا	تبریک سعید اهل	حاکم زلفا و سخن اعلی
بازم دل و جان نمودشیدا	هر دایره و خطش ز موت	آورد شمیم مشکبوت
جان شیفته ندای تو شد	تن خاک در عطای تو شد	سرگوی ره و فای تو شد
شرمند دل از سخای تو شد	صد شکر ز نفس گراید	کی حق عطای تو سراید
ای مشرق عهد و شاه پیکان	ای یاد رخ تو جنت جان	دارد تو این اسیر جهان
همواره ر جای عون و همان	از جو و دل آیت جهان کن	جان محفل فیض جاودان کن
ای مصلح فیض ذات کیتا	عون و مددش دید نما	عفو و کرم و عطا بفرما
سپه و گنبد و خطا بخشا	بنما ز کرم رخ اعانت	کن از بهوس و موی نصیبت
ده عون و عنایت جدیدی	کن حفظ و حمایت شدیدی	بایشکر و نصرت حمیدی
بفرست تو را یت حمیدی	تا با شمع و مسرت روح	گردد بدن قلوب مفتوح
تا جو هر عمر و سهو و نسیان	تو معدن فیض و فضل یزدان	ما پیکر در درونج و عصیان
تو منبع لطف و جود و جان	ما گر چه همه ذلیل و خواریم	لیکن چو تویی پناه دایم
تخشیده ترافسم الهی	از عیش اراده حکم شاهی	در امر ز ماه تابا، هی
بنو و بجز از درت پناهی	حق خواند قراچه بر اکرم	مختص تو گشت فیض اعظم
ای ماه وفاق و شاه اشراق	دلدار و شاق و یار میشتاق	شد باز که عطا و نفاق

کن تازه وصل قلب شتاق	دیرست که از رخ تو دورم	دور از شرف صف حضورم
کی پیکر نوید دل سانی	تن سوی جان جان کشانی	از فرقت بجز غم ربانی
وز جام می لقا چشانی	در بزم وصال طلعت خویش	خوشحال و خنک کنی دل ریش
زین پیش که سخن تو متین بود	بر پیکر فساد و کین بود	با وصل رخ تو دل غمین بود
در سخن تو آرزو چسپین بود	کایه فرجی که غم سداید	بی پرده جمال انور آید
بس ناله و جان که بمحان شد	بس خون ز عیون دل روشن شد	تاحال که قلب شادمان شد
نور رخ از حجاب عیان شد	از زمین قهاری محمد انور	گر دید جهان جهان دیگر
شمس جبروت طالع آمد	نور ملکوت ساطع آمد	آوازه کوت شایع آمد
بس وجه بیوت راکع آمد	هر سوره نصرت است و تائید	هر دم که بجهت است و تمجید
امر و ز که روز منتصار است	دلدار مراد در کنار است	دور از گل چهره تو خوار است
بر وصل تو عین نظارت است	بجهد دل زار شوق دارد	کین گونه وصال ذوق دارد
صد شکر که از عطای معبود	شد مدح رخت سرو محمود	تن گشت ایازان در جود
دل واله انجمال مشهود	جان باز زبنت زیر نظر شد	دعده تو زنگش سر شد

قصیده در بشارت مسافرت طلعت انور عبدالباقیم امریکا بدیت سفر در رکاب
مبارک عرض شده

هو الله

مژده کا مد نظر غیب بقا	زد صلا با توف سابلما	داد بر عاشقان نوید عطا
------------------------	----------------------	------------------------

کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	رمز قدرت چنین نمودن
صعوه جسم قید غم شد باز	باب نصرته قدم شد باز	نوبت خرگه و علم شد باز
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	باز از این نغمه کرد دل پرواز
و عده نصر خود وفا فرمود	ید تأیید وقت دار گشود	باز از غیب شاه ملک وجود
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	دل عشاق از این صلابت بود
فضل و تأیید درگه لاهوت	حشمت و قدرت شبیه جبروت	مدد و قوت مه ملکوت
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	بسرود این ترانه در ناسوت
خواستندی نهان کننش باز	داد مژده زیار بی نیاز	سخ چه بگشود شاهد شیراز
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	شد جهانگیر آخرین آواز
بود سجون قوم طعنیان	کرد جلوه در عالم امکان	ذات ابلی چون از جهان نهان
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	تا که این ترانه گشت فاش عیان
آخر الامر غم هر تنخاش	از حد در فغان و در پر خاش	همه از آن جبین بر تو پاش
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	سر نصرت از این بابت فاش
بعضی آرا بعضی اندر دم	کرد و اد در شش زخیل انام	گشت چون رستخیز از آن نام
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	اهل دل شاد از این سرود پیام
ملک و ملک با هزاران شو	هر دمی آشکارا حشر و شور	زان قد و قامت نگار چو عور
کرد آهنگ ملک امریکا	که شهنشاه عهد و میر وفا	میدند این ند اکنون در صور

آهسته بود گرچه ذات بیخ	در بلا بهر شهر امر بدین	شد پس پرده در زوجه لایع
کرد دفع هموم از این ترجیع	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
شیمس تائید باز کرد شرق	با جنود صلاح و صلح و وفاق	گشت گیتی ستان شیناق
زنده زین نای شد دل عشاق	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
بازش را که سفر آمد	جلوه گر روی چون سمر آمد	شمس روشن چو جلوه گر آمد
خبر این گونه مشهر آمد	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
شبه میثاق زد برون چو قدم	فوج تائید و عون ذات قدم	آیت نصرت و خیام کرم
زد در آفاق ازین نوید علم	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
مرتفع خیمه بدی فرمود	خوان فضل و می تقاب نشود	زنگ غم از دل جهان بزدود
هر دلی را ازین صلا بر بود	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
ساقی باقی باط است	جام پایان گرفت اندر دست	عالی را نمود باد پرست
تا عیان این نداشت از همت	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
دلبر شرق و سرور تاجیک	کرد طی محبه املان نیک	هر دم از شوق باد و صد تبریک
بزد این نغمه کشتی سد یک	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
مگر بش چون کشید در آغوش	ارض شد غبطه سواد و سرش	فلک زد طعنه بر فلک زخوش
بحر ازین نغمه دائم اندر جوش	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
تا کند ملک غوب را بر جوشن	هر دل از روی او شود گلشن	کرد سیر ملا و جمل محن

زین نواجبت جان نوهرتن	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
شد چوده روز از مه اپریل ^{۱۳}	وارد آن دلبر جمیل	بنیو برک گشت با تجیل
برزد این ناله صور اسرافیل	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
رخ او تا ز غب تابان شد	افتی غب شرق حسان شد	ذره چون مهر و جسم چون جان شد
هر تن از این بیان غزلخوان شد	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
در کناس چو آن میح زمان	در بدی و سگم گشود زبان	نفسش داد مرده هاراجان
شد زهر گوشه این ترانه عیان	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
کرد بیدار هر دل خفته	هر لبی زان نگار آشفته	چون گل نو بهار بشگفته
گفت ازین نامی راز نهفته	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
طالبان لقای اوصف صف	در کناس زدند کف بر کف	هر دل از شوق دشت ناله و ف
خیزند تا قوس این بیان شمع	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
هر دمی با جنود نصر و ستوح	حامی شاه بود در بیت روح	کوس کوبید با گ یاستوح
زین فغان باب عشق شد مفتوح	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
ای شه عهد و دلبر مشتاق	اخی از روح فیض و فضل و وفاق	زنده کردی سیاهل مشتاق
واله شد زین فغان و شور و فاق	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
قلب هر مصل ای نگار ز من	شیفته کردی از رخ روشن	زدی آتش بجان مرد و زن
بر شد این نامی و نغمه از هر تن	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا

شکر کا نذر کباب احسان	بر درواستان پیاخت	گشتم از لطف وجود در بان
زین تنی شد مثنای خوت	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
دل آزاد اسیر مویت شد	سر بیدان عشق گویت شد	تن محمود ایاز گویت شد
ایخنین نغمه خوان گویت شد	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا

قصیدہ رضوانیہ

در آیام عید رضوان تحریر و باحتیاط تقدیس تقدیم شده

بواللہ

باز شد فصل بہار و مرغزار	در نوای غم آلود مرغزار	زار زار از شوق گل نالند ہزار
برقع فلک است باز گھڑا	فصل یتاق است در و زوئل یا	عید رضوان است و آیام بہار
وقت سیر گشت تسان صفات	روز عیش و عشرت بل بہات	گاہ آزادی ز قید ماسوات
طیر روح قدسیان در این دوا	فصل یتاق است در و زوئل یا	عید رضوان است و آیام بہار
باغ پر زور زریحان و گل است	ہر طرف آہنگ و صوت بیل است	در تنی لکک و سار و صلصل است
زین ندا ارض و سما پر غفل است	فصل یتاق است در و زوئل یا	عید رضوان است و آیام بہار
شاخ چون قصر زمر گل چو چور	میکند باد صبا حشر و نشور	مید مدبل چو سہر فیل صور
این سراید فتری پر جذب و شور	فصل یتاق است در و زوئل یا	عید رضوان است و آیام بہار
از حیف شاخ و برگ شہر ہر	از خیر و صوت ماہ مخمر	از ہیز و نفخ باد محمر
میرسد برگوش جانہا این خبر	فصل یتاق است در و زوئل یا	عید رضوان است و آیام بہار

از زمزمی هند غبار سریر	میفشاند آهوی سحر امیر	میگشاد از جان و دل ورقا هیر
میزند در قاف قرب غفا صغیر	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
آب خاک و عطر و غبر شد عجبین	روح می بخشد نسیم غبرین	بارخ گل و طبع بل بین قرین
این سروش آید ز فردون بن	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
رعد و صو شش زهره دی کرده است	برق آتش بار سوزد بهر حجاب	کوثر و نسیم ریزد از سحاب
میخروشیدل و میخشد جباب	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
آرغوان و بید و کلج و نارون	ز گیس و نسیم و نار و نسیم	کرده غبار غیرت چین و خشن
آید این آواز سرو و یاسمن	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
باغ گل دارد زهره نو نکستی	هر دم آید خرد را حکمتی	هر زمان بخشد جهان را نعمتی
بهر نفس زین رتبه آرد بهجتی	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
بیکش در علاج بر سر تقیم	میدهد در یاق فاروق عظیم	میسرد از دل غم و اندوه و بیم
این ترانه آرد از ذوق سلیم	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
تا بش خوری کند بهر ذره زر	پروردصل و زبرد از حجر	انجم و امار سازد در شجر
میدهد این مرده بر بر بوم	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
کن عطا ای ساقی ساغر بیت	جام می بر عاشقان می پرست	می ده از میخانه عهد است
تا زنند این نعره عشا تا بستان	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
چون قیام روز رستاخیز خیز	دپساله باد و خونریز	عطا کی گیسوی غبر بیز

این سخن باصوت عشق آمیز میز
 مطرب ز شهنواز و شور آواز کن
 بادم این آهنگ را دمساز کن
 بریط و اوتار و تار و چنگ زن
 شیشه غم زین نوا بر سنک زن
 در چمن کن سرو قامت را علم
 این بیان بر خوان بصوت نغم
 خمر عهد خوشم حق در جوش بین
 دار عشق از این صلابه در جوش بین
 باغ گل آورد شاخ و بار و بر
 حال باشد زین بشارت منفخر
 ز کس از چشمان او شد فتنه جو
 روح عالم تازه شد زین های جو
 در چنین فصلی شب یوم تشویر
 بر دمید اینگونه اسرافیل صو
 از خفای لامکان شاه قدم
 ککاش مش ز دبدبها این رقم

فصل مثنای است و روز وصل یار
 از عراق و سیم حجاز آواز کن
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 یاد فانی نغمه و آهنگ نین
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 کبک سان در کوه صحران قدیم
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 عالمی در عیش و نوشا نوش بین
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 تا که چون گرد در رخ حق جلوه کر
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 یافت سبل هیچ و تابا ز موی
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 سستوی کردید بر عرش ظهور
 فصل مثنای است و روز وصل یار
 ز دعایان در عرصه مکان قدم
 فصل مثنای است و روز وصل یار

عید رضوان است و ایام بهار
 و ز حسینی راز با ابراز کن
 عید رضوان است و ایام بهار
 آتش اندر دشتش و فزینگ زن
 عید رضوان است و ایام بهار
 با گل و لبش بدمدم و دمدم
 عید رضوان است و ایام بهار
 بهوشیاران زین طرب بهوش بین
 عید رضوان است و ایام بهار
 افکنده بر باغ و بستان کی نظر
 عید رضوان است و ایام بهار
 جُست گل رونق از آن روی نکو
 عید رضوان است و ایام بهار
 شد ز امرش زنده موات قبور
 عید رضوان است و ایام بهار
 در جبهه ان افروخت خرگاه و علم
 عید رضوان است و ایام بهار

عش و فرش و لوح و کرسی آفرین	صانع افلاک و فلک شریع و دین	مالک ملک سموات و زمین
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	زودند در عرصه گیتی چنین
گشت این بیت سخن دار ابرو	جلوه و اشراق کرد از شهر نور	طلعت قدس شهنشاه ظهور
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	زین بشارت شد جهان پر و جدو
سوی قربانگاه کف برکف زدند	از شمع مضار و چنک و فیه زدند	عاشقان بزم و شش صف زدند
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	این ندای چون ناله ماتم زدند
نور شد در وادی سینا عیان	نار شد از سدره موسا عیان	یار شد در کرل و عکامیان
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	این صلا زد خامه ابهام عیان
پیش روشد یلایا مرده رسان	مرده گان را جمله بخشید ند جان	عیسی و آب آمدند از آسمان
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	بر کشید این صوت را سا فور عیان
که مطیع غضن را بانه شوید	در کتاب عهد کرد امر اکید	قصه غیبت داشت چون ذرات فرید
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	بر جهان بخشید هر دم این نوید
ساجد اندر در گش مهر و مه است	دیگران کل چاکرند جاوشه است	غصن عظیم من اراده الله است
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	خواند این ترجیع انکو که است
تریزدان گشته فاش و بر بلا	برزند ای عارفان با گم بلا	موسم عهد است و و لا
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	افصای وصل جوان لسته ملا
رخ بشود اندر بر کرسی آب	شد پدید از آسمان امر رب	ابن انسان با صدها تنگ و طرب

این صلابت ز داز و رسد عیب	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
در حیم حق جلال من اراد	دل بر سر اربعه ویت نهاد	نامش جز بندگی امری بیاد
این نداد و داد از عرش فواد	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای جمال محمد و وجه ذوالجلال	برده از کف عشق تو صبر و مجال	جز بیادت یکدم آسودن محال
دائم این ذکر است در فکر خیال	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
بسکه هر دم دل بیادت دوختم	روز وصل اندر فراق سوختم	در تن و جان نار شوق افروختم
زین فغان آئین عشق آموختم	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
یکت چون در کوی عشقت منزلت	وصل تو حاصل در قلم دل است	روح وصل کر چه تن پادری گشت
این نویم نائی مهر نسل است	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
دارم اندر بحر تو وصل عیان	نور رویت بنیم اندر شهر جان	بر سریر و عرش دل داری مکان
گویم این خرده بذرات جهان	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
قرب حق امر و رضای تو بود	وصل جان فضل و عطای تو بود	خلد دل حبت و وفای تو بود
این بشارت از لقای تو بود	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای نگار دلنواز چاره ساز	صد هزاران همچو محمودت ایاز	سوده اند اندر ریت ردی نیاز
آتش انداز این تغنی سرفراز	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای ملک بود و سلطان سخا	این ضعیفان را نما فضل عطا	خط کن از سهو و نسیان خطا
ناز نند این نغمه صبح و مسا	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار

مُولَد

کرد چون دلبر می شاق به عالم گذری
 نظر عاشق بیدل چو بدلدار فدا
 شرر افنا و چنان در سر سودا زده اش
 ضرر و نفع چه داند تن جان باخته ای
 خبر عشق چو در کشتی جان جت قرار
 خطر عاشق حق چیست که او را نبود
 بنر آموز ز پروانه جان سوز که او
 پر جان اوج دهی گرتو در افلاک بقا
 سفر عشق کر اندر پی وصلت خواهی
 در یار و حرم عشق کسی راست پناه
 سر آزادی از جیب دو عالم بدر آرد
 شجر کلک عطا هر خط و رمزی که نوشت
 شمرای دوست غنیمت تو بجان موهم صل
 بر خوان کرم و بزم عطا ذکر باشی
 ثمر ذکر بدریای دلم غواص است
 در عشق بود مخزن سلطان وجود

گشت غارتگر جان و دل آدم نظری
 زدی از عشق بخر منکه هستی شرری
 که نباشد بدو عالم بی نفع و ضرری
 که وجود و عدم خویش ندارد خبری
 نبود ازیم و طوقان فزایش خطری
 برتر از ترک دل و جان و تن و بهتری
 اگر دشمنش نبود و او بمه بال و پری
 تا بخلو تکه اسرار نمائی سفری
 در ره یار نما سجده بهر خاک دری
 که بود عاشق شیدا دل شوریده سری
 تا که نور رخ حق بنگری از هر شجر
 نیست در حکمت کنونه اش حد و شمری
 تا بری از شجر باغ کرم بار و بری
 که بجز ذکر و ثناء عسر ندارد ثمری
 که بهر سو صدف دیده و فشانند دری
 نیست جز گوهر غنیمت هوس سیم وزری

زیر شک و گهر دل بر دلبر بردم سحر و شام ز غم نفس شوق و فی عشق	کام جان تا دهم ناله شام و سحر بلکه در درگاه آن یار نماید اثری
---	--

اثر یلی و مجنون غم محمود و یاز بود از دست عشق غم سخن مختصری
--

تمت

کتابه شیخ حسین شاه آبادی
مقیم بهی

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

۱۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۲۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۳۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۴۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۵۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۶۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۷۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۸۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۹۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔
 ۱۰۔ اگر کوئی شخص اپنے دل سے کسی اور کو برا بھلا کہے تو اس کا دل بڑھ جائے گا۔

